٢٢١٤٣

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِين؛ (احقاف، ۱۵)
پروردگارا، توفیقم ده تا شکر نعمتی را به‌جای آورم که بـه مـن و پـدر و مادرم عطا کردی و عمل صالحی انجام دهـم کـه از آن خـشنود باشـی و فرزندان مرا صالح کن. با توبه به‌سوی تو باز می‌گردم و از تسلیم‌شدگانم.

امام‌کاظم(ع): هرگاه به کودکان وعده‌ای دادید، به آن عمل کنید؛ زیرا آنان فکر می‌کنند ایـن شـما هـستید کـه بـه آنـان روزی مـی‌دهیـد. خداونـد به‌اندازه‌ای که برای زنان و کودکان خشم می‌گیـرد، بـرای هـیچ چیـز بـه خشم نمی‌آید (*عدة‌الداعی و نجاح‌الساعی*، ص۸۳).

هر کودکی یک هنرمند است؛
پرسش این است که چه کنیم وقتی بزرگ می‌شود، هنرمند باقی بماند.

پیشکش به

حضرت علی‌اصغر(ع) که «چمن‌آرای جهان خوش‌تر از این غنچه نبست»،
همهٔ کودکان که آیینهٔ تمام‌نمای فطرت‌اند و از زنگار رها،
روح پدر و مادرم که الفبای نکوزیستن را با ترنّم ایمان به من آموختند،
همسرم که در دشواری‌های حوصله‌سوز زندگی، شکیبایی از کف نداده و همراهم بوده است.

کتابخانه تخصصی فقه و اصول
شماره ثبت ۴۰۸۰۱۸

حقوق کودک

غلامرضا پیوندی

شناسنامه پژوهشی

عنوان تحقیق: حقوق کودک

پژوهشکده: نظام‌های اسلامی، گروه علمی: فقه و حقوق

محقق: غلامرضا پیوندی

ارزیابان علمی: آقایان ناصر قربان‌نیا و فرج‌الله هدایت‌نیا

مدت انجام تحقیق: چهار سال



حقوق کودک

غلامرضا پیوندی
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان
شابک : ۹ ـ ۱۱۴ ـ ۱۰۸ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
چاپ و صحافی: چاپخانهٔ مجاب

سرشناسه: پیوندی، غلامرضا، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور: حقوق کودک / غلامرضا پیوندی .
مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ .
مشخصات ظاهری: ۵۵۲ ص.
بها: ۲۲۰۰۰۰ ریال شابک: ۹-۱۱۴-۱۰۸-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت: واژه‌نامه. یادداشت: نمایه.
موضوع: حقوق کودک
موضوع: حقوق کودک -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
شناسه افزوده : سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۷ح۹۴پ/K ۶۳۹
رده‌بندی دیویی: ۳۲۳/۳۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۶۲۲۷

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی،
پلاک ۵۶ تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ ـ ۸۸۵۰۳۳۴۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیشگفتار ۱۳

درآمد ۱۷

بخش اول: مفهوم‌شناسی، پیشینه، مبانی ۲۳

فصل اول: بررسی مفاهیم و پیشینهٔ حقوق کودک ۲۵

مبحث اول: مفهوم‌شناسی حقوق کودک ۲۵

گفتار اول: حقوق ۲۵

الف) مفهوم و ماهیت حق ۲۶

۱. حق در نگرش حقوق‌دانان غرب ۲۸

۱-۱. حق یعنی سلطه و قدرت ۲۸

۱-۲. حق یعنی منفعت حمایت‌شده ۲۹

۱-۳. حق یعنی مطالبه و ادعا ۳۰

۱-۴. تعریف حق با ذکر مصادیق ۳۰

۲. حق از نظرگاه فقهای امامیه ۳۴

۲-۱. حق به‌عنوان نوعی اعتبار و اختصاص ۳۴

۲-۲. حق؛ مرتبهٔ ضعیفی از ملکیت و سلطنت ۳۵

۲-۳. حق به منزلهٔ سلطه و توانایی ۳۶

۲-۴. نتیجه‌گیری ۳۷

ب) رابطهٔ حق و تکلیف ۳۷

گفتار دوم: حمل (جنین) ۳۹

گفتار سوم: کودک (کودکی و بلوغ و رشد) ۴۱

الف) مفهوم‌شناسی کودک در اسناد بین‌المللی ۴۱
ب) مفهوم‌شناسی کودک در قوانین کشورهای دیگر..... ۴۴
۱. شروع کودکی..... ۴۴
۲. پایان کودکی..... ۴۸
ج) مفهوم‌شناسی کودک در حقوق ایران ۵۰
۱. شروع کودکی..... ۵۰
۱-۱. شروع کودکی با تولد طفل..... ۵۰
۱-۲. شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه ۵۱
۲. پایان دوران کودکی ۵۵
د) مفهوم‌شناسی کودک در حقوق اسلام..... ۶۱
۱. شروع کودکی..... ۶۱
۲. پایان کودکی (بلوغ و رشد)..... ۶۶
۲-۱. اصطلاح بلوغ؛ عرفی یا شرعی ۶۶
۲-۲. نشانه‌های بلوغ؛ اماره یا محقِق بلوغ..... ۶۸
۲-۳. بلوغ..... ۷۰
۲-۳-۱. بلوغ از نگاه قرآن ۷۱
۲-۳-۱-۱. بلوغ حلم..... ۷۱
۲-۳-۱-۲. بلوغ نکاح..... ۷۳
۲-۳-۱-۳. بلوغ اَشُد ۷۵
۲-۳-۲. بلوغ در روایات ۸۳
۲-۳-۲-۱. طبقه‌بندی روایات..... ۸۳
۲-۳-۲-۲. جمع‌بندی روایات ۹۱
۲-۳-۳. بلوغ از دیدگاه فقها..... ۹۳
۲-۳-۳-۱. بلوغ از نگاه فقیهان امامیه..... ۹۳
۲-۳-۳-۱-۱. نشانه‌های طبیعی و تکوینی بلوغ ۹۴
۲-۳-۳-۱-۱-۱. احتلام..... ۹۴
۲-۳-۳-۱-۱-۲. قاعدگی (حیض)..... ۹۶
۲-۳-۳-۱-۱-۳. روییدن موی زهار ۹۸
۲-۳-۳-۱-۲. بلوغ سنی در دختر و پسر ۱۰۰
۲-۳-۳-۱-۲-۱. سن بلوغ پسران ۱۰۰

۲-۲-۱-۳-۳-۲. سن بلوغ دختران ۱۰۳
اول، بلوغ در ۹سالگی (نظریهٔ مشهور) ۱۰۵
دوم، بلوغ در ۱۰سالگی ۱۰۷
سوم، بلوغ در ۱۳سالگی ۱۰۹
چهارم، تفکیک سن بلوغ در تکالیف مختلف ... ۱۰۹
۲-۳-۳-۲. بلوغ از نگاه فقهای اهل‌سنت ۱۱۱
۱-۲-۳-۳-۲. مذهب شافعی ۱۱۱
۲-۲-۳-۳-۲. مذهب حنبلی ۱۱۲
۳-۲-۳-۳-۲. مذهب مالکی ۱۱۲
۴-۲-۳-۳-۲. مذهب حنفی ۱۱۳
۴-۲. رشد ۱۱۴
۱-۴-۲. معنای لغوی رشد ۱۱۴
۲-۴-۲. مفهوم حقوقی رشد ۱۱۶
۱-۲-۴-۲. مفهوم رشد در امور مدنی ۱۱۶
نظریهٔ اول: لزوم اصلاح و عدالت در شخص ۱۱۷
نظریهٔ دوم: توانایی و تدبیر شخص در ادارهٔ اموال ۱۱۹
۲-۲-۴-۲. مفهوم رشد در امور کیفری ۱۲۱
گفتار چهارم: حقوق کودک ۱۲۳
گفتار پنجم: حقوق بشر ۱۲۵
مبحث دوم: پیشینهٔ وضعیت کودکان و حقوق کودک و سیر تحولات آن ... ۱۲۸
گفتار اول: پیشینهٔ حقوق کودک در جهان و اسناد بین‌المللی ۱۲۹
الف) پیشینهٔ وضعیت حقوق کودک در جهان ۱۲۹
۱. دوران کودک‌کُشی ۱۳۰
۲. دوران تحقیر و تنبیه ۱۳۱
۳. دوران حیرت و دودلی (دورهٔ انتقال) ۱۳۲
۴. دوران تسامح و آسان‌گیری ۱۳۳
۵. دوران جامعه‌پذیریری از طریق آموزش و تربیت ۱۳۴
۶. دوران همدردی و تعاون ۱۳۵
ب) پیشینهٔ حقوق کودک در اسناد بین‌المللی ۱۳۶
۱. در اسناد عمومی حقوق بشر ۱۳۷

۲. در اسناد اختصاصی مربوط به کودکان..... ۱۳۹
گفتار دوم: پیشینهٔ حقوق کودک در ایران..... ۱۴۹
الف) حقوق کودک در قوانین قبل از انقلاب ۱۵۲
۱. حقوق کودک و قوانین عام..... ۱۵۲
۲. حقوق کودک و قوانین خاص..... ۱۶۰
ب) حقوق کودک در قوانین بعد از انقلاب..... ۱۶۵
۱. حقوق کودک و قوانین عام..... ۱۶۵
۲. حقوق کودک و قوانین خاص..... ۱۷۳
گفتار سوم: پیشینهٔ حقوق کودک در اسلام ۱۷۹

فصل دوم: مبانی و روش‌شناسی حقوق کودک ۱۸۴
مبحث اول: مبانی حقوق کودک ۱۸۴
گفتار اول: ضرورت پرداختن به مبانی در حقوق بشر..... ۱۸۴
الف) رویکرد کارکردگرا؛ حقوق بشر، مفهومی ضروری و عملی ۱۸۴
ب) رویکرد بنیان‌گرا؛ حقوق بشر، مفهومی نظری و انتزاعی ... ۱۸۷
گفتار دوم: مبانی عام حقوق کودک..... ۱۹۱
الف) حقوق مبتنی بر فطرت (حقوق فطری یا طبیعی)..... ۱۹۱
ب) حقوق مبتنی بر کرامت انسان ۱۹۹
۱. کرامت انسان از دیدگاه مکاتب ۱۹۹
۲. کرامت انسان از دیدگاه اسلام..... ۲۰۱
ج) حقوق مبتنی بر اصول اخلاقی ۲۰۸
گفتار سوم: مبانی اختصاصی حقوق کودک ۲۰۸
الف) کودک‌شناسی (دوران طفولیت)..... ۲۰۸
ب) کودک‌شناسی و اهمیت دوران کودکی ازنظر اسلام..... ۲۱۱
۱. اهمیت دوران کودکی و ضرورت توجه خاص به آن..... ۲۱۳
۲. بررسی جایگاه کودک و شبههٔ مِلک‌انگاری..... ۲۱۵
۱-۲. دلالت روایت بر حکمی فقهی و حقوقی..... ۲۲۰
۲-۲. دلالت روایت بر آموزه یا دستوری اخلاقی ۲۲۲
۳-۲. اِعراض از عمل به این‌گونه روایات..... ۲۲۴

ج) آسیب‌پذیری کودک در دوران کودکی..... ۲۲۴
د) کودکان و نیازهای متفاوت از بزرگ‌سالان ۲۲۶
مبحث دوم: روش‌شناسی..... ۲۲۸
گفتار اول: روش‌شناسی در مکاتب حقوقی..... ۲۳۰
الف) عقل‌گرایی (اصالت عقل)..... ۲۳۰
ب) تجربه‌گرایی (محوریت ادراک حسی و مادی)..... ۲۳۱
ج) هرمنوتیک (تفسیر متن)..... ۲۳۴
گفتار دوم: روش‌شناسی در حقوق اسلام..... ۲۳۶
الف) گرایش نقلی (بیانی)..... ۲۳۶
۱. حشویه..... ۲۳۶
۲. اخباریان..... ۲۳۶
ب) گرایش اصولی..... ۲۳۷
ج) مبناگرایی (مقاصد شریعت و علل احکام)..... ۲۳۸

بخش دوم: حقوق مدنی کودک ۲۴۱

فصل اول: زمینه‌های شکل‌گیری حقوق کودک قبل از تولد..... ۲۴۳

مبحث اول: حقوق کودک در زمان تشکیل خانواده..... ۲۴۴
مبحث دوم: حقوق کودک قبل از تولد ۲۵۰
گفتار اول: در زمان تصمیم به فرزنددار شدن..... ۲۵۰
گفتار دوم: در دوران زندگی جنینی..... ۲۵۰
الف) حق حیات..... ۲۵۱
۱. در اسناد بین‌المللی..... ۲۵۱
۲. در حقوق اسلام..... ۲۵۳
ب) حق برخورداری از سلامت و رشد..... ۲۵۹
۱. توجه به تغذیه و سلامتی مادر..... ۲۶۰
۲. لزوم پرداخت نفقهٔ زن حامله..... ۲۶۳
۳. اسقاط برخی از تکالیف شرعی..... ۲۶۷
ج) تأخیر مجازات زن باردار به‌دلیل مصلحت کودک..... ۲۶۸
د) حقوق مالی..... ۲۷۱

۱. حق ارث جنین ۲۷۱
۲. حق برخورداری از وصیت ۲۷۵
۳. حق برخورداریِ حمل از سایر حقوق مدنی ۲۷۹
۱-۳. وقف‌کردن برای حمل ۲۷۹
۲-۳. هبه، اقرار و... به‌نفع حمل ۲۸۴

فصل دوم: حقوق کودک بعد از تولد ۲۸۸
مبحث اول: حقوق مدنی کودک ۲۸۸
گفتار اول: حق ثبت ولادت ۲۸۸
گفتار دوم: حق رضاع ۲۹۰
گفتار سوم: حق برخورداری از نام ۳۰۱
گفتار چهارم: حق برخورداری از هویت خانوادگی (نسب) ۳۰۶
گفتار پنجم: حق برخورداری از نگهداری و حفاظت (حضانت) ۳۱۶
الف) واژه‌شناسی حضانت ۳۱۶
۱. فرض حقیقت شرعیه برای حضانت ۳۱۷
۲. فرض استعمال در معنای عرفی و لغوی ۳۱۹
ب) حضانت، حق کودک یا تکلیف والدین یا هر دو ۳۲۰
ج) حضانت در اسناد بین‌المللی ۳۲۳
د) مراحل اجرای حق حضانت کودک ۳۲۴
گفتار ششم: حق بر نفقه (تأمین هزینه‌های زندگی) ۳۲۵
گفتار هفتم: حق برخورداری از سرپرستی و قیمومت ۳۲۶
الف) ولایت ۳۲۷
ب) قیمومت ۳۳۰
مبحث دوم: حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کودک ۳۳۴
گفتار اول: حق برخورداری از ملّیت و تابعیت ۳۳۴
گفتار دوم: حق برخورداری از آزادی ۳۳۵
الف) حق بیان آزادانهٔ عقائد ۳۳۵
ب) حق آزادی فکر، عقیده و انتخاب مذهب ۳۳۶
ج) حق شرکت در انجمن‌ها و مجامع مسالمت‌آمیز ۳۴۰

د) حریم خصوصی کودک..... ۳۴۱
گفتار سوم: حق برخورداری از آموزش و پرورش..... ۳۴۴
الف) حق کودک بر آموزش (تعلیم)..... ۳۴۴
ب) حق کودک بر پرورش (تربیت)..... ۳۴۷
۱. تعریف و جایگاه تربیت در آموزه‌های دینی..... ۳۴۷
۲. تربیت و پرورش در اسناد بین‌المللی..... ۳۴۹
۳. تربیت کودک در قوانین ایران..... ۳۵۲
۴. تنبیه طفل..... ۳۵۳
۵. تربیت دینی..... ۳۵۷
گفتار چهارم: حق برخورداری از بهداشت، رفاه و تأمین اجتماعی..... ۳۵۸
گفتار پنجم: حق برخورداری از تکریم شخصیت..... ۳۶۵
گفتار ششم: حق بر ممنوعیت به‌کارگیری در کارهای سخت..... ۳۶۸
مبحث سوم: وضعیت کودکان خاص و کودکان در وضعیت خاص..... ۳۸۰
گفتار اول: وضعیت کودکان خاص..... ۳۸۰
الف) کودکان بی‌سرپرست..... ۳۸۲
ب) کودکان بد سرپرست..... ۳۸۴
۱. حمایت از طریق فعالیت‌های دولت و جامعه مدنی..... ۳۸۶
۲. حمایت از طریق قوانین و مقررات..... ۳۸۸
۱-۲. حمایت‌های مدنی..... ۳۸۸
۲-۲. حمایت‌های کیفری..... ۳۹۰
ج) کودکان طبیعی (نامشروع)..... ۳۹۲
۱. در نظام حقوقی اسلام..... ۳۹۳
۲. در حقوق موضوعه ایران..... ۳۹۶
۳. در اسناد بین‌المللی..... ۳۹۹
گفتار دوم: کودکانِ در وضعیت خاص..... ۴۰۰
الف) حمایت از طفل در اختلافات خانوادگی..... ۴۰۰
ب) کودکان پناهنده و آواره..... ۴۰۲
ج) حمایت از کودک در جنگ و مخاصمات مسلحانه..... ۴۰۴

نتیجه‌گیری و پیشنهادها ۴۱۱
۱. دستاوردهای فرجامین ۴۱۳
۲. پیشنهادها ۴۱۶
کتابنامه ۴۱۷
منابع فارسی ۴۱۷
منابع عربی ۴۲۶
منابع انگلیسی ۴۳۸
پیوست‌ها ۴۴۳
پیوست اول: کنوانسیون حقوق کودک ۴۴۵
پیوست دوم: میثاق حقوق کودک در اسلام ۴۷۵
پیوست سوم: پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان ۴۸۹
پیوست چهارم: پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ شرکت کودکان در درگیری‌های نظامی ۵۰۱
پیوست پنجم: اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک ۵۰۹
فهرست آیات ۵۱۳
فهرست روایات ۵۱۵
نمایهٔ موضوعی ۵۱۷
نمایه ۵۳۵

پیشگفتار

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و استقرار نظامی براساس آموزه‌ها و احکام آن در ایران از یک‌سو و شکست مکاتب بشری و ناکامی نظام‌های گوناگون اجتماعی در تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان از سوی دیگر، بر گسترهٔ انتظار بشر از اسلام افزوده است.

انتظار این است که اسلام به‌عنوان دین هدایت فرد و ادارهٔ جامعه تبیین شده، نظام‌های اجتماعی آن ترسیم شود و دیدگاه آن در مواجهه با یافته‌های علوم‌انسانی و مکاتب بشری، با منطقی مستدل و مستند ارائه گردد. همچنین، بینش‌ها و ارزش‌ها و منش‌های دینی متدیّنان آسیب‌شناسی شده و ساحت قدسی دین از پیرایه‌های موهوم و موهون پیراسته شود.

تحقق این امور، پژوهشی دقیق و جامع و سامانمند برای کشف و بازآفرینی آموزه‌های اسلام و نظام‌های اجتماعی آن و همتی والا و تلاشی شایسته و روزآمد می‌طلبد و این امر، بدون تأسیس نهادهای پژوهشی و آموزشی مُمحّض و کارآمد میسّر نیست.

بدین‌منظور، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی که نهادی علمی و غیرانتفاعی است، در قالب پنج پژوهشکدهٔ حکمت‌اسلامی، دین‌پژوهی، نظام‌های اسلامی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و دانشنامه‌نگاری دینی و نیز شانزده گروه علمی تخصصی، در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد.

پژوهشکدهٔ نظام‌های اسلامی که مشتمل بر شش گروه اقتصاد، فقه و حقوق، سیاست، اخلاق، مدیریت اسلامی و اندیشهٔ جوان است، به‌طورخاص با

مطالعهٔ نظام‌های اجتماعی، اهداف زیر را تعقیب می‌کند:

۱. کشف و طراحی نظام‌های سیاسی و حقوقی و اقتصادی اسلام؛

۲. تحقیق و تبیین عالمانهٔ مبانی و مباحث اساسی نظام‌های اجتماعی اسلام و ارائهٔ الگوهای کاربردی در قلمروی آن؛

۳. آسیب‌شناسی نظری و کاربردی نظام جمهوری اسلامی ایران و کمک به متولّیان امور و بسترسازی برای تحقق کامل‌تر نظام‌های اسلامی؛

۴. تحقیق درباب مسائل مستحدثه، به‌انگیزهٔ گره‌گشایی درزمینهٔ نیازهای نوپیدای فقهی؛

۵. پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده درباب فقه و نظام‌های سیاسی و حقوقی و اقتصادی اسلام؛

۶. شناخت و نقد علمی مکاتب و نظام‌های مُعارض.

تحقیق حاضر که نتیجهٔ تلاش علمی محقق ارجمند، جناب آقای غلامرضا پیوندی است، یکی از موضوعات حوزهٔ حقوق بشر در برنامهٔ پنج‌سالهٔ نخست گروه فقه و حقوقِ پژوهشکدهٔ نظام‌های اسلامی می‌باشد که به موضوع حساس و شایستهٔ توجه حقوق کودک می‌پردازد.

کودک به‌عنوان عضوی از خانواده و جامعهٔ انسانی، به‌لحاظ آسیب‌پذیری بسیار و نداشتن توانایی مناسب در دفاع از خود، بیش از دیگران در معرض خطر، تضییع حقوق و بزه‌دیدگی قرار دارد؛ ازاین‌رو، درنظرگرفتن حقوق ویژه برای کودک با هدف حمایت از جنبه‌های مختلف زندگی او، از حیات و تغذیه گرفته تا آموزش و تربیت، ضروری می‌نماید.

از دیگر سو، کودکان هر جامعه، آینده‌سازان آن جامعه‌اند؛ لذا پرورش و رشد صحیح آن‌ها، نه‌تنها آیندهٔ سعادتمند آنان، بلکه آیندهٔ روشن جامعه را نیز نوید می‌دهد. تحقق این مهم، در گرو شناسایی حقوق کودک به‌نحو شایسته است. شاخص این شایستگی نیز وابسته به ارزش‌های پذیرفته‌شده در هر جامعه بوده که آن‌هم متأثر از جهان‌بینی حاکم است.

تبیین راهبردها و آموزه‌های شریعت اسلام که در این زمینه از نظام‌های

دیگر گوی سبقت ربوده است، در کنار توجه به دیدگاه‌های موجود در دیگر نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی، تحقیقی جامع و شایسته می‌طلبد.

هدف از این تحقیق، تبیین مبانی عمومی و اختصاصی حقوق کودک و روش‌شناسی حقوق کودک و همچنین، بررسی و تحلیل حقوق مدنی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کودک و وضعیت کودکان خاص و کودکان در وضعیت خاص از دیدگاه اسلام، حقوق داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی است.

محقق محترم به‌مدد فضل حوزوی و تحصیلات دانشگاهی‌اش، در زمینه‌های زیر به نوآوری‌هایی دست یافته است: اول، مبانی حقوق کودک، ازقبیل اقتضائات خاص زمان کودکی و نیاز به توجه خاص به این دوران؛ دوم، روش‌شناسی حقوق کودک، ازجمله اختلاف‌های بنیادی میان حقوق اسلام و حقوق غرب در این زمینه؛ سوم، نقد ***کنوانسیون حقوق کودک*** در مواردی مانند خلأهای موجود در کنوانسیون، مثل بی‌توجهی به دوران قبل از تولد و زندگی جنینی و نیز مواردی که ممکن است در تعارض با موازین اسلامی باشد، مثل مواد مربوط به آزادی عقیده و مذهب کودکان.

ایشان با ارائهٔ مقالاتی با عنوان «کودکان بدسرپرست»، «خشونت علیه کودکان»، «ضرورت تدوین منشور حقوق کودک»، «وضعیت حقوق کودکان در حقوق ایران» و...، در همایش‌های ملی و بین‌المللی، داخلی و خارجی و نیز مؤسسات آموزشی و پژوهشی، یافته‌های علمی خود را در معرض نقد و بررسی قرار داده است.

پژوهشگر محترم، پس از فراغت از این تحقیق، به‌منظور تکمیل مباحث مربوط به نظام حقوق کودک، درحال پژوهش در موضوع حقوق کیفری اطفال است.

لازم می‌دانیم از تلاش‌های علمی و ارزشمند محقق ارجمند، جناب آقای غلامرضا پیوندی، فرهیختهٔ حوزه و دانشگاه و عضو هیئت‌علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تقدیر و تشکر کنیم.

همچنین، از شورای علمی گروه فقه و حقوق، به‌ویژه از ارزیابان این طرح، جناب آقای دکتر ناصر قربان‌نیا و جناب حجت‌الاسلام فرج‌الله هدایت‌نیا، تشکر و قدردانی می‌کنیم که در مراحل مختلف تحقیق، از تصویب طرح‌نامه گرفته تا اجرا و ارزیابی تحقیق، با ارائهٔ دیدگاه‌های ارزشمند علمی خود، در غنای هرچه بیشتر این اثر کوشیدند و نیز با قدردانی از سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که عهده‌دار آماده‌سازی، چاپ و توزیع این اثر است.

گروه فقه و حقوق
پژوهشکدهٔ نظام‌های اسلامی

درآمد

کودکی از مراحل بنیادین زندگی هر انسان در جامعه است. اگر این مرحله به‌خوبی شناخته شده و به‌طور مناسب پشت سر گذاشته شود، جامعه مملو از افرادی خواهد شد که قابلیت‌های لازم برای زندگی در وضعیتی مطلوب را دارند. درواقع، دورهٔ کودکی دوره‌ای است که انسان سپری می‌کند تا از کودکی بیولوژیک به عضوی اجتماعی تبدیل شود.

کودک، نخستین تعامل خود را با محیط، در خانواده آغاز می‌کند؛ پس مهم‌ترین جایگاه برای کودک، خانواده است و یکی از ارکان خانواده نیز ممکن است کودک باشد. در این کانون اولیه، نخستین اثرگذاری و اثرپذیری آغاز می‌شود و کودک، اندک‌اندک در فرایند رشد اجتماعی قرار می‌گیرد.

از دیدگاه روان‌شناسان، سال‌های اولیهٔ کودکی در رشد شخصیت و آیندهٔ کودک نقشی بسزا دارد. بیشترِ شناخت‌های کودک از خود، اطرافیان و محیط نیز در این دوران شکل می‌گیرد. امروزه، این حقیقت به اثبات رسیده است که کودکان در سنین کم، به توجه و مراقبت جسمانیِ صرف نیاز ندارند؛ بلکه باید به همهٔ ابعاد وجودی کودک که شامل رشد اجتماعی، عاطفی، شخصیتی و هوشی است، توجه کرد. این‌ها عوامل تعیین‌کننده و اساسی شخصیت هر انسان‌اند که از دوران کودکی پایه‌گذاری می‌شوند و شکل می‌گیرند. میزان سلامت جسمانی و روانی کودک به ارتباط خانواده با وی و اینکه تا چه میزان خانواده تلاش می‌کند نیازهای او را برآورده سازد، بستگی دارد. کودکانی که در این سال‌ها ازنظر عاطفی و امنیتی در خانواده تأمین نمی‌شوند، در آینده به

سختی‌ها و مشکلات متعددی دچار می‌شوند.

کودکان، به‌تعبیر قرآن، زینت دنیا، امانت‌هایی از طرف خداوند، مایهٔ روشنی چشم و... هستند. *پیامبر گرامی اسلام*(ص) در آموزه‌های خویش، حرمت و کرامت‌نهادن به کودکان را به‌عنوان یکی از اصول مترقی، به پیروان خویش آموختند و ائمهٔ بزرگوار شیعه نیز در تکریم اولاد و میوه‌های زندگی، احادیث گهرباری از خود باقی گذاشته‌اند. جملهٔ ماندگار امام معصوم که فرمودند: «اولاد ما جگرگوشه‌های ما هستند» (**أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أُمَرَاؤُنَا، كِبَرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا وَ إِنْ عَاشُوا فَتَنُونَا وَ إِنْ مَاتُوا حَزَنُونَا**)[1] تنها بخشی از میراث و فرهنگ حرمت و ارزش فرزندان را در خانواده نشان می‌دهد.

اما در جهان امروز و بر اثر تخریب محیط‌زیست، فقر، درگیری‌های مسلحانه، بیماری‌های مهلک و واگیردار، سوءتغذیه و...، امنیت و جان میلیون‌ها کودک در معرض خطر و هجمه قرار دارد. جهان امروز، بیش از هر زمان دیگری، برای کودکانمان ناامن و بحرانی شده است. باوجود خواسته‌ها و تلاش‌های جوامع انسانی، اصول و آموزه‌های دینی و اخلاقی و انسانی و نیز فعالیت‌های مثبت جامعهٔ جهانی برای تأمین محیطی مناسب برای کودکان، همچنان شیوهٔ زندگی کودکان با معیارهای پذیرفته‌شدهٔ جهانی برای تأمین حقوق خود فاصله دارد.

در ابتدا، درک نادرست بشر از کودک و دوران طفولیت و گاهی هم خبیث و ناپاک‌دانستن آن، باعث شده بود که سخت‌ترین برخوردها با کودکان امری عادی و مثبت تلقی شده و به‌دلیل همین نوع نگرش جامعه به کودکان، هرگونه اذیت و آزار و شکنجهٔ آنان امری مجاز تصور می‌شد.

به‌رسمیت‌شناختن حقوق کودک در جهان، مسیر بسیار سختی را پشت سر گذاشته است: در اواخر قرن نوزدهم، به دوره‌ای از تحولات تاریخی می‌رسیم

---

۱. تاج‌الدین شعیری، *جامع‌الاخبار*، ص۱۰۵.

که می‌توان آن‌را دوران شناسایی حقوق کودک و توجه و احترام به آن نامید. از اواخر سدهٔ نوزدهم به بعد، در اکثر نظام‌های حقوقی، کودکان به‌عنوان صنفی خاص، موضوع حقوق قرار گرفته‌اند. بعد از جنگ جهانی اول که بخشی از قربانیان آن کودکان بودند، برای حمایت از حقوق انسان اهتمام بسیاری کردند که این رویکرد، به تهیه و تصویب اسناد متعددی در حمایت از حقوق انسان منجر شد. در پی شکل‌گیری این نوع نگرش و فعالیت‌های متناسب با آن، توجه جامعهٔ جهانی به قشرهای خاصی از افراد، مانند کودکان که نیاز به حمایت خاص و ویژه دارند، جلب شد.

علاوه بر اسناد عام حقوق بشری که در ضمن آن‌ها به کودکان نیز توجه شد، اولین اقدام در حمایت از کودکان به سال ۱۹۲۴ بر می‌گردد: در آن سال، جامعهٔ ملل ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** را که سازمانی غیردولتی و بین‌المللی تهیه کرده بود، در پنج ماده تصویب کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، به‌دلیل وضعیت آسیب‌پذیر کودکان، به‌ویژه در زمان درگیری و مخاصمهٔ مسلحانه، ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک*** در ۲۰نوامبر۱۹۵۹ طی قطعنامه‌ای با اتفاق آرا در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. اگرچه این اعلامیه تأثیر چشمگیری در نگرش کشورها به حقوق کودکان ایجاد کرد، ضمانت اجرا نداشت و برای دولت‌ها تعهدآور نبود. در سال ۱۹۷۸، لهستان سند پیشنهادی (پیش‌نویس ***کنوانسیون حقوق کودک***) خود را در حمایت از کودکان به سازمان ملل ارائه کرد که پس از ده سال بحث و گفت‌وگو، در ۲۰نوامبر۱۹۸۹ و طی قطعنامه‌ای، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. بعد از آن، اقدامات عملی و اسناد دیگری نیز مطرح شد که در بخش بررسی پیشینهٔ تاریخی، به‌تفصیل آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

نظام حقوقی اسلام از بدو ظهور در جزیرةالعرب، به کودکان به‌عنوان صنف خاصی از جامعه که نیاز به مراقبت دارند، توجه کرده است. ***شارل***، نویسنده و حقوق‌دان فرانسوی و مؤلف کتاب ***حقوق اسلام*** می‌گوید: «اسلام، دوازده قرن قبل از حقوق اروپایی، بر این موضوع تأکید کرده است که اطفال از تعقیب و

مجازات مصون‌اند.»[1] مراجعه به آیات قرآن کریم و سنت معصومان(ع) که در مباحث کتاب بررسی خواهیم کرد، تأییدکنندهٔ این معناست. اسلام برای حمایت همه‌جانبه از منافع و مصالح ویژهٔ کودک، آموزه‌هایی پیش‌بینی کرده است که از سال‌ها قبل از تولد کودک آغاز می‌شود. اسلام برای اینکه فرزندانی شایسته به جامعه تحویل داده شود، حتی برای انتخاب همسر نیز معیارها و قواعدی بیان کرده است.

نوشتار پیشِ رو تلاشی درجهت پاسخ به یکی از دغدغه‌های مهم در موضوع کودکان است: کودکان از چه حقوقی برخوردارند و سازوکار مناسب، ازنظر مقررات، برای حمایت از این حقوق و برقراری آن‌ها کدام است؟ همچنین تلاش بر این بوده است که به این بحث مهم و حساس به‌صورت تطبیقی نگاه شود: از منظر حقوق اسلام، اسناد بین‌المللی، حقوق موضوعهٔ ایران و همچنین حقوق برخی کشورها.

بدین ترتیب، مباحث این نوشتار در دو بخش آمده است. بخش اول دو فصل دارد و فصل اول، دو مبحث. در مبحث اول، مباحث کلی و تعریف مفاهیم مهم بحث، ازجمله مفهوم حقوق کودک و مفهوم کودکی و تبیین دورهٔ کودکی (آغاز و پایان آن) و مباحث رشد و بلوغ مطرح شده است. در مبحث دوم، از منظری تاریخی، وضعیت کودکان و همچنین حقوق کودک در گذشته و حال و در جهان، ایران و اسلام تشریح شده است. فصل دوم نیز دو مبحث دارد: ابتدا، مبانی عام و اختصاصی حقوق کودک بررسی شده است و سپس در مبحث روش‌شناسی، دیدگاه‌های مختلف مطالعه و بررسی شده‌اند.

بخش دوم کتاب نیز حاوی دو فصل است: در فصل اول، حقوق کودک قبل از تولد و همچنین زمینه‌های شکل‌گیری آن تحلیل شده است. این مسائل به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به دوران بعد از تولد کودک مربوط می‌شود و

---

۱. مرتضی محسنی، *دورهٔ حقوق جزای عمومی*، ج۱، ص۱۵٤.

برای آیندهٔ کودک اهمیت بسیار دارد. درنهایت، در فصل دوم از بخش دوم، سه مبحث پیش‌بینی شده است: مبحث اول به حقوق مدنی کودکان، بعد از تولد تا پایان دوران کودکی، اختصاص دارد: حق بر نام، حق بر رضاع، حق بر حضانت، ولایت و قیمومت و... . در مبحث دوم، حقوق اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کودکان، مانند تابعیت و ملیّت، حق برخورداری از آزادی، حق بر آموزش و تربیت و پرورش و... مطالعه و بررسی شده است. در پایان، در مبحث سوم، وضعیت کودکان خاص و کودکان دارای وضعیت‌های خاص بررسی شده است.

شایان ذکر است که در این نوشتار، موضوعاتی مانند حمایت از کودکان دربرابر انواع خشونت‌ها و نیز بزه‌دیدگی و حمایت از اطفال بزهکار، بررسی نشده‌اند. در مجموعهٔ مستقل دیگری، با موضوع حقوق کیفری اطفال، درحال بررسی آن‌ها و نگارش اثری جداگانه هستم.

لازم می‌دانم که از همهٔ کسانی که در شکل‌گیری این اثر به بنده کمک کردند، از صمیم قلب تشکر و قدردانی کنم؛ به‌خصوص از ارزیابان گرامی، جناب آقای دکتر ناصر قربان‌نیا و جناب حجت‌الاسلام هدایت‌نیا و نیز از مدیر گروه فقه و حقوق، جناب حجت‌الاسلام محمدی جورکویه و همچنین همهٔ اعضای شورای علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه تشکر می‌کنم. راهنمایی و ارشاد آنان، در مباحث علمی این نوشته تأثیری وافر گذاشته است. همچنین از ویراستار کتاب، سیدمحمدعلی طاهرزاده، سپاسگزارم.

در پایان، بیان این نکته را ضروری می‌دانم که این اثر قدمی کوچک در راه اعتلای علم و دانایی و زمینه‌ای برای شکل‌گیری حقوقی فراگیر برای کودکان است. البته، به‌یقین، این نوشته کاستی‌ها و نواقصی دارد که از دید شما استادان، پژوهندگان، عالمان حقوق و خوانندگان ارجمند پوشیده نخواهد ماند. امید آن دارم که از نظرها و دقت‌های عالمانهٔ خود، مرا محروم نسازید.

غلامرضا پیوندی

عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی

بخش اول:

مفهوم‌شناسی، پیشینه، مبانی

و روش‌شناسی حقوق کودک

فصل اول: بررسی مفاهیم و پیشینهٔ حقوق کودک

مبحث اول: مفهوم‌شناسی حقوق کودک

گفتار اول: حقوق

ازنظر واژگانی، «حقوق» واژه‌ای جمع است و مفرد آن، «حق». البته، واژهٔ حقوق در چهار مفهوم به‌کار می‌رود: حقوق گاهی به‌معنای علم و دانش حقوق است[1] و گاهی به‌معنای دستمزد.[2] این دو، در اینجا، ارتباطی به حق و حقوق کودک ندارد. دو معنای مهم‌ترِ حقوق به‌شرح زیر است:

اول اینکه حقوق به‌معنای مجموعهٔ قواعد و مقرراتی است که بر انسان‌ها از این‌جهت که عضوی از یک اجتماع (جامعه) هستند، حکومت می‌کند. با توجه به مرزهای موجود بین مناطق مختلف جهان، هر کشوری دارای قواعد و مقررات خاصی است که در مباحث حقوقی، به اسم آن کشور اضافه می‌شود؛ برای مثال، حقوق ایران و حقوق فرانسه. همچنین، وقتی از واژهٔ ترکیبی «حقوق اسلام» استفاده می‌کنیم، منظورمان قواعد و مقررات برگرفته از دین مبین اسلام است که بر افراد جامعه حاکم است.

می‌بینیم که در اینجا، واژهٔ حقوق به‌صورت اسم جمع به‌کار می‌رود و مترادف با واژهٔ «شریعت» در زبان عربی یا واژهٔ «شرع» در اصطلاح فقیهان

---

1. Law.
2. Salary.

است.[۱] در معنای فقهی، حقوق مانند الفاظی است که به‌صورت اسم جمع استعمال می‌شوند و مفرد ندارند؛ مثل قوم، گروه، ناس و... .

معنای دیگر حقوق، توانایی‌ها و امتیازاتی است که برای افراد جامعه در نظر می‌گیرند و افراد دیگر دربرابر این امتیازات، تکالیفی نیز دارند. واژهٔ حقوق در این معنا، واژه‌ای جمع است و مفرد آن «حق» می‌شود.[۲]

آنچه در مبحث حقوق کودک بررسی می‌شود، معنای اخیر است؛ مانند حق حیات، حق بر نَسب، حق داشتن اسم، حق نفقه، حق حضانت و... . شناخت دقیق مفهوم «حق» در این بحث، اهمیت ویژه‌ای دارد. البته دربارهٔ مفهوم «حق» و اینکه ماهیت حق چیست، اختلاف‌نظر فراوانی وجود دارد. در ادامه، به‌اجمال، به تبیین مفهوم حق می‌پردازیم.

الف) مفهوم و ماهیت حق

گاهی الفاظ را با ضد آن‌ها می‌توان شناخت. در لغت، «حق» را ضد «باطل» گفته‌اند.[۳] همچنین، حق در لغت به‌معنای «ثابت» یا هر چیز ثابتی است که انکار آن روا نیست؛ به‌عبارت دیگر، حق یعنی موجود ثابت.[۴] صاحب ***مقاییس‌اللغه*** می‌گوید به هر چیزی که بر «احکام و صحت» دلالت کند، حق می‌گویند.[۵]

از این واژه در قرآن و روایات به‌طور گسترده استفاده شده است: در قرآن کریم، کلمهٔ حق با تعبیرهای گوناگون، مانند **الحق** و **حقاً** و **حقّه**، ۲۴۷بار به‌کار

---

۱. شایان ذکر است اصطلاح Law در این معنا نیز به‌کار می‌رود؛ یعنی به مجموعهٔ قواعد و مقررات حاکم بر افراد، به‌لحاظ اینکه عضو یک اجتماع هستند. اصطلاح Law (حقوق) اطلاق می‌شود؛ اگرچه Law به‌معنای دانش حقوق نیز رایج است.

۲. اصطلاح Right در انگلیسی به همین معناست؛ همچنان‌که «حقوق کودک» ترجمهٔ Childeren's Rights یا The Rights of the Child است؛ مثل «حقوق بشر» که معادل Human Rights است.

۳. ابن‌منظور، ***لسان‌العرب***، واژهٔ حق.

۴. علی‌اکبر دهخدا، ***لغت‌نامهٔ دهخدا***، ج۶، ص۹۱۴۲.

۵. احمدبن‌فارس‌بن‌زکریا، ***معجم مقاییس‌اللغه***، واژهٔ حق.

رفته است؛ اما در بیشتر آن‌ها، «حق» دارای مفهوم حقوقی نیست: گاهی به‌عنوان صفت برای خداوند به‌کار رفته و گاهی درخصوص کارهای خداوند استفاده شده است.

به‌اعتقاد برخی،[۱] حق در قرآن حدوداً چهل دفعه به‌مفهوم حقوقیِ به‌کار رفته است: گاه به‌عنوان صفت فعل انسان و گاه به همان معنای حقوقی.[۲] البته در موارد خاص، کلمهٔ **حقّاً** به‌معنای تکلیف نیز آمده است؛ مانند آیهٔ **حقاً علی المحسنین**.[۳] در این آیه، تکلیف نیکوکاران با تعبیر **حقاً** آمده است و مُبیّن این موضوع است که هر جا حقی بر کسی وجود دارد، حقی (تکلیفی) نیز به‌گردن دیگری وجود دارد.

فقیهان نیز در مباحث خود مفهوم حق را برای شناخت آثار آن بررسی کرده‌اند؛ برای مثال، برای جداکردن مفهوم حق از نهاد «حکم» و «مِلک»، فقها تلاش کرده‌اند مفهوم حق را تبیین کنند.

متفکران و حقوق‌دانان مکاتب مختلف غربی نیز دربارهٔ مفهوم حق مباحثی مطرح کرده‌اند. ازآنجاکه بحث از حقوقِ (Rights) انسان و حقوق کودک، مستلزم شناخت مفهوم و ماهیت حق است، در ادامه، تعاریف ارائه‌شده توسط متفکران مکاتب فلسفی و حقوقی غربی و فقیهان امامیه را به‌اجمال بیان می‌کنیم.

---

۱. محمد شهرابی، *حقوق و سیاست در قرآن، درس‌های استاد محمدتقی مصباح یزدی*، ص۳۵.

۲. مانند آیهٔ ۶۱ سورهٔ بقره که به‌عنوان صفت فعل انسان به‌کار رفته و آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره که در مفهوم حقوقی آن آمده است: **الَّذي عَلَيهِ الْحَقّ**.

۳. بقره، آیهٔ ۲۳۶؛ همچنین نک: بقره، آیهٔ ۱۸۰ و ۲۴۱.

۱. حق در نگرش حقوق‌دانان غرب

۱-۱. حق یعنی سلطه و قدرت[1]

اسپینوزا[2] در معنای حق، موضوع سلطه[3] را مطرح کرده است: وی حق را به‌معنای قدرت و توانایی می‌داند و معتقد است در جایی‌که توانایی نباشد، حق هم نیست.[4] البته، همهٔ متفکران این مسئله را قبول دارند: چه اینکه *کانت*[5] یکی از ویژگی‌های حق را همراه‌بودن آن با قدرت و توانایی بر اجبار می‌داند. در این دیدگاه، وقتی می‌گوییم شخصی بر شخص دیگر حق دارد، یعنی او دارای سلطه‌ای است که می‌تواند آن‌را نسبت به دیگری اِعمال کند.

پوفندورف[6] نیز حق و سلطه را یکی می‌داند؛ البته برخی از نویسندگان دربارهٔ نظر ایشان می‌گویند:

> حق و سلطه یک چیزند؛ با این تفاوت که سلطه صرفاً به تعریف و استیلای بالفعل دلالت دارد و مشخص نمی‌کند که استیلا از چه راه و چگونه حاصل شده است؛ درحالی‌که حق متضمن معنی مشروعیت است و باید از طریق قانونی به‌دست آمده باشد.[7]

در تعریف حق، اگر حق را به‌معنای قدرت و سلطه بر انجام‌دادن یا توانایی اجرای آن در نظر بگیریم، افرادی که توانایی انجام‌دادن یا قدرت تصمیم‌گیری ندارند، مانند کودکان و مجانین، باید از حق محروم باشند؛ درحالی‌که به چنین نتیجه‌ای اساساً نمی‌توان پایبند بود. البته ممکن است گفته شود که کودک حق

---

1. Power.
2. Baruch Spinoza.
۳- Power در لغت به‌معنای قدرت و توانایی و سلطه آمده است.
4. Slanley I. Benn, "Rights", ***The Encyclopedia of Philosophy***, Edited by Paul Edwards, V. 7, P 196.
5. Immanuel Kant.
6. Pofendorf.
۷. محمدعلی موحد، *در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، ص ۴۴.

دارد، ولی سرپرست آن‌ها مسئول اعمال و اجرای آن است.

۲-۱. حق یعنی منفعت حمایت‌شده

برخی حقوق‌دانان غربی، ازجمله ***یرینگ***[1] که ازحقوق‌دانان مشهور آلمانی است، در کتاب خود به‌نام ***هدف حقوق*** اعتقاد دارد که حمایت دولت است که به حق معنی می‌بخشد و حق همان نفعی است که دولت آن‌را تضمین می‌کند؛ ضمن اینکه برخوردار از حق، کسی نیست که آن‌را به‌وجود آورده باشد، بلکه شخصی است که از آن نفع می‌برد. به‌عبارت دیگر، «حق عبارت است از منافعی که زیر چتر قضایی قرار گرفته باشد.»[2]

اِشکالی که در این نظریه وجود دارد، آن است که حق همیشه با منفعت ملازمه ندارد؛ برای مثال، حق مجازات‌کردن مجرم برای قاضی، برای قاضی منفعتی ندارد. از طرفی، ممکن است منفعت وجود داشته باشد، ولی برای کسی باشد که صاحب حق نیست؛ مثل متولی موقوفه که حق ادارهٔ آن‌را دارد، ولی نفع آن به دیگران مربوط می‌شود، نه به صاحب حق.

ایراد اساسی‌تر این است که خودِ حق، منفعت نیست؛ بلکه ابزار و وسیله‌ای برای حفظ و تأمین منافع است: منفعت، نتیجه و اثر اِعمال حق است؛ نه اینکه نفس حق، منفعت حمایت‌شده باشد. به‌تعبیر ***دابن*** بلژیکی، «نفع به این دلیل که حمایت‌شدهٔ حق نیست، برعکس به این دلیل که به‌عنوان حق پذیرفته شده، شایستگی حمایت پیدا کرده است.»[3]

اِشکال دیگری که می‌توان مطرح کرد آن است که ***یرینگ*** انواع مختلف منافع شخصی و اجتماعی را تشریح نکرده است: منافع فقط به احتیاجات و

---

1. Jehring.

۲. محمدعلی موحد، ***در هوای حق و عدالت***، ص۴۵؛ همچنین، نک: ناصر کاتوزیان، ***فلسفهٔ حقوق***، ج۳، ص۴۳۲.

۳. ناصر کاتوزیان، ***همان***، ص۴۳۳.

خواسته‌های مادی اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مصادیق متعدد دیگری نیز دارد.[۱]

برخی نویسندگان می‌گویند: «منظور از منافع، در تعریف **یرینگ**، همان است که در اصطلاح فقهای اسلام، مصلحت گفته می‌شود و آن شامل عناصری مانند آزادی، سلامت، آبرو و دسترسی به مواهب مادی است.»[۲]

۳-۱. حق یعنی مطالبه و ادعا[۳]

پل وینگرودف[۴] حق را مطالبه و ادعایی می‌داند که قانون آن‌را تأیید می‌کند. این سخن ممکن است به‌لحاظ تاریخی درست به‌نظر برسد؛ زیرا حقوق افراد در گذشته، هنگامی موردتوجه زمامداران قرار می‌گرفت که مردم، حق خود را از آنان مطالبه می‌کردند. اما به‌لحاظ تبیین ماهیت حق، اِشکال دارد؛ زیرا اگر منظور از حق، مطالبه‌ای باشد که در دادگاه تحقق می‌یابد، اِشکال آن در اینجاست که چه‌بسا شخص ممکن است حق داشته باشد، ولی آن‌را مطالبه نکند یا اصلاً قادر به مطالبهٔ آن نباشد. اگر منظور، موجه‌بودن مطالبه باشد، این امر ماهیت حق نیست؛ بلکه به‌عنوان یکی از آثار حق محسوب می‌شود.[۵]

۴-۱. تعریف حق با ذکر مصادیق

برخی اندیشمندان اوایل قرن بیستم، ازجمله حقوق‌دان امریکایی، ***وسلی هوفلد***،[۶] معتقدند که وقتی از حق سخن می‌گوییم، در همهٔ موارد به یک معنا نیست. وی چهار معنا برای حق پیش‌بینی می‌کند و تأکید می‌کند که شناخت حق مستلزم

---

۱. پرویز صانعی، ***حقوق و اجتماع***، ص۵۷.

۲. محمدعلی موحد، ***همان***.

3. Claim.

4. Paul Vingrodoff.

5. Stanley I. Benn, "Rights", ***The Encyclopedia of Philosophy***, Edited by Paul Edwards, V.7, p195.

به‌نقل از: محمود حکمت‌نیا، ***مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی***، پایان‌نامهٔ دکتری.

6. Wesley Hohfeld.

فهم مصادیق چهارگانهٔ آن است. این چهار معنا عبارت‌اند از:[۱]

۱. حق به‌معنای ادعاها؛[۲]

۲. حق به‌معنای امتیازها[۳] (آزادی‌ها[۴])؛

۳. حق به‌معنای قدرت‌ها؛[۵]

۴. حق به‌معنای مصونیت.[۶]

وقتی حق مطالبه‌کردن دِین توسط دائن مطرح می‌شود، حق به‌معنای ادعاست. این نوع از حق همیشه با تکلیف همراه است؛ به‌عبارت دیگر وقتی می‌گوییم «الف» از «ب» طلب دارد، به این معناست که «الف» حق دارد از «ب» طلب خود را مطالبه کند و درمقابل، «ب» مکلف به پرداخت دِین است. همچنین وقتی سخن از حق کودک برای شیرخوردن (رضاع) مطرح می‌شود، درمقابل، سرپرست او مکلف به تهیهٔ زمینهٔ برخورداری کودک از این حق است. حق نفقه، حق حضانت و... نیز جزو همین حقوق است.

نوع دوم حق، به‌معنای امتیاز یا به‌عبارت دیگر به‌معنای آزادی است. هرگاه از حقوقی مانند حق آزادی بیان، حق انتخاب شغل، حق شرکت در اجتماعات و...[۷] بحث می‌شود، حق به‌معنای امتیازی است که به فرد داده شده است و برای دیگران تکلیفی ایجاد نمی‌کند. به‌تعبیر دیگر، وقتی می‌گوییم «الف» حق

---

1. Jeremy Waldron, "The Philosophy of Rights", ***An Encyclopedia of Philosophy***, p. 417.
2. Rights as Claims.
3. Rights as Privileges.
4. Liberties.
5. Rights as Powers.
6. Rights as Immunties.

۷. حقوقی مندرج در برخی اصول ***قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*** از این نوع‌اند: حق آزادی بیان (اصل ۲۴)، حق آزادی در امور فردی و ممنوعیت تجسس در امور افراد (اصل ۲۵)، حق شرکت در احزاب و جمعیت‌ها و... (اصل ۲۶)، حق تشکیل اجتماعات (اصل ۲۷)، حق انتخاب شغل (اصل ۲۸) و حق انتخاب وکیل برای طرفین دعوا (اصل ۳۵).

آزادی بیان دارد، به این معنا نیست که درنتیجهٔ این حق، «الف» می‌تواند چیزی از «ب» بخواهد و «ب» دربرابر وی مکلف به انجام‌دادن عملی باشد. دست‌کم می‌توان گفت که چنین چیزی مدلول مستقیم حق به‌معنای آزادی نیست. در این معنای حق، شخص مُحق حق دارد مثلاً آنچه در ذهن خود دارد، آشکار کند یا شغلی انتخاب کند که به آن علاقه‌مند است. به‌همین دلیل، به این نوع حق، آزادی و امتیاز می‌گویند.

سومین نوع حق، حق به‌معنای قدرت و سلطه است. درصورتی‌که شخصی بتواند نسبت به شخص دیگر، رابطه‌ای حقوقی را تغییر دهد، سخن از حق به‌معنای قدرت به‌میان می‌آید؛ مثلاً درصورتی‌که «الف» مالک شیئی باشد، حق دارد آن‌را به «ب» هبه کند و نسبت «ب» را با آن شیء تغییر دهد. در این فرض، «ب» در معرض تغییر قرار گرفته و نسبت جدیدی با آن شیء پیدا کرده است. ابراء ذمهٔ بدهکار یا نوشتن وصیت‌نامه نیز از همین نوع است.

نوع چهارم حق، حق به‌معنای مصونیت است. وقتی شخصی دارای مصونیت باشد، دیگران نمی‌توانند نسبت به او اِعمال قدرت کنند؛ برای مثال، مواد ۱۳۱۸ و ۱۱۷۵ ***قانون مدنی*** ایران که دربارهٔ حق حضانت اطفال است، از این نوع حق است. مادهٔ ۱۱۷۵ این قانون مقرر می‌دارد: «طفل را نمی‌توان از ابوین یا از پدر یا از مادری که حضانت با اوست، گرفت... .» در اینجا پدر یا مادر در برابر تعرض دیگران، مصونیت دارند.

همچنین، حقوقی که در قوانین کشورها به‌عنوان حقوق بنیادین و اساسی برای شهروندان در نظر گرفته می‌شود، افراد را دربرابر قانون‌گذاران عادی، از تعرض مصون می‌کند؛ برای نمونه، طبق اصل ۳۹ ***قانون اساسی*** ایران، افراد از حیثیت و شخصیت برخوردارند و درصورت بازداشت یا زندانی شدن، هتک این حق از طرف هر کسی که باشد، ممنوع و قابل پیگرد است. همچنین، حقوقی که در اصول ۱۶۴، ۳۲، ۳۳ و ۳۸ ***قانون اساسی*** برای افراد و شهروندان پیش‌بینی شده است، ازجملهٔ این حقوق‌اند.

در پایان، می‌توان شناخت ماهیت حق را از طریق ذکر مصادیق آن، براساس

نظر *هوفلد*، به‌شکل زیر خلاصه کرد:[۱]

۱. حق - ادعا: ادعا[۲]

تکلیف؛[۳]

۲. حق- آزادی: آزادی[۴]

عدم ادعا؛[۵]

۳. حق - قدرت: قدرت[۶]

مسئولیت (یا درمعرض قرارداشتن)؛[۷]

۴. حق - مصونیت: مصونیت[۸]

عدم صلاحیت.[۹]

در پایان این قسمت، ذکر این نکته لازم است که برخی متفکران مکاتب غربی تلاش کرده‌اند تعریفی از حق ارائه دهند که عناصر چهارگانهٔ فوق در آن جمع شده باشد. در این راستا، دو نظریه مطرح شده است: نظریهٔ «اراده، انتخاب»[۱۰] و نظریهٔ «سود، منفعت»[۱۱] که برای رعایت اختصار از توضیح آن‌ها خودداری می‌کنیم.

---

۱. نک: محمد راسخ، *حق و مصلحت*، ترجمهٔ مقالهٔ جرمی والدرن، ص۱۵۵.

2. Claim.

3. Duty.

4. liberty.

5. No-Claim.

6. Power.

7. Liability.

8. Immunity.

9. Disability.

۱۰. در این نظریه (Choice Theory-Will) حق به‌معنای ارادهٔ تضمین‌شده آمده است؛ با این توضیح که در جوهر و ذات حق، وجود ارادهٔ آزاد ضروری است. نک: همان.

۱۱. در این نظریه (Benefit Theory-Interest) حق به‌معنای منفعت تضمین‌شده است. به‌تعبیر دیگر، حق همیشه در راستای حفظ سود و منفعتی طرح می‌شود. به‌نقل از: همان.

۲. حق از نظرگاه فقهای امامیه

فقیهان امامیه نیز دربارهٔ ماهیت و تعریف حق نظریاتی ارائه کرده‌اند. البته به‌اعتقاد برخی فقهای معاصر، تعریف اصطلاحی حق به‌صورت حد و رسم منطقی و تحدید ماهوی، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا حق از مفاهیم اعتباری در اجتماع است. درنتیجه، مجبوریم از چند اصطلاح و واژهٔ تنبیهی برای تعریف حق کمک بگیریم.[۱]

تعریف حق را از دیدگاه فقیهان امامیه، در سه تعریف زیر بیان می‌کنیم:

۱-۲. حق به‌عنوان نوعی اعتبار و اختصاص

آخوند خراسانی، در حاشیهٔ خود بر ***مکاسب شیخ انصاری***، معتقد است که حق نوعی اعتبار خاص است که بر آن، آثاری مترتب می‌شود؛ مثل حقی که در حق خیار و حق سلطنت و حاکمیت بر فسخ معامله، برای شخص وجود دارد. این سلطنت و قدرت بر فسخ معامله، خودش حق نیست؛ بلکه از آثار حق است.[۲]

حضرت *امام*(ره) نیز تصریح می‌کند

> شکی نیست که حق دارای ماهیت اعتباری عقلایی در بعضی از موارد یا شرعی در موارد دیگر می‌باشد؛ مثل اعتباری‌بودن ملکیت، سلطنت، ولایت، حکومت و... . ضمن اینکه حق در همهٔ موارد به یک معنا می‌باشد؛ به‌عبارت دیگر مانند مشترک معنوی است.

ایشان در میان مصادیق، تأیید می‌کنند که اموری مانند ولایت و تولیت، از زمرهٔ حقوق نیستند؛ بلکه از اعتباریات دیگری غیر از حق و ملک و سلطنت هستند. همچنین ولایت و وصایت، از امور اعتباریِ جعل‌شده هستند و ارتباطی به مفهوم حق ندارند.[۳]

---

۱. عبدالله جوادی آملی، *فلسفهٔ حقوق بشر*، ص۷۵.
۲. محمدکاظم خراسانی، *حاشیةالمکاسب*، ص۴.
۳. امام‌خمینی، *کتاب‌البیع*، ج۱، ص۳۹ و ۴۰.

۲-۲. حق؛ مرتبهٔ ضعیفی از ملکیت و سلطنت

برخی فقها بر این باورند که حق به‌معنای مرتبه و اضافهٔ ضعیفی از ملکیت یا سلطنت است. به‌عبارت دیگر، برای ملکیت مراتب سه‌گانه فرض کرده‌اند و مرتبهٔ ضعیف را مختص مفهوم حق می‌دانند. ***میرزای نائینی*** درخصوص حق می‌گوید که حق دارای دو معنای عام و خاص است: براساس معنای اول، حق دارای یک عنوان عام است که شامل همهٔ مواردی می‌شود که قانون‌گذار (شارع) وضع کرده است. براساس این معنا، حق شامل حکم، مالکیت عِین، مالکیت منفعت و حق به‌معنای خاص می‌شود؛ زیرا حق در معنای لغوی به‌معنی ثبوت است. اما حق در معنای خاص، عبارت است از یک اضافهٔ ضعیف که برای ذی‌حق ایجاد می‌شود. مرتبهٔ قوی‌تر از آن، مالکیتِ منفعت است و مرتبهٔ ابتدایی آن، مالکیتِ عین. در تعبیر ایشان آمده است:

> به‌عبارت دیگر، حق، سلطهٔ ضعیفی بر مال است و سلطنت بر منفعت از آن قوی‌تر و سلطنت بر عین از هر دوی آن‌ها قوی‌تر است؛ پس قدر جامع میان مِلک و حق، همان اضافه‌ای است که از جعل مالک حقیقی حاصل می‌شود که از آن دو، تعبیر به برخوداری و واجدیت می‌گردد... .[۱]

وی در ادامه می‌گوید:

> این اضافه که از جهت خودش و با توجه به متعلق آن، تام است، مِلک نامیده می‌شود و اگر اضافهٔ مزبور یا به‌دلیل ناتمام‌بودن به‌جهت قصور در نفس اضافه (مانند حق مرتهن نسبت به عین مرهونه) یا به‌جهت قصور در متعلق حق (مانند حق تحجیر) ضعیف باشد، حق نامیده می‌شود.

سیدمحمدکاظم یزدی نیز همین نظریه را پذیرفته است و حق را نوعی سلطنت بر چیزی (مثل حق تحجیر و حق غرما در ترکهٔ میّت و...) یا کسی (مانند حق قصاص، حضانت و...) می‌داند. او تأکید می‌کند که این معنای حق، مرتبهٔ ضعیفی از ملکیت است و می‌گوید: «بلکه نوعی مِلک است.»[۲]

---

۱. محمدحسین نائینی، *منیةالطالب فی شرح‌المکاسب (تقریرات)*، ج۱۷، ص۱۰۵ و ۱۰۶.

۲. سیدمحمدکاظم یزدی، *حاشیةالمکاسب*، ج۱، ص۵۵؛ همچنین، نک: میرزاجواد تبریزی،

نظریهٔ فوق را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا ملکیت امری نیست که تجزیه‌پذیر و دارای مراتب باشد. به‌عبارت دیگر، یا ملکیت وجود دارد یا ندارد و درصورت وجود ملکیت، آثاری بر آن مترتب می‌شود. حضرت *امام*(ره) نیز در ردّ این نوع تعریف از حق می‌گوید:

> حق نه ملکیت است و نه مرتبه‌ای از ملکیت و نه سلطنت است و نه مرتبه‌ای از سلطنت؛ یعنی حق نه عین ملکیت و سلطنت است و نه اخص آن دو؛ در غیراین‌صورت، لازمه‌اش این خواهد بود که تخلف از آن ممکن نیست.[۱]

شیخ‌محمدحسن اصفهانی، معروف به *کمپانی*، در نقد تعریف فوق می‌گوید:

> ازآنجاکه حقیقت ملک، چه از مقولهٔ اضافه باشد یا از مقولهٔ جِده، دارای مراتب مختلف ازنظر شدت و ضعف نیست، [نمی‌تواند] در مواردی، یک‌بار در مرتبهٔ ضعیف اعتبار گردد و بار دیگر در مرتبهٔ قوی‌تر.[۲]

۳-۲. حق به منزلهٔ سلطه و توانایی

صاحب کتاب *بلغةالفقیه* در مقام بیان مفهوم حق و تفاوت آن با حکم می‌گوید:

> مفهوم حق گاهی درمقابل مِلک استعمال می‌شود و گاهی مترادف با آن است. حق با هر دو معنای خود، عبارت از سلطنتی برای انسان است که به خودی خود جعل شده است؛ اگرچه ممکن است به‌طور اعتباری باشد. این جعل و اعتبار ممکن است نسبت به مال یا شخص یا هر دو باشد.[۳]

حضرت *امام*(ره) این برداشت از حق را که عبارت از سلطه و قدرت است، به *شیخ انصاری* نسبت می‌دهد.[۴]

این تعریف نیز کامل نیست؛ زیرا در مواردی، به‌رغم اینکه سلطنتی وجود

ارشادالطالب الی‌التعلیق علی‌المکاسب، ج۲، ص۱۲.

۱. امام‌خمینی، *کتاب‌البیع*، ج۱، ص۴۳.

۲. شیخ‌محمدحسن اصفهانی، *حاشیةالمکاسب*، ج۱، ص۴۳.

۳. سیدمحمد آل‌بحرالعلوم، *بلغةالفقیه*، ج۱، ص۱۱.

۴. امام‌خمینی، پیشین، ص۳۹.

ندارد، ولی برای شخص حقی قائل می‌شویم؛ برای مثال، کودک و محجور می‌توانند دارای حق بشوند، اما از سلطنت و قدرتی نسبت به آن برخوردار نیستند؛ بلکه برای ولی آن‌ها می‌توان سلطنت قائل شد.

۴-۲. نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد حق، نوعی اختصاص و امتیاز خاصی است که ذی‌حق از آن بهره‌مند می‌شود و این اختصاص و امتیاز حمایت می‌شود و تضمین‌شده است. تذکر این نکته نیز ضروری است که حق ماهیتی اعتباری دارد که در برخی موارد، معتبِر آن، شارع یا قانون‌گذار است و در مواردی، عقلا آن‌را اعتبار کرده‌اند.

به‌نظر می‌رسد می‌توان حق را به این شکل نیز معنا کرد: حق، امری است که به سود فردی است و برعهدهٔ دیگران. همیشه درمقابل چنین حقی، تکلیفی برای دیگران وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، حق نفعی است برای یک فرد و از طرف دیگر، تکلیفی است بر عهدهٔ دیگران. با این تعبیر، حق همیشه دربرابر تکلیف قرار می‌گیرد. در ادامه به رابطهٔ آن‌ها اشاره می‌شود.

نکتهٔ دیگر اینکه حقِّ هر موجودی باید متناسب با ماهیت آن باشد؛ به‌عبارت دیگر، چیزی حق محسوب می‌شود که با حقیقت و ذات دارندهٔ حق متناسب باشد.

ب) رابطهٔ حق و تکلیف

همان‌طورکه گفتیم، حق گاهی به‌معنای امری است که دیگران مکلف به رعایت آن هستند. بنابر این نظریه، در هر جایی‌که حقی مطرح باشد، درمقابل آن، تکلیفی نیز وجود دارد؛ زیرا جعل حقوق بدون اینکه تکلیفی ایجاد شود، جعلی بیهوده و بی‌محتوا خواهد شد. مثلاً وقتی کودک نسبت به پدر حق نفقه دارد، درمقابل، بر پدر تکلیف است که این حق را ادا کند. البته عکس این قضیه ضرورتی ندارد: این‌گونه نیست که لازمهٔ هر تکلیفی وجود یک حق باشد. مثل روزه و زکات که تکلیف‌اند، ولی لزوماً نباید دربرابر آن‌ها حقی وجود داشته

باشد. البته در اینجا نیز می‌توان نوعی حق را تصور کرد؛ یعنی حق خداوند بر بندگان چنین تکالیفی را اقتضا می‌کند.[۱]

اِشکالی که ممکن است به ذهن خطور کند این است که همیشه دربرابر حق، تکلیف وجود ندارد؛ زیرا مواردی وجود دارد که حق، متصور است، اما همراهِ آن تکلیفی نیست؛ مانند مثالی که در تعریف حق از دیدگاه ***هوفلد*** گفتیم؛ مبنی بر اینکه وقتی «الف» حق آزادی بیان دارد، این بدین معنا نیست که «ب» ملزم باشد همان چیز را برای «الف» آماده کند. پاسخ این اِشکال آن است که در این مواقع، تکلیف برعهدهٔ جامعه یا دولت است که زمینه را برای اجرای حق مزبور فراهم کنند.[۲] پس، حق همیشه مفهومی «ذات‌الاضافه» است.

برخی در توجیه این رابطه می‌گویند:

> در مواردی که حق و تکلیف متوجه یک نفر باشد، بازگشت تکالیف به حقوق است؛ به‌عبارت دیگر، تکلیف، راه و طریق تحقق و احیای حق است. برای مثال، تمام تکالیفی که برای یک محصل در نظر گرفته می‌شود، به حق محصل و دانشجو برمی‌گردد و هیچ‌کدام از تکالیف، بار زائدی بر دوش محصل نیست، بلکه محصل بار خود را به دوش می‌کشد. دانشمندشدن و کسب علم، حق فرد است؛ لذا این تکالیف راهی برای تحقق آن حق می‌باشد. در این مسئله نیز وقتی سخن از تکالیف الهی مطرح می‌شود، برای تحقق و رسیدن بشر به حقوق خود است.[۳]

---

۱. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: ...**فالحق اوسع الاشياء في التواصف و اضيقها في التناصف. لا يجري لاحد إلاّ جري عليه و لا يجري عليه الّا جري لهو لو كان لأحد ان يجزي لهو لايجري عليه، لكان ذلک خالصاً لله دون خلقه**؛ پس حق در هنگام توصیف و بیان، از هر چیزی وسیع‌تر است؛ ولی در عمل، از هر چیزی باریک‌تر و محدودتر. هیچ‌گاه به‌نفع کسی جاری نشود، مگر آنکه به زیانش [نیز] جاری می‌شود و هیچ‌گاه به زیان کسی جریان نیابد، جز آنکه به‌نفع او نیز جریان یابد. اگر برای کسی این امکان وجود داشته باشد که تنها حق به‌نفع او و نه به زیانش جریان یابد، [این حالت] فقط برای خداست، نه بندگان او... .

۲. احمد بهشتی، «حق و تکلیف»، ***کتاب نقد***، ش۱، ۱۳۷۵، ص۳۴.

۳. نک: عبدالله جوادی آملی، «حق و تکلیف»، ***فصلنامهٔ حکومت اسلامی***، س۸، ش۲۹، صص۵۰ به‌بعد.

البته پذیرش این کلام تاحدودی مشکل است؛ زیرا برای استنتاج حقوق از تکالیف، معیاری وجود ندارد.

ازطرفی، می‌توان گفت مبنای تمام تکالیف دینی حق است؛ یعنی هرجا سخنی از تکلیف است، برمبنا حق است. اسلام با بیان احکام و تکالیف، به هر انسانی دستور داده است که حقوق دیگران را محترم بشمارد و درمقابل، از دیگران خواسته است که حقوق او را نیز محترم بشمارند. اگر به برخی متون دینی توجه کنیم، می‌فهمیم که اگر دستور یا تکلیفی در آن‌ها وجود دارد، برای حفظ حقوق افراد جامعه است. به‌تعبیر دقیق‌تر، تکالیف دارای وجود ثانوی نسبت به حقوق هستند؛ یعنی به‌دلیل وجود حق است که تکلیفی هم متوجه افراد می‌شود. توجه به نامهٔ پنجاه‌وسوم ***نهج‌البلاغه***، شامل دستورات حضرت علی(ع) به ***مالک اشتر*** برای حفظ حقوق شهروندان، و نیز ***رسالهٔ حقوق امام‌سجاد***(ع) و... ما را به این نکته رهنمون می‌کنند که دین بر پایهٔ حقوق بنا نهاده شده است.

بعد از شناخت اجمالی واژهٔ حق که خود، به تحقیقی مفصل نیاز دارد، به بیان سایر واژه‌های بنیادین در این تحقیق می‌پردازیم.

گفتار دوم: حمل (جنین)

واژهٔ «حمل» که در قرآن نیز آمده است، به‌تعبیر ***راغب***، در مصادیق متعدد به‌کار می‌رود که با هم متفاوت‌اند؛ ولی ازنظر معنا مشترک‌اند. مثلاً برای به‌دوش‌گرفتن چیزی یا حمل‌کردن متاعی، این واژه به‌کار می‌رود.[۱]

لغت «جنین» نیز از ریشهٔ «جنن» مشتق شده است که بر پوشیده‌ماندن از چشم و مخفی‌بودن واژه اطلاق می‌شود. به قلب نیز «جنان» می‌گویند؛ به‌دلیل اینکه در بدن پوشیده است.[۲] در بحث ما، جنین به طفلی اطلاق می‌شود که در

---

۱. راغب اصفهانی، *مفردات فی‌الفاظ القرآن‌الکریم*، ص۳۵۷، واژهٔ حمل.

۲- **اصل الجن: ستر الشيء عن الحاسه**، همان، ص۲۰۳، واژهٔ جن.

رَحِم مادر است، البته تا زمانی‌که در رحم مادر باشد.

در آموزه‌های فقهی و قرآنی، برای حمل (جنین)، مراحل و دوره‌هایی تعریف شده است. در قرآن شش مرحله برای حمل (جنین) آمده است.[۱]

یکی از مفاهیمی که در ارتباط با حقوق کودک باید بررسی شود، به دوران قبل از تولد طفل مربوط می‌شود؛ یعنی از زمانی‌که نطفه در رحم زن منعقد می‌شود تا زمانی‌که دوران جنینی به تکامل می‌رسد و کودک پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد. چندین قرن قبل، اسلام با احکام بسیار مترقی و پیشرو، حقوق انسان‌ها را مطرح کرد؛ حتی زمانی‌که به‌صورت نطفه و علقه و... در رحم مادر هستند.

در اسلام برای حمل دو مرحلهٔ مهم وجود دارد: مرحلهٔ قبل از دمیدن روح و مرحلهٔ بعد از آن تا قبل از تولد. برای جنین حملی، از زمان انعقاد نطفه حقوقی وجود دارد؛ ازجمله جواز وصیت به‌نفع حمل، حق ارث و تأخیر اجرای مجازات نسبت به زن حامله، به‌دلیل وجود حمل و... .[۲]

اسلام، براساس آموزه‌های فقهی، حتی برای نطفهٔ مستقر در رحم زن نیز احترام قائل است و ازبین‌بردن آن‌را جرم تلقی می‌کند.[۳]

---

۱. دوره‌های حمل براساس قرآن، در آیهٔ ۱۴سورهٔ مؤمنون، عبارت‌اند از: نطفه، عَلَقه (خون بسته‌شده)، مُضغه (گوشت جویده‌شده)، عظام (رویش استخوان)، پوشیده‌شدن استخوان با گوشت و خلقت خلقی جدید، و **انشأناه خلقاً آخر**.

۲. مشهور فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که انسان می‌تواند برای حملی که در رحِم مادر می‌باشد، وصیت کند و این وصیت برای وی ایجاد حق می‌کند؛ البته به‌شرط آنکه زنده متولد شود. همچنین حق دیگر حمل، ارث‌بردن وی است؛ به‌شرط آنکه زنده متولد شود. حق دیگر حمل آن است که نمی‌توان بر زنی که باردار است، مجازات اجرا کرد که باعث صدمه به طفل شود؛ حتی اگر آن طفل ناشی از زنا باشد. البته این حقوق دربردارندهٔ مباحث مفصلی در فقه است و جای طرح آن مباحث در این مجال نیست.

۳. فقه اسلام برای تمامی مراحل زندگی جنین، از لحظهٔ انعقاد نطفه گرفته تا لحظهٔ تولد، دیه مقرر کرده است. نک: شیخ محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۴۳، صص ۳۵۶ به‌بعد.

گفتار سوم: کودک[۱] (کودکی[۲] و بلوغ و رشد)

واژهٔ کودک و نوجوان از واژه‌های کلیدی و مهمِ این تحقیق است که نیاز به تبیین و توضیح دارد. این واژه در سراسر تحقیق به‌کار می‌رود و حقوق و احکام آن بررسی می‌شود. به واژه‌شناسی کودک و نوجوان در متون مختلف، ازجمله اسناد بین‌المللی، حقوق کشورهای دیگر، حقوق ایران و آموزه‌های حقوقی اسلام، باید توجه کرد. ما تعریف «کودک» و «نوجوان» را در موارد مطرح‌شده پی می‌گیریم. همچنین واژه‌های «بلوغ» و «رشد» را نیز که مرز اتمام کودکی و ورود به بزرگ‌سالی است، بررسی می‌کنیم.

الف) مفهوم‌شناسی کودک در اسناد بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزهٔ حقوق بشر دربارهٔ کودکان، ***کنوانسیون حقوق کودک*** است که در آن، از کودک تعریفی ارائه کرده است. مادهٔ ۱ ***کنوانسیون*** مقرر می‌دارد:

> از نظر این ***کنوانسیون***، منظور از کودک افراد زیر ۱۸سال است؛ مگر اینکه طبق قانونِ قابل‌اجرا دربارهٔ کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.[۳]

چند نکته دربارهٔ مادهٔ مزبور وجود دارد: نکتهٔ اول اینکه در مادهٔ ۱، تنها به پایان دوران کودکی تصریح شده و دربارهٔ شروع آن بحثی نشده است. این سکوت می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد: یکی اینکه بگوییم بدیهی است شروع کودکی از زمانی است که طفل، متولد می‌شود و پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد و این موضوعِ بدیهی نیاز به بیان ندارد. برای معنای دیگر، ابتدا باید به این امر

---

۱. در این قسمت وقتی از تعریف مفهوم کودک صحبت می‌شود، مقصود، شروع دورهٔ کودکی و پایان آن است؛ درنتیجه، اصطلاح‌های «کودک» و «نوجوان» و حتی به یک اعتبار «جوان» را نیز دربر می‌گیرد. همچنین دربارهٔ مفهوم بلوغ و رشد نیز بحث می‌شود.

2. Childhood.

3. ***Convention on the Rights of the Child***, adopted by G. A on 20 November 1989, article 1.

اشاره کرد که در زمان تدوین ***کنوانسیون*** مزبور، بحث‌هایی دربارهٔ زمان شروع کودکی مطرح بود. در طرح پیشنهادی لهستان آمده بود: «شروع کودکی به‌عنوان انسان، از لحظهٔ تولد است.» به‌اعتقاد برخی، شاید انگیزهٔ طرح این نظریه، جواز سقط جنین در اروپای شرقی باشد و با ذکر این جمله نمی‌خواستند با تعیین شروع دوران کودکی از زمان قبل از تولد، موضوع جواز سقط جنین را زیر سؤال ببرند.

درمقابل، کشورهایی مانند ایرلند و واتیکان و کشورهای امریکای لاتین بر این باور بودند که شروع کودکی از لحظهٔ انعقاد نطفه و استقرار آن در رحم مادر است. در حقوق اسلام نیز می‌توان این مسئله را طرح و بررسی کرد. به‌نظر می‌رسد شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه باشد که در ادامهٔ مباحث این موضوع را بررسی خواهیم کرد. ایالات متحدهٔ امریکا نیز آغاز دوران کودکی را با توجه به نظر دیوان عالی، این‌گونه بیان کرده است: «دوران کودکی از لحظه‌ای که مشخص شود طفل، پس از تولد قابلیت بقا و دوام دارد، آغاز می‌شود».[1]

اختلاف‌نظرهای فوق باعث شد تا در مرحلهٔ پایانی تصویب ***کنوانسیون*** در مجمع عمومی سازمان ملل، در مادهٔ ۱، فقط به پایان کودکی تصریح شده و درخصوص شروع کودکی سکوت شود. به‌نظر می‌رسد شروع کودکی را باید در قوانین داخلی کشورها جست‌وجو کرد. البته ممکن است کسی این اِشکال را مطرح کند که تا زمانی‌که طفل پا به عرصهٔ وجود نگذارد و متولد نشود، نمی‌توان اصطلاح کودک را بر وی اطلاق کرد؛ بلکه وقتی سخن از کودک به میان می‌آید، یعنی انسانی که در عرصهٔ وجود موجودیت پیدا کرده است؛ نه جنینی که مشخص و معلوم نیست که زنده متولد می‌شود یا خیر.

---

۱. انجم شعاع، ***حقوق کودک***، ص۲۶؛ شیرین عبادی، ***حقوق کودک***، ج۱، ص۵۷؛ سیدمحمد موسوی بجنوردی، «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه»، ***فصلنامهٔ پژوهش‌نامهٔ متین***، س۵، زمستان۱۳۸۲، ش۲۱، ص۵۱.

اما به‌نظر می‌رسد جامعهٔ بین‌المللی در این مورد، در مقایسه با گذشته، قدری تغییر موضع داده باشد؛ چراکه مقدمهٔ ***اعلامیهٔ حقوق کودک***، مصوب ۱۹۵۹، تصریح می‌کند: «ازآنجاکه کودک ازنظر جسمی و عقلی نیاز به حمایت و توجه ویژه، به‌خصوص حمایت قانون، نسبت به قبل از تولد و بعد از آن دارد و...، به‌طور رسمی ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** را تصویب می‌کند.»[1] اما در ***کنوانسیون حقوق کودک*** اشاره‌ای به این مطلب نشده است.

نکتهٔ دیگری که در مادهٔ ۱ ***کنوانسیون*** وجود دارد، در اینجاست که مقرر می‌دارد: «مگر اینکه طبق قانون دربارهٔ کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.»[2] مفهوم این جمله این است که در ***کنوانسیون***، علاوه بر اینکه سن مشخصی برای پایان دوران کودکی تعیین شده است، به این نکته نیز توجه شده که ممکن است پایان دوران کودکی در برخی قوانین داخلی، متفاوت و مشخصاً کمتر از ۱۸سال باشد؛ درواقع، ***کنوانسیون*** سن کمتر از ۱۸سال را نیز به‌نوعی به‌رسمیت شناخته است. این مطلب در بحث جهانی‌سازی قواعد حقوقی و حقوق‌بشر و فرهنگ و ارزش‌های خاص هر کشور، شایستهٔ توجه و بررسی است؛ زیرا ۱۸سالگی ملاک کلّی و عام‌الشمولی نیست.

مطلب دیگر اینکه ***کنوانسیون***، سن بلوغ و رشد را از یکدیگر تفکیک نکرده است و گویا سن بلوغ و سن رشد را یکی می‌داند؛ یعنی رسیدن کودک به ۱۸سالگی، اهلیت اجرای مستقیم تمام حقوقش را به وی می‌دهد و به‌طورکلّی می‌تواند به‌طور مستقل عمل کند.

---

1. ***Declaration of the Rights of the Chid***, proclaimed by general assembly resolution, 1386 (XIV) of 20 November 1959.

۲. شایان ذکر است که در ***کنوانسیون حقوق کودک***، از اصطلاح majority استفاده شده است که برخی مترجمان آن‌را به‌معنای بلوغ و برخی آن‌را به‌معنای رشد دانسته‌اند. در ترجمهٔ عربی ***کنوانسیون***، در بخش عربی وب‌سایت سازمان ملل، تصریح شده است: **ما لم یبلغ سن رشد قبل ذلک بموجب القانون المنطبق علیه**. نک: www.arabumanrights.org؛ همچنین نک: مرکز مطالعات حقوق بشر، ***گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر***، ص۱۰۳.

البته ممکن است گفته شود حقوق برخی کشورها، به‌ویژه کشورهای غیراسلامی، و نیز مبانی ***کنوانسیون*** براساس مفهوم رشد پایه‌ریزی شده است و آن‌ها برای پایان دورهٔ کودکی مفهومی به‌نام بلوغ ندارند؛ لذا ترجمهٔ واژهٔ Majority به بلوغ که در این مادهٔ ***کنوانسیون*** آمده، نادرست است؛ زیرا تدوین‌کنندگان ***کنوانسیون*** برای پایان دورهٔ کودکی معیار واحدی را به‌نام رشد در نظر گرفته‌اند.

تعریف کودک در اسناد دیگری نیز به‌چشم می‌خورد: بند ۵ مادهٔ ۶ ***میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی***، مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نیز دربارهٔ مجازات اعدام تصریح می‌کند:

> حکم اعدام دربارهٔ جرایم ارتکابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی‌شود و دربارهٔ زنان باردار اجازهٔ اجرا ندارد.[1]

در اسناد بین‌المللی دیگر نیز به سن پایان دوران کودکی اشاره شده است: مثلاً در بند «د» مادهٔ ۱ ***قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی***، مصوب ۱۹۶۲ ژنو و مادهٔ ۲ ***کنوانسیون بدترین شکل کار کودک*** و براساس نظر سازمان بهداشت جهانی، لفظ کودک به افرادی گفته می‌شود که سن آن‌ها کمتر از ۱۸سال باشد.[2]

به‌هرحال، از اسناد بین‌المللی به‌دست می‌آید که گذر از دوران کودکی و شروع بزرگ‌سالی و به‌تبع آن، مسئولیت‌های اجتماعی و فردی، در ۱۸سالگی قرار داده شده و درواقع ۱۸سالگی به‌عنوان سن رشد مطرح شده است.

ب) مفهوم‌شناسی کودک در قوانین کشورهای دیگر

۱. شروع کودکی

درزمینهٔ شروع دوران کودکی، می‌توان کشورها را به دو گروه یا سه گروه

---

1. ***International Covenant on Civil and Political Rights***, adopted by G. A. on 16 December 1966, Aarticle 6.

۲. امیر ایروانیان، «بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی و مقررات داخلی»، ***ماهنامهٔ دادرسی***، ش ۳۶، ص ۵۳.

متفاوت تقسیم کرد:

گروه اول کشورهایی هستند که شروع دوران کودکی را از زمان انعقاد نطفه می‌دانند؛ مثل کشورهای امریکای لاتین، ایرلند و واتیکان. همان‌گونه که اشاره شد، در زمان تدوین پیش‌نویس ***کنوانسیون حقوق کودک***، این بحث به‌طور جدی در میان تهیه‌کنندگان پیش‌نویس، مطرح بوده است. این کشورها بر این نکته تأکید می‌کنند که کودک قبل از تولد نیز دارای حیات است و لازم است از نظر قانون‌گذاری حمایت شود. مثلاً کشور آرژانتین دربارهٔ مادهٔ ۱ ***کنوانسیون حقوق کودک*** گفته است:

> مفهوم کودک، هر انسان را از لحظهٔ انعقاد نطفه تا ۱۸سالگی در بر می‌گیرد.

این دیدگاه برگرفته از ***قانون مدنی*** آرژانتین است که مقرر می‌دارد:

> هستی و موجودیت انسان از لحظهٔ انعقاد نطفه در رحم آغاز می‌شود و هر فرد می‌تواند از حقوق مشخص و معیّنی قبل از تولد، چنان‌که گویی متولد شده است، برخوردار شود. اگر جنینی که در رحم است، زنده متولد شود، حقوق مذکور برای او همیشگی و برگشت‌ناپذیر خواهد شد؛ اگرچه از زمان تولد از مادرش جدا شود.[1]

دیدگاه دوم، موضوعی بود که ایالات متحدهٔ امریکا در زمان تدوین ***کنوانسیون حقوق کودک*** مطرح کرد. براساس نظر دیوان عالی کشور امریکا، دوران کودکی از زمانی آغاز می‌شود که مشخص شود طفل، پس از تولد قابلیت و استعداد بقا و دوام را دارد.[2] دیدگاه مذکور نه تولد را شروع کودکی می‌داند و نه زمان انعقاد نطفه را؛ بلکه مطابق آن، دوران کودکی از زمانی‌که قابلیت طفل برای بقا احراز شود، شروع و کودک از همان لحظه از حقوق برخوردار می‌شود.

در حقوق امریکا، قابلیت بقا برای حمل از زمانی تحقق می‌یابد که جنین

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p3.
2. Opcit.

بتواند بیرون از رحم مادر نیز زندگی کند و کارشناسان پزشکی بر این باورند که این حالت در هفتمین‌ماه دوران حاملگی به‌وجود می‌آید.[۱]

دیدگاه دیگری در این زمینه وجود دارد که در اکثر کشورهای غربی مطرح است: شروع دوران کودکی از لحظهٔ تولد است. در طرحی که لهستان برای پیش‌نویس ***کنوانسیون حقوق کودک*** ارائه کرده بود، تصریح شده بود: «شروع کودکی به‌عنوان انسان، از لحظهٔ تولد است.» به‌نظر می‌رسد مبنای ارائهٔ چنین نظری، جواز و همچنین رواج سقط جنین، به‌ویژه در اوائل حاملگی، در کشورهای اروپایی شرقی است. البته در طرح نهایی، این جمله حذف شده و تنها به پایان دوران کودکی اشاره شد.

در فرانسه، برای اینکه جنین از حقوق برخوردار شود، دو شرط وجود دارد: اول، زنده متولد شود و دوم، قابلیت بقا نیز داشته باشد. اما در آلمان (مادهٔ ۱ ***قانون مدنی***) و سوئیس (مادهٔ ۳۱ ***قانون مدنی***) به شرط دوم (قابلیت بقا) نیازی نیست؛ بلکه همانند حقوق ایران، طفل با زنده متولدشدن دارای شخصیت حقوقی می‌شود؛ گرچه ناقص‌الخلقه یا نارس به‌دنیا بیاید.[۲] در برخی نوشته‌های حقوقی این‌گونه آمده است:

> در حقوق رم و فرانسه، زنده به‌دنیا آمدن جنین برای داراشدن شخصیت و حق کافی نیست؛ بلکه باید قابل زنده‌ماندن (Viable) نیز باشد. پس اگر جنین زنده به‌دنیا آید، ولی به‌علتی قابل زنده‌ماندن نباشد و به فاصلهٔ کمی بمیرد، نمی‌تواند حقوقی داشته باشد.[۳]

در ***قانون مدنی*** اسپانیا، برای برخورداری جنین از حقوق، به شرط دیگری نیز تصریح شده است: طفل باید به‌صورت انسانی باشد و ۲۴ساعت خارج از رحم نیز زنده بماند.[۴]

---

۱. فروینا نداف استون، ***نهادهای اساسی حقوق ایالات‌متحدهٔ امریکا***، ص ۱۳۰.

۲. سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج ۴، صص ۱۵۲و ۱۵۳.

۳. سیدحسین صفایی و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ***حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)***، ص ۳۳.

۴. سیدحسن امامی، همان، ص ۱۵۳.

از این‌دست شروط مطرح‌شده، یعنی اینکه طفل زنده متولد شود (در حقوق آلمان و سوئیس) یا پس از تولد قابلیت بقا داشته باشد (حقوق فرانسه و اسپانیا)، درواقع به این نکته پی می‌بریم که حمل از لحظهٔ انعقاد نطفه دارای حقوقی بوده است. به‌عبارت دیگر، جنین نیز دارای شخصیت حقیقی است و حقوقی دارد؛ البته به‌صورت متزلزل و غیرمستقر. این تزلزل، با تولد یا قابلیت بقا پس از تولد از بین می‌رود و مستقر می‌شود.

به‌نظر می‌رسد طفل از لحظهٔ انعقاد نطفه در رحم مادر، از حمایت‌های حقوقی برخوردار شده و از حقوقی نیز متمتع می‌شود. در حقوقِ برخی کشورها، همانند سوئد، دانمارک، انگلستان و اتریش، برای جنین حق حیات پیش‌بینی شده و تا حدودی از آن حمایت شده است. درعین‌حال، سقط جنین در زمان‌های اولیهٔ دوران زندگی جنین نیز پذیرفته شده است. برای مثال در مادهٔ ۴۰ قانون ۱۹۷۴ فرانسه تا هفتهٔ دهم حاملگی، در آلمان غربی تا پایان هفتهٔ دوازدهم و در امریکا تا شش‌ماهگی، سقط جنین مجاز شمرده شده است.[۱]

به‌دلیل به‌رسمیت‌شناختن حق حیات برای جنین از زمان انعقاد نطفه، نباید به حیات او که از حقوق اساسی است، تعرض شود؛ مگر در مواقع استثنائی مجاز. درنتیجه، به‌نظر می‌رسد با توجه به برخورداربودن حمل (جنین) از حق حیات، حق ارث، حق برخورداری از وصیت، وقف و هبه و حق جبران خسارتِ وارده به او، بتوان این ادعا را مطرح کرد که جنین نیز دارای شخصیت حقیقی است و حقوقی دارد. تولد فقط به‌عنوان کاشف مطرح می‌شود؛ به این معنا که با تولدِ طفل، این حقیقت آشکار می‌شود که طفل از ابتدا دارای حقوقی بوده است.

---

۱. سیدحسین صفایی و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ***حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)***، صص۳۸و۳۹.

۲. پایان کودکی

بسیاری از کشورهای جهان، پایان دوران کودکی را ۱۸سالگی پیش‌بینی کرده‌اند؛ البته حداکثر سنّی که در برخی کشورها به‌عنوان پایان دوران کودکی در نظر گرفته شده، ۱۹سالگی و ۲۱سالگی است.

در بیشتر ایالت‌های امریکا، پایان این دوران را ۱۸سالگی پیش‌بینی کرده‌اند و تعداد کمی از ایالت‌ها نیز سن بزرگ‌سالی را ۱۹ یا ۲۱سال می‌دانند.[۱] در فرانسه، افراد زیر ۱۳سال به‌طورکلّی فاقد مسئولیت کیفری هستند و از ۱۳سالگی تا ۱۸سالگی نیز کودک محسوب می‌شوند؛ ولی مسئولیت کیفری نیز دارند و فقط نحوهٔ برخورد با آن‌ها از بزرگ‌سالان متفاوت است. قوانین الجزایر در این زمینه مثل قوانین فرانسه است. در آلمان، ۲۱سالگی پایان دوران کودکی است؛ البته اگر افراد در سنین ۱۴ تا ۲۱سالگی مرتکب بزهی شوند، مسئولیت نسبی دارند و نحوهٔ برخورد با آنان با بزرگ‌سالان تفاوت دارد. در کشورهای کویت، مصر،[۲] سوریه، اردن، لبنان و عربستان، پایان دوران کودکی ۱۸سالگی است. کودکان زیر ۷سال در کشورهای مذکور به‌طورکلّی فاقد مسئولیت بوده و افراد بین ۷ تا ۱۸سال مسئولیت نسبی دارند. در قوانین بحرین، طفل به فردی اطلاق می‌شود که در زمان ارتکاب جرم، سن او از ۱۵سال نگذشته باشد.

مطابق با قانون مغرب، طفلِ کمتر از ۱۲سال مسئولیت کیفری ندارد و حداکثر سن کودکی، ۱۸سالگی است.[۳] در کانادا، پایان دوران کودکی ۱۹سالگی است.[۴] در سیستم حقوقی امریکای جنوبی، کودکانِ زیر ۷سال فاقد هرگونه

---

1. Robin Leonard and Stephen, ***Children: Rights, Responsibilities and Troubles***. p1, At: www.lectlaw.com.

۲. مادهٔ ۹۵ ***قانون اطفال مصر*** و مادهٔ ۱ ***قانون اطفال کویت*** مقرر می‌دارد: «طفل کسی است که کمتر از ۱۸سال سن داشته باشد و طفلی که کمتر از ۷سال دارد، به‌طور کامل از مسئولیت مبرّاست» (نک: زینب احمد عوین، ***قضاءالاحداث***، ص ۱۰).

۳. نک: زینب احمد عرین، ***قضاءالاحداث***، صص ۹تا۱۵.

۴. امیر ایروانیان، «بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی با قوانین و

مسئولیتی هستند و کودکان بین ۷ تا ۱۴سال مسئولیت کیفری ندارند؛ مگر اینکه دادستان بتواند ثابت کند که کودک در این سن قدرت تشخیصِ درست از نادرست و توان انجام‌دادن عمل مطابق با دانسته‌هایش را داشته است؛ در این‌صورت می‌توان وی را تحت تعقیب قرار داد.[۱] همچنین، در سوئیس و براساس مادهٔ ۶۴ ***قانون اساسی*** آن کشور، دادرسی اطفال و جوانانِ بین ۷ تا ۱۸سال به مقام صلاحیت‌دار هر کانتن[۲] کشور محوّل شده است.[۳]

در سیستم حقوقی انگلستان، کودکان به سه دسته تقسیم می‌شوند: دستهٔ اول، کودکانِ کوچک‌تر از ده‌سال‌اند که براساس ***قانون اطفال و اشخاص نوجوان*** مصوب ۱۹۳۳ که با بخش ۱۶ قانون ۱۹۳۶ اصلاح شده است، تصریح می‌کند هیچ‌گونه مسئولیت کیفری ندارند.[۴] دستهٔ دوم، کودکان بین ۱۰ تا ۱۴سال‌اند. این دسته تا سال ۱۹۸۸ درصورتی مسئولیت داشتند که تعقیب‌کننده علاوه بر عنصر مادی و روانی، اثبات کند که کودک بزهکار قصدی شریرانه، یعنی آگاهی به زشتی و قُبح فعل ارتکابی، داشته است؛ اما در ۱۹۸۸، با تصویب ***قانون جرم و بی‌نظمی***، فرض مذکور لغو شد. دستهٔ سوم اشخاص بین ۱۴ تا ۱۸سال‌اند که همانند بزرگ‌سالان دارای مسئولیت کیفری می‌باشند؛ البته نحوهٔ برخورد با این گروه متفاوت بوده و تأکید، بیشتر بر اصلاح و تربیت است.[۵]

مقررات داخلی (۱)»، ***ماهنامهٔ دادرسی***، ش۳۶، ص۵۶.

۱. آن اسکلتن (Ann Skelton)، ***ایجاد یک نظام نوین دادرسی نوجوانان***، ص۴۵.

۲. کشور سوئیس به ۲۶کانتن تقسیم شده است و هریک از کانتن‌ها دارای آیین دادرسی کیفری خاصی هستند.

۳. تاج‌زمان دانش، «الزام اطفال و نوجوانان بزهکار به کارهای عام‌المنفعه و حقوق طبیعی»، ***مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی***، ش۳۱، ص۵.

۴. شایان ذکر است که در نظام حقوقی کامن‌لا (Comman Law) حداقل سن مسئولیت نسبی کودکان ۷سال بوده که به‌موجب قوانین وضع‌شده، به ۸ سال و سپس به ۱۰سال تغییر کرده است (نک: حسین میرمحمدصاقی، «طبقه‌بندی کودکان بزهکار در نظام کیفری انگلستان»، ***مجلهٔ تحقیقات حقوقی***، ش۲۵و۲۶).

۵. نک: همان.

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

به‌هرحال به‌نظر می‌رسد این اتفاق‌نظر وجود دارد که برای پایان دورهٔ کودکی باید سنّی مشخص شود و استفاده از امارات و نشانه‌های دیگر، مثل برخورداری از رشد عقلانی و اجتماعی، بسیار مشکل است و به‌صورت همگانی امکان‌پذیر نیست. با توجه به اینکه در سن کودکی، بیشتر مسئلهٔ مسئولیت کیفری مطرح است، پایان دورهٔ کودکی شخص، ۱۴سالگی یا ۱۵سالگی یا در اکثر کشورها ۱۸سالگی پیش‌بینی شده است.

ج) مفهوم‌شناسی کودک در حقوق ایران

۱. شروع کودکی

شروع دوران کودکی در حقوق ایران جای بحث و بررسی و تأمل دارد. برای شناخت شروع دوران کودکی در حقوق ایران به‌نظر می‌رسد مطالعهٔ موادی از ***قانون مدنی*** دربارهٔ برخورداری حمل (جنین) از برخی حقوق، برای فهم حقوق موضوعهٔ ایران بسیار راهگشاست. به‌طورکلّی در این زمینه دو نظر وجود دارد:

۱-۱. شروع کودکی با تولد طفل

برخی براین باورند که در حقوق ایران و ***قانون مدنی***، شروع دوران کودکی با تولد طفل آغاز می‌شود. دکتر ***سیدحسن امامی*** در این رابطه تصریح می‌کند:

> صغار جمع صغیر است و در اصطلاح حقوقی، صغیر به کسی گفته می‌شود که ازنظر سن، به نموّ جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی رسیده باشد. ***قانون مدنی*** صغیر را تعریف ننموده و دوران آن‌را بیان نکرده است؛ ولی چنان‌که از قسمت اول مادهٔ ۱۲۰۹ ***قانون مدنی*** فهمیده می‌شود، دوران صِغَر از زمان تولد شروع می‌گردد... .[۱]

ایشان در بحث دیگری، دربارهٔ جنین، بر این نکته تأکید می‌کند که ازآنجاکه جنین دارای وجود مستقلی نیست و جزئی از مادر به‌حساب می‌آید، در زمرهٔ افراد طبیعی محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه زنده متولد شود. به‌تعبیر ایشان،

---

۱. سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج۵، ص۳۴۳.

به‌همین دلیل است که قانون‌گذار ایران در مادهٔ ۹۵۷ مقرر می‌دارد:

حمل از حقوق مدنی متمتع می‌شود، مشروط بر اینکه زنده متولد شود.[۱]

قانون مدنی در مسئلهٔ ارث و وصیت نیز به این مسأله صِحّه می‌گذارد که ارث می‌برد. همچنین، می‌توان برای او وصیت کرد؛ مشروط بر اینکه زنده متولد شود. مادهٔ ۸۵۱ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد:

وصیت برای حمل صحیح است؛ لیکن تملک او منوط بر این است که زنده متولد شود.

مادهٔ ۸۷۵ ***قانون مدنی*** نیز بیان می‌کند:

شرط وراثت، زنده‌بودن در حین فوت مورّث است و اگر حملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفهٔ او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود؛ اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

درنتیجه، براساس این دیدگاه، به این دلیل که حیات و زندگی واقعی افراد با تولد آغاز می‌شود، دوران کودکی نیز از زمان تولد آغاز می‌شود؛ البته به‌نظر می‌رسد این نظریه پذیرفتنی نباشد؛ همچنان‌که در ادامه، با بیان نظریهٔ دوم، اِشکال‌های این نظریه مشخص می‌شود.

۲-۱. شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه[۲]

با ترکیب نطفهٔ مرد (اسپرم) و تخمک زن (اوول)، عمل لقاح صورت می‌گیرد و

---

۱. پیشین، ج۴، صص۱۵۱و۱۵۲.

۲. براساس نظریهٔ پزشکان، در نطفه، سنّ جنین تا حدود دو هفته است. در حالت عَلَقه که خون بسته است، سنّ جنین تا حدود چهار هفته می‌رسد. در مُضغه جنین به‌صورت گوشت درآمده است و تا حدود هشت هفته از عمرش می‌گذرد. عظام حالتی است که جنین به‌صورت استخوان درآمده است و سنّ او تا حدود دوازده هفته می‌رسد. وقتی گوشت و استخوان‌بندی جنین تمام شده و هنوز روح در آن دمیده نشده است، تا حدود شانزده هفته از عمرش می‌گذرد. جنینی که روح در آن دمیده شده و جنس آن، پسر یا دختر، تشخیص‌پذیر شد، از شانزده هفته به بالا عمر کرده است (نک: فرامرز گودرزی، ***پزشکی قانونی***، ص۵۹۵).

موجود جدیدی به‌وجود می‌آید که در اصطلاح پزشکی به آن جنین می‌گویند.[۱] پیدایش انسان از اینجا آغاز می‌شود. جنین بین ۷ تا ۲۴ساعت پس از نزدیکی به‌وجود می‌آید؛ تقریباً پس از ۳۰ساعت، به‌صورت دو سلولی در می‌آید؛ در روز سوم، پس از لقاح تا ۱۶سلول افزایش می‌یابد؛ از هفتهٔ چهارم، قلبِ موجودِ جدید شروع به تپیدن می‌کند و تا هفتهٔ ششم، اعضای مهم بدن شکل می‌گیرد.[۲]

به‌نظر می‌رسد، ازنظر زیستی، جنین وجودی مستقل دارد و موجودی زنده محسوب می‌شود؛[۳] هرچند وجود وی وابسته به مادر است. البته ممکن است گفته شود از نظر عرفی به چنین موجودی لفظ «کودک» اطلاق نمی‌شود؛ اما با توجه به اینکه کودک مراحلی برای شکل‌گیری و تکامل پشت سر می‌گذارد، دوران زندگی جنینی نیز یکی از آن مراحل است؛ چه اینکه کودک بعد از تولد نیز از تمام حقوق شهروندی که عموم افراد بزرگ‌سال از آن برخوردارند، متمتع نمی‌شود؛ برای مثال، حق رأی ندارد. به‌عبارت دیگر، به‌دلیل اینکه به تکامل نرسیده است، محدویت‌هایی برای او در نظر گرفته می‌شود.

به‌هرحال، دوران زندگی جنینی را به‌عنوان یکی از مراحل شکل‌گیری کودک، حتی به‌صورت مسامحه، می‌توان مرحله‌ای از کودکی نامید. به‌همین دلیل است که طبق شواهد قانونی، می‌توان برای جنین نیز حقوقی در نظر گرفت؛ زیرا تعرض به این حقوق نیز موجب مسئولیت مدنی و کیفری خواهد بود؛ برای مثال، جنین حق حیات دارد و اگر کسی باعث سقط جنین شود، باید دیهٔ جنین را در هر مرحله‌ای که باشد، بپردازد. علاوه بر اینکه مجازات‌های

---

1. Fetuse.

۲. نک: تی سالدر، ***جنین‌شناسی پزشکی لانگمن***، ترجمهٔ ماندانا اعرابی و فرید رئیس‌زاده، صص ۴۱و۴۲و۶۸.

۳. البته ممکن است کسی بگوید جنین دارای وجودی مستقل از مادر نیست؛ بلکه وجود وی وابسته به موجود زندهٔ دیگری است. درنتیجه، نمی‌تواند دارای شخصیتی باشد که قانون آن‌را به‌رسمیت بشناسد و برخوردار از حق و تکلیف شود (نک: سیدحسین صفایی و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ***حقوق مدنی، اشخاص و محجورین***، ص۳۲).

دیگری نیز برای وی پیش‌بینی شده است: مادهٔ ۴۸۹ ***قانون مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۷۰، مقرر می‌دارد:

> هرگاه زنی جنین خود را سقط کند، دیهٔ آن‌را در هر مرحله‌ای که باشد، باید بپردازد و خود، از آن دیه سهمی نمی‌برد.

همچنین مادهٔ ۴۸۸ نیز مقرر می‌دارد:

> هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد یا سقط شود، دیهٔ جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیهٔ مادر افزوده شود.

همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، در مادهٔ ۴۸۹، برای تعرض به حق حیات جنین در هر مرحله‌ای، حتی در مرحلهٔ نطفه، هم دیه پیش‌بینی شده است و هم مادر را که می‌تواند از دیهٔ جنین ارث ببرد، از ارث‌بردن محروم کرده است. این عمل قانون‌گذار را نسبت به مادر، می‌توان مجازاتی تبعی دانست. علاوه بر این، مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ نیز برای عاملان سقط جنین، مجازات‌های تعزیری پیش‌بینی کرده است. به‌نظر می‌رسد که برای جنین باید وجودی مستقل در نظر گرفت تا بتوان برای تعرض به حقوق و شخصیت او، مسئولیت مدنی و کیفری مقرر داشت.

درزمینهٔ مواد ۹۵۷، ۸۵۱ و... ***قانون مدنی*** نیز که در نظر قبلی به آن‌ها استناد شد، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که ***قانون مدنی*** وقتی می‌گوید حمل می‌تواند از حقوق برخوردار شود، مشروط بر زنده به‌دنیاآمدن وی، به این معناست که زمانی‌که طفل، زنده متولد شد، کشف می‌شود که از همان موقع که در رحم مادر بوده از این حق برخوردار شده است: زنده متولدشدن، کاشف از آن است. در مسئلهٔ وصیت نیز در مادهٔ ۸۵۱ مقرر می‌دارد که وصیت برای حمل صحیح است، ولی تملک او منوط بر این است که زنده متولد شود؛ بعد از آن، در مادهٔ ۸۵۲ تصریح می‌کند:

> اگر حمل در نتیجهٔ جرمی سقط بشود، موصی‌به به ورثهٔ او می‌رسد؛ مگر

اینکه جرم، مانع ارث باشد.[۱]

ظاهراً اصطلاح «سقط» در این ماده نشان‌دهندهٔ آن است که جنین، مُرده به‌دنیا آید.

به‌هرحال به‌نظر می‌رسد طفل، از زمان عمل لقاح و انعقاد نطفه، دارای وجود می‌شود و به‌تبعِ آن، حقوقی[۲] دارد. با نگاه کلّی به قوانین مدنی و جزایی می‌توان به این نتیجه رسید که حمل به‌عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر، موردتوجه قانون‌گذار بوده است و لذا شروع دوران کودکی از زمان استقرار و انعقاد نطفه در رحم مادر است. اگر بخواهیم کمی از این موضع عدول کنیم، باید بگوییم جنین از زمان دمیده‌شدن روح، به‌یقین دارای شخصیتی خواهد بود که قانون، آن‌را به‌رسمیت می‌شناسد؛ زیرا فقه امامیه برای جنینی که روح در آن دمیده شده، دیهٔ کامل درنظر گرفته است[۳] و حتی در برخی نظریات، برای ازبین‌بردن جنین بعد از دمیده‌شدن روح، عنوان قتل عمدی و به‌تبع آن، قصاص قاتل در نظر گرفته شده است. دلیلی که بر این کلام

---

۱. البته این مسئله را بسیاری از نویسندگان و شارحان ***قانون مدنی*** نپذیرفته‌اند و گفته‌اند جمع بین مواد ۸۵۱ و ۸۵۲ ***قانون مدنی*** آن است که اگر حمل درنتیجهٔ جرمی زنده متولد شود، موصی‌به به ورثهٔ او می‌رسد؛ ولی این نوع جمع از ظهور مادهٔ ۸۵۲ که از اصطلاح «سقط» استفاده کرده است، بسیار به‌دور است (نک: ناصر کاتوزیان، ***حقوق مدنی (عقود معیّن)***، ج۳، ص۳۴۸ (ش۲۰۳)؛ سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج۴، ص۷۳؛ مصطفی عدل، ***حقوق مدنی***، ش۸۷۲ و...).

۲. حمل حق حیات دارد؛ می‌توان برای او وصیت کرد؛ اگر مورث او بمیرد، به‌صورت مشروط ارث می‌برد؛ اگر کسی به جنین آسیبی وارد کند یا مرتکب سقط آن شود، موجب مسئولیت کیفری و مدنی خواهد شد.

۳. قانون‌گذار در تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۰۲ ***قانون مجازات اسلامی*** از عبارت «قتل جنین» استفاده کرده است؛ یعنی جنین را نیز به‌لحاظ دمیده‌شدن روح، انسان و نفْس محترمه به‌حساب آورده است. ممکن است ذکر عنوان قتل ازباب مسامحه در تعبیر باشد؛ ولی باتوجه به درنظرگرفتن دیهٔ کامل، او را نفس محترمه و انسان در نظر گرفته است. در روایتی از امام‌باقر(ع) نیز تعبیر **لأنها قتلته** آمده است که در ادامه، به متن کامل آن اشاره می‌کنیم (نک: شیخ حر عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۶، ص۳۱، ح۳۲۴۲۴).

اقامه شده، آن است که جنین، بعد از دمیده‌شدن روح، دارای نفس محترمه و انسان کامل می‌شود.[۱]

۲. پایان دوران کودکی

تعیین پایان دوران کودکی، در قوانین ایران، قدری پیچیده است و به تناسب جنبه‌های مختلف عرصه‌های اجتماعی، به یک صورت نیست؛ به‌همین دلیل هر کدام را به‌تفکیک بیان می‌کنیم:

قانون‌گذار در ***قانون مدنی*** و ***قانون مجازات اسلامی*** برای ورود به سن مسئولیت کیفری و خارج‌شدن از حجر و ممنوعیت از تصرف، نظر مشهور فقیهان را که همان سن بلوغ شرعی است، معیار قرار داده است. مادهٔ ۴۹ ***قانون مجازات اسلامی*** و تبصرهٔ ۱ آن مقرر می‌دارد:

> اطفال درصورت ارتکاب جرم، مبرّا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به‌عهدهٔ سرپرست اطفال و عندالاقتضا، کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.
>
> تبصرهٔ ۱: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

ازآنجاکه ***قانون مجازات اسلامی*** تعریفی از بلوغ ارائه نداده است، باید به ***قانون مدنی*** مراجعه کنیم: تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۲۱۰ ***قانون مدنی*** که در سال ۱۳۶۱ به مادهٔ مزبور اضافه شد، مقرر می‌دارد:

> سن بلوغ در پسر پانزده سال تمامِ قمری و در دختر نُه سال تمام قمری است.[۲]

همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، ***قانون مدنی*** و کیفری ایران بلوغ شرعی را پایان دوران کودکی دانسته و از علائم بلوغ تنها به ملاک سن اکتفا کرده است؛ علاوه

---

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک: مسعود امامی، «قصاص در سقط جنین عمدی»، ***مجلهٔ فقه*** (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش۵۳، س۱۳۸۶، صص۵۳تا۸۵.

۲. مبتنی بر محاسبهٔ ماه قمری، سن بلوغ در پسران با دختران متفاوت است. براساس ماه‌های شمسی، سن بلوغ در پسر ۱۴سال و ۷ ماه است و در دختر ۸ سال و ۹ ماه.

بر اینکه درزمینهٔ پایان دورهٔ کودکی، میان دختران و پسران تفاوت قائل شده است؛ همان‌گونه که در قوانین گذشتهٔ کشورهای مختلف این‌گونه بوده است. درواقع، براساس قوانین ایران، تغییر و تحول در مسائل جنسیتی افراد، نشانهٔ رشد عقلانی و روانی برای پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و ازجمله مسئولیت کیفری است.

قوانین ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به‌گونه‌ای دیگر بوده است. به‌اجمال، نکاتی را از ***قانون مدنی*** و ***قانون مجازات عمومی*** بیان می‌کنیم:

قانون مدنی قبل از انقلاب که در سال ۱۳۶۱ اصلاح شده است و شرح آن ارائه شد، در مادهٔ ۱۲۱۰ بیان می‌کرد:

> هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به هیجده سال تمام، با عنوان رشد محجور نمود؛ مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شود.

همچنین، دربارهٔ سن ازدواج، ***قانون مدنی*** و قوانین مرتبط دیگر تحولاتی کرده است: در ابتدا، مادهٔ ۳ ***قانون راجع به ازدواج*** مصوب ۱۳۱۰ مقرر می‌داشت:

> مزاوجت با کسی که هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدا نکرده، ممنوع است. هرکس با کسی‌که هنوز استعداد جسمانی نداشته مزاوجت کند، به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و به‌علاوه، ممکن است مجرم، به جزای نقدی از دویست تومان تا دوهزار تومان محکوم گردد.
>
> در مورد این ماده، محاکمه در محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و طرز رسیدگی آن مطابقِ نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه تعیین خواهد شد، به‌عمل می‌آید.

می‌بینیم که مادهٔ فوق سنّ خاصی را تعیین نکرده و از اصطلاح مبهم «استعداد جسمانی» استفاده کرده است؛ لذا، در سال ۱۳۱۳، با تصویب کتاب هفتم (نکاح و طلاق) ***قانون مدنی***، سنّ خاصی برای ازدواج مشخص شد: در مادهٔ ۱۰۴۱ می‌خوانیم:

> نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸سال تمام، ممنوع است. مع‌ذلک، در مواردی که

مصالحی اقتضا کند، با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه، ممکن است استثناتاً معافیت از شرط سن اعطا شود؛ ولی، درهرحال، این معافیت نمی‌تواند به اناثی که کمتر از ۱۳سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵سال تمام دارند.

البته در سال ۱۳۱۶، ***قانون راجع به ازدواج*** براساس مادهٔ ۱۰۴۱ ***قانون مدنی***، اصلاح شد و به سنّ ازدواجِ مقرر در ***قانون مدنی***، تصریح کرد. همچنین، مجازات پیش‌بینی‌شده نیز تشدید شد.[۱]

مقررات مزبور، بعد از انقلاب، با اصلاح موادی از ***قانون مدنی*** و با لحاظ سنّ بلوغ از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، اصلاح شد. مادهٔ ۱۰۴۱ (اصلاحی سال ۱۳۶۱) مقرر می‌داشت:

نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.

تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازهٔ ولی صحیح است؛ به‌شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه.

مادهٔ مزبور نیز در سال ۱۳۸۱ با تصویب مجلس اصلاح شد. البته، با ایراد غیرشرعی‌بودن، شورای نگهبان آن‌را رد کرد و براساس اصل ۱۱۲ ***قانون اساسی***،

---

۱. مادهٔ ۳ اصلاحی ۱۳۱۶ ***قانون راجع به ازدواج*** مقرر می‌داشت: «هرکس برخلاف مقررات مادهٔ ۱۰۴۱ ***قانون مدنی*** با کسی که هنوز به سنّ قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاوجت کند، به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و درصورتی‌که دختر به سنّ ۱۳سال تمام نرسیده باشد، لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد، ممکن است علاوه بر مجازات حبس، به جزای نقدی از دوهزار ریال الی بیست‌هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق، مواقعه منتهی به نقص یکی از اعضا یا مرض دائم زن گردد، مجازات زوج از پنج الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود، مجازات زوج حبس دائم با اَعمال شاقّه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا به مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است، محکوم می‌شوند.

در محاکمهٔ این اشخاص، وزارت عدلیه می‌تواند به محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظام‌نامه معیّن می‌شود، رجوع کند و درصورت عدم‌تشکیل محکمهٔ مخصوص، رسیدگی در محاکم عمومی به‌عمل خواهد آمد.»

مادهٔ واحدهٔ اصلاح مادهٔ ۱۰۴۱ ***قانون مدنی*** به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و به‌تصویب رسید. مادهٔ اصلاحی مقرر می‌دارد:

> عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی؛ به‌شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.[۱]

اما در ***قانون مجازات عمومی***، از ابتدای تصویب، به دو صورت قانون‌گذاری شده است: در ***قانون مجازات عمومی*** مصوب ۱۳۰۴ که از مواد ۳۴ تا ۳۸ به اطفال مربوط می‌شد، ابتدا کودکان را به دو دستهٔ ممیّز و غیرممیّز تقسیم می‌کرد و مادهٔ ۳۴ مقرر می‌داشت:

> اطفال غیرممیّز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود. در امور جزایی، هر طفلی که ۱۲سال تمام نداشته باشد، حکم غیرممیّز را دارد.

قانون‌گذار در مادهٔ فوق اطفال زیر ۱۳سال را غیرممیّز و فاقد هرگونه مسئولیت کیفری می‌دانست؛ اما اطفال ممیّز را که ۱۲سال به بالا بودند، تا ۱۸سالگی به دو دسته تقسیم می‌کرد: اطفال ۱۲ تا ۱۵سال تمام و اطفال ۱۵تا ۱۸سال تمام. نهایتاً، پایان دورهٔ کودکی را ۱۸سالگی مشخص کرده بود. ضمن اینکه اطفال ۱۵سالِ تمام به بالا را بالغ و دارای مسئولیت کیفری می‌دانست؛ اما نحوهٔ برخورد با آن‌ها در مقایسه با بزرگ‌سالان، متفاوت در نظر گرفته شده بود.[۲]

اما قانون مزبور در سال ۱۳۵۲ اصلاح شد. قانون اصلاح‌شده، اطفال را به سه دستهٔ سنّی تقسیم کرده بود: دستهٔ اول، اطفالِ ۶ساله و کمتر که در هیچ

---

۱. مصوب ۱تیر۱۳۸۱، مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. مادهٔ ۳۵. اگر اطفال ممیز غیربالغ که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند، مرتکب جنحه یا جنایتی شوند، فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند؛ ولی در یک روز، زیاد از ده و در دو روز متوالی، زیاد از پانزده شلاق نباید زده شود.

مادهٔ ۳۶. اشخاص بالغ که سن آن‌ها بیش از پانزده سال تمام بوده، ولی به ۱۸سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آن‌ها حسَب مورد در دارالتأدیب است؛ در مدتی که زیاد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حدّ اعلای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.

صورتی قابل تعقیب جزایی نبودند؛ دستهٔ دوم، اطفال بین ۶ تا ۱۲سال که:

... درصورت ارتکاب جرم، به اولیا یا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق تسلیم می‌شود و در مواردی که طفل، فاقد ولی یا سرپرست است، یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی او مناسب تشخیص ندهد، یا به آنان دسترسی نباشد، دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان، طفل بزهکار را به یکی از مؤسسات یا بنگاه‌های عمومی یا خصوصی که مُعِد و مناسب برای نگاهداری و تربیت طفل است، برای مدتی از یک ماه تا شش ماه بسپارد... .[۱]

دستهٔ سوم، اطفال بین ۱۲ تا ۱۸سال که قاضی براساس وضعیت بزهکار، یکی از تصمیمات مطرح در بند ۲ مادهٔ ۳۳ ***قانون مجازات عمومی***، اصلاحی سال ۱۳۵۲، را در نظر خواهد گرفت.[۲] البته این مسئله در ***قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار***، مصوب ۱۳۳۸، نیز به‌همین نحو منعکس شده بود.[۳]

آنچه تا به‌حال دربارهٔ حقوق ایران گفتیم، در قوانین کیفری و ***قانون مدنی*** بود؛ اما در دیگر قوانین حقوقی و سیاسی ایران، پایان سن کودکی به‌نحو

---

۱. بند ۱، مادهٔ ۳۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲.

۲. بند ۲، مادهٔ ۳۲ ***قانون مجازات عمومی***، اصلاحی ۱۳۵۲: «نسبت به اطفال بزهکار که بیش از ۱۲ و تا ۱۸سال تمام دارند، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد کرد:
الف. تسلیم به اولیا یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأدیب و مواظبت در حُسن اخلاق طفل؛
ب. سرزنش و نصیحت به‌وسیلهٔ قاضی دادگاه؛
ج. حبس در دارالتأدیب از سه ماه تا یک سال؛
د. حبس در دارالتأدیب از شش ماه تا پنج سال، درصورتی‌که طفل بیش از ۱۵سال تمام داشته باشد و جرم از درجهٔ جنایت باشد و دو تا هشت سال حبس در دارالتأدیب، اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد مدت حبس در دارالتأدیب کمتر از دو سال نخواهد بود.»

۳. مادهٔ ۴ ***قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار***، مصوب ۱۳۳۸، مقرر می‌داشت: «به کلیهٔ جرایم اطفال که سن آن‌ها بیش از ۶سال تمام و تا ۱۸سال تمام است، طبق این قانون در دادگاه اطفال رسیدگی شود. اطفالِ تا ۶ سال تمام قابل‌تعقیب جزایی نخواهند بود».

دیگری بیان شده است. البته در اینجا ممکن است این تحلیلِ ظاهراً درست نیز مطرح شود که در قوانین مذکور، موضوع سنّ پایان کودکی مطرح نیست؛ بلکه باوجود پایان‌یافتن کودکی یا پایان‌نیافتن آن، سنّ کار یا سنّ رأی‌دادن، فلان مقدار است. به‌هرحال، به‌اختصار، به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ***قانون کار***، مصوب ۱۳۶۹، در مادهٔ ۷۹ برای استخدام افراد مقرر می‌دارد:

> به‌کارگماردن افراد کمتر از ۱۵سالِ تمام، ممنوع است.

در مادهٔ ۸۰ نیز:

> کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام، باید توسط سازمان تأمین‌اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این زمینه، برای دختر و پسر حداکثرِ سنّ کودکی برای ممنوعیتِ به‌کارگیری افراد، ۱۵سال در نظر گرفته شده است.

۲. دربارهٔ استخدام افراد به‌عنوان کارمند دولت، براساس ***قانون استخدام کشوری*** (بند الفِ مادهٔ ۱۴)، داشتن حداقل ۱۸سالِ تمام شرط است.

۳. همچنین، برای صدور گواهی‌نامهٔ رانندگیِ وسائل نقلیهٔ موتوری، پایان دوران کودکی، ۱۸سال پیش‌بینی شده است.[۱] دربارهٔ صدور گذرنامه برای افراد کمتر از ۱۸سال، اجازهٔ ولی یا سرپرست وی لازم است.[۲] در موارد فوق، تفاوتی میان دختر و پسر نیست.

۴. دربارهٔ مسائل مربوط به شرکت افراد در انتخابات و بهره‌مندی از حقوق

---

۱. توضیح ای نکته لازم است که قانون‌گذار در مادهٔ ۲۲ ***آئین‌نامهٔ راهنمایی و رانندگی*** برای اخذ گواهینامهٔ رانندگی، سه نوع سن را مشخص کرده است: ۱۵سال تمام برای اخذ گواهینامهٔ دوچرخهٔ موتوردار؛ ۱۸سال تمام برای گرفتن گواهینامهٔ موتورسیکلت و پایه‌دو و تراکتور؛ ۲۲سال تمام برای اخذ گواهینامه و رانندگی ویژه با وسائل نقلیهٔ سنگین جاده‌سازی و ساختمانی و... .

۲. مادهٔ ۱۸ قانون گذرنامه مقرر می‌دارد: «برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده، گذرنامه صادر می‌شود و اشخاصی که کمتر از ۱۸سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت یا قیمومیت می‌باشند، با اجازهٔ کتبی ولی یا قیم آنان... .»

سیاسی، دورهٔ کودکی با واردشدن طفل به ۱۶سال پایان می‌پذیرد[۱] و در این زمینه، تفاوتی بین دختر و پسر نیست. مادهٔ ۳۶ ***قانون انتخابات ریاست‌جمهوری*** مقرر می‌دارد:

انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند:
۱. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛
۲. ورد به سن ۱۶سالگی... .

۵. مادهٔ ۲۹ ***قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی*** نیز شرط انتخاب‌کنندگان را ورود به ۱۶سالگی پیش‌بینی کرده است.

باتوجه به مجموع مقررات که به‌اجمال به آن‌ها اشاره کردیم، در عرصه‌های مختلف حقوقی و اجتماعی معیار سن متفاوت است. در برخی موارد، تفاوتی بین دختر و پسر وجود ندارد و در برخی موارد، در پسر و دختر به‌مدت ۶سال تفاوت در سن مطرح است.

د) مفهوم‌شناسی کودک در حقوق اسلام

۱. شروع کودکی

در آموزه‌های دینی، توجه ویژه‌ای به مسئلهٔ اطفال و خردسالان شده است. اسلام برای داشتن فرزندانی صالح و مفید به‌حال اجتماع، از قبل از ازدواج توصیه‌ها و سفارش‌هایی برای کسانی دارد که تصمیم به ازداوج می‌گیرند. در مجامع روایی شیعه و اهل‌سنت، باب مخصوصی به همین مطلب اختصاص داده شده و روایات فراوانی از معصومان(ع) نقل شده است. یکی از دلایل مهم تأکید فراوان معصومان(ع) بر دقت زن و مرد در انتخاب شریک زندگی خود، ایجاد فرزندانی از این زندگی مشترک بوده است و اینکه جامعه، فرزندانی سالم

---

۱. البته در برخی کشورهای دیگر نیز بین موارد مختلف تفاوت وجود دارد؛ برای مثال، در ***قانون مصر***، مصوب ۱۹۷۱، آمده است: «شهروندان مصری می‌توانند از ۱۸سالگی حقوق سیاسی خود را استیفا کنند (نک: ابراهیم عبدالعزیز، ***القانون‌الدستوری***، الدارالجامعه، ص۵۷۹).

و متعادل و صالح داشته باشد؛ چراکه یکی از حکمت‌های ازدواج براساس آموزه‌های دینی، تحویل‌دادن فرزندانی شایسته برای جوامع است.[۱]

بعد از تشکیل خانواده، دستورات فراوانی برای زن و شوهر دربارهٔ بچه‌دارشدن آمده است تا خانواده، فرزندانی صالح به جامعه تحویل دهد. براساس آموزه‌های دینی، از زمانی‌که عمل لقاح صورت می‌گیرد و نطفه در رحِم مادر استقرار می‌یابد، دارای حیات می‌شود و در پی آن، احکام فراوانی برای او در نظر گرفته می‌شود: مسائلی ازقبیل حرمت سقط جنین، تزاحم حیات جنین با حیات مادر، زنده‌ماندن حمل وقتی که مادر می‌میرد و... . تدبیر این احکام نشان‌دهندهٔ این است که شروع حیات و زندگی هر فرد، از دوران جنینی (حمل) است.

از روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه شروع کودکی فرد از زمان بسته‌شدن نطفه و استقرار آن در رحِم مادر است، روایتی از ***امام‌کاظم***(ع)[۲] است: ایشان

---

۱. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد:

از طرفی، به مردان توصیه و سفارش می‌شود زنان صالح، خوش‌رفتار، زیبا و... برای ازدواج انتخاب کنند تا درنتیجه، فرزندانی خوب و صالح داشته باشند. برای نمونه به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم: ***امام‌صادق***(ع) از ***ابابصیر*** پرسید: «شما هنگام ازدواج چه می‌کنید؟» گفت: «نمی‌دانم.» آن حضرت فرمود: «هنگامی‌که کسی خواست ازدواج کند، دو رکعت نماز بخواند و خداوند را ستایش کند و بگوید که خدایا برای من زنی مقدّر فرما که از همهٔ زنان، زیباتر و خوش‌خلق‌تر و عفیف‌تر باشد... و برایم فرزندی خوب و صالح بیاورد تا جانشین صالحی در زندگی و بعد از مرگم باشد» (نک: ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج ۳، ص ۳۹۴).

از سوی دیگر به خانواده و زنانی که قصد ازدواج دارند سفارش می‌کند در انتخاب شریک زندگی خود، مردان شایسته و دارای صفات پسندیده انتخاب کنند. این مسئله به‌حدی مهم است که ***پیامبر گرامی اسلام*** در روایتی فرمودند: ...**و لو انّ لفاطمه خیراً من علي، لم اُزَوِّجها منه**؛ اگر برای فاطمه همسری بهتر از علی بود، او را به همسری علی در نمی‌آوردم (نک: ***بحارالانوار***، ج ۶۰، ص ۳۰۲؛ ***مئة منقبة***، ص ۲۱).

۲. این روایت را ***اسحاق‌بن‌عمار*** از ***امام‌کاظم***(ع) نقل کرده است و ازنظر سند، روایت موثّقه است. روایت موثّقه به روایتی می‌گویند که در سند آن، راوی‌های غیرامامی وجود دارد؛

دربارهٔ زنی که از حاملگی می‌ترسید و قصد داشت با مصرف دارویی، جنین را سقط کند، فرمود: «حق انجام‌دادن چنین کاری را ندارد.» در همین لحظه، راوی می‌گوید: «آنچه او قصد سقط‌کردن دارد، نطفه است.» امام فرمود:

إنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ.[۱]

همچنین، در روایتی صحیح به‌نقل از ***ابی‌عبیده*** آمده است که از امام‌باقر(ع) دربارهٔ زنی سؤال کردم که عمداً و بی‌اطلاعِ زوج، دارویی برای سقط جنین مصرف می‌کند و جنین را سقط می‌کند. ایشان فرمودند: «اگر گوشت بر استخوان روییده باشد، باید به پدرِ طفل دیه پرداخت کند... .» سپس افزودند: «زن از دیهٔ فرزندش ارث نمی‌برد.» گفتم: «ارث نمی‌برد؟!» فرمودند: «نه؛ زیرا زن، قاتل جنین است؛ پس، از وی ارث نمی‌برد.»[۲]

روایت معتبر ظریف‌بن‌ناصح از علی(ع) نیز، به‌صراحت، بر جنین اطلاق نفس (انسان کامل) می‌کند:

فَإذَا أُنْشِئَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِينَئِذٍ نَفْسٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ كامِلَةً إنْ كانَ ذَكراً وَ إنْ كانَ أُنْثَى فَخَمْسُمِائَةِ دِينَار؛

پس زمانی‌که خلقت دیگر که همان روح است، در جنین تحقق یافت، پس او انسانی است که اگر مذکر باشد، هزار دینار و اگر مؤنث باشد پانصد دینار دیهٔ اوست.[۳]

شواهدی در حقوق اسلام وجود دارد که حمل، از ابتدای انعقاد و استقرار نطفه، حقوقی دارد و دربرابر تجاوز به آن حقوق، ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. قراردادن دیه برای سقط جنین از زمانی‌که نطفه است تا مراحل بعدی آن، شاهدی بر این مطلب است. درواقع، قراردادن دیه، برای تجاوز به حقّ حیات جنین است؛ ضمن اینکه اگر متجاوز به این حق، مادر باشد، از ارث‌بردن

ولی آنان ازجمله افرادی‌اند که در کتب رجال مورد توثیق قرار گرفته‌اند.

۱. شیخ صدوق، ***من لا یحضره الفقیه***، ج۴، ص۱۷۱، ح۵۳۹۴.

۲. نک: شیخ حرّ عاملی، ***وسائل الشیعه***، ج۲۶، ص۳۱، ح۳۲۴۲۴.

۳. شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۷، ص۳۴۲و۳۴۳، ح۱.

از دیهٔ مذکور نیز محروم خواهد شد.[۱]

شاهد دیگر بر این مطلب، موردی است که اگر زن حامله‌ای مرتکب جرم شده و به مجازاتی ازقبیل قصاص یا حد محکوم شود، حکم صریح اسلام آن است که این مجازات باید برای رعایت حق حمل به‌تأخیر افتد؛ حتی اگر این زن از طریق زنا حامله شده باشد؛ زیرا در اینجا که مادر، مرتکب جرمی شده و مستحق مجازت است، چرا باید به جنین آسیبی برسد؟[۲] به‌تعبیر قرآن کریم:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.[۳]

در *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۱۳۷۰، نیز موادی با توجه به آموزه‌های حقوق اسلام پیش‌بینی شده است. مادهٔ ۲۶۲ دربارهٔ زن حامله‌ای که محکوم به قصاص است، مقرر می‌دارد:

> زن حامله که محکوم به قصاص است، نباید قبل از وضع حمل، قصاص شود و پس از وضع حمل، چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد،

---

۱. در متون فقهی که مستند آن‌ها روایات معصومان(ع) است، دیهٔ جنین در مراحل مختلف این‌گونه پیش‌بینی شده است: دیهٔ نطفه، ۲۰دینار؛ عَلَقه که خون بسته است، ۴۰دینار؛ مُضغه که به‌صورت گوشت درآمده، ۶۰دینار؛ در مرحله‌ای که جنین به‌صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروییده است، ۸۰دینار و اگر گوشت و استخون‌بندی جنین تمام شده باشد و هنوز روح در آن دمیده نشده باشد، ۱۰۰دینار و... (نک: *وسائل‌الشیعه*، ص۲۲۹، باب۱۲۱: از ابواب دیات نفس).

۲. در روایت مُرسَله‌ای که *شیخ مفید* در *ارشاد* نقل کرده، آمده است: زن حامله‌ای را که مرتکب زنا شده بود به‌نزد خلیفهٔ دوم، *عمر*، آوردند. ایشان دستور داد که وی را رجم کنند. *امام‌علی*(ع) به ایشان فرمودند: «شما حق دارید مادر را مجازات کنید، اما بر طفل در رحم او هیچ‌گونه حق و سلطه‌ای ندارید؛ چراکه خداوند در قرآن فرموده: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى. بعد، خلیفهٔ دوم گفت: «به‌خاطر معضل و مشکلی زنده نمی‌ماندم، اگر *علی* نبود.» سپس گفت: «حال، وظیفه چیست؟» *امام‌علی*(ع) فرمود: «این زن را زیرنظر داشته باشید تا بچهٔ او متولد شود. پس از ولادت طفل و یافتن کسی که کفالت و سرپرستی طفل را بپذیرد، حد را بر او اجرا کنید (نک: *وسایل‌الشیعه*، ج۲۸، ص۱۰۸، باب ۱۶ از ابواب حد زنا، ح۷؛ شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج‌الله علی‌العباد*، ج۱، ص۲۰۴).

۳. انعام، آیهٔ ۱۶۴؛ اسراء، آیهٔ ۱۵.

باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

همچنین، دربارهٔ اجرای حدود، در مواد ۹۱ و ۹۲ آمده است:

مادهٔ ۹۱: در ایام بارداری و نفاس زن، حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود؛ همچنین، بعد از وضع حمل، درصورتی‌که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف‌شدن نوزاد برود، حد جاری نمی‌شود؛ ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می‌شود.

مادهٔ ۹۲: هرگاه در اجرای حدّ جلد بر زنِ باردار یا شیرده، احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به‌تأخیر می‌افتد.

همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، حتی احتمال و خوف ورود ضرر به حمل، در اثر اجرای مجازاتِ حدی برای زن باردار، موجب می‌شود که تا حصول اطمینان کامل از زنده‌ماندن طفل، اجرای مجازات به‌تأخیر افتد. اما اینکه دربارهٔ ارث و وصیت نسبت به جنین شرط شده است که زنده متولد شود، همان‌طورکه قبلاً نیز بیان شد، به این‌صورت توجیه‌بردار است که درصورت زنده متولدشدن طفل، کشف می‌شود که از ابتدای انعقاد نطفه، جنین صاحبِ حقی بوده است. نه اینکه او از زمان تولد، اهلیت تمتع از حقوق پیدا می‌کند؛ بلکه حمل، از زمان انعقاد نطفه، به‌عنوان موجودی زنده و دارای حق حیات، از اهلیت تمتّع برخوردار می‌شود.

به‌هرحال، به‌نظر می‌رسد از دیدگاه اسلام، انسان از دوران زندگی جنینی به‌عنوان موجودی زنده و مستقل، دارای حقوقی است و تعرّض به این حقوق موجب ایجاد مسئولیت حتی برای مادر می‌شود؛ لذا شروع دوران کودکی، از دوران حاملگی است. البته دوران زندگی جنینی مرحله‌ای از مراحل آغاز کودکی است. حتی در برخی کتاب‌های لغت عرب، تعبیر ولد برای جنین به‌کار رفته است و می‌گویند: «جنین، یعنی مستور و او طفل است که در رحِم مادر به‌سر می‌برد.» به‌همین دلیل که در رحِم مادر است و از دید دیگران، پوشیده،

واژهٔ «جنین» برای او به‌کار می‌رود.[۱]

آنچه مهم‌تر از آغاز دورهٔ کودکی است، پایان دوران کودکی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. پایان کودکی (بلوغ و رشد)

برای بررسی سن پایان دوران کودکی در حقوق اسلام باید از اصطلاحات بلوغ و رشد بحث کرد تا این مسئله به‌طورکامل روشن شود. قبل از ورود به بحث سن بلوغ و مسئلهٔ رشد، ذکر چند نکته ضروری است.

۱-۲. اصطلاح بلوغ؛ عرفی یا شرعی

آیا اصطلاح بلوغ یا رشد ازجمله اصطلاحاتی است که حقیقت شرعیه دارد یا از مفاهیم عرفی است؟ و اگر اصطلاح و مفهومی عرفی است، آیا ازجمله موضوعات عرفی و لغوی مانند آب، خاک، گندم، جو و... است یا در زمرهٔ مفاهیمی عرفی است که در بیان آن، دخالت و تصرفی صورت گرفته است؛ به‌عبارت دیگر اگرچه عرفی است، شارع حدود و ثغوری برای آن تعیین کرده است.

به‌نظر می‌رسد، اصطلاح بلوغ به‌تنهایی در لسان قرآن[۲] و در روایات، به‌عنوان اصطلاحی مستقل و دارای حقیقت شرعیه، نیامده است؛ بلکه ازجمله الفاظ عرفی است و معنای لغوی آن نیز منظور شارع بوده است. صاحب کتاب *تفصیل الشریعه* می‌گوید:

---

۱. در *لسان‌العرب* آمده است: **والجَنین: الولدُ ما دام في بطن أُمّه لاسْتِتاره فيه و جمعُه أجِنَّةٌ و أَجْنُنٌ، باظهار التضعيف و قد جَنَّ الجنينُ في الرحم يجِنُّ جَنّاً و أَجَنَّتْه الحامل**» (نک: ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۱۳، ص۹۲، واژهٔ «جنن»).

۲. در قرآن کریم، بلوغ به‌تنهایی استعمال نشده است؛ بلکه با اضافه به اصطلاحی دیگر آمده است؛ مثل بلوغ نکاح یا بلوغ حُلم؛ لذا همان معنای لغوی مراد است و اصطلاح شرعی آن با اضافه به کلماتی مانند نکاح و حُلم به‌دست می‌آید.

پس، به‌احتمال بسیار قوی، برای بلوغ معنایی عرفی است و نشانه‌های سه‌گانهٔ جعل‌شده از طرف شارع، نشانه‌ها و علائم شرعی برای همین امر عرفی‌ای است که برحسب مناطق گوناگون، مختلف و متفاوت است. همچنین، دلیل در جعل و قراردادن نشانه برای این امر عرفی، مخفی‌ماندن آن بر همان عرف است یا حداقل به‌دلیل مختلف‌بودن مناطق و افراد می‌باشد. مانند قراردادن اماره و نشانه برای عدالتی که یک امر شرعی است. به‌دلیل اینکه عدالت از امور مخفی و جزو امور باطنی و ملکات نفسانی است.[۱]

به‌نظر ایشان، حتی ممکن است تعبیر «بلوغ» از امارهٔ سوم بلوغ، یعنی سن، اقتباس شده باشد. *صاحب‌جواهر* نیز اصطلاح بلوغ را از امور طبیعی و عرفی می‌داند و تصریح می‌کند:

فان البلوغ من الامور الطبيعة المعروفة في اللغة و العُرف و ليس من الموضوعات الشرعية التي لا تعلم الا من جهة الشرع، كألفاظ العبادات.[۲]

اما *صاحب عناوین* معتقد است اگرچه «بلوغ» و «صِغَر» از اصطلاحات عرفی است، به‌سبب بیان حد و مرز بلوغ توسط شارع، به امری شرعی تبدیل شده است.[۳]

درنتیجه، اصطلاح بلوغ را در زمرهٔ موضوعات عرفی، دسته‌بندی و از امور طبیعی محسوب کرده‌اند. در لغت نیز بلوغ به‌معنای رسیدن به مرحله‌ای از

---

۱. محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل الشعریه فی شرح تحریرالوسلیه* (المضاربه، الشرکه و...)، ص۲۸۸.

۲. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، صص۴و۵. ایشان در صفحهٔ ۱۲ کتاب مذکور دربارهٔ بلوغ نکاح می‌گوید: **قد عرفت سابقاً ان البلوغ من الموضوعات الاحكام الشريعه التي مرجعها العرف و العاده و مثل هذا لا شک في كونه بالغاً فيهما و انما يتقين الرجوع الي الشرع في تحديد الموضوعات مع الشک، دون اليقين الذي قد عرفت حصوله في المقام...** .

۳. **و أما البلوغ و الصغر: فهما و إن كانا عرفيين بالأصل، لكنهما صارا شرعيين بالتحديد و في بيانهما طول و ملخصه: أن في الذكر بلوغ خمس عشرة سنة تامة هلالية، أو خروج المني كيف كان، أو إنبات الشعر الخشن على العانة يسمى بلوغاً و في الانثى بلوغ تسع سنين تامة كذلک و الحيض و الحمل علامتان لسبق البلوغ و لو شک في حصوله فالأصل عدم البلوغ و بقاء الصغر** (سیدمیرعبدالفتاح الحسینی المراغی، *العناوین الفقهیه*، ج۲، ص۷۳۲).

تحول جسمی است. به‌هرحال، بی‌شک، اصطلاح بلـوغ و رشـد دارای حقیقـت شرعیه نیستند و از اموری‌اند که دارای مفهوم عرفی است و بیان شـارع نیـز در جهت فهم بهترِ این موضوع عرفی است.

۲-۲. نشانه‌های بلوغ؛ اماره یا محقِق بلوغ

مواردی که فقها برای بلوغ دختر و پسر ذکر کرده‌اند، نفْس بلوغ است یا اماره و نشانهٔ بلوغ؟ درصورتی‌که نشانهٔ بلوغ باشد، اماره بایـد دارای چـه خـصوصیاتی باشد؟

همان‌طورکه از *صاحب‌جواهر* نیز نقل شده، بلوغ امری طبیعی اسـت کـه در پی آن، ازنظر جسمی و تکوینی، تغییراتی در انسان ایجاد شده و بـه‌واسـطهٔ آن، عقل تقویت می‌شود. بلوغ واسطهٔ انتقال از دوران کودکی به کمال و بزرگ‌سالی است؛[1] درنتیجه، از امور شرعی نیست تا فهـم آن تنهـا از طریـق شـرع ممکـن باشد. به‌خصوص اینکه در قرآن، ملاک، رسیدن به بلوغ جنسی است.

به‌هرحال دو نظر در این زمینه وجود دارد:

۱. نشانه‌های بلوغ به‌عنوان محقِق بلوغ مطرح‌اند؛ به‌عبـارت دیگـر، در فقـه، نشانه‌های مذکور تعبدی‌اند؛ نه اینکه برای مثال، روییدن موی زهار یـا رسـیدن به ۹سالگی امارهٔ رسیدن شخص به سن بلوغ باشد.

به‌نظرمی‌رسد چنین نظری با توجه به روایات و آیات قرآن که در ادامـه بـه آن‌ها اشاره شده و تجزیه و تحلیل می‌شوند، صحیح نباشد؛ زیـرا هـیچ‌کـدام از موارد مذکور به‌عنوان نشانهٔ بلوغ، از امور تعبدی نیستند و این‌گونـه نیـست کـه موضوعیت داشته باشد. برای مثال، برخی روایات، علـت بلـوغ در ۹سـالگی را عادت ماهانه‌شدن دختران دانسته است و در این‌صورت روشن است که ملاک، بلوغ جنسی و طبیعی است که عادت ماهانه‌شدن دختر کاشف از آن می‌باشـد.[2]

---

۱. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۴.

۲. نک: محمدحسن مرعشی، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج۱، ص۲۱.

شهید ثانی دربارهٔ روییدن موی زهار می‌گوید:

> تردیدی نیست که روییدن موی زهار نشانه‌ای بر بلوغ است؛ اما سخن در این است که آیا این موضوع فی‌نفسه بلوغ محسوب می‌شود یا دلیل بر آن است که قبلاً شخص بالغ شده است؛ مشهور، همین بیان دوم است که نشانهٔ سبق بلوغ است.[۱]

البته ایشان در اصل اماره‌بودنِ روییدن موهای زهار تردیدی ندارد؛ بلکه در اینکه نفس روییدن موهای زهار، بلوغ باشد یا دلالت کند بر اینکه قبلاً شخص بالغ شده است، دو نظر را مطرح کرده و نظریهٔ دوم را مشهور می‌داند.

۲. موارد ذکرشده در روایات و نظریات فقها، از امور تعبدی نیست؛ بلکه صرفاً اماره و نشانهٔ رسیدن کودک به پایان دورهٔ کودکی و سن بلوغ است. ضمن اینکه دربارهٔ ۹سالگی، باید بر این نکته تأکید کرد که نمی‌توان آن‌را از این‌جهت پذیرفت که امارهٔ تعبدی بلوغ است؛ زیرا برخی روایات[۲] وقتی ۹سالگی را مطرح می‌کند، آن‌را مستدل می‌کند به اینکه دختر در ۹سالگی حیض می‌شود. اگر امر تعبدی باشد، تعلیل مذکور لغو خواهد بود.

البته برخی معاصرین دربارهٔ نشانه‌های سه‌گانهٔ مذکور در سخنان فقها، یعنی روییدن موی زهار و خارج‌شدن منی و سن، می‌گویند:

> نشانه‌های سه‌گانه‌ای که از طرف شارع جعل شده است، نشانه و امارهٔ شرعی هستند. برای این امر عرفی است که بلوغ برحسب اختلاف مناطق و افراد، متفاوت است و دلیل اینکه امارهٔ شرعی قرار داده شده برای چنین امر عرفی، مخفی‌ماندن آن برای خود عرف است.[۳]

اما اینکه گفته شده از اموری است که برای عرف مخفی است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا در همهٔ انسان‌ها، در دوره‌ای از سن، تغییرات جسمی و فیزیکی

---

۱. شهید ثانی، ***مسالک الافهام***، ج۴، ص۱۴۱.

۲. در روایت موثّقهٔ *عبدالله‌بن‌سنان* آمده است: ...**و اذا بلغت الجاریه تسع سنین فکذلک و ذلک لانّها تحیض لتسع سنین** (نک: شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۷، ص۶۸، ح۶).

۳. محمد فاضل لنکرانی، ***تفصیل‌الشریعه فی شرح تحریرالوسیله*** (المضاربه، الشرکه و...)، ص۲۸۸.

ایجاد می‌شود. درنتیجه اگر سن یا نشانه‌های دیگر را امارهٔ بلوغ بدانیم که حق نیز همین است، یکی از خصوصیات اماره‌بودن هر امر آن است که در غالب موارد باید آن نشانه‌ها موجود باشد؛ برای مثال، اگر غالب دختران در ۹سالگی عادت ماهانه نمی‌شوند و تغییر و تحول جسمی آنان در سن دیگری اتفاق می‌افتد، دیگر این مورد، مثلاً ۹سالگی، امارهٔ بلوغ نخواهد بود.

علاوه بر اینکه *صاحب‌جواهر* نیز چنان‌که آوردیم، تصریح کرده بود که بلوغ از امور طبیعی است و نیاز به توضیح شارع ندارد. اگرچه از کلام ایشان در مجموع استفاده می‌شود که سن را به‌عنوان امری تعبدی پذیرفته است.

نیز، با پیشرفت علوم در زمان معاصر، این مسئله به‌خوبی موشکافی شده و از جنبه‌های مختلف علمی بررسی شده است. پس نمی‌توان مدعی بود که امری است که بر عرف، مخفی مانده است.

علامه‌حلّی در *قواعدالاحکام* دربارهٔ روییدن موی زهار تصریح می‌کند: ...**و الاقرب انه امارة.**[1] *صاحب مفتاح‌الکرامه* نیز در توضیح کلام علامه، نظر طرفداران اماره و دلیل بلوغ بودنِ انبات[2] (انبات فی‌نفسه بلوغ است) را بیان کرده و ظاهراً از بسیاری فقها، نظر دوم را نقل کرده است.[3]

۳-۲. بلوغ

بعد از بیان دو مطلب فوق، به بیان بلوغ (پایان کودکی) از نگاه حقوق اسلام

---

۱. علامه‌حلّی، *قواعدالاحکام*، ج۲، ص۱۳۳.

۲. انبات یعنی روییدن موی زهار.

۳. ... **و الأقرب أنه أمارة أي دليل و علم لا أنه بلوغ بنفسه و قد اختير كونه بلوغا في صلاة التهذيب و صوم المبسوط و حدوده و وصايا النهاية و المهذب و خمس الوسيلة و صوم السرائر و وصاياها و صوم الشرائع و حجرها و حجر النافع و كشف الرموز و صوم الجامع و... و أما ما قرّبه المصنف من أنه أمارة و دليل و علم فهو خيرة المبسوط و الخلاف و حجر التذكرة و كشف الحق و جامع المقاصد و المسالک و هو ظاهر الإيضاح و في المسالک أنه المشهور و في الخلاف أن عليه إجماع الفرقة و أخبارهم و في كشف الحق أنه مذهب الإمامية و...** (نک: سیدمحمدجواد حسینی عاملی، *مفتاح‌الکرامه*، ج۱۲، صص۴۱۲و۴۱۳).

می‌پردازیم. برای روشن‌شدن مسئله، مناسب است ابتدا مسئلهٔ بلـوغ را در منبـع اصلی احکام شرعی، یعنی قرآن و سپس در سنت و دلایل دیگر، بررسی کنیم.

۱-۳-۲. بلوغ از نگاه قرآن

در آیات قرآن، سه اصطلاح برای پایان دورهٔ کـودکی و رسـیدن بـه سـن بلـوغ به‌کار رفته است که اصطلاحات مذکور عبارت‌انـد از: **بلوغ حُلم**[۱] و **بلوغ‌النکاح**[۲] و **بلوغ اشد**[۳]. در ادامه، به‌اختصار، دربارهٔ هرکدام توضیحاتی می‌دهیم.

۱-۱-۳-۲. بلوغ حلم

در آیات ۵۸ و ۵۹ سورهٔ نور، برای پایان دوران کودکی از اصطلاح بلـوغ حُلـم استفاده شده است. آیهٔ ۵۹ مطرح می‌کند:

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا...؛

کودکان وقتی به حد حُلم رسیدند، [برای ورود به حریم شما] باید اجـازه بگیرند.

حُلم در لغت به‌معنای جماع‌کردن در خواب است[۴] و در اینجـا، کنایـه از بلـوغ است. البته دیدن امور قبیح در خواب، معروف به حُلم است و دیدن امـور زیبـا و حَسن، معروف به رؤیا.[۵]

فقهای امامیه با استناد به این دو آیه و بیان اینکه منظور از «بلوغ حُلم» همان بلوغ جنسی و محتلم‌شدن است، مسئلهٔ بلوغ را توضیح داده‌اند. ***علامه حلـی*** در

---

۱. نور، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲. نساء، آیهٔ ۶.

۳. انعام، آیهٔ ۱۵۲؛ یوسف، آیهٔ ۲۲؛ اسراء، آیهٔ ۳۴؛ کهف، آیهٔ ۸۲؛ حج، آیهٔ ۵؛ قصص، آیـهٔ ۱۳ و غافر (مؤمن)، آیهٔ ۶۷.

۴. **و الحلم بالـضم و الاحـتلام الجمـاع في النـوم** (نـک: شـیخ نـصر الهـورینی (فیروزآبـادی)، *القاموس‌المحیط*، ج۴، ص۹۹؛ الزبیدی، *تاج‌العروس*، ج۸، ص۲۵۵).

۵. ابوهلال العسکری، *الفورق‌اللغویه*، ص۱۹۸؛ ابن‌اثیر، *النهایه فی غریب‌الحـدیث*، ج۱، ص۴۱۷؛ ابن‌منظوره، *لسان‌العرب*، ج۱۲، ص۱۴۵.

تذکره با بیان اینکه احتلام یکی از نشانه‌های بلوغ طفل است، به آیات ۵۸ و ۵۹ سورهٔ نور و نیز حدیث نبوی **رُفِعَ القلم عن ثلاث: عن الصبي حتي يحتلم...**، استناد کرده است و تصریح می‌کند که در این مسئله، اختلافی بین فقها نیست.[۱]

فقهای اهل‌سنت نیز به این مسئله تصریح کرده‌اند و هیچ اختلاف‌نظری در این رابطه وجود ندارد. مغنی‌ابن‌قدامه می‌گوید:

الفصل الثالث: في البلوغ و يحصل في حق الغلام و الجاريه بأحد ثلاثة اشياء...: اما الثلاثه المشتركه بين الذكر و الانثي. فاوّلها خروج المني... حصل به البلوغ لا نلم في ذلک اختلافاً لقول الله تعالي: واذا بلغ الاطفال منكم الحُلم فليستأذنوا...[۲]

مفسران نیز بلوغ حُلم را احتلام معنی کرده‌اند و آن‌را یکی از نشانه‌های رسیدن انسان به سن بزرگ‌سالی و بلوغ درنظر گرفته‌اند. در *تفسیر المیزان* آمده است:

قال تعالي: «و اذا بلغ الاطفال منكم الحُلم»؛ أي زمان البلوغ بلوغ العقل.[۳]

باتوجه به مطالب گفته‌شده، بلوغ حُلم کنایه از این است که قوای جنسی کودک در سنّی تحریک می‌شود و تغییراتی در وی ایجاد می‌کند که از آن، به بلوغ حُلم تعبیر کرده‌اند و همان‌طورکه گفتیم، مفسران این اصطلاح را کنایه از رسیدن انسان به سن بلوغ دانسته‌اند.

---

۱. علامه‌حلّی، *تذکرة‌الفقهاء*، ج۲، ص۷۴؛ همچنین نک: محقق سبزواری، *کفایة‌الاحکام*، ص۱۱۲؛ محقق بحرانی، *الحدائق‌الناضره*، ج۲۰، صص۳۴۴ و ۳۴۵؛ سیدعلی طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، ج۸، ص۵۵۱؛ شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۱۰؛ سیداحمد خوانساری، *جامع‌المدارک*، ج۳، ص۳۶۳ و... .

۲. عبدالله‌بن‌قدامه، *المغنی*، ج۴، ص۵۱۳؛ همچنین نک: عبدالکریم‌بن‌محمدالرافعی، *فتح‌العزیز*، ج۱۰، ص۲۷۸؛ محیی‌الدین النووی، *المجموع فی شرح‌المهذب*، ج۱۳، ص۳۵۹ و... .

۳. علامه‌طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج۱۱، ص۱۸۷ و ج۱۵، ص۱۶۳و۱۶۴؛ همچنین نک: ابن‌جریر طبری، *جامع‌البیان*، ج۱۸، ص۲۱۹؛ ابی‌بکر احمدبن‌علی‌الرازی الجصاص، *احکام‌القرآن*، ج۳، ص۴۳۰؛ قرطبی، *تفسیرالقرطبی (الجامع‌الاحکام) القرآن*، ج۵، ص۳۴ و... .

۲-۱-۳-۲. بلوغ نکاح

آیهٔ ۶ سورهٔ نسا، دربارهٔ تحویل اموال یتیمان و رسیدن اطفال به حد ازدواج و توانایی آنان برای تشکیل خانواده، بحث کرده است. اصطلاح بلوغ نکاح را همهٔ فقها و مفسران به‌معنای بلوغ معنا کرده‌اند و کنایه از آن دانسته‌اند. به‌تعبیر ***فخرالمحققین***، قرآن در این آیه، غایت تحویل‌ندادن اموال به کودکان یتیم را رسیدن به سن ازدواج قرار داده و تحویل اموال را مشروط به احراز رشد آنان دانسته است. ایشان اضافه می‌کند که چون رشد به‌تدریج حاصل می‌شود و بلوغ آنی است، امری آنی (بلوغ) نمی‌تواند علت امری تدریجی باشد؛[۱] اما به‌نظر می‌رسد که بلوغ نیز امری تدریجی است و این‌گونه نیست که تغییر فیزیکی و جسمانی فرد به‌طور دفعی و آنی این مسئله رخ دهد.

برای اثبات اینکه احتلام یکی از نشانه‌های بلوغ است، فقهای عظام به آیهٔ مذکور استناد کرده‌اند. ***محقق اردبیلی*** می‌گوید:

> **قوله تعالي: «حتي اذا بلغوا النكاح»؛ أي حدّ البلوغ بأن يقدروا علي الوطي الذي يحصل معه المني بحصول المني...**[۲]

شایان ذکر است که برخی فقهای اهل‌سنت، بلوغ نکاح را به‌معنای رسیدن کودک به پانزده سال تمام و ورود به ۱۶سالگی دانسته‌اند؛ مگر اینکه قبل از سن مذکور، پسر محتلم شود یا دختر، حائض.[۳]

در برخی روایات نیز به این مسئله اشاره شده است که منظور از آیهٔ فوق، همان بلوغ جنسی است؛ به‌معنایی که شخص بتواند ازدواج کند و به‌حدّ احتلام

---

۱. فخرالمحققین (ابن‌العلامه)، ***ایضاح‌الفواند فی شرح قواعدالاحکام***، ج۲، ص۵۱.

۲. نک: محقق اردبیلی، ***زبدةالبیان فی احکام‌القران***، ص۴۸۰؛ محقق ادبیلی، ***مجمع‌الفائدة و البرهان***، ج۹، صص۱۸۵و۲۴۱؛ محقق سبزواری، ***کفایةالاحکام***، ص۱۱۲؛ محقق بحرانی، ***الحدائق‌الناظره***، ج۲۰، ص۳۴۴و۳۴۵؛ سیدعلی طباطبایی، ***ریاض‌المسائل***، ج۸، ص۵۵۱؛ میرزای قمی، ***غنائم‌الایام***، ج۱، ص۶۴ و ج۵، صص۲۶۵و۲۷۰؛ شیخ محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۲۶، ص۱۰.

۳. الامام‌الشافعی، ***کتاب‌الام***، ج۴، ص۲۷۵ و ج۶، ص۱۶۰.

برسد.[۱]

اما به‌نظر می‌رسد تعبیر قرآن کریم به **حتي اذا بلغوا النكاح** هم‌معنی با آیهٔ ۵۹ سورهٔ نور، **حتي اذا بلغ الاطفال منكم الحلم**، نیست؛ بلکه تعبیر «بلوغ نکاح» علاوه بر رسیدن به سنّ بلوغ جنسی و توانایی برای رابطهٔ زناشویی و آمیزش، قدرت اجتماعی شخص برای تشکیل خانواده را نیز دربر می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، شخص، زمانی به مرز آمادگی برای ازدواج و تشکیل خانواده می‌رسد که از لحاظ فکری و توانایی اجتماعی نیز بتواند زندگی مستقلی تشکیل دهد و خانواده را اداره کند. بنابراین به‌نظر می‌رسد تعبیر «بلوغ نکاح» صرفاً رسیدن به بلوغ جنسی نیست؛ بلکه بار معنایی بیشتری در مقایسه با اصطلاح «بلوغ حُلم» دارد؛ زیرا خداوند حکیم وقتی در این مواقع تعبیرهای مختلف به‌کار می‌برد، معنای خاصی اراده می‌کند و هدف، صرفاً استفاده از دو کلمهٔ کاملاً مترادف نیست. برخی مفسران دربارهٔ اصطلاح **حتي اذا بلغوا النكاح** گفته‌اند:

> تعبیر به **اذا بلغوا النكاح** اشاره به این است که آن‌ها به‌حدی برسند که قدرت ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت ازدواج دارد، قدرت تشکیل خانواده نیز خواهد داشت و چنین کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد؛ بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است و به‌عبارت دیگر، ثروت آن‌ها موقعی به دستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آن‌ها به مال، شدید شود و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند.[۲]

درنتیجه، بلوغ نکاح نیازمند داشتن شروط و وضعیتی است که یکی از آن‌ها

---

۱. برای مثال، **روایة *علي‌بن‌ابراهيم* في تفسير قوله تعالي: «و ابتلو اليتامي حتي اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشدا...؛ قال: (يعني *الصادق* عليه‌السلام كما مر الظاهر): من كان في يده مال بعض اليتامي، فلايجوز له ان يعطيه حتي يبلغ النكاح و يحتلم... الي ان قال: فاذا كان ذلك فقد بلغ، فيدفع اليه ماله اذ كان رشيداً...»** (نک: میرزاحسن نوری، *مستدرک الوسائل*، ج۱۴، ص۱۲۴، ح۱۶۲۶۸؛ همچنین نک: قطب راوندی، *فقه‌القرآن*، ج۲، ص۳۱۰).

۲. جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، ج۳، ص۲۷۲.

قدرت باروری است و دیگری مسئلهٔ وضعیت شخص است که می‌تواند به‌صورت مستقل زندگی کند و مسئولیت مهم زندگی خانوادگی را بپذیرد و از عهدهٔ ادارهٔ آن برآید.

البته با توجه به روایات و مفهوم «رشد» و «بلوغ اَشُد»، شاید بحث را به‌شکل دیگری نیز بتوان طرح کرد؛ بدین معنا که نکاح در این تعبیر را به‌معنای توانایی مواقعه و عمل زناشویی و... بگیریم.

۳-۱-۳-۲. بلوغ اَشُد

تعبیر دیگری که در قرآن برای پایان دورهٔ کودکی استعمال شده، تعبیر «بلوغ اَشُد» است که بیشتر از دو تعبیر قبل در قرآن به‌کار رفته است. در سه آیهٔ قرآن کریم، اصطلاح **بلغ اشده**[1] آمده است؛ در دو جا تعبیر **لتبلغوا اشدکم**[2] آمده؛ در دو

---

۱. این سه آیه به‌شرح زیر است:

یوسف، آیهٔ ۲۲: **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيناهُ حُكماً وَ عِلْماً وَ كذلِك نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**؛ و هنگامی‌که به بلوغ و قوّت رسید، ما «حکم» [= نبوّت] و «علم» به او دادیم و این‌چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

قصص، آیهٔ ۱۴: **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيناهُ حُكماً وَ عِلْماً وَ كذلِك نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**؛ و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این‌گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

احقاف، آیهٔ ۱۵: **وَ وَصَّينَا الْإِنسانَ بِوالِدَيهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكرَ نِعْمَتَك الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْك وَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است. تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل‌سالگی بالغ شود، می‌گوید: «پروردگارا، مرا توفیق دِه تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، بجا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان. به‌سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمانانم.»

۲. آیات مدنظر عبارت است از:

حج، آیهٔ ۵: **يا أَيهَا النَّاسُ إِنْ كنْتُمْ فِي رَيبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ**

آیه تعبیر **یبلغ اشده**[1] به‌کار رفته و در سورهٔ کهف، تعبیر **أن یبلغا اشدهما**[1] آمده است.

مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ؛ ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، [به این نکته توجه کنید که] ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته‌شده، سپس از مُضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده‌شده] که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم [که بر هر چیز قادریم] و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معیّنی در رحم [مادران] قرار می‌دهیم. [و آنچه بخواهیم، ساقط می‌کنیم.] بعد شما را به‌صورت طفل بیرون می‌آوریم. سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان، برخی از شما می‌میرند و برخی آن‌قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحلهٔ زندگی [و پیری] می‌رسند؛ آن‌چنان‌که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! [از سوی دیگر] زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی‌که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند.

غافر (مؤمن)، آیهٔ ۶۷: **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از عَلَقه [= خون بسته‌شده]، سپس شما را به‌صورت طفلی [از شکم مادر] بیرون می‌فرستد، بعد به مرحلهٔ کمال قوّت خود می‌رسید و بعد از آن، پیر می‌شوید و [در این میان] گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و درنهایت، به سرآمد عمر خود می‌رسید. و شاید تعقّل کنید.

۱. دو آیهٔ مدنظر به‌شرح زیر است:

انعام، آیهٔ ۱۵۲: **وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**؛ و به مال یتیم، جز به بهترین صورت [و برای اصلاح] نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد. و حق پیمانه و وزن را به‌عدالت ادا کنید. هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کنیم. و هنگامی‌که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت کنید، حتی اگر دربارهٔ نزدیکان [شما] بوده باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند، شما را به آن سفارش می‌کند، تا متذکر شوید.

اسراء، آیهٔ ۳۴: **وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً**؛ و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ رسد. و به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.

در اینکه معنای «بلوغ اَشُد» چیست، نظریات متفاوتی ارائه شده است: ازنظر لغوی، «اَشُد» جمع کلمهٔ «شِدّه» می‌باشد و به‌معنای توان و قدرت است؛[۲] بنابراین اَشُد یعنی قدرت و توان متعدد که در محل بحث می‌توان اَشُد را به‌معنای توان جسمی و عقلی گرفت. البته برخی از اهل لغت می‌گویند کلمهٔ اَشُد مفرد ندارد؛[۳] اما *صاحب لسان‌العرب* از *سیبویه* نقل می‌کند که اَشُد جمع کلمهٔ **شُدّه** است.[۴]

اهل لغت اَشُد را تجربه و پختگی و شناخت نیز ترجمه کرده‌اند.[۵] تعریف کودکانی که به مرز بلوغ اَشُد رسیده‌اند تا حد فراوانی با معنای مزبور سازگاری دارد. همچنین، برخی دانشمندان لغت‌شناس سعی کرده‌اند ابتدای سن بلوغ اَشُد و انتهای آن‌را که مرز ورود به سن کهولت و پیری است، مشخص کنند: برخی شروع آن‌را که درواقع پایان کودکی است، ۱۸سالگی و انتهای آن‌را ۳۰سالگی فرض کرده‌اند و برخی شروع آن‌را ۳۰سالگی و پایان آن‌را ۴۰سالگی می‌دانند.[۶]

---

۱. کهف، آیهٔ ۸۲: **وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنْزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذلِكَ تَأْوِيلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً**؛ و اما آن دیوار، متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت. و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی از پروردگارت بود و من آن [کارها] را خودسرانه انجام ندادم. این بود راز کارهایی که نتوانستی دربرابر آن‌ها شکیبایی به خرج دهی.

۲. نک: الشیخ‌الطریحی، *مجمع‌البحرین*، ج۲، ص۴۸۹؛ الفیروزآبادی، *القاموس‌المحیط*، ج۱، ص۳۰۵؛ الجوهری، *الصحاح*، ج۲ ص۴۹۳.

۳. زیرا «شُده» بر وزن فُعلَه است و وزن فُعله با «افعل» جمع بسته نمی‌شود (نک: محمدبن‌عبدالقادر، *مختارالصحاح*، ص۱۷۷).

۴. ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۳، ص۲۳۵.

۵. و الاشد: **مبلغ الرجل الحنکه و المعرفة. قال الله عزوجل: حتی یبلغ أشده** (نک: الخلیل‌الفراهیدی، *کتاب‌العین*، ج۶، ص۲۱۴؛ ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۳، ص۲۳۵؛ الزبیدی، *تاج‌العروس*، ج۲، ص۳۸۸).

۶. الفیروزآبادی، *القاموس‌المحیط*، ج۱، ص۳۰۵؛ ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۳، ص۲۳۵؛ الجوهری،

درزمینهٔ معنای «بلوغ اَشُد» دیدگاه واحدی وجود ندارد. ***شیخ طوسی*** در تفسیر خود، آن‌را به‌معنای کمال عقل و خلقت انسان دانسته است:

و قوله: «ثم لتبلغوا أشدكم»، يعني وقت كمال عقولكم و تمام خلقكم.[۱]

ایشان در تفسیر تمام آیاتی که در آن‌ها بلوغ اَشُد مطرح شده، به این مسئله اشاره کرده است که منظور از بلوغ اَشُد، زمان کمال عقل و محکم‌شدن قوای جسمانی کودک است که دوران طفولیت وی به پایان می‌رسد.[۲]

صاحب تفسیر مجمع‌البیان، گاه، همان کلام ***شیخ طوسی*** را تکرار کرده است.[۳] البته ایشان در تفسیر آیهٔ ۸۲ سورهٔ کهف می‌گوید:

> منظور از بلوغ اَشُد آن است که آن دو کودک به سنّی برسند که منافع خود را بشناسند و بتوانند اموال خود را حفظ کنند و این سن، زمانی است که به بزرگ‌سالی رسیده و عقل آن‌ها کامل شود.[۴]

اما در ***تفسیر صافی***، در تفسیر آیهٔ فوق آمده است:

... أن يبلغا أشدهما؛ اي الحلم و كمال الرأي.

در اینجا برای رسیدن به حد اَشُد، دو نشانه ذکر شده است: احتلام و نیز کمال نظر و رأی. به‌عبارت دیگر، بلوغ اَشُد تنها به‌معنای احتلام نیست. البته برخی آن‌را فقط به‌معنای رسیدن کودک به حدّ بلوغ جنسی (احتلام) دانسته‌اند.[۵]

علامه‌طباطبایی، در تمام موارد، بلوغ اَشُد را به یک معنا گرفته و معتقد است

الصحاح، ج۲، ص۴۹۳.

۱. شیخ طوسی، ***التبیان فی تفسیرالقرآن***؛ ج۷، ص۲۹۲.

۲. نک: همان، ج۵، ص۳۸۱؛ ج۶، ص۴۷۶؛ ج۷، ص۸۲؛ ج۸، ص۱۳۵؛ ج۹، ص۹۳؛ ج۹، ص۲۷۵.

۳. ایشان در تفسیر آیهٔ ۶۷ سورهٔ مؤمن می‌گوید: «**ثم لتبلغوا أشدكم**» **و هو حال اجتماع العقل و القوة و تمام الخلق** (شیخ طبرسی، ***تفسیر مجمع‌البیان***، ج۷ ص۱۲۸؛ همچنین، نک: ج۸، ص۴۵۴؛ شیخ‌الطبرسی، ***تفسیر جوامع‌الجامع***، ج۱، ص۶۳۰ و ج۲، ص۵۴۸).

۴. «**فأراد ربک أن يبلغا أشدهما، أي: ينتهيا إلى الوقت الذي يعرفان فيه نفع أنفسهما، و حفظ مالهما، و هو أن يكبرا و يعقلا** (نک: ***تفسیر مجمع‌البیان***، ج۶، ص۳۷۷).

۵. قطب راوندی، ***فقه‌القرآن***، ج۲، ص۳۰۸.

بلوغ اَشُد برای کودک، زمانی اتفاق می‌افتد که قوای بدنی و جسمی وی کامل می‌شود و آثار کودکی و طفولیت از بین می‌رود. ایشان در دو جا در *تفسیر المیزان*، شروع بلوغ اَشُد را ۱۸سالگی بیان کرده است[۱] و علت آن‌را این نکته می‌داند که در ۱۸سالگی، کودک به مرز بلوغ اَشُد می‌رسد و کودکی وی زائل می‌شود.[۲]

از بیان ایشان استفاده می‌شود که تعیین سن برای رسیدن کودک به بلوغ اَشُد، درواقع تعیین مصداق است. ازآنجاکه نوعاً در چنین سنّی تحول و تغییر ایجاد می‌شود و این تغییر به استحکام قوای بدنی و رشد عقلانی منجر می‌شود، سن بلوغ اَشُد را ۱۸سالگی تعیین کرده‌اند. مطلب دیگر در کلام ایشان آن است که بلوغ اَشُد از پایان کودکی آغاز و تا ابتدای مرحلهٔ پیری و به‌تعبیر قرآن، شیخوخت، ادامه پیدا می‌کند.

مفسران اهل‌سنت نیز دربارهٔ معنای «بلوغ اَشُد» اختلاف‌نظر دارند و سنین متفاوتی برای رسیدن به حد بلوغ اَشُد پیشنهاد کرده‌اند. *ابن‌جریر طبری* در

---

۱. قوله تعالی: «و لما بلغ اشده آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین»، بلوغ الاشد ان یعمر الانسان ما تشتد به قوی بدنه وتتقوی به ارکانه بذهاب آثار الصباوة و یأخذ ذلک من ثمانیة عشر من عمره إلی سن الکهولة التی عندها یکمل العقل ویتم الرشد. و الظاهر ان المراد به الانتهاء إلی اول سن الشباب دون التوسط فیه أو الانتهاء إلی آخره کالاربعین والدلیل علیه قوله تعالی في موسی علیه‌السلام: «ولما بلغ اشده واستوی آتیناه حکما وعلما» القصص: ۱۴ حیث دل علی التوسط فیه بقوله: «استوی» وقوله: «حتی إذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک» الایة الاحقاف: ۱۵، فلو کان بلوغ الاشد هو بلوغ الاربعین لم تکن حاجة إلی تکرار قوله بلغ. فلا مجال لما ذکره بعضهم ان المراد ببلوغ الاشد بلوغ الثلاثین أو الثلاث والثلاثین وکذا ما قاله آخرون ان المراد به بلوغ الاربعین وهو سن الاربعین علی ان من المضحک ان تصبر امرأة العزیز عن یوسف، مدی عنفوان شبابه و ریعان عمره حتی إذا بلغ الاربعین من عمره و اشرف علی الشیخوخة تعلقت به و راودته عن نفسه» (نک: *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج۱۱، ص۱۱۸).

۲. بلوغ الاشد أن یعمر الانسان ما تشتد عند ذلک قواه ویکون في الغالب في الثمان عشرة، والاستواء الاعتدال والاستقرار فالاستواء في الحیاة استقرار الانسان في أمر حیاته و یختلف في الافراد و هو علی الاغلب بعد بلوغ الاشد... (نک: *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج۱۶، ص۱۴).

تفسیر آیهٔ ۲۲ سورهٔ یوسف می‌گوید:

یقول: لما بلغ منتهی شدته و قوّته في شبابه وحده و ذلک فیما بین ثماني عشرة إلی ستین سنة.[۱]

ابن‌جوزی می‌گوید:

مفسران دربارهٔ معنای اَشُد هشت نظریه مطرح کرده‌اند: از *ابن‌عباس* نقل شده بلوغ اَشُد در ۳۳سالگی است و عده‌ای دیگر از وی نقل کرده‌اند که از ۱۸ تا ۳۰سالگی را بلوغ اَشُد می‌گویند. همچنین ۴۰، ۱۸، ۳۴، ۳۰، ۲۵سال نیز گفته شده است و بالاخره برخی آن‌را به‌معنای بلوغ‌الحُلم گرفته‌اند. ایشان قول اخیر را ترجیح می‌دهند و بر این نکته تأکید می‌کنند که سن‌های مطرح‌شده، بیشتر، انتهای سن بلوغ اشد را مشخص کرده‌اند.[۲]

درپایان این بحث، به‌معنای بلوغ اَشُد در روایات اشاره می‌شود: به‌طورکلّی می‌توان روایات را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه اول روایاتی هستند که مبدأ بلوغ اَشُد را احتلام می‌داند.[۳] البته در برخی روایات، این مطلب نیز اضافه شده است: «مگر اینکه بعد از احتلام، رشید نشده باشد و سفیه باشد... پس، مال به وی داده نمی‌شود.»[۴]

---

۱. ابن‌جریر طبری، *جامع‌البیان*، ج۱۲، ص۲۳۰؛ همچنین، نک: *همان*، ج۱۶، ص۱۰؛ ج۲۰، ص۵۱؛ ابن‌الجوزی، *زادالمسیر*، ج۳، ص۱۰۱ و... .

۲. ...**و للمفسرین في الأشد ثمانیة أقوال: أحدها أنه ثلاث و ثلاثون سنة رواه ابن جبیر عن ابن عباس و الثاني ما بین ثماني عشرة إلی ثلاثین سنة قاله أبوصالح عن ابن عباس و الثالث أربعون سنة روي عن عائشة علیهاالسلام و الرابع ثماني عشرة سنة قاله سعید بن جبیر و مقاتل و الخامس خمس و عشرون سنة قاله عکرمة و السادس أربع و ثلاثون سنة قاله سفیان الثوري و السابع ثلاثون سنة قاله السدي و قال ثم جاء بعد هذه الآیة بلغوا النکاح فکأنه یشیر إلی النسخ و الثامن بلوغ الحلم قاله زید بن أسلم و الشعبي و یحیی بن یعمر و ربیعة و مالک بن أنس و هو الصحیح**... (نک: ابن‌الجوزی، *زادالمسیر*، ج۳، صص۱۰۱و۱۰۲ و ج۴، ص۱۵۳).

۳. **عن *عبدالله‌بن‌سنان*، عن *أبي‌عبدالله*(ع) قال: ساله أبي و أنا حاضر عن قول الله عزوجل: «حتی إذا بلغ أشده» قال: الاحتلام**... (شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱۹، ص۳۶۳؛ ج۱۸، ص۴۱۲؛ همچنین، نک: شیخ صدوق، *الخصال*، ص۴۹۵).

۴. **عن *هشام*، عن *أبي‌عبدالله*(ع)، قال: انقطاع یتم الیتیم بالاحتلام و هو أشده و إن احتلم و لم یؤنس منه**

گروه دوم نیز احتلام را مبدأ بلوغ اَشُد می‌داند؛ ولی در روایت، راوی مطلبی اضافه می‌کند: «گاهی در ۱۸سالگی یا کمتر یا بیشتر است، ولی محتلم نمی‌شود.» امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: «زمانی‌که کودک بالغ شد و مسئولیت به‌عهدهٔ وی آمد، امر وی نافذ می‌شود؛ مگر اینکه سفیه یا ضعیف باشد.»[۱] البته ابتدای روایت دربارهٔ یتیم است؛ ولی در سؤالِ راوی اصطلاح «غلام» آمده است که به‌معنای پسر است و شامل دختر نمی‌شود.

گروه سوم روایتی است که *شیخ صدوق* در کتاب ***معانی‌الاخبار*** نقل کرده است. دربارهٔ معنای آیهٔ ١٤ سورهٔ قصص، **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيناهُ حُكماً وَ عِلْماً**، از *امام‌صادق*(ع) سؤال شده که امام در پاسخ می‌گوید: «رشد وی در ۱۸سالگی بوده است و استوای[۲] وی روییدن مو بر صورت وی بوده است.»[۳]

گروه چهارم روایاتی است که اتمام ۱۳سالگی و شروع ١٤سالگی را مرز بلوغ اَشُد می‌داند. در این گروه از روایات آمده است وقتی‌که ۱۳سال کودک تمام شد و وارد چهارده سال شد، سن بلوغ اَشُد وی محسوب می‌شود و مسئولیت برعهدهٔ وی می‌آید.[۴]

رشد و کان سفیها أو ضعیفا فلیمسک عنه ولیه ماله (نک: شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۷، ص۶۷؛ شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۴، ص۲۲۰).

۱. **عن *أبي‌الحسین* الخادم بیاع اللؤلؤ، عن *أبي‌عبدالله*(ع) قال: ساله أبي و أنا حاضر عن الیتیم متی یجوز أمره ؟ قال: حتی یبلغ أشده. قال: و ما أشده ؟ قال: احتلامه. قال: قلت: قد یکون الغلام ابن ثمان عشرة سنة أو أقل أو أکثر و لم یحتلم، قال: إذا بلغ وکتب علیه الشئ جاز علیه أمره إلا أن یکون سفیها أو ضعیفا** (نک: شیخ حر عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۱۸، ص۴۱۲؛ شیخ صدوق، ***الخصال***، ص۴۹۵).

۲. کلمهٔ مندرج در آیهٔ فوق.

۳. شیخ صدوق، ***معانی‌الاخبار***، ص۲۲۶.

۴. **عن *عبدالله‌بن‌سنان* عن *ابي‌عبدالله*(ع) قال: إذا بلغ اشده ثلاث عشرة سنة و دخل في الاربع عشرة وجب علیه ما وجب علی المحتلمین احتلم أو لم یحتلم کتبت علیه السیئات و کتبت له الحسنات و جاز له کل شئ الا أن یکون سفیها و ضعیفا** (نک: شیخ طوسی، ***تهذیب‌الاحکام***، ج۹، ص۱۸۳؛ شیخ کلینی، ج۷، ص۶۹؛ شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۴، ص۲۲۱).

آخرین مورد، روایتی است که *عیاشی* در تفسیر خود، از *امام‌صادق*(ع) نقل کرده است. مضمون حدیث این‌گونه است که ابتدای بلوغ اَشُد شخص، ۳۳سالگی است و انتهای آن، ۴۰سالگی.[۱]

درنتیجه، در آیات قرآن دربارهٔ بلوغ کودک، یعنی هشت آیهٔ مطرح‌شده دربارهٔ بلوغ اشد، و همچنین آیات گذشته دربارهٔ بلوغ حُلم و بلوغ نکاح، مطالب زیر گفتنی است:

ـ در فرهنگ قرآن، سن مشخصی برای رسیدن به سن بلوغ مطرح نشده؛ بلکه از تعبیرهای سه‌گانهٔ «بلوغ حُلم»، «بلوغ اَشُد» و «بلوغ نکاح» استفاده شده است؛

ـ در هیچ‌یک از موارد، سخنی از تفاوت بین دختر و پسر نیست. همچنین، ازنظر معیار رسیدن به سن بلوغ نیز فرقی میان دختر و پسر نیست؛

ـ از مجموع آیاتِ بحث‌شده استفاده می‌شود که معیار بلوغ، امری تکوینی و طبیعی است که عبارت است از احتلام و تحولات جسمی و رشد عقلانی در کودک و واضح است که برای امری تکوینی و طبیعی، باید نشانهٔ تکوینی در نظر گرفت؛

ـ به‌نظر می‌رسد پایان کودکی و ورود به بزرگ‌سالی با رسیدن به مرحلهٔ بلوغ اَشُد حاصل می‌شود.[۲]

ـ بلوغ حُلم تنها دربارهٔ وجوب استیذان (اجازه‌گرفتن) است؛ درنتیجه، تعمیم آن به سایر تکالیف، نیاز به‌دلیل دارد؛ در غیراین‌صورت، اذن‌گرفتن در سه نوبت بر اطفال نیز لازم است[۳] و مطلب پایانی اینکه برای تصرفات مالی به

---

۱. عن *أبي‌بصير* قال: قال *أبوعبدالله*(ع): إذا بلغ العبد ثلاثا و ثلاثين سنة فقد بلغ أشده و إذا بلغ أربعين سنة فقد انتهى منتهاه و إذا بلغ احدى و أربعين فهو في النقصان و ينبغي لصاحب الخمسين أن يكون كمن هو في النزع (النضر محمدبن‌مسعودبن‌عياش‌السلمی السمرقندی، *تفسیرالعیاشی*، ج۲، ص۲۹۲).

۲. آیهٔ ۶۷ سورهٔ مؤمن (غافر) دلالت بر این نکته دارد.

۳. نک: مهدی مهریزی، *بلوغ دختران*، ص۱۶۴.

بلوغ اَشُد یا بلوغ نکاح و رشد، در کنار هم، نیاز هست.

شایان ذکر است در مباحث فوق، صرفاً با استظهار و بررسی آیات مرتبط می‌توان این نتیجه را گرفت که در قرآن، بلوغ به‌عنوان امری کلّی بیان شده است و در روایات، براساس موارد مختلف و نیاز زمان، امارات و نشانه‌هایی مطرح شده است. در ادامه، بیان روایات و کلمات فقیهان این مسئله را تبیین خواهد کرد؛ هرچند به‌طورکلّی برداشت این مطلب از کلمات فقیهان بسیار مشکل است.

۲-۳-۲. بلوغ در روایات

در روایات، مسئلهٔ بلوغ به شکل‌های گوناگونی مطرح شده است.[۱] به‌طورکلّی روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: دستهٔ اول روایاتی هستند که مسئلهٔ بلوغ را به‌صورت کلّی مطرح کرده و به تکلیفی خاص اختصاص ندارند و دستهٔ دوم روایاتی هستند که در موارد جزیی و نیز تکلیفی خاص وارد شده‌اند؛ مثلاً دربارهٔ زمان وجوب نماز یا روزه یا اجرای حدود و... مطرح شده‌اند. با توجه به تعدد روایات محل بحث، در ادامه و ضمن دسته‌بندی آن‌ها، به موارد مهم اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۳-۲. طبقه‌بندی روایات

از نظر ملاک بلوغ، احادیث به سه دسته تقسیم می‌شوند: سن، احتلام، چندنشانهٔ همزمان.

دستهٔ اول: روایاتی که برای احراز بالغ‌شدن، مسئلهٔ سن را مطرح کرده‌اند. برخی احادیث این‌دسته، مطلق‌اند و اختصاصی به پسر یا دختر ندارند. حتی گاهی، به‌طور ویژه، سن خاصی، مثل ۱۳ سال، برای دختر و پسر تصریح شده

---

۱. در ابواب مختلف، ازقبیل حج، روزه، ازدواج، مضاربه، اجاره، حدود، قصاص، دیات و...، در کتاب‌های روایی، روایات فراوانی نقل شده است. به ادعای برخی، بالغ بر دویست روایت در این زمینه موجود است (نک: مهدی مهریزی، *بلوغ دختران*، ص۱۶۵).

است.[۱] روایتی که مفهوم کودک را به‌صورت مطلق آورده‌اند و شامل دختر و پسر می‌شود، به شرح زیر است:

عبدالله‌بن‌سنان از *امام‌صادق*(ع) نقل می‌کند: «زمانی‌که کودک به مرحلهٔ رشد رسید، یعنی ۱۳سال وی تمام شد و وارد ۱۴سال شد، آنچه بر مسلمانان واجب می‌شود، بر وی نیز واجب می‌شود... .»[۲]

در دستهٔ اول، با توجه به اینکه در بیشترِ روایات، بین پسر و دختر سن خاصی مطرح کرده‌اند، هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم:

برای پسران ۱۳سال تمام و شروعِ ۱۴سالگی یا ۱۵سال (برخی شروع ۱۵سالگی و برخی اتمام آن و شروع ۱۶سالگی) یا ۱۰سالگی را مطرح کرده‌اند. روایت *عمار ساباطی* که پیشتر به آن اشاره کردیم،[۳] ۱۳سالگی تمام را برای بلوغ پسران مطرح کرد. البته در روایت مزبور تنها دربارهٔ نماز سؤال شده است؛ اما امام در پاسخ جمله‌ای اضافه کرده‌اند که از آن، عموم تکالیف فهمیده می‌شود: جملهٔ **و جري عليه القلم** عام است و بر عموم دلالت دارد. البته *ابن‌جنید* نقل کرده است که پسر در ۱۴سالگی بالغ می‌شود.[۴] ظاهراً منظور ایشان شروع ۱۴سال باشد که با نظر فوق، همسو می‌شود؛ یعنی اتمام ۱۳سال و شروع ۱۴سالگی. همچنین ممکن است نظر *ابن‌جنید* اتمام ۱۴سالگی باشد که از برخی روایات

---

۱. **عن *عمارالساباطي*، عن *ابي‌عبدالله*(ع) قال: سألته عن الغلام متى تجب عليه الصلاة؟ فقال: إذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة، فإن احتلم قبل ذلک فقد وجبت عليه الصلاة، و جرى عليه القلم، و الجارية مثل ذلک إن أتى لها ثلاث عشرة سنة، أو حاضت قبل ذلک، فقد وجبت عليها الصلاة، و جرى عليها القلم** (نک: شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱، ص۴۵، باب ۴ از ابواب مقدمةالعبادات، ح۱۲).

۲. **عن *عبدالله‌بن‌سنان*، عن *ابي‌عبدالله*(ع) قال: إذا بلغ أشده ثلاث عشرة سنة و دخل في الاربع عشرة وجب عليه ما وجب على المسلمين، احتلم أم لم يحتلم، و كتبت عليه السيئآت، و كتبت له الحسنات، و جاز له كل شئ إلا أن يكون ضعيفا أو سفيها** (نک: شیخ حر عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱۷ ص۳۶۱، باب ۱۴ از ابواب عقدالبیع و شروطه، ح۳).

۳. شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱، ص۴۵، باب ۴ از ابواب مقدمةالعبادات، ح۱۲.

۴. علامه‌حلّی، *مختلف‌الشیعه*، ج۵، ص۴۳۱.

می‌توان آن‌را استنباط کرد.[۱]

برخی روایات، ۱۰سالگی را نیز مطرح کرده‌اند؛ برای مثال، در روایت *زراره* از *امام‌باقر*(ع) آمده است: «زمانی‌که پسر به ۱۰سالگی رسید، در اموال خود برای عتق و تصدق و وصیت می‌تواند تصرف کند... .»[۲] به‌تعبیر *صاحب‌جواهر*، این‌گونه روایات بر بلوغ دلالت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است حکم آن فقط مختص به موضوع روایت باشد و شامل بقیهٔ احکام نشود.[۳] همچنین برخی فقهای شیعه[۴] به روایتی استناد کرده‌اند که درصورتی‌که کودک به ۱۰سالگی رسید، حدود به‌طور کامل بر وی جاری می‌شود، قصاص می‌شود و وصیت و عتق وی نیز جایز است؛ ولی چنین روایتی در مجامع روایی شیعه یافت نشد. ضمن اینکه مشهور و بلکه اکثرِ قریب‌به‌اتفاق فقها به این روایت عمل نکرده‌اند. همچنین در برخی روایات، ۸سالگی نیز آمده است که در بخش روایات مربوط به دختران، بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

بیشترِ روایات، ۱۵سالگی را سن بلوغ پیش‌بینی کرده‌اند که در بحث

---

۱. **حدثني عيسى‌بن‌زيد، عن أبي‌عبدالله**(ع) **قال: قال أميرالمؤمنين**(ع)، **يثغر الصبي لسبع و يؤمر بالصلاة لتسع و يفرق بينهم في المضاجع لعشر و يحتلم لاربع عشره و ينتهي طوله لاحدى و عشرين سنة و ينتهي عقله لثمان و عشرين إلا التجارب**. البته روایت مزبور درصورتی دلیل می‌شود که آن‌را حمل بر اتمام ۱۴سال کنیم (شیخ کلینی، *الکافی*، ج۷، ص۶۹). البته روایت مذکور با کمی تفاوت در جای دیگری نیز نقل شده است (نک: *همان*، ج۶، ص۴۶). همچنین می‌توان به روایت *ابوحمزهٔ ثمالی* از *امام‌باقر*(ع) نیز استناد کرد (نک: شیخ طوسی، *تهذیب‌الاحکام*، ج۶، ص۳۱۰).

۲. شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱۹، ص۳۶۲، ح۲۴۷۶۴؛ همچنین احادیث دیگر باب ۴۴ از ابواب کتاب‌الوصایا.

۳. شیخ‌محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۳۷.

۴. *شیخ طوسی* در کتاب *خلاف*، مسئلهٔ ۲۰، دربارهٔ مسلمان‌شدن مراهق (به شخص در شُرف بلوغ اطلاق می‌شود) و ارتداد از اسلام، می‌گوید: **دليلنا: ما رواه أصحابنا؛ أن الصبي إذا بلغ عشر سنين أقيمت عليه الحدود التامة، واقت صمنه، و نفذت وصيته و عتقه و ذلک عام في جميع الحدود** (ج۳، ص۵۹۳).

نظریات فقها دربارهٔ بلوغ، آن‌ها را می‌آوریم؛ هم تعداد روایات ۱۵سال فراوان است و هم فقها به آن عمل کرده‌اند.

اما روایاتی که برای دختران سن خاصی را مطرح کرده‌اند، به چند گروه تقسیم می‌شوند:

۱. روایت ۷سال: روایتی از *امام‌حسن عسکری*(ع) نقل شده است که فرمود: زمانی‌که پسر به ۸سالگی رسید، در اموال خود جایزالتصرف شده و فرایض و حدود، بر وی واجب می‌شود. نیز، وقتی ۷سال دختر تمام شد، برایش این‌گونه است.[۱]

۲. روایت ۱۰سال: از دو روایتی که ۱۰سال را مطرح کرده‌اند، به یکی اشاره می‌کنیم. *امام‌علی*(ع) فرمودند:

> با دخترِ کمتر از ۱۰سال هم‌بستر نشوید و اگر این‌کار انجام شد و آسیبی به دختر وارد شد، مرد ضامن است.[۲]

---

۱. نک: شیخ طوسی، *تهذیب‌الاحکام*، ج۹، ص۱۸۳، ح۷۳۶؛ حدیث از لحاظ سندی موثّقه است. شایان ذکر است حدیث دیگری در *وسائل‌الشیعه* (حدیث ۱۳، باب ۲۸، از ابواب حدّالسرقه) با همین مضمون نقل شده است؛ با این تفاوت که در آنجا، سخنی از ۷سال نیست، بلکه ۹سال آمده است؛ لذا شاید روایت محل بحث، در موقع نسخه‌برداری به‌جای «تسع»، «سبع» ضبط شده است. البته بسیاری از فقها گفته‌اند که این روایت از لحاظ سند ضعیف است و مهم‌تر از آن، مخالف‌بودن با اجماع مسلمانان است. *ابن‌جنید* نیز روایت مزبور را مختص حکم وصیت دانسته است (نک: فاضل آبی، *کشف‌الرموز*، ج۲، ص۶۹؛ علامه‌حلّی، *تذکرةالفقها*، ج۲، ص۴۹۵؛ شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۶، ص۱۴۱ و...).

۲. *وسائل‌الشیعه*، ج۲۰، ص۱۰۳. بسیاری از فقها درباب این روایت گفته‌اند: یا باید آن‌را حمل بر کراهت (یا استحباب تأخیر مجامعت تا ۱۰سالگی) کرد یا منظور، شروع ۱۰سالگی است که منافاتی با روایات ۹سال ندارد؛ زیرا اکثر فقها بر این عقیده‌اند که منظور احادیث ۹سال، اتمام ۹سالگی و شروع ۱۰سالگی است. در غیراین دو صورت، باید روایت را طرح کرد. در کتاب *النکاح آیت‌الله خویی*، از فقهای معاصر، آمده است: **و لابد من حملها علی الافضلیة أو دخولها في العاشرة لا أتمامها لها فتتحد مع ما تقدم، إلی غیرذلک من النصوص لاطلاق النصوص المتقدمة...** (*کتاب‌النکاح*، ج۱، ص۱۵۹؛ همچنین، نک: سیدمحسن حکیم، *مستمسک العروةالوثقی*، ج۱۴، ص۷۹).

۳. روایت ۱۳سال: از چهار روایت، می‌توان ۱۳سالگی را نتیجه گرفت که در یکی از آن‌ها به‌طور خاص مسئلهٔ بلوغ دختران مطرح شده است: روایت ***عمار ساباطی*** که پیش از این آوردیم، بر این مطلب تصریح دارد که دختران در ۱۳سالگی مکلف می‌شوند؛ مگر اینکه قبل از آن حیض شده باشند.[۱] اما در سه روایت دیگر، باید از اطلاق یا عموم آن‌ها استفاده کرد. در روایت ***ابوحمزهٔ ثمالی*** از ***امام‌باقر***(ع) آمده است:

> **قلت له: في كم تجري الأحكام على الصبيان؟ قال: في ثلاث عشرة و أربع عشرة؛ قلت: فإنه لم يحتلم فيها، قال: و إن كان لم يحتلم فإن الأحكام تجري عليه**؛ از ایشان پرسیدم که در چه زمانی احکام بر کودکان واجب می‌شود؟ در پاسخ فرمودند: در ۱۳ و ۱۴سالگی... .[۲]

استفاده از روایت فوق در محل بحث مشروط بر آن است که لفظ «صبیان» شامل کودکان، اعم از دختر و پسر، شود. در عرف، صبیان به‌معنای اطفال یا اولاد به‌کار می‌رود.[۳] دو روایت دیگر را ***عبدالله‌بن‌سنان*** نقل کرده که قبلاً به متن آن‌ها اشاره کردیم.[۴]

۴. روایات ۹سال: روایات متعددی داریم که از راه‌های مختلف می‌توان برای بلوغ در ۹سالگی به آن‌ها استناد کرد. برخی از این روایات به‌صورت مستقیم مربوط به اتمام دورهٔ کودکی دختر است و تعداد چشمگیری از این روایات دربارهٔ مجامعت با همسر است که حداقل سن لازم را ۹سال می‌دانند.

روایت دوم، روایت مرفوعهٔ ***محمدبن‌مسلم*** است که دلالت آن بر مقصود، اِشکال دارد و علاوه بر آن، ازنظر سند نیز مرفوعه است (نک: شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۳، ص۴۶۱).

۱. **و الجاريه مثل ذلک ان اتيٰ لها ثلاث عشره سنه او حاضت قبل ذلک فقد وجبت عليها الصلاه و جري عليها القلم** (***وسائل‌الشیعه***، ج۱، ص۴۵).

۲. ***وسائل‌الشیعه***، ج۱۹، ص۳۶۸.

۳. نک: مهدی مهریزی، ***بلوغ دختران***، ص۱۷۱.

۴. شیخ طوسی، ***تهذیب‌الاحکام***، ج۹، ص۱۸۳؛ شیخ کلینی، ج۷، ص۶۹؛ شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۴، ص۲۲۱.

به‌هرحال، بیش از ۲۵روایت در این زمینه در دست داریم[۱] که البته حدود ۸روایت، بلوغ را ۹سال قرار داده است. در ادامه، به برخی روایات اشاره می‌کنیم:

ـ یکی از این احادیث تصریح می کند که بلوغ دختر با پسر متفاوت است: ***حمران‌بن‌اعین شیبانی*** می‌گوید که از ***امام‌صادق***(ع) پرسیدم: «در چه زمانی بر پسر می‌توان اقامهٔ حدود کرد؟» فرمودند: «زمانی‌که از کودکی (یُتم) خارج شود و بفهمد.» گفتم: «آیا برای آن، مرزی وجود دارد که به‌واسطهٔ آن شناخته شود؟» فرمودند: «وقتی‌که محتلم شود یا به ۱۵سالگی برسد یا... .» گفتم: «پس حدود در چه زمانی به‌طورکلّی بر دختر واجب می‌شود...؟» فرمودند: «دختر مثل پسر نیست. دختر زمانی‌که ازدواج کند و با وی مجامعت شود و ۹سال داشته باشد، کودکی (یُتم) از وی زائل می‌شود، اموالش به وی داده می‌شود، خرید و فروش وی صحیح است و تمام حدود بر وی جاری می‌شود.»[۲]

---

۱. نک: شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۱، ص۴۳، ح۷۲و۷۳؛ ج۱۸، ص ۴۱۰، ح۲۳۹۴۴ (مرحوم صدوق دربارهٔ این حدیث گفته است: **یعني اذا بلغت تسع سنین**)؛ ج۱۸، ص۴۱۱، ح۲۳۹۴۷و۲۳۹۴۸؛ ج۱۹، ص۳۶۵، ح۲۴۷۷۲؛ ج۲۰، ص۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ح۲۵۱۴۲ تا ح۲۵۱۴۷، ح۲۵۱۴۹ تا ح۲۵۱۵۱؛ ص۲۴۷، ح۲۵۶۱۴؛ ص۲۷۸، ح۲۵۶۲۶؛ ص۴۹۴، ح۲۶۱۸۱ تا ح۲۶۱۸۳؛ ج۲۱، ص۸۵ و ۸۶ ح۲۶۵۹۳؛ ج۲۲، ص۱۷۹، ح۲۸۳۲۴؛ ص۱۸۳، ح۲۸۳۳۴؛ ج۲۸، ص۲۰، ح۳۴۱۱۶ و ج۲۹، ص۲۸۲، ح۳۵۶۲۴؛ میرزاحسین نوری، ***مستدرک‌الوسائل***، ج۱، ص۸۶ ح۴۷؛ ج۱۴، ص۲۱۳و۲۱۴، ح۱۶۵۲۵ تا ح۱۶۵۲۹.

۲. **عن حمران، قال: سألت *أباجعفر*(ع)، قلت له: متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامة و تقام عليه و يؤخذ بها؟ قال: إذا خر جعنه اليتم و أدرک، قلت: فلذلک حد يعرف به؟ فقال: إذا إحتلم، أو بلغ خمس عشرة سنة، أو أشعر أو أنبت قبل ذلک، اقيمت عليه الحدود التامة و اخذ بها و أخذت له، قلت: فالجارية، متى تجب عليها الحدود التامة و تؤخذ بها و يؤخذ لها؟ قال: إن الجارية ليست مثل الغلام، إن الجارية إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنها اليتم و دفع إليها مالها و جاز أمرها في الشراء و البيع و اقيمت عليها الحدود التامة و اخذ لها بها، قال: و الغلام لا يجوز أمره في الشراء و البيع و لا يخر جمن اليتم، حتى يبلغ خمس عشرة، أو يحتلم أو يشعر أو ينبت قبل ذلک** (***وسائل‌الشیعه***، ج۱، ص۴۳، ح۷۲).

باید گفت سند حدیث به‌واسطهٔ ***عبدالعزیزالعبدی*** ضعیف است. البته برخی فقها سند آن‌را

ـ حدیث دیگری که به بلوغ در ۹سالگی تصریح می‌کند، صحیحهٔ *محمدبن‌ابی‌عمیر* از *امام‌صادق*(ع) است: **حد بلوغ المرأة تسع سنين.**[۱]

ـ یکی دیگر از روایات بیانگرِ بلوغ در ۹سالگی، روایت موثّقهٔ *عبدالله‌بن‌سنان* است:

> **عن *عبدالله‌بن‌سنان*، عن *ابی‌عبدالله*(ع)، قال: إذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة كتبت له الحسنة و كتبت عليه السيئة و عوقب و إذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك و ذلك آن‌ها تحيض لتسع سنين؛**
> هرگاه پسر به ۱۳سالگی برسد، اَعمال خوب و بد برای وی ثبت می‌شود؛ دختر نیز زمانی‌که به ۹سالگی برسد، این‌گونه است و این مسئله به این دلیل است که دختر در ۹سالگی حائض می‌شود.

می‌بینیم که روایت، ۹سالگی را ملاک بلوغ قرار نداده، بلکه حیض را علت تحقق بلوغ در ۹سالگی دانسته است.[۲] بدیهی است اگر بگوییم ۹سالگی موضوعیت دارد، علت‌آوریِ روایت، لغو خواهد بود. به‌عبارت دیگر اگر علت (حیض‌شدن) در مواردی محقق نشود، بلوغ نیز منتفی خواهد بود؛ زیرا بلوغ مبتنی بر حیض است، نه اینکه ۹سالگی علت بلوغ باشد.

جمع‌بندیِ روایت دستهٔ اول: به‌هرحال، روایات مربوط به سن بلوغ در این بخش متفاوت است. برخی روایات ۱۵سالگی در پسران و ۹سالگی در دختران، برخی ۱۳سالگی در پسران و ۹سالگی در دختران و نیز برخی ۸سالگی در پسران و ۷سالگی در دختران را سنّ بلوغ معرفی کرده‌اند. بالاخره، روایتی هست که ۱۳ و ۱۴سالگی را برای پسران نشانهٔ بلوغ دانسته و روایتی ۱۰سالگی

تاحدّی، معتبر می‌دانند. *میرزای قمی* در این خصوص می‌گوید: **فالسند لا يخلو من اعتبار.** *صاحب‌جواهر* نیز ازآن، تعبیر به «صحیح ابن‌محبوب» کرده است؛ ضمن اینکه می‌گوید: **هو مع صراحته في المطلوب و انجباره بالشهرة العظيمه و محكي الاجماع أو محصله لا قدح في سنده** (*غنائم‌الایام*، ج۵، ص۲۷۱؛ *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۲۵).

۱. شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۲۰، ص۱۰۴، ح۲۵۱۵۱.

۲. نک: سیدمحمدحسن مرعشی، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ص۱۸.

را برای دختر مطرح کرده است؛ مبنی بر اینکه مجامعت با دختری که زیر ۱۰سال باشد، ممنوع است.

دستهٔ دوم: روایاتی هستند که فقط از احتلام و حیض سخن گفته‌اند و تصریح کرده‌اند که دوران کودکی (یُتم) با محتلم‌شدن یا حائض‌شدن پایان می‌یابد. ***صاحب وسائل***، بیش از ۲۰روایت از این نوع روایات در ابواب مختلف نقل کرده است.[۱] البته در برخی روایات، فقط به مسئلهٔ احتلام و حیض اشاره شده است؛ ولی در بقیه، بحث احتلام به‌همراه نشانه‌های دیگر ازقبیل اِنبات شعر (روییدن مو) و سنّ خاص آمده است. خصوصیت این‌دسته از روایات این است که در ابواب مختلف، مانند روزه، حج، نماز، طلاق، امامت و جماعت هستند و برخی نیز به‌صورت کلّی وارد شده‌اند. البته، روایات دیگری نیز وجود دارد که در مجامع روایی دیگر نقل شده است؛ برای مثال، دربارهٔ شهادت، حدیثی داریم از ***امام‌باقر***(ع) که فرمودند: **لا تجوز شهادة الطفل حتي يحتلم**.[۲] همچنین، روایتی از ***امام‌رضا***(ع) نقل شده است که فرمودند: «لازم نیست زن موهای خود را تا زمانی‌که پسر محتلم شود، از او بپوشاند.»[۳]

در ادامه، به برخی احادیث که ***صاحب وسائل*** نقل کرده است، اشاره می‌کنیم: ***ابی‌بصیر*** از ***امام‌صادق***(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

> **علی الصبي إذا احتلم الصيام و علی الجارية إذا حاضت الصيام و الخمار...**؛ پسر وقتی محتلم شد، روزه بر وی واجب می‌شود و دختر زمانی‌که حائض شد، روزه و پوشش بر او واجب می‌شود... .[۴]

---

۱. ***وسائل الشیعه***، ج۱، ص۴۴، ح۷۶؛ ص۴۵، ح۸۰ و ۸۱؛ ج۴، ص۴۰۹، ح۵۵۵۶؛ ج۸، ص۳۲۲، ح۱۰۷۸۹؛ ج۱۰، ص۲۳۶، ح۱۳۳۰۳؛ ص۲۳۷، ح۱۳۳۰۸؛ ج۱۱، ص۴۴ و ۴۵، ح۱۴۱۹۷، ح۱۴۱۹۸؛ ص۴۶، ح۱۴۲۰۰؛ ج۱۷، ص۳۶۰، ح۲۲۷۵۲؛ ج۱۸، ص۴۰۹، ح۲۳۹۴۲؛ ص۴۱۲، ح۲۳۹۵۰؛ ج۱۹، ص۳۶۳، ح۲۴۷۶۸ و ۲۴۷۶۹؛ ص۳۶۷، ح۲۴۷۷۷؛ ص۳۶۹، ح۲۴۷۸۳؛ ج۲۱، ص۴۶۰، ح۲۷۵۸۰؛ ج۲۲، ص۷۹، ح۲۸۰۷۳.

۲. قاضی‌نعمان مغربی، ***دعائم‌الاسلام***، ج۲، ص۵۱۰، ح۱۸۲۷.

۳. شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۳، ص۴۳۶، ح۴۵۰۷.

۴. همان، ج۱۰، ص۲۳۶، ح۱۳۳۰۳.

روایت دیگر را *صاحب وسائل* از خصال *شیخ صدوق* نقل می‌کند. در زمان خلافت خلیفهٔ دوم، زن زناکار دیوانه‌ای را نزد وی آوردند و ایشان دستور به رجم وی داد. *حضرت علی*(ع) فرمودند:

أما علمت[1] أن القلم یرفع عن ثلاثة: عن الصبي حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیق و عن النائم حتی یستیقظ؛ آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه گروه از افراد برداشته شده است؟ از کودک تا زمانی‌که محتلم شود، از دیوانه تا زمانی‌که بالغ شود و از انسان خواب تا زمانی‌که بیدار شود.[2]

این دسته از روایات به مسئلهٔ بلوغ جنسی اشاره می‌کنند که همان تغییر و تحولات جسمی و تکوینی در انسان است. این روایات که برخی از آن‌ها را می‌توان در همهٔ تکالیف اِعمال کرد، احتلام و حیض را که مسئله‌ای طبیعی هستند، ملاک بلوغ قرار داده و نحوهٔ تشخیص آن‌را به مخاطب واگذار کرده است.

دستهٔ سوم: روایتی است که به چند نشانه و علامت بلوغ، هم‌زمان، اشاره کرده است. این همان روایت *حمران* از *امام‌باقر*(ع) است که در روایات مربوط به سن بلوغ مطرح کردیم.

۲-۲-۳-۲. جمع‌بندی روایات

۱. از مجموع روایات می‌توان نتیجه گرفت که نشانه‌های مطرح‌شده، فقط اماره و علامت بلوغ هستند.

۲. برخی روایات تصریح کرده‌اند که بلوغ دختر و پسر مثل هم نیست و

---

۱. البته در برخی نقل‌ها آمده است که *مولاعلی*(ع) فرمود: «آیا از *پیامبر* نشنیده‌ای که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است؟»

۲. *وسائل‌الشیعه*، ج۱، ص۴۵، ح۸۱؛ شیخ صدوق، *الخصال*، ص۹۴؛ همچنین، نک: سیدبن‌طاووس، *الطرائف*، ص۴۷۳. شایان ذکر است که حدیث مذکور، در مجامع روایی امامیه و اهل‌سنت، از *پیامبر*(ص) نیز نقل شده است (نک: الامام احمدبن‌حنبل، *مسند احمد*، ج۶، ص۱۰۱؛ عبدالله‌بن‌بهرام‌الدارمی، *سنن‌الدرامی*، ج۲، ص۱۷۱؛ الترمذی، *سنن‌الترمذی*، ج۲، ص۴۳۸؛ بیهقی، *سنن‌الکبری*، ج۴، ص۲۶۹ و...).

متفاوت است و برخی روایات، بلوغ هر دو را هم‌زمان قرارداده است.

۳. روایات در تعیین سنّ بلوغ دختر و پسر، متفاوت‌اند: روایتی ۱۵سالگی را در پسران و ۹سالگی را در دختران امارهٔ بلوغ قرار داده؛ روایتی ۱۳سالگی را در دختر و پسر، به‌طور مشترک امارهٔ بلوغ دانسته؛ روایتی ۱۳سالگی را در پسران و ۹سالگی را در دختران امارهٔ بلوغ دانسته؛ روایتی ۱۳ و ۱۴سالگی را در پسران برای رسیدن به سن بلوغ مطرح کرده است. درنتیجه به‌نظر می‌رسد، سن، موضوعیت نداشته باشد. اما قانون‌گذار ناچار است برای مسئلهٔ مسئولیت، سِنّی را معیار قرار دهد و این سن می‌تواند در زمان و مکان مختلف، متفاوت باشد.

۴. در برخی روایات، سنّ بلوغ به‌صورت مردد بین ۹ و ۱۰سال یا ۱۳ و ۱۴سال مطرح شده است؛ به‌نظر می‌رسد این مسئله نشان‌دهندهٔ آن است که سن مشخصی که برای همهٔ افراد صادق باشد، در امری طبیعی مانند بلوغ، وجود ندارد. به‌عقیدهٔ برخی معاصران، اگر تردید مذکور در بیان امام باشد، در روایت *زراره* از *امام‌باقر*(ع) دربارهٔ مجامعت، که ۹ و ۱۰سالگی را مطرح کرده‌اند، باید آن‌را بر این معنا حمل کرد که زنان ازنظر جسمانی برای تحمل مجامعت، متفاوت‌اند یا اینکه این امر به‌واسطهٔ نبود تناسب جسمانی بین دختر و شوهر وی است.[۱]

۵. روایات فراوانی سنّ خاصی مطرح نکرده‌اند؛ بلکه به امری تکوینی و طبیعی، یعنی احتلام و قاعدگی، به‌عنوان امارهٔ بلوغ اشاره کرده‌اند که خود نیز امری طبیعی و تکوینی است. حتی روایاتی که سِنّی را مشخص کرده است، آن‌را به این معلّل کرده است که دختر در این سن حائض می‌شود.

به بیان دیگر، بلوغ ازجمله مواردی نیست که لازم باشد شارع، محدودهٔ آن‌را مشخص کند؛ همچنان‌که وظیفهٔ فقیه نیز نیست. به‌تعبیر برخی، «بنابراین

---

۱. سیدجعفر مرتضی‌العاملی، *الصحیح من السیرة النبی الاعظم*، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

تعیین آن [بلوغ] به عدد سال، خارج از قانون طبیعت است؛ زیرا آفاق و نژادها و طبایع و قوّت و ضعف، در قُرب‌وبُعد زمانیِ بلوغ تأثیر عمیق دارد و کاملاً مختلف می‌شود و با سن نمی‌توان آن‌را تعیین کرد».[۱]

۶. به‌نظر می‌رسد از بیان سن‌های مختلف شاید بتوان به این نتیجه رسید که این اختلاف‌ها با یکدیگر منافاتی ندارند؛ بلکه اختلاف به این دلیل است که افراد، با لحاظ شروطی، در سنین مختلف به بلوغ جنسی می‌رسند.

۷. از مجموع روایات می‌توان نتیجه گرفت که عناوینی مانند بلوغ، احتلام، حیض، ۱۵سال و ۹سال عناوین ارشادی و اماره هستند. به‌عبارت دیگر، معصوم با بیان عناوین مذکور درصدد بیان امری صرفاً تعبدی نیست؛ بلکه به مسئله‌ای واقعی اشاره می‌کند. صاحب کتاب ***الطهارةالکبیر*** می‌نویسد:

> اقسام عناوینی که در روایات اخذ شده، بسیار زیاد است؛ بنابراین، عناوین مأخوذه در آثارِ به‌جای‌مانده، بر چند گونه است: گاهی به‌صورت عناوین اسمیهٔ مستقل است که در اکثر موارد، این‌گونه است و گاهی در ادلّه، عناوین زیادی آمده است؛ اما بعضی از آن‌ها ارشاد و اماره و طریق به‌عنوان دیگر است؛ مثل بلوغ، احتلام، روییدن موی زهار، ۱۵سالگی. این‌ها عناوینی هستند که طریق و راهی به‌سوی احتلام هستند... .[۲]

۳-۳-۲. بلوغ از دیدگاه فقها

۱-۳-۳-۲. بلوغ از نگاه فقیهان امامیه

باتوجه به اینکه آیات و احادیث مربوط به بلوغ را قبلاً بررسی کردیم، به اجمال نظریات ارائه شده از سوی فقهای امامیه را نیز بررسی می‌کنیم. در فقه امامیه علامت و نشانه‌هایی برای بلوغ ذکر کرده‌اند که دربارهٔ برخی اتفاقِ‌نظر و دربارهٔ برخی اختلاف‌نظر وجود دارد. علائم بلوغ ازنظر فقهای امامیه به‌شرح زیر است:

---

۱. *بلوغ دختران*، ص ۲۲۰ (نک: سیدمحمدجواد غروی اصفهانی، *رسالهٔ بلوغ*).

۲. سیدمصطفی خمینی، *الطهارةالکبیر*، ج ۱، ص ۲۷۶.

نشانه‌های بلوغ به دو بخش تقسیم می‌شوند: قسمت اول، نشانه‌های طبیعی و تکوینی که هم‌سنخِ مفهوم بلوغ‌اند؛ قسمت دوم، نشانه‌هایی که قانون‌گذار یا شارع جعل کرده است.[۱]

۱-۱-۳-۳-۲. نشانه‌های طبیعی و تکوینی بلوغ

۱-۱-۱-۳-۳-۲. احتلام[۲]

احتلام از ریشهٔ «حلم» و در لغت به‌معنای «جماع‌کردن در خواب» است. البته فقها آن‌را خروج منی از انسان نیز معنا کرده‌اند.[۳] به‌هرحال یکی از نشانه‌هایی که فقیهان بر آن اتفاقِ‌نظر دارند، خروج منی است و در اینجا، اختلاف‌نظری وجود ندارد. حتی فقهای اهل‌سنت نیز بر آن اتفاقِ‌نظر دارند. *صاحب مدارک‌الاحکام* می‌گوید:

البلوغ الذي تجب معه العبادات: الاحتلام. هذا مذهب علماء الاسلام كافة... .[۴]

دو مسئله در اینجا درخور تأمل است: مسئلهٔ اول این است که آیا احتلام فقط

---

۱. *کاشف‌الغطاء* در کتاب *تحریرالمجله* می‌نویسد: **اما البلوغ يعرف بعلامات، بعضها طبيعية و ذاتية و بعضها جعلية شرعية اما الطبيعية فهي الاحتلام... و اما الشرعية فهي اكمال الخمسة عشر في الذكور و التسع في الاناث و كلها علامات شئ واحد و هو النضج و الكمال...** (نک: *تحریرالمجله*، ج۲، ص۱۶۶).

۲. منظور از احتلام در کتاب‌های فقهی، خروج منی از مرد یا زن است؛ چه به‌واسطهٔ مجامعت باشد یا غیر آن و چه در خواب باشد یا بیداری. به‌همین اعتبار، برخی فقها کلمهٔ احتلام را به‌کار نبرده‌اند؛ برای مثال *علامه‌حلی* در قواعد می‌گوید: **اما البلوغ فيحصل بامور... بخروج المني الذي يكون منه الولد من الموضع المعتاد سواء الذكر و الانثي** (*قواعدالاحکام*، ج۲، ص۱۳۳ و ۱۳۴). استفاده از اصطلاح «احتلام» به‌این دلیل است که غالب موارد در اینجا با احتلام (جنب‌شدن درخواب) اتفاق می‌افتد. *علامه‌حلی* در *تذکره* می‌گوید: **الحلم هو خروج المني من الذكر أو قبل المراة مطلقا سواء كان بشهوة أو غيرشهوة و سواء كان بجماع أو غيرجماع و سواء كان في نوم أو يقظة و لايختص بالاحتلام بل هو منوط بمطلق الخروج مع امكانه** (*تذکرةالفقهاء*، ج۲ ص۷۴).

۳. در مبحث مربوط به بلوغ حلم، توضیح دادیم.

۴. سیدمحمد عاملی، *مدارک‌الاحکام*، ج۶، ص۱۵۸.

برای پسران وجود دارد یا شامل دختران نیز می‌شود. اکثر قریب‌به‌اتفاق فقهای امامیه می‌گویند اختصاصی به پسران ندارد؛ بلکه شامل دختران نیز می‌شود. البته تعداد اندکی از فقیهان امامیه آن‌را مختص پسران می‌دانند؛ با این توضیح که می‌گویند احتلام در پسران و حیض در دختران نشانهٔ بلوغ است.[۱] جمع این دو نظر به این صورت ممکن است که دختر و پسر به درجه‌ای از رشد جسمی برسند که توانایی تولیدمثل را داشته باشند: در پسران با پدیدارشدن اسپرم و در دختران با آغازشدن تخمک‌ریزی.

مسئلهٔ دوم این است که آیا احتلام، بالفعل امارهٔ بلوغ است یا آمادگی و قوهٔ محتلم‌شدن کفایت می‌کند. از ظاهر کلمات بسیاری از فقها استفاده می‌شود که منظور از احتلام، احتلام بالفعل است. البته این بحث به‌صراحت مطرح نشده است. تعداد اندکی از فقها به این مسئله توجه کرده‌اند و در این زمینه نظر داده‌اند. صاحب کتاب ***غنائم‌الایام*** تصریح می‌کند که استعداد محتلم‌شدن کفایت نمی‌کند:

> **و له علامات: الاولی: خروج المني معتادا مطلقا للذكر و الانثی، بالإجماع و الأخبار و قوله تعالی: «حتی إذا بلغوا النكاح» و «لم يبلغوا الحلم» و نحوهما مؤول بذلک و لا يكفي الاستعداد.**[۲]

اما ***صاحب‌جواهر*** نظر دیگری دارد و می‌گوید اَقوی این است که آمادگی و استعدادِ قریب به فعلیت، علامت بلوغ است؛ به این صورت که طبیعت و احساس شخص، تحریک شهوانی بشود: چه منی خارج شود یا نه؛ به‌نحوی که یا وطی یا استمنا ممکن باشد.[۳] ***صاحب جامع‌المدارک*** نیز به این، آگاه بوده است و تصریح می‌کند ظاهر این است که ملاک، استعداد محتلم‌شدن است؛

---

۱. ابن‌حمزه‌الطوسی، ***الوسیله***، ص۱۳۷؛ شیخ طوسی، ***المبسوط فی فقه‌الامامیه***، ج۱، ص۲۶۶؛ ابن‌ادریس‌حلّی، ***السرائر***، ج۲، ص۱۹۹. البته ***ابن‌ادریس‌حلّی*** در صفحهٔ ۲۰۶ از جلد سوم ***سرائر***، احتلام برای دختران را نیز نقل می‌کند.

۲. میرزای قمی، ***غنائم‌الایام***، ج۱، ص۶۴.

۳. شیخ‌محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۲۶، ص۱۱.

به‌گونه‌ای که هر زمان شخص با مجامعت یا امر دیگری ارادهٔ منی کرد، برای وی ممکن باشد.[۱]

۲-۱-۱-۳-۳-۲. قاعدگی (حیض)[۲]

نشانهٔ دیگر بلوغ که مختص دختران است، حائض‌شدن است. در اصلِ مسئله اختلاف‌نظری وجود ندارد. در روایاتی که قبلاً بیان کردیم، علامت مذکور تصریح شده است؛ اما در اینکه حیض محقِقِ بلوغ است یا دلالت می‌کند بر اینکه شخص قبلاً بالغ شده است، اختلاف وجود دارد. به‌نظر می‌رسد بیشترِ فقها فرض دوم را پذیرفته‌اند. ***علامه*** در ***تحریرالاحکام*** می‌گوید:

و الحيض دلالة علي سبق البلوغ.[۳]

البته ***صاحب‌حدائق*** بر این باور است که میان فقها اختلاف‌نظر وجود ندارد و همگی معتقدند که حائض‌شدن و حاملگی دلالت می‌کند بر اینکه دختر قبلاً بالغ شده است.[۴] اما ***شیخ طوسی*** قاعدگی را مثل احتلام محقِقِ بلوغ و حاملگی را دلیل سَبق بلوغ می‌داند. ایشان تصریح می‌کند:

فثلاثة اشياء بلوغ: و هي الاحتلام و الحيض و السن و الحمل دلالة علي البلوغ... .[۵]

---

۱. **و الظاهرأن المدار الاستعداد لا الفعلية؛ فلو لم يحتلم بعد لكنه بحيث لو أراد إخراج المنى بالنكاح أو بغيره تمكن منه و يعرف ذلک بتحريک الطبيعة و الاحساس بالشهوة؛ سواء انفصل منه المنى من الموضع المعتاد أو غيره، و يمكن استفادة من قوله تعالى «إذا بلغوا النكاح» الظاهر في البلوغ إلي حد أهلية النكاح كما أن التقييد بكون المنى مما يكون منه الولد المراد منه الشأنية لا الفعلية فأنه كثيرا لا يكون منه الولد...** (سیداحمد خوانساری، ***جامع‌المدارک***، ج۳، ص۳۶۴).

۲. برخی فقهای امامیه در کنار حیض، حمل را نیز مطرح کرده‌اند؛ هرچند در روایات، سخنی از آن به‌میان نیامده است. ضمن اینکه تردیدی وجود ندارد که حاملگی دلالت بر سبق بلوغ می‌کند، نه اینکه خودش محقِق بلوغ باشد.

۳. علامه‌حلّی، ***تحریرالاحکام***، ج۱، ص۴۸۵؛ همچنین، نک: شهید ثانی، ***شرح لمعه***، ج۲، ص۱۴۴ و... .

۴. شیخ‌یوسف بحرانی، ***الحدائق‌الناضره***، ج۲۰، ص۳۵۰.

۵. شیخ طوسی، ***المبسوط فی فقه‌الامامیه***، ج۲، ص۲۸۳؛ همچنین، نک: همان، ج۱، ص۲۶۶.

محقق اردبیلی معتقد است که ظاهراً بین فقها اتفاق‌نظر وجود دارد که با حیض و حمل، بلوغ محقق می‌شود و ثمرهٔ زیادی در این بحث وجود ندارد که بگوییم دو علامت مذکور، دلیل بر سَبق بلوغ هستند یا محقِق بلوغ.[۱]

باتوجه به اینکه در برخی روایات آمده است که حد بلوغ در پسر، زمانی است که محتلم شده و در دختر، زمانی است که حائض شود، حیض محقِق بلوغ است نه اینکه دلیل بر سَبق بلوغ باشد. به‌عبارت دیگر، منظور روایت این است که دختر به‌حدی از رشد جسمی می‌رسد که توانایی تولیدمثل پیدا می‌کند.

مطلب مهم دیگری که در این بخش وجود دارد، نکته‌ای است که فقها به آن توجه کرده و گفته‌اند: درصورتی‌که دختری قبل از ۹سالگی خونی ببیند که واجد صفات خون قاعدگی باشد، دلیل و نشانهٔ بلوغ وی نیست. ظاهراً در این مسئله اختلاف‌نظری وجود ندارد.[۲] البته این اِشکال در اینجا مطرح می‌شود که اگر خون حیض قبل از ۹سالگی علامت بلوغ نباشد، چگونه حیض را از علائم بلوغ دانسته‌اند؛ درصورتی‌که قبل از ۹سالگی معتبر نیست و بعد از ۹سالگی دیگر نیازی به آن نیست. برخی در پاسخ گفته‌اند این علامت در مواقعی که سنّ شخص مجهول باشد، کاربرد دارد.[۳] البته درصورتی‌که ۹سالگی مورد نقد قرار گیرد و معیارِ بلوغ دختران، قاعدگی باشد، جایی برای طرح اِشکال باقی نمی‌ماند.

---

۱. محقق اردبیلی، *مجمع الفائدة والبرهان*، ج۹، ص۱۹۲.

۲. برای نمونه، به استفتائی از *آیت‌الله خامنه‌ای* به شرح زیر اشاره می‌کنیم:
هل رویه البنت للدم الواجد لصفات الحیض قبل اکمال التاسعه من عمرها علامه علی‌بلوغها؟
پاسخ: **لیس ذلک علامة شرعیة علی بلوغ البنت و لیس له حکم الحیض و لو کان بصفاته**
(*اجوبة‌الاستفتائات*، ج۲، ص۳۰۰، سؤال: ۸۲۳).

۳. نک: شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۴، ص۱۴۶؛ سیدمحمد عاملی، *مدارک‌الاحکام*، ج۱، ص۳۱۶.

۳-۱-۱-۳-۳-۲. روییدن موی زهار[۱]

یکی دیگر از علائمی که همهٔ فقها بر آن اتفاق‌نظر دارند، روییدن موی خشن بر عانه (اطراف عورت) به‌صورت عادی و طبیعی است. به‌عقیدهٔ فقها، این علامت نیز بین دختر و پسر مشترک است. همچنین روییدن ضعیف، یعنی بسیار کم، معتبر نیست.[۲] استناد فقها به روایت ***حمران*** و همچنین روایت ***یزید کناسی*** از ***امام‌باقر***(ع) است: «...ای اباخالد، هرگاه پدری پسر خود را در کودکی تزویج کند، هرگاه پسر به سنّ ادراک و فهم رسید یا به سن ۱۵سال رسید یا مو بر صورت یا زهار (عانهٔ) وی روییدند، نسبت به قبول یا رد ازدواج گذشته مختار است.»[۳]

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روایت فوق علاوه بر موی زهار، رویش موی صورت را نیز از علائم بلوغ دانسته است. ***علامه‌حلی*** در ***تحریرالاحکام*** فرموده است: «اقرب این است که روییدن ریش نیز دلیل بلوغ می‌باشد؛ اما بقیهٔ موهایی که بر بدن می‌روید، دلیل بلوغ نیست.»[۴] ایشان در جلد اول کتاب ***تذکره***، مثل ***تحریر***، به‌صورت احتمال از الحاق موی صورت و زیر بغل به موی عانه سخن گفته است؛[۵] ولی در جلد دوم و در بحث بلوغ صغیر صریحاً گفته

---

۱. ذکر این نکته لازم است که وقتی از روییدن موی زهار به‌عنوان نشانهٔ بلوغ بحث می‌کنیم، منظور مویی است که به‌صورت طبیعی و عادی می‌روید؛ درنتیجه، موهایی که در اثر معالجه یا امور دیگر می‌روید، معیار نیست (نک: ***جواهرالکلام***، ج ۴۰، ص۲۶۳).

۲. باتوجه به اینکه این مسئله، اجماعی است، به کلام ***صاحب حدائق*** بسنده می‌کنیم:

و منها الانبات و المراد به ما على العانة من الشعر و هذه العلامة أيضا مشتركة بين الذكر و الانثى، قال في التذكرة: و هو مخت صبشعر العانة الخشن و لا اعتبار بالشعر الضعيف الذى قد يوجد في الصغر، بل الخشن الذى يحتاج في ازالته إلى الحلق حول ذكر الرجل و فرج المرأة (***الحدائق الناضرة***، ج ۲۰، ص۳۴۶).

۳. شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج ۲۰، ص۲۷۸، ح۲۵۶۲۶.

۴. علامه‌حلّی، ***تحریرالاحکام***، ج ۲، ص۵۳۵.

۵. علامه‌حلّی، ***تذکرةالفقهاء***، ج ۱، ص۴۱۲.

است که موی زیر بغل علامت بلوغ نیست.[۱] برخی فقهای معاصر نیز به این مسئله توجه کرده‌اند.[۲]

بیشترِ فقهای امامیه فقط روییدن موی خشن بر عانه را علامت بلوغ دانسته‌اند. ***شهید ثانی*** تصریح می‌کند که روییدن موی لحیه (صورت) در نزد امامیه نشانهٔ بلوغ نیست؛ زیرا مستند شرعی بر این مطلب نداریم.[۳] اما ***صاحب‌حدائق*** با استناد به روایت ***یزیدالکناسی*** و ***حمران***، کلام ***شهید*** را نقد می‌کند و می‌گوید این دو روایت مستند شرعی است و ظاهراً منظور از موی صورت، همان لحیه است.[۴]

همچنین دربارهٔ روییدن موی زهار، همانند حیض، میان فقها اختلاف‌نظر وجود دارد که آیا **انبات الشعر علي العانة** محقِق بلوغ است یا دلیل بر سَبق بلوغ. ***شهید ثانی*** معتقد است مشهور فقها احتمال دوم را پذیرفته‌اند؛[۵] ولی نظر ایشان را فقهایی مانند ***صاحب‌حدائق*** رد کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه در روایات، اِنبات در کنار احتلام و سن آمده است، وحدت سیاق ایجاب می‌کند که انبات نیز، همانند احتلام و سن، علامت (محقِق) بلوغ باشد، نه دلیل بر سَبق بلوغ.[۶]

در پایان این قسمت، باید به این مطلب اشاره کرد که اموری مانند رشد قد، رویش موی زیر بغل، دو رگه‌شدن صدا و رشد پستان‌ها در دختران، ازنظر فقهی در زمرهٔ علائم بلوغ نیست. برخی فقها به برخی از این موارد اشاره و به

---

۱. ***همان***، ج ۲، ص ۷۴.

۲. **لا يبعد كون نبات الشعر الخشن في الخد و في الشارب علامة للبلوغ و اما نباته في الصدر و تحت الابط و كذا غلظة الصوت ونحوهما فليست امارة عليه** (نک: سیدعلی سیستانی، ***منهاج‌الصالحین***، ج ۲، ص ۲۹۷، مسئلهٔ ۱۰۷۰).

۳. شهید ثانی، ***مسالک‌الافهام***، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴. شیخ‌یوسف بحرانی، ***الحدائق‌الناضره***، ج ۲۰، ص ۳۴۷.

۵. شهید ثانی، همان.

۶. نک: شیخ‌یوسف بحرانی، همان.

بی‌اعتباری آن تصریح کرده‌اند.[۱]

۲-۱-۳-۳-۲. بلوغ سنی در دختر و پسر

یکی از علائم بلوغ که شارع و قانون‌گذار جعل کرده است و نمی‌توان آن‌را از علائم طبیعی بلوغ دانست، سن است. در تعیین سن بلوغ دختر یا پسر، فقیهان امامیه نظر واحدی ندارند. البته سن به‌عنوان یکی از علائم بلوغ، اساساً مدنظر برخی از فقیهان قرار نگرفته است. در ادامه، هر کدام را به تفکیک بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱-۳-۳-۲. سن بلوغ پسران

مشهور فقها بر این نظر تکیه کرده‌اند که پسران در ۱۵سالگی بالغ می‌شوند. *صاحب‌جواهر* و عده‌ای از فقها ادعا کرده‌اند که در این امر، حد شهرت عظیمه است و حتی نزدیک است که به‌حد اجماع برسد.[۲] البته روایاتی نیز دلالت بر بلوغ در ۱۵سالگی می‌کنند که در بخش روایات، به آن‌ها اشاره کردیم. لذا با پذیرش روایات ازنظر سند و دلالت، اجماع ادعایی به‌لحاظ مدرک‌بودن ارزشی نخواهد داشت و البته با توجه به نظریات مخالف در این زمینه، اجماعی محقق نخواهد شد؛ هرچند به‌تعبیر *مفتاح‌الکرامه*، تا دوازده اجماع دربارهٔ بلوغ در ۱۵سالگی نقل شده است[۳] که به‌تعبیر *جواهرالکلام* نقل اجماع در استفاضه یا تواتر است.

حال، مسئله این است که براساس نظریهٔ مشهور، آیا شروع ۱۵سالگی کافی است یا لازم است ۱۵سالگی تمام شود و پسر وارد ۱۶سالگی شود. به‌نظر

---

۱. نک: میرزای قمی، *غنائم‌الایام*، ج۱، ص۶۴؛ علامه‌حلّی، *قواعدالاحکام*، ج۲، ص۱۳۳؛ سیدعلی سیستانی، *منهاج‌الصالحین*، ج۲، ص۲۹۷، مسئلهٔ ۱۰۷۰؛ علامه‌حلّی، *تذکرةالفقهاء*، ج۲، ص۷۴ و... .

۲. *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۱۶؛ سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، *مفتاح‌الکرامه*، ج۱۲، ص۴۱۹؛ شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۴، ص۱۴۴.

۳. سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، *مفتاح الکرامه*، ج۱۲، ص۴۲۳.

می‌رسد براساس عرف و لغت، وقتی از ۱۵سال سخن گفته می‌شود، منظور اتمام ۱۵سالگی است؛ زیرا عرف به کسی ۱۵ساله می‌گوید که ۱۵سال وی تمام شده باشد. به‌عبارت دیگر، فهم عرفی از لفظ **خمس عشرة** در روایات، این‌گونه است. ازاین‌رو، در بیشترِ رساله‌های عملیه تعبیر «۱۵سال تمام» آمده است. علاوه بر آن، درصورتی‌که بلوغ شخص مشکوک باشد، مقتضای اصل استصحاب عدم بلوغ است.

البته برخی فقها معتقدند شروع ۱۵سالگی کافی است. ***محقق اردبیلی*** در بیان نظر مشهور می‌گوید ظاهر این است که حد بلوغ پسر با شروع ۱۵سالگی است.[۱] اما عده‌ای از فقها تصریح کرده‌اند که لازم است ۱۵سال تمام باشد تا بالغ شود.[۲]

درمقابلِ نظریهٔ مشهور، برخی معتقدند که بلوغ پسر با تمام‌شدن ۱۳سال و شروع ۱۴سالگی آغاز می‌شود. در ***مفتاح‌الکرامه*** آمده است:

> از ظاهر عبارت ***من لا یحضره‌الفقیه*** در مورد انتهای دوران کودکیِ یتیم استفاده می‌شود که با کامل‌شدن ۱۳سال و شروع ۱۴سالگی است و ظاهراً بعضی متأخرین مثل ***محقق اردبیلی***، ***صاحب مدارک*** و ***صاحب کفایه*** تمایل به این قول پیدا کرده‌اند و در کتاب ***نهایه*** از ظاهر کتاب ***تهذیب*** و ***استبصار*** نقل کرده است. در کتاب ***مدارک*** نیز به‌عنوان یک نظر مطرح شده، اما قائل آن‌را مشخص نکرده است... .[۳]

محقق سبزواری در ***کفایة‌الاحکام*** بعد از نقل احادیث مربوط به بلوغ در پایان ۱۳سالگی که برخی از آن‌ها ازنظر سند نیز معتبرند، می‌گوید: «عمل به این

---

۱. محقق اردبیلی، ***مجمع الفائدة و البرهان***، ج۸، ص۱۵۳.

۲. سیدمحمد العاملی، ***مدارک‌الأحکام***، ج۶، ص۱۵۹؛ سیدعلی طباطبایی، ***ریاض‌المسائل***، ج۸، ص۵۵۷؛ علامه‌حلّی، ***تذکرة‌الفقها***، ج۲، ص۷۴؛ شیخ محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۲۶، ص۲۷؛ محمدفاضل لنکرانی، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیله (المضاربه... الهبه)***، ص۲۸۷ و... .

۳. سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، ***مفتاح‌الکرامه***، ج۱۲، ص۴۲۰.

روایات موجه و قابل‌قبول است.»[۱] همچنین ***محقق اردبیلی*** نیز بعد از بیان اینکه ظاهراً بلوغ در شروع ۱۵سالگی است، همچنان‌که این نظر مقبولِ برخی از اهل‌سنت و فقهای امامیه است، تصریح می‌کند:

و في تحققه بالشروع في اربعة عشر وجه قوي، كما يدل عليه رواية *عبدالله‌بن‌سنان*... كأنها صحيحة... و يؤيد الصحة اخبار اخر...[۲]

ابن‌جنید نیز با استناد به‌روایت ***ابوحمزهٔ ثمالی*** از ***امام‌باقر***(ع) که قبلاً آن‌را نقل کردیم، می‌گوید بلوغ پسر در ۱۴سالگی است. البته در روایت مذکور، وقتی از امام(ع) سؤال می‌کنند در چه زمانی احکام بر کودکان جاری می‌شود، می‌فرمایند که در ۱۳ و ۱۴سالگی. امام در اینجا سن را به‌صورت مردد بیان می‌کنند.

نظریهٔ دیگری که دربارهٔ پسران مطرح شده، ۱۰سالگی است. ***محقق سبزواری***، بدون ذکر قائل، می‌گوید که بعضی فقهای امامیه، سنّ بلوغ پسر را ۱۰سالگی می‌دانند؛ اما توضیح بیشتری نمی‌دهند. ***صاحب‌جواهر*** ضمن نقل سخن ایشان، می‌گوید هیچ‌یک از اصحاب ما چنین نظری نقل نکرده‌اند. شاید منشأ این نظر، سخن برخی فقهای ما باشد که گفته‌اند:

بصحة بيعه و مضي تصرفه في الوصية و العتق و... و لكنك خبير بأن شيئا من ذلك لا يقتضي البلوغ...[۳]

در ادامه، ایشان از ***محقق حلی*** در ***مختصرالنافع*** نقل می‌کند که روایتی در این رابطه (۱۰سال) داریم؛ ولی می‌گوید به این روایت عمل نشده است و کسی هم که به آن عمل کرده، آن‌را دلیل بلوغ قرار نداده، بلکه خلاف آن نظر داده است. ***صاحب‌جواهر***، درنهایت، به این نتیجه می‌رسد که در میان فقهای امامیه، قائل به بلوغ پسر در ۱۰سالگی نداریم.[۴]

---

۱. محقق سبزواری، ***کفایةالاحکام***، ص۱۱۲.
۲. محقق اردبیلی، ***مجمع‌الفائدة و البرهان***، ج۸، صص۱۵۳و۱۵۴.
۳. شیخ محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۲۶، ص۳۱.
۴. همان.

۲-۲-۱-۳-۳-۲. سن بلوغ دختران

به‌طورکلّی سه‌نظر دربارهٔ بلوغ سِنّی دختران وجود دارد. قبل از بیان نظریات سه‌گانه، طرح این سؤال ضروری است که آیا تعیین سن، امری تعبدی از طرف شارع است یا به‌عنوان امارهٔ بلوغ مطرح است؟

آنچه از ظاهر کلمات فقها نتیجه می‌شود این است که ۹سالگی را امارهٔ تعبدی بلوغ فرض کرده‌اند. برخی فقها نیز به این مسئله تصریح کرده‌اند: ***صاحب‌جواهر*** در بحث سن بلوغ، دربارهٔ اصل استصحاب (استصحاب عدم‌بلوغ) می‌گوید که امکان دارد بلوغ ازنظر شرع، همان «بلوغ حُلم» باشد که عبارت از حالت طبیعی خاصی در انسان و بلکه مطلقِ حیوان است؛ درنتیجه، نشانه‌های ذکرشده، حتی سن، امارهٔ حالت طبیعی (بلوغ حُلم) مذکور می‌باشد...؛ اما این مسئله **خلاف ما علیه الاصحاب من ان السن بلوغ في الشرع**؛ برخلاف آن چیزی است که فقهای امامیه بر آن اتفاقِ‌نظر دارند که سن بلوغ شرعی است، نه اینکه نشانهٔ حالت طبیعی مذکور (بلوغ حلم) باشد.[1]

ایشان در بیان ۹سال برای بلوغ به این مسئله اشاره می‌کند که نظر مزبور را مشهور فقهای امامیه گفته‌اند؛ بلکه مذهب بر این امر مستقر شده است. به‌رغم اینکه بلافاصله قول مخالف را نیز نقل می‌کند.[2] ***ابن‌ادریس حلّی*** نیز دربارهٔ ۹سال می‌گوید:

و ذكر شيخنا **أبو جعفر رحمة الله في مبسوطه في كتاب الصوم عشر سنين و في**

---

۱. *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۱۷. البته ایشان در مبحث دیگری در کتاب *جواهر* تصریح می‌کند: **على كل حال فلا يخفى على من لاحظ كلماتهم ان من المعلوم لغة كالعرف كون الغلام متى احتلم بلغ و أدرک و خرج عن حد الطفولية و دخل في حد الرجولية و كذا الجارية إذا أدركت و اعصرت فإنها تكون امرأة، كغيرها من النساء. نعم يرجع إلى الشرع في مبدء السن الذي يحصل به البلوغ مثلا إذا حصل فيه الاشتباه، بخلاف الاحتلام و الحيض و الحمل و نحوها مما لا ريب في صدق البلوغ معها لغة وعرفا، و لولا التلازم بينها**. یعنی در موقع اشتباه در تحصیل سن بلوغ، به شرع مراجعه می‌شود (همان، ص۵).

۲. همان، ص۳۸.

نهایته تسع سنین و هو الصحیح، الظاهر في المذهب، لأنه لا خلاف بینهم أن حد بلوغ المرأة تسع سنین.[۱]

حتی برخی فقها این مسئله را واضح فرض کرده و روایات را نیز بررسی نکرده و گفته‌اند:

روایات بلوغ در ۹سالگی زیاد است و نیاز به نقل آن‌ها نیست.[۲]

اما همان‌طورکه در ادامه، نظر مخالف را نقل خواهیم کرد، هم در میان متقدمان فقها و هم معاصران، نظر مخالف وجود دارد و این، نشان‌دهندهٔ این نکته است که ۹سال، تعبدی نیست. برای نمونه، به کلام یکی از صاحب‌نظران معاصر اشاره می‌کنیم:

اصحاب که سن ۹سالگی را در دختران کافی برای بلوغ می‌دانند، از دو حال خارج نیست: یا اینکه مقصودشان این است که سن ۹سالگی در دختران باعث بلوغ آنان می‌شود و شارع مقدس آن‌را تعبداً بلوغ دانسته است یا اینکه مقصودشان این است که سن ۹سالگی امارهٔ بلوغ است.

اگر مقصودشان شِقّ اول باشد، درست نیست؛ زیرا در بعضی از روایاتِ ۹سال، علت بلوغ آنان را در ۹سالگی، حیض آنان قرار داده و بدیهی است که دراین‌صورت ملاک، بلوغ جنسی و طبیعی آنان است که حیض کاشف آن است. مضافاً به اینکه عرف به مناسبت حکم و موضوع، در این‌گونه موارد موضوعیت را از روایت ۹سال استفاده نمی‌کند؛ بلکه آن‌را مانند خروج منی و روییدن موی خشن بر زهار، اماره می‌داند. چنانچه مقصودشان شقّ دوم باشد، آن‌را امارهٔ بلوغ طبیعی می‌دانند. باید گفت [صرفاً با] اماره‌بودن ۹سال، بلوغ طبیعی محقق نمی‌شود... . مسئلهٔ بلوغ یک مسئلهٔ تعبدی و فقهی نیست، بلکه یک موضوع خارجی است.[۳]

ایشان در جای دیگر، بعد از بیان اینکه در زمان ما غالباً دختران در این سن به حد بلوغ نمی‌رسند، می‌گوید:

نمی‌توان ۹سالگی را امارهٔ بلوغ دانست. زیرا اماره وقتی می‌تواند اماره

---

۱. ابن‌ادریس حلّی، *السرائر*، ج۱، ص۳۶۷.

۲. شیخ‌یوسف بحرانی، *الحدائق‌الناضره*، ج۱۳، ص۱۸۲.

۳. سیدمحمدحسن مرعشی، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج۱، ص۲۱ ـ ۲۳.

محسوب گردد که یا دائمی باشد و یا حداقل غالبی بوده باشد... .[۱]

بعد از بیان مطلب فوق، دیدگاه‌های فقهای امامیه را درزمینهٔ سن بلـوغ دختـران بررسی می‌کنیم:

اول، بلوغ در ۹سالگی (نظریهٔ مشهور)

مشهور فقهای امامیه بلوغ دختر را در ۹سالگی می‌دانند. بیش از بیـست روایـت بر این مطلب دلالت دارد و برخی از آن‌ها ازنظر سند نیز معتبرند. برخـی فقهـا در این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند.[۲] برای نمونه، ***ابن‌زهرهٔ حلبی*** می‌گوید:

و حد السن في الغلام خمس عشرة سنة و في الجارية تسع سنين بدليل الاجماع.. .[۳]

البته باتوجه به دو مسئله، اجماع مذکور پذیرفتنی نیست: اول اینکه با عنایت بـه روایات بسیار دربارهٔ ۹سالگی، آن اجماع، مدرکی خواهد بود و بـه‌عنـوان دلیـل مستقل محسوب نخواهد شد. دوم اینکه در این مسئله، نظر مخالف وجود دارد و با وجود نظر مخالف، اساساً اجماع منعقـد نخواهـد شـد؛ مگـر اینکـه افـراد مخالف معلوم‌النسب باشند و اجماع مدنظر امامیه منعقـد شـود. درنتیجـه، تنهـا دلیل، روایات‌اند که البته آن‌ها هم با روایات دیگر (روایات ۱۰سال و ۱۳سـال) در تعارض‌اند.

یکی از فقهای معاصر بعد از بیان اینکه روایـات بلـوغ در ۹سـالگی متعـدد است، تعدادی از آن‌ها را نقل کرده و معتقد است درمقابل، فقـط یـک روایـت معارض (روایت ***عمار ساباطی***) وجود دارد. ایـشان بعـد از بیـان ایرادهـایی بـه روایت ***عمار ساباطی***، مبنی بر اینکه توان معارضه بـا روایـات ۹سـال را نـدارد،

---

۱. سیدمحمدحسن مرعشی، «تحقیقی دربارهٔ سن بلـوغ»، ***مجلـهٔ قـضایی و حقـوقی دادگـستری***، تابستان ۷۱، ش۴، صص۵۹ و ۶۰.

۲. نک: شیخ طوسی، ***الخلاف***، ج۲، ص۱۲۰. همچنین ***محقق اردبیلی*** از کلام ***تذکره*** استفاده کرده و ادعای اجماع کرده است (***مجمع‌الفائدة و البرهان***، ج۹، ص۱۹۲؛ علامه‌حلّـی، ***تذکرةالفقهاء***، ج۲، ص۷۵؛ سیدعلی طباطبایی، ***ریاض‌المسائل***، ج۸، ص۵۵۶).

۳. ابن‌زهرةالحلبی، ***غنیةالنزوع الی علمی‌الاصول و الفروع***، ص۲۵۱.

می‌گوید:

با قطع‌نظر از همهٔ ایرادهای وارده و با فرض اینکه توان معارضه وجود دارد، سزاوار نیست که تردیدی در ترجیح روایات ۹سال داشته باشیم؛ زیرا این دسته از روایات موافق با فتوای مشهور فقهاست که از مقدم‌ترین مرجحات در باب تعارض روایات می‌باشد... پس چاره‌ای نیست از التزام و اخذ مقتضای این روایات و حکم بر اینکه دختر بعد از اتمام ۹سال بالغ می‌شود.[۱]

اما به‌نظر می‌رسد اولاً فقط روایت ***عمار ساباطی*** نیست، بلکه روایات دیگری نیز در تعارض با روایات ۹سال وجود دارند که در بخش روایات به آن‌ها اشاره شد. ثانیاً درصورت وجود تعارض، اگر جمع دلالی[۲] امکان دارد، نوبت به ترجیح یکی بر دیگری یا طرح هر دو نمی‌رسد. در محل بحث، ممکن است ادعا شود که از مجموع روایات نتیجه گرفته می‌شود که ملاک اصلی در بلوغ، بلوغ طبیعی (احتلام، حیض، روییدن موی زهار و...) است و اختلاف در تعیین سن، به‌دلیل زمان‌ها و مکان‌های مختلف است؛ البته با این فرض که سن را امارهٔ تعبدی فرض نکنیم. زیرا اینکه در روایات شواهد و قرائنی بر تأیید این مطلب وجود دارد.[۳]

---

۱. محمد فاضل لنکرانی، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیله (المضاربه، ... الهبه)***، ص۲۹۴.

۲. الجمع مهما امکن اولي من الطرح.

۳. شواهد مدنظر عبارت است از:

در برخی روایات مربوط به ۹سال آمده است: خوبی‌ها و بدی‌های دختر در ۹سالگی ثبت می‌شود؛ زیرا در این سن حیض می‌بیند. در این نوع از روایات، ملاک قاعدگی است. در برخی روایات، سن به‌صورت مردد بیان شده است؛ برای مثال امام(ع) در پاسخ راوی می‌فرماید: ۹ یا ۱۰سال یا فرموده ۱۳ و ۱۴سال یا بین ۱۴ تا ۱۶سال. این مسئله نشان‌دهندهٔ این نکته است که سن، مسئله‌ای تعبدی نیست؛ وگرنه تردید در بیان سن، صحیح نیست. برای نمونه در روایتی معتبر، ***امام‌باقر***(ع) می‌فرماید: **لایدخل بالجارية حتي يأتي لها تسع سنين أو عشرة سنين** (شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۵، ص۳۸۹، ح۱و۳).

در برخی روایات، در کنار خروج از کودکی و اقامهٔ حدود در ۹سالگی، ازدواج نیز آمده است؛ درحالی‌که می‌دانیم ازدواج حتی قبل از ۹سالگی نیز، توسط ولی صغیر درصورت وجود

در این قسمت، کلام را با سخنی از *صاحب جامع‌المدارک* به پایان می‌بریم. ایشان در بحث صوم، بعد از بیان اینکه احتلام را از نشانه‌های بلوغ می‌شمارد و می‌گوید همهٔ علمای اسلام بر این مطلب اتفاق‌نظر دارند، می‌گوید:

> بلوغ دختران در ۹سالگی نظر مشهور فقهای امامیه است و دراین‌باره روایات متعددی وجود دارد؛ اما ازنظر سند ضعیف هستند... .[۱]

اما جای تعجب است که ایشان در ادامه، بعد از بیان قول ۱۰سال، می‌گوید تردیدی نیست که مقتضای احتیاط در تکلیف به عبادات این است که ۹سال را ملاک قرار دهیم؛ درحالی‌که مقتضای اصل استصحاب، عدم‌بلوغ است. علاوه بر آن، مکلف‌کردن افراد، بدون‌دلیل، خلاف احتیاط است.

دوم، بلوغ در ۱۰سالگی

درمقابلِ نظریهٔ مشهور، برخی متقدمانِ فقهای امامیه معتقدند که دختر در ۱۰سالگی به بلوغ می‌رسد. *شیخ طوسی* در بحث صوم *مبسوط*،[۲] *ابن‌حمزه* در بحث خمس[۳] و *یحیی‌بن‌سعید حلّی* در بحث صوم[۱] قائل به بلوغ دختر در

مصلحت، جایز است. پس در این روایت، آمادگی دختر برای ازدواج منظور است. قطعاً این مسئله امری تعبدی نیست؛ پس ۹سالگی نیز امری تعبدی نیست. روایت مدنظر بدین شرح است: *امام‌باقر*(ع) فرمود: **الجارية اذا بلغت تسع سنين ذهبت عنها اليتم و زوجت و اقيمت عليها الحدود العامة لها و عليها** (همان، ج۷، ص۱۹۸، ح۲).

در آیات *قرآن*، سخنی از سن به‌میان نیامده است؛ بلکه معیار بلوغ، حُلم است. ضمن اینکه در سخنان *پیامبر*(ص) نیز مسئلهٔ سن نیامده است. از زمان *امام‌باقر*(ع) در کلام معصومان مسئلهٔ سن مطرح شده است (برای اطلاعات بیشتر، نک: سیدمحمدحسن مرعشی، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج۱، صص۲۱تا۲۵؛ مهدی مهریزی، *بلوغ دختران*، صص۱۷۶ به‌بعد.)

۱. سیدمحمد العاملی، *مدارک‌الاحکام*، ج۶، صص۱۵۹و۱۶۰.

۲. **و أما البلوغ فهو شرط في وجوب العبادات الشرعية و حده هو الاحتلام في الرجال و الحيض في النساء أو الانبات أو الاشعار أو يكمل له خمس عشرة سنة و المرأة تبلغ عشر سنين** (شیخ طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج۱، ص۲۶۶).

۳. ابن‌حمزه طوسی، *الوسیله*، ص۱۳۷. .

۱۰سالگی شده‌اند. اما *شیخ طوسی* در کتاب *خلاف* و بحث حجر *مبسوط* و *صاحب وسیله* در بحث نکاح، به ۹سال قائل‌اند. البته *صاحب الجامع للشرایع* در بحث حجر، ۹سال را مطرح کرده، ولی در برخی نسخه‌های کتاب به‌صورت مردد (۹ تا ۱۰سال) بیان شده است. ظاهراً نسخه‌ای که در اختیار *صاحب مفتاح‌الکرامه*[۲] بوده، این‌گونه بوده است؛ هرچند در چاپ جدید، در بحث حجر، ۹سال آمده و در پاورقی تذکر داده است که در بعضی نسخه‌ها، عبارت **تسع سنین الی عشرة** آمده است.[۳] اگر این‌گونه باشد، ظاهراً ایشان سن مشخصی برای بلوغ قائل نیست (مثل برخی روایات)؛ لذا ۹سالگی نمی‌تواند امری تعبدی باشد.

درزمینهٔ اختلاف‌نظر فقهای مذکور در یک بحث نسبت به بحث دیگر، می‌توان سه احتمال داد: احتمال اول اینکه ابتدا چنین نظری داده‌اند و سپس ازنظر خود برگشته‌اند. برخی فقها این مطلب را مطرح کرده‌اند.[۴] احتمال دیگر اینکه بگوییم اصلاً منافاتی بین این دو مورد نیست؛ بدین بیان که وقتی ۱۰سال را مطرح کرده‌اند، منظور شروع ۱۰سالگی بوده و وقتی ۹سال را گفته‌اند، منظور اتمام ۹سالگی و ورود به ۱۰سالگی است. اما احتمال سومی نیز مطرح است مبنی بر اینکه این‌دسته از فقها، مثل *فیض کاشانی*[۵] قائل به تفکیک تکالیف در سن‌های مختلف هستند. هرچند پذیرش احتمال اخیر با بیان آن‌ها به‌صورت کلّی، مثل کلام *شیخ طوسی* دربارهٔ نشانه‌های بلوغ در کتاب حجر *مبسوط* یا کتاب *خلاف*، سازگاری ندارد.

---

۱. یحیی‌بن‌سعید حلّی، *الجامع للشرایع*، ص۱۵۳.
۲. سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، *مفتاح‌الکرامه*، ج۱۲، ص۴۲۰.
۳. یحیی‌بن‌سعید حلّی، همان، ص۳۶۰.
۴. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، صص۳۸و۳۹.
۵. در ادامهٔ مباحث، نظر ایشان را مطرح می‌کنیم.

سوم، بلوغ در ۱۳سالگی

برخی فقهای معاصر برای سنّ بلوغ قائل به ۱۳سال هستند؛ مشروط بر اینکه فرد قبل از ۱۳سالگی حائض یا محتلم نشود. به استفتائی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

> سؤال: دربارهٔ سنّ بلوغ دختر، بفرمایید: الف. سن بلوغ دختر ازنظر شرعی چیست؟ ب. آیا برای دختر از حیث بلوغ می‌توان بین عبادیات، عقود و ایقاعات تفاوتی قائل شد؟ ج. برای اجرای حدود و قصاص چطور؟
> پاسخ: الف. به توضیح‌المسائل صفحهٔ ۵۰۹ مراجعه نمایید[1] و بلوغِ سنِ دختر، بلوغ با عادت زنانه، بلوغ در عبادات و جزئیات و همه و همه است؛ ب. فرقی نمی‌کند و به‌نظر ما نمی‌توان تفاوتی قائل شد. هرچند بعضی فقهای ماضین، در جمع بین روایات، چنین امری را احتمال داده‌اند؛ ج. فرقی نمی‌کند.[2]

از میان فقهای گذشته کسی قائل به بلوغ دختر در ۱۳سالگی نشده است. البته *صاحب مفاتیح* قائل به تفکیک تکالیف شده است که در ادامه، نظر ایشان را بیان می‌کنیم.

چهارم، تفکیک سن بلوغ در تکالیف مختلف

ازجمله فقهایی که با رأی مشهور مخالفت کرده‌اند، ***فیض کاشانی*** در کتاب ***مفاتیح الشرایع*** است که برای جمع میان روایات مربوط به بلوغ، قائل به تفکیک امور مختلف شده‌اند. ایشان می‌گوید:

> جمع میان احادیث مربوط به بلوغ اقتضا می‌کند بلوغ سِنّی نسبت به تکالیف مختلف، مراتب مختلفی داشته باشد. همچنان‌که از روایات روزه به‌دست می‌آید که بر دختر قبل از اتمام ۱۳سالگی روزه واجب نیست، مگر اینکه قبل از سن مذکور حائض گردد. همچنین از احادیثِ حدود

---

۱. «نشانه‌های بلوغ دختران چنین است: ۱. روییدن موی درشت بالای عورت؛ ۲. بیرون‌آمدن منی؛ ۳. دیدن خون حیض. چنانچه هیچ‌یک از علائم مذکور محقق نشد، ملاک، تمام‌شدن ۱۳سال قمری می‌باشد.»

۲. یوسف صانعی، ***گنجینهٔ آرای فقهی و قضایی***، پرسش ۲۶.

برمی‌آید که در ۹سالگی حدود بر دختران جاری می‌شود و [همچنین] روایات دیگری که در باب وصیت، عتق و... وارد شده و بر این مطلب دلالت دارد که از فرد ۱۰ساله صحیح است.[۱]

از صاحب‌نظران معاصر نیز برخی بر این باورند که:

حد بلوغ در اطفال همان‌گونه که نسبت به جنسیت (پسر یا دختربودن) یکسان نیست، نسبت به امور مختلف (عبادات، معاملات، حدود و غیره) نیز یکسان نیست. حد بلوغ نسبت به پذیرش ایمان، صرفاً درک حقیقت ایمان و تعقل است. چنانچه طفل به‌حدی از رشد فکری برسد که اسلام را بشناسد و آن‌را درک کند، گرچه در سنین پایین باشد (۷سال به‌بالا مثلاً) و آن‌را بپذیرد (شهادتین را اجرا کند)، از وی پذیرفته است و از حکم والدین بیرون می‌آید. نسبت به معاملات، مانند بیع، اجاره، رهن و حتی وصیت و عِتق و طلاق، سن ۱۰ (به‌شرط رشد فکری) کافی است. نسبت به حدود شرعی و تعزیرات، پسر ۱۵سال تمام یا احتلام یا اِنبات و دختر رسیدن به حد زنانگی است که علامت آن شوهررفتن و رشد جسمانی زنانه است؛ گرچه ۱۰سال تمام نشده باشد. نسبت به تکالیف عبادی (نماز، روزه، حج و...) پسر ۱۵سال تمام و احتلام و انبات، دختر ۱۳سال تمام (مخصوصاً نسبت به وجوب روزه) یا عادت زنانه (حیض) است. در حکم اخیر روایات صحیح و فتوای قدمای اصحاب وجود دارد و دلیلی که پیش از عادت زنانه، روزه بر دختر واجب بشود، وجود ندارد (*وسائل‌الشیعه*، ج۷، ص۱۶۹، ح۷و۱۲؛ ج۱، ص۳۲، ح ۱۲و۱۰). مخصوصاً که در بسیاری از روایات، مسئلهٔ توانایی بر روزه شرط شده است (*وسائل الشیعه*، ج۷، ص۱۶۷، ح۲؛ ص۱۶۹، ح۹)... .[۲]

---

۱. ملامحسن فیض کاشانی، *مفاتیح‌الشرایع*، ج۱، ص۱۴. همچنین ایشان در کتاب دیگر خود، بعد از بیان نظریهٔ مشهور فقها، می‌گوید: **و الحقّ أنّه یختلف بلوغهما بحسب السّن باختلاف أنواع التکالیف، فان صلّی الذّکر بعد الثلاثة عشر، فقد أخذ بالیقین و أحوط منه بعد العشر و الأولی بعد السبع للتمرین و للأنثی أن لا تصوم قبل الثالثة عشر إلّا أن تحیض قبلها، أو إرادة التمرین أو الأخذ بالیقین** (*النخبة فی‌الحکمة العملیة و الاحکام‌الشرعیة*، ص۱۰۰). مرحوم *جزایری* نیز در شرح خود بر کتاب خود، موارد دیگری را اضافه کرده‌اند (نک: عبدالله‌بن‌نورالدین الجزایری، *التحفة‌السنیة فی شرح النخبة‌المحسنیة*، ص۱۱۲).

۲. محمدهادی معرفت، به‌نقل از: مهدی مهریزی، *بلوغ دختران*، ص۱۵۴.

۲-۳-۳-۲. بلوغ از نگاه فقهای اهل‌سنت

به‌طورکلّی فقیهان اهل‌سنت، همانند فقهای امامیه، نشانه‌هایی برای بلوغ ذکر کرده‌اند. برای روشن‌شدن موضوع بلوغ، به دیگاه‌های هریک از مذاهب چهارگانه به‌تفکیک اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۳-۳-۲. مذهب شافعی

مذهب شافعی درزمینهٔ پایان دوران کودکی معتقد است که کودکان (دختر و پسر) با رسیدن به ۱۵سالگی تمام، از طفل‌بودن خارج و پا به عرصهٔ بزرگ‌سالی می‌گذارند؛[۱] مشروط بر اینکه قبل از این سن، احتلام یا حیض یا انبات اتفاق نیفتد؛ زیرا علاوه بر ۱۵سالگی تمام، خروج منی از دختر و پسر، حائض‌شدن دختران و رویش موی زهار را نیز از علامت‌های بلوغ می‌دانند. البته دربارهٔ خروج منی به این مطلب تصریح می‌کنند که حتماً باید بعد از ۹سالگی باشد. قبل از ۹سالگی، خروج منی ناشی از نوعی مریضی در شخص است و نشانهٔ بلوغ نیست. نکتهٔ دیگر در مذهب شافعی این است که سن بلوغ را در دختران، همانند پسران، اتمام ۱۵سال می‌دانند، ولی بعد از بیان اینکه قاعدگی نیز از علائم بلوغ است، می‌گویند:

و منها: الحيض في الانثي و هو يمكن اذا بلغت تسع سنين تقريباً.[۲]

یعنی امکان حیض را در دختران، از ۹سالگی به‌بالا قرار داده است. هرچند در برخی از نوشته‌ها دربارهٔ حیض و خروج منی (احتلام) به این مسئله اشاره شده که وقتِ امکان احتلام و حیض، اتمام ۹سالگی است.[۳]

---

۱. نک: محمدبن‌الشربینی، *مغنی‌المحتاج*، ج۲، ص۱۶۶.

۲. عبدالرحمن‌الجزیری، *الفقه علی‌المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البیت*، ج۲، ص۴۱۲؛ محمدبن‌الشربینی، همان، ص۱۶۶و۱۶۷.

۳. **(و البلوغ) يحصل (إما باستكمال خمس عشرة سنة) قمرية... (أو خروج المني) لوقت إمكانه من ذكر أو أنثى... (و وقت إمكانه استكمال تسع سنين) قمرية بالاستقراء... و لا فرق في ذلك بين الذكر والانثى و قيل: وقته في الذكر نصف العاشرة و قيل: تمامها و قيل: وقته في الانثى أول التاسعة،**

۲-۲-۳-۳-۲. مذهب حنبلی

پیروان مذهب حنبلی نیز احتلام و رویش موی زهار و ۱۵سال تمام در پسر و دختر و قاعدگی و حاملگی را در دختران علامت بلوغ می‌دانند.[۱]

۳-۲-۳-۳-۳. مذهب مالکی

در مذهب مالکی، سن پایان کودکی به شکل دیگری بیان شده است. فقهای مالکی می‌گویند بلوغ با نشانه‌هایی شناخته می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. انزال منی چه در خواب و چه در بیداری؛ ۲. قاعدگی و حامله‌شدن که مختص دختران است؛ ۳. روییدن موی زبر بر زهار؛ ۴. بوی نامطبوع زیر بغل؛[۲] ۵. بازشدن اطراف بینی؛[۳] ۶. کلفت‌شدن صدا.

بعد از بیان نشانه‌های فوق، می‌گویند درصورتی‌که هیچ‌یک از این علائم در شخص ظاهر نشد، با تمام‌شدن ۱۸سالگی، دوران کودکی به‌پایان می‌رسد. البته برخی، ورود به ۱۸سالگی را کافی می‌دانند.[۴] *قرطبی* نیز در تفسیر خود از برخی از فقهای مالکی نقل می‌کند که اگر شخصی محتلم نشود، ۱۵سالگی سنّ بلوغ است.[۵] همچنین در *تفسیر ابن‌عربی* نیز آمده است درصورت محتلم‌نشدن، سن

وقیل: نصفها (محمدبن‌الشربینی، همان).

۱. یحصل بلوغ الصغیر ذکرا کان أو أنثی بثلاثة أشیاء: أحدها إنزال المنی یقظة أو مناما، سواء کان باحتلام أو جماع أو غیرذلک. الثانی: نبات شعر العانة الخشن الذی یحتاج فی إزالته إلی الموسی. أما الشعر الرقاق «الزغب» فإنه لیس بعلامة. الثالث: بلوغ سنهما خمس عشرة سنة کاملة. و تزید الأنثی علی الذکر بشیئین: أحدهما: الحیض. ثانیهما: الحمل و یقدر وقت بلوغها بما قبل وضعها بستة أشهر (عبدالرحمن الجزیری، پیشین، ص۴۱۲؛ همچنین، نک: عبدالله‌بن‌قدامه، *المغنی*، ج۴، ص۵۱۳ به‌بعد).

۲. نتن‌الابط.

۳. فرق ارنبةالانف.

۴. عبدالرحمن‌الجزیری، *الفقه علی‌المذاهب الاربعه و مذهب اهل‌البیت*، ج۲، ص۴۱۱.

۵. ابی‌عبدالله محمدبن‌احمد الانصاری القرطبی، *تفسیرالقرطبی*، ج۵، ص۳۵.

ملاک است و سن در روایتی ۱۵سال و در روایتی ۱۸سال نقل شده است.[۱]

بنابراین، در مذهب مالکی، ملاک بلوغ نشانه‌های طبیعی و تکوینی است و درصورت نبود معیارهای طبیعی، ۱۵ یا ۱۸سال را مرز میان کودکی و بزرگ‌سالی قرار داده‌اند.

۴-۲-۳-۳-۲. مذهب حنفی

فقیهان مذهب حنفی می‌گویند: بلوغ در پسران، با احتلام و انزال منی و حامله‌کردن زن شناخته می‌شود و در دختران، قاعدگی یا حامله‌شدن نشانهٔ بلوغ است. همچنین حداقل سِنّی که در آن، نشانه‌های مذکور محقق می‌شود، ۱۲سالگی در پسران و ۹سالگی در دختران است؛ اما درصورتی‌که بلوغ طبیعی حاصل نشد، بلوغ سِنّی مطرح می‌شود که از دیدگاه *ابوحنیفه*:

یبلغ الغلام اذا اتم ثماني عشرة سنة و الأنثي سبع عشرة سنة، لأنه انما یقع الیأس عن الاحتلام الذي علق الشرع الحکم به بهذه السن.[۲]

به‌هرحال، معیار، تحولی است که ازنظر عقلی و فهم و شناخت در شخص ایجاد می‌شود تا اینکه مکلّف محسوب شود و در قبال اَعمال خود، مسئول و پاسخ‌گو باشد. تحول جسمی در شخص درواقع نشانهٔ رسیدن وی به بلوغ فکری و عقلی است و بنابر عقیدهٔ فقیهان حنفی و همچنین مالکی، اگر در کودکی در سنّ خاصی (۱۵سال یا ۱۷ و ۱۸سال) تحول جسمی و طبیعی به‌وجود نیاید، نشانهٔ نقص در جسم وی است؛ ولی این، علامت نقص در فهم و شناخت عواقب اَعمال (قوهٔ عقل و فهم) که معیار گذر از طفولیت به بزرگ‌سالی است، نمی‌باشد.

درمجموع، اکثر فقهای اهل‌سنت معیار پایان کودکی را نشانه‌های تکوینی گرفته‌اند و به سن، به‌عنوان راه‌حل برای مواردی استناد کرده‌اند که نشانهٔ طبیعی

---

۱. عبدالکریم زیدان، *المفصل فی احکام‌المرأة و بیت‌المسلم فی‌الشریعة‌الاسلامیه*، ج۱۰، ص۲۸۲.
۲. وهبةالزحیلی، *الفقه‌الاسلامی و ادلته*، ج۶، صص۴۴۷۲و۴۴۷۳.

وجود ندارد. ضمن اینکه دربارهٔ سن بلوغ بین ۱۵سال تمام تا ۱۸سال، نظریات مختلفی وجود دارد و البته میان دختر و پسر نیز ازنظر سن، تفاوتی وجود ندارد.

بعد از بیان مفهوم کودکی و بلوغ، این مسئله در حقوق اسلام باید بررسی شود که در برخی احکام مثل تحویل اموال صغیر یا یتیم به وی، صِرف بلوغ کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، رشد نیز لازم است. به‌عبارت دیگر، صرفاً با رشد جسمانی (بلوغ)، دوران کودکی پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه علاوه بر آن، رشد فکری و روحی (رشد) نیز ضروری است تا دوران کودکی تمام شود و شخص پا به‌عرصهٔ بزرگ‌سالی بگذارد. به‌همین منظور، در ادامه، به اختصار مفهوم «رشد» را نیز بررسی می‌کنیم.

۴-۲. رشد

همان‌طورکه پیشتر نیز اشاره کردیم، گاه، فقهای اسلامی بلوغ را برای رفع ممنوعیت از تصرف (حجر) و به‌عبارت دیگر پایان دوران کودکی کافی نمی‌دانند؛ بلکه رشد را نیز لازم می‌دانند. فقیهان این مسئله را در تصرفات مالی مطرح کرده و از آن بحث کرده‌اند؛ ولی در بقیهٔ امور، ازجمله مسئولیت کیفری، سخنی از رشد به‌میان نیاورده‌اند؛ اگرچه برخی صاحب‌نظران معاصر بحث لزوم رشد در مسئولیت کیفری را نیز مطرح و موضوع را به کلام برخی از فقهای امامیه نیز مستند کرده و قولی را به برخی استناد داده‌اند.

۱-۴-۲. معنای لغوی رشد

به اعتقاد برخی دانشمندان اهل لغت، «رُشْد» و «رَشَد» به‌معنای هدایت است و نقیض «غی» و «ضلالت». برخی لغت‌شناسان بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که رُشد و رَشَد و رَشاد به یک معنا هستند و درمقابل غی و ضلالت قرار

می‌گیرند.[۱] اما برخی دیگر با استناد به آیهٔ ۶ سورهٔ نساء و آیهٔ ۶۶ سورهٔ کهف بر این باورند که معنای رُشد و رَشَد با یکدیگر متفاوت‌اند: رَشَد به‌معنای استقامت در دین است؛ ولی رُشد به‌معنای صلاح و هدایت است.[۲] عده‌ای دیگر بین رُشد و رَشَد از جهت دیگر تفاوت قائل شده‌اند: رُشد، هم در امور دنیوی به‌کار می‌رود و هم در امور اخروی؛ اما رَشَد تنها در امور اخروی استعمال می‌شود.[۳] هرچند در مقام استعمال، هر دو کلمه استعمال شده است.

بعضی لغت‌شناسان به این مسئله نیز اشاره کرده‌اند که یکی از اسمای خداوند «رشید» است که به‌معنای هدایت و راهنمایی خلق به‌سوی صلاح و خیر است.[۴] همچنین، در قرآن و روایات، در بیشتر مواقع، رُشد درمقابل غی و ضلالت و به‌معنای هدایت و صلاح به‌کار رفته است. البته، گاه، به‌معنای امری که با حق تطبیق دارد نیز آمده است.[۵] بنابراین، رشد به‌معنای امر درست است و مشخصه‌ای در انسان‌هاست که آن‌ها را در مسیر صلاح و طریق صواب قرار می‌دهد. به‌تعبیر علمی، کارهای شخص رشید، عقلانی است و درمقابل أعمال سَفَهی قرار می‌گیرد.

---

۱. **الرُّشْد و الرَّشَد و الرَّشاد: نقيض الغي. رَشَد الإنسان، بالفتح، يرْشُد رُشْداً، بالضم و رَشِد، بالكسر، يرْشَد رَشَداً و رَشاداً، فهو راشِد و رَشيد و هو نقيض الضلال، إذا أصاب وجه الأمر و الطريق** (ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۳، ص۱۷۶. همچنین، نک: ابی‌عبدالرحمن الخلیل‌بن‌احمد الفراهیدی، *کتاب‌العین*، ج۶، ص۲۴۲؛ اسماعیل‌بن‌حمادالجوهری، *الصحاح، تاج‌اللغه و صحاح‌العربیه*، ج۲، ص۴۷۴).

۲. ابوهلال العسکری، *معجم‌الفروق‌اللغویه*، ص۲۵۶.

۳. محمدمرتضی الزبیدی، *تاج‌العروس من جواهرالقاموس*، ج۲، ص۳۵۲.

۴. **و الرشید من أسمائه تعالی و هو الذي أرشد الخلق إلی مصالحهم؛ اي هداهم و دلهم عليها، فعيل بمعنی مفعل** (نک: الشیخ فخرالدین‌الطریحی، *مجمع‌البحرین*، ج۲، ص۱۸۰).

۵. همان، ص۱۷۹ به‌بعد.

۲-۴-۲. مفهوم حقوقی رشد

۱-۲-۴-۲. مفهوم رشد در امور مدنی

فقیهان مفهوم رشد را در مسائل مالی مطرح کرده و آن‌را در امور دیگری مثل ازدواج، طلاق، امور کیفری و... لازم ندانسته و از آن بحثی نکرده‌اند. به‌نظر می‌رسد این نگرش ناشی از این مسئله است که در آیهٔ ۶ سورهٔ نساء، فقط موضوعِ دادنِ مال به یتیم بعد از رسیدن به بلوغ و رشد بیان شده است. به‌همین دلیل، از کلام فقها استفاده می‌شود که سَفَه (عدم‌رشد) فقط ممکن است در مسائل مالی بر شخص عارض شود و در امور غیرمالی، رشد شرط نیست؛ اما به‌نظر می‌رسد اَعمال سَفَهی اختصاصی به امور مالی ندارد. چطور می‌شود رشد برای تحویل‌گرفتن اموال لازم باشد، اما در امور غیرمالی ازقبیل ازدواج، طلاق[۱] و... شرط نباشد.[۲] برخی حقوق‌دانانِ آشنا به مبانی فقهی نیز معتقدند نصوصی که سفه (عدم‌رشد) را بر پایهٔ امور مالی تعریف کرده‌اند، به این دلیل است که امور مالی، در مقایسه با امور غیرمالی، حالت اغلبی دارد؛ یعنی در اکثر موارد مالی، مسئلهٔ سَفَه مطرح شده است، نه اینکه این مسئله به امور مالی اختصاص داشته باشد. درنتیجه، نمی‌توان رشد را فقط در امور مالی خلاصه کرد.[۳] به‌هرحال، در ادامه، مفهوم اصطلاحی رشد را پی می‌گیریم.

برخی حقوق‌دانان مفهوم رشد را در امور حقوقی از امور کیفری تفکیک می‌کنند. یکی از استادان حقوق، در تعریف رشد مدنی می‌نویسد:

---

۱. برخی فقیهان امامیه به این مسئله تصریح کرده‌اند که طلاق، ظهار، اقراری که موجب ضمان مالی نشود و... اگر از انسان غیررشید صادر شود، صحیح است (نک: ابن‌فهد حلّی، *المهذب‌البارع*، ج۲، ص۵۱۵).

۲. در برخی روایات، دربارهٔ ازدواج نیز امام(ع) می‌فرماید: «زنی که حُر است و سفیه نیست و تحت ولایت کسی قرار ندارد، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند» (نک: شیخ‌حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۲۰، ص۲۶۷، باب ۳ از ابواب عقدالنکاح و اولیاءالعقد، ح۱). *صاحب‌جواهر* از این روایت به‌نام «صحیحه» یا «حسنه فضلا» یاد می‌کند (*جواهرالکلام*، ج۲۹، ص۱۷۶).

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *دائرةالمعارف علوم اسلامی (قضایی)*، ج۱، ص۲۲۲.

رشد و سفه دو وصف آدمی پس از بلوغ است: رشد وصفی است که آدمی به آن، نفع و ضرر خود بشناسد و خوب را از بد تشخیص دهد. موصوف به این وصف را رشید گویند.[۱]

در میان حقوق‌دانان، دو نظریه راجع به مفهوم رشد مطرح است: برخی می‌گویند رشد، نوعی ملَکهٔ نفسانی در انسان است که او را از فاسدکردن مال و مصرف آن در امور غیرعقلایی باز می‌دارد.[۲] اما دیگران بر این باورند که ضرورتی ندارد این ویژگی برای فرد، ملَکه شده باشد؛ بلکه کافی است که شخص، بی‌جهت مال خود را از بین نبرد و آن‌طور که شایسته است، در آن تصرف کند.[۳] درنتیجه، اگر به‌صورت اتفاقی و در بعضی مواقع، شخص فریب بخورد، با رشد وی منافاتی ندارد.

فقهای امامیه و اهل‌سنت نیز فقط در امور مالی، رشد را تعریف کرده‌اند. منشأ این مسئله، آیهٔ ۶ سورهٔ نساء است:

فَإن آنستُم منهم رُشْداً فادْفَعُوا اليهم اَمْوالَهم؛

اگر در آنان رشد [کافی] یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.

در روایتی از *امام‌صادق*(ع) منظور از رشد در آیهٔ مزبور، قدرت و توانایی فرد بر اداره و حفظ اموال است.[۴] در میان فقیهان، دو نظریه راجع به مفهوم رشد مطرح شده است:

نظریهٔ اول: لزوم اصلاح و عدالت در شخص

برخی فقیهان، ازجمله *شیخ طوسی*، در تعریف رشد گفته‌اند:

---

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج۳، ص۲۰۵۱.

۲. تعریف مذکور همانند تعریفی است که برخی فقهای اسلام از رشد ارائه کرده‌اند. برای نمونه، *شهید ثانی* در *مسالک* می‌نویسد: **لیس مطلق الإصلاح موجبا للرشد، بل الحقّ أنّ الرشد ملكة نفسانية تقتضي إصلاح المال و تمنع من إفساده و صرفه في غيرالوجوه اللائقة بأفعال العقلاء.** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به‌نظر می‌رسد تعریف مزبور ترجمهٔ عبارت فوق باشد (نک: شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۴، ص۱۴۸).

۳. نک: سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج۵، ص۲۴۴.

۴. شیخ‌حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۱۹، ص۳۶۹، ح۲۴۸۷۵.

رسیدن به سنّ رشد یعنی نسبت به اموال و دارایی خود، مُصلِح [باشد؛ یعنی در راه صحیح و عُقلایی مصرف کند] و در دین خود برخوردار از صفت عدالت باشد. درصورتی‌که فاقد هرکدام از دو وصف صلاح یا عدالت باشد، غیررشید بوده و اموالش به وی تحویل داده نمی‌شود و چنین شخصی محجور است؛ اگرچه به سن پیری برسد.[۱]

طرف‌داران نظریهٔ فوق برای تحقق مفهوم رشد، دو ویژگیِ تدبیرِ درست در ادارهٔ اموال و نیز عدالت را شرط می‌دانند. استدلال دیدگاه فوق این است که در آیهٔ ۶ سورهٔ نساء، رشد آمده است و کسی که فاسق است، صفت غَی بر وی صادق است؛ درنتیجه، نمی‌توان وی را رشید دانست؛ زیرا غی و رشد دو اصطلاح متضادند.[۲] لازمهٔ این نظر آن است که شخص فاسق، سفیه و محجور است. همچنین ***قطب راوندی***[۳] و ***ابن‌زهره*** نیز از طرف‌داران این نظریه‌اند. ضمن اینکه ***ابن‌زهره*** ادعای اجماع کرده است و می‌نویسد:

و الرشد یکون بشیئین: أحدهما أن یکون مُصلحا لِمالِه بلا خلافٍ و الثانی أن یکون عدلا في دینه. فإن اختل أحدهما، استمرّ الحجر أبدا إلی أن یحصل الأمران؛ بدلیل الإجماع المشار إلیه و أیضا قوله تعالی وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً.[۴]

این نظر را نمی‌توان پذیرفت؛ همچنان‌که ***صاحب مفاتیح‌الشرایع*** می‌گوید، پذیرفتن چنین نظری باعث عُسروحرج می‌شود؛ زیرا عموم مردم یا غیرعادل‌اند یا وضعیت آنان برای ما مجهول است و مجهول‌بودن شرط (عدالت)، موجب

---

۱. شیخ طوسی، ***المبسوط فی فقه‌الامامیه***، ج۲، ص۲۸۴.

۲. شیخ طوسی، ***کتاب‌الخلاف***، ج۳، ص۲۸۴.

۳. قطب‌الدین‌الراوندی، ***فقه‌القرآن***، ج۲، ص۷۳؛ همچنین، نک: الشیخ علی‌المؤمن القمی‌السبزواری، ***جامع‌الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق***، صص۳۰۸ به‌بعد؛ همچنین فرزند علامه‌حلّی، ***فخرالمحققین***، نیز در کتاب ***شرح‌الارشاد*** دیدگاه مذکور را مطرح کرده است (نک: سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، ***مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعدالعلامه***، ج۱۲، ص۴۲۹).

۴. ابن‌زهره، ***غنیةالنزوع إلی علمی‌الأصول و الفروع***، ص۲۵۲.

مجهول‌بودن مشروط (رشد) می‌شود.[۱]

برخی صاحب‌نظران، سخن طرف‌داران نظریهٔ فوق، مخصوصاً سخن ***شیخ طوسی*** را به‌نحو دیگری توجیه کرده و گفته‌اند: «منظور ایشان در شرط‌بودن عدالت، فقط مربوط به ابتدای تحویل مال بعد از کودکی است؛ اما اگر بعداً وصف عدالت را از دست دهد، محجور نمی‌شود.»[۲] ***صاحب‌جواهر*** بعد از بیان اینکه بسیاری از فقهای امامیه قائل به شرط‌نبودن عدالت در رشد هستند، می‌نویسد:

> **إذ لا ريب في صدق العرف بدونها و لو كانت معتبرة في الابتداء لاعتبرت في الاستدامة و هو معلوم الفساد بالسيرة القطعية في معاملة المخالفين و أهل الذمة و الفسقة و غيرهم.**[۳]

نظریهٔ دوم: توانایی و تدبیر شخص در ادارهٔ اموال

عدهٔ بسیاری از فقیهان امامیه، به‌بیانی مشهور فقها، ضمن ردّ نظریهٔ فوق معتقدند که رشد به‌معنای تدبیر و توانایی ادارهٔ اموال و دارایی است که از آن، تعبیر به «عقل معاش» می‌شود. مشهور فقیهان امامیه این دیدگاه را پذیرفته‌اند.[۴]

یکی از فقهای معاصر دربارهٔ معنای رشد می‌گوید:

> ازجمله شروطِ رفع حجر بر بالغ، رشد است و آن عبارت است از خلاف سفاهت. و مقصود در این مقام، هدایت خاصه و ضلالت خاصه است. و آن، رشد مالی است که در تدبیر مال و اصلاح آن، عقل او کمتر از متعارف نباشد و باید این مطلب ملَکه باشد. پس مخالفت نادره، ناشئه از

---

۱. محمدمحسن فیض کاشانی، ***مفاتیح‌الشرائع***، ج۳، ص۱۸۷؛ برای اطلاعات بیشتر، نک: سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، ***مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعدالعلامه***، ج۱۲، ص۴۲۸ به‌بعد.

۲. سیدمحمدجواد الحسینی‌العاملی، ***مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعدالعلامه***، ج۱۲، صص۴۲۹و۴۳۰.

۳. شیخ محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الإسلام***، ج۲۶، ص۵۰.

۴. همان، ص۴۸؛ سیدعلی طباطبایی، ***ریاض‌المسائل***، ج۸، ص۵۵۷و۵۵۸؛ سیدمحمد مجاهد طباطبایی، ***المناهل***، ص۹۰؛ سیدابوالقاسم خویی، ***منهاج‌الصالحین***، ج۲، ص۱۷۹؛ فخرالمحققین (ابن‌علامه)، ***ایضاح‌الفوائد***، ج۲، ص۵۱؛ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، ***تحریرالمجله***، ج۲ (مجلد اول)، ص۱۶۹؛ علامه‌حلّی، ***تذکرةالفقهاء***، ج۱۴، ص۲۰۱ و... .

غفلت یا اشتباه، ضرر به رشد ندارد؛ مگر درخصوص آن واقعه و چون در صبیِ بالغ، مستصحب‌العدم است، لذا تصریح به اعتبار آن شده تا به غیر علم و نحو آن، تضییع مال به دفع به او اگرچه مطالبه کند، نشود. عدالت، معتبر نیست در رشد و فسق ضرر ندارد به آن، مگر فسق خاصی که منافی با ملکه‌بودن اصلاح مال باشد و تا دو وصف بلوغ و رشد جمع نشوند، حجر باقی است اگرچه کبیرالسّن بشود.[۱]

البته در اینکه ویژگی مذکور باید به‌صورت ملکهٔ نفسانی باشد یا خیر، اختلاف‌نظر وجود دارد که قبلاً به آن اشاره کردیم.[۲] ***صاحب مجمع‌الفائده*** در این زمینه می‌گوید:

در مجموع، سخن و اختلافی نیست در اعتبار اِصلاح مال به‌معنایی که برای او ملکه شده و قدرت بر حفظ آن داشته باشد و آن‌را در اغراض و اهداف درست، نه غیرآن، مصرف کند؛ نه اینکه اتفاقاً یک‌بار چنین کرده باشد؛ بلکه باید این مسئله در شعور و شناخت او نسبت به امورش باشد.[۳]

همانند فقهای امامیه، فقهای اهل‌سنت نیز دربارهٔ مفهوم رشد اختلاف‌نظر دارند:

فقهای مذهب شافعی بر این باورند که:

الرشد هو اصلاح الدين و المال و اصلاح الدين ان لا يرتكب من المعاصي ما تسقط به العدالة و اصلاح المال ان يكون حافظاً لماله غيرمبذّر.[۴]

اما فقهای مذاهب مالکی و حنفی و حنبلی، در تحصیل رشد، عدالت را شرط

---

۱. محمدتقی بهجت، *جامع‌المسائل*، ج۳، ص۱۶.

۲. صاحب *مفتاح‌الکرامه* بعد از بیان اینکه عده‌ای در تعریف رشد، وجود ملکهٔ نفسانی را ذکر کرده‌اند و عده‌ای دیگر دربارهٔ وجود ملکهٔ نفسانی در فرد چیزی نگفته‌اند، می‌گوید: **و اما حديث الملكه؛ فليس الرشد الا كالعدالة و الشجاعة و الكرم و الجبن و البخل و هي انما تعرف بآثارها و لا يكفي فيها المرة و لابد فيها من التكرار مراراً يحصل بها غلبة الظن، اذ الملكة لا يعرف حصولها بمرة؛ كذا في التذكره و جامع المقاصد و المسالک و غيرها.**

۳. محقق اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشادالأذهان*، ج۹، ص۱۹۴.

۴. محیی‌الدین النووی، *روضة‌الطالبین*، ج۳، ص۴۱۳و۴۱۴؛ همچنین، نک: اسماعیل‌بن‌یحیی المزنی، *المختصرالمزنی*، ص۱۱۰؛ محی‌الدین‌بن‌النووی، *المجموع فی شرح‌المهذب*، ج۱۳، ص۳۷۱.

نمی‌دانند؛ بلکه همانند مشهور فقیهان امامی، رشد را به‌معنای تدبیر و توانایی اداره و حفظ اموال گرفته‌اند. *ابن‌قدامه* که خود از فقهای حنبلی است، بعد از بیان معنای فوق می‌گوید: «این نظر اکثر اهل علم ازجمله *مالک* و *ابوحنیفه* است.»[۱] البته برخی، علاوه بر تدبیر و توانایی برای حفظ مال، مطلب دیگری نیز افزده و گفته‌اند: برای خروج از حجر، علاوه بر توانایی حفظ مال، باید توان افزایش سرمایه را از طریق فعالیت‌های تجاری داشته باشد. به‌عبارت دیگر بتواند سرمایه و دارایی خود را افزایش دهد.[۲]

درمجموع، به‌نظر می‌رسد رشد ازجمله مفاهیم عرفی و از امور مشکک و دارای مراتب است که در زمرهٔ موضوعات تعبدی شرعی یا مستنبط از شرع قرار نمی‌گیرد.[۳]

۲-۲-۴-۲. مفهوم رشد در امور کیفری

امروزه برخی صاحب‌نظران مسئلهٔ شرط‌بودن رشد در مسئولیت کیفری را مطرح کرده‌اند:

> رشد جزایی درمقابل سفه که رشد مدنی است، نمی‌باشد؛ زیرا رشد جزایی عبارت است از آنکه عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص بدهد؛ اما اگر کسی عاقل باشد، ولی نتوانسته باشد به مسئولیت کیفری خود درمقابل عملی که انجام می‌دهد، آگاهی داشته باشد، رشد جزایی ندارد.... . دلیل بر این مطلب این است که شخصی که نمی‌تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، با دیوانه که او نیز نمی‌تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، تفاوتی ندارد و اگر

---

۱. عبدالله‌بن‌قدامه، *المغنی*، ج۴، ص۵۲۲.

۲. نک: الحطاب‌الرعینی، *مواهب‌الجلیل*، ج۶، ص۶۴۱و۶۴۲.

۳. یکی از فقهای معاصر در تأیید مطلب مذکور می‌نویسد: **السفه و الرشد لیسا من الموضوعات التعبدیة الشرعیة و لا من الموضوعات المستنبطة؛ بل هما من العرفیات غیرمختصة بمذهب دون آخر و لا بطائفة دون أخری و المرجع في تعیینهما هو العرف و هما من الأمور التشکیکیة و لهما مراتب متفاوتة** (سیدعبدالاعلی سبزواری، *مهذب‌الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج۲۱، ص۱۳۷).

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

بنا باشد چنین شخصی را که قدرت تشخیص ندارد، بتوانیم مجازات نماییم، لازم است که شخص دیوانه را نیز بتوانیم مجازات نماییم؛ زیرا ملاک در مجازات، تشخیص مجرم است... .[۱]

اما مسئلهٔ مهمی که در عبارت بالا بدان اشاره نشد، این است که معمولاً در چه سِنّی کودک می‌تواند مسئولیت کیفری و عواقب اَعمال خود را تشخیص دهد. به‌نظر می‌رسد انسان در سنین پایین‌تر، حتی قبل از بلوغ، می‌تواند زشتی و نادرست‌بودن عمل را تشخیص دهد؛ چه اینکه یکی از حقوق‌دانان در بیان رشد کیفری به این نکته توجه کرده است:

میزان آن تشخیص بدی و خوبی کارهاست. رشد مدنی میزان آن شناخت نفع و ضرر است. سن در معیار جزایی، کمتر است از معیار مدنی.[۲]

به‌نظر می‌رسد مسئلهٔ تشخیص خوبی و بدی، به‌تنهایی کافی نباشد؛ بلکه باید فرد به میزانی از درک و شعور برسد که اولاً قبح عمل را تشخیص دهد و ثانیاً آثار و نتایج عمل خود را پیش‌بینی کند؛ درنتیجه، تشخیص حداقلیِ خوبی و بدیِ عمل، به‌تنهایی کافی نیست. کودکان تا حدی درک می‌کنند؛ ولی برای پذیرش مسئولیت کیفری، این میزان کافی نیست.

همچنین نظریهٔ شرط‌بودن رشد در مسئولیت کیفری را به ***علامه‌حلی*** در کتاب ***تحریرالاحکام*** نسبت می‌دهند: ایشان علاوه بر بلوغ، رشد را نیز شرط می‌دانند.[۳] ***علامه*** در بحث شرایط قصاص می‌نویسد:

و الأقرب أنّ عمده خطأ محض یلزم العاقلة أرش جنایته حتی یبلغ خمس عشرة سنة لو کان ذکرا أو تسعا إن کان أنثی بشرط الرشد فیهما.[۴]

اما به‌نظر می‌رسد با توجه به صدر و ذیل کلام ***علامه*** در مبحث شرایط قصاص و کتاب‌های دیگر ایشان، منظور ایشان از به‌کاربردن این کلمه، رشد اصطلاحی

---

۱. سیدمحمدحسن مرعشی، «نظرات فقهی و حقوقی درخصوص قضاوت زن از دیدگاه اسلام؛ بلوغ و رشد»، ***ماهنامهٔ دادرسی***، س۴، ص۵.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ***مبسوط در ترمینولوژی حقوق***، ذیل واژهٔ رشد.

۳. سیدمحمدحسن مرعشی، همان، ص۵.

۴. علامه‌حلّی، ***تحریرالأحکام‌الشرعیة علی مذهب‌الإمامیة***، ج۲، ص۲۴۹.

نبوده است؛ بلکه رشد در اینجا به‌معنای عقل دربرابر جنون است.[۱]

به‌هرحال، به‌اعتقاد برخی، مفهوم رشد، عام است و اختصاصی به امور مدنی و مالی ندارد و شامل امور کیفری نیز می‌شود. این مطلب را می‌توان از برخی روایات استنباط کرد. البته عرفی‌بودن اصطلاح رشد و تأکید برخی فقها[۲] بر اینکه رشد و سفه دارای حقیقت شرعیه نیستند، مؤید این موضوع است که مفهوم رشد به مسائل مالی اختصاص ندارد.[۳] شایان ذکر است که در این مسئله، ضمیمه‌کردن مباحث قرآنی دربارهٔ مسئله «بلوغ اشد» و اصطلاحات مشابه می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

در پایان، می‌توان نتیجه گرفت که به‌نظر می‌رسد میزان درک صددرصد افراد برای پذیرش مسئولیت، ضروری است و محدودهٔ ایجاد چنین ادراکی، در اکثر مناطق دنیا، بین ۱۵ تا ۱۸سالگی تعیین شده است.

گفتار چهارم: حقوق کودک[۴]

وقتی از حقوق کودک بحث می‌شود، می‌توان آن‌را از دو جنبهٔ مثبت و منفی بررسی کرد: امتیازات و حقوقی که کودکان به‌واسطهٔ کودک‌بودن دارند، جنبهٔ مثبت این بحث است و حقوقی که به‌همین دلیل، یعنی کودک‌بودن، از آن محروم‌اند، جنبهٔ منفی این بحث است. در اینجا فقط جنبهٔ مثبت بحث مدنظر

---

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک: سیدحسین هاشمی، «دختران؛ سن رشد و مسئولیت کیفری»، *کتاب زنان*، س۶، ش۲۳، ص۲۵۴.

۲. نک: سیدعبدالاعلی سبزواری، *مهذب‌الاحکام فی بیان‌الحلال و الحرام*، ج۲۱، ص۱۳۷؛ شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۶، ص۴۸.

۳. دربارهٔ رشد کیفری، یکی از پژوهشگران در تحقیقی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که رشد، اختصاصی به مسائل مالی نداشته و در امور کیفری نیز امکان استناد دارد (نک: سیدحسین هاشمی، «دختران؛ سنّ رشد و مسئولیت کیفری»، *کتاب زنان*، س۶، ش۲۳، صص۲۴۶تا۲۹۶).

۴. بعد از بیان واژه‌های «حقوق» و «کودک»، به اجمال به تعریف «حقوق کودک» که معادل Rights of the child در انگلیسی و **حقوق الطفل** در زبان عربی است، می‌پردازیم.

است. به‌تعبیر *ژرمی بنتام*،[۱] فیلسوف انگلیسی، «ناتوانی در دوران طفولیت و کودکی، مقتضی حمایت دائمی است؛ همه چیز باید برای وجودی ناقص که هنوز هیچ‌کاری برای خودش نکرده، انجام گیرد».[۲]

در ساختارهای جوامع سنتیِ و در نگاه دولت‌ها و مردم و خانواده‌های این جوامع، پایهٔ این سلسله‌مراتب حقوقی، کودکان هستند؛ درنتیجه، حمایت از آنان به‌عنوان یکی از ارکان خانواده، بسیار مهم است و باید از طریق خانواده، در سطوح مختلف انجام شود. به‌عبارت دیگر، موضوع حمایت از حقوق کودکان فقط به خانواده یا جامعهٔ مدنی یا دولت، هریک به‌تنهایی، مربوط نیست؛ بلکه در همهٔ موارد مذکور باید با محوریت خانواده انجام شود.

امروزه، حقوق کودکان به‌عنوان مسئله‌ای بین‌المللی و جهانی مطرح است[۳] و شامل مسائل مهمی ازاین‌دست می‌شود: زمینه‌سازی برای تحقق امتیازات و حقوق کودکان، چه قبل از تولد و چه بعد از آن؛ حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی کودکان به‌دلیل کودک‌بودنشان؛ همچنین حمایت از کودکان دربرابر انواع خطراتی که آنان را تهدید می‌کند: مانند مسئلهٔ کار کودک،[۴] بهره‌کشی و سوءاستفاده از کودکان[۵] (بهره‌کشی جنسی[۶] و قاچاق و فروش کودکان[۷])، کودکان در وضعیت جنگ،[۸] کودکان پناهنده،[۹] کودک‌ربایی[۱۰] و فرزندخواندگی[۱]

---

1. Jeremy Bentham.
2. Jeremy Bentham, ***Bentham's Theory of Legislation***, 1914, p277.
3. Sharon Detrick & Paul Vlaardingerbrok, ***Globalization of child law***, 1999, pp7-13.
4. Child labour.
5. Child abuse.
6. Sexual abuse.
7. Trafficking and sale of children.
8. Children in war situation.
9. Refugee children.
10. Child abduction.

و همچنین حمایت از کودکانی که وضعیت خاص و موقعیت نامساعدی دارند: مانند کودکان بی‌سرپرست و محروم از خانواده،[۴] کودکان معلول،[۵] کودکان بدسرپرست و کودکان طبیعی.

به‌هرحال، کودکان علاوه بر اینکه انسان‌اند، به‌لحاظ کودک‌بودن دارای حقوقی قانونی و اخلاقی[۶] هستند. برمبنا برخورداری از حق، گاهی کودک نوعی پشتیبانی قانونی نیز دارد و گاهی صرفاً ازنظر اخلاقی، حقوقی دارد که دارای ضمانت‌اجرای حقوقی نیست. به‌تعبیر یکی از نویسندگان، می‌توان گفت که اگر من یک «حق اخلاقی» درم، لازمه‌اش این نیست که ازنظر حقوقی نیز این حق را دارم؛ البته مقررات و قوانین می‌توانند پشتیبان قدرتمندی برای رسیدن و ادعای این حقوق نیز باشند.[۷] شایان ذکر است که در بسیاری مواقع، حوزهٔ حقوق و اخلاق با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

به‌هرحال، منظور از عبارت «حقوق کودک» در این نوشتار آن است که کودکان، به‌دلیل کودک‌بودن، چه امتیازها و حقوقی دارند: چه ازنظر اخلاقی و چه قانونی. البته کودک برخی حقوق را به‌دلیل انسان‌بودن، چه در دوران کودکی و چه بعد از آن، دارد. کودکان به‌دلیل کودک‌بودنشان از برخی مزایا و حقوق اجتماعی محروم هستند، مثل رأی‌دادن، که ما در اینجا توجهی به این جنبهٔ سلبی نداریم.

درنتیجه، وقتی این عبارت را به‌کار می‌بریم، در اینجا فقط به این مسئله توجه می‌کنیم که کودکان به‌عنوان یکی از ارکان هر اجتماع، حقوقی دارند و باید آن حقوق را محترم شمرد.

---

۱. Refugee children.

۲. Child abduction.

۳. Adoption.

۴. Children deprived of their family environment.

۵. Disabled children.

۶. Moral and legal rights.

۷. David archard, ***Children: Rights and Childhood***, ۲۰۰۴, pp۵۱-۵۸.

گفتار پنجم: حقوق بشر

تعریف حقوق بشر را در مفهوم غربی آن که از قرن هجدهم براساس تغییر نگرش به انسان به‌عنوان موجودی مستقل و محوری[۱] به‌وجود آمد، می‌توان چنین بیان کرد: حقوق (حق‌های) بشر حقوقی هستند که هر فرد به‌واسطهٔ اینکه بشر است، از آن‌ها برخوردار است؛ حقوقی که به هر فرد، اعم از زن یا مرد، دختر یا پسر، کوچک یا بزرگ، صرفاً با توجه به بشربودن، تعلق دارد. در دائرةالمعارف اینترنتی فلسفه آمده است: حقوق بشر عبارت است از تضمین‌های اخلاقی بنیادین مبنی بر اینکه همهٔ افراد در همهٔ کشورها و همهٔ فرهنگ‌ها به‌دلیل آنکه انسان هستند، حقوقی را به‌صورت طبیعی و پذیرفته‌شده، به‌صورت آشکار و روشن دارند.[۲]

با درنظرگرفتن اسناد بین‌المللی حقوق بشری و متون معتبر آن، می‌توانیم این حقوق را بدین صورت تعریف کنیم: «حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، از مقام، منزلت و کرامت انسانیِ تمام افراد یا گروه‌ها، صرفاً به‌دلیل اینکه انسان‌اند، درمقابل همهٔ دولت‌ها حمایت می‌کند.»

به‌دنبال تصویب ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر***، مفهوم آن توسعه یافت و حقوق بین‌الملل نیز برمبنا فردگرایی (Individualism) گسترش یافت و تدوین شد. بنابراین، مسئلهٔ حقوق بشر مهم‌ترین تحول حقوق بین‌الملل در قرن بیستم است. حقوق بشر، رابطهٔ انسان و حتی گروه‌ها را با دولت و نهادهای وابسته به دولت ملاک قرار داده است و آن‌را تنظیم می‌کند، از افراد یا گروه‌ها درمقابل دولت حمایت می‌کند و رعایت حقوق آن‌ها را از دولت یا نهادهای وابسته به دولت می‌خواهد. براساس قواعد و مقررات حقوق بشر، انسان‌ها اصولاً دارای

---

۱. به‌تعبیر کانت، عقل بشر برای تدبیر زندگی و ادارهٔ خود کافی است.

۲. Human rights have been defined as basic moral guarantees that people in all countries and cultures allegedly have simply because they are people.

حق هستند، نه تکلیف. تکلیف برعهدهٔ دولتی است که ملزم به رعایت حقوق بشر است. حقوق بشر از همهٔ انسان‌ها صرف‌نظر از رنگ، نژاد، جنس، مذهب و...، در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و تحت هر وضعیتی، حمایت می‌کند.

نکتهٔ شایان توجه دیگر آنکه برخی معتقدند حقوق بشر مجموعه‌ای از امتیازات است که دارای مضمون والای انسانی است و انسان صرف‌نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی و...، از آن‌ها برخوردار است. درواقع، این حقوق را با توجه به کرامت و احترام شخصیت انسان در نظر گرفته‌اند. این موضوع، ازنظر تحلیل فلسفی، ناظر به قوانین انسان‌گرایانه یا انسان‌محور است و حقوق به اصالت انسانی او مربوط می‌شود. نتیجهٔ این نوع نگاه به حقوق بشر این است که حقوقی مانند حق فسخ معامله، حق زیان‌دیده در مطالبهٔ خسارت و مانند این‌ها، باوجود اهمیت و ارزشی که دارند، در زمرهٔ مفاهیم و مصادیق حقوق بشری قرار نمی‌گیرند.[۱]

حقوق کودک را می‌توان به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های حقوق بشر بررسی کرد. هرچند حقوق مطرح‌شده در این شاخهٔ حقوق، در سایر رشته‌های حقوقی نیز بررسی می‌شوند، باید گفت که به‌لحاظ مباحث بنیادین و پایه‌ای، این شاخه ریشهٔ حقوق بشری دارد؛ هرچند می‌توان در جایگاه حمایت از این حقوق، به سایر رشته‌های حقوقی نیز توجه کرد. به‌نظر می‌رسد امروزه حقوق کودک امری جهانی است و مباحث آن‌را باید به‌صورت جهانی بررسی کرد.

---

۱. نک: ناصر قربان‌نیا، ***حقوق بشر و حقوق بشردوستانه***، صص ۳۶و۳۷.

مبحث دوم: پیشینهٔ وضعیت کودکان و حقوق کودک و سیر تحولات آن

«حقوق کودک» ترجمهٔ عبارت «Rights of the Child» است و به‌عبارتی جزو زیرشاخه‌های حقوق بشر است. حقوق بشر ازجمله مباحثی است که قدمت آن به‌اندازهٔ عمر بشری است. اقدامات ابتدایی برای شناسایی حقوق بشر را می‌توان در مجموعه‌های قدیمی، مانند قانون *حمورابی*، مشاهده کرد. این قانون انسان‌ها را به سه گروهِ آزاد و تابع و برده تقسیم می‌کرد. قصاص، حقوق مربوط به ارث، همسر و... در آن پیش‌بینی شده بود.[۱]

همچنین منابع دیگری، مثل الواح دوازده‌گانه، نیز در این رابطه شایان توجه است که مجال بحث آن در این نوشتار نیست. البته هسته و جوهرهٔ اصلی حقوق بشر، بعد از جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد. نتیجهٔ این حرکت، منشور ملل متحد و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها و میثاق‌های حقوق بشر است که در سازمان ملل متحد شکل گرفته‌اند. امروزه از سه نسل[۲] حقوق بشر بحث می‌کنند.

کودک عضوی از جامعهٔ بشری است و دوران کودکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران‌های زندگی بشر به‌شمار می‌رود؛ ازاین‌رو حقوق دوران کودکیِ را جداگانه بررسی کرده و مقوله‌ای به‌نام حقوق کودک مطرح می‌کنند. به‌عبارت دیگر، همان‌طورکه در تعریف گفتیم، منظور از «حقوق کودک» این است که کودکان از جهتی به‌دلیل خردسال‌بودن و از جهتی به‌دلیل انسان‌بودنش، حقوقی دارند. بنابراین، حقوق کودک در دنیای امروز در سطح گسترده‌ای مطرح است.

---

۱. نک: مهدی ذاکریان، *حقوق بشر در هزارهٔ جدید*، ص۳۷ (به‌نقل از:
(Alain Rey, "Le Ptit Repert", *Paris: Le Roert*, 1989, p. 806).

۲. نسل اول حقوق بشر شامل حقوق مدنی و سیاسی (ازقبیل آزادی عقیده، بیان و...) می‌شود. نسل دوم حقوق بشر عبارت است از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بالاخره مباحث نسل سوم حقوق بشر به‌تازگی مطرح شده است و از آن به «حقوق جمعی» تعبیر می‌شود؛ مانند حق بر صلح، حق بر محیط‌زیست و حق بر توسعه.

برای فهم و شناسایی دقیق‌تر هر موضوعی، بررسی پیشینه و سیر تحول آن در جوامع بشری، همیشه ضروری به‌نظر می‌رسد. حقوق کودک نیز از این بررسی مستثنا نیست. به‌همین دلیل، مطالعهٔ تاریخی حقوق کودک را در سه گفتار ارائه می‌دهیم:

گفتار اول: پیشینهٔ وضعیت و حقوق کودک در جهان و اسناد بین‌المللی؛

گفتار دوم: پیشینهٔ حقوق کودک در ایران؛

گفتار سوم: پیشینهٔ حقوق کودک در اسلام.

گفتار اول: پیشینهٔ حقوق کودک در جهان و اسناد بین‌المللی

الف) پیشینهٔ وضعیت حقوق کودک در جهان

در قرون ابتدایی، کودکان به‌مانند برخی اقشار جوامع، ازجمله زنان، دوران بسیار سخت و خشونت‌باری را پشت سر گذاشته‌اند. بدرفتاری بزرگ‌سالان با آنان و مجازات‌های شدید، ازقبیل مجازات‌های بدنی و حتی اعدام و رفتارهای خشونت‌آمیز با ایشان، از جلوه‌های رفتاری برخورد با خردسالان بوده است.[۱]

به‌هرحال شناسایی حقوق کودک در جهان، مسیر بسیار سختی پشت سر گذاشته است. از اواخر قرن نوزدهم، به دوره‌ای از تحولات تاریخی می‌رسیم که می‌توان آن‌را دوران شناسایی حقوق کودک و توجه و احترام به آن نامید.[۲] در ادامه، براساس برخی نوشته‌ها، برخورد با کودکان را در دوره‌های شش‌گانه‌ای که ***لوید دیماس*** در کتاب خود به‌نام ***تاریخ کودکی*** بیان کرده است، بررسی می‌کنیم:[۳]

---

۱. برای مثال، در سال ۱۶۸۸، در ***قانون ایالت نیوجرسی شرقی امریکا***، برای هر کودکی که مورد نفرین والدین قرار بگیرد یا از دستور آن‌ها سرپیچی کند یا به آنان اهانت کند، مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود (نک: علی‌محمد جعفر، ***الاحداث المنحرفون***، ۱۹۹۶، ص۱۹).

2. demaus, L., ***The History of Childhood***, 1974, p15

(به‌نقل از: سیدعلی‌اکبر حسینی، «مقایسهٔ اجمالی نظام حقوقی کودک در اسلام و جهان غرب»، ***ندای صادق***، س۸، ش۲۱، صص۲۳ به‌بعد).

۳. برخی مطالب این بخش، به‌نقل از این منبع است: سیدعلی‌اکبر حسینی، «مقایسهٔ اجمالی نظام

۱. دوران کودک‌کُشی

در گذشته‌های دور، با کودکان بسیار خشونت‌بار و سخت‌گیرانه رفتار می‌کردند. این مسئله تا قرن چهارم ادامه داشته است. نویسندهٔ کتاب ***تاریخ کودکی*** معتقد است که علت چنین طرز فکری، مسئلهٔ «کفایت و سودمندی اجتماعی» افراد بزرگ‌سال و نبودن چنین امری در افراد خردسال بوده است. یکی از روان‌شناسان در تأیید کلام ایشان می‌نویسد:

> درواقع سقط جنین و سربریدن کودکان یکی از راه‌های حفظ و بقای جامعه بوده است. البته استثناهایی نیز وجود داشت و آن، هنگامی بود که یا کودکان بر اثر سوانح طبیعی، چون بیماری‌های واگیر، تلف می‌شدند، یا آنکه درگیری‌های مرزی موجبات درک جامعه را از ارزش نظامی آنان فراهم می‌نمود.[۱]

به‌نظر می‌رسد چنین تفکری ناشی از این بود که فرزندان را همانند اموال و دارایی شخص تلقی می‌کردند و هرگونه تصرفی را در آن‌ها جایز می‌شمردند. در رُم قدیم، تفکر Patria Potestas، به‌معنای قدرت پدرانه، حاکم بوده است که به پدر خانواده حق می‌داد زندگی فرزندانش را همانند بردگان در اختیار خود بگیرد: پدر خانواده به آنان زندگی و حیات داده بود و می‌توانست آن‌را پس بگیرد؛[۲] درنتیجه، کشتن فرزند را برمبنا قاعدهٔ مذکور توجیه می‌کرده‌اند. ***ارسطو*** کودک را تا زمانی‌که به سن بزرگ‌سالی برسد، در زمرهٔ اموال و دارایی پدر می‌دانست.[۳]

حقوقی کودک در اسلام و جهان غرب»، ***ندای صادق***، س۸، ش۲۱، صص۲۴ به‌بعد.

1. Summer, W. G. Folkways, p308 (به‌نقل از: همان).

۲. نک: میشل فوکو، ***اراده به دانستن***، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، **ص۱۵۵**.

3. Aristotle regarded children as property of the father. On the ground that there can be no injustice "in the unqualified sense" towards what is one's own, he reasoned that a father cannot be unjust to his own child. Until children reach their majority, according to Aristotle, they, like their father's chattel, are, as it were, "part of himself," and, since "no one

البته بنابر عقیدهٔ برخی یونانیان، ازجمله *افلاطون*، زنان بالای ۴۰سال و مردانی که بیش از ۵۵سال داشتند، حق نداشتند بچه‌دار شوند. وی حکومت را موظف کرده بود که اگر کسی خلاف این دستور عمل کرد، یا جنین باید قبل از تولد سقط شود یا کودکِ متولدشده به‌هرشکل ممکن، ازجمله سربریدن، از بین برود.[1] مؤلف کتاب *تاریخ کودکی*، دربارهٔ استرالیا می‌گوید:

> در استرالیا، فرزندکُشی قانونی بوده است؛ به‌این‌صورت که هیچ مادری حق نداشت بیشتر از یک کودک داشته باشد و به‌هرحال، فرزند دوم کشته می‌شد. بچه‌های دوقلو یا بیشتر سرنوشت بسیار سخت و غم‌انگیزی داشتند؛ بدین نحو که گاه یکی و گاهی هر دو یا همه کشته می‌شدند.

وی همچنین می‌نویسد:

> در برخی نواحی دیگر، بچه‌های بیمار و ناقص‌الخلقه، به‌دلیل آنکه نیاز به مراقبت زیادتر یا ویژه داشتند، به حیات آنان خاتمه داده می‌شد و دربارهٔ کودکان ناقص‌الخلقه، گاه از مادر خواسته می‌شد که تمام یا قسمتی از گوشت آن‌ها را بخورد تا آن مقدار نیرویی که به‌هنگام وضع حمل از دست داده است، باز یابد.[2]

۲. دوران تحقیر و تنبیه

از قرن چهارم تا چهاردهم میلادی، ازآنجاکه مردم و جامعه توان درک حقیقت و ماهیت کودک را نداشتند، بر این باور نادرست اصرار می‌ورزیدند که کودک موجودی ناپاک و خبیث بوده و تنها راه مقابله با چنین مسئله‌ای به‌کاربردن تنبیه‌های بدنی شدید است. همچنین، به‌دلیل اینکه از کودکان انتظار کارهایی داشتند که بیشتر از توانایی و تحمل آنان بود، هرگونه اذیت و آزار و شکنجهٔ

---

chooses to hurt himself," there can be "no injustice towards oneself " and hence no injustice committed by father toward a child (see: "The Philosophy of Childhood", http://plato. stanford. edu/entries/childhood/).

1. Lioyd Demaus, ***The History of Childhood***, 1974, p7.
2. Summer, W. G. Folkways, p308.

آنان را امری جایز تلقی می‌کردند. درنتیجه، وادارکردن کودکان معصوم و بی‌گناه به کارهای طاقت‌فرسا و بسیار سخت، میان مردم متداول بود. درحقیقت، چون کودکان در موضع ضعف بودند و توان مقابله با بزرگ‌سالان را نداشتند، دوران بسیار سختی را سپری کردند و انواع تنبیه و تحقیر را متحمل شدند.

۳. دوران حیرت و دودلی (دورهٔ انتقال)

این دوره که از قرن چهاردهم آغاز شد و تا قرن هفدهم ادامه داشت، دورهٔ ظهور نظریه‌هایی بود که با تفکراتی قبل از قرن چهاردهم (همان‌گونه که در بند الف و ب توضیح دادیم) متضاد بود؛ البته این نظریات بر نحوه و میزان تنبیه‌های شدید و خشونت‌بار تأثیر چندانی نگذاشت؛ زیرا مجازات شدید کودکان همچنان تا سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد. هنوز هم کودکان، قربانی تفکر انتقام‌جویانه و مجازات‌های سنگین مثل اعدام و... بودند؛ مثلاً براساس مادهٔ ۲۲۹ قانون حمورابی که به‌دستور ***حمورابی***، ششمین پادشاه بابل، در سال‌های ۱۶۸۳ تا ۱۷۳۰ق.م تدوین شده است:

> هرگاه معماری برای شخصی خانه‌ای بنا می‌کرد و آن خانه به‌علت عدم‌استحکام، ویران و پسر صاحب‌خانه کشته می‌شد، برای انتقام، پسر معمار را می‌کشتند و همچنین اگر مردی زنی را مضروب می‌کرد و آن زن در اثر جراحاتِ وارده فوت می‌نمود، دختر قاتل را می‌کشتند. اجرای عدالت بدین‌نحو همواره توأم با شکنجه و زجر بوده است.[۱]

البته در قانون ***حمورابی*** و قوانین قدیمی دیگر، مثل الواح دوازده‌گانه، بین

---

۱. تاج‌زمان دانش، ***اطفال و جوانان بزهکار***، ص۹. شایان ذکر است مواردی که ایشان به‌عنوان مادهٔ ۲۲۹ ***قانون حمورابی*** از کتاب فرانسوی‌زبان ***Historie de la Justice*** نقل کرده است، صحیح نیست؛ زیرا طبق ترجمه‌هایی که در دسترس است، موارد ذکرشده در مواد ۲۲۹و ۲۳۰و ۲۱۰ ***قانون حمورابی*** آمده است (نک: ***قانون‌نامهٔ حمورابی***، ترجمهٔ عبدی کامیار؛ ***مجموعة‌من‌المؤلفین، شریعة حمورابی و اصل‌التشریع فی‌الشرق‌القدیم***، ترجمهٔ اسامه سراس، ص۱۲۴و۱۲۶؛ محمد آشوری، ***عدالت کیفری (مجموعه‌مقالات)***، ص۱۰۱).

کودکان و بزرگ‌سالان تفاوت بود؛ برای مثال، «طبق الواح دوازده‌گانه، سارقان و متجاوزان به کِشت و زرع، به فجیع‌ترین وضع مجازات می‌شدند؛ ولی اطفال درصورت ارتکاب جرایم مذکور، به‌جبران خسارت و پرداخت تاوان یا تنبیه بدنی محکوم می‌گردیدند».[۱]

همچنین به‌اعتقاد ***لوید دیماس***، نویسندهٔ کتاب ***تاریخ کودکی***، مهم‌ترین اثر نظریه‌پردازی در این دوره این بود:

> مسئلهٔ اعتقاد به خباثت و ناپاکی ذات و طبیعت کودک به‌طور جدی زیر سؤال رفت. از ویژگی‌های این دوران، ظهور تعدادی نشریهٔ حاوی مطالبی نسبتاً سودمند در ردّ این عقیده بود. این نوشته‌ها توانستند تا اندازه‌ای زمینهٔ بروز تردید و دودلی را در افکار و اذهان مردم فراهم آورند و وجه تسمیه‌ای برای این دوران گردند. ازسوی دیگر، شاید بتوان از این دوران به دوران انتقالی نیز تعبیر نمود. زیرا از یک‌سو اندیشه‌های پیشین هنوز کاملاً رنگ نباخته بودند و ازسوی دیگر، نظریهٔ جدید، دایر بر موهوم‌بودن خباثت ذاتی کودک و اصیل‌بودن تربیت، نیز جای خود را در اذهان آن‌چنان‌که باید، باز نکرده و مورد قبول عام قرار نگرفته بود.[۲]

۴. دوران تسامح و آسان‌گیری

قرن هفدهم و هجدهم، دورانی بود که بر تفکرات و اندیشه‌های سخت‌گیرانه و برخورد شدید با کودکان، مُهر بطلان خورد و پدر و مادر این واقعیت را پذیرفتند که کودکان موجوداتی شرور، زشت‌سیرت و شقی نیستند؛ بلکه افرادی‌اند که اگر به آنان درست توجه شود، می‌توانند برای آیندهٔ جامعه، مفید و نقش‌آفرین باشند.

از زمانی‌که این نوع طرز فکر دربارهٔ کودکان رواج پیدا کرد و مهربانی و تشویق و هم‌دلی با آنان، جای تنبیه و خشونت و برخوردهای غیرانسانی را

---

۱. تاج‌زمان دانش، ***اطفال و جوانان بزهکار***، ص ۱۱.

۲. سیدعلی‌اکبر حسینی، «مقایسهٔ اجمالی نظام حقوقی کودک در اسلام و جهان غرب»، ***ندای صادق***، س ۸، ش ۲۱، صص ۲۵ و ۲۶.

گرفت، شکاف عمیق بین کودک و والدین از میان رفت. به‌نظر *لوید دیماس*: «بعید نیست آن‌دسته از گزارش‌هایی که به کاهش مرگ‌ومیر در این دوران اشاره می‌کنند، معلول حاکمیت این طرز فکر بوده باشد.»[۱]

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران را می‌توان در تغییر کلّی نگرش به کودکان در محیط خانواده و جامعه، خلاصه کرد. البته تغییر نگرش جامعه امری بسیار زیربنایی و اثرگذار است؛ اما به‌نظر می‌رسد تحقق آن، بدان معنا نیست که در میان افراد جامعه، همهٔ خشونت‌ها و رفتارهای شدید علیه کودکان برچیده شده است؛ زیرا حتی امروزه نیز به‌شکلی مدرن به حقوق کودکان تجاوز می‌شود. در دنیای صنعتی امروز به‌دلیل سست‌شدن بنیان خانواده، نظام پیچیدهٔ روابط اجتماعی، اختلاف طبقاتی، اصالت سود و...، کودکان قربانی عوارض منفی تمدن جدید هستند. همچنین نوع و نحوهٔ برخورد با کودکان در دنیای امروز شکل دیگری پیدا کرده است. سوءاستفادهٔ جنسی و اقتصادی از کودکان، خشونت علیه آنان، تبعیض و آوارگی در اثر جنگ‌ها از مهم‌ترین نمونه‌های نقض و تجاوز به حقوق کودکان است.

همچنین فضای سایبر[۲] موقعیت جدیدی برای افراد تبهکار فراهم آورده است تا از کودکان در راستای اهداف پلید خود استفاده کنند؛ مثل استفاده از کودکان برای توزیع و ارسال هرزه‌نگاری،[۳] سوءاستفادهٔ جنسی و... .[۴]

۵. دوران جامعه‌پذیریری از طریق آموزش و تربیت

از ابتدای قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، تغییرات بسیاری در نحوهٔ برخورد با کودک و به‌عبارت دیگر، در روان‌شناسی کودک رخ داده است. درواقع

---

۱. همان.

2. Cyber Space.

3. Pornography.

۴. در مباحث مربوط به جرایم علیه اطفال که در جلد دیگری از کتاب خواهد آمد، جرایم اینترنتی علیه کودکان را به‌تفصیل بررسی می‌کنیم.

نگرشی که در دورهٔ قبل آغاز شد، به‌طور فزاینده‌ای گسترش پیدا کرد. در این دوره، «این اندیشه که می‌توان کودک را از طریق آموزش و تربیت به‌صورت انسانی اجتماعی، واجد خلق‌وخوی انسانی و در یک کلام، موجودی مطلوب و آرمانی در آورد، موردحمایت اغلب روان‌شناسان و ازجمله ***واتسن*** و ***فروید*** که در این زمان به‌سر می‌بردند، قرار می‌گرفت.»[۱]

تحولات قرن‌های نوزدهم و بیستم در حوزه‌های مختلف، ازجمله توجه بیشتر به مباحث حقوق بشری و به‌دنبال آن حقوق کودکان، دورهٔ جدیدی را ایجاد کرد. در اَسناد مختلف مربوط به حقوق بشر[۲] و توصیه‌های سازمان ملل آمده است که کودک برای رشد کامل و هماهنگ شخصیت خود، باید در محیط خانوادگی و در فضایی مملو از تفاهم و خوشبختی و محبت رشد کند تا برای زندگی فردی و اجتماعی آمادگی پیدا کند. همهٔ این تلاش‌ها منجر به شناسایی حقوق کودک و تصویب اسناد بین‌المللی در این زمینه شد.

۶. دوران همدردی و تعاون

دوران تعاون و همدردی از نیمهٔ دوم قرن بیستم شروع شد. مهم‌ترین ویژگی دورهٔ مذکور را می‌توان در دو خصوصیت خلاصه کرد: اول، به‌کارگیری عنصر محبت و عاطفه در برخورد با کودکان و دوم، شناسایی حقوق کودک.

در این بُرهه، پرورش و تربیت کودکان عمدتاً برعهدهٔ پدر و مادر بود و نگرش آنان نیز به کودکان تغییر کرده و انتظارات ایشان از اطفال غیرمتعارف نبود.

البته برای رسیدن به وضعیت مطلوب و بازشناسی تمام و کمال حقوق کودکان، هنوز به تلاش و جدیت بیشتر نیاز است. به‌زعم ***ریچارد فارسون*** که در

---

۱. سیدعلی‌اکبر حسینی، همان، صص۲۶و۲۷.

۲. مثل اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و... .

سال ۱۹۷۴ کتابی به‌نام ***حقوق تولد***[1] نوشت، هنوز راه درازی برای شناسایی کامل حقوق کودک باقی مانده است.[2] البته حقوق ذکرشده در کتاب‌هایی مانند کتاب ***فارسون***، ازجمله حق انتخاب در محیط خانوادگی، حق دسترسی به اطلاعات (حق خودآموزی)، حق ایمنی از تنبیهات بدنی، حق آزادی جنسی، حق توانایی اقتصادی، حق توانایی سیاسی، حق توانایی قضایی و...، نیاز به بحث و بررسی فراوان دارد. در اینجا، هدف ما صرفاً بیان تاریخچه است و درصدد نقد کلام وی نیستیم. دربارهٔ برخی از این حقوق، مثل حق آزادی جنسی و...، نقد و بحث زیادی وجود دارد که دیدگاه خود را در بخش دوم این کتاب بیان خواهیم کرد.

ب) پیشینهٔ حقوق کودک در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللیِ مربوط به حقوق کودک دو دسته سند وجود دارد: گروه اول، اسناد عمومی و کلّی هستند که در آن‌ها کودک به‌عنوان انسان، در برخی امور حقوقی دارد. گروه دوم اسنادی هستند که به‌طور خاص دربارهٔ کودکان مطالبی دارند. ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** که در ۱۰دسامبر۱۹۴۸، ۱۳۲۷ش، در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد، در بندهای مختلفی به حقوق ابناء بشر که کودکان نیز بخشی از آن هستند، اشاره می‌کند؛ برای مثال، اعلامیهٔ مذکور تصریح می‌کند که هرکسی حق زندگی، آزادی و امنیت دارد یا هرکسی حق دارد شخصیت حقوقی‌اش، به‌عنوان انسان، درمقابل قانون شناخته شود یا هرکسی حق دارد دارای تابعیت باشد.[3]

---

1. Birthrights.
2. Richard Farson, ***Birthrights***. ص۲۷ .به‌نقل از: علی‌اکبر حسینی، **پیشین**،
3. ***Universal Declaration Of Human Rights***, Adopted 10 December 1948, Articls: 3, 6, 15.

۱. در اسناد عمومی حقوق بشر

در اسناد مربوط به حقوق بشر نیز بندهایی وجود دارد که به‌طور مستقیم به حقوق کودک تصریح کرده‌اند: بند دوم مادهٔ ۲۵ *اعلامیهٔ جهانی حقوق* بشر، مصوب ۱۹۴۸،[۱] حق توجه و مراقبت مخصوص از مادران و کودکان را مطرح کرده است. بند مذکور مقرر می‌دارد:

> مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همهٔ کودکان، اعم از آنکه در پی ازدواج یا بی‌ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهرمند گردند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۶۶، با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی[۲] و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،[۳] به نکات متعددی درخصوص حقوق کودک تصریح کرده است: ممنوعیت اجرای حکم اعدام افراد کمتر از ۱۸ سال،[۴] جداکردن کودکان متهم از بزرگ‌سالان، جدابودن کودکان بزهکار از بزرگ‌سالان برای گذراندان دورهٔ محکومیت،[۵] سرّی‌بودن جلسات دادرسی و صدور حکم کیفری یا مدنیِ اطفال

---

۱. پس از اعلامیهٔ حقوق انگلستان، مصوب ۱۶۸۹، اعلامیهٔ استقلال امریکا، مورخ ۴ژوییه ۱۷۷۶، اعلامیهٔ حقوق بشر شهروند، مصوب ۱۷۸۹، اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند، مصوب ۱۷۹۳، اعلامیهٔ حقوق و تکالیف بشر و شهروند ۱۷۹۵ فرانسه، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در تاریخ ۱۰دسامبر۱۹۴۸ در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل که در پاریس تشکیل شد، با یک مقدمه و سی ماده تصویب شد؛ البته اعلامیهٔ مذکور باوجود اهمیت سیاسی و تاریخی، اعتبار حقوقی نداشته و برای افراد و کشورها ضمانت اجرا ندارد.

2. ***International Covenant On Economic, Social And Cultural Rights***, Adopted By G. A On 16 December 1966 Unts.

3. ***International Covenant On Cvil And Political Rights***, Adopted By G. A On 16 December 1966 Unts.

۴. بند ۵ مادهٔ ۶ *میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی* مقرر می‌دارد: «حکم اعدام دربارهٔ جرایم ارتکابی اشخاص کمتر از ۱۸سال صادر نمی‌شود و دربارهٔ زنان باردار قابل‌اجرا نیست.»

5. مادهٔ ۱۰ *میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی* مقرر می‌دارد: «... ب. صغار متهم باید از بزرگ‌سالان جدا بوده و در اسرع اوقات ممکن دربارهٔ آنان اتخاذ تصمیم بشود... . صغار

درصورت مصلحت، رعایت سن و مصلحت اعادهٔ حیثیت در دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار،[۱] لزوم اتخاذ تدابیر خاص دولت‌ها برای تأمین حمایت لازم از اطفال در زمان انحلال ازدواج،[۲] حق برخورداری کودک از حمایت خانواده و جامعه و حکومت، حق برخورداری از نام و ثبت آن پس از ولادت، حق تحصیل تابعیت،[۳] حمایت و مساعدت خانواده به‌جهت عهده‌داربودن مسئولیت نگهداری و آموزش و پرورش کودکان و بالاخره اتخاذ تدابیر خاص در حمایت و مساعدت به‌نفع همهٔ اطفال ممیّز و غیرممیّز دربرابر تبعیض به‌شکل‌های گوناگون و استثمار اقتصادی و اجتماعی.[۴]

بزهکار باید از بزرگ‌سالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی‌شان باشند.»

۱. در مادهٔ ۱۴ ***میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی*** آمده است: «... حکم صادرشده در امور کیفری و مدنی علنی خواهد بود؛ مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضا کند یا دادرسی، مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد... ۴. آیین دادرسی جوانانی که از لحاظ قانون جزا هنوز بالغ نیستند، باید به‌نحوی باشد که رعایت سن و مصلحت، اعادهٔ حیثیت آنان را بنماید... .»

۲. بند ۴ مادهٔ ۲۳ ***میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی***: «دولت‌های طرف این میثاق، تدابیر مقتضی به‌منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت های زوجین دربارهٔ ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن، اتخاذ خواهند کرد. درصورت انحلال ازدواج، پیش بینی‌هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به‌عمل خواهند آورد.»

۳. مادهٔ ۲۴ ***میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی***: «هر کودکی بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، اصل و منشأ ملی، مکنت (توانایی مالی) و نسب، حق دارد از تدابیر حمایتی که به‌اقتضای وضع صغیربودنش از طرف خانوادهٔ او و جامعه و حکومت کشور او باید به‌عمل آید، برخوردار گردد... . هرکودکی باید بلافاصله پس از ولادت به ثبت برسد و دارای نامی باشد... . هر کودکی حق تحصیل تابعیتی دارد.

۴. بندهای ۱و۳ مادهٔ ۱۰ ***میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی***: «دولت‌های طرف این میثاق قبول دارند که... خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است، باید از بیشترین حمایت و مساعدت ممکن برخوردار شود؛ به‌ویژه برای تشکیل و استقرار آن، و مادام که مسئولیت نگهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را برعهده دارد... .

...تدابیر خاصی در حمایت و مساعدت از تمامی اطفال غیرممیز و ممیز، بدون هیچ‌گونه

اسناد بین‌المللی دیگر نیز موادی را به‌صورت خاص به کودکان اختصاص داده‌اند. ازقبیل ***کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان*** مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل،[۱] ***اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر*** مصوب ۱۴۱۱ق اجلاس وزرای امورخارجهٔ سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره،[۲] ***اعلامیهٔ کنفرانس جهانی حقوق بشر*** در وین در سال ۱۹۹۳،[۳] ***کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان*** مصوب ۱۹۵۱ در ژنو،[۴] ***اعلامیهٔ کنفرانس جهانی زن*** مصوب ۱۹۹۵ در پکن[۵] و... .

۲. در اسناد اختصاصی مربوط به کودکان

اولین سند بین‌المللی راجع به کودکان در عرصهٔ بین‌المللی، به سال ۱۹۵۹، پس از جنگ جهانی دوم، مربوط می‌شود: مجمع عمومی سازمان ملل متحد ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک***[۶] را در ۲۰نوامبر۱۹۵۹ تصویب کرد. این اعلامیه یک مقدمه و ده اصل دربارهٔ حقوق کودکان دارد. در مقدمهٔ اعلامیه آمده است:

> نظر به اینکه کودک به‌علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از تولد، به مراقبت و توجه خاص، شامل حمایت قانونی مناسب، نیازمند

تبعیض به‌علت نسب یا علل دیگر، باید اتخاذ شود. اطفال غیرممیز و ممیز باید درمقابل استثمار اقتصادی و اجتماعی حمایت شوند. واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنان زیان‌آور است یا زندگی آنان را به‌مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌شود، باید به‌موجب قانون قابل‌مجازات باشد. دولت‌ها همچنین باید برای اشتغال اطفال موظف‌به‌کار، حدود سنی قائل شوند که کمتر از آن به‌موجب قانون، ممنوع و قابل‌مجازات باشد.

۱. نک: بند ۲ مادهٔ ۱۶ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان.

۲. نک: مادهٔ ۷ *اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر*.

۳. نک: پاراگراف ۹و۱۲ قسمت دوم و بند «د» عنوان تساوی و کرامت و بردباری، *اعلامیهٔ کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین*.

۴. نک: مادهٔ ۴ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان.

۵. نک: بند ۲۳و۲۴ *اعلامیهٔ کنفرانس جهانی زن در پکن*.

6. ***Declaration Of The Rights Of The Child***, Proclaimed By The General Assembly of The United Nation On 20 November 1959.

است...، مجمع عمومی سازمان ملل این ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** را با این هدف که ایام کودکی توأم با خوشبختی باشد و از کودک و جامعه‌اش از حقوق و آزادی‌هایی بهرمند شود که در ادامه خواهد آمد، رسماً به آگاهی عموم می‌رساند... .

اعلامیهٔ مذکور باعث شد کشورهای عضو سازمان ملل توجه ویژه‌ای به حقوق کودکان کنند. این اعلامیه در قوانین و مقررات داخلی کشورها تأثیر فراوانی گذاشت[۱] و اقدامات خوبی در شناسایی حقوق کودک انجام پذیرفت. توجه کشورها به این موضوع زمینه‌ای شد تا در عرصهٔ بین‌المللی، فکر تدوین کنوانسیونی ویژهٔ کودکان ایجاد شود. البته در ۱۴دسامبر۱۹۷۴ نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد ***اعلامیهٔ حمایت از زنان و اطفال*** در مواقع اضطراری و منازعات مسلحانه و جنگ را تصویب کرد.

بنابراین، مجمع عمومی سازمان ملل ***کنوانسیون حقوق کودک*** را پس از ۱۰سال مذاکره میان کشورهای عضو سازمان ملل، در ۲۰نوامبر۱۹۸۹، تصویب و در ۲سپتامبر۱۹۹۰ لازم‌الاجرا کرد. ***کنوانسیون*** یک مقدمه و سه بخش دارد و شامل ۵۴ماده است. تاکنون ۱۸۹ کشور از ۱۹۳ کشور جهان به آن ملحق شده‌اند و خود را ملزم به رعایت و اجرای مفاد آن کرده‌اند. کشور ایران نیز با اِعمال حق شرط[۲] در سال ۱۳۷۲ به آن ملحق شده است.[۳] محورهای اصلی

---

۱. در اصل دوم ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک*** آمده است: «کودک باید از حمایت خاص برخوردار شود و با تدوین قوانین و سایر وسایل، باید امکانات و تسهیلاتی فراهم گردد تا طفل ازنظر جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی به‌نحو سالم و طبیعی در محیطی آزاد و شایسته [و همراه با کرامت] رشد کند و در قوانین، باید به مصالح اساسی کودک بیش از هر امر دیگری توجه شود» (***Declaratin Of The Rights Of The Child***, principle2).

2. Reservation.

۳. ***قانون اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک***، مصوب ۱۱اسفند۱۳۷۲: «ماده‌واحده. ***کنوانسیون حقوق کودک*** مشتمل بر ۱مقدمه و ۵۴ماده به‌شرح پیوست، تصویب و اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می‌شود؛ مشروط بر آنکه اگر مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین

کنوانسیون حقوق کودک عبارت‌اند از: حمایت، مراقبت، عدالت، آموزش، احترام و اکرام.

البته برخی گفته‌اند محورهای اصلی پیمان جهانی حقوق کودک را چهار اصل زیر تشکیل می‌دهد:[1]

۱. تأمین حقوق و نیازهای اصلی کودکان؛[2]

۲. حمایت از کودکان دربرابر استثمار، بازداشت خودسرانه و غیره؛[3]

اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد.»

قانون پذیرش اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک: «ماده‌واحده. به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود، ***اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک***، موضوع قطعنامهٔ شمارهٔ ۵۰/۱۵۵/الف. سازمان ملل متحد (به‌شرح پیوست) را بپذیرد و اسناد آن‌را تسلیم کند.»

«بسم الله الرحمن الرحیم. قطعنامهٔ ۵۰/۱۵۵/الف. کنفرانس کشورهای عضو ***کنوانسیون حقوق کودک*** تاریخ: ۲۱دسامبر۱۹۹۵ (۳۰دی۱۳۷۴)، تصویب بدون رأی‌گیری اجلاس: ۹۷.

مجمع عمومی: با تصدیق اهمیت کارگروه (کمیته) حقوق کودک و همکاری ارزشمند اعضای آن در ارزیابی و نظارت بر اجرای ***کنوانسیون حقوق کودک*** توسط کشورهای عضو، با اظهار رضایت از اینکه درحال‌حاضر ۱۸۲ کشور، عضو ***کنوانسیون حقوق کودک*** هستند و این حاکی از نزدیک‌شدن به تصویب جهانی است، باتوجه به اینکه اصلاحیهٔ بند ۲ مادهٔ ۴۳ ***کنوانسیون*** توسط کنفرانس کشورهای عضو کنوانسیون تصویب شده است: ۱. اصلاحیهٔ بند ۲ مادهٔ ۴۳ ***کنوانسیون حقوق کودک*** را مبنی بر جایگزینی واژهٔ «هجده» به‌جای «ده» تصویب می‌کند؛ ۲. از کشورهای عضو درخواست می‌کند اقدامات مقتضی را برای اینکه در اسرع وقت، پذیرش اکثریت دوسوم کشورهای عضو برای لازم‌الاجراشدن اصلاحیه حاصل شود، اتخاذ کنند.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده‌واحده، منضم به متن اصلاحیهٔ ***کنوانسیون حقوق کودک*** در جلسهٔ علنی سه‌شنبه، مورخ نوزدهم تیر یک‌هزاروسیصدوهشتاد مجلس شورای اسلامی، تصویب شد و نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل نود و چهارم ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران واصل نگردیده است.»

۱. رناته وینتر، ***پیمان جهانی حقوق کودک و اصول بین‌المللی فراگیر***، گزارش کارگاه آموزشی دادرسی ویژهٔ نوجوانان در سال‌های ۱۳۷۹و ۱۳۸۰، ص۲۳.

2. Provision.

3. Protection.

۳. پیشگیری از ایراد آسیب به کودکان به‌عنوان وظیفهٔ جامعه؛[1]
۴. مشارکت کودکان و برخورداری از حق اظهارنظر.[2]

به‌هرحال ***کنوانسیون حقوق کودک*** و به‌طورکلّی اسناد بین‌المللی دیگر درزمینهٔ حقوق کودک به امور ویژه‌ای توجه و بر آن‌ها تاکید کرده‌اند؛ مانند عدم تبعیض، رعایت مصالح عالیهٔ کودکان، حق زندگی و بقا و رشد و همچنین حق احترام و تکریم کودکان که از مهم‌ترین مسائل مربوط به حقوق کودکان هستند.[3]

کنوانسیون حقوق کودک دو پروتکل اختیاری نیز دارد که در ۲۵می ۲۰۰۰ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد:

اول، پروتکل اختیاری الحاقی به ***کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ گماردن کودکان در درگیری‌های نظامی[4] و دوم، پروتکل اختیاری الحاقی به ***کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ فروش و فحشا و پُرنوگرافی کودکان.[5]

سند بین‌المللی دیگر درزمینهٔ حقوق کودک، ***مجموعه‌قواعد حداقلی سازمان ملل دربارهٔ تشکیلات و چگونگی دادرسی کودکان***، موسوم به

---

1. Prevention.
2. Participation.
۳. شایان ذکر است بند ۲ مادهٔ ۴۳ ***کنوانسیون حقوق کودک***، در سال ۱۹۹۵، به‌وسیلهٔ قطعنامهٔ شمارهٔ ۵۰/۱۵۵الف سازمان ملل اصلاح شد. قانون‌گذار ایران در تیر ۱۳۸۰ با عنوان ***قانون پذیرش اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک*** اجازهٔ پذیرش آن‌را توسط دولت ایران، تصویب کرد.
4. ***Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the involvement of children in armed conflict***, Adopted by General Assembly resolution 54/263 of 25 May 2000.
5. ***Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the sale of children, child prostitution and child pornography***, Adopted by General Assembly resolution 54/263 of 25 May 2000.

قواعد بیجینگ (پکن) است.[۱] برای بیان تاریخچهٔ تدوین و نگارش ***قواعد بیجینگ*** یادآوری این مسئله لازم است که سازمان ملل متحد هر پنج سال یک‌بار با کمک بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، کنگره‌ای با عنوان «پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران» برگزار می‌کند. اولین کنگره در سال ۱۹۵۵ در ژنو تشکیل شد و در سال ۲۰۰۵ بانکوکِ تایلند میزبان آن بود. در این کنگره نمایندگان دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی و همچنین کارشناسان مستقل، از کشورهای مختلف شرکت می‌کنند. این کنگره، اجتماعی است که در آن، خواست دولت‌ها در قلمرو سیاست جنایی تبلور و انعکاس می‌یابد. در کنگرهٔ دوم، لندن ۱۹۶۰، برای نخستین‌بار درخصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان مباحثی مطرح شد.[۲] در سال ۱۹۸۰، در

---

1. ***United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules)***, Adopted by General Assembly resolution 40/33 of 29 November 1985.

۲. دومین کنگرهٔ بین‌المللی پیشگیری از جرم و عدالت کیفری به‌دعوتِ دولت پادشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی در لندن گشایش یافت. انتخاب این مکان باعث شروع فعالیت کنگره‌ها در خارج از اداره‌های مرکزی ایالات متحده امریکا شد؛ به‌صورتی که کنگره‌ها را به طیف گسترده‌تری از مراکز شهری جهان کشاند. حضور روبه‌رشد [در کنگره] اضافه‌شدن ملت‌های تازه استقلال‌یافته، به‌عنوان دولت‌های عضو را منعکس می‌نمود. نمایندگانی از ۷۰دولت به‌همراه نمایندگانی از ۵۰سازمان غیردولتی، علاوه بر نهادهای بین‌المللیِ حاضر در کنگرهٔ نخست و کمیسیون همکاری فنی در افریقای جنوبی، در این کنگره حاضر شدند. در مجموع، ۱۱۱۳ شرکت‌کننده حضور داشتند که از این تعداد، ۶۳۲نفر به‌طور انفرادی شرکت کرده بودند. درصد بالای حاضران به نمایندگان سازمان‌های غیردولتی یا برگزیده‌شده به‌دلیل اعتبارنامه‌های محققانهٔ آن‌ها اختصاص داشت که دیدگاه غالب را که تحلیل‌های علمی و اجتماعی نیازمند درگیرشدن با مسائل پیچیده پیشِ روست، انعکاس داد. با مطالعه [بیشتر]، یک‌بار دیگر، بزهکاری نوجوانان در دستور کار جلسه قرار گرفت. اَشکال نوین بزهکاری، منشأ آن‌ها، پیشگیری و روش برخورد با آن‌ها، امکانات نیروهای ویژهٔ پلیس برای پیشگیری از جرایم نوجوانان و برخورد با انواع مشکلات، مورد مطالعه قرار گرفت. مباحث مطرح‌شده، برنامهٔ کلّی روش برخورد با تمام

کنگرهٔ ششم، در کاراکاسِ ونزوئلا، توصیه شد که سازمان ملل خود بـه تـدوین قواعد حداقل استاندارد ناظر به تشکیلات و نحوهٔ دادرسی اطفال بپردازد.[۱] متن قواعد در سال ۱۹۸۵، در کنگرهٔ هفتم در ناپـل ایتالیـا،[۲] تأییـد و در گردهمـایی

انواع بزهکاری‌های جوانان را دربرابر آن‌هایی که میان افراد بزهکار و جوانانی تفاوت قائـل می‌شوند که جرایم را به‌دلایل قابل‌فهم‌تری مرتکب می‌شوند، مورد تأییـد قـرار داده اسـت. هواداران این دیدگاه اخیر، استدلال کرده‌اند که تمام بزهکـاران بـه‌طـور اجتمـاعی محـروم نمی‌شوند؛ علاوه بر اینکـه هـیچ‌کـس اعـم از جـوان و نوجـوان از هـر جهـت ناسـازگار نمی‌باشد.

نتیجهٔ بررسی‌ها این بود که مفهوم بزهکاری نوجوانان باید محدود به تخلف از حقـوق کیفـری، شامل وضعیت‌های ضد اجتماعی یا اَعمال متمردانه‌ای که به‌طور گسترده بـه مراحـل رشـد سنی وابسته است، شود. اضافه‌شدن دولت‌های جدید عضو سـازمان ملـل متحـد، موجـب توسعهٔ وجههٔ اروپایی نخستین کنگره شد («گزارشـی از سـمینارهای سـازمان ملـل متحـد پیرامون پیشگیری از جرم»، ترجمهٔ جـواد محمـودی، ***فـصلنامهٔ فقـه و حقـوق***، س ۱، ش ۱، ص ۱۷۹).

۱. بررسی بزهکاری نوجوانان که تا حدی به کنگرهٔ دوم منحصر شده بود، بار دیگر مطرح شـد. تأکید [کنگره] نه فقط بر اِعمال ضمانت‌اجراهای کیفری دربارهٔ مجرمان نوجـوان، بلکـه بـر شرایط عدالت اجتماعی برای تمام کودکان به‌گونه‌ای که دیگـر متمایـل بـه ارتکـاب جـرم نشوند، قرار گرفت.

اعلامیهٔ کاراکاس، بیانگر نیاز به قواعد حـداقل اسـتاندارد بـرای عـدالت نوجوانـان و تحقیقـات دیگر دربارهٔ دلایل بزهکاری نوجوانان بود. موضوعات مربوط بـه بزهکـاری نوجوانـان در میان ۱۹قطعنامهٔ و ۵تصمیم، دربرگیرندهٔ بیش از ۱۰۰درخواسـت بـرای اقـدام بـود کـه در ضمن اعلامیهٔ کاراکاس وجود داشت. در میـان توصـیه‌هـا، توسـعهٔ مـشارکت عمـومی در پیشگیری از جرم، افزایش آمارهای مربوط به جرم و مجازات‌ها و ریشه‌کنـی، مبـادرت بـه اَعمال غیرقانونی و به‌ویژه ممنوع‌نمودن جرم و سوءاستفاده از قدرت وجود داشت (همـان، ص ۱۸۴).

۲. این کنگره، شناخته‌شده‌ترین برنامهٔ کاری است که در بردارنـدهٔ پاسـخی مناسـب بـه جامعـهٔ ملت‌ها برای نشان‌دادن عوامل سیاسی و اقتصادی مربوط به ارتکـاب جـرایم بـوده اسـت. کنگره در شهر ناپل ایتالیا با عنوان «پیشگیری از جرم برای آزادی، عدالت، صلح و توسـعه» تشکیل شد و از این جهت، برنامهٔ کاری نامیده می‌شود... عـلاوه بـر برنامـهٔ کـاری مـیلان، ۵سند بین‌المللی مهم دیگر، قواعد و استانداردهایی را مقرر نمود که با اتفاقِ‌نظر به‌تـصویب

شهر بیجینگ (پکن یایتخت چین) در ۱۴تا۱۸می۱۹۸۴ بررسی و پذیرفته شد. سرانجام، در ۲۹نوامبر۱۹۸۵، طرح ***قواعد مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان***، مشهور به ***قواعد بیجینگ***، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. مصوبهٔ مذکور شامل سی قاعده است.[۱]

نهمین کنگرهٔ بین‌المللی «پیشگیری از جرم و درمان مجرمان» سازمان ملل متحد در قاهرهٔ مصر، در سال ۱۹۹۵، تشکیل شد. در این کنگره، براساس گزارشی که نمایندگان دولت‌های مختلف ارائه کردند، بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، قوانین داخلی خود را براساس قواعد بیجینگ و سایر مقررات سازمان ملل بازنگری و اصلاح کردند.[۲]

سند بین‌المللی دیگر ***اصول راهبردی سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم اطفال***[۳] است که با همکاری بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، تدوین

رسیده بود:

- اصول راهنما برای پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در حاشیهٔ توسعه؛
- قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان؛
- اعلامیهٔ اصول بنیادین عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت؛
- اصول اساسی استقلال قوهٔقضائیه؛
- توافق نمونه دربارهٔ انتقال زندانیان خارجی و پیشنهادهایی دربارهٔ روش برخورد با زندانیان خارجی.

۱. نک: محمدعلی اردبیلی، «حمایت‌های بین‌المللی از اطفال و نوجوانان بزهکار»، ***مجلهٔ تحقیقات حقوقی***، ش۲۶؛ تاج‌زمان دانش، ***دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی***، ص۳۱.

۲. براساس گزارش‌های ارائه‌شده به کنگرهٔ نهم، کشورهای زیر قوانین داخلی خود را اصلاح و بازنگری کرده‌اند: پرتغال، آرژانتین، آلمان، اردن، اسپانیا، اطریش، اندونزی، ایتالیا، بلژیک، چین، ژاپن، سری‌لانکا، سوئیس، سوئد، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، قطر، کانادا، کلمبیا، کویت، کوبا، لهستان، مراکش، مصر، نیجریه، هند و یوگسلاوی (نک: تاج‌زمان دانش، ***دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی***، ص۳۲).

3. ***United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (Riyadh Guidelines)***, Adopted and proclaimed by General Assembly resolution 45/112 of 14 December 1990.

شد. این سند در سال ۱۹۹۰ به کنگرهٔ هشتم پیشگیری از جرم سازمان ملل، در شهر هاوانا در کشور کوبا، تقدیم و متن نهایی آن در دسامبر همان سال، در مجمع عمومی تصویب شد. سند مذکور به ***اصول راهنما یا اصول راهبردی ریاض*** شهرت دارد؛ زیرا پایتخت عربستان در ۱۹۸۸ محل اجتماع کارشناسان سازمان ملل برای تهیه و تدوین متن مذکور بوده است. این اصول راهنما، ۶۶اصل دارد.

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی دربارهٔ کودکان، ***پیمان‌نامهٔ سازمان جهانی کار دربارهٔ حداقل سن کار کودکان***[1] است که دربارهٔ لغو کارکردن کودکان در عرصه‌های مختلف، مقرراتی جامع وضع کرده است. سند مذکور در ۱۸ماده، در ۲۶ژوئن۱۹۷۳ و در همایش عمومی سازمان بین‌المللی کار، تصویب شد. در گذشته، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش صنعت*** (مصوب ۱۹۱۹ و تجدیدنظرشدهٔ آن در سال ۱۹۳۷)، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش دریا*** (مصوب ۱۹۲۰ و تجدیدنظرشدهٔ آن در سال ۱۹۳۶)، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش کشاورزی*** (مصوب ۱۹۲۱)، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن برای مشاغل غیرصنعتی*** (مصوب ۱۹۳۲ و تجدیدنظرشدهٔ آن در سال ۱۹۳۷)، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن برای ماهی‌گیران*** (مصوب ۱۹۵۹)، ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن برای کار در زیر زمین*** (مصوب ۱۹۶۵) و...، تدوین و تصویب شده بود و اکنون، زمان آن فرارسیده بود تا جامعهٔ بین‌الملل، سندی عام دربارهٔ حداقل سنّ کار تصویب کند که شامل همهٔ موارد شود. می‌توان از این سند با عنوان ***پیمان‌نامهٔ حداقل سن*** نام برد.[2]

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی مربوط به کودکان، ***مقررات سازمان ملل متحد***

---

1. ***ILO Minimum Age Convention***, Adopted by the General Conference of the International Labour Organization on 26 June 1973.
2. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on Rights of the Child*** , fully revised edition, june 2002, p709 .

برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی[1] است. مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامهٔ ۴۵/۱۱۳ در ۱۴دسامبر ۱۹۹۰ مقرراتی را با عنوان فوق و به‌دلایل زیر تصویب کرد: آسیب‌پذیری شدید کودکانِ محروم از آزادی، دربرابر سوءاستفاده و قربانی‌شدن و نقض حقوق خویش و نیز نگرانی از اینکه بسیاری از نظام‌ها در مراحل مختلف دادرسی تفاوتی میان بزرگسالان و نوجوانان قائل نیستند و درنتیجه، در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها، نوجوانان همراه با بزرگسالان در یک مکان نگهداری می‌شوند.

ازجمله نکات بسیار مهم در مقررات مذکور این است که محروم‌کردن نوجوانان از آزادی باید به‌عنوان آخرین راهِ چاره و برای کوتاه‌ترین مدت‌زمان لازم و محدود به مواقع استثنائی باشد. طول مدت مجازات را باید مرجع قضایی، بدون ممنوعیت آزادی پیش از موعد، تعیین کند.[2]

سند دیگری که در ۲۹می۱۹۹۳ در *کنفرانس لاهه* دربارهٔ قانون بین‌المللی اختصاصی تصویب شد، ***پیمان‌نامهٔ لاهه دربارهٔ حمایت از کودکان و همکاری درزمینهٔ فرزندپذیری بین کشورها***[3] است. این پیمان‌نامه بر این مسئله تأکید می‌کند که هر دولتی باید اقدامات مقتضی انجام دهد تا کودک بتواند در سایهٔ مراقبت خانوادهٔ خویش باقی بماند؛ اما برای حمایت از کودکانی که در کشور

---

1. ***United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty***, Adopted by General Assembly resolution 45/113 of 14 December 1990.
2. Deprivation of the liberty of a juvenile should be a disposition of last resort and for the minimum necessary period and should be limited to exceptional cases. The length of the sanction should be determined by the judicial authority, without precluding the possibility of his or her early release (op. cit, section 1).
3. ***Hague Convention on Protection of Children and Cooperation in respect of Intercountry***, Adoption Hague Conference on Private International Law, The Hague, 29 May 1993.

اصلی خود، خانوادهٔ مناسبی ندارند، باید تدابیری اتخاذ کرد تا فرزندپذیری بین کشورها با حفظ عالی‌ترین منافع کودک و با رعایت حقوق اساسی او انجام شود و مانع کودک‌ربایی، فروش یا قاچاق کودکان شود.[۱]

باوجود همهٔ تلاش‌های انجام‌شده در سطح بین‌المللی و داخلیِ کشورها، هنوز آمارهای تکان‌دهنده‌ای دربارهٔ نقض حقوق کودکان وجود دارد: بنابر *گزارش دفتر آمار سازمان بین‌المللی کار* (ILO)، حداقل ۱۲۰میلیون کودکِ بین ۵تا۱۴ساله در سراسر جهان به‌کار مشغول‌اند و اگر کسانی را به این آمار اضافه کنیم که کار، فعالیت ثانویهٔ آنان است، تعداد به ۲۵۰میلیون کودک می‌رسد. اگرچه بیشترِ این کودکان در کشورهای درحال توسعه هستند، نمونه‌های زیادی از کارکردن کودک در بسیاری از کشورهای صنعتی نیز وجود دارند.

در گزارش سازمان بین‌المللی کار آمده است که هنوز در بسیاری از نقاط جهان، کودکان گرفتار بردگی‌اند. برخی شکل‌های بردگیِ امروزه، عملاً با بردگیِ ۲۰۰سال قبل تفاوتی ندارند؛ جز آنکه بازار خرید و فروش کودکان به‌صورت آشکار نیست. کودکان را بی‌پروا دربرابر مقداری پول می‌فروشند. برخی اوقات، موجرها از مستأجرانِ خود کودکان کارگر را می‌خرند یا به‌شکل‌های گوناگون، دلالان با پیش‌پرداخت به روستائیان، کودکانشان را برای کار در کارگاه‌های قالی‌بافی، شیشه‌گری یا فحشا می‌برند.

یکی از شکل‌های متداول بردگی، بردگی خانوادگی است که در آن، کودکان برای بازپرداخت دیون یا تعهدات دیگران، کار می‌کنند. شاید

---

۱. مادهٔ ۱ *کنوانسیون* مقرر می‌دارد: «موضوعات کنوانسیون حاضر عبارت است از: الف. پیش‌بینی تضمین‌هایی که بتواند در مسئلهٔ فرزندپذیری بین کشورها، عالی‌ترین منافع کودک و حقوق اساسی وی که در حقوق بین‌الملل به‌رسمیت شناخته شده است، حفظ گردد؛ ب. برقرارساختن ساختاری برای همکاری میان کشورهای طرف قرارداد به‌منظور تأمین اینکه به آن تضمین‌ها احترام گذاشته شود و درنتیجه، از ربودن و فروش و قاچاق کودکان جلوگیری شود؛ ج. حصول اطمینان از اینکه اجرای فرزندپذیری بر طبق این پیمان‌نامه در کشورهای طرف قرارداد به‌رسمیت شناخته شود.»

گسترده‌ترین نوع بردگی، بردگی غیررسمی است: خانواده‌های فقیر، براساس توافق‌هایی، کودکان خود را به غریبه‌ها می‌سپارند تا در ازای بزرگ‌کردنشان، در خانهٔ آن‌ها کار کنند؛ با این فرض که کودکان مذکور با خدمتکاری در خانواده‌ای مرفه، زندگی بهتری در مقایسه با خانوادهٔ خودشان خواهند داشت.[۱]

شکل جدیدتری از بردگی کودکان، سوءاستفاده جنسی از کودکان برای کسب درآمد است. میلیون‌ها کودک در ماورای مرزهای ملی، از طریق شبکه‌های مجهز، خرید و فروش می‌شوند. سازمان تجارت جهانی به‌طور ویژه به مسئلهٔ نامرئی‌بودن کودکانِ در معرض خطر تأکید می‌کند. دلیل اینکه دولت‌ها و جوامع پیشرفتهٔ جدید فعالیت چشمگیری برای از میان‌بردن زیان‌بارترین شکل کارکردن کودکان انجام نداده‌اند، نامرئی‌بودن کودکانِ در معرض خطر است.[۲]

گفتار دوم: پیشینهٔ حقوق کودک در ایران

حقوق کودک در ایران براساس مطالب مذکور در بخش پیشینهٔ حقوق کودک در جهان، دوره‌هایی را پشت سر گذاشته است. ازآنجاکه در جوامع اولیه، قوانین و مقررات مدوّنی وجود نداشت، رویّه‌های سختی در جامعه برای همه اِعمال می‌شد. در ایران باستان، به اطفال و کودکان همان نگرشِ مِلک‌بودن حاکم بود. دربارهٔ انتقام از کودکان، در دورهٔ مذکور، گفته‌اند:

> پادشاه ماد به وزیر خود، ***هارپاک***، دستور داد که نوهٔ دختری او را بکشد. ***هارپاک*** از روی ترحم طفل را به چوپانی سپرد. او را ***کوروش*** نامیدند. ***کوروش*** در ۱۲سالگی درضمن بازی با اطفال، تندی و بدرفتاری نمود. آن‌ها به شاه شکایت کردند. شاه ***کوروش*** را خواست. ضمن بازجویی، از

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p477.
2. International Labour Organization, ***Child labour: Targeting the Intolerable***, 1996, pp15&16.

جسارت او در حیرت شد. پس از تحقیق معلوم شد که او نوهٔ دختری اوست. ظاهراً از این قضیه ابراز خرسندی کرد؛ ولی در باطن نسبت به ***هارپاک*** غضبناک شد و درصدد انتقام‌جویی برآمد.

وزیر را به‌حضور طلبید و گفت وجدان من از کاری که کرده بودم، ناراحت بود. همواره می‌بایست توبیخ و شماتت دخترم را گوش می‌کردم. حال که طفل زنده مانده، باید شکر خدا را به‌جا آورد. ضیافتی ترتیب بده و پسرت را هم بفرست که هم‌بازی نوهٔ من باشد. خودت هم به ضیافت من بیا. ***هارپاک*** طفل ۱۳ساله‌اش را که یگانه پسر او بود، نزد شاه فرستاد. شاه امر کرد سر پسر وزیر را بریده و از گوشت او غذایی تهیه کردند و آن‌را در مهمانی به هارپاک خوراند و بعد، از او پرسید: «غذا را چگونه یافتی؟» وزیر گفت: «خیلی خوب.» سپس زنبیل را به وزیر نشان داد و گفت: «هرچه خواهی از آن بردار.» وزیر همین‌که در زنبیل را گشود، سر و دست و پای پسر خود را در آن دید و فهمید که گوشت چه کسی را خورده [است] ولی از ترس جان، به‌روی خود نیاورد.[۱]

ایران باستان به‌دلیل وجود مقررات و قوانین، شهرت فراوان دارد؛ اما به‌دلائلی ازجمله استیلای ***اسکندر*** و ***مغول***، اَسناد و مدارک آن در دست نیست. یکی از قوانین و مقررات قدیمیِ برجای‌مانده، قانون ***حمورابی*** است. پیش‌تر به نکاتی دربارهٔ کودکان در قانون حمورابی اشاره کردیم.[۲] در مجموعهٔ ***حمورابی*** پدران دربرابر فرزندان خویش بسیار مقتدر بودند؛ اگرچه در حقوق رم، پدر از فرزند خود اقتدار بیشتری داشت. این مسئله ریشه در نگرشی داشت: فرزند را مِلک پدر محسوب می‌کردند. در مجموعهٔ ***حمورابی*** فرزندخواندگی به‌رسمیت شناخته شده بود و بسیار متداول بود.[۳]

---

۱. حسن پیرنیا، ***ایران باستان***، ج۱، ص۲۳۶؛ به‌نقل از: تاج‌زمان دانش، ***اطفال و جوانان بزهکار***، صص۹و۱۰).

۲. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: علی پاشاصالح، ***سرگذشت قانون: مباحثی پیرامون تاریخ حقوق (دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)***، صص۱۲۳ به‌بعد.

۳. مسائل مربوط به خانواده از قدیمی‌ترین رشته‌های حقوق است که از گذشته‌های بسیار دور مطرح بوده است. دختران جزو اموال پدر خانواده به حساب می‌آمدند و در زمان ازدواج،

در عصر ساسانیان، قواعد حقوقی در عرصهٔ حقوق کیفری و مدنی براساس آیین زرتشت بر جامعه حاکم بود. ازدواج در این عصر برای دختر و پسری که کمتر از ۱۵سال داشتند، ممنوع بود و عقد ازدواج بین کودکان نباید انجام می‌شد.[۱]

بنابر آیین مزدیسنی، زن و مردِ بدون فرزند، در سرای آخرت خیلی ناراحت خواهند بود. درنتیجه، حداقل باید کودکی را به فرزندی می‌پذیرفتند. یکی از راه‌ها، پذیرش کودکانِ سرراهی و بدون‌سرپرست و فقیر به فرزندی بود که امری پسندیده و در جهت کمک به جامعه و دولت ارزیابی می‌شود. دربارهٔ فرزندخواندگی، زن و مرد عقیم باید ابتدا از میان خویشان نزدیک و سپس از میان خویشان دور یا آشنایان، فرزند را انتخاب می‌کردند. از آداب دیگر فرزندخواندگی این بود که پدرخوانده و مادرخوانده باید فرزندخوانده را دوست می‌داشتند و اگر فرزند دیگری غیر از فرزندخوانده نیز داشتند، علاقه و توجه به فرزندخوانده نیز در همان حد می‌بود.[۲]

به‌هرحال، توجه به کودکان در ایران باستان به‌صورت امری ملموس و جداگانه به چشم نمی‌خورد. اما کودکان در هر عصری، ازجمله عصر ساسانیان، به‌دلیل ادامه پیداکردن نسل و ازدیاد جمعیت، اهمیت داشتند؛ تا حدی‌که عقیم‌بودن زن یکی از موارد جواز طلاق و جدایی شوهر از همسر خویش بوده است. البته درصورت توافق با یکدیگر، می‌توانستند بچه‌ای را به فرزندخواندگی بپذیرند و به زندگی ادامه دهند.

در ادامه، قوانین ایران را از ابتدای قانون‌گذاری به‌صورت رسمی، در دو بخش بررسی می‌کنیم: قوانین عام و قوانین خاص مربوط به اطفال و نوجوانان.

شوهر قیمت دختر را به پدر می‌پرداخت (نک: همان، صص۱۱۲و۱۱۳).

۱. نک: سیدحسن امین، «تاریخ حقوق ایران»، *دائرةالمعارف ایران‌شناسی*، ص۱۲۹.

۲. همان، ص۱۳۳.

الف) حقوق کودک در قوانین قبل از انقلاب

۱. حقوق کودک و قوانین عام

از عصر مشروطه و با تصویب ***قانون اساسی مشروطه***، دوران جدید قانون‌گذاری در ایران آغاز شد. در ۸دی۱۲۸۵، ***قانون اساسی*** و در ۱۵مهر۱۲۸۶، متمم ***قانون اساسی*** ایران به‌تصویب رسید. توجه به حقوق کودک در ادوار مختلف قانون‌گذاری ایران دیده می‌شود:

مسئلهٔ آموزش و تعلیم کودکان همواره مدنظر قانون‌گذار ایران بوده است. ***قانون اساسی معارف درزمینهٔ مدرسه و تحصیل*** (مکتب و مدرسه) در سال ۱۲۹۰ تصویب شد. در این متن، دربارهٔ تعلیم و تربیت کودکان و حقوق آنان نکات شایان توجهی وجود دارد. در قانون مذکور آمده است:

> مادهٔ ۵. هرکس مکلّف است اطفال خود را از سن هفت، به تحصیل معلومات ابتدائیه وادارد؛ اعم از اینکه در خانه شد یا در مدرسه.
>
> مادهٔ ۲۵. مکاتب و مدارسِ مجانی که به‌خرج دولت اداره می‌شود، فقط برای تمتّع اطفال فقرا و اشخاصی است که رسماً عدم‌بضاعت آن‌ها از طرف مأمورین رسمی محلی، تصدیق شده باشد.
>
> مادهٔ ۲۸. مجازات بدنی در مکاتب و مدارس ممنوع است.

قانون آموزش و پرورش عمومی، اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۲۲، توجه ویژه‌ای به مسئلهٔ تعلیم و سواد کودکان کرده است؛ مثلاً برای والدینی که به آموزش کودکان خود بی‌توجهی کرده باشند، جریمهٔ نقدی تعیین کرده است.[۱] در سال ۱۳۵۳، ***قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی*** در مجلس تصویب شد. در مادهٔ ۱ آن آمده بود:

> کلیهٔ اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل می‌باشند، باید بدون

---

۱. مادهٔ ۶ قانون فوق مقرر می‌داشت: «هرگاه ولیّ طفل در موعد مقرر بدون داشتن عذر موجه طفل خود را برای تحصیل منظم به دبستان نسپارد، علاوه بر اینکه مجبور است غفلت خود را جبران کند، به پرداخت ده‌ریال جریمه محکوم می‌گردد. وجوه حاصله از این جرایم به مصرف تهیهٔ کتاب و لوازم تحصیل برای دانش آموزان بی‌بضاعت خواهد رسید.»

هیچ‌گونه مانعی به تحصیل بپردازند و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را از تحصیل باز دارد، جز با مجوز قانونی.

همچنین، این قانون برای کسانی که مانع تحصیل اطفال و کودکان شوند، حتی اولیای آنان، مجازات پیش‌بینی کرده بود.

در ***قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی***، مصوب ۱۸آبان ۱۲۹۰، دربارهٔ حبس شخص مدیون برای پرداخت دِین، تصریح شده که حبس صغار و مجانین و اشخاصِ بیش از هفتاد سال، ممنوع است. همچنین اولیای اطفالی که درصورت حبس، اطفال آن‌ها در معاش دچار مضیقه می‌شوند، نباید حبس شوند. همچنین حبس زنان حامله یا زنانی که تازه وضع‌حمل کرده‌اند، ممنوع است.[۱]

در ***قانون آیین دادرسی کیفری***، مصوب ۱۲۹۰، نیز بندهایی حاکی از توجه به حقوق کودک وجود دارد.[۲]

---

۱. مادهٔ ۷۴۵ قانون مزبور مقرر می‌داشت: «در مورد مادهٔ ۷۴۳ که حبس، اسباب وصول دِین است، اشخاص مفصله حبس نمی‌شوند: ۱. صغار و مجانین و اشخاصی که بیش از هفتاد سال دارند؛ ۲. زنان حامله یا زنانی که از وضع حملشان چهل روز نگذشته است؛ ۳. اولیای اطفال، درصورتی‌که آن‌ها به‌واسطهٔ توقیف والدین بی‌معاش بمانند؛ ۴. مریض، درصورتی‌که طبیب، حرکت یا توقیف مریض را مضر بداند.»

۲. مادهٔ ۳۲۸ مقرر می‌داشت: «حضور اطفال و شاگردان مکاتب ابتدائیه و مدارس متوسطه در محکمهٔ جزائی ممنوع است و عدهٔ تماشاچی در محکمه باید به‌اندازهٔ وسعت مکان باشد و ازدحام جمعیت به‌کلّی ممنوع است.»

مادهٔ ۴۸۴ نیز مقرر می‌داشت: «در موارد ذیل، احکام قابل‌اجرا فوراً به‌موقع اجرا گذاشته نمی‌شود: ۱. دربارهٔ حکم علیه مریض، درصورتی‌که مرض او مانع اجرای مجازات به شخص اوست؛ ۲. دربارهٔ زنان حامله یا زنانی که تازه وضع حمل کرده‌اند تا سه ماه بعد از وضع حمل؛ ۳. دربارهٔ زنانی که اطفال رضیع خود را شیر می‌دهند، تا زمانی‌که طفل آنان به سن دو سال برسد؛ ولی این در مواردی است که اجرای مجازات، ضرری به طفل برساند؛ ۴. در موارد لزوم، تبدیل مجازات به مجازاتی دیگر که مطابقت داشته باشد. در این‌صورت اجرای مجازات اولی تا [زمانی‌که] امرِ تبدیل به‌عمل نیامده است، به‌تعویق می‌افتد؛ ۵. درصورت فرار محکوم‌علیه که اجرای حکم تا زمان دستگیرشدن او به‌تعویق می‌افتد. ولی

در سال ۱۳۰۴ با تصویب ***قانون مجازات عمومی***، مواد ۳۴تا۳۹ به کودکان اختصاص پیدا کرد. در این قانون، اطفال به سه‌دسته تقسیم می‌شوند: اطفال غیرممیّز که فاقد مسئولیت کیفری‌اند. براساس قانون مذکور اشخاص کمتر از ۱۲سال غیرممیّز محسوب می‌شوند.[۱] دستهٔ دوم اطفال ممیّز هستند که براساس این قانون، کودکان ۱۲تا۱۵ساله را شامل می‌شود.[۲] دستهٔ سوم افرادی که بین ۱۵تا۱۸سال دارند.[۳] قانون مذکور، با رویکرد تخفیف به اطفال و نوجوانان، گفته است که قواعد تکرار جرم دربارهٔ اطفال جاری نخواهد شد.[۴]

قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ به‌صورت کلّی اصلاح شد و در مواد فوق نیز تغییراتی به‌وجود آمد؛ ازجمله، افراد زیر ۱۸سال به دو دسته تقسیم شدند: دستهٔ اول کودکان ۶تا۱۲سال و دستهٔ دوم کودکان ۱۲تا۱۸سال بودند. ضمن این، دو اصطلاح ممیّز و غیرممیّز نیز حذف شد. مادهٔ ۳۳ اصلاحی سال ۱۳۵۲ بیان می‌کرد:

تأدیهٔ خسارت و مخارج عدلیه از مال او به‌عمل آید.»

۱. مادهٔ ۳۴ ***قانون مجازات عمومی***، مصوب ۱۳۰۴: «اطفال غیرممیز را نمی‌توان جزئاً محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد، حکم غیرممیز را دارد. درصورتی‌که اطفال ممیزِ غیربالغ مرتکب جرمی شوند، باید به اولیای خود تسلیم گردند؛ با التزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق آن‌ها.»

۲. مادهٔ ۳۵ ***قانون مجازات عمومی***، مصوب ۱۳۰۴: «اگر اطفال ممیز غیربالغ که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند، فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند؛ ولی در یک روز، زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود.»

۳. مادهٔ ۳۶ ***قانون مجازات عمومی***، مصوب ۱۳۰۴: «اشخاص بالغ که سن آن‌ها بیش از پانزده سال تمام بوده، ولی به هیجده سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنان حبس در دارالتأدیب است؛ در مدتی که زاید بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکبِ جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصفِ حداقل و زیادتر از نصف حدّ اعلای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.»

۴. مادهٔ ۳۸: «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است، نسبت به اطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمی‌شود.»

نسبت به جرایم اطفال، ***قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار*** اجرا می‌شود و در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده است، دادگاه اطفال بزهکار به‌ترتیب زیر عمل خواهد نمود:

۱. دربارهٔ اطفالی که سن آنان بیش از ۶سال و تا ۱۲سال تمام است، درصورتی‌که مرتکب جرمی شوند، به اولیا یا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق، تسلیم می‌شوند و در مواردی که طفل، فاقد ولی یا سرپرست است یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی او مناسب تشخیص ندهد یا به آنان دسترسی نباشد، دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان، طفل بزهکار را به یکی از مؤسسات یا بنگاه‌های عمومی یا خصوصی که معدّ و مناسب برای نگاهداری و تربیت طفل است، برای مدتی، از یک ماه تا شش ماه بسپارد یا اقدام و نظارت در حُسن تربیت طفل را برای مدت مذکور به شخصی که مصلحت بداند واگذار کند. هرگاه سرپرست یا ولیّ طفل که به او دسترسی نبوده، مراجعه کند، دادگاه درصورت احراز صلاحیت وی، طفل را با الزام به تأدیب به او خواهد سپرد.

۲. نسبت به اطفال بزهکار که بیش از ۱۲ و تا ۱۸سال تمام دارند، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود:

الف. تسلیم به اولیا یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق طفل؛

ب. سرزنش و نصیحت به‌وسیلهٔ قاضی دادگاه؛

ج. حبس در دارالتأدیب از سه ماه تا یک سال؛

د. حبس در دارالتأدیب از شش‌ماه تا پنج‌سال، درصورتی‌که طفل بیش از ۱۵سال تمام داشته و جرم از درجهٔ جنایت باشد؛ و دو تا هشت سال حبس در دارالتأدیب اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد، مدت حبس در دارالتأدیب کمتر از دو سال نخواهد بود.

بند ۱۴ از مادهٔ ۲۹ ***نظام‌نامهٔ بلدیه***، مصوب ۱۳۰۹، یکی از وظایف ادارهٔ بلدیه را نگاهداری از اطفال بی‌صاحب درنظر گرفته بود. البته وظیفهٔ مذکور در ***قانون بلدیه***، مصوب ۱۲۸۶، در بند ۲۱ مادهٔ ۷۰، به‌عنوان یکی از وظایف انجمن بلدیه پیش‌بینی شده بود.

قانون ازدواج، مصوب ۲۳مرداد۱۳۱۰، حق حضانت طفل را برای مادران،

تا ۲سال برای فرزند پسر و تا ۷سال برای دختر پیش‌بینی کرده بود.[۱]

مجلس قانون‌گذاری ایران، با توجه به رویکرد بین‌المللی به مسائل کودکان، در دی ۱۳۱۰، ***قانون اجازهٔ الحاق دولت ایران به قراردادهای بین‌المللی پاریس و ژنو، راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز با زنان و کودکان***، مصوب ۴می ۱۹۱۰، را تصویب کرد.[۲]

قانون مدنی، مصوب سال‌های ۱۳۰۷و۱۳۱۳و۱۳۱۴، یکی از قوانین مهم و محوری است و دربردارندهٔ حقوق کودک نیز هست. قانون‌گذار در کتاب هشتم (نسَب، نگهداری و تربیت اطفال، ولایت بر اطفال)، کتاب نهم (نفقه) و بالاخره کتاب دهمِ (رشد، بلوغ، حِجر، قیمومت اطفال) ***قانون مدنی*** که در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ تصویب شده‌اند، توجه خاصی به حقوق اطفال، البته درضمن مباحث حقوق خانواده، کرده است. مواد ۱۲و۱۹و۲۰ ***قانون حمایت از خانواده***، مصوب ۱۳۴۶ و اصلاح آن در سال ۱۳۵۳، مربوط به اطفال است.

به تغذیه و سلامتی و بهداشت کودکان نیز در قانون‌گذاری ایران توجه شده است؛ ازجمله: قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار مصوب ۱۳۲۰،[۳] قانون سازمان وزارت بهدار مصوب ۱۳۲۴،[۱] آیین‌نامهٔ شورای عالی

---

۱. نک: مادهٔ ۱۵، ***قانون ازدواج***، مصوب ۲۳مرداد ۱۳۱۰.

۲. ماده‌واحده: مجلس شورای ملی اولاً الحاق قطعی دولت ایران را به مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی ۱۸می ۱۹۰۴، مطابق ۲۷اردیبهشت۱۲۸۳، که مشتمل بر ۹ماده و در پاریس برای جلوگیری از رفتار خلاف اخلاق و جنایت‌آمیز نسبت به زنان و کودکان به امضا رسیده است و همچنین قرارداد بین‌المللی که در تاریخ ۱۲اردیبهشت۱۲۸۹، مطابق ۴می ۱۹۱۰، راجع به همان مقصود مذکوره در فوق که در پاریس امضا شده است، به دولت ایران اجازه می‌دهد. ثانیاً قرارداد بین‌المللی الغای خرید و فروش زنان و کودکان مشتمل بر ۱۴ماده را که در تاریخ ۳۰سپتامبر ۱۹۲۱، مطابق با ۷مهر ۱۳۰۰، در ژنو به امضا رسیده است، تصویب و به دولت اجازه می‌دهد نُسَخ صحه‌شدهٔ آن‌را به دارالانشاء جامعهٔ ملل تسلیم کند. این قانون که مشتمل بر یک ماده است، در جلسهٔ چهاردهم دی‌ماه یک‌هزاروسیصدوده شمسی به‌تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۳. نک: مواد ۶، ۱۰، ۱۱ و ۱۶، قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار، مصوب ۱۳۲۰.

بهداشت مصوب۱۳۲۹،[۲] قانون مربوط به مقررات پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴[۳] و... .

کارکردن کودکان نیز در ادوار مختلف قانون‌گذاری قبل از انقلاب موردتوجه بوده است. در سال ۱۳۲۸، با تصویب ***قانون اجازهٔ اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان***،[۴] کودکان به دو گروه تقسیم شده بودند: گروه اول، کودکان زیر ۱۲سال که به‌طورکلّی کارکردن

---

۱. در قانون فوق، اداره‌ای با عنوان «ادارهٔ بهداشت و حمایت کودکان و مادران» پیش‌بینی شده بود که توجه به سلامت، بهداشت و تغذیهٔ کودکان و همچنین توجه به مادران حامله و تأسیس درمانگاه برای معاینهٔ کودکان و توجه به بهداشت کودکان در دبستان‌ها، ازجملهٔ وظایف آن بود؛ برای مثال در مادهٔ ۱۹قانون مزبور آمده است:

«ادارهٔ بهداشت و حمایت کودکان و مادران و جلوگیری از تلفات اطفال: وظایف این اداره عبارت است از ایجاد درمانگاه‌ها برای دادن دستور به مادران قبل از وضع حمل و بعد از وضع حمل و تأسیس درمانگاه‌ها برای معاینهٔ کودکان سالم و بهداشت کودکان دبستان‌ها و همچنین کلیهٔ اقداماتی که مربوط به کاستن عدهٔ مبتلایان و عدهٔ متوفیات کودکان و مادران قبل از زایمان و بعد از زایمان باشد و کمک مادی و معنوی به بنگاه‌هایی که برای این منظور تاسیس شده و می‌شوند.»

۲. نک: بند ۱ قسمت «ب» مادهٔ ۱۳ ***آیین‌نامهٔ شورای عالی بهداشت***.

۳. بند «ز» مادهٔ ۱۸ مقرر می‌داشت: «درصورتی‌که داروی تقلبی سرم یا واکسن یا آنتی‌بیوتیک یا مواد غذایی مخصوص کودکان باشد، مرتکب به حداکثر مجازات‌های فوق محکوم خواهد شد».

۴. البته راجع به کار، مقررات دیگری نیز قبل از سال ۱۳۳۷ داریم؛ ازجمله، ***فرمان والی کرمان و بلوچستان دربارهٔ حمایت از کارگران قالیباف*** در ۱۱بند و نیز ***لایحهٔ کار*** که وزیر بازرگانی و پیشه و هنر به‌عنوان اولین طرح ***قانون کار***، در سال ۱۳۲۵ به مجلس شورای ملی تقدیم کرد؛ ولی به دلائلی در مجلس به‌تصویب نرسید. البته بعدها در شورای عالی کار و اقتصاد مطرح شد و سپس در هیئت‌دولت به‌تصویب رسید. در بخشی از مصوبهٔ فوق آمده بود:

«مادهٔ ۸. به‌کارگماشتن اطفالی که سن آن‌ها کمتر از ۱۲سال تمام باشد، مجاز نیست؛ مگر در موارد کارآموزی که در آئین‌نامه پیش‌بینی خواهد شد و در هرصورت، سن آن‌ها نبایستی کمتر از ده سال تمام و مدت کار روزانه از ۶ساعت تجاوز کند.»

«مادهٔ ۹. کار شب برای اطفال کوچک‌تر از ۱۶سال و زنان ممنوع است.»

آن‌ها ممنوع شد؛[۱] گروه دوم، کودکان بین ۱۲ تا ۱۶سال که موظف‌کردن آنان به کارهای سخت و خطرناک و غیرمتناسب با قوای جسمانی‌شان و همچنین کار در شب، بین ساعت ۱۰شب تا ۶صبح، ممنوع اعلام شد. ضمن اینکه برای کارگر زن در محیط کار، با درنظر گرفتن مکانی مناسب برای نگهداری کودکش و همچنین اختصاص زمانی به‌صورت متناوب برای شیردادن به فرزندش، تسهیلاتی پیش‌بینی شده بود.[۲]

در سال ۱۳۳۰ نیز کمیسیون دادگستری مجلس با تصویب ***آیین‌نامهٔ مجازات متخلفین از قانون کار***، ازجمله در مواد ۵و۶ و تبصره‌های آن، دربرابر افراد متخلف از ***قانون کار***، ضمانت‌اجرا مقرر کرده بود.[۳]

---

۱. نک: مادهٔ ۵ ***قانون اجازهٔ اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان***، مصوب ۱۷اردیبهشت۱۳۲۸.

۲. مادهٔ ۷. در هر کارگاهی که کارگر زن دارد، کارفرما مکلّف است محلی برای نگهداری و شیردادن کودکان آن‌ها طبق دستور وزارت کار تخصیص دهد. به مادران شیرده که سن اطفال آن‌ها کمتر از یک‌سال‌ونیم باشد، بایستی پس از هر سه‌ساعت‌ونیم کار، نیم‌ساعت فُرجه برای شیردادن به طفل داده شود و این مدت جزو ساعات کار آن‌ها محسوب خواهد شد. کارفرما مکلّف است به زنان باردار در اوان وضع حمل، هشت هفته مرخصی با استفاده از حقوق بدهد. حقوق و مزایای زنان باردار در دو هفتهٔ اول مرخصی تماماً از طرف کارفرما و در ۶هفتهٔ بعد، تماماً از صندوق تعاون کارگاه پرداخته شود. اگر مدت لازم برای استراحت به تجویز طبیب از هشت هفته تجاوز کند، تا چهار هفتهٔ اضافی فقط نصف حقوق کارگر و آن‌هم از صندوق تعاون کارگاه به او پرداخته خواهد شد.

تبصرهٔ ۱. برای کارگران کوچک‌تر از ۱۶سال و زنان، کارهای سخت و خطرناک و غیرمتناسب با قوای جسمانی آنان طبق آیین‌نامه‌ای که بعداً تدوین خواهد شد، ممنوع است.

تبصرهٔ ۲. کار در شب بین ساعات ۲۲تا۶صبح برای کارگران کوچک‌تر از ۱۶سال و زنان، ممنوع است.

۳. مادهٔ ۳. تخلف از مقررات مواد ۵و۶ و تبصره‌های ۱و۲ از مادهٔ ۶، مستلزم محکومیت از ۶تا۱۰روز حبس و تأدیهٔ غرامت از ۵۰الی۲۰۰ریال خواهد بود.

مادهٔ ۴. هرگاه ارجاع کارهای سخت و خطرناک به زنان باردار یا اطفالی که کمتر از ۱۶سال دارند، باعث بیماری یا نقص عضوی یا سقط جنین گردد، متخلف به‌حداکثر مجازات مذکور در فوق محکوم می‌گردد؛ مگر اینکه عمل، مشمول مقررات قانون مجازات عمومی باشد.

اولین ***قانون کار*** در اسفند۱۳۳۷ به‌صورت آزمایشی[۱] تصویب شد. فصل چهارم آن به شرایط کار زنان و اطفال اختصاص یافت.[۲] در سال ۱۳۵۲ نیز ***قانون کار کشاورزی*** تصویب شد و فصل سوم آن، مواد ۱۲و۱۳، به شرایط کار زنان و کودکان اختصاص یافت: ارجاع مشاغل کشاورزی به اطفالی که سن آن‌ها کمتر از ۱۲سال تمام است و همچنین ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و کار در شب، به کارگران زن و کارگرانی که کمتر از ۱۴سال تمام دارند، ممنوع شد. در قانون مذکور تصریح شده بود که کارهای سخت و زیان‌آور برحسب وضعیت اقلیمی و عرف محل و ساعات ممنوع برای کار، به‌موجب آیین‌نامه‌ای که به‌تصویب شورای عالی کار کشاورزی خواهد رسید، تعیین می‌شود.

اطفال و کودکان بی‌سرپرست و همچنین بی‌بضاعت نیز از ابتدا موردتوجه قانون‌گذار ایران بوده‌اند. در سال ۱۳۰۹ و با تصویب ***نظام‌نامهٔ بلدیه*** توسط کمیسیون داخلهٔ مجلس شورای ملی، در بند ۱۴ مادهٔ ۲۹، یکی از وظایف ادارهٔ بلدیه، حفظ و نگهداری اطفال بی‌صاحب شد.

در سال ۱۳۲۸، با تصویب ***قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهرها و***

---

۱. ***قانون کار*** با ۶۹ماده و ۳۳تبصره، براساس مجوز مجلس به‌تصویب کمیسیون کار مشترک مجلس ملی و سنا رسید و مقرر شد برای مدت ۲سال، به‌صورت آزمایشی اجرا و پس از آن، برای تصویب قطعی به مجلس ارائه گردد؛ اما قانون مذکور تا سال ۱۳۶۹ اجرا شد.

۲. فصل چهارم: شرایط کار زنان و کودکان:

مادهٔ ۱۶. به‌کارگماردن اطفال کمتر از دوازده سال حتی به‌عنوان کارآموزی ممنوع است.

مادهٔ ۱۷. کار شب، بین ساعات ۲۲تا۶صبح، برای زنان و کارگرانی که کمتر از ۱۸سال سن دارند، ممنوع است؛ جز دربارهٔ زنان پرستار بیمارستان‌ها و مشاغل دیگری که طبق تشخیص وزارت کار تعیین خواهد شد.

مادهٔ ۱۹. کارفرما مکلّف است به مادران شیرده پس از هر سه ساعت کار، نیم‌ساعت فُرجه برای شیردادن طفل خود بدهد. این فرجه جزو ساعات کار آن‌ها محسوب خواهد شد. درصورتی‌که تعداد این قبیل اطفال در یک کارگاه از ۱۰نفر تجاوز کند، کارفرما مکلّف است محلی را برای نگاهداری اطفال تخصیص دهد.

مادهٔ ۲۰. ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور به کارگران کمتر از ۱۸سال و زنان، ممنوع است.

قصبات، درخصوص اطفال بی‌سرپرست و همچنین بی‌بضاعت، وظایفی ازاین‌دست برای انجمن شهر تعیین شده بود: نظارت و جمع‌آوری کودکان بی‌سرپرست و تأسیس شیرخوارگاه و پرورشگاه برای اطفال بی‌بضاعت و بی‌صاحب و نگهداری و تربیت آنان و همچنین ساختن باغ اطفال (مهدکودک).

۲. حقوق کودک و قوانین خاص

ـ قانون مربوط به تبهکارانی که اطفال را به قصد فروش یا مطالبهٔ وجه یا مال می‌ربایند، مصوب ۱۱آذر۱۳۳۷.

این قانون یکی از قوانین اختصاصی مربوط به اطفال است که در سال ۱۳۳۷ برای اصلاح مواد ۲۰۲و۲۰۳ ***قانون مجازات عمومی*** تصویب شد.[۱]

---

۱. ماده‌واحده. مواد ۲۰۲و۲۰۳ ***قانون کیفر عمومی*** به شرح زیر اصلاح می‌شود:

مادهٔ ۲۰۲. هرکس شخصاً یا توسط دیگری، طفلی را که به سن ۱۵سال تمام نرسیده، به قصد انتقام یا فروش یا مطالبهٔ وجه یا مال یا به هر منظور سوء دیگری بدزدد یا به حیله یا به اکراه برباید یا مخفی کند، به حبس مجرد از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد و دراین‌حال، اگر مرتکب، شخصاً یا توسط دیگری به مجنی‌علیه آزار یا آسیب جسمانی یا حیثیتی برساند، مجازات مرتکب، حبس با اِعمال شاقّه از پنج سال تا پانزده سال خواهد بود و هرگاه آسیب واردشده، منتهی به یکی از نتایج مندرجه در مادهٔ ۱۷۲ ***قانون کیفر عمومی*** بشود، مرتکب به حبس دائم با اَعمال شاقّه محکوم خواهد شد و درصورتی‌که مجنی‌علیه به‌سبب ربوده‌شدن یا اِخفا یا آسیب‌های وارده فوت کند، مجازات مرتکب اعدام است.

مادهٔ ۲۰۳. هرگاه مجنی‌علیه مذکور در مادهٔ ۲۰۲ بیش از پانزده سال داشته باشد، مجازات مرتکب، حداقل مجازات‌های مذکور در آن ماده خواهد بود، مگر درصورتی‌که آسیب وارده موجب فوت مجنی‌علیه گردد که در این‌صورت، مجازات مرتکب، اعدام است.

تبصره. دربارهٔ دو مادهٔ مذکور در فوق، دادگاه درصورتی می‌تواند طبق مادهٔ ۴۴ ***قانون کیفر عمومی***، مجازات را تخفیف دهد که مرتکب، مجنی‌علیه را قبل از صدور کیفرخواست به اولیای او یا ضابطین دادگستری تسلیم و رضایت مجنی‌علیه یا دربارهٔ اطفال، رضایت ولیّ او را فراهم کند و دربارهٔ مجازات اعدام، دادگاه درصورت گذشتِ مدعی خصوصی، مجازات را فقط یک درجه تخفیف خواهد داد.

ـ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب ۲۷مهر۱۳۳۸.

این قانون اختصاصی مربوط به اطفال و نوجوانان، در ۵فصل و ۳۳ماده و ۸تبصره، تصویب شد. قانون‌گذار در سیاست جنایی خود برای برخورد با اطفال بزهکار، تدبیری جدید اندیشیده بود. بنا به این قانون، در حوزهٔ هر دادگاه شهرستان، یک یا چند دادگاه اطفال تشکیل می‌شود. براساس مادهٔ ۴ آن:

به کلیهٔ جرایم اطفال که سن آن‌ها بیش از ۶سال تمام و تا ۱۸سال تمام است، طبق این قانون، در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود. اطفال تا ۶سال تمام، قابل‌تعقیب جزایی نخواهند بود.

تبصره. هرگاه قبل از شروع به رسیدگی یا در حین آن، سن طفل از ۱۸سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام نیز در دادگاه اطفال به‌عمل خواهد آمد.

در شهرستان‌هایی که دادگاه اطفال تأسیس نشده بود، دادگاه جنحه به جانشینی از دادگاه اطفال، طبق مقررات ***قانون مجازات عمومی***، مصوب ۱۳۰۴، با اطفال بزهکار برخورد می‌کرد.

یکی از نوآوری‌های قانون مذکور، دستور تأسیس کانون اصلاح و تربیت برای نگهداری اطفال و نوجوانان بود؛ ضمن اینکه در جاهایی که دارالتأدیب وجود داشت، با تشکیل دادگاه اطفال، دارالتأدیب تبدیل به کانون اصلاح و تربیت می‌شد.[1]

---

۱. مادهٔ ۲۲. در مَقرّ هر دادگاه اطفال، وزارت دادگستری یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای این قانون تأسیس می‌نماید.

تبصره. در نقاطی‌که دارالتأدیب تأسیس شده، مؤسسهٔ مزبور طبق مقررات این قانون، به کانون اصلاح و تربیت تبدیل خواهد شد.

مادهٔ ۲۳. کانون اصلاح و تربیت شامل سه قسمت خواهد بود: اول: قسمت نگاهداری موقت؛ دوم: قسمت اصلاح و تربیت؛ سوم: زندان. اطفالی که هنوز دربارهٔ آنان از طرف دادگاه تصمیمی اتخاذ نشده، به قسمت اول اعزام خواهند شد و اطفالی که دربارهٔ آنان تصمیم اعزام به کانون اصلاح و تربیت اتخاذ شود، برحسب مورد به قسمت دوم یا سوم اعزام خواهند شد و در هر قسمت، نگاهداری دختران از محل پسران مجزا خواهد بود.

یکی از اهداف مهم این قانون، دادرسی اختصاصی اطفال بزهکار و ضرورت شناسایی علل بزهکاری و شخصیت کودک بزهکار و اتخاذ روش‌های اصلاحیِ ویژه برای اصلاح، تربیت، درمان و بازسازی و پیشگیری از ارتکاب مجدد بود.[۱]

در *قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار*، کودکان به‌عبارتی به سه‌دسته و به‌عبارتی دیگر به چهار دسته تقسیم می‌شدند: دستهٔ اول، کودکانِ تا ۶سال که به‌طور مطلق از مسئولیت مُبرّایند؛ دستهٔ دوم، کودکان بین ۶ تا ۱۲سال که اگر مرتکب بزه شوند، دادگاه تصمیماتی به‌شرح زیر خواهد گرفت:

۱. تسلیم به اولیا یا سرپرست، با اخذ تعهد به تأدیب و ترتیب و مواظبت در حُسن اخلاق طفل؛

۲. اعزام طفل به کانون اصلاح و تربیت، به‌منظور تأدیب و تربیت، برای مدت از یک ماه تا شش ماه (در مواردی که به‌جهتی از جهات، ولی یا سرپرست، صلاحیت ندارد یا الزام او به تأدیب و ترتیب و مواظبت در حُسن اخلاق طفل، ممکن نباشد).[۲]

دستهٔ سوم و چهارم، کودکان بین ۱۲تا۱۵ و ۱۵تا۱۸سال‌اند که درصورت ارتکاب جرم، قانون‌گذار برخورد شدیدتری به‌شرح زیر مقرر کرده بود:

۱. تسلیم به اولیا یا سرپرست، با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق طفل؛ ۲. سرزنش و نصیحت به‌وسیلهٔ قاضی دادگاه؛ ۳. اعزام به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال؛ ۴. اعزام به زندان کانون اصلاح و تربیت دربارهٔ اطفالی که سن آنان بیش از پانزده سال تمام است، از شش ماه تا پنج سال.

تبصره. اطفالی که طبق این ماده به یکی از قسمت‌های مذکور اعزام شده و به سن پانزده سال تمام رسیده‌اند، اعم از اینکه تصمیمی از طرف دادگاه دربارهٔ آن‌ها اتخاذ شده باشد یا خیر، در قسمتی از کانون که برای این منظور تشخیص داده خواهد شد، نگاهداری می‌شوند.

۱. نک: احمد مظفری، «نحوهٔ رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در ارتباط با مواد مخدر»، *علوم جنایی*، ج۱، ص۲۶۲.

۲. نک: مادهٔ ۱۷ *قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار*، مصوب ۱۳۳۸.

تبصره. تصمیم اخیر در موردی اتخاذ می‌شود که طفل مرتکب جنایتی شده باشد. چنانچه مجازات آن جنایت اعدام یا حبس مؤبد باشد، مدت زندان کمتر از دو سال نخواهد بود.[۱]

البته افرادِ بین ۱۵تا۱۸سال درصورتی‌که مرتکب جرم جنحه‌ای شده باشند، مشمول مادهٔ ۱۸ بودند. اگر طفلِ بین ۱۵تا۱۸سال مرتکب جرم از درجهٔ جنایی می‌شد، براساس تبصرهٔ مادهٔ ۱۸، دادگاه مکلف بود بین شش ماه تا پنج سال، طفل را به زندانِ کانون اصلاح و تربیت و درصورت نبودن کانون، به دارالتأدیب اعزام کند؛ همچنین درصورتی‌که مجازات جرم جناییِ ارتکابی اعدام یا حبس ابد باشد، حداقل مدت حبس برای اطفال کمتر از ۲سال نخواهد بود.

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، دربارهٔ تشکیلات و سازمان کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۳۴۵ تصویب شد؛ اما به‌دلیل امکان‌پذیرنبودن اجرای کامل قانونِ مربوط به اطفال بزهکار و همچنین افزایش بزهکاری در میان اطفال و نوجوانان، برخی مواد ***قانون مجازات عمومی*** در سال ۱۳۵۲ اصلاح شد و برای افراد ۱۵تا۱۸سال، درصورت ارتکاب جرمی جنایی که مجازات آن اعدام یا حبس ابد بود، مدت زندان تا هشت سال افزایش یافت؛ اما حداقلِ آن تغییری نکرد.[۲]

ـ ***قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی***، مصوب تیر ۱۳۵۳.

همان‌طورکه دربارهٔ توجه به آموزش و تعلیم کودکان اشاره شد، قانون فوق با هدف فراگیرشدن تعلیم و سواد برای همهٔ کودکان و نوجوانان تصویب شد. طبق این قانون، پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک که وظیفهٔ نگهداری و تربیت کودک برعهدهٔ اوست، موظف است برای ثبت‌نام و فراهم‌کردن موجبات

---

۱. نک: مادهٔ ۱۸ ***قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار***، مصوب ۱۳۳۸.

۲. نک: مادهٔ ۳۳ قانون مجازات عمومی، اصلاحی ۱۳۵۲.

تحصیل کودکِ تحتِ سرپرستی خود اقدام کند و درصورتی‌که از انجام‌دادن این وظیفه خودداری کند، وزارت آموزش‌وپرورش موظف است برای ثبت‌نام آن‌ها رأساً اقدام کند.

قانون‌گذار در این قانون همچنین برای والدین یا سرپرستان قانونی طفل که باوجود تمکن و توانایی، برای آموزش و تعلیم کودکان و نوجوانان اقدامی نکنند یا به‌هرنحوی از تحصیل آنان خودداری کنند، جزای نقدی و مجازات حبس پیش‌بینی کرده است.[۱]

ـ قانون تشدید مجازات به کارگماردن اطفال کمتر از ۱۲سال در کارگاه‌های فرش‌بافی، مصوب ۱۴بهمن۱۳۴۷.

مادهٔ واحده. هرکس اطفال کمتر از ۱۲سال تمام را به هرعنوان در کارگاه‌های فرش‌بافی به کار گمارَد، به حبس تأدیبی از شش ماه تا یک سال و تأدیهٔ غرامت از پنج‌هزار ریال تا پنجاه‌هزار ریال محکوم خواهد شد. درصورت تکرار، مجازات مرتکب، سه سال حبس تأدیبی و تأدیهٔ سیصدهزار ریال غرامت می‌باشد. کارگاه‌های موضوع مادهٔ ۷ ***قانون کار*** مشمول این قانون نخواهند بود.

ـ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست، مصوب ۲۹اسفند۱۳۵۳.

در این قانون نیز قانون‌گذار خواسته است حمایت از کودکانِ بدون سرپرست را آسان‌تر سازد و سرپرستی آنان را تابع شرایطی کند تا نتایج کاملاً مطلوبی به‌دست آید؛ بخشی از این شرایط مربوط به کودک و سرپرست اوست و بخشی دیگر نیز مربوط به هدفی است که سرپرستی دربر دارد.[۲]

---

۱. نک: مادهٔ ۴ ***قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی***.

۲. ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در سال ۱۳۶۳ در پاسخ به سؤالی دربارهٔ این قانون، اظهار داشته است: «درمورد نسخ و بی‌اعتباری و خلاف شرع‌بودن قانون حمایت از کودکانِ بدون سرپرست، مصوب اسفندماه ۱۳۵۳، تاکنون قانونی به‌تصویب نرسیده است؛ نتیجتاً به‌قوت

ب) حقوق کودک در قوانین بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به تعالیم اسلام و اهمیت دوران خردسالی و زندگی جنینی، قانون‌گذار ایران به مسئلهٔ حقوق کودکان به‌طور خاص توجه کرده است. ***قانون اساسی*** به‌عنوان پایه و اساس حکومت اسلامی ایران، مسائلی کلّی و جهت‌گیری‌هایی اساسی در زمینه‌های مختلف، ازجمله آموزش و پرورش رایگان و همگانی در همهٔ سطوح، به‌ویژه برای کودکان، مطرح کرده است.[۱] توجه ویژه به مادران باردار و کودکان بی‌سرپرست جزو اصول راهبردی ***قانون اساسی*** است؛[۲] البته به مسائل دیگری، شامل امور کودکان و نوجوانان، نیز در ***قانون اساسی*** به‌صورت کلّی توجه شده است.

در ادامه، در دو بخش، قوانین عمومی و قوانین خاص مربوط به حقوق کودکان را بررسی می‌کنیم.

۱. حقوق کودک و قوانین عام

یکی از جهت‌گیری‌های قانون‌گذار ایران توجه به کودکان و نوجوانان در سه محور آموزش و تربیت و هنر است که شامل تمامی کودکان لازم‌التعلیم می‌شود. تقویت نهضت سوادآموزی برای کسانی که به‌دلایل گوناگون، ازجمله محرومیت، از قافلهٔ علم‌آموزی عقب مانده‌اند، یکی دیگر از اهداف قانون‌گذار ایران بوده است.[۳] درهمین راستا شوراهایی در سطح استان، شهرستان و مناطق

خود باقی است» (نک: «مجموعه‌نظرهای مشورتی ادارهٔ حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به‌بعد»، ***روزنامهٔ رسمی***، نظریهٔ شمارهٔ: ۶۴/۱/۷۷/۴۴).

۱. نک: بند ۳ اصل سوم و اصل سی‌ام ***قانون اساسی***.

۲. بند دوم اصل بیست‌ویکم مقرر می‌دارد: «...حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست...».

۳. نک: مواد ۹ و ۱۰ ***قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش***، مصوب ۲۵بهمن۱۳۶۶ و تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۴ ***اساسنامهٔ نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی ایران***، مصوب ۳خرداد۱۳۶۳.

کشور تشکیل شد. یکی از وظایف این شوراها، تلاش درجهت گسترش آموزش و پرورش همگانی و تحت پوشش قراردادن همهٔ افراد لازم‌التعلیم منطقه است.[۱]

مسئلهٔ دیگر، توجه قانون‌گذار به آموزش و پرورش استثنائی بوده است. در سال ۱۳۶۹، ***قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنائی*** در مجلس شورای اسلامی تصویب شد.[۲] هدف از ایجاد این سازمان طراحی یک سیستم آموزشی و پرورشی و توانبخشی است تا بتواند ناتوانی‌های ذهنی و جسمی کودکان و دانش‌آموزان استثنائی را جبران کند و چنین کودکانی بتوانند پس از گذراندن مراحل تحصیلی خود، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب خود را به‌دست آورند. یکی دیگر از اهداف این سازمان کمک به پیشگیری از بروز ناتوانی‌های جسمی و ذهنیِ قبل و هنگام و بعد از تولد، از طریق افزایش سطح آگاهی عمومی درزمینهٔ عوامل بروز معلولیت‌ها و خصوصیات کودکان استثنائی است.[۳]

در برنامه‌های اول، دوم،[۴] سوم و چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، به‌عنوان راهبرد کلّی حکومت اسلامی، به‌طور جدی به کودکان و به‌ویژه کودکان مناطق محروم توجه شده است؛ برای مثال، در برنامهٔ اول، توجه به آموزش و پرورش کودکان با اولویت روستاها و توجه خاص به

---

۱. نک: بند ۱۸ مادهٔ ۸ قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش در استان‌ها، شهرستان‌ها و مناطق کشور، مصوب ۲۶دی۱۳۷۲.

۲. ماده‌واحده. باتوجه به اهمیت و ویژگی‌های توان‌بخشی تعلیم و تربیت کودکان و دانش‌آموزان استثنائی، اعم از نابینایان، نیمه‌بینایان، ناشنوایان، نیمه‌شنوایان، عقب‌ماندگان ذهنی و ناسازگاران عاطفی، معلولین حسی و حرکتی و چندمعلولیتی، به‌موجب این قانون، مؤسسهٔ دولتی به‌نام «سازمان آموزش و پرورش استثنائی»، وابسته به وزارت آموزش و پرورش، تشکیل می‌شود. رئیس سازمان، معاون وزیر آموزش و پرورش خواهد بود.

۳. نک: مادهٔ ۲ ***اساسنامهٔ سازمان آموزش و پرورش استثنائی***، مصوب ۲۹آذر ۱۳۷۰.

۴. نک: تبصرهٔ ۶۲ و بندهای ۵و۸ بخش دوم (خط‌مشی‌های اساسی) ***قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ دوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران***، مصوب ۲۰آذر۱۳۷۳.

آموزش کودکان استثنائی به‌عنوان یکی از برنامه‌های دولت پیش‌بینی شده بود.[۱]

البته در ***قانون برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران***، مصوب ۱۱شهریور۱۳۸۳، به‌شکل کلّی به مسئلهٔ حقوق توجه شده است. در مادهٔ ۱۰۰ برنامهٔ چهارم آمده است:

> دولت موظف است به‌منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، با روحیهٔ تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی‌بودن، منشور حقوق شهروندی را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند:
> ...د. تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی درزمینهٔ صیانت از حقوق کودکان و زنان... .

بهداشت عمومی، به‌خصوص بهداشت مادران و کودکان، نیز همواره موردتوجه قانون‌گذار بوده است. در ***قانون برنامهٔ اول***، در قسمت تصویر کلان برنامه، بند ۱.۱، علاوه بر مسئلهٔ افزایش سطح سواد و دانش عمومی با نگاه خاص به ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم، آمده است:

> ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان.

در سال ۱۳۷۲، با تصویب ***قانون تنظیم خانواده و جمعیت***، به دو مسئلهٔ مهم دربارهٔ کودکان اشاره شد. در قانون مذکور، آموزش‌وپرورش مکلف شده است در متون درسی، مطالبی دربارهٔ جمعیت و تأمین سلامت کودکان و مادران بگنجاند. همچنین در مادهٔ ۳ قانون مذکور آمده است:

> سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در تأمین سلامت کودکان و مادران و جمعیت، برنامه‌های آموزشی رادیویی و تلویزیونی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم،

---

۱. نک: تبصرهٔ ۵۲ قانون برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۱بهمن۱۳۶۸.

تهیه و پخش کند.

در سال ۱۳۶۷، ***قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی***، تصویب شد. در این قانون، در قسمت وظایف وزارت بهداشت، به مسئلهٔ تأمین بهداشت عمومی و ارتقای سطح آن از طریق اجرای برنامه‌های بهداشتی، به‌ویژه درزمینهٔ بهداشت محیط، مبارزه با بیماری‌ها، بهداشت خانواده و مدارس، آموزش بهداشت عمومی، بهداشت کار و شاغلان با تأکید بر اولویت مراقبت‌های بهداشتی اولیه، به‌ویژه بهداشت مادران و کودکان، اشاره شده است. در این قانون، همچنین به تشویق و ترغیب افراد خیّر و مؤسسات خصوصی درجهت اجرای اقداماتی در حمایت از کودکان در سنین قبل از دبستان توجه شده است.[۱]

درزمینهٔ دادرسی اطفال و نوجوانان نیز در لایحهٔ قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی، مصوب سال ۵۸، تصریح شده بود:

> به جرایم اطفال در دادگاه جزا به‌ترتیبِ مقرر در ***قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار*** رسیدگی خواهد شد.[۲]

تبصرهٔ فوق، نشان‌دهندهٔ توجه قانون‌گذار به ضرورت ایجاد آیین دادرسی ویژه برای دادگاه اطفال است؛ اما به بزهِ ارتکابی اطفال با ترکیبی که در ***قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار*** پیش‌بینی شده بود، رسیدگی نشد. در سال ۱۳۶۸، با تصویب ***قانون دادگاه‌های کیفری ۱و۲ و شعب دیوان‌عالی کشور***، با فرض وحدت قاضی، دادگاه‌های عمومی از بین رفت و البته درعمل رسیدگی به بزه ارتکابی اطفال به‌دست فراموشی سپرده شد. اگرچه ازنظر قانونی، هنوز تبصرهٔ مادهٔ ۱۲ پیش‌گفته، لازم‌الاجرا بود، هرگز به آن عمل نشد و اطفال نیز مثل بزرگ‌سالان محاکمه شدند.[۳]

---

۱. نک: بندهای ۲و۱۰ مادهٔ ۱ ***قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی***، مصوب ۳خرداد۱۳۶۷.

۲. تبصرهٔ مادهٔ ۱۲ لایحهٔ قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی.

۳. رأی وحدت‌رویهٔ هیئت‌عمومی دیوان‌عالی کشور: «نظر به اینکه به‌موجب مادهٔ ۱۹۴ ***قانون***

این وضعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۳، ***آیین‌نامهٔ اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب*** تصویب شد. در تبصرهٔ مادهٔ ۸ آیین‌نامهٔ مذکور آمده بود:

> رئیس قوهٔ قضائیه می‌تواند در هر حوزهٔ قضائی، هریک از قضات را متناسب با تجربه و تبحر آن‌ها، با ابلاغ خاص برای رسیدگی به امور کیفری، حقوقی، خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی و دارویی، صنفی و امثال آن تعیین و منصوب کند.

اما صِرف تعیین یک قاضی برای این مسئله کافی نبود. این مسئله به‌همین شکل ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۸ ***قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*** تصویب شد. فصل پنجم این قانون، به نحوهٔ رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص یافت[1] و بالاخره در سال ۱۳۸۱، در ***قانون اصلاحیهٔ***

اصلاح موادی از قانون آیین‌دادرسی کیفری، مصوب شهریور ۱۳۶۱، دادگاه‌های کیفری به دادگاه‌های کیفری ۱و۲ تقسیم شده‌اند و طبق مادهٔ ۱۹۳ قانون مزبور، رسیدگی به جرایم اشخاص به‌ترتیب مقرر در قانون یادشده و در صلاحیت دادگاه‌های مذکور است، مستفاد از مواد ۱۹۸تا۲۱۷ قانون مزبور، ملاک صلاحیت هریک از دادگاه‌های مرقوم، کیفر قانونی پیش‌بینی‌شده برای جرم ارتکابی، قطع‌نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین می‌باشد و مادهٔ ۲۶ ***قانون راجع به مجازات اسلامی***، مصوب مهر ۱۳۶۱، مبنی بر مُبرّابودن اطفال از مسئولیت کیفری درصورت ارتکاب جرم، به‌معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به کلیهٔ اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می‌شوند، نیست؛ فلذا در مواردی که جرایم ارتکابی اطفال (کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده)، ازجمله جرایم موضوع مادهٔ ۱۹۸ ***قانون اصلاح موادی از قانون آیین‌دادرسی کیفری*** و تبصرهٔ یک آن باشد، رسیدگی به آن، در صلاحیت دادگاه کیفری ۱است؛ در غیراین‌صورت، دادگاه کیفری ۲ صالح به رسیدگی خواهد بود و رأی شعبهٔ یازده دیوان‌عالی کشور که متضمن همین معنی است، مطابق موازین تشخیص می‌گردد. این رأی به‌موجب ماده‌واحدهٔ قانون وحدت‌رویهٔ قضایی، مصوب تیرماه۱۳۲۸، برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است (رای شمارهٔ: ۶ ـ ۲۳/۲/۱۳۶۴).

۱. فصل پنجم. ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال:

مادهٔ ۲۱۹. در هر حوزهٔ قضایی و درصورت نیاز، یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیهٔ جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرایی ویژهٔ نوجوانان پیش‌بینی شد و تمامی اقدامات مقدماتی ازقبیل تعقیب، تحقیق و... برعهدهٔ دادسرای ویژه نوجوانان قرار گرفت. این اقدامات، پیش از این، براساس مادهٔ ۲۲۱ ***قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*** به‌عهدهٔ دادگاه رسیدگی به بزه ارتکابی اطفال و نوجوانان بود.[۱]

با تصویب قوانین جزایی جدیدِ برگرفته از حقوق اسلام و نَسخ ***قانون مجازات عمومی***، در قوانین کیفری نیز قواعد مربوط به اطفال و نوجوانان تغییر کرد. در ***قانون راجع به مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۶۱، بر این مطلب تصریح شده بود که اطفال درصورت ارتکاب جرم، مُبرّا از مسئولیت کیفری‌اند و تربیت آنان به‌نظر دادگاه، برعهدهٔ سرپرست اطفال و درصورت لزوم، کانون اصلاح و تربیت اطفال است. ضمن اینکه قانون مذکور، طفل را کسی می‌دانست که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. همچنین، در تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۲۶ مقرر شده بود:

> در جرایم مهمه، هرگاه برای تربیب اطفال بزهکار، تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد.

تبصرهٔ ۱. منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصرهٔ ۲. در حوزه‌هایی که چنین دادگاه‌هایی تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی برابر مقررات این فصل به جرایم اطفال نیز رسیدگی خواهد کرد.

مادهٔ ۲۲۰. در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام کند در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

تبصره. به کلیهٔ جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.

۱. براساس تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۳ ***قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب***، مصوب ۱۳۸۱، از ۱مهر۱۳۸۲، دادسرای ویژهٔ نوجوانان در محل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان تشکیل شده است.

این موضوع در ***قانون مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۷۰، در مواد ۴۹و ۵۰ آمد است و عبارت تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۲۶ ***قانون راجع به مجازات اسلامی*** به‌شکل زیر تغییر کرد:

> هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به‌میزان و مصلحت باشد.

درخصوص حمایت از حیات طفل، قبل از تولد، نیز در قوانین جزایی (***قانون حدود و قصاص***، مصوب ۱۳۶۱؛ ***قانون دیات***، مصوب ۱۳۶۱؛ ***قانون مجازات اسلامی*** (تعزیرات)، مصوب ۱۳۶۲؛ ***قانون مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۷۰) تمهیداتی اندیشیده شد: جرم‌دانستن سقط جنین و حتی پیش‌بینی مجازات قصاص برای سقط عمدی جنینی که روح در آن دمیده شده است و مقررکردن دیه برای سقط جنین، از زمان انعقاد نطفه به‌بعد و همچنین تأخیر مجازات به‌دلیل حامله‌بودن زن بزهکار، ازجمله اقدام‌های قانون‌گذار در حمایت از حیات و موجودیت طفل قبل از تولد بود.[۱]

یکی دیگر از مسائل مهم در دنیای پیشرفتهٔ امروز، مسئلهٔ استثمار و بهره‌کِشی از کودکان است. براساس ***گزارش سازمان بین‌المللی کار***، ۲۵۰میلیون کودک کارگر ۴تا۱۴ساله در سراسر جهان وجود دارد. البته کارکردن کودکان دارای باید از دو جهت بررسی شود: باید بین کار استثمارگرانه که آثار زیانبار و منفی برای کودکان دارد، با کاری که در رشد و بالندگی فرد مؤثر است، تفاوت قائل شد.[۲]

---

۱. نک: مواد ۴۸، ۱۰۶ و ۱۰۷ ***قانون حدود و قصاص***؛ مادهٔ ۹۱ ***قانون مجازات اسلامی*** (تعزیرات)، مصوب ۱۳۶۲؛ مادهٔ ۱۹۴ ***قانون دیات***، مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۹۰، ۹۱، ۲۶۲، ۴۸۷ و ۶۲۲ تا ۶۲۴ ***قانون مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵.

۲. یونیسف در سال ۱۳۶۵، برخی کارهای کودک را که جنبهٔ استثمارگرانه داشت، مشخص نمود: ۱. کار تمام‌وقت در سن بسیار کم؛ ۲. ساعات بسیار زیادی صرف کارکردن شود؛ ۳. کاری که فشار نامناسب جنسی، اجتماعی یا روانی بگذارد؛ ۴. کار یا زندگی در خیابان‌ها در شرایط نامطلوب؛ ۵. مزد ناچیز؛ ۶. مسئولیت بیش‌ازحد؛ ۷. کاری که مانع تحصیل شود؛

در ***قانون کار*** که در سال ۱۳۶۹ در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده است، قانون‌گذار حداقل سن را برای کار ۱۵سال قرار داده است.[۱] قانون‌گذار ایران نسبت به ***قانون کار*** سال ۱۳۳۷ که حداقل ۱۲سال را تعیین کرده بود، دیدگاه توسعه را برگزیده است؛ لذا ***قانون کار*** سخنی از کار کودکان به‌میان نیاورده و عنوان «شرایط کار نوجوانان» را برای مبحث پنجم از فصل سوم ***قانون کار*** برگزیده است.

قانون کار ایران در مادهٔ ۸۰ تصریح می‌کند که کارگری که سنش بین ۱۵تا۱۸سال باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود. برای این گروه سنی، در مواد ۸۰تا۸۴، امتیازاتی پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از: لزوم آزمایش‌های پزشکی در بدو خدمت و همچنین در طول خدمت،[۲] برخورداری از سه ساعت تخفیف ساعت کار در هفته در مقایسه با کارگران معمولی،[۳] ممنوع‌بودن هر نوع کار اضافی و نیز کار شبانه و کارهای سخت و زیان‌آور برای نوجوان[۴] و

---

۸. کاری که شَرف و عزت‌نفس کودکان را نابود سازد؛ ۹. کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی، زیان‌آور باشد (نک: ***ماهنامهٔ اندیشه و جامعه***، ش۷، بخش جستار، صص۷، ۱۸و۲۰؛ به‌نقل از: «بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی با قوانین و مقررات داخلی»، ***ماهنامهٔ دادرسی***، ش۳۸، ص۷۷).

۱. مادهٔ ۷۹. به‌کارگماردن افراد کمتر از ۱۵سال تمام، ممنوع است.

۲. مادهٔ ۸۰. کارگری که سنش بین ۱۵تا۱۸سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام، باید توسط سازمان تأمین اجتماعی، مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.
مادهٔ ۸۱. آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک‌بار تجدید شود و مدارک مربوط، در پروندهٔ استخدامی وی ضبط گردد. پزشک دربارهٔ تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهارنظر می‌کند؛ چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند، کارفرما مکلّف است در حدود امکانات خود، شغل کارگر را تغییر دهد.

۳. مادهٔ ۸۲. ساعات کار روزانهٔ کارگر نوجوان، نیم‌ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران است. ترتیب استفاده از این امتیاز، با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد.

۴. مادهٔ ۸۳. ارجاع هرنوع کار اضافی و انجام‌دادن کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون‌استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگر نوجوان ممنوع است.

همچنین ممنوع‌بودن ارجاع کارهایی که برای سلامت و اخلاق نوجوان مضر است.[۱] در قسمت اخیر، قانون‌گذار به شخصیت نوجوان و مسائل روحی و اخلاقی وی نیز توجه ویژه کرده است. برخی مطالب دیگر در این زمینه را در قسمت بعد بیان می‌کنیم.

یکی از اموری که در برخی قوانین بعدی به آن توجه شده، مسائل روحی و اخلاقی و همچنین شخصیت کودک است؛ برای مثال، در مادهٔ ۱۱ ***قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای***، مصوب ۱۳۷۹، آمده است:

> شورا مکلّف است از صدور تأییدیهٔ فنی برای نرم افزارهایی که به تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خلاف اخلاق اسلامی و عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان باشند، خودداری کند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید ظرف دو هفته راجع به استعلام کتبی شورای عالی انفورماتیک اعلام‌نظر کند.

قانون‌گذار همچنین به شخصیت و مسائل تربیتی آنان در قوانین و مقررات دیگر توجه کرده است؛ مثل آیین‌نامهٔ شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی کودکان، مصوبهٔ شورای انقلاب فرهنگی در ۱۶تیر۱۳۷۷ یا مادهٔ ۵ مصوبهٔ شورای انقلاب فرهنگی دربارهٔ «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، مورخ ۲۰اردیبهشت۱۳۶۷.

۲. حقوق کودک و قوانین خاص

- قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، مصوب ۲۴مهر۱۳۷۱[۲]

---

۱. مادهٔ ۸۴ در مشاغل و کارهایی که به‌علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود، برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سنّ کار، ۱۸سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

۲. آیین‌نامهٔ اجرایی ***قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست*** در تاریخ ۱۱مرداد۱۳۷۱ با هدف ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و فراهم‌کردن زمینه‌ها و موجبات عادی‌سازی زندگی زنان و کودکان بی‌سرپرست، در هیئت‌وزیران تصویب شد. همچنین باتوجه به مادهٔ ۱۴

در سال ۱۳۶۲، مجلس شورای اسلامی ماده‌واحده‌ای را تصویب کرد؛ مبنی بر اینکه دولت مکلف است برای تضمین بیمه و رفاه زنان و کودکان بی‌سرپرستِ موضوع بند چهارم اصل بیست‌ویکم ***قانون اساسی*** اقدام کرده و حداکثر ظرف سه ماه لایحهٔ آن‌را برای تصویب به مجلس تقدیم کند. همچنین تصریح شده بود که دولت باید تا حد امکان در لایحه، به خودکفاکردن بیمه‌شدگان توجه ویژه کند.

اما در مهلت پیش‌بینی‌شده، ظرف سه ماه، لایحه‌ای به مجلس ارائه نشد و قانون فوق در سال ۱۳۷۱ تصویب شد. دربارهٔ هدف این قانون، مادهٔ ۱ آن مقرر می‌دارد:

> به پیروی از تعالیم عالیهٔ اسلام درجهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعهٔ اسلامی و به‌منظور اجرای قسمتی از اصل بیست‌ویکم ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند، از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد.

حمایت‌های مقرر در این قانون شامل حمایت‌های مالی، فرهنگی، اجتماعی (مثل خدمات آموزشی و تربیتی) و همچنین نگهداری کودکان به‌صورت روزانه یا شبانه‌روزی می‌شود.

– قانون اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک، مصوب ۱اسفند۱۳۷۲

کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ با ۱مقدمه، ۳بخش و ۵۴ماده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. ایران در سال ۱۳۷۲، ۱۹۹۳، براساس

آیین‌نامه، سازمان بهزیستی در سال ۱۳۷۵ دستورالعمل حمایت از افراد و خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست را برای سهولت انجام امور صادر کرد (نک: ***قوانین و مقررات ویژهٔ زنان در جمهوری اسلامی ایران***، صص۲۲۲تا۲۴۱).

قانون فوق به *کنوانسیون حقوق کودک* ملحق شد.[۱] نکتهٔ مهم در این قانون، الحاق مشروط ایران به *کنوانسیون* و استفاده از «حق شرط»[۲] است. نمایندهٔ دائمی ایران در سازمان ملل متحد در زمان امضای *کنوانسیون*، ۱۴شهریور ۱۳۷۰، اعلام کرد:

> جمهوری اسلامی ایران با امضای *کنوانسیون* حاضر برای خود نسبت به مواد ومقرراتی که احتمالاً با شریعت اسلامی مغایر است، حق شرط قائل شده و حق اینکه بیانیهٔ ویژه‌ای در این رابطه به‌هنگام تصویب منتشر سازد، برای خود محفوظ می‌دارد.

حق شرط ایران به‌صورت کلّی بیان شده است که به‌اعتقاد برخی، ازنظر قواعد حقوقی مربوط به کنوانسیون‌ها، چنین الحاقی صحیح نیست؛ زیرا الحاق به یک *کنوانسیون* به این شکل، اجرای کنوانسیون را به تمایل حکومت‌ها واگذار می‌کند و این خلاف هدف و روح حاکم بر *کنوانسیون* است.[۳] براساس مادهٔ ۱۹ کنوانسیون وین، هر دولتی می‌تواند در موقع امضا، تصویب، پذیرش یا تأیید یک معاهده یا الحاق به آن، تعهد خود را در آن معاهده محدود کند، مگر درصورتی‌که:

الف. معاهده حق شرط را ممنوع کرده باشد؛

ب. معاهده مقرر کرده باشد که حق شرط فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست، مجاز است؛ یا

ج. وقتی‌که حق شرط با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد.

---

۱. ماده‌واحده. *کنوانسیون حقوق کودک* مشتمل بر ۱مقدمه و ۵۴ماده به‌شرح پیوست، تصویب و اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می‌شود؛ مشروط بر آنکه [اگر] مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد... .

۲. حق شرط (Reserve) عبارت است از بیانیهٔ یک‌جانبه‌ای که یک دولت تحت هر نام یا هر عبارت، در زمان امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یک ماهده یا الحاق به آن، صادر می‌کند یا به‌وسیلهٔ آن، قصد خود را مبنی بر عدم‌شمول یا تعدیل آثار حقوقیِ بعضی مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌کند (نک: حرف «د» بند ۱ مادهٔ ۱ *عهدنامهٔ وین*، مصوب ۱۹۶۹).

۳. شیرین عبادی، *حقوق کودک تطبیقی*، ص۱.

مادهٔ ۵۱ ***کنوانسیون حقوق کودک*** به‌طورکلّی استفاده از «حق شرط» را مجاز شمرده است؛ ولی در بند ۲ مادهٔ مذکور تصریح می‌کند:

> نظرات مغایر با اهداف و مقاصد ***کنوانسیون*** حاضر ممنوع بوده و دریافت نخواهد شد.

به‌هرحال، بعد از الحاق ایران به ***کنوانسیون حقوق کودک***، مرجع قانون‌گذاری و همچنین دستگاه قضایی ایران اقدامات مؤثر و مهمی را درخصوص تصویب قوانین مناسب یا اصلاح آن‌ها، انجام داده است که به برخی از آن‌ها در بخش‌های قبلی اشاره کردیم؛ مثل اختصاص فصل پنجم ***قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*** مصوب ۱۳۷۸، تأسیس دادسرای ویژهٔ نوجوانان براساس ***اصلاحیهٔ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب*** سال ۱۳۸۱، ***قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست***. در ادامه به برخی دیگر از این قوانین اشاره می‌کنیم.

– قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن، مصوب ۸آذر ۱۳۸۰

کنوانسیون فوق را که می‌توان ***کنوانسیون بدترین اَشکال کار کودک*** نامید، در ۱۷ژوئن ۱۹۹۹، برابر با ۲۷آذر ۱۳۷۸، تصویب شد. قانون‌گذار ایران نیز در سال ۱۳۸۰ آن‌را تصویب کرد.[1] تبصره‌های ۱و۲ قانون فوق، وزارت صنایع و معادن، وزارت جهادکشاورزی، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت بهداشت و درمان

---

۱. ماده‌واحده. ***کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک*** و توصیه‌نامهٔ مکمل آن به‌شرح پیوست، تصویب و به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود اسناد تصویب را تودیع کند.

تبصرهٔ ۱. فهرست انواع کارهای مضر موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ ***کنوانسیون***، توسط وزارت کار و امور اجتماعی با هماهنگی وزارت‌خانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صنایع و معادن و جهادکشاورزی و کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان و کانون شوراهای اسلامی کار، تهیه و برای تصویب به هیئت‌وزیران ارائه خواهد شد.

و آموزش پزشکی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را موظف کرده بود که آیین‌نامهٔ اجرایی مربوط به فهرست انواع کارهای مضرِ موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ کنوانسیون و موارد اشتغال افراد ۱۶سال به‌بالا را در کارهای موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ کنوانسیون تهیه کنند. ***آیین‌نامهٔ اجرایی تبصره‌های ۱و۲ ماده‌واحدهٔ قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن*** در ۲۸اردیبهشت۱۳۸۳ در هیئت وزیران تصویب شد و ۳۶نوع کار را به‌عنوان کارهای مضر برای افراد کمتر از ۱۸سال برشمرد: کار در معادن، کار در مخازن سربسته، کار در کارگاه‌های دباغی، سالامبورسازی و روده پاک‌کنی، کار در گنداب رودها، جمع‌آوری و حمل و دفن زبالهٔ شهری، سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع، ضدعفونی کردن اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری، غواصی و... .

- ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان***، مصوب ۲۵فروردین۱۳۸۱

یکی از گام‌های اساسی و مهم بعد از انقلاب درجهت حمایت و توجه به کودکان، تصویب ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان*** بوده است. اما مسئلهٔ شایان توجه در روند شکل‌گیری این قانون، آن است که تشکیل ***انجمن حمایت از کودکان*** که انجمنی غیردولتی و مردم‌نهاد (NGO) است با حمایت سازمان بهزیستی و به پیشنهاد چند تن از نمایندگان مجلس، به‌صورت طرح در مجلس ارائه شده است.

نکتهٔ دیگر، تأثیرپذیری قانون فوق از ***کنوانسیون حقوق کودک*** است که با توجه به پیوستن ایران در سال ۱۳۷۲ به آن، جالب‌توجه است؛ برای مثال، اصطلاح «کودک‌آزاری» ترجمهٔ عبارت Child Abuse یا Child Molestation است که از متن ***کنوانسیون*** گرفته شده است.

همچنین برخی حقوق‌دانان دربارهٔ قانون فوق، با بیان ظریفی، گفته‌اند:

> نکتهٔ دیگری که در این قانون قابل‌توجه است، عنوان قانون می‌باشد. این عنوان یک عنوان ایجابی است؛ زیرا از کلمهٔ حمایت استفاده شده است و حال آنکه در مسائل کیفری، عنوان قوانین معمولاً حکایت از ممنوعیت،

منع و مجازات دارد... . عنوان قانون موردبحث ما حمایت است و این موضوع در مسائل کیفری امر جدیدی است؛ زیرا ازنظر جرم‌شناسی، عنوان حمایت حکایت از این دارد که قانون‌گذار در مقام پیشگیری از بزه‌دیدگی قشری از مردم است، نه جلوگیری از بزهکاری.[۱]

مسئلهٔ فوق از این جهت جالب است که قانون‌گذار به دستاوردهای علم بزه‌دیده‌شناسی که در مقام پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد است، توجه کرده است.

نکات مهم قانون فوق که به تصریح مادهٔ ۱ آن، شامل همهٔ افراد زیر ۱۸سال می‌شود، عبارت است از: ۱. هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب صدمهٔ جسمانی یا روانی و اخلاقی شود و سلامت جسم و روان آنان را به‌مخاطره اندازد، ممنوع است؛ ۲. هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان در اَعمال خلاف ازقبیل قاچاق، جرم است. اِشکال این دو قسمت این است که قانون‌گذار بدون تعیین مجازات، صرفاً اَعمالی را ممنوع کرده است.[۲] ۳. کودک‌آزاری در زمرهٔ جرایم عمومی قرار می‌گیرد؛ درنتیجه، برای رسیدگی به آن، نیاز به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

– پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان[۳]

---

۱. «بررسی جرم‌شناسی اطفال با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب آذر ۱۳۸۱»، سخنرانی دکتر نجفی ابرندآبادی، *فصلنامهٔ آراء*، س۳، ش۷و۸ ص۲۲و۲۳.

۲. حقوق‌دانان دربارهٔ قانون فوق ایرادهای دیگری نیز مطرح کرده‌اند. برای آگاهی از آن، نک: همان، صص ۲۶تا۴۱.

۳. یکی از اقدام‌های مهم در پاسداری از حقوق اطفال، محاکمه و دادرسی اختصاصی اطفال و نوجوانان معارض قانون است. علاوه بر اقداماتی که در قوانین بعد از انقلاب در این رابطه انجام شده است، تدوین قانونی ویژه برای آن، ضروری به‌نظر می‌رسد. دستگاه قضایی ایران نیز پیش‌نویسی را در ۵۵ماده در ۶فصل تدوین و تقدیم دولت کرده است: فصل اول دربارهٔ تشکیلات و صلاحیت می‌باشد که هر دادگاهِ اطفال از یک قاضیِ باتجربه که حداقل ۵سال سابقهٔ کار قضایی به‌همراه ۲ مشاور تشکیل می‌شود. فصل دوم درخصوص آیین‌دادرسی دادگاه اطفال و نوجوانان است. فصل سوم دربارهٔ آرا و تصمیمات دادگاه اطفال است که اطفال را به سه دسته تقسیم کرده است: کودکان ۹تا۱۲سال، کودکان

قوهٔ قضائیه، با همکاری یونیسف، کمیسیونی برای تدوین لایحهٔ تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل داده است که متن پیش‌نویس آن در ۵۵ماده تنظیم شده است.[۱]

گفتار سوم: پیشینهٔ حقوق کودک در اسلام

حقوق کودک از زیرمجموعه‌های حقوق بشر محسوب می‌شود. در شناسایی حقوق انسان، شناخت موضوع آن، یعنی انسان، اهمیت بسیاری دارد و شناخت کودک به‌لحاظ وضعیت خاص وی اهمیت بیشتری دارد: کودک انسانی است که حقوقی دارد؛ اما توان حفظ و دفاع از آن‌ها را ندارد. به‌همین دلیل، بهره‌گیری از زبان وحی در شناخت کودک و به‌تبع آن حقوق وی، چشم‌انداز بسیار گسترده‌تری از آنچه انسان با عقل تشخیص می‌دهد، فراروی ما قرار می‌دهد. در این مسئله، محور همهٔ امور، خدایی است که انسان را آفرید و از زوایای وجودی و نیازهای بشر، آگاهی و بر آن‌ها احاطهٔ کامل دارد.

به‌طورکلّی انسان و حقوق وی در شریعت اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. حقوق انسان و توجه به کرامت او از اهداف مهم اسلام به‌شمار می‌آید. کودکی، به‌عنوان شروع حیات انسان، مهم‌ترین و اساسی‌ترین دوران زندگی بشر به‌حساب می‌آید.

۱۲تا۱۵سال و کودکان ۱۵تا۱۸سال. نکتهٔ جالب در این فصل، مادهٔ ۳۳ است که به رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری توجه می‌کند. مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد: «در جرایمی که مجازات قانونی آن قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقلِ مرتکب، شبهه وجود داشته باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان، وی را به یکی از مجازات‌های مذکور در بندهای ۲ و ۳ مادهٔ ۳۱ این قانون محکوم می‌کند. فصل چهارم تحت عنوان تخفیف و تعلیق اجرای مجازات آمده، فصل پنجم به کانون اصلاح و تربیت و فصل ششم به سایر مقررات اختصاص یافته است.

۱. برای اطلاع از روند شکل‌گیری لایحهٔ فوق، نک: علی‌رضا جمشیدی، «گفتمان سیاست جنایی در لایحهٔ قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، ***مجلهٔ حقوقی دادگستری***، س۶۷، ش۴۵، صص۶۲تا۱۰۲.

اسلام در عصری ظهور کرد که انسان و به‌تبع آن کودکان، دوران بسیار خشونت‌باری را می‌گذراندند. ظهور اسلام در جزیرةالعرب در حالی بود که مردم در عصر جاهلیت، نه‌تنها دختران خود را مایهٔ ننگ می‌دانستند و آنان را زنده‌به‌گور می‌کردند، بلکه از برخی آیات *قرآن* استنباط می‌شود که پسران را نیز از ترس فقر و تنگدستی به‌قتل می‌رساندند.[۱]

قرآن کریم آیاتی درزمینهٔ کودکان دارد: یکی از اموری که می‌تواند مبنای مباحث حقوق کودک باشد و اسلام آن‌را سال‌ها قبل از *اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک* و *کنوانسیون* مربوطه بیان کرده، در آیهٔ ۹ سورهٔ نساء خطاب به پدران و مادران بیان شده است. خداوند به آن‌ها گوشزد می‌کند کاری نکنند که موجب بیماری، گرفتاری، عقب‌افتادگی و نگون‌بختی کودکان خود شوند:

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛

و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود برجای بگذارند، بر آیندهٔ آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی به‌جا و درست گویند.

اسلام برای حمایت همه‌جانبه از منافع کودک، تکالیف و دستوراتی مقرر کرده است. این دستورات از سال‌ها قبل از تولد کودک آغاز می‌شود. اسلام حتی برای اینکه فرزندانی شایسته به جامعه تحویل داده شود، برای همسرگزینی زن

---

۱. خداوند متعال در آیهٔ ۱۵۱ سورهٔ انعام، مردم را از کشتن فرزندان به‌دلیل فقر و تنگدستی نهی می‌کند و می‌فرماید: **وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ**؛ فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می رسانیم. مطالعهٔ آیات ۱۵۱و۱۵۲ سورهٔ انعام این نکته را نشان می‌دهد که موارد نهی قرآن در این دو آیه، در عصر جاهلی وجود داشته است. دو مسئلهٔ مهم در آیات فوق، نهی از کشتن فرزندان از ترس فقر و تنگدستی و توجه ویژه به کودکان یتیم و بی‌سرپرست است. این موضوع در روایتی از *پیامبر*(ص) در گفت‌وگو با *اسعدبن‌زراره*» آمده است که در آن، پیامبر اهداف ده‌گانهٔ رسالت خود را بیان می‌فرمایند. همان‌طورکه اشاره شد، دو مورد از موارد ده‌گانه، دربارهٔ کودکان است (نک: فضل‌بن‌حسن طبرسی (امین‌الاسلام)، *إعلام‌الوری*، صص۵۳تا۶۵).

و مرد، معیارهـا و قواعـدی متـذکر شـده اسـت.[۱] همچنـین در دوران بـارداری مادران که درواقع آغاز زندگی کودکان می‌باشد، نکات و دستوراتی برای حفـظ سلامتی و رشد جنین و طفل مقرر کرده اسـت.[۲] براسـاس آمـوزه‌هـای اسـلام، سلوک و رفتار پدر و مادر و ویژگی‌های اخلاقی آنان تأثیر بسزایی بر فرزنـدان می‌گذارد. به‌تعبیر برخی، *قرآن* این حقیقت را از زبان نوح پیامبر بیان می‌کند:

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّارًا. إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُـضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كفَّارًا؛[۳]

و نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌کس از کـافران را بـر روی زمـین مگـذار؛ چراکه اگر تو آنان را باقی گـذاری، بنـدگانت را گمـراه مـی‌کننـد و جـز پلیدکار ناسپاس نزایند.

اسلام برای حمل نیز حقوقی مدنی و قواعدی حمایتی مقـرر کـرده اسـت و در این دوران نه‌تنها از کودکان حمایت کرده، بلکه به مادران نیـز بـه‌تبـع کودکـان، کاملاً توجه کرده است. حق حیات و حمایت از آن، جواز وصیت برای حمـل، ارث‌بردن حمل از مورّث و تأخیر اجرای مجازات زن حامله، به‌دلیل بیم ایجـاد ضرر و صدمه به حمل، از جملهٔ این حقوق هستند.

اسـلام بـرای پـرورش جـسمی و روانـی کودکـان اهمیتـی ویـژه قائـل اسـت؛ به‌نحوی‌که حتـی انگیـزهٔ ازدواج، نحـوهٔ تغذیـه در دوران بـارداری و سـلامت جسمی و روحی والدین را در سلامت روحی کودکان مـؤثر مـی‌دانـد و بـرای تأمین امنیت روحی و روانی کودکان توصـیه‌هـای بـسیاری مـی‌کنـد. براسـاس مطالب فوق، اسلام تأکید می‌کند که خانواده باید بر پایه‌ای صحیح تشکیل شود تا نتیجهٔ آن، پرورش فرزندانی سالم و موفق شود.

ازآنجاکه طفل ازنظر اسلام دارای حقوق متعـددی اسـت و ازآنجاکـه خـود

---

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک: جمعی از نویسندگان، *موسوعهٔ احکام‌الاطفال و ادلّتها*، ج۱، ص۴۹ به‌بعد.

۲. نک: همان، صص ۱۰۳تا۱۰۸.

۳. سورهٔ نوح، آیهٔ ۲۶و۲۷.

طفل قادر به دفاع و تحصیل حقوق خود نیست، اسلام، پدر و مادر و ولی‌امر و حاکم (دولت و حکومت) را موظف به رعایت و حفاظت از این حقوق کرده است.[۱]

اسلام به حقوق کودکانِ دارای شرایط خاص، ازقبیل اطفال یتیم و بی‌سرپرست و کودکان لقیط، نیز توجه کرده است و برای آن برنامهٔ عملی دارد. اهمیت‌دادن دین به رعایت‌حال اطفال یتیم و تحریک عواطف انسان‌ها به رفتار خوب با یتیمان و اقدام به تربیت و تهذیب آنان، حمایتی است که کودک این‌چنینی را از کژروی‌ها و انحرافات باز می‌دارد.

در یک کلام می‌توان مدعی بود که محور و نخ تسبیح تمام احکام اسلام دربارهٔ کودکان، تأمین منافع عالی کودک است. ازنظر فقهی، پدر و مادر موظف‌اند در هر تصمیمی برای کودکان، غبطهٔ (مصلحت) آنان را رعایت کنند. درپایان، اشاره به مطلب زیر بی‌فایده نیست:

> اسلام در چهارده‌قرن قبل، با اختصاص ۲۱۶آیهٔ قرآن کریم، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم درخصوص کودکان و بیش از ۳۰۰۰ روایت[۲] در این خصوص که ۱۰۰۰حدیث و روایت آن استخراج و در موضوعات مختلف مورد دسته‌بندی قرار گرفته و اختصاص بیش از ۶۰موضوع فقهی درخصوص کودکان در فقه شیعه و بحث استدلالی فقهای بزرگ دربارهٔ

---

۱. و حقوق الطفل في الشريعة الاسلاميه كثيرة متعددة الجوانب للحفاظ عليه، خصت الام ببعضها و هي حقوق التي تكون الام اقدر من غيرها علي القيام بها و خصت الاب ببعضها كونه اكثر قدرة عليها و خصت ولي الامر او الحاكم ببعضها الآخر و جعلت الدولة الاسلاميه في نهاية المطاف مسئولة دينياً عن اعالة من لا عائل له و الانفاق علي من لا مال له. و الشريعة الاسلاميه في هذا التوزيع الدقيق و المتوازن، جعلت مرادها مصلحة الطفل باعتباره رجل المستقبل و ذخيرة الغد (نک: عبدالعزیز مخیمر عبدالهادی، *حقوق‌الطفل بین‌الشریعة‌الاسلامیة و القانون‌الدولی*، صص۵و۶).

۲. برخی کتاب‌ها در رابطه با کودک، روایات موجود در مجامع روایی شیعه را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند. ازجملهٔ این آثار، کتاب *نحن و الاولاد فی مآثر اهل‌بیت‌النبوه* است که از چهارده کتاب روایی شیعه، روایات مربوط به کودک را در دو جلد جمع کرده است. در این اثر، ۳۰۷۹حدیث در موضوعات مختلف آمده است (نک: حمزه عنادلیب، *نحن و الاولاد فی مآثر اهل‌بیت‌النبوه*، منشورات دلیل ما، ۱۳۸۰، ج۱و۲).

آنان، امتیاز افتخارآمیز دین مبین اسلام است که بیان روشن آن در دنیا بسیار راهگشا خواهد بود.[۱]

پس از آشنایی با مفاهیم و پیشینهٔ حقوق کودک، اکنون مبانی و روش‌شناسی حقوق کودک را بررسی می‌کنیم.

۱. نک: اصغر محمدی، «امتیازات حقوق کودک از دیدگاه اسلام نسبت به پیمان‌نامهٔ حقوق کودک سازمان ملل»، *نشریهٔ ابرار*، ش۱۲۵۴، ص۲.

فصل دوم: مبانی و روش‌شناسی حقوق کودک

مبحث اول: مبانی حقوق کودک[۱]

گفتار اول: ضرورت پرداختن به مبانی در حقوق بشر

هر انسان از لحظهٔ شروع حیات از حقوق و امتیازاتی برخوردار می‌شود. این حقوق زمینه‌ساز رشد و تعالی وی در آینده است. حق حیات و بقا و رشد، به‌عنوان حقوق طبیعی کودک، اهمیت بسیاری دارند. اما ازآنجاکه حقوق کودک یکی از زیرمجموعه‌های حقوق بشر محسوب می‌شود، بحث ما این است که شناسایی حقوقی برای کودکان از چه مبانی و منابعی نشأت می‌گیرد. قبل از بررسی مسئلهٔ مذکور باید ببینیم که آیا در شناسایی حقوقی برای انسان و به‌طورخاص برای کودکان، اساساً نیازی به بررسی مبانی و بنیادهای نظری وجود دارد یا نه. حقوق بشر از یک‌سو ضروری و عملی و ازسوی دیگر، نظری و انتزاعی است؛ درنتیجه، میان صاحب‌نظران، دو نظریه یا رویکرد مطرح می‌شود:

الف) رویکرد کارکردگرا؛ حقوق بشر، مفهومی ضروری و عملی[۲]

برخی معتقدند که حقوق بشر را می‌توان ازطریق اجماع شناخت؛ بدین‌صورت که اگر همه یا اکثر اشخاص ذی‌نفع، بر سر اصول و عملکرد ناظر به حقوق بشر توافق کنند، کافی است. به‌عبارت دیگر، در عرصهٔ حقوق بشر، میان مبانی نظری و عمل سیاسی خلائی وجود دارد که می‌توان از طریق اجماع، خلأ

---

۱. وقتی از اصطلاح «مبنا» بحث می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که منظور از «مبنا» چیست و تفاوت آن با «منبع» در چه چیزی است. در فلسفهٔ حقوق، به منشأ اعتباردهندهٔ حقوق که درعین‌حال سرچشمهٔ الزام در قوانین و قواعد حقوقی است، اصطلاحاً «مبنای حقوق» می‌گویند؛ بنابراین، عنوان «مبنای حقوق» در فلسفهٔ حقوق، اصطلاح خاصّی است که با مفهوم لغوی «مبنا» که در لغت به‌معنای ریشه و اساس آمده است، فرقی ندارد.

2. Practical and Urgent.

مذکور را پر کرد.[۱] ***جک دانلی***[۲] می‌گوید:

> قبل از حل قطعی مسائل انسان‌شناسی فلسفی، می‌توان در بررسی بیشتر مناقشات مهم نظری و علمیِ معاصر مربوط به حقوق بشر، راهی طولانی پیمود. ...حقوق بشر تقریباً در سطح جهانی، حداقل در لفظ، به‌عنوان معیارهای ایدئال پذیرفته شده است. قواعد بین‌المللی حقوق بشر در سطح وسیعی به‌صورت کم‌وبیش الزام‌آور موردپذیرش قرار گرفته است.[۳]

وی همچنین می‌گوید:

> تمام جوامع دنیا، عقاید و اعتقاداتی دربارهٔ عدالت، انصاف، احترام و عزت دارند. بااین‌حال، حقوق بشر مسیری است درجهت اجرای بینش و تکوین ویژه‌ای از عدالت اجتماعی. درواقع، اندیشهٔ حقوق بشر (اندیشه‌ای که تمام افراد بشر، فقط به‌خاطر اینکه انسان هستند، از حقوق سلب‌نشدنی ویژه‌ای برخوردارند که آن‌ها را قادر خواهد کرد که دربرابر جامعه و حکمرانانشان استفاده کنند)، برای تمامی جوامع غیرغربی یا جوامع غربی غیرمدرن اصلی، پدیده‌ای غریب به‌شمار می‌رفت.[۴]

اندیشمندان دیگری مانند ***ریچارد رورتی***،[۵] ***لرن لوماسکی***[۶] و ***لاکلائو***[۷] نیز نظر

---

۱. نک: جمشید شریفیان، *راهبرد جمهوری اسلامی ایران درزمینهٔ حقوق بشر در سازمان ملل متحد*، ۱۳۸۰، صص۴۵و۴۶.

2. Jack Donnelly.

(برای آشنایی با دیدگاه‌های ایشان، نک: حسین شریفی طرازکوهی (ترجمه و تألیف)، *نظریه‌های حقوق بشر*، دانشگاه تهران، صص۷۳تا۱۱۷).

3. Jack Donnelly, ***Universal Human Rights in Theory and Practice***, supra note 1 (1989), pp. 23-27 & 112-114.

(به‌نقل از: مایکل فریمن، «مبانی فلسفی حقوق بشر»، ترجمهٔ حسین شریفی طرازکوهی، در: *حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی*، صص۳۶و۳۷).

4. Jack Donnelly, ***What are human rights?*** in: http://usinfo.state.gov/products/pubs/hrintro/Donnelly.htm.

5. Richard Rorty.

6. Loren E. Lomasky.

7. Laclau.

فوق را تأیید کرده‌اند. ***ریچارد رورتی*** معتقد است برای شناسایی حقوق، نیاز به بحث در مبانی فلسفی و نظری ازقبیل مسائل انسان‌شناسی نیست؛ بلکه صِرف اینکه در وجود حقی، اجماع یا توافق اکثریت افراد ذی‌نفع وجود داشته باشد، کافی است. به‌نظر وی، بررسی مبانی در بحث حقوق بشر امری کهنه و قدیمی شده است و لازم نیست از این طریق، به شناسایی و اثبات حقوق برای بشر بپردازیم.[۱] به‌هرحال، وی حقوق بشر را ازنظر عقلی دفاع‌پذیر نمی‌داند و معتقد است که حقوق، نیازمند شور و شجاعت است، نه دلیل و نظریه؛[۲] زیرا تلاش برای روشن‌کردن مبانی فلسفی حقوق بشر، مخصوصاً آنچه در سنت کانتی وجود دارد، ازنظر فلسفی محکوم به شکست و ازنظر عملی بی‌فایده است. دلیل طرف‌داران رویکرد فوق این است:

> می‌توان این‌گونه فرض کرد که مفاهیم بنیادی، ذاتاً و اساساً مورداختلاف و منازعه هستند. نه‌تنها آن‌ها پیوسته موردچالش و اعتراض قرار می‌گیرند، بلکه افزون بر آن، هیچ مِتد و شیوهٔ منطقی‌ای برای حل قاطعانهٔ اختلافات وجود ندارد. مفاهیم بنیادی می‌توانند از لحاظ فرهنگی نسبی باشند.[۳]

اما آیا بررسی حقوق هر موجودی، بدون شناخت درست زوایای وجودی و نیازهای وی، به صِرف اینکه عدهٔ زیادی با آن موافق هستند، کافی است؟ طرف‌داران رویکرد کارکردی در حقوق بشر، خود معترف‌اند که توجه‌نکردن به مباحث بنیادی و مبانی فلسفی باعث سستی و آسیب‌پذیری حقوق بشر می‌شود؛ ولی معتقدند که وجود اجماع جهانی درزمینهٔ حقوق بشر، نقیصهٔ

---

1. Rasa Ostrauskaite, ***Theorizing Foundation Of Human Rights***, pp67, in: hptt://venus.ci.uw.edu/~rubikon/forum/rasa1.htm.
2. Indeed, Rorty (1993) has argued that human rights are based not upon the exercise of reason, but a sentimental vision of humanity. He insists that human rights are not rationally defensible (see: ***Human Rights***, Internet Encyclopedia of Philosophy: www.iep.utm.edu/h/hum_rts.htm#H3.

۳. مایکل فریمن، پیشین، ص۴۴.

مذکور را جبران می‌کند.[۱] البته به‌اعتقاد *فریمن*، ازنظر تاریخی، اَسناد حقوق بشری با همین رویکرد تدوین شده است.[۲] در ادامه، با بیان دیدگاه مقابل، ضعف این رویکرد روشن‌تر خواهد شد.

ب) رویکرد بنیان‌گرا؛ حقوق بشر، مفهومی نظری و انتزاعی[۳]

در مقابلِ رویکرد قبل، برخی نظریه‌پردازان معتقدند که در بحث حقوق بشر باید به بنیان‌ها و مبانی فلسفی و انسان‌شناسانه توجه کرد؛ چراکه توجه‌نکردن به مسائل بنیادی و فلسفی، زمینهٔ سستی، ضعف و آسیب‌پذیری حقوق بشر را فراهم می‌کند.

برخی اندیشمندان معاصر، بنیان‌گرا هستند: ***لان فولر*** و ***جان فینیز*** که از احیاگران نظریهٔ حقوق طبیعی معاصرند، از جملهٔ این افراد هستند. ***جیمز نیکل***[۴] نویسندهٔ کتاب ***فهم حقوق بشر*** تأکید می‌کند که مسائل نظری و عملی [بسیاری] درزمینهٔ حقوق بشر وجود دارد.[۵] وی پس از طرح این مسئله که حقوق بشر، بدون‌تصویب هرگونه قانونی، به‌صورت بخشی از شئون جاری بشر وجود دارد

---

۱. برای اطلاع از اِشکال‌های رویکرد کارکردگرا، نک: مایکل فریمن، پیشین، صص۳۷ به‌بعد.

۲. البته برخی معتقدند که تدوین اسناد حقوق بشری با رویکرد کارکردگرایانه انجام شده است. برخی نویسندگان می‌گویند: «تدوین حقوق بشر اقدامی ناشی از ضرورت تاریخی به‌منظور محدودساختن جنگ‌ها و خونریزی‌ها و ستمگری‌ها بوده است و نه ناشی از یک‌سلسله مباحث انسان‌شناسانهٔ فلسفی یا دینی و مانند آن. هدف از تصویب اعلامیهٔ حقوق بشر، توافق بر سر مسائل فلسفی یا دینیِ مربوط به انسان نبوده است. چنین توافقی هیچ‌گاه حاصل نخواهد شد. اعلامیهٔ حقوق بشر راه‌حل عملی اجتناب‌ناپذیر برای به‌رسمیت شناختن حرمت و کرامت انسان در هر شرایط و بدون هیچ تبعیض را نشان می‌دهد و کاری به اختلاف‌نظرهای موجود در انسان‌شناسی فلسفی و دینی قدیم و جدید ندارد» (نک: محمد مجتهد شبستری، ***نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها)***، ص۲۲۶).

3. Theoretical and Abstract.

4. James W. Nickel.

5. James W. Nickel, ***Making Sense of Human Rights***, pp39&40.

و وجود این حقوق، فارغ از تصویب الهی یا انسانی، هنجارهایی است که در همه یا تقریباً در همهٔ اخلاقیات بشر موجود است، می‌گوید:

این، دیدگاه جذابی است؛ اما آکنده از مشکل است: نخست اینکه، بسیار نامحتمل می‌نماید که اخلاقیاتِ تقریباً همهٔ گروه‌های انسانی با منع اموری مانند شکنجه، محاکمهٔ ناعادلانه، مؤسسات غیردموکراتیک و تبعیض بر پایهٔ نژاد یا جنسیت، موافق باشد. میان کشورها و فرهنگ‌ها بر سر این مسائل، عدم‌توافق‌های بسیاری وجود دارد. هدفِ اعلامیه‌ها و معاهدات حقوق بشر تغییر هنجارهای موجود است و نه صِرف تشریح اتفاق‌نظرهای اخلاقی موجود.

دوم اَینکه، اصلاً روشن نیست که این هنجارهای مشترکِ موجود، حقوق افراد را صیانت کنند. ممکن است گروهی فکر کنند شکنجه به‌طور عام چیز بدی است، بدون اینکه معتقد باشند که همهٔ افراد، حقی با اولویت بالا برای شکنجه‌نشدن دارند.

سوم اینکه حقوق بشر عمدتاً معطوف به وظایف دولت‌هاست. اخلاقیات عادی میان اشخاص، اغلب دربارهٔ اینکه دولت‌ها چه باید کنند و چه نباید کنند، حرف چندانی برای گفتن ندارند.[۱]

اندروه فاگان پس از طرح مباحثی، در بررسی مبانی حقوق بشر می‌گوید:

حقوق بشر میراث تاریخی دیرینه‌ای دارد. بنیان فلسفی اصلی حقوق بشر باور به وجود صورتی از عدالت است که برای همهٔ آدمیان، همه‌جا معتبر می‌باشد. به این ترتیب، آموزهٔ معاصر حقوق بشر در عرصهٔ ژئوپولیتیک معاصر، نقشی حیاتی یافته است. گفتمان حقوق بشر توسط مردمان بسیاری در موقعیت‌هایی بسیار متفاوت، فهمیده و استعمال می‌شود. حقوق بشر در فهم معاصر اینکه انسان‌ها و مؤسسات سیاسی ملی و بین‌المللی چگونه باید با همدیگر رفتار کنند، نقشی ناگزیر دارد. بهتر آن است که حقوق بشر را ضمانت‌های اخلاقی بالقوه‌ای برای نیل هر انسانی به حداقل زندگی نیکو دانست. میزان تحقق‌نیافتن این آرمان نشانگر

---

[۱]. جیمز نیکل، مضمون و فلسفهٔ حقوق بشر، ترجمهٔ امیر غلامی، برگرفته از:

http://asre_nou.net/1384/mordad/6/m_human_rights.Html.

شکست عظیم جهان معاصر در استقرار نظمی استوار بر پایهٔ حقوق بشر دانست.[۱]

به‌هرحال، بسیاری از اندیشمندان همواره به‌دنبال یافتن مبنایی فلسفی و بنیادی برای حقوق بشر بوده‌اند. ***جیمز نیکل*** می‌گوید:

بسیاری در پی آن بوده‌اند که طریقی برای حمایت از این ایده بیابند که حقوق بشر ریشه‌هایی عمیق‌تر دارد که وابسته به تصمیمات مردمان و تصویب قانون خاصی نیست. یک روایت از این ایده این است که مردم با حقوق بشر زاده می‌شوند؛ یعنی حقوق بشر، به‌نوعی، ذاتی یا فطری ابنای بشر هستند. یک طریق احراز موقعیتی هنجاری و فطری می‌تواند این باشد که این حقوق بشر خدادادی‌اند. ***اعلامیهٔ استقلال ایالات متحده***[۲] در سال ۱۷۷۶ ادعا می‌کند که خالق انسان‌ها حقوق طبیعی حیات، آزادی و جست‌وجوی سعادت را به وی اعطا نموده است. در این دیدگاه، خدا قانون‌گذار اعلاست و برخی حقوق بشرِ پایه را تصویب کرده است.[۳]

اندیشمندان اسلام نیز درزمینهٔ حقوق بشر به این مسئلهٔ مهم اشاره کرده‌اند که برای شناسایی حقوق برای ابنای بشر، باید ابتدا انسان به‌عنوان محور اصلی و موضوع این حقوق، شناخته شود. علامه ***محمدتقی جعفری*** پس از طرح مقدمهٔ ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** می‌نویسد:

بسیار مناسب بود که پیش از بیان علل و انگیزه‌های وضع ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** و مواد آن، تحقیقی لازم و کافی دربارهٔ انسان انجام می‌گرفت که منظور از انسان در این اعلامیه چیست؟ آیا این همان انسان است که پیامبران آن‌را برای ما توصیف نموده و گفته‌اند انسان موجودی است دارای شرف و حیثیت و کرامت ذاتی که با حکمت بالغهٔ خداوندی به‌وجود آمده و رهسپار هدف اعلایی است که با مسابقه در خیر و کمال، به آن هدف خواهد رسید؛ مگر اینکه خود انسان این ارزش را از خود

---

۱. همان.

2. ***Declaration of Independence***, 1776.

۳. جمیز نیکل، ***مضمون و فلسفهٔ حقوق بشر***، ترجمهٔ امیر غلامی، برگرفته از:
http://asre_nou.net/1384/mordad/6/m_human_rights.Html.

منتفی بسازد. هرکس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد با مشیّت خداوندی در مقام مبارزه بر آمده است.
یا این همان انسان است که *توماس هابزها* و *ماکیاولی‌ها* او را برای ما تعریف نموده‌اند که انسان گرگ انسان است و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسانی، واقعیت ندارد. و به‌عبارت دیگر، انسان هیچ ارزشی را از خدا و هستی خارج از خویشتن ندارد... که منطقی جز این ندارد: من هدف و دیگران وسیله.[۱]

همچنین در میان برخی اندیشمندان اسلامی، به‌روشنی تأکید و توجه به مبانی و هستی‌شناسی هر موجودی و همچنین رابطهٔ وی با بقیهٔ نظام هستی، برای تعیین حقوق وی مشاهده می‌شود. سخن‌گفتن از حقوق بشر بدون شناخت موضوع آن، یعنی انسان، ممکن نیست و نه می‌توان دربارهٔ او از تکلیف سخن گفت و نه می‌توان حقوقی را برای او ترسیم کرد. به‌تعبیر علامه ***جوادی آملی***:

تعیین حق و حکم، هر دو برای آن است که انسان با پیمودن طریقی که از میان می‌گذرد، به مقصد برسد. اکنون باید پرسید که بدون شناخت انسان، آیا مقصد او را می‌توان فهمید تا طریق وصول بدان را معین ساخت.

ایشان در جای دیگر تأکید می‌کند:

کسی که می‌خواهد دربارهٔ بشر حکمی صادر کند، باید گذشته و آیندهٔ جهان و انسان را خوب بشناسد و بداند که میان بشر و جهان چه رابطه‌ای برقرار است. ...در تبیین حقوق بشر که مستلزم صدور حکم راجع به بشر است، چنین معرفتی اکیداً نیاز است؛ معرفتی که انسان هرگز به‌تنهایی نمی‌تواند به‌وجه کامل، آن‌را پیدا کند.

به‌هرحال، تدوین حقوق جهانی بشر نیازمند شناخت صحیح و جامع انسان و جهان است. این شناخت جامع هم شامل آشنایی با ابعاد روحانی و متافیزیکی انسان می‌شود و هم شامل آشنایی با ویژگی‌های مادی و فیزیکی او و در این اصل اساسی، هیچ تردیدی وجود ندارد.

---

۱. محمدتقی جعفری تبریزی، ***تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر***، ص ۵۳.

مطالب قبل ما را به این نتیجه می‌رساند که برای شناخت و تعیین حقوق برای افراد بشر، ازجمله کودکان و نوجوانان، باید مباحث هستی‌شناسی و مبانی و در یک کلام بنیان‌های نظری را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. در ادامه، به‌اجمال، مبانی حقوق کودک را در دو صورتِ عام و خاص، بررسی می‌کنیم.

گفتار دوم: مبانی عام حقوق کودک

الف) حقوق مبتنی بر فطرت (حقوق فطری یا طبیعی)[1]

درزمینهٔ حقوق طبیعی دو اصطلاح داریم: یکی، حق‌های طبیعی که ترجمهٔ Natural Rights است و دوم، حقوق طبیعی که ترجمهٔ Natural Law است. حقوق در تعبیر دوم به مجموعهٔ مقررات و قوانین حاکم بر اجتماع اطلاق می‌شود و به‌صورت اسم جمع به‌کار می‌رود. نظریهٔ حقوق طبیعی (فطری) در این معنا قدمت بسیار دارد[2] و در مباحث فلسفهٔ حقوق، به‌عنوان یکی از نظریات مطرح درخصوص مبنای الزام‌آوربودن قواعد حقوقی، بحث می‌شود. اما تعبیر اول، Natural Rights، ایده‌ای جدید است که از نظریهٔ حقوق طبیعیِ قدیمی و بسیار کهن به‌وجود آمده و توسعه یافته است.[3] درواقع، بر اثر قواعد و

---

1. Natural rights.

۲. «سابقهٔ نظریهٔ حقوق طبیعی به دوران یونان باستان بازمی‌گردد. رگه‌های اولیهٔ این نظریه در آثار فیلسوفان یونانی، به‌ویژه رواقیان، قابل‌جست‌وجو است. نظریه‌های حقوق طبیعی را می‌توان به دو گروهِ نظریات سنّتی و مدرن تفکیک کرد. علاوه بر نظریه‌پردازان قدیم، همچون ***سیسرون***، فیلسوف رومی به‌عنوان نمایندهٔ بارز سنت باستانی حقوق طبیعی و ***آکویناس*** متکلم معروف مسیحی در قرون وسطی، نظریه‌پردازانی همچون ***گروسیوس*** و ***جان لاک*** و ***هابز*** در دورهٔ پس از رنسانس و بالاخره ***لان فولر*** و نیز ***جان فینیز*** از فیلسوفان معاصر که می‌توان او را احیاگر حقوق طبیعی سنّتی در عصر معاصر نامید، مورد توجه‌اند (نک: ناصر قربان‌نیا، قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی، ***فصلنامهٔ تخصصی فقه و حقوق***، س ۱، ش ۱، صص ۳۸ و ۳۹).

3. The modern idea of natural rights grew out of the ancient and medieval doctrines of natural law (see: ***The Columbia Encyclopedia***, Sixth Edition, 05-

مقررات طبیعی که در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و برای همهٔ ابناء بشر و فراتر از ارادهٔ دولت‌ها وجود دارد، حق‌هایی برای افراد به‌وجود می‌آید که مقتضای طبیعت هر انسان است.[۱] درنتیجه، به‌نظر طرف‌داران حقوق طبیعی، قواعد و مقررات، برتر از ارادهٔ حاکمان است، زمان و مکان خاصی ندارد، همیشه وجود دارد و تغییرناپذیر است. ***توماس هابز***،[۲] در کتاب ***لویاتان***، تفکیک حق طبیعی، Natural Right، از حقوق طبیعی، Natural Law، را ضروری می‌داند و بر آن تأکید می‌کند.[۳]

اما به‌نظر می‌رسد وجود قواعد و مقرراتِ برتر از ارادهٔ حاکمان و همیشگی و جهان‌شمول‌بودن آن‌ها، در درون خود حق‌هایی را ایجاد و از آن حمایت می‌کند. درنتیجه، این دو موضوع از هم جدا نیستند و با هم ارتباط نزدیک دارند.

دربارهٔ حق طبیعی یا فطری، تعابیر و برداشت‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. در کتاب ***فرهنگ سیاسی***، دربارهٔ مفهوم حق طبیعی و حق فطری آمده است:

> حقّی که به‌گمان پیروان نظریهٔ حقوق طبیعی، به‌حکم قانون طبیعت به هر فرد انسان تعلّق دارد و نمی‌توان او را از آن محروم کرد، مثل حقّ حیات و حقّ آزادی... . ریشهٔ قواعد حقوق در یک اصل خلاصه می‌شود و آن اصل نفی محرومیت‌های انسانی است. این نوع حقوق را به اعتبار اینکه از سرنوشت و فطرت انسان جدایی‌ناپذیر است، حقوق فطری خوانده‌اند و به اعتبار اینکه عادی‌ترین حقوق است، حقوق طبیعی نامیده‌اند. حقّ طبیعی، حقّی جامد و ثابت نیست؛ بلکه به‌مقتضای زمان، گسترش می‌یابد و دگرگون می‌شود. حقّ طبیعی بر این اساس مبتنی است که شخصیت بشر و احترام او حفظ شود و جان و آزادی و شرف او در معرض خطر

2001, http://www.Bartleby.com/65/na/natrlrig.html).

1. See: James A. Donald, ***Natural Law and Natural Rights***, http://jim.com/rights.html.

2. Thomas Hobbes.

۳. ناصر قربان‌نیا، پیشین، ص۴۵.

قرار نگیرد، دارای چنان وسایل مادی باشد که بتواند زندگی خود را اداره کند و وسایل یک زندگی شرافتمندانهٔ مبتنی بر کار، برای او فراهم گردد.[۱]

در کتاب ***فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*** نیز تعریف مشابهی آمده است. البته در شرح سرواژهٔ «قانون طبیعی» و «حقوق طبیعی»، اصطلاح حقوق طبیعی به حقوق همگانی و برتر از قانون برای انسان تفسیر شده است. ضمناً نویسنده تأکید می‌کند که بین کسانی‌که حقوق طبیعی را ازنظر محتوا پذیرفته‌اند، اتفاق‌نظر وجود ندارد. در ادامهٔ این مطلب، گفته شده است:

ما می‌توانیم حقوق زیر را از هم تمایز دهیم: ۱. حقوق طبیعی؛ ۲. حقوق اخلاقی؛ ۳. حقوق قانونی. سومین نوع، حقوقی هستند که قانون اثباتی آن‌ها را به‌رسمیت شناخته است. اولین نوع، حقوقی هستند که بر جهانی‌بودن آن‌ها تأکید شده است و بنابراین محتوای مناسب هر نظام حقوقی را مشخص می‌کنند. ادعا می‌شود که دومین نوع، حقوقی هستند که باید به‌وسیلهٔ نظام‌های حقوقی خاص به‌رسمیت شناخته شوند یا در عین جهانی‌نبودن، باید در شرایط موجود به‌رسمیت شناخته شوند. طبقه‌بندی حقوق، تاحدی، به فهم اهداف و پیامدهای آن‌ها بستگی خواهد داشت.[۲]

بنابراین، حقوق طبیعی (حق‌های طبیعی) ازجمله حقوقی هستند که به حیثیت ذاتی انسان مربوط می‌شود و عوارضی ازقبیل زبان، نژاد، جنسیت و مذهب در آن تأثیری ندارد. درنتیجه، حقوق در این بخش عبارت است از هر امتیازی که هر شهروند در زندگی اجتماعی دارد. در اصطلاح، به این نوع امتیاز، حق گفته می‌شود.[۳] حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از رفاه نسبی، حق حضانت، حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان و...، از مصادیق این حق‌ها محسوب می‌شود.

---

۱. فرهنگ علوم سیاسی، *مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران*، ش۱۶۱۲، ص۲۲۱.

۲. ایان مک‌لین، *فرهنگ علوم‌سیاسی آکسفورد*، ترجمهٔ حمید احمدی، ص۵۵۳.

۳. در مبحث مربوط به مفهوم‌شناسی، به‌تفصیل دربارهٔ تعریف و مفهوم حق، مطالبی مطرح کردیم.

نکتهٔ دیگری که در حقوق طبیعی و فطری باید مدنظر قرار گیرد، منشأ آن حقوق است. در نظام حقوقی غرب، دو جهت‌گیری وجود دارد: برخی نظریه‌پردازان قدیمیِ حقوق طبیعی برای آن منشأ متافیزیکی قائل‌اند و این حقوق را ناشی از ارادهٔ خداوند تلقی می‌کنند. ***سیسرو***[1] در رسالهٔ خود، ***دربارهٔ قوانین***، بعد از بیان اینکه حقوق طبیعی قواعدی برتر و موافق با طبیعت‌اند، میان همهٔ انسان‌ها وجود دارند، قانونی همیشگی و تغییرناپذیرند و محدودکردن آن کاری نامقدس است، می‌گوید: «خداوند طراح و شارح و واضع آن است، حکمران و فرماندهٔ واحد تمامی امور است؛ همان‌گونه که در گذشته بوده است». گرچه او منشأ این حقوق را الهی می‌داند، معتقد است که انسان، با فراست و عقل خود می‌تواند آن‌ها را تشخیص دهد و تعیین کند.[2]

هوگو گروسیوس[3] از اولین اندیشمندانی است که در انسانی‌کردن حقوق طبیعی و زدودن شأن الهی گام برداشته است. به‌عقیدهٔ وی، حتی اگر خداوند هم نباشد، باز هم قانون طبیعت وجود دارد. به‌هرحال، وی میان حقوق طبیعی و قانون ناشی از ارادهٔ خداوند فرق می‌گذارد.[4]

نظریهٔ حقوق طبیعی در نیمهٔ دوم قرن بیستم که قرن تجربه‌گرایی است، مطرح شد. در این قرن، تجربه، ابزار و وسیله‌ای برای شناخت حقوق طبیعی است و سخنی از آموزه‌های مذهبی نیست؛ ضمن اینکه بررسی و نتیجه‌گیری‌های عقلی نیز به‌طور مستقیم در آن دخیل نیست و نقش فرعی و دارد. ***آلفرد وردروس***[5] بر این نکته تأکید می‌کند که با کمک تجربه و همچنین با دقت در نیازهای ابنای بشر، می‌توان قوانین همیشگی طبیعی را شناخت و

---

1. Cicero.

۲. نک: جان کلی، ***تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب***، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

3. Hugo Grotius.

۴. نک: مقدمهٔ مترجم در کتاب ***فلسفهٔ حقوق***، نوشتهٔ کانت، ص ۲۱.
(به‌نقل از: Fredrik copleston, ***A History Of Philosophy***, Vo. III, p932)

5. Alfred Verdross.

آن‌ها را ملاک و معیار سنجش قوانین قرار داد.[۱]

آیا در اسلام نیز مسئلهٔ حقوق طبیعی (فطری) را می‌توان طرح کرد؟ به‌نظر می‌رسد در آموزه‌های اسلام نیز نکاتی دربارهٔ حقوق طبیعی وجود دارد. به‌تعبیر یکی از حقوق‌دانان اسلامی معاصر:

> قرآن مجید نظریهٔ حقوق طبیعی را به‌نحو بسیار زیبا مطرح ساخته است؛ آنجاکه می‌گوید: **وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا.**[۲] یعنی طبیعت و فطرت آدمی، خود می‌تواند خوبی‌ها و بدی‌ها را درک کند. البته درک خوبی‌ها و بدی‌ها به‌نحو امکان استعدادی، ریشه در فطرت بشر دارد که در شرایط مناسب به‌تدریج از حالت بالقوه‌بودن به فعلیت می‌رسد. ...ما بر این نظریم که حقوق طبیعی چیزی جز ادراکات عقل سلیم بشری، یعنی همان خوبی‌ها و بدی‌هایی که خِرد آدمی از آن نظر که انسان است به آن‌ها حکم می‌کند، نیست. به‌عقیدهٔ ما، این اصول، قواعد برتر و متعالیهٔ شرایع و ادیان می‌باشند.[۳]

استاد شهید ***مرتضی مطهری*** با این ادعا که عالمان اسلامی مبنای فلسفهٔ حقوق را ایجاد کرده‌اند، می‌گوید:

> توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت به‌عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی، اولین‌بار به‌وسیلهٔ مسلمین عنوان شد. پایهٔ حقوق طبیعی و عقلی را آن‌ها بنا نهادند... .[۴]

ایشان در برخی یاداشت‌های خود بر این مسئله تأکید می‌کند که اسلام با قبول عدل ذاتی، به وجود حقوق فطری اذعان کرده است؛ همچنین مبنای حقوق طبیعی را جز با اصل غائیت نمی‌توان ایجاد کرد.[۵] وی به یک نمونه از احکام اسلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

---

۱. ناصر کاتوزیان، *فلسفهٔ حقوق*، ج۱، صص۱۰۳و۱۰۴.
۲. شمس، آیات ۷و۸.
۳. سیدمصطفی محقق داماد، «معرفت دینی و اندیشهٔ حقوق بشر»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر دانشگاه مفید*، صص۲۸۹و۲۹۰.
۴. مرتضی مطهری، *مجموعه‌آثار*، ج۱۹، ص۱۳۹.
۵. *یاداشت‌های استادمطهری*، ج۳، صص۲۳۸و۲۳۹.

می‌توان گفت قاعدهٔ لا ضرر [و] لاضرار اسلام، ارجاع به فطرت و امضای حقوق فطری است، خصوصاً با درنظرگرفتن موردحدیث.[۱]

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب ***اخلاق ناصری*** به مسئلهٔ حقوق طبیعی توجه کرده است و تصریح می‌کند:

باید دانست که مبادی اَعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی نظام امور و احوال وی بُوَد، در اصل یا طبع باشد یا وضع؛ اما آنچه مبدأ طبع بود آن است که تفصیل آن مقتضای عقول اهل بصارت و تجارب ارباب کیاست بود و به اختلاف ادوار و تقلب سیَر و آثار، مختلف و متبدّل نشود و آن اقسام حکمتِ عملی است که یاد کرده آمد... .[۲]

همان‌طورکه از کلام وی بر می‌آید، قواعد و حقوق را می‌توان به موضوعه و طبیعی تقسیم کرد؛ ضمن اینکه برای شناخت حقوق طبیعی، علاوه بر عقل مستقل، تجربه‌های اهل کیاست (مردم هوشمند) را نیز مؤثر دانسته است.

به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه از حقوق فطری (طبیعی) برداشت‌های مختلفی شده است و اینکه اصطلاح مذکور در منابع اسلامی به‌کار نرفته است، نمی‌توان به‌طور مطلق مدعی شد که اسلام حقوق فطری را پذیرفته است؛ اما می‌توان دیدگاه اسلام را دربارهٔ حقوق فطری با توجه به نکات زیر به‌دست آورد:

احکام اسلام با توجه به نظام تکوین جهان هستی و نیازهای واقعی ابناء بشر تدوین شده است.[۳] با عنایت به اینکه جهان دارای دو دسته قواعدِ تکوینی و تشریعی است و هر دو را خداوند تنظیم کرده است، هر دو، مکمل یکدیگرند و تفاوت و تناقضی با هم ندارند؛ لذا قواعد و قوانین شریعت، تکمیل‌کنندهٔ قواعد حاکم بر عالم هستی و به‌ویژه طبیعت انسان هستند.

---

۱. همان، ص۲۵۲.

۲. خواجه‌نصیرالدین طوسی، ***اخلاق ناصری***، صص ۴۰و ۴۱.

۳. برای اطلاعات بیشتر، نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ***درآمدی بر حقوق اسلامی***، صص ۱۰۹تا۱۱۹.

در اسلام، عقل یکی از منابع استنباط احکام محسوب شده است و دانشمندان اصولی مباحث مربوط به آن‌را به دو دستهٔ مستقلات عقلی (عقل فطری)[۱] و غیرمستقلات عقلی (عقل ابزاری) تقسیم کرده‌اند. در دستهٔ اول، قاعدهٔ معروف **کلما حکم به العقل حکم به الشرع** مطرح می‌شود. به‌تعبیر یکی از صاحب‌نظران:

> هرگاه عقل؛ وجود مصلحتی حتمی و تام در پدیدآوردن عملی را کشف کند و لزوم انجام‌دادن آن‌را دریابد و فاعلش را مستحق ستایش و ثواب ببیند، شرع مقدس نیز به وجوب آن عمل حکم می‌دهد. بنابراین فقیهِ متصدیِ استنباط می‌تواند با استناد به این درک عقل، وجوب شرعی عمل یادشده را نتیجه بگیرد؛ حتی اگر دلیلی عام یا خاص از قرآن و سنت نباشد... .[۲]

البته این مسئله مبتنی بر پذیرش اصل حُسن و قبح عقلی است که همهٔ فقهای اسلام، به استثنای اشاعره، آن‌را پذیرفته‌اند. براساس این اصل، عقل توانایی تشخیص مصادیقی از حُسن و قبح را به‌صورت مستقل دارد.

ازطرفی، اسلام تمام احکام موردنیاز بشر را تا انتهای جهان مقرر کرده و می‌دانیم که احکام، تابع مصالح و مفاسد است.[۳] ازسوی دیگر، عقل بشر قدرت

---

۱. برخی اصولیّن امامیه از مستقلات عقلیه با تعبیر «عقل فطری» یاد کرده‌اند. ***شیخ انصاری*** در مبحث حجیت قطع، از این تعبیر استفاده کرده است (نک: شیخ‌مرتضی انصاری، ***فرائدالاصول***، ج۱، ص۱۷). ضمن اینکه ***میرزای آشتیانی*** در توضیح اصطلاح مزبور می‌گوید: **أنّ المراد من العقل الفطري في كلامه و كلام غيره هو أوّل البديهيت و أبدهها بحيث يكون مركوزاً في النّفوس و الجبلّة الإنسانية فلا يخلو عاقل عنه بالنّظر إلى فطرية**... (نک: میرزای آشتیانی، ***بحرالفواند فی شرح‌الفرائد***، ج۱، ص۳۶). در آثار ***شهیدصدر*** و دیگران نیز در موارد زیادی این اصطلاح به‌کار رفته است (نک: سیدمحمدباقر صدر، ***الفتاوی‌الواضحه وفقاً لمذهب اهل‌البیت***، ۱۳۰۴، ص۵۴؛ ***بحوث فی علم‌الاصول***، تقریر: سیدمحمود هاشمی، ج۴، ص۱۲۴؛ ضیاءالدین عراقی، ***نهایةالافکار***، ج۳، ص۱۸۸ و...).

۲. ابوالقاسم علی‌دوست، ***فقه و عقل***، صص۶۹و ۷۰.

۳. از دیدگاه اسلام، مصلحت و مفسده براساس ملاک و معیار جهان‌بینی اسلامی است. اسلام دنیا را گذرگاهی برای آخرت و وسیله‌ای برای رسیدن انسان به کمال و زندگی ابدی در

درک همهٔ مصالح و مفاسد را ندارد؛ درنتیجه، نیاز به وحی و ارسال رُسُل و انزال کتب برای هدایت بشر ضرورتاً وجود دارد.

درنتیجه، با توجه به اینکه خداوند استعدادها و زمینه‌های لازم را برای رشد و رسیدن انسان به کمال فراهم کرده است و با توجه به حکیم‌بودن خداوند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حقوق طبیعی یا فطری درجهت اهداف خلقت بشر اعطا شده است. ضمن اینکه حقوق فطری همیشه با مسئولیت فطری انسان در پیمودن مسیر کمال، همراه است.[۱] به‌تعبیر علامه ***محمدتقی جعفری***:

> اصول پنج‌گانهٔ حقوق طبیعیِ انسان که عبارت‌اند از حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه و حق مساوات، مستند به اصیل‌ترین منابع اسلامی هستند که جامع همهٔ ادیان الهی است.[۲]

در پایان، اشاره به این مسئله خالی از فایده نیست که در نظام اسلام برخی حقوق، مانند حق والی بر مردم و برعکس، وجود دارد که از نظام فقهی اسلام استخراج و شناسایی شده است. حقوقی که در ***رسالهٔ حقوق امام سجاد*** ذکر شده، از این نمونه است؛ برای مثال، در منابع اسلامی به مسئلهٔ حقوق فرزند بر والدین و بر جامعه به‌طور ویژه توجه شده است: حق آموزش و تربیت، ایجاد زمینهٔ مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادها، حق برخورداری کودک از بهداشت جسمی و روانی و حق برخورداری از محیط عاطفی و عاری از خشونت همراه با محبت در خانواده و اجتماع، ازجملهٔ این حقوق‌اند. حق‌های (Rights) مذکور برای کودکان در نظام اسلام همواره موردتوجه و توصیهٔ بزرگان دین بوده است.

جهان آخرت تفسیر می‌کند.

۱. نک: فتحی الدرینی، ***الحق و مدی سلطة‌الدولة فی تقییده***، صص ۶۹تا۷۳ (به‌نقل از: ***مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب***، صص۱۶۵و۱۶۶).

۲. محمدتقی جعفری تبریزی، ***تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر***، ص۱۴.

ب) حقوق مبتنی بر کرامت انسان[1]

نگرش مکاتب غربی به‌ویژه در دوران مدرن، به کرامت (حیثیت) انسان به‌عنوان مبنای حقوق بشر، با دیدگاه اسلام تفاوت دارد. در ادامه، هرکدام را به‌طور اجمالی بررسی می‌کنیم:

۱. کرامت انسان از دیدگاه مکاتب

برخی صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان حقوق بشر تلاش کرده‌اند که قواعد نظام جامع حقوق بشر را از طریق رهیافت ناظر بر حمایت از کرامت انسانی که مبتنی بر رویکردی ارزشی است، توجیه کنند: ***مک‌دوگال*** و ***لاسول*** ازجمله افرادی هستند که با تبیین غیرمذهبی نظریهٔ فوق، قواعد حقوق بشر را ازطریق یک ارزش ذاتی مشترک در همهٔ انسان‌ها، توجیه می‌کنند. نظریهٔ اندیشمندان مزبور بر این فرضیه استوار است که:

> ضرورت‌ها و نیازهای ناظر بر حقوق بشر عبارت از درخواست مشارکت وسیع در همهٔ ارزش‌هایی است که حقوق بشر به آن وابسته است و نیز مشارکت مؤثر در همهٔ فرایندهای ارزشی اجتماع. این ارزش‌های وابسته به هم که همهٔ آن‌ها را می‌توان تحت عنوان «کرامت انسانی» قرار داد، مشتمل بر نیازها و درخواست‌های زیر هستند:
> ۱. عزت؛ ۲. قدرت؛ ۳. روشنگری؛ ۴. رفاه و سعادت؛ ۵. سلامت؛ ۶. مهارت؛ ۷. محبت؛ ۸. صداقت و شرافت.

به‌طورکلّی مفهوم «کرامت انسان» از نگاه اندیشمندان مکاتب غربی، بر پایهٔ فردگرایی استوار است. به‌عبارتی، ویژگی مهم دوران مدرن کنونی فردگرایی[2] است؛ همان‌طورکه اعتقاد به محوریت انسان، مشخصهٔ اصلی تفکر اومانیسم است.[3] ***رنه گنون*** در تعریف فردگرایی می‌گوید:

---

1. Human Dignity.
2. Individuualism.
۳. محوریت‌دادن به انسان (بشرانگاری) در اومانیسم به‌معنای اصالت‌دادن به بشر دربرابر خداوند خالق و ربوبیت وی است. به‌تعبیر دیگر، این نگرش بر خودبنیادانگاری انسان در

فردگرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و درنتیجه محدودکردن تمدّن در جمیع شئون، به عواملی که جنبهٔ انسانیِ صِرف دارند. ...فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل استدلالی (عقلانیت) فردی.[۱]

از دیدگاه فردگرایان، مبنا و ریشهٔ حقوق بشر، حیثیت و کرامت ذاتی انسان است و برمبنای اینکه انسان، مستقل و بریده از خداست و متکی بر خِرد خویش است و تنها هدف، تأمین لذت و خوشبختی بشر است، حقوقی برای بشر تعریف و شناسایی می‌شود.

البته نگرش فوق به مبنا و ریشهٔ این کرامت وحیثیت ذاتی انسان توجهی ندارد و اتصال و نیاز او را به وحی و خداوندی که او را خلق کرده است، انکار می‌کند. به بیان علامه ***شهید مطهری***:

یک تناقض واضح میان اساس ***اعلامیهٔ حقوق بشر***، از یک طرف و ارزیابی انسان در فلسفهٔ غرب، از طرف دیگر نمایان می‌شود: در فلسفهٔ غرب، سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده است. سخنانی که در گذشته دربارهٔ انسان و مقام ممتاز وی گفته می‌شد و ریشهٔ همهٔ آن‌ها در مشرق زمین بود، امروز در اغلب سیستم‌های فلسفهٔ غربی موردتمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد. انسان، ازنظر غربی، تا حدود یک ماشین تنزل کرده است و روح و اصالت آن موردانکار واقع شده است. اعتقاد به علت غائی و هدف‌داشتنِ طبیعت، یک عقیدهٔ ارتجاعی تلقی می‌شود... .[۲]

به‌نظر می‌رسد این کلام ***شهید مطهری*** دربارهٔ همهٔ اندیشمندان مغرب‌زمین و صاحب‌نظران آنان صائب نباشد؛ هرچند وی رویکردی کلّی و فراگیر را در

ساحت اومانیسم تأکید فراوان دارد. ***مارتین هیدگر*** می‌گوید: «دورانی که ما آن‌را مدرن می‌خوانیم، با این حقیقت تعریف می‌شود که انسان، مرکز و ملاک تمامی هستندگان است.» یکی از نتایج این تفکر، لزوم ادارهٔ زندگی بر پایهٔ عقل اومانیستی و قانون‌گذاری‌های آن، مستقل از ارادهٔ الهی است (نک: شهریار زرشناس، ***مبانی نظری غرب مدرن***، صص ۴۱ به‌بعد).

۱. رنه گنون، ***بحران دنیای متجدد***، ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری، ۱۳۷۲، صص ۸۲تا۹۱.

۲. مرتضی مطهری، ***نظام حقوق زن در اسلام***، صص ۱۶۹ به‌بعد.

جهان غرب به چالش کشیده است.

به‌هرحال، به این نوع نگرش فردگرایان به انسان و تفسیر آنان از کرامت و حیثیت انسان انتقاداتی وارد است. این دیدگاه، هم از طرف جمع‌گرایان (طرف‌داران اصالت جامعه) و هم متفکران مسلمان، نقد شده است که تفصیل آن از حوصلهٔ مجموعهٔ حاضر خارج است.[۱]

۲. کرامت انسان از دیدگاه اسلام

کرامت به‌معنای شرف، کمال و پاک‌بودن از آلودگی است. در زبان فارسی برای واژهٔ کرامت، معانی کریم و کرَم به‌معنای بزرگوار، ستوده، گرامی‌داشته‌شده، بزرگانه، آزاده و بخشنده آمده است.[۲]

کریم و کرامت ازجمله صفاتی هستند که جزو اسماء حُسنا محسوب می‌شوند و برای خداوند و انسان، هر دو، به‌عنوان وصف به‌کار رفته‌اند. اگر وصف خداوند باشند، عبارت‌اند از نیکی‌ها و احسان و لطف‌های آشکار خداوند:[۳] **فإنَّ ربي غني كريم**؛ پروردگار من بی‌نیاز بخشنده است. اگر کریم برای انسان به‌کار رود، به‌معنای این است که انسان، کارهای نیک و پسندیده انجام داده است.[۴]

کرامت معادلی برای بخشش، بزرگواری و بزرگ‌منشی نیز هست. برخی در توضیح کرامت آورده‌اند:

> کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. کریم، غیر [از] کبیر و عظیم است. کریم، معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد؛ لذا اگر ما خواسته باشیم کلمهٔ کریم را به فارسی ترجمه کنیم، باید

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: سیدصادق حقیقت و سیدعلی میرموسوی، ***مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب***، ص۱۴۹ به‌بعد.

۲. محمدجعفر یاحقی، ***فرهنگنامهٔ قرآنی***، ج۳، ص۱۳۱۲.

۳. راغب اصفهانی، ***مفردات الفاظ القرآن***، ص۷۰۷.

۴. همان.

چندکلمه را کنار هم بگذاریم تا معنی کریم روشن شود؛ روح بزرگوار و متنفر از پستی را کریم می‌گویند.[۱]

در *مصباح‌المنیر* آمده است: کرامتِ شیء، یعنی نفیس‌بودن و عزیزبودن شیء.[۲] همچنین «در مفهوم قرآنی، داشتنِ ارزش‌های اخلاقی والا و بالا، کرامت و منزلت به‌شمار می‌آید. در روزگار جاهلیت، ریخت‌وپاش و دست‌ودل‌بازی بی‌حدومرز، ارجمندی و بزرگواری دانسته می‌شد و اکنون، در اسلام، این کار تبذیر و اسراف به‌شمار می‌رود.»

براساس آموزه‌های اسلام، اموری مثل جنسیت (زن و مرد بودن)، نژاد، قوم یا سرمایه، در میزان کرامت انسان دخالتی ندارد؛ بلکه تقرب به خداوند و تقوا ملاک کرامت انسان است: **اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اتقیکُم**.[۳]

باتوجه به توضیحی که دربارهٔ کرامت دادیم، دربارهٔ کرامت انسان به‌عنوان مبنای حقوق بشر از دیدگاه اسلام، به‌اجمال توضیحی ارائه می‌کنیم. ازنظر ***قرآن***، خداوند کرامت را به انسان اعطا کرده است. به بیان علامه ***شهیدمطهری***:

کرامت و عزت و بزرگواری نفس، چیزی جز احساس عظمت و پرهیز از حقارت و مهانت نفس نیست و عظمت‌جویی امری است فطری و آدمی؛ الاّ اینکه تشخیص عظمت واقعی، احتیاج به هادی و معلم دارد.[۴]

البته وی همچنین تصریح می‌کند:

کرامت، نفْس خود را بزرگ‌تر دیدن است؛ اما نه بزرگ‌تر دیدن از اشخاص و اشیا، بلکه از یک‌سلسله حالات و صفات که درحقیقت، نقائص و اعدام‌اند؛ خود را بزرگ‌تردیدن از کذب که **الکاذبُ علي شُرُفِ مَهواةٍ و مَهانَةٍ**... و از زنا که **ما زَني غیورٌ قطّ**.[۵]

---

۱. عبدالله جوادی آملی، *کرامت در قرآن*، ص ۲۱.

۲. *مصباح‌المنیر*، ذیل لغت «کرَم».

۳. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: ایزوتسو توشیمیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمهٔ احمد آرام، ص ۴۹تا۵۱.

۴. مرتضی مطهری، *یادداشت‌ها*، ج ۶، ص ۴۸۱.

۵. پیشین، صص ۴۸۳و۴۸۴.

از دیدگاه اسلام، کرامت انسان به دو دسته تقسیم می‌شود:[۱] کرامت ذاتی (کرامت انسان طبیعی) و کرامت ارزشی (کرامت انسان الهی).

کرامت ذاتی یا کرامت انسانِ طبیعی، کرامتی است که همهٔ انسان‌ها بدون‌استثنا از آن برخوردار هستند؛ یعنی انسان فی‌نفسه کریم است: **لقد کَرَّمنا بني آدم**؛ ما انسان را گرامی داشتیم. دلیل آن این است که در خلقت او گوهری به‌کار رفته است. اگر انسان مانند سایر موجودات فقط از خاک خلق می‌شد، کرامت برای او ذاتی یا وصف اوّلی نبود؛ درحالی‌که می‌دانیم انسان فرع و اصل دارد: فرع او به خاک و اصل او به الله منتهی می‌شود.[۲]

محمدصالح مازندرانی دربارهٔ کرامت انسان می‌گوید: «در شرایع الهی، بزرگی مقام، شرافت و خلیفهٔ الهی‌بودن انسان و خلقت به‌وسیلهٔ خداوند، برای امری بزرگ است.» بعد، به آیه ۷۰ سورهٔ اسراء اشاره می‌کند و در توضیح می‌آورد: «زیرا ذات بنی‌آدم دارای شرافت است و چون رتبهٔ انسان بالاتر از حیوانات است، سزاوار نیست که انسان تنها بر حیات دنیا اکتفا کند و غرق در شهوات و لذات دنیوی باشد. **و بالجمله فاعتراف الانسان بکمال نفسه و شرفه و علوه یوجب ان تداعه عن الفواحش**.»[۳]

انسان اگرچه در دو بُعد خلق شده است، یکی بُعد حیوانی (خاکی) و دیگری بُعد معنوی (روحی)، این‌گونه نیست که دو حقیقت همسان، روح و جسم، داشته باشد؛ بلکه یکی از این دو که همان روح است، اصل و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. پس چون خداوند از روح خود در انسان دمید،[۴] همان روح وی است که کرامت دارد؛ درنتیجه، انسان فی‌نفسه کریم است. در این

---

۱. نک: علامه محمدتقی جعفری، ***تحقیق در نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر***، ص ۲۹۰؛ و ***دانشنامهٔ امام‌علی***، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بهمن آقایی، ***فرهنگ حقوق بشر***، ص ۳۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، ***کرامت در قرآن***، ص ۶۲.

۳. ولی‌صالح مازندرانی، ***شرح اصول‌الکافی***، ج ۹، ص ۲۳۲.

۴. **و نَفَخ فیه مِن روحه...**، سجده، آیهٔ ۹.

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

قسمت، مناسب است آیهٔ مزبور را که در مباحث حقوق بشر به آن استناد می‌شود، توضیح دهیم:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً؛

همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و وی را در بر و بحر گردانیدیم و از پاکیزه‌ها روزی دادیم و وی را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.[۱]

اکثر مفسران در تبیین و تفسیر آیهٔ فوق گفته‌اند:[۲]

كرمنا بني‌آدم بالعقل و النطق و الصورة الحسنة و القامة المعتدلة و تدبير أمر المعاش و المعاد و التسلّط على ما في الأرض و تسخير سائر الحيوانات و التمكن إلى الصناعات إلى غيرذلک مما لا يحصى.[۳]

مرحوم ***علامه‌طباطبایی*** در تفسیر آیهٔ فوق می‌گوید:

آیهٔ موردبحث در سیاق امتنان خداوند بر بشر است و ازطرفی آمیخته با عتاب و سرزنش است؛ ازآنجاکه نعمت‌های فراوان و فضل و احسان خود را بر انسان تذکر می‌دهد. آیا انسان خداوند را فراموش می‌کند و از خواندن پروردگار پس از نجات و برداشتن سختی اعراض می‌کند؟ به‌عبارت دیگر، ازطرفی خداوند، تکریم و تفضیل انسان‌ها و غرق‌بودن در نعمت‌های بی‌حساب وی را متذکر می‌شود و ازطرفی اشاره به این مطلب دارد که انسان این نعمت‌ها را کفران می‌کند.

وی معتقد است که آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء، کرامت ذاتی و طبیعی بشر را صرف‌نظر از اختصاصات و ویژگی‌های فرد بیان می‌کند. عبارت وی در ***تفسیر المیزان*** بدین شرح است:

مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است؛ صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و

---

۱. اسراء، آیهٔ ۷۰.

۲. بسیاری از مفسران با تعبیری مشابه به این مسئله تصریح کرده‌اند (نک: شیخ طبرسی، ***مجمع‌البیان***، ج۶، ص۲۷۳؛ ***جوامع‌الجامع***، ج۲، ص۳۸۵؛ در: اسماعیل‌ابراهیم، ***القرآن و اعجازه‌العلمی***، ص۹۸و۹۹؛ شیخ طوسی، ***التبیان فی تفسیرالقرآن***، ج۶، ص۵۰۲و۵۰۳و... .

۳. ملامحسن فیض کاشانی، ***التفسیرالصافی***، ج۳، ص۲۰۵.

فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده؛ بنابراین این آیه، مشرکین و کفار و فاسقین را زیر نظر دارد؛ چه، اگر نمی‌داشت و مقصود از آن، انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست درنمی‌آمد.[۱]

وی آنچه مفسران دربارهٔ نطق، مستوی‌القامه‌بودن، حق صورت و... بیان کرده‌اند از باب تمثیل می‌داند.

به‌نظر می‌رسد کرامت ذاتی بشر، همان فطرت پاکی است که انسان برمبنا آن آفریده شده است و به خوبی‌ها و ارزش‌ها گرایش دارد؛ اما ممکن است انسان با رفتار خود این سرشت را بی‌اثر کند و از حیوان نیز پَست‌تر شود.[۲]

به‌نظر علامه ***محمدتقی جعفری***، از آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء استفاده می‌شود:

انسان‌ها، علاوه بر حق حیات و مکلف‌بودن دیگران به رعایت آن، از یک حق کرامت ذاتی نیز برخوردار هستند و تا مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را با جنایت و خیانت بر خویشتن یا بر دیگران از خود سلب نکند، همه مکلّف به رعایت این حق هستند؛ همان‌گونه که مکلّف به مراعات حق حیات یکدیگرند.[۳]

از توضیح وی این نکته استفاده می‌شود که کرامت انسان دو گونه است و در این آیه به کرامت ذاتی (انسان فی‌نفسه کریم است) می‌پردازد؛ لذا در اسلام کرامت دیگری داریم که انسان قوه و توانایی تحصیل آن‌را دارد و باید با استفاده از استعداد و نیروهای مثبت در وجود خود، آن‌را به‌دست آورد.

کرامت انسانی الهی (ارزشی) عبارت است از شرف و حیثیت و ارج و ارزشی که با کوشش و خواست خود انسان به‌دست می‌آید.[۴] موضوع کرامتِ ارزشی، همان است که خداوند در ***قرآن*** می‌فرماید: **ان اکرمکم عندالله اتقیکم**

---

۱. علامه‌طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج۱۲، ص۱۵۲.

۲. **أولئک کالأنعامِ بَلْ هُمْ أضَلُّ أولئک هُمُ الْغافِلُونَ**؛ اعراف، آیهٔ ۱۷۸. **و مثله کالکلب...** .

۳. علامه محمدتقی جعفری، ***تحقیق در نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر***، ص ۲۸۰.

۴. حجرات، آیهٔ ۱۳.

مقدمهٔ *اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر* که در سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره تصویب شد، به این آیه[۱] اشاره کرده است؛ یعنی انسان‌ها ازنظر حقوق انسانی با هم برابر و مساوی‌اند؛ ولی از لحاظ حقوقی که کسب می‌کنند، همیشه یکسان نیستند.[۲]

درنتیجه، انسان‌ها از لحاظ کرامت ذاتی و طبیعی با هم برابرند که این همان کرامت و ارزش روح بشر است و حقیقت او را تشکیل می‌دهد. اما انسان‌ها الزاماً در کرامت الهی (ارزشی) با هم برابر نیستند و این نوع کرامت، ذاتی نیست؛ بلکه تحصیل‌کردنی است.

سخن *حضرت علی*(ع) خطاب به *مالک اشتر* به برابری در خلقت و کرامت ذاتی بشر اشاره می‌کند:

فانهم صنفان: امّا اَخٌ لک في الدين، او نظير لَکَ في الخلق؛

مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دستهٔ دیگر همانند تو در آفرینش‌اند.[۳]

انسان از آن جهت که انسان است باید تکریم شود و سرزنش انسان به‌لحاظ افعالی است که از وی سر می‌زند. لذا دربارهٔ انسان دو نکته وجود دارد: یکی وجود و حقیقت انسان که به کرامت و تشریف الهی آراسته است و دیگری عمل و فعل انسان که از جهتی، ستودنی و از جهتی، مذموم است.[۴]

تذکر این نکته ضروری است که براساس روش‌شناسی بحث و بر مبنای دیدگاه الهی و خدامحور، مذموم یا ممدوح‌بودن عمل انسان برمبنای حکم

---

۱. همان.

۲. ملجم قربان، *الحقوق الانسانیه رهناً بالتبارعیه*، صص ۷۴و۷۵ (به‌نقل از: دانشنامهٔ *امام‌علی*، ج ۴، ص ۲۵۰).

۳. *نهج‌البلاغه*، نامهٔ ۵۳.

۴. داوود قیصری در شرح عبارتی از ابن‌عربی در این رابطه می‌گوید: **اي ليس الانسان مذموماً من حيث انه انسانٌ بل من حيث افعاله الذميمة يذمّ و فعله ليس عينه فلا يبطل عينه و لا وجوده لفعله** (محمدداوود قیصری رومی، *شرح فصوص‌الحکم*، به‌کوشش استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۹۷۷).

شریعت است؛ زیرا اگر شرع، فعلی را حرام بداند، کاشف از مفسده‌ای نهفته در آن است و اگر ممدوح بداند، کاشف از مصلحتی است که در انجام‌دادن آن وجود دارد.

درخصوص حق کرامت انسان، باید به این نکتهٔ مهم توجه کرد که این حق به‌معنای امتیاز و خصوصیتی نیست که نقل و انتقال یا اسقاط آن ممکن باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند حیثیت و شرف و کرامتی را که خداوند به او اعطا کرده است، نقل یا اسقاط کند؛ برای مثال کسی نمی‌تواند بگوید: حاضرم هرگونه اهانتی به من صورت گیرد.

به‌هرحال، برداشت دیدگاه غرب از کرامت انسان با دیدگاه اسلام تفاوت‌هایی دارد: یکی از این تفاوت‌ها در تقسیم کرامت به ذاتی و اکتسابی است: اَسناد حقوق بشری، ازجمله مقدمه و مواد ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** (Human dignity)، هیچ تفاوتی بین این دو نوع کرامت قائل دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که با توجه به آیات ***قرآن*** و روایات معصومان(ع) که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، انسان‌ها دو نوع کرامت دارند. تفاوت دیگر بین دیدگاه اسلام و غرب درزمینهٔ نظریاتی است که دربارهٔ خود انسان وجود دارد. اینکه ما چه نظری راجع به ماهیت و حقیقت انسان داشته باشیم، در بحث کرامت تأثیر مستقیم دارد.[۱]

درنتیجه، به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه انسان‌ها فطرتاً به خوبی‌ها متمایل و از زشتی‌ها روی‌گردان‌اند، خداوند کرامت و حیثیت ذاتی را در خلقت انسان‌ها قرار داده است. این امر، زمینه و استعدادی در وجود انسان است که با تلاش و کوشش و داشتن حقوقی مشخص و تکالیفی درجهتِ همان حقوق، باعث رسیدن انسان به مقام والای انسانی (کرامت ارزشی) می‌شود.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، برای کمک به کودک در راستای نیل به هدف

---

۱. همان.

مذکور، نیازمند تعریفِ حقوقی خاص درجهت حمایت از رشد و تربیت و تعلیم صحیح کودکان و ترسیم آینده‌ای درخشان برای آن‌ها هستیم؛ چراکه کودکی، پایهٔ شکل‌گیری شخصیت انسان است.[۱] اسلام نیز با دستورهایی صریح، به حیثیت و رشد کودکان و تعالی آن‌ها به کرامت انسانی، توجه خاصی کرده است.

ج) حقوق مبتنی بر اصول اخلاقی

بنابر نظر برخی اندیشمندان، می‌توان حقوق بشر را به‌عنوان یکی از تجلیات سیاسی امر مطلق ***کانت*** توجیه کرد. این فیلسوف پرآوازهٔ آلمانی در کتاب ***مبانی متافیزیک اخلاق*** می‌گوید: «یک اصل عالی اخلاقی وجود دارد که انسان را امر (تکلیف) می‌کند بر اینکه در برخورد با مردم، به انسان‌ها به‌عنوان غایت نظر کند؛ نه به‌عنوان ابزاری صِرف». این اصل (تکلیف یا امر) ازنظر ***کانت*** مطلق بوده و در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها، بدون هیچ استثنائی معتبر است. درنتیجه، می‌توان فهرستی از حقوق بشر را در نظر گرفت که مفهوم آن، برخورد با مردم به‌عنوان غایات است.[۲]

گفتار سوم: مبانی اختصاصی حقوق کودک

الف) کودک‌شناسی (دوران طفولیت)

وقتی سخن از کودکان و حقوق آن‌ها به میان می‌آید، باید از دو جنبه به آن نگاه کرد: نگاه اول آن است که کودک به‌دلیل کودک‌بودن، حقوق و امتیازاتی دارد و از طرف دیگر، از آن‌جهت که کودک است، از برخی حقوق محروم است؛ مثل حق رأی و... . ازآنجاکه کودک نیز مثل بقیهٔ افراد جامعه، از آن‌جهت که انسان است، از حقوق انسانی برخوردار است، سؤال این است که چرا باید برای

---

۱. **الطفولة قاعدة بناء الشخصية الانسانية** (نک: وهبةالزحیلی، ***حقوق‌الاطفال و المسنّین***، ص۱۳).

2. Jack Donnelly, ***International Human Rights***, p19.

(به‌نقل از: حسین شریفی طرازکوهی، ***حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)***، صص ۳۸تا۷۹.

کودک، حقوقی خاص تعریف کرد. به‌عبارت دیگر، مبنا یا مبانی حقوق کودک چیست؟ برای بررسی این مسئله، لازم است کودک و جایگاه او را در خانواده و جامعه بشناسیم.

کودکان طبیعت ویژه‌ای دارند؛ همین طبیعت ویژه است که موجب تمییزدادن صغیر از کبیر می‌شود. طفولیت را می‌توان از جنبه‌های مختلف روان‌شناختی، زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و...، بررسی کرد و شناخت. به‌نظر می‌رسد طفولیت مرحله یا حالتی از نقص در مقایسه با بزرگ‌سالی است: فرد بزرگ‌سال توانایی‌های خاصی برای شناخت دارد، منطقی است، ازنظر فیزیکی مستقل و خودمختار است، قدرت تشخیص دارد، از باورها و امیال خودش آگاه است و بنابراین، می‌تواند آزادانه و آگاهانه تصمیماتی بگیرد و شخصاً در قبال آن‌ها مسئول باشد. با داشتن چنین شرایطی، فرد بزرگ‌سال می‌تواند برای زندگی خود کار کند، دربرابر قانون مسئول رفتار خود باشد، تصمیمات جنسی بگیرد و نیز به انتخاب حکومت جامعه کمک کند. به‌دلیل نبودن این توانایی‌ها در کودک، وی نمی‌تواند در دنیای بزرگ‌سالان سهیم باشد. درنتیجه، کودکی را می‌توان با خصوصیاتی مانند نداشتن ظرفیت و مهارت و نیروی بزرگ‌سالی شناخت.[۱]

---

۱. البته کودکی لزوماً به‌معنای فقدان و نداشتن برخی خصوصیات نیست. حتی می‌توان گفت کودک خصوصیاتی دارد که با بزرگ‌سال‌شدن، آن‌ها را از دست می‌دهد؛ مثل معصومیت و زلال‌بودن که فقط در بهشت دنیای کودکی یافت می‌شود. *نیل پستمن* در اعتراض به وضعیت کودکان در جامعه می‌گوید:

«دیر زمانی است تلویزیون به‌عنوان جزئی از اجزای زیست‌محیطی و عضوی فعال و بسیار مؤثر از اعضای خانوادهٔ انسانی درآمده است. در مغرب‌زمین و به‌ویژه در ایالات متحدهٔ امریکا، این ابزار رسانهٔ ارتباط جمعی، حتی جایگزین پدران و مادران شده است... . در برنامه‌های این جعبهٔ جادو، تفاوتی میان کودک و بزرگ‌سال وجود ندارد. کشتار و خشونت، آدم‌ربایی و سرقت، برهنگی و سکس، ناهنجاری‌های اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی، ریخته در انواع قالب‌های نمایشی و تصویری و حتی پیام‌های بازرگانی، پیوسته در معرض دید کودک و بزرگ‌سال، به‌طور یکسان قرار دارد. ثمرهٔ قهری این وضع، ایجاد

جامعهٔ کوچکِ خانواده از سه ضلعِ پدر و مادر و فرزند یا فرزندان تشکیل شده است. توجه و بررسی ضلع سوم خانواده، یعنی کودک، نشان می‌دهد که ازنظر انسان‌شناسی، موقعیتی متفاوت از دو ضلع دیگر، یعنی پدر و مادر، دارد.

همان‌طورکه در قسمت پیشینهٔ حقوق کودک گفتیم، در رُم قدیم، کودکان در زندگی خانوادگی مِلکِ پدر فرض می‌شدند. این باور بر این اندیشه استوار بود که چون پدر، کودک را به‌وجود آورده است، پس زندگی او نیز در اختیار وی است. در رُم، تفکر ملک‌انگاری کودک را تحت عنوان Patria Potestas به‌معنای قدرت پدارانه مطرح می‌کردند که به پدر خانواده حقّ در اختیارداشتن زندگی فرزندانش را همانند بردگان می‌داد. پدر خانواده به آنان زندگی و حیات داده بود؛ پس می‌توانست آن‌را پس بگیرد.[۱]

اندیشمندانی ازجمله ***امانوئل کانت***، فیلسوف آلمانی، اندیشهٔ فوق را نقد کرده‌اند. وی با بررسی شخصیت کودک، معتقد است که اگرچه وجود کودک وابسته به پدر و مادر است، بعد از تولد دارای شخصیت مستقل می‌شود.[۲] به‌همین دلیل، هرگز نمی‌توان کودکان را ملک والدین یا ملک پدر تلقی کرد. وی در ادامه می‌گوید:

> گرچه البته عنوان مالِ من و مالِ تو به آن‌ها اطلاق می‌شود، زیرا مانند یک شیء در مالکیت والدین خودِ هستند و حتی می‌توان خلاف میل خودشان، آن‌ها را از مالکیت غیر به مالکیت والدین باز گرداند، [مثلاً

اختلال و تزلزل در دوران کودکی انسان‌ها تا سرانجامِ محو و زوال کامل آن خواهد بود (برای اطلاعات بیشتر، نک: نیل پستمن، ***نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی***، ترجمهٔ صادق طباطبایی، اطلاعات).

۱. نک: میشل فوکو، ***اراده به دانستن***، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، ص۱۵۵.

۲. همان‌طورکه در قسمت مفهوم‌شناسی کودک گفتیم، دربارهٔ شروع دوران کودکی سه نظریه وجود دارد: ۱. از زمان انعقاد نطفه و استقرار آن در رحم، کودکی آغاز می‌شود و برای موجود مذکور حقوقی تصورپذیر است؛ ۲. از زمانی‌که جنین بعد از تولد قابلیت ادامهٔ حیات داشته باشد، طفولیت آغاز می‌شود. ظاهراً این مسئله از آغاز ماه هفتم دوران جنینی متصور است؛ ۳. از زمان تولد، آغاز و تا بلوغ و رشد کودک ادامه می‌یابد.

> وقتی که والدین، فرزند خود را به دیگری واگذار کرده باشند] حق والدین به آن‌ها صرفاً حق به یک شیء نیست که قابل‌واگذاری باشد؛ اما این حق، صرفاً حق به شخص هم تلقی نمی‌شود؛ بلکه عبارت است از حق به شخص همچون حق به شخص.[۱]

به‌عقیدهٔ وی، اگرچه کودک در اثر عمل اختیاری پدر و مادر (زن و مرد) در رابطهٔ زناشویی به‌وجود می‌آید، دربارهٔ حفظ و مراقبت از نتیجهٔ حاصل‌شده از رابطهٔ زناشویی، تکالیفی برای والدین پدید ایجاد می‌کند. به‌عبارت دیگر، فرزندان به‌عنوان یک شخص، به‌دلیل تولدِ خود، در ارتباط با پدر و مادر حقی فطری و نه تملکی دارند؛ البته تا زمانی‌که بتوانند مستقل شوند و از خود مراقبت کنند.[۲]

درنتیجه، به‌دلیل مستقل‌نبودن کودکان در مراقبت از خود و درمعرض آسیب بودن آنان و نداشتن توان دفاع از خویش، ضروری است حقوقی برای آنان و همچنین تکالیفی برای والدین و جامعه (حکومت) درنظر گرفت تا زمینه‌ساز رشد و تعالی کودکان باشد. این امر برای این است که منافع کودکان حفظ شود و جامعه نیز در آینده، افراد صالح و کارآمدی به‌خود ببیند. البته در حوزه‌های مختلف، مثل قواعد اخلاقی، تشریع و قانون‌گذاری و...، به این مسئله می‌توان توجه کرد.

ب) کودک‌شناسی و اهمیت دوران کودکی ازنظر اسلام

شناخت کودک برای شناسایی و تعیین حقوق وی اهمیت بسیاری دارد. در تفکر انسان‌گرایانه، انسان ممکن است در حدوث، وابسته به خالق خویش باشد، ولی در بقا مستقل از خداوند است؛ برخلاف آن، در تفکر اسلامی، ازطرفی هم حدوث (اصل خلقت) و هم بقای انسان، وابسته و متکی به خالق

---

۱. کانت، *فلسفهٔ حقوق (مابعدالطبیعهٔ اخلاق)*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، ص۱۳۱.
۲. همان، ص۱۲۹.

است[۱] و ازسوی دیگر، باید بین نظام تکوین و نظام تشریع هماهنگی وجود داشته باشد تا حقوق و تکالیفِ تنظیم‌شده برای انسان، او را به هدف نهایی برساند. با توجه به این امور، خداوند منشأ حقوق و تکالیف انسان است؛ زیرا تنها اوست که به نیازهای مخلوق خود اِشراف کامل دارد و براساس مصالح واقعی او، حقوق و تکالیف را تنظیم می‌کند.

اسلام به‌دلیل نیاز کودکان به حمایت و توجه خاص، احکام و مقررات حمایتیِ ویژه‌ای برای رسیدن اطفال به حقوق خود درنظر گرفته است: لزوم توجه خاص به همسر در دوران حاملگی برای رشد صحیح جنین، وجوب نفقهٔ همسر حامله حتی بعد از طلاق، حق رضاع طفل بعد از تولد، حق برخورداری طفل از سرپرستی و حضانت والدین، حق آموزش، تعلیم و تربیت صحیح، حق برخورداری از بهداشت و تغذیهٔ مناسب و حقوق فراوان دیگر، همهٔ این‌ها، تأیید می‌کنند که خالق کودکان به نیازها و ضرورت‌های دوران کودکی اِشراف و علم کامل دارد.[۲]

در ادامه مبنای حقوق کودک را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:

---

۱. به‌تعبیر برخی اندیشمندان اسلامی: «کسی‌که خالقیت و ربوبیت خداوند را نسبت به انسان پذیرفت، واضع حقوق و تکالیف را نیز همان خدا می‌داند؛ اما کسی‌که فقط خالقیت خدا را پذیرفته و به ربوبیّت او معتقد نشده [است]، درواقع واضع حقوق و تکالیف را میل و هوای نفس خود قرار می‌دهد: **أَفَرَأَيتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ**. این همان فکر و فرهنگ اومانیستی است که هوای نفس و میل و طبع خویش را به‌جای حجت بالغهٔ خدا، یعنی *قرآن* و عترت، نشانده است و حقوق خود را براساس همان تمایلات و خواسته‌های نفسانی، تنظیم و تدوین می‌کند؛ غافل از آنکه همواره تمایلات انسان با مصالح او هماهنگ نخواهد بود: **وَ عَسى أَنْ تَكرَهُوا شَيئًا وَ هُوَ خَيرٌ لَكمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكمْ**» (نک: عبدالله جوادی آملی، *حق و تکلیف در اسلام*، صص ۸۶و ۸۷).

۲. آیاتی از *قرآن مجید* و بیش از ۳۰۰۰حدیث از معصومان(ع) به مسائل کودکان اختصاص یافته است. یکی از محققان ۳۰۷۹حدیث را از معصومان(ع) دربارهٔ اطفال جمع کرده است (نک: حمزه عندلیب، *نحن و الاولاد فی مآثر اهل‌بیت‌النبوه*، ج ۱و۲؛ همچنین، نک: قسم‌الاطفال و الناشئین لمؤسسةالبعثه، *الطفل*؛ سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، *حدیث رویش*).

۱. اهمیت دوران کودکی و ضرورت توجه خاص به آن

دوران کودکی و طفولیت، در رشد و پرورش کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی کودکان در همین دوران شکل می‌گیرد. درنتیجه، فراهم‌کردن زمینه‌های مناسب برای رشد و تعالی کودکان می‌تواند آیندهٔ بسیار خوبی، هم برای وی و هم برای جامعه، به‌وجود آورد.

اسلام به‌دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای کودک و دوران طفولیت قائل است، دستورات و احکام متعددی برای سپری‌کردن دوران طفولیت به مسلمانان گوشزد کرده است. این موضوع آن‌قدر مهم است که در شکل‌گیری و تکوین خانواده، برای زن و مردی که قصد ازدواج دارند، توصیه‌هایی دارد؛ زیرا خانواده تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری شخصیت دارد. به‌همین دلیل، اسلام به مسائل خانوادگی حساسیت خاصی نشان داده است. به‌تعبیر یکی از نویسندگان:

> **و يري الاسلام ان سلوک الآباء و الامهات و صفاتهما الوراثيه يؤثر تأثيراً كبيراً علي سلوک ابنائهم الذين يرثون صفاتهم الصالحه او الطالحه؛**
> از نظر اسلام، رفتار پدران و مادران و ویژگی‌های وراثتی آن‌ها تأثیر فراوانی بر رفتار فرزندانشان می‌گذارد؛ همان فرزندانی که ویژگی‌های نیک و بد والدین را به ارث می‌برند.[۱]

در *قرآن* نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد؛ برای مثال *نوح* پیامبر از خداوند تقاضا می‌کند: «خدایا هیچ کافری را بر روی زمین زنده نگذار؛ زیرا اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز انسان‌های زشت‌کردار و ناسپاس، نزایند».[۲] همچنین در جریان تولد *حضرت عیسی*، از زبان مردم آن زمان، می‌فرماید: «ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره

---

۱. عبدالعزیز مخیمر عبدالهادی، *حقوق‌الطفل بین الشریعةالاسلامیة و القانون‌الدولی*، ص۲۲.

۲. **وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّارًا؛ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كفَّارًا**؛ نوح، آیات ۲۶و۲۷.

نبود.»[۱]

در دستورات معصومان(ع) نیز به مسئلهٔ فوق اشاره شده است که برای رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. در روایات، شواهد زیادی بر اهمیت دوران کودکی وجود دارد. در اینجا و برای نمونه، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

حضرت علی(ع) در نامهٔ ۳۱ *نهج‌البلاغه*، ضمن بیان سفارش‌هایی، به فرزندش *امام‌حسن*(ع) می‌فرماید:

إنّما قلب الحدث كالأرض الخالية، ما ألقي فيها من شيء قبلته، فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك و يشتغل لبّك؛

قلب بچهٔ نورس مانند زمین خالی است. هر بذری در آن افشانده شود، می‌پذیرد. بنابراین، پیش از آنکه تربیت پذیریَت سخت شده و عقلت به امور دیگر مشغول شود، به تربیت تو مبادرت کردم.[۲]

همچنین، در بیانی کوتاه اما پرمحتوا، می‌فرماید:

العلم في الصغر كالنقش في الحجر؛

آموختن دانش در کودکی چون نقش بر سنگ است.[۳]

همچنین توجه به سلامت و بهداشت جسمی و روانی مادران در دوران بارداری و تأمین نیازهای مادر، نشان از اهمیت دوران کودکی دارد. نگاه گذرا به دستورات و سفارش‌های معصومان درخصوص کودکان که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، از نام‌گذاری گرفته تا تأمین نیازهای آن‌ها و توجه خاص به سرنوشت و آیندهٔ آنان، به ما برنامهٔ جامع و کامل اسلام را برای دوران بعد از تولد کودک و رشد و بقای وی و نگاه محوری به رعایت مصالح عالیهٔ کودک، نشان می‌دهد.

کودکان برای مدت نسبتاً طولانی، نیاز به حمایت و مراقبت دارند. باید بر

---

۱. مریم، آیهٔ ۲۸.

۲. *نهج‌البلاغه*، نامهٔ سی‌ویکم.

۳. ابن‌الفتح محمدبن‌علی‌الکراجکی، *کنزالفوائد*، ص ۱۴۷.

این نکته تأکید کرد که نیاز کودکان تنها در تأمین خوراک و پوشاک خلاصه نمی‌شود؛ بلکه برخورداری از محیط امن همراه با عاطفه و محبت از سوی اطرافیان، به‌ویژه والدین و نیز توجه به تعلیم و تربیت صحیح آنان، از حقوق مسلّمی است که نظام آفرینش برای آنان پیش‌بینی کرده است. به‌همین دلیل، خداوند محبت فرزندان را در فطرت و سرشت پدر و مادر قرار داده و تمایل افراد به فرزنددارشدن، امری طبیعی و فطری است.[۱]

مسئلهٔ دیگری که در اینجا باید بررسی کرد، نگاه اسلام به هویت کودک و جایگاه وی در میان خانواده و شبههٔ مِلک‌انگاری کودک است.

۲. بررسی جایگاه کودک و شبههٔ مِلک‌انگاری

با مراجعه به آیات *قرآن*، به‌نظر می‌رسد در عصر ظهور اسلام، به کودک به‌عنوان موجودی دارای شخصیت و کرامت نمی‌نگریستند. به‌همین دلیل، به کودکان با دیدهٔ حقارت نگاه می‌کردند و گاه، آن‌ها را مایهٔ ننگ می‌دانستند. به این مطلب، در قسمت پیشینهٔ حقوق کودک در اسلام اشاره رفت.

توجه به آیات مذکور و احادیث معصومان نشان‌دهندهٔ این است که کودک در خانواده جایگاه ویژه‌ای دارد. مجموعهٔ دستورالعمل‌های *امام‌سجاد*(ع) دربارهٔ حقوق انسان‌ها، ازجمله کودکان، جایگاه کودک را به‌خوبی روشن می‌کند. ایشان در بخشی از *رسالهٔ حقوق* با بیان اینکه کودک جزئی از وجود پدر و مادر

---

۱. آیاتی از *قرآن* نشان‌دهندهٔ عواطف والدین نسبت به کودکان خویش و احساس محبت و شیفتگی به آنان است. گاهی خداوند فرزند را زینت زندگی می‌خواند: **اَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا** (کهف، آیهٔ ۴۶) و گاهی می‌فرماید: ما شما را به مال و اولاد امداد کردیم و بر نفرات شما افزودیم (اسراء، آیهٔ ۶). درنهایت، با تعبیر «مایهٔ روشنایی چشم انسان»، از کودکان یاد می‌کند و از زبان بندگان صالح و نیک‌کردار می‌فرماید: **وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِمامًا**؛ و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان، آن ده که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (فرقان، آیهٔ ۷۴) (برای اطلاعات بیشتر، نک: احمد بهشتی، *اسلام و تربیت کودکان*، صص۳۸ به‌بعد).

است، می‌فرماید:

و اما حق فرزند تو این است که بدانی او بخشی از وجود توست و در نیکی و بدی خود، به تو وابستگی دارد و تو در تربیت و ادب‌آموزی و خداشناسی او، مسئولیت داری و باید او را در اطاعت از فرمان خدا، در آنچه مربوط به تو و اوست کمک رسانی... .[۱]

حضرت *علی*(ع) در نامه‌ای خطاب به فرزندش *امام‌حسن*(ع) با ظرافت خاصی می‌فرماید:

فرزندم، تو را جزئی از خود، بلکه همهٔ وجود خویش یافتم؛ تاآنجاکه هرچه بر سر تو آید، مثل آن است که بر سر من آمده و گویی اگر مرگ نزد تو آید، مثل آن است که نزد من آمده؛ پس هرچه تو را رنج دهد، مرا رنج خواهد داد و هرچه موردعلاقهٔ توست، موردعلاقهٔ من نیز هست.[۲]

تمام احکام و دستوراتی که اسلام دربارهٔ کودکان مقرر کرده است، برای حفظ و حمایت از جایگاه رفیع کودکان امروز و بزرگان و صاحبان فرداست.

در اینجا لازم است شبههٔ موجود در برخی روایات درزمینهٔ مِلک‌انگاری کودک را بررسی کنیم. فقیهان امامیه درزمینهٔ نحوهٔ دخالت پدر در اموال فرزندان و استفاده از آن‌ها، مثلاً در حج و در بحث تقدم جد بر پدر در نکاح صغار، روایتی را با دقت بررسی کرده‌اند که شبههٔ ملک‌بودن کودکان در آن وجود دارد. ابتدا حدیث مذکور و احادیث مرتبط با موضوع بحث را نقل می‌کنیم:

ـ روایت صحیحهٔ *ابوحمزهٔ ثمالی* از *امام‌باقر*(ع):

رسول خدا(ص) به شخصی فرمود: تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستی. سپس *امام‌باقر*(ع) فرمود: خوش ندارم که پدر از اموال فرزندش جز به اندازهٔ نیازش که به‌ناچار محتاج به آن است، بردارد؛ زیرا خداوند فساد و

---

۱. وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِک فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْک وَ مُضَافٌ إِلَیک فِي عَاجِلِ الدُّنْیا بِخَیرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّک مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِیتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَی رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَی طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ یعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَی الْإِحْسَانِ إِلَیهِ مُعَاقَبٌ عَلَی الْإِسَاءَةِ إِلَیه (شیخ صدوق، *من تفسیرالمیزان الفقیه*، ج۲، ص۶۲۱).

۲. *نهج‌البلاغه*، نامهٔ ۳۱.

تباهی را دوست ندارد.[۱]

ـ روایت صحیحهٔ *حسین‌بن‌ابی‌العلاء*:[۲]

به *امام‌صادق*(ع) عرض کردم برای پدر چقدر از اموال فرزندش جایز است؟ فرمود: به‌اندازهٔ قوتش (به‌قدر نیاز)، بدون اینکه زیاده‌روی کند، درصورتی‌که بدان نیازمند باشد.

به وی عرض کردم: پس بیان *پیامبر اکرم*(ص) خطاب به مردی که از پدرش پیش وی شکایت کرده بود، فرمود تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستی. معنای این، چه می‌شود؟ در پاسخ، امام فرمود: شخصی پدرش را به حضور *پیامبر*(ص) آورد و عرضه داشت: پدرم دربارهٔ ارث‌بردن از مادرم در حق من ظلم کرده است. سپس پدر آن شخص گفت نفقهٔ او و خودش را بدین‌وسیله تأمین می‌کند. *پیامبر*(ص) فرمود: تو و مالت از آن پدرت هستی. درحالی‌که چیزی نزد آن شخص نبود. آیا رسول خدا به‌خاطر پسر، پدری را زندانی کند؟![۳]

---

۱. عَنْهُ عَنْ *أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِي* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ *رَسُولُ اللَّهِ* صلی‌الله‌علیه‌وآله لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُک لِأَبِیک. ثُمَّ قَالَ *أَبُوجَعْفَرٍ* علیه‌السلام وَ قَالَ مَا أُحِبُّ أَنْ یَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احْتَاجَ إِلَیهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ (نک: شیخ کلینی، *الکافی*، ج۵، ص۱۳۵؛ شیخ طوسی، *تهذیب‌الاحکام*، ج۶، ص۳۴۳).

۲. البته دربارهٔ سند حدیث میان فقیهان اختلاف‌نظر وجود دارد: اِشکال در سند حدیث یا به‌دلیل وجود *عبدالله‌بن‌محمد* ملقب به *بنان* است، (نک: سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال‌الحدیث*، ج۳، ص۳۶۷) یا به‌دلیل اختلاف‌نظری است که دربارهٔ وثاقت *حسین‌بن‌ابی‌العلاء* وجود دارد (همان، ج۵، ص۱۸۲ به‌بعد). اما بسیاری از فقیهان از روایت مزبور یا به «صحیحه» تعبیر کرده‌اند یا به «حسنه» (جواد تبریزی، *اسس‌القضاء و الشهاده*، ص۱۴۲؛ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۱۷، ص۲۷۶؛ الحسین‌بن‌محمد آل‌عصفور البحرانی، *سدادالعباد و رشادالعباد*، ص۴۳۶؛ محمد فاضل لنکرانی، *کتاب‌الحج*، ج۱، ص۲۴۰؛ سیدابوالقاسم خویی، *موسوعة‌الامام‌الخویی*، ج۲۶، ص۱۶۵ و ج۳۲، ص۲۸۳ و...).

۳. عَنِ *الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ* قَالَ قُلْتُ *لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ* علیه‌السلام مَا یَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ قُوتُهُ بِغَیْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَیهِ. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ *رَسُولِ اللَّهِ* صلی‌الله‌علیه‌وآله لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُک لِأَبِیک. فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِیهِ إِلَى *النَّبِي* صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ لَهُ یَا *رَسُولَ اللَّهِ*، هَذَا أَبِي قَدْ ظَلَمَنِي مِیرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَیهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ. فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُک لِأَبِیک وَ لَمْ یَکنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَوْ کانَ *رَسُولُ اللَّهِ* صلی‌الله‌علیه‌وآله یَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْنِ؟ (نک:

به این کلام **پیامبر**(ص)، در روایت تقدم ولایت جد بر پدر در ازدواج صغار نیز استناد کرده‌اند. نکتهٔ مهم در این روایت آن است که کلام **پیامبر**(ص) خطاب به شخصی بزرگ‌سال است و ***امام‌صادق***(ع) نیز در این روایت، برای مجاب‌کردن شخصی که فرزند داشت، از این کلام **پیامبر**(ص)، یعنی **أنت و مالك لأبيك**، استفاده کرده است.[1]

ـ روایت ***محمدبن‌سنان*** از ***امام‌رضا***(ع)[2]

امام‌رضا(ع) در پاسخ به سؤال‌هایی که از وی شده بود، دربارهٔ علت حلال‌بودن مال فرزند برای پدر و جایزنبودن تصرف پسر در اموال پدر نوشت:

> سرّ حلال‌بودن مال فرزند برای پدر، بدون اذن او و حلال‌نبودن مال پدر برای فرزند بدون اذن وی، آن است که فرزند براساس فرمودهٔ حق‌تعالی بخشیده شده به پدر معرفی شده است؛ آنجاکه خداوند فرمود: **يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ**؛ به هرکس بخواهد فرزند دختر و

شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۵، ص۱۳۶؛ شیخ طوسی، ***تهذیب‌الاحکام***، ج۶، ص۳۴۴؛ شیخ صدوق، ***من لایحضره‌الفقیه***، ج۳، ص۱۷۷، ح۳۶۶۹).

۱. ***عبیدبن‌زراره*** از ***امام‌صادق***(ع) نقل می‌کند که فرمود: روزی نزد ***زیادبن‌عبدالله*** بودم. مردی وارد شد و علیه پدرش به امیر شکایت کرد که پدرم دخترم را بدون اجازه من شوهر داده است. امیر، ***زیادبن‌عبدالله***، به کسانی‌که در آن مجلس نشسته بودند، گفت: «نظر شما دراین‌باره چیست؟» حاضران پاسخ دادند: «نکاح (جد) باطل است.» سپس به من رو کرد و گفت: «شما چه می‌گویی یا اباعبدالله.» وقتی از من سؤال کرد، به کسانی‌که پاسخ وی را داده بودند، توجه کردم و گفتم: «مگر شما از پیامبر روایت نکردید که وقتی مردی برای شکایت از پدرش به‌خاطر چنین چیزی نزد پیامبر آمد، ایشان فرمود که **انت و مالک لأبیک**؛ تو و دارایی تو ازآن پدر توست. گفتند: «آری.» سپس گفتم: «چگونه ممکن است شخص و دارایی وی متعلق به پدرش باشد، اما نکاح دخترش برای وی (جد) جایز نباشد؟» البته امیر قول حاضران را پذیرفت و به‌نظر من اعتنایی نکرد (شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۰، ص۲۹۰، ح۲۵۶۵۳).

۲. این روایت را ***شیخ صدوق*** در ***علل‌الشرایع*** و ***عیون اخبارالرضا*** نقل کرده است؛ ولی به سند حدیث، به‌دلیل وجود راویان ضعیف و غیرموثق، ازجمله ***علی‌بن‌عباس*** و ***قاسم‌بن‌ربیع صحاف***، نمی‌توان اعتماد کرد. ضمن اینکه دربارهٔ ***محمدبن‌سنان*** نیز اختلاف‌نظر وجود دارد. هرچند برخی وی را موثق و معتمد می‌دانند.

به‌هرکس بخواهد فرزند پسر می دهد.[۱] ...و به‌خاطر کلام *پیامبر*(ص) که فرمود: **أنت و مالك لأبيك**؛ تو و دارایی‌ات متعلق به پدرت هستی.
اما مادر بدون‌اجازهٔ فرزند یا پدرش نمی‌تواند از اموال وی بردارد؛ زیرا پدر به‌خاطر نفقهٔ فرزند باید پاسخ‌گو باشد؛ ولی مادر دربرابر نفقهٔ فرزندش مسئول نیست.[۲]

ـ روایت ***علی‌بن‌جعفر*** از برادرش ***امام‌کاظم***(ع)

از امام پرسیدم که دو نفر برای خواستگاری دختر مردی به وی مراجعه کرده‌اند و پدر مایل است که دخترش را به یکی از این دو نفر بدهد و جدّ او مایل است به خواستگار دیگر پاسخ مثبت داده شود. کدام‌یک مقدم هستند؟ امام در پاسخ فرمود: **الَّذِي هَوِيَ الْجَدُّ أَحَقُّ بِالْجَارِيَةِ لِأَنَّهَا وَ أَبَاهَا لِلْجَدِّ**؛ در این فرض تمایل جد مقدم است؛ زیرا دختر و پدرش از آنِ جد هستند.[۳]

روایات دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که به‌دلیل رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.[۴] ضمن اینکه در منابع اهل‌سنت نیز روایاتی به‌همین مضامین از *پیامبر* گرامی اسلام(ص) نقل شده است.[۵]

---

۱. شوری، آیهٔ ۴۹.
۲. نک: شیخ صدوق، ***علل‌الشرایع***، ج۲، ص۵۲۴؛ ***عیون اخبارالرضا***، ج۲، ص۹۶.
۳. این روایت دارای دو سند است که سند منقول در کتاب علی‌بن‌جعفر معتبر است (نک: علی‌بن‌جعفر، ***مسائل علی‌بن‌جعفر***، ص۱۰۱؛ شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۰، ص۲۹۱، ح۲۵۶۵۶).
۴. نک: شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۱۷، صص۲۶۲تا۲۶۷ (باب ۷۸ از: ابواب ما یُکتَسب به؛ شیخ طوسی، ***الاستبصار***، ج۳، صص۴۸تا۵۱).
۵. فقهای اهل‌سنت نیز دربارهٔ جواز استفادهٔ پدر از مال فرزند به احادیث مزبور اشاره کرده‌اند. همچنین، مشابه روایات امامیه، در منابع حدیثی اهل‌سنت نیز احادیثی نقل شده است: **جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و آله فقال: إن أبي اجتاح مالي. فقال: أنت ومالك لابيك. و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إن أولادكم من أطيب كسبكم. فكلوا من أموالهم** (محمدبن‌یزیدالقزوینی، ***سنن ابن‌ماجه***، ج۲، ص۷۶۹؛ همچنین، نک: احمدبن‌حنبل، ***مسند احمد***، ج۲، ص۱۷۹؛ سلیمان‌بن‌الأشعث‌السجستانی، ***سنن ابی‌داود***، ج۲، ص۱۴۹؛ ابن أبی‌شیبةالکوفی، ***المصنف***، ج۵، ص۳۲۳؛ نورالدین‌الهیثمی، ***مجمع‌الزواند و منبع الفوائد***، ج۴،

برای تبیین مفاد احادیث مذکور، به‌نظر می‌رسد دو دیدگاه کلّی وجود دارد: دیدگاه اول اینکه از این‌گونه روایات احکام فقهی و حقوقی استفاده می‌شود. دوم اینکه این‌گونه احادیث در مقام بیانِ ارتباط تکوینی میان پدر و فرزند است و درواقع پدر در خلقت فرزند حکم واسطه را دارد؛ البته مادر نیز از این جهت همانند پدر است. به‌همین دلیل، پدر و مادر در قرآن و روایات جایگاه ویژه‌ای دارند و خداوند توجه و احترام به آن‌ها را در کنار توحید و عبادت خویش قرار داده است؛ درنتیجه، عبارت **أنت و مالك لأبيك** در مقام بیان یک دستور و حکم اخلاقی از طرف معصومان(ع) است.

۱-۲. دلالت روایت بر حکمی فقهی و حقوقی

در نگاه اجمالی به‌نظریات فقیهان امامیه، استناد به روایات مذکور را برای استباط حکم فقهی در چند مورد می‌توان مشاهده کرد؛ ازجمله جواز استفاده از اموال فرزند درصورت نیاز، تقدم ولایت جد بر پدر در ازدواج صغیر و صغیره.

پس از این بررسی اجمالی، باید گفت درصورت قبول امکان استنباط حکم حقوقی و فقهی از روایت **أنت و مالك لأبيك**، سه نوع حکم می‌توان صادر کرد؛ به‌عبارت دیگر می‌توان برای **لام** در عبارت **لأبيك** سه معنا را مدنظر قرار داد: ۱. اختصاص فرزند و دارایی وی به پدر به‌صورت ملکیت حقیقی؛ ۲. به‌عنوان ولایت؛ ۳. به‌عنوان سلطه بر انتفاع از فرزند و دارایی‌اش. ازنظر فقیهان، بدیهی است که مدلول روایت، ملکیت فرزند و اموالش برای پدر نیست. به‌تعبیر برخی فقهای شیعه:

> بسیار واضح است که مفهوم اول که منظور اختصاص اولاد به پدر از باب ملکیت باشد، معنای حدیث نیست؛ زیرا بدیهی است که فرزند، ملک کسی نیست. همچنان‌که مال او نیز معقول نیست که ملک پدر باشد؛ یعنی اضافهٔ ملکیت نه در عرض فرزند و نه در طول او، در اینجا مطرح

ص۱۵۴و...).

نیست.[۱]

اما فرض دوم نیز که روایاتِ دال بر ولایت پدر به فرزند و اموال وی دارد، بی‌اشکال نیست؛ زیرا ازنظر فقهی، پدر به فرزند کبیر و اموال وی ولایتی ندارد. ولی همان‌طورکه در نقل احادیث متذکر شدیم، اساساً این روایت **پیامبر**(ص) که در روایات دیگر مورداستناد معصومان(ع) قرار گرفته، خطاب به شخص بزرگ‌سال بوده است.

فرض سوم را نیز می‌توان از روایت استنباط کرد؛ ولی جایزبودن استفاده از اموال فرزند، مشروط به نیاز پدر و پرداخت‌نکردن نفقه توسط فرزند است.[۲]

برخی فقیهان در توجیه روایت **أنت و مالك لأبيك**، گفته‌اند:

> مدلول حدیث مزبور بیان ملکیت تکوینی است؛ به این معنی که پدر براساس نظام خلقت، منشأ وجود فرزند است. درنتیجه، خود این حدیث بیانگر حکم شرعی نیست؛ بلکه مناسب است ملاک حکم شرعی قرار بگیرد. حکم شرعی با توجه به صحیحهٔ *عبدالله‌بن‌سنان*[۳] و روایات دیگر، جواز استفادهٔ پدر از اموال فرزند درصورت نیاز و عدم‌پرداخت نفقه می‌باشد.[۴]

به‌نظر می‌رسد این مسئله در حد اجماع باشد.[۵]

صاحب کتاب ***وسائل‌الشیعه*** و ***شیخ‌طوسی*** در ***استبصار*** بعد از نقل احادیث موردبحث، می‌گویند:

> روایاتی که دلالت بر جواز استفادهٔ پدر از مال فرزند می‌کند، یا باید حمل شود بر مقدار واجب از نفقه، به‌شرط نیاز وی به آن، یا برداشتن پدر

---

۱. محمدحسین‌الاصفهانی‌الکمپانی، ***حاشیة کتاب‌المکاسب***، ج۲، ص۳۷۴.

۲. نک: همان، صص۳۷۴و۳۷۵.

۳. **قَالَ سَأَلْتُهُ يعْنِي *أَبَاعَبْدِاللَّه* مَا ذَا يحِلُّ لِلْوَالِدِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: أَمَّا إِذَا أَنْفَقَ عَلَيهِ وَلَدُهُ بِأَحْسَنِ النَّفَقَةِ فَلَيسَ لَهُ أَنْ يأْخُذَ مِنْ مَالِهِ شَيئاً**... (نک: شیخ طوسی، *الاستبصار*، ج۳، ص۵۰).

۴. میرزاجواد تبریزی، ***ارشادالطالب الی‌التعلیق علی‌المکاسب***، ج۳، ص۱۲؛ آغارضا مدنی کاشانی، ***براهین‌الحج للفقهاء و الحجج***، ج۱، صص۱۶۱ به‌بعد.

۵. **عدم جواز أخذ الوالد شيئاً من مال ولده البالغ مع الغِنى عنه أو الإنفاق عليه بغير إذنه محلّ وفاق** (نک: محمدجواد عاملی، *مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعدالعلامة*، ج۸، ص۲۲۲).

به‌عنوان قرض باشد، یا اینکه برای فرزند چنین کاری مستحب است. همچنین روایاتی که فرزند را از مال پدر منع می‌کند، یا باید حمل شود بر موارد عدم‌نیاز فرزند به آن یا منظور، مواردی است که بیش از اندازهٔ نفقهٔ واجب است. اما دربارهٔ مادر که از گرفتن مال فرزند نهی شده، به‌خاطر آن است که نفقهٔ او بر شوهرش واجب است.[۱]

فقهای دیگری نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند.[۲] همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، فقهای امامیه ظاهر این‌گونه روایات را با توجه به احادیث دیگر و اصول و قواعد مسلّم و پذیرفته‌شده در اسلام، توجیه کرده‌اند.

۲-۲. دلالت روایت بر آموزه یا دستوری اخلاقی

همان‌طورکه در قسمت قبل بیان کردیم، برخی فقیهان، ظاهر این‌گونه احادیث را توجیه کرده و بر این باورند که تعبیر ***پیامبر***(ص) در **أنت و مالك لأبيك**، در مقام بیان دستوری اخلاقی است. در کتاب ***ارشادالطالب الی المکاسب*** آمده است:

حکمی که در روایت آمده است، یک دستور اخلاقی است که ***پیامبر***(ص) بیان فرموده‌اند تا فرزند به‌خاطر مسائل مالی از پدر خود شکایت نکند.[۳]

یکی از فقیهان معاصر نیز درخصوص تعبیر ***پیامبر***(ص) می‌نویسد:

و انّ قوله صلی‌الله‌علیه‌وآله، أنت و مالك لأبيك، حكمٌ أخلاقي لا حقوقي.[۴]

شهید صدر ازبین‌رفتن قرائن و توجه‌نکردن به سیاق را یکی از عوامل و ریشه‌های تعارض نصوص می‌داند و در این خصوص، با استناد به حدیث ***حسین‌بن‌العلاء*** و کلام ***پیامبر***(ص)، یعنی **أنت و مالك لأبيك**، می‌گوید: «بدون توجه به سیاق و اوضاع و احوال و شرایطی که این حدیث از پیامبر صادر شده است،

---

۱. نک: شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۱۷، ص۲۶۴و۲۶۷؛ شیخ طوسی، ***الاستبصار***، ج۳، صص۵۰و۵۱.

۲. محمدجواد عاملی، ***مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعدالعلامة***، ج۸، ص۲۲۳.

۳. **و الحكم الوارد في الرواية أخلاقي ذكره صلي‌الله‌عليه‌وآله لئلا يتصدى الابن لمخاصمة أبيه في المحاكم الشرعية لأجل ماله** (میرزاجواد تبریزی، ***ارشادالطالب إلی التعلیق علی‌المکاسب***، ج۱، ص۱۶۲).

۴. ناصر مکارم شیرازی، ***بحوث فقهية هامة***، ص۵۸۲؛ همچنین، نک: ص۴۹۱.

می‌توان از آن، حکم شرعی استنباط کرد.» البته به‌نظر وی، اگر بپذیریم از این‌گونه روایات حکم شرعی استنباط‌پذیر است، حکم ولایت پدر بر اموال و خود فرزند استنباط می‌شود. اما وی تأکید می‌کند که با توجه به سیاق حدیث، کلام پیامبر صرفاً تعبیری ادبی و دستوری اخلاقی است.[۱] فقیهان دیگری نیز تصریح کرده‌اند که معنای حقیقی عبارت **أنت و مالك لأبيك** مُراد نیست و این، صرفاً هشداری اخلاقی است.[۲]

امام‌خمینی، به‌نحو مطلق، مدلول این‌گونه احادیث را نمی‌پذیرند؛ ولی این نظر را نیز نمی‌پذیرند که این حدیث صرفاً دستوری اخلاقی است.[۳] وی بعد از نقد و ابرام‌های مفصلِ این حدیث و احادیث مشابه، می‌گوید:

> از همهٔ موارد گفته‌شده، این نکته حاصل می‌شود که از عمل به برخی از این احادیث، باید اِعراض نمود یا ظهور اولیهٔ آن‌را موردخدشه قرار داد و اگر هم برخی از آن‌ها را باید پذیرفت، با قیود و تخصیص ادلهٔ دیگر باید مقیّد نمود.[۴]

درنتیجه، می‌توانیم ادعا کنیم که فقیهان امامیه، به‌اتفاق، حدیث مذکور را بر معنای حقیقی آن، یعنی ملکیت کودک و ولایت مطلق بر اموال وی، حمل نکرده‌اند و تنها حکم فقهی که برخی فقها از آن استنباط کرده‌اند، ولایت پدر بر فرزند خردسال و اموال وی است؛ آن هم با رعایت مصلحت کودک در

---

۱. سیدمحمدباقر صدر، *بحوث فی علم‌الأصول*، ج۷، ص۳۱.

۲. **و هو تعبير لايراد به الملكية و لا الولاية علي البلغ الرشيد جزماً و انما يجب ان يحمل علي محامل اخري كالولاية علي الصغير او بعض المعاني الاخلاقية. ... اذن يتعين حملها علي بعض المرجحات الاستحبابية او الاخلاقية** (سیدمحمدباقر صدر، *ماوراءالفقه*، ج۶، ص۱۸۵)؛ همچنین، نک: میرزامحمدحسین نائینی، *منیةالطالب فی شرح‌المکاسب*، ج۲، ص۲۲۷؛ سیدابوالقاسم خویی، *مصباح‌الفقاهة*، ج۳، ص۲۵۵؛ *موسوعة‌الامام‌الخویی*، ج۲۶، ص۱۶۵؛ ج۳۲، ص۲۷۸؛ محمدفاضل لنکرانی، *تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیله (کتاب‌الحج)*، ج۱، ص۲۴۱؛ شیخ علی‌پناه اشتهاردی، *دارالاسوه*، ج۲۴، ص۱۹۸.

۳. امام‌خمینی، *کتاب‌البیع*، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ج۲، صص۵۸۷ به‌بعد.

۴. همان، ص۵۹۰.

تصرفات و تصمیم‌های اتخاذشده دربارهٔ آن‌ها.

۳-۲. اِعراض از عمل به این‌گونه روایات

فقیه و حدیث‌شناس مشهور امامیه، مرحوم *بحرانی*، معتقد است که چنین احادیثی را یا باید حمل بر تقیّه کرد یا باید مدلول و معنای آن‌را با توجه به اصول مسلّم امامیه، توجیه و تأویل نمود.

به‌نظر وی، این‌گونه احادیث را، هرچقدر هم که زیاد باشد، باید بر تقیّه حمل کرد؛ زیرا همهٔ فقها بر تَرک عمل به مدلولِ چنین حدیثی با چنین برداشتی اتفاق‌نظر دارند؛ به‌علاوه، مدلول چنین حدیثی با این نحوهٔ بیان، از اصول شرعی خارج است.[۱] با توجه به رویکرد حدیث‌گرایی وی، می‌توان گفت که ظاهر چنین احادیثی با اصول مذهب در تضاد و تعارض است. درنتیجه، به‌نظر می‌رسد استنباط حکم فقهی از چنین روایتی کاملاً ناصواب و غیرمنطقی است.

ج) آسیب‌پذیری کودک در دوران کودکی

مبنای دیگر ترسیم حقوق برای کودک، به‌عنوان مبحثی ویژه، مسئلهٔ آسیب‌پذیری کودک در این دوران است. کودکان به‌دلیل موقعیت و وضعیت سِنّی خود، آسیب‌پذیرند و به حمایت و مراقبت ازسوی دیگران، به‌ویژه والدین، نیاز دارند. از همین‌رو، با شناسایی و تدوین قواعد و مقررات حمایتی خاص، باید درجهت رشد و بقا و سلامتِ جسم و روان آنان تلاش کرد.

شاید در میان افراد بشر، کودک، به‌ویژه در سنین طفولیت، بی‌دفاع‌ترین و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه باشد. قشرهای آسیب‌پذیرِ هر جامعه، گروه‌هایی مانند زنان و سالمندان و کودکان هستند که حمایت از هرکدام، نیازمند توجه خاص و تنظیم قواعد و مقررات ویژه است. درک آسیب‌پذیری کودکان باید

---

۱. یوسف بحرانی، *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*، ج۱۸، ص ۲۸۰.

باعث شود که برای رشد و تکامل کودک، محیط را به‌طور مناسب آماده کنیم تا بتواند به بقا و رشدِ همراه با تعالی خود ادامه دهد. آنچه بیش از هر چیزی باید موردتوجه قرار گیرد این است که کودکان به‌دلیل همین ویژگی، باید در محیطی امن ازنظر جسمی و روانی و عاطفی قرار بگیرند.

عوامل محرومیت و آسیب‌پذیری کودکان را می‌توان به شکل به این صورت دسته‌بندی کرد که کودکان آسیب‌پذیر، یا بی‌سرپرست‌اند یا بدسرپرست. نداشتن سرپرست سرچشمهٔ ورود آسیب‌های جدی به کودک است. خانواده برای هر کودکی می‌تواند مأمن و پناهگاهی مطمئن باشد. جداشدن از والدین منجر به ایجاد مشکلات بسیار در جامعه، مانند دیدهٔ کودکان خیابانی، خواهد شد. بعضی کودکان نیز بدسرپرست‌اند که این موضوع، به آنان و آیندهٔ آنان آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند.

به‌هرحال، کودکانی که از حمایت حقوقی خاص برخوردار نمی‌شوند، قربانی انواع خشونت‌ها و بهره‌کشی‌ها و آسیب‌ها خواهند شد. به‌همین دلیل، اقدامات قانونی و حقوقیِ مناسب می‌تواند این قشر آسیب‌پذیر را تا حد زیادی مصون نگه دارد؛ برای مثال، در مادهٔ ۹ ***کنوانسیون حقوق کودک*** آمده است:

> ۱. دولت‌های عضو ***کنوانسیون*** تضمین می‌نمایند که کودکان باوجود خواسته‌شان، از والدین خود جدا نشوند؛ مگر در مواردی که مقامات ذی‌صلاح مطابق قوانین و مقررات و پس از بررسی‌های قضایی، مصمّم شوند که این جدایی، به‌نفع کودک است. این‌گونه تصمیمات ممکن است در مواردِ به‌خصوص، ازقبیل سوءاستفاده یا بی‌توجهی والدین یا هنگام جداشدن والدین از یکدیگر، ضرورت یابد. در این صورت باید دربارهٔ محل اقامت کودک تصمیمی اتخاذ شود... .

همچنین مادهٔ ۱۱، ***کنوانسیون*** تصریح می‌کند که دولت‌های عضو اقداماتی را برای مبارزه با قاچاق کودک و نیز با برنگرداندن کودکان مقیم خارج، انجام خواهند داد. مواد ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۵ و... نیز دغدغه‌دار همین امر است.

د) کودکان و نیازهای متفاوت از بزرگ‌سالان

به‌طور طبیعی، وضعیت خاص دوران کودکی لوازم خاص خود را می‌طلبد. ازنظر علم روان‌شناسی، کودکان در مقایسه با بزرگ‌سالان خواست‌ها و نیازهای متفاوتی دارند: به‌نظر می‌رسد کودکان بازی‌ها و لباس‌هایی متفاوت دارند، از دنیای کاری بزرگ‌سالان به‌دورند و از بازی‌هایی لذت می‌برند که ذاتاً با بازی‌های بزرگ‌سالان فرق می‌کند. آنان در دنیایی زندگی می‌کنند که کاملاً با دنیای بزرگ‌سالان متفاوت است و ماهیتی خاص دارد. آن‌ها در محیطی متفاوت، خود و اطرافشان را می‌شناسند. این شیوهٔ آموختن با دنیای بزرگ‌سالان فاصله دارد.[1] پس کودکان باید کودکی کنند تا به‌درستی تربیت شوند و دوران بزرگ‌سالی موفقی داشته باشند.

توجه‌نکردن به نیازهای خاص دوران طفولیت، نتایج جبران‌ناپذیری را هم برای کودک و آیندهٔ او و هم برای جامعه در پی خواهد داشت. امروزه به اثبات رسیده است که کودکان، خصوصاً در سنین کم، صرفاً به مراقبت و توجه جسمانی نیاز ندارند؛ بلکه باید به همهٔ ابعاد وجودی آن‌ها، اعم از رشد اجتماعی، عاطفی، شخصیتی و هوشی توجه کرد.

نوزاد انسان با کمترین توانایی‌ها و امکانات متولد می‌شود و درنتیجه به مراقبت و محافظت بیشتری، نسبت به بزرگ‌سالان، نیازمند است. این مراقبت را ابتدا والدین و سپس اطرافیان و همچنین جامعه اِعمال می‌کند؛ ولی این مراقبت بدون در اختیارداشتن امکانات و ابزارهای لازم، ازجمله آگاهی از شیوه‌های فرزندپروری صحیح و استفاده از سازوکارهای صحیح و اصولی برای روابط و نهادهای اجتماعی، امری غیرممکن است و مراقبت بدون این ابزارها فایدهٔ چندانی ندارد.

رشد کودک ازنظر علم روان‌شناسی، فرایندی چندبُعدی است: رشد

---

1. See: David Archard, ***Children: Rights and Childhood,*** p19.

جسمی، رشد زبانی، رشد عاطفی، رشد شناختی، رشد اجتماعی و رشد شخصیتی. با آگاهی از این امور و وجود سازوکارهای مناسب برای شناخت دقیق این مسائل، می‌توان نیازهای کودک را برای طی‌کردن این فرایند مرتفع ساخت.

همچنین کودکان در سنین مختلف نیازهای متفاوتی دارند که در هر دوره‌ای، یک یا چند نیاز اولویت دارد؛ برای مثال از دوران نوزادی تا دوسالگی، نیازهای جسمانی اولویت دارند؛ درحالی‌که در دوران نوجوانی، نیاز اصلی استقلال فردی است.

مبحث دوم: روش‌شناسی[۱]

دستیابی به شناخت علمی امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر زمانی‌که با روش‌شناسی صحیح انجام شود. به‌تعبیر برخی: «روش‌شناسی، مطالعهٔ منتظم و منطقیِ اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کنند.»[۲]

اصطلاح روش‌شناسی کاربردهای گوناگونی دارد: گاهی روش‌شناسی یعنی علمی که در آن، روشِ دستیابی به معرفت را بررسی می‌کنند.[۳] گاهی منظور از روش‌شناسی، شیوه‌های فنی[۴] مربوط به یک رشتهٔ علمی خاص است. همچنین در برخی مواقع و به‌تعبیر یکی از نویسندگان در بیشتر مواقع، روش‌شناسی به بررسی مفاهیم و نظریه‌ها و اصول استدلال در یک موضوع خاص اطلاق می‌شود.[۵] **هاردینگ** بعد از بیان ضرورت تمایز میان روش و روش‌شناسی و دانش‌شناسی می‌گوید: «روش‌شناسی یعنی نظریه‌ای که نحوهٔ اجرای عملیات

---

۱. روش‌شناسی ترجمهٔ اصطلاح Methodology بوده که از دو قسمت تشکیل شده است: Method به‌معنای روش و Logy به‌معنای شناسی. معادل عربی اصطلاح روش‌شناسی **منهج** یا **منهج‌العلم** است. برخی نویسندگان با تقسیم و طبقه‌بندی علوم به سه دستهٔ علوم فیزیکی (Physical Sciences)، علوم زیستی (Biological Sciences) و علوم‌اجتماعی (Social Sciences) یا علوم‌انسانی، بر این باورند که ازآنجاکه همهٔ این‌ها عِلم‌اند و به‌دنبال جلوه‌های واقعیت هستند، با بهره‌گیری از روش‌شناسیِ کم‌وبیش یکسانی، هستی را می‌کاوند. به‌نظر این دسته، واژهٔ روش‌شناسی به دو معنا به‌کار می‌رود:
اول، بررسی روش‌های تحقیق علمی: در این معنا، منظور از روش‌شناسی وسیله‌ای است که محقق را از گمراهی و کج‌اندیشی باز می‌دارد و برای رسیدن به حقیقت یاری می‌رساند. باتوجه به این معنا، متدولوژی شاخه‌ای از منطق، یعنی فن درست‌اندیشیدن، می‌شود.
دوم، مجموع روش‌های هر علم: در معنای دوم، متدولوژی شامل تعدادی روش می‌شود (نک: آگ برن و نیم کوف، ***زمینهٔ جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ ا.ح.آریان‌پور، صص۵۱و۵۲).

۲. نک: باقر ساروخانی، ***روش‌های تحقیق در علوم‌انسانی (اصول و مبانی)***، ج۱، ص۲۲.

۳. محمود حکمت‌نیا و دیگران، ***فلسفهٔ حقوق خانواده***، ص۴۲.

4. Prucedures.

۵. مارک بلاگ، ***روش‌شناسی علم اقتصاد***، ترجمهٔ غلامرضا آزاد ارمکی، ص۳۵.

پژوهش را تعیین می‌کند.»[۱]

در این مبحث، منظور ما از اصطلاح روش، بررسی روش‌های دستیابی به معرفت و به‌عبارت دیگر، بررسی روش دستیابی به حقوق و احکام مربوط به کودکان است. در اینجا طرح این مسئله ضروری است که در استنباط و استخراج احکام شرعی، از علم اصول فقه که ابزاری برای فهم احکام و فروعات فقهی و حقوقی است، می‌توان به‌عنوان روشی برای شناسایی و فهم حقوق و تکالیف از منابع دینی استفاده کرد. همان‌طورکه در تعریف این علم گفته‌اند:

> **صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي ينتهي إليها في مقام العمل؛**
> فنی است که به‌وسیله آن، قواعدی شناخته شود که ممکن است در راستای استنباط قرار گیرد یا آنکه در عمل بدان منجر می‌شود.[۲]

استفاده از تعبیر «صناعت» نشان‌دهندهٔ این نکته است که این علم به‌مثابه ابزاری برای فقه است؛ همان‌طورکه علم منطق ابزاری برای فلسفه است. البته دربارهٔ تعریف علم اصول اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که در اینجا، مجالی برای بررسی آن‌ها نیست.

به‌هرحال، هدف علم اصول توانایی انسان در استنباط احکام شرعی از منابع و مدارک مشخص است. در ادامهٔ مباحث، به رویکردهای مختلف در فهم و استنباط احکام فقهی اسلام اشاره می‌کنیم.

بعد از بیان اجمالی روش‌شناسی و علم اصول فقه، ازآنجاکه مباحث مربوط به حقوق کودک را به‌صورت تطبیقی ارائه می‌کنیم و نیز به این دلیل که شناسایی حقوق کودک براساس مکاتب و رهیافت‌های مختلف نتایج متفاوتی به‌دنبال دارد، به‌اختصار به رویکردهای مهم روش‌شناسی اشاره می‌کنیم: رویکرد

---

۱. پاملا آبوت و کلروالاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ص۲۷۸.
۲. محقق خراسانی، *کفایة‌الأصول*، ص۹.

انسان‌گرایانه و رویکرد خدامحور از مباحث مهم این قسمت خواهد بود.[۱]

گفتار اول: روش‌شناسی در مکاتب حقوقی

در مکاتب غربی، رویکردها و رهیافت‌هایی برای فهم و شناخت گزاره‌ها و احکام (حقوق و تکالیف) وجود دارد که به‌اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) عقل‌گرایی (اصالت عقل)[۲]

خردگرایی یا اصالت عقل[۳] در مباحث فلسفی به‌معنای امکان تبیین و فهم حقایق اساسی جهان از طریق خِردورزی و استفاده از عقل است. منظور از عقل‌گرایی در این بحث آن است که راه رسیدن به معرفت و محور دانش، خِرد و عقل است که از این‌جهت، این رویکرد دربرابر تجربه‌گرایی قرار می‌گیرد. در غرب، از قرون‌وسطی به بعد، این نحله و رویکرد به‌وجود آمد. ***رنه دکارتِ*** فرانسوی ازجمله بنیان‌گذاران رویکرد عقل‌محوری و خِردگرایی است. به‌تعبیر وی:

---

۱. توضیح این نکته لازم است که مباحث این قسمت به‌صورت مختصر و اشاره‌گونه است و طرح مباحث تفصیلی، در این نوشتار ممکن نیست و مجال جداگانه‌ای می‌طلبد.

2. Rationalism.

۳. قرن هجدهم به قرن روشنگری و عصر خِرد در مغرب‌زمین معروف است. به‌تعبیر یکی از نویسندگان: «به‌شرط آنکه کلمهٔ «عقل‌گرایانه» ضرورتاً برای دلالت بر مذهب اصالت عقل به‌معنایی که در بخش دوم این فصل توضیح داده شد، اراده نشود، می‌توان گفت که روحیهٔ کلّی نهضت روشنگری دارای خصوصیت عقل‌گرایانه بوده است؛ به این معنا که متفکران و نویسندگان نمونهٔ این دوره اعتقاد داشتند که عقل بشری ابزار خاص و یگانهٔ حلّ مسائل مربوط به انسان و جامعه است.» شایان ذکر است که این معنای عقل‌گرایی دربرابر تجربه‌گرایی قرن هجدهم قرار نمی‌گیرد؛ بلکه تقابل عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان در وجود مفاهیم فطری است که همواره تجربه‌گرایان آن‌را نفی می‌کردند. همچنین معنای فوق دربارهٔ عقل‌گرایی سدهٔ هجدهم منجر به جنبش اومانیسم و محوریت‌یافتن انسان شد که در ادامهٔ مباحث، به آن اشاره خواهیم کرد (فردریک کاپلستون، ***تاریخ فلسفه (از دکارت تا لایب‌نیتس)***، ترجمهٔ غلام‌رضا اعوانی، ص۴۹).

...فقط چیزی را بپذیرم که چنان روشن و متمایز به اندیشه آید که شک‌کردن به آن روا نباشد.[۱]

کاپلستون می‌گوید: «هدف اصلی ***دکارت*** آن بود که حقیقت فلسفی را با عقل محض به‌دست آورَد.» دربارهٔ روش ***دکارت*** نیز می‌گوید: «غرض من از روش، مجموعه‌ای از قواعد یقینی و آسان است که هرکسی که آن‌ها را به‌دقت رعایت کند، هرگز چیزی را که غلط است، درست تصور نخواهد کرد... .»[۲]

کانت[۳] و ***لایب نیتس***[۴] و ***هگل***[۵] با تردید در حواس، بر این مسئله تأکید کردند که عقل انسان یگانه داوری است که می‌تواند دربارهٔ آنچه حس درک کرده است، داوری کند. ***کانت*** در بحث روش‌شناسی، درحالی‌که به محدودیت عقل در برخی موارد و لزوم نقد خِرد ناب اشاره می‌کند، می‌گوید:

خِرد باید در همهٔ کارهای خود به نقادی گرفته شود و نیز باید اجازه یابد که کار خود را بی هیچ‌گونه مانعی انجام دهد. هستیِ خِرد، وابسته به همین آزادی است؛ زیرا ندای خِرد، صدای یک نیروی دیکتاتور و خودکامه نیست؛ بلکه همانند رأی فردی آزاد است در شهری آزاد؛ شهری که هرکس حق دارد شک‌های خود را آزادانه به‌زبان آورد و حتی حق وِتو نیز دارد.[۶]

ب) تجربه‌گرایی (محوریت ادراک حسی و مادی)

بعد از رنسانس، عده‌ای از اندیشمندان، مانند ***توماس هابز***،[۷] ***جان لاک***،[۸] ***جرج***

---

۱. نک: میرعبدالحسین نقیب‌زاده، ***فلسفهٔ کانت (بیداری از خواب دگماتیسم)***، ص۴۸.

۲. فردریک کاپلستون، ***تاریخ فلسفه (از دکارت تا لایب نیتس)***، ترجمهٔ غلامرضا اعوانی، صص۸۸ و ۹۵.

3. Kant.

4. Leibniz.

5. Hegel.

۶. میرعبدالحسین نقیب‌زاده، ***فلسفهٔ کانت (بیداری از خواب دگماتیسم)***، ص۲۹۲.

7. T. Habbes.

8. J. locke.

برکلی،[1] *دیوید هیوم*[2] و *جان استوارت‌میل*،[3] به‌جای محورقراردادن عقل، به تجربه و حس روی آوردند.[4] برخی، پایه‌گذار اصلی مکتب اصالت تجربهٔ متعارف را که در انگلستان مرسوم بوده است، *جان لاک* می‌دانند.[5] *هابز* و *لاک* و *میل* بر این باور بودند که اگر عقل به خود جرئت دهد که در ورای محسوسات به‌دنبال حقیقت باشد، کار بیهوده‌ای کرده است. *لاک* با این باور که حواس انسانی دروازه‌های اندیشه است، می‌گوید: «هرگونه معرفتی از راه حس حاصل می‌شود.» وی در پاسخ *کانت* که معتقد بود: «ریاضیات، مستقل از محسوسات است و حقیقتی است پیش از تجربه»، می‌گوید: «حتی عالی‌ترین برهان‌های ریاضی موقتاً نامحقّق است تا اینکه به تصدیق حواس برسد.»[6]

لاک به تجربه‌گراییِ صِرف که از همهٔ جهات، ماده‌گرا باشد، معتقد نیست؛ ولی *هابز* ازجمله اندیشمندانی بود که هر امر فراحسی را مردود می‌دانست و از تجربه‌گرایان ماده‌گرا بود. وی معتقد بود که اگر تفکرات انسان را ملاحظه کنیم، ریشهٔ همهٔ آن‌ها همان چیزی است که ما آن‌را حس می‌نامیم؛ چون هر مفهومی که در ذهن انسان نقش می‌بندد، در وهلهٔ اول اندام‌های حسی به‌طور جزئی یا کلّی، آن را دریافت می‌کند.[7]

شایان ذکر است که *فرانسیس بیکن* انگلیسی را باید از تجربه‌گرایان معتدل دانست: به‌نظر وی، در تجربه‌گرایی و اهمیت به حواس پنج‌گانه و همچنین خِردگرایی و عقل‌محوری نباید افراط کرد؛ بلکه این حقیقت را باید پذیرفت که

---

1. G. Berkeley.
2. D. Hume.
3. J. S. mill.

۴. باقر ساروخانی، *روش‌های تحقیق در علوم‌انسانی*، ج۲، ص۱۲.
۵. نک: فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه (از دکارت تا لایب نیتس)*، ص۴۰.
۶. ویل دورانت، *لذات فلسفه*، ترجمهٔ عباس زریاب، ص۲۳.
۷. م. کنفورث، *آمپیریسم و منطق*، ترجمهٔ شبتاب، ص۱۹ (به‌نقل از: باقر ساروخانی، *روش‌های تحقیق در علوم‌انسانی*، ج۲، ص۱۵).

این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. با این توضیح که انسان، مواد خام را از راه حواس به‌دست می‌آورد و با عقل و تجربه‌های انباشتهٔ انسانی تحلیل می‌کند.[۱]

تأثیر تجربه‌گرایی در مباحث اخلاقی و حقوقی به این‌صورت بود که با انکار اصول عقلی مجرد، مفهوم حُسن و قبح (نیکی و بدی) و تکلیف، با ملاک‌های تجربی و عینی ارزیابی شد. به‌تعبیر یکی از حقوق‌دانان:

> نویسندگان انگلیسی کوشیدند تا معیار تجربی «مصلحت» یا «سود و لذت» را جایگزین معیارهای مطلق و جهانی سازند و چهرهٔ تکامل‌یافتهٔ همین مکتب‌هاست که در قرن بیستم، پراگماتیسم حقوقی و جامعه‌شناسی حقوقی را به‌وجود آورد.[۲]

درواقع، تجربه‌گرایان، خود به نظریات و مکتب‌های جزئی‌تر تقسیم می‌شوند که می‌توان آن‌ها را در تقسیمی کلّی به «فایده‌گرایان»[۳] و «پراگماتیسم» (مصلحت‌گرایی)[۴] تقسیم کرد. البته در زیرمجموعهٔ هرکدام می‌توان اختلاف‌نظر و درنتیجه، زیرشاخه‌هایی مشاهده کرد که بحث دربارهٔ آن‌ها، مجال مستقلی می‌طلبد؛ درکل، می‌توان گفت وجه مشترک همهٔ گروه‌های تجربه‌گرا در عرصهٔ

---

۱. باقر ساروخانی، *روش‌های تحقیق در علوم‌انسانی*، ج۲، ص۱۴؛ همچنین، نک: محسن جهانگیری، *احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن*، صص۱۲۴تا۱۵۳.

۲. ناصر کاتوزیان، *فلسفهٔ حقوق*، ج۱، ص۱۵۴.

۳. این گروه از نظریه‌پردازان، ارزش قواعد حقوقی و رفتارهای انسان را براساس سودمندی نتایج آن معیّن می‌کنند (نک: همان، صص۱۵۴تا۱۷۰).

۴. واژهٔ پراگماتیسم (Pragmatisme) به‌معنای عمل‌گرایی و مصلحت‌گرایی و مصلحت‌اندیشی است. پراگماتیسم شیوه‌ای است که در آن، توجه به نتایج و ثمره‌های نهایی کردار، جانشین بحث دربارهٔ آرمان‌ها و تصورها می‌شود و معیار ارزیابی قرار می‌گیرد. پایه‌گذار این رویکرد *ویلیام جمیز*، فیلسوف قرن نوزدهم *امریکاست*. البته براساس گفتهٔ خود *ویلیام جمیز*، اصل پراگماتیسم را نخستین‌بار *چارلز ساندرس پیرس* مطرح کرد که معتقد بود: «برای آنکه در افکار خود به یک امر، وضوح حاصل کنیم، کافی است که ببینیم چه اثرات قابل‌تصور عملی بر آن امر مترتب است.» (نک: برتراند راسل، *تاریخ فلسفهٔ غرب*، ترجمهٔ نجف دریابندری، ج۲، ص۱۱۱۲؛ فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه (از بنتام تا راسل)*، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، ج۸، صص۳۳۴ به‌بعد).

حقوق و شناخت قواعد حقوقی، ضرورت مشاهده و تجربه است.

ج) هرمنوتیک (تفسیر متن)

هرمنوتیک را به‌معنای علم یا نظریهٔ تفسیر متن دانسته‌اند؛ به‌عبارت دیگر، در مباحث هرمنوتیک با مسئلهٔ فهم متن و رمزگشایی از آن سروکار داریم. در *دائرةالمعارف فلسفی راتلج* در تعریف هرمنوتیک آمده است: «هرمنوتیک، هنر تفسیر و نظریه و روش تفسیر کتاب مقدس و سایر متون دشوار است.»[1]

البته تعریف‌های متنوعی از هرمنوتیک ارائه شده است. در نگاهی کلّی، هرمنوتیک را دانش تأویل یا تفسیر «متن» دانسته‌اند؛ پس قلمرو این بحث گاهی در نوشتار و گاهی در گفتار است. درواقع، در همهٔ مباحث و شاخه‌های هرمنوتیکی، دو واژهٔ «معنا» و «تفسیر» نقش محوری ایفا می‌کنند. براساس سیر تاریخی، هرمنوتیک به سه گرایش جداگانه تقسیم می‌شود. به‌نظر ***ریچارد پالمر*** این سه‌گرایش عبارت‌اند از:

۱. هرمنوتیک عام (هرمنوتیک روشی): این گرایش از هرمنوتیک، مدعی است که قلمرو هرمنوتیک عمومیت دارد و شامل تمام شاخه‌های معارف بشری می‌شود. به بیان دیگر، این قسم از هرمنوتیک در مقام بیان قواعد و روش‌های فهم و تفسیر همهٔ متن‌هاست. ***ویلهلم دیلتای*** معتقد است که رفتار و گفتار و نوشته‌های انسان‌ها حکایت‌کنندهٔ آن چیزی است که در ذهن صاحبان آن‌ها وجود دارد.[2]

۲. هرمنوتیک خاص: این قسم از هرمنوتیک مدعی است که برای هر علم و دانشی، مانند حقوق، باید روش خاص تفسیر متون آن‌را تنظیم کرد؛ درنتیجه، هر حوزهٔ معرفتی، هرمنوتیک مخصوصِ به‌خود را دارد.

۳. هرمنوتیک فلسفی: به‌نظر می‌رسد هرمنوتیک فلسفی، هستی‌شناسی فهم

---

1. Routledge Encyclopedia Of Philosophy.

۲. احمد واعظی، **هرمنوتیک**، ص۳۴.

است. هرمنوتیک فلسفی یا فلسفهٔ هرمنوتیکی یعنی پیوند میان نگاه هرمنوتیکی و نگاه فلسفی. درواقع، توجه به هستی‌شناسی فهم، معیار اصلی فلسفی‌شدن هرمنوتیک است. البته به‌اعتقاد برخی، علاوه بر هستی‌شناسی فهم، اعتقاد به ناممکن‌بودن دستیابی به فهم عینی و نیز مشارکت ذهنیتِ مفسر در عمل به فهم نیز از ارکان فلسفی‌شدن هرمنوتیک است.[۱] به‌هرحال، در هرمنوتیک فلسفی، علاوه بر توجه به نقش متن، ذهنیت مفسّر نیز اهمیت می‌یابد.

عمدهٔ احکام و حقوق در حوزهٔ معرفت دینی، ازجمله حقوق کودک، از منابع نوشتاری و کلامی قرآن و روایات اخذ می‌شود. در معرفت دینیِ عالمان اسلامی، واژهٔ هرمنوتیک وجود ندارد. این دانش از قرن هفدهم به‌بعد در غرب شکل گرفته است. البته علوم اسلامی، مثل فقه، ارتباط تنگاتنگی با فهم و تفسیر متون دینی دارد؛ درنتیجه، دانشمندان اسلامی برای فهم و برداشت از متون دینی، مانند ***قرآن*** و روایات، نیازمند روشی بودند تا با پیروی از آن، متون را تفسیر و تبیین کنند. فقیهان برای فهم و استنباط احکام در برخی منابع فقهی، نیازمند تفسیر با روشی خاص هستند؛ برای مثال، دانش اصول فقه روش استنباط را بررسی می‌کند و مبحث الفاظ در علم اصول فقه به کیفیت فهم متن و قواعد حاکم بر فهم متون دینی اختصاص دارد.

همچنین عالمان اسلامی در مباحث تفسیری گاهی از روش‌هایی خاص برای فهم کلام خداوند بحث می‌کنند: رویکرد ***علامه‌طباطبایی*** در تفسیر، یعنی روش تفسیر ***قرآن*** به ***قرآن***، رویکرد اخباری‌ها در تفسیر متون آیات یا توجه برخی عارفان در اکتفانکردن به ظواهر لفظی و رمزی‌دانستن آیات، نمونه‌هایی از رویکردهای هرمنوتیکی است؛ هرچند نام هرمنوتیک بر آن ننهاده‌اند.[۲]

---

۱. احمد واعظی، *درآمدی بر هرمنوتیک*، صص۲۱۲و۲۱۳.

۲. برای اطلاعات بیشتر، نک: احمد واعظی، همان، از ص۴۶تا۵۴.

گفتار دوم: روش‌شناسی در حقوق اسلام

الف) گرایش نقلی (بیانی)

در فقه امامیه، اخباری‌ها و در میان اهل‌سنت، مذهب حشویه گروه‌هایی هستند که در فهم احکام، نقل را منبع منحصر می‌دانند.

۱. حشویه[۱]

این گروه از اهل‌سنت بر این باورند که منبع فهم احکام و حقوق فقط نقل است: ادلهٔ نقلی، یعنی کتاب و سنت. روش آن‌ها نیز در برداشت و فهم از متون دینی، معنایی استنباطی از خطابات شرعی است که براساس اُنس و الفت آدمی با آن‌ها به‌دست می‌آید. همچنین این گروه هر خطابی را مستقل و بدون توجه به سایر خطابات در نظر گرفته و مورداستفاده قرار داده‌اند. مطلب تعجب‌برانگیز دربارهٔ این گروه آن است که باوجود اهتمام فراوان به متون نقلی، به منشأ صدور آن بی‌توجه بوده و درنتیجه، گاهی به روایات جعلی نیز استناد کرده‌اند. به‌همین دلیل است که آن‌ها را حشویه نامیده‌اند.[۲]

۲. اخباریان

اخباریان، در فقه متأخر امامی، گروهی هستند که به پیروی‌کردن از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و روش‌های اجتهادی و اصول فقه را نمی‌پسندند. درمقابل آنان، فقیهان هوادار اجتهاد قرار می‌گیرند که با عنوان «اصولی» شناخته می‌شوند. تقابلِ این دوگونه نگرش در فقه امامی، در سده‌های نخستین ظهور

---

۱. در میان عامه، حشویه گروهی از اهل حدیث‌اند که ازنظر توجهِ بی‌قیدوشرط به حدیث، از *اصحاب‌الحدیث* اهل‌سنت افراطی‌تر هستند (نک: سیدحسین مدرسی طباطبایی، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، صص۳۸و۳۹؛ سیدمحمدتقی مجلسی، *روضة‌المتقین فی شرح من لا یحضره‌الفقیه*، ج۹، صص۲۵۵و۲۵۶).

۲. محمود حکمت‌نیا و همکاران، *فلسفهٔ حقوق خانواده*، ج۱، ص۷۶.

اسلام[۱] ریشه دارد.[۲]

ادعای اصلی آنان این است که برای فهم احکام فقط باید از متون *قرآن* و از سنت استفاده کرد و درکل، اجتهاد ممنوع است و باید براساس فهمی که از ظاهر اخبار و روایات داریم، حکم کرده و عمل کنیم. البته دربارهٔ آیات *قرآن* نیز فقط ظاهر آن‌را درصورتی حجت می‌دانند که معصومی تفسیر و معنایش کرده باشد؛[۳] زیرا معتقدند که مخاطب *قرآن* فقط معصومان هستند. همچنین این گروه عقل را در زمرهٔ ادله شرعی محسوب نمی‌کنند.[۴]

اخباری‌ها، برخلاف اصولی‌ها، اخبار را به دو دستهٔ صحیح و ضعیف تقسیم می‌کنند؛ همهٔ اخبار *کتب اربعه* را صحیح و قطعی‌الصدور فرض می‌کنند؛ ظاهر *قرآن* را جز در جایی که معصوم تفسیر و توضیح داده باشد، حجت نمی‌دانند و به‌علاوه، فقط سنت را دلیل احکام به‌حساب می‌آورند. اخباری‌ها همهٔ مردم را مقلد مستقیم معصومان می‌دانند و قائل به مجتهد نیستند؛ زیرا اجتهاد را حرام می‌دانند و می‌گویند که در شبهات تحریمیه باید احتیاط کرد.

ب) گرایش اصولی

دانش اصول فقه به‌عنوان دانش مقدماتی فهم و استنباط احکام از منابع پی‌ریزی شده است. اصول فقه با دو رویکرد ایجابی و سلبی، فهم احکام فقهی را روش‌مند می‌کند.[۵] البته گسترهٔ مباحث اصولی به‌حدی است که علوم دیگر در

---

۱. *شیخ مفید* در *اوائل‌المقالات* از فقیهان اهل استنباط، با تعبیر مطلق «فقها» و از حدیث‌گرایان با تعبیرهای اهل‌النقل، اصحاب‌الآثار و تعبیرهای مشابه، بارها یاد کرده است (شیخ مفید، *اوائل‌المقالات*، ص ۷۰؛ همچنین، نک: الحسین‌بن‌سعیدالکوفی، *کتاب‌الزهد*، ص ۲۰؛ شیخ مفید، *المسائل‌الصاغانیة*، ص ۶۷؛ و...).

۲. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، واژهٔ اخباریان.

۳. وحید بهبهانی، *الفوائدالحائریة*، ص ۱۳۵؛ سیدمحمدباقر صدر، *المعالم‌الجدیدة*، ص ۸۰

۴. محمدحسین نائینی، *اجودالتقریرات*، ج ۲، ص ۳۶.

۵. *فلسفهٔ حقوق خانواده*، ج ۱، ص ۸۸

حوزهٔ علوم‌انسانی، ازجمله دانش حقوق، می‌توانند از آن بهره ببرند.[۱]

در علم اصول[۲] نیز رویکردهای مختلفی وجود دارد که به‌طور خلاصه می‌توان به سه رویکرد اشاره کرد: رویکرد دلیل‌محور، رویکرد ذهن‌محور، رویکرد حکم‌محور.

در رویکرد دلیل‌محور، کانونِ توجه فرد اصولی، ادله و منابع فقهی است. گروهی از اصولی‌ها سعی کرده‌اند ادلهٔ فقه را به‌صورت عینی بررسی کرده و آن‌را به لفظی و لُبّی تقسیم کنند. ایشان عوارض ثبوتی و اثباتی آن‌را نیز بررسی کرده‌اند.

ج) مبناگرایی (مقاصد شریعت و علل احکام)

واژهٔ مقاصد، جمع مقصد، به‌معنای چیزی است که موضوع قصد قرار می‌گیرد و رسیدن به آن اراده می‌شود. مراد از مقاصد شریعت، اهداف و نتایجی است که از وضع شریعت به‌طورکلّی و وضع احکام آن به‌طور جزئی، انتظار می‌رفته است؛ به‌عبارت دیگر، مراد، اهدافی است که شریعت برای احقاق آن‌ها وضع شده است. به‌تعبیری:

> فقهِ مقاصدی، برمبنای تکیه بر کلیات شریعت بنیان نهاده می‌شود و نیز [برای] استحکام‌بخشیدن به درک و فهم نص‌های جزئی. بنابراین، فقهِ مقاصدی نوعی بازگشت‌دادن متشابهات به محکمات و فروع به اصول

---

۱. نک: سیدمصطفی خمینی، *تحریرات فی‌الاصول*، ج ۱، ص ۳۸؛ محمدتقی اصفهانی، *هدایةالمسترشدین*، ص ۱۲.

۲. یکی از موضوعات مهم دانش اصول، تعیین موضوع این علم است. در این باب، اندیشمندان اصولی دو نگرش را مدنظر قرار داده‌اند: نگرش موضوع‌گرایی و نگرش غایت‌گرایی. در موضوع‌گرایی تلاش بر این است که موضوع علم اصول مشخص شده و سپس عوارض آن به بحث گذاشته شود. اما غایت‌گرایان به تعیین موضوع واحد، کاری ندارند و هر آنچه به‌نحوی به غایت آن علم مربوط می‌شود، در مباحث می‌آورند. باتوجه به اینکه علم اصول مقدمهٔ فقه، به‌معنای فهمیدن حکم شرعی از طریق ادلهٔ تفصیلی آن است، این فهم باید روش و متدولوژی داشته باشد (نک: *فلسفهٔ حقوق خانواده*، ص ۸۹).

> است. این فقه در حد علت‌یابی‌های واژه‌ای و قیاس جزئی توقف نمی‌کند؛ بلکه از روشی استقرایی عمومی آغاز می‌شود و در تلاش پیوند بین احکام جزئی و ساختار آن‌ها در قانون عام است که در بسیاری از ادله به ارزش و اعتبار آن در شریعت رهنمون می‌شود و شواهد بسیار هم آن‌را یاری می‌دهند. به این جهت، این قانون کلّی یکی از مقصدهای شریعت می‌شود و بر جزئیات حکم داوری می‌کند؛ پس از آنکه از جزئیات یاری می‌جوید... .[۱]

بر این اساس، قاعدهٔ مقصدی، معنایی کلّی و برگرفته از ادلهٔ مختلف شریعت است که ارادهٔ شارع به اقامهٔ آن، از رهگذر احکامی که تشریع فرموده، تعلق گرفته است. به‌هرحال، رویکرد مقاصدی بر این باور پافشاری می‌کند که قانون‌گذار یا شارع، دارای اهداف مشخصی است و خواسته است این اهداف را به مخاطب بفهماند و به آن‌ها به دیدهٔ اعتبار بنگرد. بنابراین، باید مقاصد خطاب، همان‌گونه که صاحب خطاب خواسته است، درک و جست‌وجو شده و بدون کم‌وزیاد اِعمال شود.[۲]

برای نمونه می‌توان این‌گونه مثال زد که دربارهٔ برخی مسائل جدید، مثل تأسیس بانک شیر برای استفاده از شیرِ زنان برای کودکان، برخی فقیهان اهل‌سنت می‌گویند به‌جهت مخالفت با یکی از مقاصد اصلی و محوری شریعت که همان حفظ نسل و نَسب باشد، این کار ممنوع و حرام است. یکی از صاحب‌نظران اهل‌سنت بر این نکته تأکید می‌کند که حفاظت از نسل و نَسبِ هر فرد، یکی از مقاصد اصلی شریعت است.[۳]

---

۱. طه‌جابر علوانی، *مقصدهای شریعت*، ترجمهٔ سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، صص۱۸۴و۱۸۵.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: مقدمهٔ علمیِ آقای ابوالقاسم علی‌دوست بر کتاب *مقصدهای شریعت*، ترجمهٔ سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا).

۳. وهبةالزحیلی، *الفقه‌الإسلامی و ادلته*، ص۷۲۴۷.

بخش دوم:
حقوق مدنی کودک

فصل اول: زمینه‌های شکل‌گیری حقوق کودک قبل از تولد

در *کنوانسیون حقوق کودک* از شروع کودکی سخنی نیامده است؛ بلکه یک ماده، صرفاً پایان کودکی را ۱۸سالگی دانسته است؛ با این قید که اگر قانون کشوری سن کمتری برای پایان کودکی در نظر گرفته باشد، همان ملاک عمل خواهد بود.[۱] مادهٔ مزبور زمان شروع کودکی را معیّن نمی‌کند و درنتیجه، شروع دوران کودکی ممکن است از زمان انعقاد نطفه یا زمان تولد یا زمانی بین انعقاد نطفه و تولد کودک باشد.[۲] در مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه است؛ باوجوداین، در این قسمت، حقوق کودکان را قبل از تولد بررسی می‌کنیم.

آموزه‌های دین اسلام، برای اینکه جامعه از حضور انسان‌های سالم و موفقی برخوردار شود و درنتیجهٔ ازدواج، کودکان سالمی پا به عرصهٔ حیات بگذارند، در مرحلهٔ انتخاب همسر، چه ازسوی مرد و چه ازسوی زن، توصیه‌های فراوانی ارائه می‌کند. ضمن اینکه اسلام بر نظام صحیح خانواده و به‌وجود آمدن نسلی پاک ازطریق ازدواجِ صحیح، تأکید فراوانی دارد. با توجه به نکات فوق، در ادامه، به حقوق کودک قبل از تولد، چه در زمان تشکیل خانواده و چه بعد از انعقاد پیمان زناشویی و انعقاد نطفه تا زمان تولد، می‌پردازیم.

---

1. For the purposes of the present Convention, a child means every human being below the age of 18 years unless, under the law applicable to the child, majority is attained earlier.

۲. در بحث مربوط به «واژه‌شناسی کودک» به‌تفصیل به این مسئله پرداختیم.

مبحث اول: حقوق کودک در زمان تشکیل خانواده

نظام خانواده در هر جامعه‌ای بنیان اصلی آن جامعه را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین محصول و نتیجهٔ این نظام پراهمیت، کودکانی هستند که آیندهٔ هر اجتماعی را تشکیل می‌دهند.[۱] در اسلام، ضرورت تشکیل خانواده از جنبه‌های مختلف اهمیت دارد: خانوادهٔ سالم ضامن بقای نسل سالم و شایسته، کانون پرورش صحیح نسل آینده، پاسخ به نیاز فطری انسان شامل زندگی در کنار یکدیگر، تأمین ضابطه‌مند نیاز جنسی زن و مرد و مهم‌تر از همه، ایجاد مودّت، آرامش روانی، رحمت و عواطف متقابل[۲] در میان افراد جامعه است.[۳] نقش آرامش روحی و روانی زن و مرد، در زمانی‌که قصد دارند بچه‌دار شوند و مهم‌تر از آن، نقش مادر در زمان بارداری و دوران شیرخوارگی کودک و تربیت پس از آن، در به‌وجودآوردن نسلی شاداب و سالم، انکارناپذیر است.

اَسناد بین‌المللی حقوق کودک و حتی حقوق بشر دربارهٔ توجه به کودک و حقوق وی در مرحلهٔ تشکیل خانواده، ساکت است و مطلبی دربارهٔ نحوهٔ شکل‌گیری خانواده برای داشتن فرزندانی سالم و شایسته ندارد و هیچ برنامه و استراتژی مشخصی بیان نکرده است. البته در ***کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی*** آمده است که خانواده نهادی اساسی و طبیعی در اجتماع است و دولت و

---

۱. «ازآنجاکه خانواده، واحد بنیادی جامعهٔ اسلامی است، همهٔ قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید درجهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایهٔ حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (اصل دهم ***قانون اساسی***).

۲. **وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**؛ و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است (روم، آیهٔ ۲۱). ***علامه‌طباطبایی*** در تفسیر آیهٔ مذکور معتقد است که زن و مرد مکمل یکدیگرند و هریک، نقص دیگری را جبران می‌کند. به‌همین دلیل به یکدیگر تمایل دارند (نک: ***المیزان***، ج۱۶، ص۱۶۶).

۳. برای اطلاعات بیشتر، نک: فرج‌الله هدایت‌نیا، ***داوری در حقوق خانواده***، صص۲۸تا۳۳.

جامعه باید از آن حمایت کنند.[۱]

ازآنجاکه مهم‌ترین رکن شکل‌گیری و تکون کودک، پدر و مادر هستند، اسلام بر انتخاب همسر تأکیدی فراوان کرده است تا درنتیجهٔ آن، فرزندانی صالح و سالم به‌وجود آیند. در توصیه‌های معصومان[ع] نکات فراوانی دربارهٔ ویژگی‌های همسر برای ازدواج آمده است که تضمین‌کنندهٔ نسل سالم ازنظر جسمانی و روحی و تربیتی است؛ چراکه فرزندان از راه وراثت، ویژگی‌های والدین را به ارث می‌برند و رفتار و کردار پدر و مادر در فرزندان تأثیرگذار است. *قرآن* کریم این مسئلهٔ ظریف را از زبان *نوح* بدین‌صورت بیان کرده است:

> نوح گفت: «پروردگارا، هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین مگذار؛ چراکه اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز پلیدکارِ ناسپاس نزایند.»[۲]

ازطرف دیگر، *قرآن* به پدر و مادر هشدار می‌دهد طوری عمل نکنند که موجب عقب‌ماندگی، بیماری و بدبختی کودکان خود شوند؛ زیرا همان‌طورکه گفتیم، کودکان ازنظر روحی و جسمی و ویژگی‌های اخلاقی، مولود پدر و مادر خود هستند. درنتیجه، باید به آیندهٔ فرزندان خود حساس باشند و با احتیاط عمل کنند و در گفتار و رفتار، تقوا و انصاف را درنظر بگیرند.[۳]

اسلام حتی برای آنکه کودکان ازنظر جسمی و نیروی بدنی قوی باشند، به ازدواج در میان غیرخویشاوندان و به‌تعبیر روایت، «اغتراب در ازدواج» سفارش

---

1. ***International Covenant on Civil and Political Rights***, Article 23.

۲. قالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّارًا إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فاجِرًا كَفّارًا (نوح، آیات ۲۶و۲۷).

۳. وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافًا خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود برجای بگذارند، بر آیندهٔ آنان بیم دارند، باید از ستم بر یتیمان مردم نیز بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی بجا و درست گویند (نساء، آیهٔ ۹).

کرده است.[۱] در این‌باره دو نظر فقهی داریم: عده‌ای معتقدند که ازدواج با اقربا، عملی مستحب و پسندیده است؛ ولی برخی دیگر بر این نکته تأکید می‌کنند که بهتر است در امر ازدواج، برای اینکه فرزندان قوی داشته باشیم، به‌سراغ غیرخویشاوند برویم.[۲] درمیان فقیهان امامیه، نظر معروف، استحباب ازدواج در اقربا و خویشاوندان است؛ هرچند علم پزشکی مؤیّد نظر قبلی (اغتراب در ازدواج) است.

در ادامه، به برخی توصیه‌های اسلام در مراحل شکل‌گیری خانواده و فرزند اشاره می‌کنیم:

۱. انتخاب همسر شایسته، عفیف و دارای اصالت و شرافت خانوادگی: به‌دلیل جایگاه مهم پدر و مادر در شکل‌گیری کودک در خانواده، اسلام تأکید فراوانی به انتخاب همسر صالح و شایسته چه ازسوی زن و چه ازسوی مرد، می‌کند. شخصیت و روحیات کودک در دوران بارداری و پس از آن در دوران شیرخوارگی و بر اثر رفتار پدر و مادر شکل می‌گیرد. علاوه بر بیان *قرآن* در سورهٔ نوح که به آن اشاره رفت، خداوند در سورهٔ بقره می‌فرماید:

وَ لَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيرٌ مِنْ مُشْرِكةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكمْ
وَ لَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيرٌ مِنْ مُشْرِك وَ لَوْ أَعْجَبَكمْ

---

۱. قال *رسول‌الله*(ص): **اغتربوا لاتضووا**. این روایت در منابع اهل‌سنت نقل شده است (نک: جارالزمخشری، *الفایق فی غریب‌الحدیث*، ج۲، ص۲۹۳). در منابع حدیثی شیعه، چنین روایتی نقل نشده است؛ ولی برخی فقهای امامیه برای بیان استحباب ازدواج در غیرفامیل به حدیث مذکور اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، *القواعد و الفوائد*، ج۱، ص۳۸۲؛ یحیی‌بن‌سعید حلّی، *الجامع‌للشرایع*، ص۴۵۶؛ الشریف‌الرضی، *المجازات‌النبویة*، ص۹۲). همچنین روایت مشابه دیگری از *پیامبر*(ص) نقل شده است که فرمود: **لاتنكحوا القرابة القريبة فان الولد يخلق ضاويا**؛ با خویشاوندان نزدیک ازدواج نکنید، زیرا فرزند نحیف و ضعیف به‌وجود می‌آید. در میان فقیهان امامیه، برخی به این حدیث اشاره کرده‌اند و قول اغتراب در ازدواج را به *علامه* در *تذکره* نسبت داده‌اند (نک: شیخ‌یوسف بحرانی، *الحدائق‌الناضرة*، ج۲۳، ص۱۷؛ شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۷، ص۱۵؛ علامه‌حلّی، *تذکرة‌الفقهاء*، ص۵۶۹).

۲. نک: قدرت‌الله انصاری و دیگران، *موسوعة احکام‌الاطفال و ادلتها*، ج۱، صص۵۹و۶۰.

أُولَئِک یدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ اللَّهُ یدْعُو إِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ یبَینُ آیاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یتَذَکَّرُونَ؛

و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیزِ باایمان بهتر از زن مشرک است؛ هرچند [زیبایی] او شما را به‌شگفت آورَد. و به مردان مشرک، زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً بردهٔ باایمان بهتر از مردِ آزادِ مشرک است؛ هرچند شما را به‌شگفت آورَد. آنان [شما را] به‌سوی آتش فرا می‌خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به‌سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن می‌کند؛ باشد که متذکر شوند.[1]

دربارهٔ انتخاب همسر شایسته و صالح، معصومان(ع) نیز سفارش‌های فراوانی کرده‌اند؛ با اشاره به این نکته که همسران در رفتار و شخصیت کودکان تأثیرگذارند. برای نمونه به دو توصیه، یکی دربارهٔ مردان و دیگری درخصوص زنان، اشاره می‌کنیم. ***پیامبر*** گرامی اسلام(ص) می‌فرماید:

از سبزه‌ای که در مَزبله‌ها روییده، بپرهیزید! گفتند: «ای ***رسول*** خدا، منظور شما از سبزه‌ای که در مزبله‌ها می‌روید، چیست؟» فرمود: «زن زیبارویی که در خانوادهٔ بدی متولد شده است.»[2]

دربارهٔ مردان نیز بر این مسئله تأکیده کرده‌اند که با کسانی ازدواج کنید که انسان‌های صالح و نیکوصفت باشند. ***علی‌بن‌اسباط*** در نامه‌ای به ***امام‌باقر***(ع) دربارهٔ ازدواج دختران می‌پرسد. امام در پاسخ، به روایتی از ***پیامبر***(ص) استناد می‌کند:

هرگاه مردی که برای خواستگاری اقدام کرده، از خُلق‌وخو و دین‌داری او راضی هستید، دختر را به تزویج او در آورید و [به امر ازدواج اقدام

---

۱. بقره، آیهٔ ۲۲۱.

۲. قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَطِیباً فَقَالَ أَیهَا النَّاسُ إِیاکمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ (نک: شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۵، ص۲۳۲؛ شیخ صدوق، ***من لا یحضره‌الفقیه***، ج۳، ص۳۹۱، ح۴۳۷۷). به‌همین مضمون، اهل‌سنت نیز از ***پیامبر***(ص) روایتی نقل کرده‌اند (المتقی‌الهندی، ***کنزالعمال***، ج۱۶، ص۳۰۰، ح۴۴۵۸۷ و ص۴۹۴، ح۴۵۶۱۵).

کنید]؛ اگر چنین نکنید موجب فتنه و فساد عظیمی در زمین (جامعه) می‌شوید.[۱]

همچنین برخی روایات، به‌دلیل اینکه بعضی اَعمال تأثیر مستقیمی بر نطفه دارد، از ازدواج با شراب‌خوار منع کرده‌اند.

۲. نهی از ازدواج با فرد دارای صفات اخلاقی زشت: در توصیه‌های معصومان و در *قرآن* آمده است که از ازدواج با افراد فاسق، بداخلاق، مشهور به زنا و کم‌عقل[۲] برحذر باشید. بیشتر فقیهان معتقدند که مناسب نیست مرد با زن مشهور به زنا، قبل از توبه، ازدواج کند. *پیامبر*(ص) می‌فرماید:

کسی که دختر ارزشمند و شایستهٔ خود را به فرد شراب‌خواری وصلت دهد، با این عملِ خود قطع رحم کرده است.[۳]

حتی توصیه کرده‌اند که اگر هم با شارب‌الخمر ازدواج کرده است، حداقل در حال مستی با وی هم‌بستر نشود؛ زیرا تأثیر مستقیم دارد.[۴] به‌تعبیر یکی از دانشمندان مغرب‌زمین: «مستی زن یا شوهر در لحظهٔ آمیزش، جنایت واقعی است؛ زیرا کودکانی که در این شرایط به‌وجود می‌آیند، اغلب از عوارض عصبی یا روانی درمان‌ناپذیر رنج می‌برند.»[۵]

---

۱. عَنْ *عَلِيِّ‌بْنِ‌مَهْزِيَارَ* قَالَ كَتَبَ *عَلِيُّ‌بْنُ‌أَسْبَاطٍ* إِلَى *أَبِي‌جَعْفَرٍ*(ع) فِي أَمْرِ بَنَاتِهِ وَ أَنَّهُ لَا يَجِدُ أَحَداً مِثْلَهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ *أَبُوجَعْفَرٍ*(ع) فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَ أَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَداً مِثْلَكَ فَلَا تَنْظُرْ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّ *رَسُولَ اللَّهِ* صقَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ. در این زمینه، روایات دیگری نیز وجود دارد؛ ازجمله روایتی که تأکید می‌کند دختران خود را به مردان فاسق یا شارب‌الخمر تزویج نکنید (نک: شیخ کلینی، *الکافی*، ج۵، صص۳۴۷ به‌بعد).

۲. در روایتی از *امام‌صادق*(ع) به‌نقل از *امیرالمؤمنین*(ع) آمده است: إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمْقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وَلَدَهَا ضِيَاعٌ (شیخ کلینی، *الکافی*، ج۵، صص۳۵۳و۳۵۴).

۳. همان، ص۳۴۷.

۴. *پیامبر*(ص) در روایتی می‌فرماید: «هر زنی به هم‌بستری شوهر شراب‌خوار خود تن در دهد، به تعداد ستارگان آسمان، مرتکب خطا و لغزش شده است و فرزندی که از آن مرد پدید آید، ناپاک و پلید است...» (نک: حسن‌بن‌ابی‌الحسن دیلمی، *ارشادالقلوب*، ج۱، ص۱۷۵).

۵. آنتوان سیمونویچ ماکارنکو، *راه زندگی، راهنمای آموزش پدران و مادران*، ترجمهٔ محمدجعفر

گاه، توصیهٔ معصوم به‌گونه‌ای است که علت نهی از ازدواج با برخی افراد، مسئلهٔ طفلِ متولد از این رابطهٔ زناشویی است. برای نمونه *امام صادق*(ع)در پاسخ به سؤالی دربارهٔ ازدواج با شخصی که از زنا متولد شده است، می‌فرماید: «ازدواج اِشکالی ندارد؛ ولی بچه‌دار نشود.»[۱] همچنین دربارهٔ ازدواج مرد مسلمان با زن فاسق، می‌فرماید: «ازدواج اِشکالی ندارد؛ ولی به‌دلیل فرزندی که از این طریق به‌وجود می‌آید، از همسرش مراقبت بیشتری کند.»[۲]

در این رابطه، با توجه به نحوهٔ گزینش همسر، به‌خصوص به‌دلیل اینکه آیندهٔ کودکان وابسته به آن است، در آموزه‌های اسلام سفارش‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد که برای رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم و در ادامه، به موضوع توجه به حقوق کودک در دوران زندگی جنینی می‌پردازیم.

پوینده، ص۹۱.

۱. روایت صحیحهٔ عبدالله‌بن‌سنان: **قَالَ: قُلْتُ: *لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ*(ع) وَلَدُ الزِّنَا يُنْكَح؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَا يطْلَبُ وَلَدُهَا** (شیخ کلینی، *الکافی*، ج۵، ص۳۵۳).

۲. روایت صحیحهٔ علی‌بن‌رئاب: **قَالَ: سَأَلْتُ *أَبَاعَبْدِاللَّهِ*(ع) عَنِ الْمَرْأَةِ الْفَاجِرَةِ يتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ قَالَ: نَعَمْ وَ مَا يمْنَعُهُ وَ لَكِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْيحْصِنْ بَابَهُ مَخَافَةَ الْوَلَد** (شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج۲۰، ص۴۳۸).

مبحث دوم: حقوق کودک قبل از تولد

گفتار اول: در زمان تصمیم به فرزنددار شدن

یکی از حکمت‌های تشکیل خانواده که در ابتدا فقط دو رکنِ زن و شوهر دارد، ادامه و بقای نسلی پاک و شایسته برای آیندهٔ جامعه به‌عنوان رکن سوم خانواده است. ازآنجاکه وضعیت روحی، اخلاقی و جسمانی پدر و مادر و به‌ویژه مادر در فرزند تأثیر فراوانی دارد، زن و شوهر باید به مسائل مهمی در این زمینه توجه کنند.

اولین نکته اینکه زن و شوهر آمادگیِ پدر و مادرشدن و به‌دوش‌کشیدن بار مسئولیت خطیر و حساس آن‌را داشته باشند. به‌تعبیر دیگر، هم ازنظر جسمی و هم ازنظر روحی، به درجه‌ای از آمادگی و بلوغ فکری رسیده باشند و بعد از آن، تصمیم و اقدام به فرزندداشدن کنند. اینکه با چه نگاه و اندیشه‌ای می‌خواهند فرزنددار شوند، بسیار اهمیت دارد. ازنظر *قرآن*[1] اضافه‌شدن عضو سوم به خانواده هدیه‌ای الهی است. خداوند زمینه‌های رشد و تعالی را در او قرار داده است و پدر و مادر موظف‌اند که فرزند خود را در این مسیر راهنمایی کنند.[2]

گفتار دوم: در دوران زندگی جنینی

در مبحث واژه‌شناسی توضیح داده دادیم که برای قبل از پایان دوران زندگی جنینی و تولد طفل، در منابع اسلامی و زبان عربی، اصطلاح «حمل» و «جنین»[3]

---

۱. خداوند در آیهٔ ۴۹ سورهٔ شوری، از فرزندان دختر و پسر تعبیر به هدیهٔ الهی و هبه می‌کند: **یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ إِنَاثًا وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّکُورَ**؛ به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می دهد.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: مجید وزیری، ***حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن***، صص ۷۶ به‌بعد.

۳. جنین در لغت از ریشهٔ «جن» به‌معنای هرچیزِ پوشیده و مستور آمده است و در لغت عرب، جنین یعنی مستور. به طفلی که در رحم مادر به‌سر می‌برد، جنین می‌گویند؛ به‌دلیل اینکه

را به‌کار برده‌اند. به‌طور خلاصه، جنین و حمل در اصطلاح فقیهان به دورهٔ زمانیِ پس عمل لقاح در رحم زن و انعقاد نطفه، تا قبل از تولد، اطلاق می‌شود. در این قسمت، می‌خواهیم حقوق کودک را قبل از تولد یا به‌عبارتی در دوران زندگی جنینی، در آموزه‌های اسلام و اسناد بین‌المللی بررسی کنیم. اسلام از لحظهٔ تکوین جنین احکام و دستوراتی در حمایت از حیات، سلامت و رشد جنین دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) حق حیات

۱. در اسناد بین‌المللی

در اسناد مربوط به حقوق کودک، صراحتاً به این مسئله پرداخته نشده است. همان‌طورکه در بخش‌های قبلی اشاره شد، مادهٔ ۱ ***کنوانسیون حقوق کودک*** به‌گونه‌ای تنظیم شده است که از زمان شروع کودکی سخنی به میان نمی‌آورد. در کتاب راهنمای اجرای ***کنوانسیون حقوق کودک*** آمده است:

> کسانی‌که پیش‌نویس مادهٔ یک را تهیه نموده‌اند، تمایلی به موضع‌گیری دربارهٔ سقط جنین و سایر مسائل مربوط به قبل از تولد که ممکن است مانع از تأیید جهانی ***کنوانسیون*** شود، نداشته‌اند... . کنوانسیون با اجتناب از تعیین دقیق آغاز کودکی [زمان تولد یا از لحظهٔ بارداری و انعقاد نطفه در رحم]، حامی راه‌حلی منعطف است و قوانین داخلی و ملی را آزاد می‌گذارد که خودشان [زمان] شروع دوران کودکی را انتخاب کنند.[1]

برای مثال، دولت آرژانتین دربارهٔ مادهٔ یک ***کنوانسیون*** صریحاً اعلام کرده است که مادهٔ مذکور باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که منظور از کودک، هر انسانی از لحظهٔ تولد تا ۱۸سالگی باشد. این نگرش درواقع بازتاب ***قانون مدنی*** آرژانتین

در رحم مادر است و از دید دیگران، پوشیده. در *لسان‌العرب* آمده است: و الجَنینُ: **الولدُ ما دام في بطن أُمّه لاسْتِتاره فيه و جمعُه أجِنَّةٌ و أَجْنُنٌ، بإظهار التضعيف و قد جَنَّ الجنينُ في الرحم يجِنُّ جَنّاً و أَجَنَّتْه الحامل** (نک: ابن‌منظور، *لسان‌العرب*، ج۱۳، ص۹۲، واژهٔ جنن).

1. prepared for UNICEF by Rachel Hodgkin and Peter Newell, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p3.

است که مقرر می‌دارد: «هستی و زندگی انسان از زمان انعقاد نطفه در رحم زن آغاز می‌شود و هر فرد می‌تواند از حقوق معیّنی در قبل از تولد چنان‌که گویی متولد شده است، برخوردار شود... .»[۱]

البته ***کنوانسیون حقوق کودک*** در بند ۱ مادهٔ ۶ مقرر کرده است:

دولت‌های عضو حق ذاتی تمام کودکان را به‌رسمیت می‌شناسد.

باتوجه به نوع تفسیر مادهٔ یک ***کنوانسیون*** که دربارهٔ آغاز کودکی انعطاف‌پذیر است، می‌توان گفت نظام‌های حقوقی که آغاز کودکی را قبل از تولد می‌دانند، باید حق ذاتی زندگی را برای کودک، قبل از تولد شناسایی کرده و با تمهیدات مختلف از این حق اساسی و بنیادین حمایت کنند. ضمن اینکه در مقدمهٔ ***اعلامیه جهانی حقوق کودک*** برای حمایت از کودک قبل از تولد تأکید شده است:

... نظر به اینکه کودک به‌علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از تولد به مراقبت و توجه خاص که حمایت قانونی مناسب است، نیازمند است...[۲]

شایان توضیح است که در اسناد دیگری نیز دربارهٔ حمایت از کودک، قبل از تولد و دربارهٔ جلوگیری از مرده متولدشدن کودکان بحث شده است. مواد ۱۰ و ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این مسئله اشاره کرده؛[۳] هرچند در این مواد به مسئلهٔ حمایت از حق حیات کودک قبل از تولد تصریح نشده است. در ادامهٔ بحث، حق حیات حمل (جنین) را از نگاه حقوق اسلام بررسی می‌کنیم.

---

1. Opcit.
2. ***Declaration Of The Rights Of The Child***, proclaimed by the General Assembly of the United Nation, on 20 November 1959.
3. ***International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights***, Adopted by General Assembly of 16 December 1966 articles: 10 & 12.

۲. در حقوق اسلام

در آموزه‌های دینی، حمل (جنین) از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد و کسی حق تعرض به این حق را ندارد. به‌همین دلیل، نظام حقوقی اسلام برای تعدی به این حق، مجازات و ضمانت اجراهایی در نظر گرفته است. ازنظر فقهی، تردیدی نیست که سقط جنین حرام و از گناهان کبیره است. فقیهان برای حرمت اسقاط جنین به دو دسته از دلائل استناد کرده‌اند: دستهٔ اول، ادله و مستنداتی هستند که درزمینهٔ حرمت قتل نفس وجود دارند. اطلاق ادلهٔ حرمت قتل، شامل دوران زندگی جنینی نیز می‌شود.[۱] دستهٔ دوم، روایاتی هستند که درخصوص نهی از سقط جنین وارد شده‌اند.

اکثر فقیهان امامیه دربارهٔ دیهٔ جنین، از مرحلهٔ تشکیل و انعقاد نطفه سخن گفته‌اند و راجع به ادلهٔ حرمت اسقاط جنین (شاید به‌دلیل بداهت آن)، کلامی بیان نکرده‌اند.[۲] شیخ *صدوق* دربارهٔ زنی که مدت یک ماه از زمان قاعدگی وی گذشته، ولی حائض نشده است، می‌گوید: «بر وی جایز نیست داروی حیض‌شدن مصرف کند؛ زیرا نطفه‌ای که در رحم مستقر می‌شود، به‌سوی علقه‌شدن و سپس مُضغه و بعد از آن، هرچه خدا بخواهد، رشد می‌کند... .»[۳] همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، در اینجا احتمال باردار‌بودن وجود دارد که وی

---

۱. ممکن است بر این استدلال، چنین ایراد بگیرند که قبل از ولوج روح، عرفاً به چنین موجود بی‌روحی، نفْس اطلاق نمی‌کنند؛ درنتیجه، در این دوران، قبل از چهارماهگی، عنوان قتلِ نفْس صادق نیست. البته در روایتی که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم، امام معصوم(ع) به عمل سقط جنین قبل از چهارماهگی عنوان «قتل» اطلاق کرده است.

۲. یکی از صاحب‌نظران درخصوص حرمت اسقاط جنین می‌نویسد: **و أمّا الصورة الثانية أعني الإقدام على إعدام النطفة المنعقدة؛ فلا ينبغي الريب في حرمته و إن لم أقف على من تعرّض لحكمها صريحا من القدماء و المتأخرين و إنما تعرّضوا في باب الديات لبيان مقدار دية الحمل في مراحله المختلفة، كما تعرّضوا هناك لحرمان من أسقط من الزوجين الجنين عن ديته و ربّما عبّروا عن المسقط له بالجاني** (نک: محمد مؤمن قمی، *کلمات سدیده*، ص ۷۰).

۳. شیخ صدوق، *من لا یحضره‌الفقیه*، ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۹۹.

حکم به عدم جواز می‌دهند. علامه ***محمدتقی مجلسی*** نیز در توضیح کلام ***صدوق*** به این نکته اشاره می‌کند که براساس روایات، حتی اگر احتمال باردار‌بودن وجود داشته باشد، استفاده از دارو برای حائض‌شدن ممنوع است.[۱]

یکی از فقیهان معاصر در مقام بیان مهم‌ترین محرمات در شریعت اسلام می‌گوید:

> قتل هر مسلمان، بلکه هر محقون‌الدمی و همچنین ضرب و جرح وی حرام است. سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح و حتی در زمانی‌که عَلَقه و مُضغه است نیز، ملحق به قتل است.[۲]

یکی دیگر از فقیهان نیز در بیان علت ممنوع‌بودن سقط جنین می‌گوید که چنین عملی درواقع ازبین‌بردن ماده و اساس حیات انسانی بوده و چنین عملی در نظام تکوین و تشریع، قبیح و زشت است؛ مگر اینکه مصلحت مهم‌تری وجود داشته باشد. وی در ادامهٔ بحث از حرمت سقط جنین و لزوم پرداخت دیه، می‌نویسد:

> **لأن الجناية على الجنين بحكم القتل و قد أطلق على إسقاط الجنين قبل ولوج الروح القتل، كما مر في بعض الروايات و أنه مبدأ النشوء... .**[۳]

دربارهٔ مادری که اقدام به سقط جنین کرده است، امام معصوم(ع) تعبیر به قتل می‌کند و می‌گوید دلیل ارث‌نبردن مادر از دیهٔ جنین، قتل کودک به‌دست خود اوست.[۴] البته دربارهٔ سقط جنین روایاتی داریم که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

---

۱. علامه محمدتقی مجلسی، *روضة‌المتقین فی شرح من لا یحضره‌الفقیه*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. سیدعلی سیستانی، *المسائل المنتخبة*، ص ۲۰.

۳. نک: سیدعبدالهادی سبزواری، *مهذب‌الاحکام*، ج ۲۹، صص ۳۱۰ و ۳۲۱.

۴. روایت صحیحهٔ *ابی‌عبیده* از *امام‌صادق*(ع): **فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شَقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ جَنِيناً عَلَقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَتِهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ** (أبوجعفر محمدبن‌الحسن الطوسی، *الاستبصار*، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۹).

اسحاق‌بن‌عمار می‌گوید به *امام‌رضا*(ع) عرض کردم: «دربارهٔ زنی که از ترس حامله‌بودن دارویی مصرف کرده و آنچه در رحم خود داشته را سقط کرده، حکم چیست؟» امام(ع) فرمود: «مجاز نیست.» گفتم: «این تنها، نطفه‌ای بیش نیست.» امام فرمود: «اول چیزی که خَلق می‌شود، نطفه است.»[۱] (کنایه از اینکه شروع خلقت و حیات انسان از زمان انعقاد نطفه است.)

همان‌طورکه می‌بینیم، از عبارت **المرأة تخاف الحبل**[۲] استفاده می‌شود که شخص یقین به حامله‌بودن ندارد؛ بااین‌حال امام می‌فرماید: «مجاز نیست دارویی مصرف کند.» پس درصورت یقین به حامله‌بودن، به‌طریق اُولی، عمل مذکور حرام و ممنوع خواهد بود. ممکن است بر این نحوهٔ استدلال بدین صورت ایراد بگیرند که اولاً از عبارت فوق احتمال حامله‌بودن فهمیدن نمی‌شود؛ بلکه منظورِ سؤال‌کننده آن است که زن به‌دلیل حامله‌بودن، بر جان خود می‌ترسد. ثانیاً با توجه پرسش و پاسخ امام(ع)، نهایتاً زشت‌بودن عمل سقط جنین در حد کراهت فهمیده می‌شود. بنابراین، اسقاط جنین در حالت متعارف و بنابر حکم اولیه از فقیهان امامیه، حرام و ممنوع است. در این حکم تفاوت نمی‌کند که دوران زندگی جنینی قبل از دمیده‌شدن روح باشد یا بعد از آن؛ حتی می‌تواند در ابتدای استقرار و انعقاد نطفه در رحم مادر باشد. البته جواز سقط قبل از استقرار نطفه در رحم و انعقاد آن که به‌اعتقاد برخی، از زمان مجامعت شش روز طول می‌کشد، ظاهراً منعی ندارد؛ هرچند ممکن است اطلاق ادلهٔ حرمت سقط جنین شامل این مرحله نیز بشود.[۳]

فقیهان اهل‌سنت دربارهٔ حرمت سقط جنین در مراحل مختلفِ دوران

---

۱. *اسحاق‌بن‌عمّار* قال: قلت *لأبي‌الحسن*(ع): المرأة تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقي ما في بطنها؟ قال: لا، فقلت: إنما هو نطفة، فقال: إنّ أوّل ما يخلق نطفة (نک: شیخ صدوق، *من لا یحضره‌الفقیه*، ج۴، ص۱۷۱، ح۵۳۹۴).

۲. دربارهٔ این عبارت، دو برداشت ممکن است: یکی اینکه زن احتمال می‌دهد حامله شده باشد و احتمال دوم اینکه می‌داند حامله است، ولی بر جان خود می‌ترسد. البته احتمال دوم، بعید به‌نظر می‌رسد.

۳. جمعی از نویسندگان، *موسوعة احکام‌الاطفال و ادلتها*، ص۱۳۸، پاورقی ش۱.

زندگی جنینی اختلاف‌نظر دارند. امام *غزالی* به‌مناسبت بحث از عزل در زمان مجامعت، تصریح می‌کند که حکم سقط جنین، غیر از عزل[۱] در جماع است؛ زیرا سقط جنین، جنایت بر موجودی است که به‌وجود آمده و البته مراتبی دارد: اولین مرتبهٔ آن، نطفه است که با مایع موجود در رحم زن مخلوط شده و مستعد پذیرش حیات می‌شود. از بین‌بردن آن در این مرحله، جنایت بوده و حرام است. اگر تبدیل به مُضغه و عَلَقه شده باشد، جنایت بر آن بسیار زشت‌تر و شدیدتر است و اگر روح در جنین دمیده شده باشد، جنایت بر آن از سه مرتبهٔ قبل بسیار شدیدتر و زشت‌تر است؛ تا زمانی‌که متولد می‌شود که زشتی جنایت بر آن به نهایت زشتی و قبح می‌رسد.[۲] فقیهان اهل‌سنت، سقط جنینی را که شکل انسانی به‌خود گرفته است، به‌اتفاق، حرام و ممنوع می‌دانند.

برخی فقهای اهل‌سنت، بر این نکته تأکید کرده‌اند که حکم اسقاط جنین قبل از اینکه به مرحلهٔ دمیده‌شدن روح برسد، بستگی به حکم فقهی عزل در زمان مجامعت با همسر دارد: اگر قائل به حرمت عزل شویم،[۳] به‌طریق اُولی اسقاط جنین حتی در مرحلهٔ نطفه، حرام و ممنوع است.[۴] البته ممکن است برخی در بحث عزل در زمان مجامعت قائل به جواز باشند، ولی دربارهٔ اسقاط جنین قبل از دمیده‌شدن روح، تأکید بر حرمت و منع داشته باشند.

به‌طورکلّی فقیهان اهل‌سنت دربارهٔ سقط قبل از چهارماهگی اختلاف‌نظر دارند: بعضی قائل به جواز سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح هستند،[۵] برخی

---

۱. عزل یعنی بیرون‌ریختن منی توسط شوهر در زمان مجامعت.

۲. ابوحامد غزالی، *إحیاء علوم‌الدین*، ج۴، ص۱۵۰.

۳. اکثر فقهای اهل‌سنت، عزل را مجاز می‌دانند.

۴. محمدبن‌اسماعیل‌الکحلانی، *سبل‌السلام*، ج۳، ص۱۴۶؛ شهاب‌الدین‌بن‌حجرالعسقلانی، *فتح‌الباری*، ج۹، ص۲۷۱.

۵. **و قالوا: یباح إسقاط الولد قبل أربعة أشهر و لو بلا إذن الزوج** (الحصکفی، *الدرالمختار*، ج۳، ص۱۹۲و۱۹۳)

تعبیرهای مشابه دیگری بیان می‌کنند[۱] و همچنین برخی می‌گویند:

و من شدة عناية الاسلام بحماية الأنفس أنه حرم إسقاط الجنين بعد أن تدب الحياة فيه إلا إذا كان هناک سبب حقيقي يوجب إسقاطه، كالخوف على أمه من الموت، و نحو ذلک.[۲]

شایان ذکر است که برخی نویسندگان تأکید کرده‌اند که جواز اسقاط جنین قبل از دمیده‌شدن روح، درصورتی است که عذری وجود داشته باشد؛ نه اینکه مطلقاً و در نبودن عذر نیز جایز باشد.[۳]

برخی فقیهان مذهب مالکی می‌گویند اخراج منیِ مستقر در رحم، حتی اگر قبل از چهل روز باشد، جایز نیست. برخی نیز گفته‌اند حرام نیست؛ بلکه کراهت دارد.[۴] فقیهان شافعی و حنبلی نیز در این بحث اختلاف‌نظر دارند.[۵] با توجه به مباحث قبل، فقیهان اسلام دربارهٔ اسقاط جنین قبل از دمیده‌شدن روح نظر واحدی ندارند؛ اگرچه دربارهٔ بعد از دمیده‌شدن روح، همهٔ آن‌ها اعم امامیه و اهل‌سنت، قائل به حرمت سقط جنین هستند.

اما درصورتی‌که عذری وجود داشته باشد، برخی فقهای معاصر قائل به جواز سقط جنین قبل از دمیده‌شدن روح شده‌اند. برخی عذرها ازاین‌قرار است: ادامهٔ حاملگی برای مادر خطر جانی داشته باشد یا درصورت تولد، کودک، بیمار و ناقص شود و نگهداری از او برای پدر و مادر موجب عسروحرج شود. برای اشاره به جواز سقط جنین، به برخی از نظریات آن‌ها اشاره می‌کنیم:

سؤال: زنی حامله شده است و تقریباً یک‌ماه‌ونیم از حاملگی او می‌گذرد و دکترها می‌گویند برای مادر خطر جانی دارد و موجب فلج‌شدن مادر می‌شود؛ آیا جایز است بچه را سقط کند یا نه؟

---

۱. ابن‌عابدین (محمد امین)، *حاشیة ردالمحتار علی‌الدرالمختار*، ج۳، ص۱۹۲.

۲. السیدالسابق، *فقه‌السنه*، ج۲، ص۵۱۲.

۳. ابن‌عابدین، پیشین، ص۱۹۳.

۴. نک: الدسوقی (شمس‌الدین محمد)، *حاشیةالدسوقی علی‌الشرح‌الکبیر*، ج۲، صص۲۶۶و۲۶۷.

۵. البکری‌الدمیاطی، *حاشیة اعانةالطالبین*، ج۱۴، ص۱۴۷؛ عبدالکریم زیدان، پیشین، ج۳، صص۱۲۲و۱۲۳.

پاسخ: اگر ضرر و خطر جانی برای مادر دارد، قبل از دمیده‌شدن روح در جنین، اسقاط جایز است.[۱]

حضرت آیت‌الله ***خامنه‌ای*** در پاسخ به سؤالی دربارهٔ حکم شرعی سقط‌کردن جنینی که قطعاً مبتلا به تالاسمی ماژور خواهد شد، می‌نویسد:

اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگه‌داشتن چنین فرزندی موجب حرج است، کما اینکه نوعاً چنین است، در این‌صورت جایز است قبل از دمیده‌شدن روح در جنین، آن‌را اسقاط کنند؛ ولی بنابر احتیاط، دیهٔ آن پرداخته شود.[۲]

سؤال: اگر ادامهٔ حمل برای مادر، ضررِ مُعتنابه یا خطر جانی داشته باشد، آیا اسقاط آن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز، حکم دیهٔ آن چیست؟

پاسخ: درصورت دمیده‌شدن روح، مطلقاً جایز نیست و درصورت عدم دمیده‌شدن روح، اگر طبق تشخیص دکتر متخصص و مورداطمینان، بقای حمل برای مادرش خطر جانی داشته باشد یا مستلزم ضرر یا درد غیرقابل‌تحمل باشد، اسقاط مانعی ندارد و نسبت به دیهٔ آن با پدر جنین، مصالحه شود یا وی مباشر سقط را بری‌الذِمه و حلال کند.[۳]

همچنین در پاسخ به سؤالی دربارهٔ سقط جنین دختری که از طریق زنا حامله شده و احتمال می‌دهد پدر و برادرهای او درصورت آگاهی، او را خواهند کشت یا دست‌کم اذیت و آزار شدید خواهند کرد، یکی از فقیهان معاصر می‌گوید:

در فرض سؤال، اذیت و ترساندن دختر، حرام است و اگر در جنین روح دمیده باشد، سقط آن به هیچ‌وجه جایز نیست؛ بلی اگر روح در آن دمیده نشده (قبل از چهار ماهگی) و مراحل اولیه را طی می‌کند، درصورتی‌که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند، مورد آزار و اذیت غیرقابل‌تحمل قرار می‌گیرد و در عُسر و حرج شدید واقع می‌شود، در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد؛

---

۱. امام‌خمینی، ***استفتائات***، ج۳، ص۲۹۱، ش۳۲.

۲. ***گنجینهٔ آرای فقهی و قضایی***، پرسش ۴۱۴۱.

۳. محمد فاضل لنکرانی، ***جامع‌المسائل***، ج۱، صص۵۱۵و۵۱۶، پرسش ۱۹۴۸.

ولی باید دیهٔ آن‌را بدهد و مشهور بین فقها این است که دیهٔ والدالزنا به مقدار دیهٔ حلال‌زاده است؛ ولی احتیاطاً دیهٔ آن‌را با حاکم شرع مصالحه کنند.[۱]

اما درصورتی‌که جنین به چهارماهگی رسیده باشد و روح در او دمیده شده باشد، فقهای معاصر قائل به حرمت سقط هستند. البته برخی فقها در فرضی که اطمینان حاصل شود که درصورت سقط‌نکردن، حتماً هر دوی مادر و طفل تلف می‌شوند، قائل به جواز سقط هستند. حضرت آیت‌الله ***موسوی اردبیلی*** در پاسخ به سؤالی در همین رابطه می‌گوید:

در هیچ دوره‌ای با صِرف احتمال، [سقط] جایز نیست و درصورت اطمینان، پیش از ولوج روح جایز است؛ خصوصاً درصورتی‌که وجود مادر و بچه هر دو در خطر باشند. اما بعد از ولوج روح، سقط جنین درصورتی جایز است که اطمینان به تلف‌شدنِ هم مادر و هم جنین درصورت عدم سقط جنین پیدا شود.[۲]

در پاسخ به سؤالی دیگر، صِرف وجود خطر را برای مادر را کافی می‌داند و می‌گوید:

در بیماری‌های خطرناک که مادر ناچار از معالجه است و معالجه، مستلزم اسقاط جنین است، معالجه جایز است؛ خواه پیش از ولوج روح باشد یا بعد از آن؛ خصوصاً درجایی‌که معالجه‌نکردن، جان هر دو (مادر و جنین) را به‌خطر اندازد و معالجه، جان مادر را نجات دهد و بچه بمیرد. احتیاطاً دیه را بدهند.[۳]

ب) حق برخورداری از سلامت و رشد

ازجمله حقوق اساسی و مهم جنین، مراقبت و حفاظت از اوست. این مراقبت تأثیر فراوانی در رشد و سلامت جنین دارد. عوامل بسیاری موجب می‌شوند که

---

۱. همان، صص۵۱۷و۵۱۸، پرسش ۱۹۵۵.
۲. سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، *استفتائات*، ص ۴۶۰، ش۸۵.
۳. همان، ص۴۴۶، ش۶۲.

جنین در دوران بارداری از رشد مناسب و سلامت کامل برخودار باشد. توجه به مسائل روحی و روانی مادر و همچنین تغذیهٔ مناسب و همین‌طور بیماری‌هایی که مادر به آن‌ها مبتلا می‌شود، تأثیر فراوانی در جنین می‌گذارد و موجب تولد طفلی می‌شود که از بهرهٔ هوشی بالا، متوازن ازنظر روحی و بسیاری خصوصیات مثبت دیگر برخوردار است.[۱] برخی مقررات در حقوق اسلام دربارهٔ زنی که حامله است، برای رعایت حال جنین و توجه به مصلحت طفل مقرر شده است.

۱. توجه به تغذیه و سلامتی مادر

باتوجه به اینکه وضعیت جسمانی مادر و نوع تغذیهٔ او بر جنین تأثیر مستقیم می‌گذارد، باید به نوع تغذیه و سلامت و توانایی جسمی مادر توجه ویژه کرد. اگرچه در ابتدای شکل‌گیری و در انعقاد نطفه، زن و مرد هر دو دخیل هستند، بعد از انعقاد، سهم اصلی و مؤثر در ساختمان کودک متعلق به مادر است: جنین در رحم مادر تغذیه می‌کند و درواقع، به‌منزلهٔ یکی از اعضای مادر است؛ پس هرچه بر جسم و جان مادر مؤثر است، در جنین نیز تأثیرگذار خواهد بود. به‌همین دلیل، اسلام توصیه‌های فراوانی دربارهٔ نوع تغذیه مادر در دوران بارداری کرده است تا کودکانی سالم و زیبا و کامل پا به عرصهٔ وجود بگذارند.

از نظر علمی نیز این مسئله به‌اثبات رسیده است که برخی نواقص و

---

۱. در روایات و سفارش‌های بزرگان دین، بر نوع تغذیهٔ مادر و تأثیرگذاری آن بر کودک تأکید شده است. ازنظر علم روز نیز «تغذیهٔ مادر با بهرهٔ هوشی کودک ارتباط مستقیم دارد؛ چراکه سوءتغذیهٔ جنین بر رشد سلول‌های مغزی اثر گذاشته و موجب کاهش تعداد آن‌ها شده و به عقب‌ماندگی ذهنی منجر خواهد شد. نارسایی در رژیم غذایی مادر، علاوه بر اثر سوء نارس‌بودن و کم‌وزنی، می‌تواند باعث افزایش آمادگی مادر جهت ابتلا به بیماری‌های دوران بارداری شود و این، خود، زمینه‌ای برای ایجاد ناهنجاری‌های دیگر در کودک شود و ازجمله اینکه موجب شود نوزاد دربرابر بیماری‌های بعد از تولد، مقاومت کمتری داشته باشد» (علی مصباح و دیگران، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، ج ۱، ص ۲۹۹).

بیماری‌های کودکان، به‌دلیل سوءتغذیهٔ مادر در دوران بارداری است. اگرچه پدر و مادر هر دو در به‌وجودآوردن فرزند سهیم هستند، سهم مادر در رشد و نموّ کودک بیشتر است: جنین از مادر تغذیه می‌کند و تمام مواد لازم برای رشد خود را از مادر می‌گیرد؛ به‌همین دلیل سلامت، تغذیه مناسب، رفتارها و روحیات مادر در جنین اثر مستقیم دارد.[۱] ازنظر علمی:

> محیط پیش از تولد، محیطی محدود با عواملی محدود است؛ ولی تأثیرات آن بر موجود درون‌رحمی، تأثیراتی پایا و تا حد زیادی غیرقابل‌جبران است. در این محیط، تأثیرات تقریباً یک‌سویه و از محیط به‌سوی موجود درون‌رحمی در جریان است. عوامل مؤثر بر رشد که در این محیط وجود دارد، شامل اکسیژن، مواد غذایی، حرارت، حالات روانی مادر، عوامل بیماری‌زایی که بتواند از جفت عبور کرده [و] سیستم گردش خون کودک را تحت تأثیر قرار دهد و تشعشع و ضربه‌ای که با عبور از سپرهای ایمنی، موجود درون‌رحمی را متأثر سازد، می‌شود.[۲]

در مباحث روان‌شناسیِ رشد، ازنظر علمی این امر به اثبات رسیده است که جنین در طول دوران زندگی جنینی به‌خصوص در ماه‌های اول،[۳] به‌شدت

---

۱. اینکه در دستورات معصومان(ع) به مادران سفارش‌هایی دربارهٔ خوردن برخی خوراکی‌ها و منع برخی دیگر شده است، به‌دلیل تأثیر مستقیم آن بر ساختمان وجودی کودک است. به‌تعبیر برخی، «نطفه‌ای که در اولین لحظه در رحم منعقد می‌شود، مانند مسافری است که بر مرکب مسافرت سوار شده است و باید نه ماه تمام، منازل طبیعی را بپیماید. صدها خطر در سر راه دارد: هر لحظه ممکن است پیش‌آمدی باعث سقط جنین شود و بچه بمیرد یا عوارضی او را دچار نقص و انحراف طبیعی کند... . اگر روایات، سعادت و شقاوت را در رَحِم مادر دانسته و از پدر اسمی نبرده است، برای این است که ساختمان کودک و سرچشمهٔ خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها در رَحِم مادر است...» (نک: محمدتقی فلسفی، ***کودک ازنظر وراثت و تربیت***، ج۱، صص۹۸و۹۹).

۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (علی مصباح و دیگران)، ***روان‌شناسی رشد***، ج۱، ص۲۱۹.

۳. در روان‌شناسی رشد، جنین سه دورهٔ مهم را پشت سر می‌گذارد؛ به‌تعبیر ***قرآن***: **و خلقکم اطواراً**. این سه دوره عبارت است از: ۱. دورهٔ تخمی (Zygotic Period)؛ ۲. دورهٔ رویانی (Embryonic Period)؛ ۳. دورهٔ جنینی (Fetal Period). ملاک این تقسیم‌بندی این است که در هر دوره، شکل کلّی موجودِ درون رَحِم مادر، به‌گونه‌ای است که با دورهٔ قبلی

آسیب‌پذیر بوده و عواملی مانند تغذیهٔ والدین، بیماری‌های مادر، داروها، حالات عاطفی و هیجانی مادر، دخانیات، موادمخدر و نیز الکل در رشد و سلامتی جنین تأثیر دارند.[۱] در روایات نیز به این مسائل اشاره شده است.

از نظر حقوقی نیز حکومت می‌تواند با وضع برخی مقررات لازم‌الاجرا برای تأمین رشد و سلامت کودک در دوران بارداری، اقدام‌های مؤثری انجام دهد. برای نمونه می‌توان به تبصرهٔ مادهٔ ۲۳ ***قانون حمایت خانواده***، مصوب ۱۳۵۳، اشاره کرد:

> در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند، دفاتر ازدواج مکلف‌اند علاوه بر مطالبهٔ گواهی‌نامهٔ مذکور در مادهٔ ۲ ***قانون گواهی‌نامهٔ ازدواج***، مصوب سال ۱۳۱۷، گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سوء در اولاد یا زوجین خواهد شد نیز مطالبه کند.

همچنین می‌توان به قانون ***الزام تزریق واکسن ضدکزاز برای بانوان قبل از ازدواج*** نیز اشاره کرد.[۲]

تفاوت اساسی دارد (نک: همان، صص۲۷۳ به‌بعد). *قرآن* این دوره‌ها را با واژه‌های نطفه، عَلَقه و جنین تعبیر کرده است. البته در *قرآن* تقسیم‌بندی جزئی‌تری نیز ذکر شده است: نطفه، عَلَقه، مُضغه، عظام، دمیده‌شدن روح. ***امام‌علی***(ع) در خطبهٔ غراء، این سه دوره را با این تعبیر بیان کرده است: **أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُغُفِ الْأَسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقاً وَ عَلَقَةً مُحَاقاً وَ جَنِيناً وَ رَاضِعاً وَ وَلِيداً وَ يافِعاً ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً وَ لِسَاناً لَافِظاً و...**؛ با شما سخن گویم از این انسان که در تاریک‌جای زهدانش بیافرید و در پرده‌های تیره‌اش درپیچید، نطفه‌ای بود جهنده و پلید، سپس خونی شد لخته و ناتمام، و بچّه‌ای در شکم مام، و شیرخواره‌ای از پستان، و کودکی درخور دبستان، و نوجوانی رسیده که سبزهٔ زندگی‌اش تازه دمیده، سپس او را دلی داد فراگیر و زبانی درخور تعبیر و... (***نهج‌البلاغه***، ترجمهٔ سیدجعفر شهیدی، خطبهٔ ۸۳، ص۶۴).

۱. نک: علی مصباح و دیگران، ***روان‌شناسی رشد***، ج۱، صص۲۹۵ به‌بعد.

۲. ماده‌واحده: به‌منظور پیشگیری از تلفات ناشی از کزاز نوزادان، بانوان مکلّف‌اند قبل از وقوع عقد ازدواج در مناطقی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌نماید، نسبت به واکسینه‌کردن خود علیه بیماری کزاز اقدام کنند. دفاتر ازدواج موظف‌اند قبل از

۲. لزوم پرداخت نفقهٔ زن حامله

در دستورات اسلام، پرداخت نفقهٔ زن درصورت جدایی از شوهر به‌سبب طلاق یا فسخ، درصورت حامله‌بودن، ضروری و لازم است. برای نمونه درصورتی‌که زن به‌صورت طلاق بائن از همسر خود جدا شده باشد، حق نفقه ندارد؛ مگر اینکه از شوهر خود باردار باشد. دراین‌صورت، بنابر اتفاق‌نظر فقیهان امامیه، نفقهٔ او بر مرد واجب است. این مطلب از آیهٔ ۶ سورهٔ طلاق به‌روشنی فهمیده می‌شود:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

ازدواج، گواهی‌نامهٔ معتبر، مبنی بر واکسیناسیون ضد کزاز، از زوجه را اخذ و پس از بایگانی، نسبت به انجام ثبت عقد با ذکر مشخصات گواهی اقدام نمایند.

تبصرهٔ ۱. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است تسهیلات لازم برای این امر را در اختیار مراجعین قرار دهد.

تبصرهٔ ۲. دربارهٔ واکسیناسیون‌های دیگر، تعیین نوع واکسن و گروه سنّی و منطقهٔ تزریق واکسن براساس تشخیص و لزوم و اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خواهد بود. کلیهٔ دستگاه‌ها و واحدهای مربوطه، موظف به همکاری هستند و تمام افرادی که براساس اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشمول تزریق واکسن می‌شوند، مکلّف‌اند در مدت تعیین‌شده نسبت به تزریق واکسن اقدام نمایند.

تبصرهٔ ۳. سردفتر متخلف با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب در مرحلهٔ اول به تعطیل دفترخانه از یک ماه تا شش ماه و در مرحلهٔ دوم علاوه بر مجازات فوق، به جریمهٔ نقدی از ده‌هزار تا پنجاه‌هزار تومان و در مرحلهٔ سوم به لغو پروانه محکوم خواهد شد.

تبصرهٔ ۴. آیین‌نامهٔ اجرایی این قانون ظرف یک ماه پس از تصویب قانون توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و با همکاری وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد شد.

تبصرهٔ ۵. چنانچه متهم برای اولین‌بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در این ماده شده باشد و دادستان در موارد غیرمهم تشخیص دهد، با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد، تأدیب خواهد شد و اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز درصورت طرح پرونده در دادگاه، حق اِعمال مراتب بالا را به‌تشخیص خود دارد.

وَ أْتَمِرُوا بَینَکمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَی؛
همان‌جا که [خود] سکونت دارید، به‌قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به وی بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این زمینه] با هم به‌دشواری کشید، [زنِ] دیگری [بچّه را] شیر دهد.

مادهٔ ۱۱۰۹ *قانون مدنی* نیز مقرر می‌دارد:

نفقهٔ مطلّقهٔ رجعیه در زمان عده، برعهدهٔ شوهراست؛ مگر اینکه طلاق درحال نشوز واقع شده باشد. لیکن اگر عده ازجهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد؛ مگر درصورت حمل از شوهر خود که دراین‌صورت تا زمان وضع حمل، حق نفقه خواهد داشت.

اما درخصوص اینکه نفقه در زمان عدهٔ طلاقِ بائن متعلق به زن است یا حمل، فقیهان دو نظر دارند:[1] مشهور فقیهان، ازجمله *شیخ طوسی*، نفقهٔ مذکور را متعلق به حمل می‌دانند و علت آن‌را نیز این نکته می‌دانند که لزوم برخورداری زن در دوران عدهٔ طلاق بائن، وجود حمل است؛ درنتیجه، نفقه متعلق به حمل است.

دربارهٔ نفقهٔ زن در زمان عدهٔ وفات، *قانون مدنی* ایران، در گذشته و به‌تبعیت از مشهور فقیهان، در مادهٔ ۱۱۱۰ مقرر می‌داشت: «در عدهٔ وفات، زن حق نفقه ندارد.» قدر متیقّن مادهٔ مزبور، نفقهٔ زنی است که حامله نیست و دوران عدهٔ وفات را طی می‌کند. اما دربارهٔ نفقه زن حامله در طول عدهٔ وفات، حکم صریحی در *قانون مدنی* نیامده است؛ هرچند اطلاق مادهٔ ۱۱۱۰ شامل این فرض

---

۱. فایدهٔ اینکه نفقه متعلق به زن حامله باشد یا حمل، در این نکته ظاهر می‌شود که اگر برای حمل باشد، جزو مصادیق نفقهٔ اقارب قرار می‌گیرد و اگر متعلق به زن باشد، در زمرهٔ نفقهٔ زوجه قرار می‌گیرد که احکام و آثار متفاوت و بیشتری نسبت به نفقهٔ اقارب دارد؛ مثلاً در نفقهٔ بالقرابه، تمکن نفقه‌دهنده، محتاج‌بودن نفقه‌گیرنده و... شرط است؛ درحالی‌که دربارهٔ نفقهٔ حامل این‌گونه نیست.

نیز می‌شود.[۱] البته مادهٔ ۱۱۱۰ در سال ۱۳۸۱ به‌شکل زیر اصلاح شد: «در ایام عدهٔ وفات، مخارج زندگی زوجه، عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهدهٔ آنان است (درصورت عدم‌پرداخت)، تأمین می‌شود.» البته این اصلاحیه مشکل را حل نکرده است؛ بلکه برگشت به بحثی است که در نفقهٔ اقارب مطرح بوده و امر جدیدی در این اصلاحیه نیامده است.

در مباحث فقهی، دو نظر میان فقیهان وجود دارد. برخی فقهای امامیه بر این باورند که در این فرض، پرداخت نفقه واجب نیست؛ ***صاحب‌شرایع*** این قول را به‌لحاظ شهرتِ روایی و فتوایی، اشهر می‌داند.[۲] اما برخی دیگر، خصوصاً قُدما، قائل به پرادخت نفقه از نصیبِ حمل هستند. ***صاحب مفاتیح‌الشرایع*** می‌گوید:

و في الحامل المتوفى عنها زوجها رواية بالإنفاق عليها من نصيب ولدها، عمل بها الأكثر منهم الصدوق و الشيخ... .[۳]

مطلب مهم در این مسئله آن است که منشأ اختلاف فقیهان، وجود حمل در رحم زن است؛ وگرنه در اصلِ اینکه زن در عدهٔ وفات نفقه‌ای ندارد، تردیدی نیست. در این قسمت اشاره به کلامی از ***صاحب‌جواهر*** جالب به‌نظر می‌رسد:

---

۱. برخی حقوق‌دانان مادهٔ ۱۱۱۰ ***قانون مدنی*** را ناظر به زن غیرحامله می‌دانند و دربارهٔ نفقهٔ زن حاملهٔ در عدهٔ وفات، از روح مادهٔ ۱۱۰۹ ***قانون مدنی*** که زوج را ملزم می‌کند در طلاق بائن نفقهٔ زن حامله را بپردازد، می‌توان استفاده کرد که پرداخت نفقه در ایام عدهٔ وفات به زن حامله ضروری است. ایشان می‌گویند دور از انصاف است که نفقهٔ چنین زنی پرداخت نشود (نک: سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج۴، ص۴۴۱).

۲. دربارهٔ نفقهٔ زن حاملهٔ در عدهٔ وفات، روایات گوناگون و متعارضی داریم: از برخی روایات استفاده می‌شود که زن حاملهٔ در عدهٔ وفات، مستحق نفقه نیست (***وسائل‌الشیعه***، ج۲۱، ص۵۲۲، ح۲۷۷۵۰ به‌بعد؛ باب ۹ از ابواب‌النفقات). برخی روایات دلالت دارند بر اینکه نفقهٔ زن حامله، از نصیب حمل پرداخت می‌شود و درنهایت، روایتی داریم که می‌گوید نفقهٔ زن حامله، از اموال شوهرش پرداخت می‌شود. ***سکونی*** از ***امام‌صادق***(ع) نقل می‌کند که فرمود: **نفقة الحامل المتوفي عنها زوجها من جميع المال حتي تضع** (همان، ص۵۲۴، ح۲۷۷۵۹).

۳. ملامحسن فیض کاشانی، ***مفاتیح‌الشرایع***، ج۲، ص۲۹۷.

اگر اجماعی نداشته باشیم، این امکان وجود دارد که در جمع میان نصوص سه‌گانهٔ متعارض، بگوییم زن حامله‌ای که شوهر او فوت کرده است، نفقه‌اش به‌خاطر بارداری‌اش ساقط نمی‌شود: یا این نفقه از مال حمل محاسبه و برداشت می‌شود، درصورتی‌که زنده متولد شود؛ زیرا او نسبت به بقیهٔ ورثه نسبت به این مسئله اولویت دارد؛ یا از کل ماتَرک برداشت شود؛ زیرا مال کنار گذاشته شده برای حمل به همهٔ ورثه بر می‌گردد. پس می‌توان گفت نفقهٔ زن از همهٔ مال و مال زوج برداشت می‌شود... .[۱]

به‌هرحال، برای تأمین مصالح کودک و گذرندانِ موفق دوران حاملگی، با توجه به نفقه و مایحتاج زن حامله، باید قواعد مناسب تنظیم کرد. از مجموع احکام اسلام مربوط به نفقهٔ زن در دوران بارداری، این نکته به‌خوبی استفاده می‌شود که نباید آسیبی به وضعیت طفل وارد شود.

نویسندگان اهل‌سنت نیز تصریح کرده‌اند که نفقهٔ زن باردار حتی درصورتی‌که خودش به‌دلیل نشوز مستحق نفقه نباشد یا ازدواج باطل بوده باشد، در طول مدت بارداری واجب است پرداخت شود.[۲]

نتیجه‌ای کلّی که در این قسمت می‌توان گرفت آن است که در آموزه‌های اسلام، توجه ویژه‌ای به دوران بارداری مادر شده است که برخی از این امور و شاید بیشترِ آن‌ها برای رعایت مصالح حیاتی کودک باشد. اولین و مهم‌ترین محیط پرورش کودک، رحم مادر است که در شکل‌گیری شخصیت کودک و آیندهٔ وی نقشی اساسی ایفا می‌کند. ازنظر علمی و از نگاه معصومان(ع)، دوران بارداری تأثیر فراوانی در ساختار جسمانی و روحی کودک دارد و رفتار مادر در وجود جنین تأثیرگذار است. در ادامه، به نکتهٔ دیگری از مصادیق توجه اسلام به کودک اشاره می‌کنیم.

---

۱. محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۳۱، ص ۳۲۶.

۲. حسین‌طه صابر، *دورالأم فی تربیةالطفل المسلم*، ص ۱۰۹.

۳. اسقاط برخی از تکالیف شرعی

یکی از مسائلی که در حفاظت از کودک در دوران بارداری موردتوجه اسلام بوده و برای مصلحت جنین و جلوگیری از ورود ضرر به او مقرر شده است، برداشتن برخی تکالیف از عهدهٔ زنان باردار است. یکی از واجبات شرعی مورداتفاق همهٔ مسلمانان، روزه‌گرفتن در ماه رمضان است. ازنظر فقهی، به‌اجماع فقهای امامیه و اهل‌سنت، درصورتی‌که روزه برای زن حامله مشکل باشد و ضرری متوجه زن یا حمل وی شود، تکلیف روزه از عهدهٔ چنین زنی برداشته شده است.[۱] به‌تعبیر فقیهان امامیه، حتی اگر خوفِ ضرر به حمل وجود داشته باشد، وجوب روزه منتفی می‌شود.[۲] ***علامه‌حلی*** در این زمینه می‌گوید:

ولو خافتا على الولد من الصوم، أفطرتا إجماعا، لأنه ضرر على ذي نفس آدمي محترم.[۳]

برخی فقیهان به این مطلب نیز اشاره کرده‌اند که اگر باوجود خوفِ ضرر به حمل، روزه بگیرند و آسیبی به حمل وارد شود یا موجب سقط جنین شود، روزه‌های گرفته‌شده باطل می‌شود و درصورتی‌که سقط به‌دلیل روزه‌گرفتن باشد، پرداخت دیهٔ جنین نیز ضروری است.[۴]

---

۱. دربارهٔ موضوع بحث، هم روایت از ***پیامبر***(ص) ازطریق اهل‌سنت نقل شده است و هم روایت از ***امام‌صادق***(ص). از پیامبر با این مضمون که **إن الله وضع عن المسافر شطر الصلاة، و عن الحامل أو المرضع الصوم أو الصيام** (نک: الترمذی، ***سنن‌الترمذی***، ج۲، ص۱۰۹). نیز، ***محمدبن‌مسلم*** از ***امام‌باقر***(ع) نقل می‌کند که فرمود: **الحامل المقرب و المرضع القليلة اللبن لا حرج عليهما أن يفطرا في شهر رمضان لأنهما لا تطيقان الصوم**... (نک: شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۴، ص۱۱۷).

۲. حتی برخی فقهیان امامیه، مثل ***سلار***، و اهل‌سنت، مثل ***ابن‌حزم***، قضای چنین روزه‌ای را نیز واجب نداسته‌اند (نک: ابن‌ادریس حلّی، ***السرائر***، ج۱، ص۴۰۰؛ ابن‌حزم اندلسی، ***المحلی بالآثار***، ج۶، ص۲۶۲).

۳. علامه‌حلّی، ***تذکرة‌الفقهاء***، ج۶، ص۲۱۷.

۴. در این زمینه، به استفتائی اشاره می‌کنیم:

سؤال: «زنی که کودک خود را شیر می‌داده و باردار هم بوده و در همان حال، روزهٔ ماه رمضان

ج. تأخیر مجازات زن باردار به‌دلیل مصلحت کودک

برای حفاظت از سلامت و مصلحت کودک در دوران بارداری، اگر مادر به‌دلیل ارتکاب جرم، به مجازاتی محکوم شود و مجازات‌کردن وی برای طفلِ در رحم ضرری داشته باشد، اجرای مجازات تا بعد از تولد و حتی در مواقعی، مدتی بعد از تولد به‌تأخیر می‌افتد؛ اگرچه زن ازطریق نامشروع حامله شده باشد. مراجعه به سیرهٔ و قضاوت‌های *پیامبر*(ص) و *امام‌علی*(ع)، این مطلب را تأیید می‌کند.[1]

را هم گرفته است و هنگام زایمان، فرزندش مرده به‌دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می‌داده و درعین‌حال روزه گرفته است: آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟ آیا دیه بر ذمهٔ او هست یا خیر؟ اگر احتمال ضرر نمی‌داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه‌گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی دارد؟»

پاسخ: «اگر باوجود خوف از ضرری که دارای منشا عقلائی است، روزه گرفته باشد یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنینش ضرر داشته، روزه‌اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است؛ ولی ثبوت دیهٔ جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه‌گرفتن وی است» (سیدعلی خامنه‌ای، *أجوبةالاستفتائات*، ص۱۵۵، پرسش ۷۴۶).

۱. دو روایت مشابه از *پیامبر* گرامی اسلام(ص) و *امام‌علی*(ع) نقل شده است. بنا به یکی از این روایات، «*بشیربن‌مهاجر* از پدرش نقل می‌کند که روزی نزد *پیامبر* نشسته بودم. زنی بر ایشان وارد شد و عرضه داشت: «*یا نبی‌الله*، من مرتکب زنا شده‌ام؛ می‌خواهم مرا پاک کنی.» *پیامبر* به ایشان فرمود: «بازگرد.» برای بار دوم، فردای آن روز، نزد *پیامبر* آمد و مجدداً به جرم اعتراف کرد. دوباره *پیامبر* به ایشان فرمود: «بازگرد.» روز سوم نیز زن خدمت *پیامبر* آمد و به جرم زنا اعتراف و از ایشان درخواست اجرای مجازات کرد و گفت: «شاید شما می‌خواهید مرا برگردانید، همچنان که با *ماعزبن‌مالک* این‌گونه کردید. به‌خداوند سوگند یاد می‌کنم باردار هستم.» *پیامبر* به ایشان فرمود: «بازگرد، تا زمانی‌که بچه‌ات متولد شود.» وی بعد از تولد بچه به محضر *پیامبر* آمد؛ درحالی‌که طفلش همراه وی بود به ایشان گفت: «ای *پیامبر* خدا، طفل من متولد شد.» *پیامبر* فرمود: «فعلاً برو و به بچه‌ات شیر بده تا طفل به‌حد فطام (دوسال شیرخوردن) برسد.» زن وقتی بچه را از شیر گرفت، درحالی‌که در دست بچه تکه‌نانی بود، پیش *پیامبر* آمد و گفت: «این هم بچه به‌حد فطام رسیده است.» *پیامبر* بعد از آنکه سرپرستی کودک مدنظر را [به] مردی از مسلمانان

فقیهان امامیه در بخش حدود و قصاص تصریح کرده‌اند مجازات‌هایی که از نوع اعدام و قتل باشد، همگی دست‌کم تا زمان ولادت به‌تأخیر می‌افتد و حتی بعد از تولد نیز تا زمان شیرخوارگی فرصت داده می‌شود. علاوه بر روایات خاص، عمومِ آیهٔ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى[1] نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. دربارهٔ حدّ جلد نیز همهٔ فقها تصریح کرده‌اند که اگر با اجرای حدّ جلد خوف ضرر وجود داشته باشد، برای حمایت از سلامتی جنین، اجرای حد به‌تأخیر می‌افتد. *صاحب‌جواهر* در توضیح کلام *محقق حلی* در *شرایع* می‌گوید:

> و لا يقام الحد فضلاً عن القصاص و لو جلداً... علي الحامل و لو من زنا حتي تضع ولدها و تخرج من نفاسها بلا خلاف اجده فيه...؛ بل و حتي ترضع الولد ان لم يتفق له مرضعة بلا خلاف اجده فيه ايضاً حتي لو كان جلداً يخشي منه الضرر برضاعها له... .[2]

همچنین بنابر نظر برخی فقها، حتی اگر کسی برای سرپرستی و کفالت فرزندِ متولدشده بعد از شیردادن یافت نشود، مجازات وی به‌تأخیر می‌افتد؛ زیرا ملاک تأخیر، حفظ و حمایت از طفل است. در روایتی از *امیرالمؤمنین*(ع)[3] که دربارهٔ حد رجم است، به آیهٔ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى استشهاد شده است و این دلیل،

واگذار کرد، دستور اجرای مجازات را صادر کرد... .» اهل‌سنت نیز مشابه این روایت را از *پیامبر*(ص) نقل کرده‌اند (علامه‌مجلسی، *بحارالانوار*، ج۲۱، ص۳۶۶؛ احمدبن‌حنبل، *مسند احمد*، ج۵، ص۳۴۸؛ مسلم‌النیسابوری، *صحیح مسلم*، ج۵، ص۱۲۰). روایت دیگری به همین مضامین از *امام‌علی*(ع) نیز نقل است (نک: شیخ کلینی، *الکافی*، ج۷، ص۱۸۵).

۱. انعام، آیهٔ ۱۶۴؛ اسراء، آیهٔ ۱۵؛ فاطر، آیهٔ ۱۸.

۲. نک: محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۴۱، ص۳۳۷.

۳. *شیخ مفید* روایتی را در کتاب *ارشاد*، از *امام‌علی*(ع)، به‌شرح زیر نقل کرده است:
وَ قَدْ أُتِيَ بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌ(ع) هَبْ لَكَ سَبِيلٌ عَلَيْهَا‌اي سَبِيلٌ لَكَ عَلَى مَا فِي بَطْنِهَا وَ اللَّهُ يَقُولُ «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى» فَقَالَ عُمَرُ لَا عِشْتُ لِمُعْضِلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُوالْحَسَنِ ثُمَّ قَالَ فَمَا أَصْنَعُ بِهَا يَا أَبَاالْحَسَنِ قَالَ احْتَطْ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ فَإِذَا وَلَدَتْ وَ وَجَدَتْ لِوَلَدِهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمِ الْحَدَّ عَلَيْهَا (شیخ مفید، *الارشاد*، ج۱، ص۲۰۴؛ حرّ عاملی، *وسائل‌الشیعه*، ج۲۸، ص۲۰۸، ح۳۴۳۳۳).

عام بوده و شامل حد جلد نیز می‌شود؛ البته درصورتی‌که برای طفل ضرر داشته باشد.[۱]

دربارهٔ اجرای قصاص بر زن حامله نیز فقهای امامیه، به‌اتفاق، قائل به تأخیر اجرای قصاص تا بعد از تولد و شیرخوردن اولیهٔ کودک شده‌اند و اگر برای کودک، مرضعه و سرپرست نبود، تا دوران اتمام شیرخوارگی و کفالت و بزرگ‌کردن وی، به‌تأخیر می‌افتد. این حکم در قصاصِ عضو نیز جاری می‌شود. این مسئله در میان فقهای اسلام، اعم از امامیه و اهل‌سنت، اتفاقی و اجماعی است؛ حتی اگر زن، بعد از جنایت یا ازطریق زنا حامله شده باشد. فقهای امامیه و اهل‌سنت در بیان علت تأخیر مجازات، ضمن بیان دلایل دیگر، به این نکته اشاره می‌کنند که به‌دلیل رعایت‌کردن حق طفل، مجازات باید به‌تأخیر بیفتد.[۲]

نتیجه‌ای که در این بخش می‌توان گرفت آن است که وقتی قصاص و حدود برای حمایت و حفاظت از کودک به‌تأخیر می‌افتد، به‌طریق اُولی مجازات‌های تعزیری و بازدارنده، درصورتی‌که ضرری متوجه کودک داخل رحم مادر شود یا حتی احتمال ضرر وجود داشته باشد، به‌تأخیر می‌افتد.

---

۱. و موردها و إن كان هو الرجم إلّا أنّه يستفاد منها خصوصاً بملاحظة الاستشهاد بالآية أنّه لا يجوز إقامة حدّ الجلد أيضاً إذا كان مضرّاً بالولد (محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الحدود)*، ص۱۹۷؛ همچنین، نک: شیخ‌جواد تبریزی، *أسس الحدود و التعزیرات*، ص۱۳۰).

۲. و اتفق الأئمة على أن المرأة الحامل إذا وجب عليها القصا صفي النفس أو الأطراف...، يؤخر عنها القصاص في النفس و الأطراف حتى تضع و ترضع وليدها و ينقضي النفاس و يستغني عنها ولدها بغيرها من امرأة أخرى، أو بهيمة يحل لبنها، أو فطام حولين، إذا فقد ما يستغني الولد به (عبدالرحمن الجزیری، سیدمحمد الغروی و یاسر مازح، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت*، ج۵، ص۵۴۲؛ همچنین، نک: محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (القصاص)*، صص۳۴۰تا۳۴۴؛ سیدابوالقاسم خویی، *موسوعة الامام الخویی (مبانی تکملة المنهاج)*، ج۴۲، ص۱۶۸؛ شهید ثانی، *مسالک الافهام*، ج۱۵، ص۲۵۲؛ محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج۴۲، ص۳۲۲ و...).

قانون مجازات اسلامی نیز در مواد مختلفی بر مسئلهٔ تأخیر اجرای حدود و قصاص بر زن حامله تأکید کرده است: مواد ۹۱ و ۹۲ *قانون مجازات اسلامی*[۱] دربارهٔ تأخیر اجرای حد و مادهٔ ۲۶۲ قانون مذکور[۲] دربارهٔ تأخیر اجرای قصاص است.

د) حقوق مالی

در نظام حقوقی اسلام، برای حمل، اهلیت برخورداری از حقوق به‌صورت مشروط، بدون اینکه التزام و تعهدی متوجه وی یا اموال وی شود، در نظر گرفته شده است. مادهٔ ۹۵۷ *قانون مدنی* ایران بر این مطلب تصریح می‌کند: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌شود؛ مشروط بر اینکه زنده متولد شود.» درنتیجه، جنین در دوران بارداری مثل کودکی که متولد شده، اهلیت تمتّع از حقوق مدنی را دارد؛ پس، جنین از اموال مورّث خود ارث می‌برد و همچنین می‌توان به‌نفع او وصیت کرد. ضمن اینکه برای حفاظت از نسب طفل، اسلام زن را، بعد از جدایی از شوهر تا زمان تولد طفل، از ازدواج منع کرده است. در ادامه، به بحث حق ارث و وصیت به‌نفع حمل می‌پردازیم.

۱. حق ارث جنین

جنین براساس اکثر نظام‌های حقوقی، ازجمله نظام حقوقی اسلام، از زمان انعقاد نطفه از حقوق مدنی برخوردار می‌شود و یکی از این حقوق، ارث است.

---

۱. مادهٔ ۹۱. در ایام بارداری و نفاس زن، حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود. همچنین، بعد از وضع حمل، درصورتی‌که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف‌شدن نوزاد برود، حد جاری نمی‌شود؛ ولی اگر برای نوزاد، کفیل پیدا شود، حد جاری می‌گردد.
مادهٔ ۹۲. هرگاه در اجرای حدّ جلد بر زن باردار یا شیرده، احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد.

۲. مادهٔ ۲۶۲. زن حامله که محکوم به قصاص است، نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل، چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد، باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

قانون مدنی ایران به‌صورت قاعدهٔ کلّی تصریح می‌کند: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌شود؛ مشروط بر اینکه زنده متولد شود.»[۱] به‌هرحال، ارث‌بردن از مورّث مشروط بر این است که در زمان فوتِ مورث، زنده باشد و ملاک زنده‌بودن حمل به آن است که حداقل در زمان مرگِ مورث، نطفه منعقد شده باشد. مادهٔ ۸۷۵ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد:

> شرط وراثت، زنده‌بودن درحین فوت مورّث است و اگر حملی باشد، درصورتی ارث می‌برد که نطفهٔ او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود؛ اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

باتوجه به مادهٔ مذکور، برای ارث‌بردن حمل از مورث، باید دو شرط محقق شود: یکی انعقاد نطفه[۲] قبل از فوتِ مورّث و دوم، زنده متولدشدن حمل.

از ظاهر مادهٔ ۸۷۵ ***قانون مدنی*** استفاده می‌شود که درصورت تردید درزمینهٔ وجود جنین، در زمان فوتِ مورث، اصل بر منعقدنشدن نطفه است؛[۳] درنتیجه، وجود جنین نیاز به اثبات دارد. برای اثبات وجود جنین در زمان فوتِ مورث، ***قانون مدنی*** در مادهٔ ۸۷۷ مقرر می‌دارد:

> درصورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.[۴]

---

۱. مادهٔ ۹۵۷ ***قانون مدنی*** ایران.

۲. مدت کوتاهی بعد از مجامعت و واردشدن منی در رحم زن، انعقاد نطفه صورت می‌گیرد. منظور از انعقاد نطفه، امتزاج نطفهٔ مرد (اسپرماتوزئید) و تخمک زن (اوول) است. ازنظر پزشکی، «لقاح تخمک زن با نطفهٔ مرد و استقرار آن در جدار مخاط رحم و تشکیل جفت و جنین که معمولاً با قطع قاعدگی و بروز علائم خاصی در نوک پستان‌ها و تغییر خلق‌وخوی بانوان و عوارض دیگری مانند تهوّع توأم است، حاملگی یا آبستنی خوانده می‌شود... . ازنظر پزشکی قانونی، تشکیلِ جفت دلیل حاملگی است... . معمولاً دو هفته بعد از شروع حاملگی، آزمایش ادرار ازنظر آبستنی مثبت می‌شود...» (فرامرز گودرزی، ***پزشکی قانونی***، ص ۵۹۱).

۳. سیدحسین صفایی و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ***حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)***، ص ۳۳.

۴. همان‌طورکه می‌دانیم، ***قانون مدنی*** در مواد ۱۱۵۸تا۱۱۶۰ امارات قانونی مربوط به نسب را پیش‌بینی کرده است. یکی از امارات قانونی مهم، اِعمال قاعدهٔ فراش (**الولد للفراش و للعاهر**

به‌هرحال، چون در مقام ایجاد حقی برای جنین هستیم، وجود او نیاز به اثبات دارد. شایان ذکر است که امروزه وجود حمل از طریق آزمایش‌های پزشکی اثبات‌پذیر است؛ ضمن اینکه در اینجا با کمک‌گرفتن از امارات قانونی نیز این مسئله امکان‌پذیر است.[۱] همچنین اگر انعقاد نطفه پس از فوتِ مورّث باشد،[۲] از مواد مذکورِ ***قانون مدنی*** نتیجه می‌شود که دیگر جنین ارث نمی‌برد. یکی از حقوق‌دانان در این زمینه می‌گوید:

> انعقاد نطفه پس از مرگ مورّث دو گونه است: یکی درصورت تحقق فوتِ مورث، در فاصلهٔ زمانی ورود نطفهٔ مرد در رحم زن و انعقاد نطفهٔ حمل و دیگری در موردی که نطفهٔ گرفته‌شدهٔ مرد، پس از فوتِ مورث، به‌طور مصنوعی داخل رحم زن شود؛ مانند اینکه نطفهٔ پدر که در زمان حیات او گرفته شده است تا زمان فوت او نگهداری شود و پس از فوت او به همسرش تلقیح شود.

البته در قوانین برخی کشورها معیاری ذکر شده است که می‌تواند راهگشا باشد. در مادهٔ ۳۳۰ ***قانون احوال شخصیهٔ کویت*** آمده است:

> هرگاه مردی که دارای همسر است یا همسر جداشدهٔ وی در عده است، بمیرد، حمل زن ارث نمی‌برد؛ مگر درصورتی‌که حداکثر بعد از ۳۶۵روز از زمان وفات یا جدایی، زنده متولد شود.

در ***قانون احوال شخصیهٔ مصر*** نیز همین عبارت در مادهٔ ۴۳ آمده است.[۳] اما در مادهٔ ۳۰۰ ***قانون احوال شخصیهٔ سوریه*** به‌صورت کلّی آمده است:

اذا توفي الرجل عن زوجته او عن معتدته فلا يرثه حملها الا اذا ولد حياً ثابت

الحجر) است که در مادهٔ ۱۱۵۸ به آن تصریح شده و از قواعد مسلّم فقهی است.

۱. مادهٔ ۸۷۷ ***قانون مدنی*** در این رابطه مقرر می‌دارد: «درصورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه، امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است، رعایت خواهد شد.»

۲. مثل فرضی که در فاصلهٔ زمانی ورود نطفه به رحم زن و قبل از انعقاد، مورّث بمیرد یا مثل فرضی که بعد از فوت مورث، نطفهٔ وی از طریق لقاح مصنوعی در رحم زن قرار داده شود.

۳. **اذا توفي الرجل عن زوجته او عن معتدته فلا يرثه حملها الا اذا ولد حياً لخمسة و ستين و ثلثمائة يوم علي الاكثر من تاريخ الوفاة أو الفرقة...** .

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

النسب بالشرایط المبینة لثبوت النسب في هذا القانون[۱]

اما درخصوص شرط دوم (زنده متولدشدن حمل)، باید به این نکته اشاره کرد که این شرط بدان معنا نیست که کودک از زمان زنده متولدشدن، صاحب این حق شده است؛ بلکه کاشف از این مسئله است که از همان زمان انعقاد نطفه، این حق را داشته است. با توجه به این مسئله، زنده‌متولدشدن حمل به‌عنوان شرطی متأخر است که کشف می‌کند که انتقال ملکیت اموال مورّث به حمل، از زمان فوتِ مورّث اتفاق افتاده است؛[۲] البته زنده‌متولدشدن حمل به این معناست که به‌طور کامل زنده متولد شود؛ اگرچه بلافاصله بعد از آن بمیرد.

از نظر فقهی نیز فقهای اسلام دربارهٔ ارث‌بردن حمل اتفاق‌نظر دارند؛[۳] ***علامه‌حلی*** در این زمینه می‌گوید:

> در ارث‌بردن حمل، شرط نیست که در زمان فوتِ مورّث زنده باشد؛ حتی درصورتی‌که بعد از شش‌ماه از زمان مرگ مورّث متولد شود، ارث می‌برد. همچنین در فرضی که کودک بعد از گذشت حداکثر مدت حمل متولد شود، درصورتی‌که زن با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد، از مورّث خود ارث می‌برد. البته زنده متولدشدن حمل شرط ارث‌بردن وی است.[۴]

در ***مفتاح‌الکرامه*** در توضیح عبارت علامه در ***قواعد***، **لا یشترط في میراث الحمل کونه حیا عند موت المورث**، آمده است:

> **یکفي في الإرث وجود مادته [حمل] و لو نطفة حتی لو جامع و مات بعده بلا فاصل ثم جاء لمدة یحکم بکونه ملحقا به فیها ورث...** .[۵]

استدلال فقیهان امامیه برای اثبات ارث‌بردن حمل، آیهٔ ۱۱ سورهٔ نساء[۶] و

---

۱. ممدوح عطری، ***قانون‌الاحوال‌الشخصیة***، ص۱۰۱.

۲. مهدی شهیدی، ***ارث***، ص۳۳.

۳. محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۳۹، صص۳۰۱و۳۰۲.

۴. حسن‌بن‌یوسف‌بن‌المطهرالأسدی (علامه‌حلّی)، ***قواعدالاحکام فی معرفةالحلال و الحرام***، ج۳، ص۳۹۲.

۵. سیدمحمد عاملی، ***مفتاح‌الکرامة***، ج۱۷، ص۳۸۶.

۶. **یوصِیکمُ اللّهُ فِي أَوْلَادِکمْ لِلذَّکرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَیینِ فَإِنْ کنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَینِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَک وَإِنْ**

روایات مستفیضه‌ای[۱] بوده که نقل شده است.[۲] فقیهان اهل‌سنت نیز به‌اتفاق، اعم از مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی، معتقدند درصورتی‌که علم داشته باشیم حمل در زمان حیاتِ مورّث موجود بوده و زنده نیز متولد شود، از مورّث خود ارث می‌برد.[۳]

۲. حق برخورداری از وصیت

یکی دیگر از حقوقی که حمل می‌تواند از آن بهرمند شود، وصیت به‌نفع وی توسط افراد، اعم از خویشاوندان و غیر آن‌هاست. به‌تصریح مادهٔ ۹۵۷ *قانون مدنی*، حمل می‌تواند از وصیت، به‌عنوان یکی از حقوق مدنی، برخوردار شود. مادهٔ ۸۵۱ *قانون مدنی* مقرر می‌دارد:

> وصیت برای حمل صحیح است؛ لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

براساس مادهٔ فوق، چنانچه فردی مالی را به‌نفع حمل وصیت کند، پس از آنکه

کانتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیهِ لِکلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ. اصطلاح «ولد» در این آیه، اعم از آن است که متولد شده باشد یا نه؛ به‌عبارت دیگر، به حمل نیز «ولد» اطلاق می‌شود.

۱. روایت مستفیضه روایتی است که ناقل آن از یک یا دو نفر بیشتر است؛ ولی به حد تواتر نمی‌رسد؛ اگرچه به یک معنا، جزء خبر واحد است. البته دربارهٔ روایت مدنظر در این متن، شاید بتوان ادعای تواتر نیز کرد (جمعی از نویسندگان، *موسوعة احکام‌الاطفال*، ج۱، ص۱۶۱).

۲. نک: *وسائل‌الشیعه*، ج۲۶، ص۲۰۲ (باب ۷ از ابواب میراث‌الخنثی و ما أشبهه)؛ ج۲۷، ص۳۵۳ (باب ۲۴ از ابواب‌الشهادات، ح۶).

۳. **(و یرث الحمل و یورث) عنه ما ملکه بنحو إرث أو وصیة (بشرطین. أحدهما: أن یعلم أنه کان موجوداً حال موت مورثه، بأن تأتی به أمه لأقل من ستة أشهر) فراشاً کانت أو لا إذ هی أقل مدة الحمل. فحیاته دلیل أنه کان موجوداً قبل...** (البهوتی، *کشاف‌القناع*، ج۴، ص۵۵۷)؛ همچنین، نک: الشوکانی، *نیل‌الاوطار*، ج۶، صص۱۸۵و۱۸۶؛ ابی‌بکر محمدبن‌احمدبن‌ابی‌سهل السرخسی‌الحنفی، *المبسوط*، ج۳۰، ص۵۰؛ ابن‌قدامه، *المغنی*، ج۷، ص۱۹۷؛ المرداوی، *الانصاف*، ج۷، ص۳۲۹ و... .

زنده متولد شد، کشف می‌شود که وصیت برای حملِ مذکور صحیح بوده است.[۱] بعد از تولد، موضوعِ قبول وصیت ازطرف موصی‌له مطرح است که از طرف ولی یا قیم طفل، این موضوع اعلام می‌شود.[۲] البته به‌نظر می‌رسد با توجه به مواد مربوط به ولایت و قیمومت و مادهٔ ۱۰۳ *قانون امور حسبی*،[۳] امینِ جنین نیز می‌تواند وصیت را قبل از ولادت او قبول کند.

در میان فقیهان امامیه، درزمینهٔ لزوم قبول یا عدم نیاز به قبولِ وصیت توسط طفل بعد از تولد، البته به‌زبان ولی یا قیم طفل، دو نظر مطرح است: عده‌ای معتقدند که ازنظر فقهی برای تملک مال موضوع وصیت، علاوه بر وجود در زمان وصیت، زنده متولدشدن هم نیاز است و نیازی به قبول وصیت ازطرف ولیّ طفل نیست. درنتیجه، اگر حمل بعد از زنده متولدشدن بمیرد، مال موضوع وصیت به ورثهٔ طفل منتقل می‌شود و نیازی به قبول وصیت ازطرف آن‌ها نیست. *صاحب‌حدائق* بعد از بیان نظر کسانی‌که قبول را شرط می‌دانند، می‌گوید:

> در اصلِ وصیت نیز قبول شرط نیست؛ زیرا دلیلی در نصوص نداریم. به‌علاوه اینکه از ظاهر برخی نصوص، عدم اشتراط قبول برداشت می‌شود. اما دربارهٔ وصیت برای حمل، باید گفت این مورد ازقبیل وصیت برای امور عمومی است که به‌اعتقاد همه، نیازی به قبول ازطرف موصی‌له یا ولیّ وی ندارد. اگر کسی بگوید چون حمل دارای ولی می‌باشد، چه اشکالی دارد که ولی و سرپرست ازطرف موَلّی‌علیه، وصیت را قبول کند، خواهیم گفت در امور عمومی نیز ولی وجود دارد که همان حاکم است؛ پس چرا نمی‌گویید حاکم وصیت را قبول کند؟

---

۱. سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج۳، صص۸۸و۸۹.

۲. مادهٔ ۸۳۱ *قانون مدنی* مقرر می‌دارد: «اگرموصی‌له، صغیر یا مجنون باشد، رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.»

۳. بنا به مادهٔ ۱۰۳ *قانون امور حسبی*: «علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود، در موارد زیر نیز امین معیّن خواهد شد: ۱. برای ادارهٔ سهم‌الارثی که ممکن است از ترکهٔ متوفی به جنین تعلق گیرد، درصورتی‌که جنین ولی یا وصی نداشته باشد... .»

وی در ادامه می‌گوید:

و الفرق بين مسئلتي الحمل و الجهات العامة مع وجود الولي لكل منهما غيرظاهر فان البناء اذا كان علي غيراساس حصل فيه الانعكاس و ذكر فيه الالتباس.[۱]

صاحب‌جواهر نیز بعد بیانِ نظر اشتراط قبول در وصیت برای حمل و نقد آن، می‌گوید آنچه به‌نظر قوی‌تر می‌رسد این است که در وصیت برای حمل، قبول شرط نیست.[۲]

اما برخی فقیهان معتقدند که برای تملک مال موضوع وصیت، اگر طفل زنده است، قبول ولی وی لازم است و اگر بعد از زنده متولدشدن، از دنیا رفته است، قبول وصیت ازسوی ورثهٔ وی ضروری است.[۳] *سیدمحمد آل‌بحرالعلوم* در کتاب *بلغةالفقیه* بعد از طرح این سؤال که در وصیت برای حمل نیز آیا قبول مانند همهٔ وصیت‌های تملیکی شرط است یا نه، می‌گوید: در این زمینه دو نظر مطرح است؛ ولی قول به اشتراطِ قبول، قوی‌تر است. زیرا وصیت، عقد است و نیاز به ایجاب و قبول دارد و اینکه گفته می‌شود تا زمان بلوغِ طفل صبر می‌کنیم، لازمه‌اش درمعرضِ تلف قراردادن مال است. درنتیجه، سرپرست وی ازسوی او درصورت وجود مصلحت، وصیت را قبول می‌کند.

وی در ادامهٔ همین مسئله می‌گوید اگر طفل بعد از تولد بمیرد، موضوع وصیت، به‌سبب ارث و نه به‌سبب وصیت، درصورت قبول قبل از مردن طفل به ورّاث طفل می‌رسد و درصورت عدم قبول وصیت ورّاث طفل بعد از قبول، موضوع وصیت به آنان منتقل می‌شود؛ چون دراین‌صورت، حق قبول وصیت

---

۱. یوسف‌البحرانی، *الحدائق‌الناضرة فی احکام‌العترةالطاهرة*، ج۲۲، صص۵۵۲و۵۵۳.

۲. محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۸، صص۳۸۶و۳۸۷.

۳. *شهید ثانی* ابتدا می‌گوید که قبول از ناحیهٔ وراثِ طفل ضروری است؛ اما ممکن است گفته شود که قبول از ناحیهٔ طفل، چون متعذّر است، مثل وصیت برای جهات عامه، ضروری نیست. سپس می‌گوید: **و المتّجه اعتبار القبول في الوصية للحمل مطلقا فيقبله وليه ابتداءً و وارثه هنا. و تظهر الفائدة فيما لو ردّها الوارث قبل قبوله، فان اعتبرناه بطلت و إلا فلا أثر للردّ** (شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۶، ص۲۳۶).

به آن‌ها منتقل شده است.[۱] *ابن‌ادریس حلّی* نیز این نظر را پذیرفته است.[۲]

به‌هرحال، در اصل وصیت به‌نفع جنین، مثل ارث، دو شرط ضروری است: موجودبودن حمل، دست‌کم به‌صورت انعقاد نطفه، در زمان وصیت و نیز زنده متولدشدن کودک. مسئلهٔ انعقاد نطفه چون مسئله‌ای پنهانی است، باید احراز شود و همان‌طورکه در مسئلهٔ ارث بیان شد، به‌تصریح مادهٔ ۸۷۷ *قانون مدنی*، به‌کمک امارات قانونیِ مربوط به اثبات نسب، این امر امکان‌پذیر خواهد بود.

مادهٔ ۸۵۱ *قانون مدنی* نیز به زنده متولدشدن جنین تصریح می‌کند؛ درنتیجه، اگر طفل، مرده متولد شد، مشخص می‌شود که وصیت باطل بوده است. مثلاً اگر شخصی به‌نفع حمل، مالی را وصیت کند و بلافاصله بمیرد و طفل بعد از مثلاً چهار ماه زنده متولد شود، کشف می‌شود که کودک، از زمان مرگ موصی، مالک مال وصیت‌شده بوده است. پذیرش این دیدگاه، مفیدِ این نکته است که اگر در این فاصله، مال موضوع وصیت فواید و نماناتی داشته باشد، متعلق به حمل خواهد بود.[۳] مطلب دیگر دربارهٔ شرط دوم آن است که از مادهٔ ۸۵۱ و ملاک مادهٔ ۸۷۵ *قانون مدنی* استفاده می‌شود که همین که حمل زنده متولد شد، اگرچه فوراً بمیرد، وصیت به‌نفع او مستقر خواهد شد.

البته *صاحب عروةالوثقی* بر شرطِ زنده متولدشدن طفل برای برخورداری از وصیت، اِشکال وارد کرده و معتقد است صِرف وجود حمل در زمان حمل (شرط اول) کافی است و نیازی به شرط دوم (زنده متولدشدن) نیست. وی معتقد است که بین حمل و طفلِ شیرخوارِ تازه‌متولدشده تفاوتی وجود ندارد.[۴]

مطلب دیگری که دربارهٔ حق برخورداری حمل از وصیت وجود دارد، این

---

۱. سیدمحمد آل بحرالعلوم، *بلغةالفقیه*، ج۴، صص ۱۵۰و ۱۵۱.

۲. محمدبن‌ادریس حلّی، *السرائر*، ج۳، ص۲۱۲.

۳. **و النماء المتخلّل بین الولادة و موت الموصي یتبع العین** (محقق سبزواری، *کفایةالاحکام*، ج۲، ص۵۴؛ همچنین، نک: محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۸، ص۳۸۶).

۴. نک: سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، *تکملةالعروةالوثقی*، صص۲۰۸و ۲۰۹.

است که اگر وصیتی به‌نفع حمل شود و در موقع تولد، بیش از یک طفل (دوقلو یا چندقلو) متولد شود، مال موضوع وصیت بین آن‌ها تقسیم خواهد شد؛ در این حکم، تفاوتی نمی‌کند که در پسربودن یا دختربودن مثل هم باشند یا مختلف باشند؛ به‌هرحال، موصی‌به بالسّویه بین آن‌ها تقسیم می‌شود. مگر اینکه در متن وصیت، شکل خاصی پیش‌بینی شده باشد. ***شهید ثانی*** در این رابطه می‌گوید:

> **و لو تعدّد الحمل قسّم الموصی‌به علی العدد بالسویة و إن اختلفوا في الذکورة و الأنوثة... .**[1]

برخی دیگر از فقها، ازجمله ***علامه‌حلی***،[2] و ***صاحب کتاب بلغة‌الفقیه***[3] نیز به موضوع فوق اشاره کرده‌اند. مادهٔ ۸۵۳ ***قانون مدنی*** هم مقرر می‌دارد:

> اگر موصی‌لهم متعدد و محصور باشند، موصی‌به بین آن‌ها بالسّویه تقسیم می‌شود؛ مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

۳. حق برخورداریِ حمل از سایر حقوق مدنی

درخصوص برخورداری حمل از سایر حقوق مدنی، مثل وقف و هبه، نیز مباحث فراوانی وجود دارد:

۳-۱. وقف‌کردن برای حمل

درزمینهٔ وقف، اکثر فقیهان امامیه بر این باورند که وقف برای حمل صحیح نیست. برخی برای توجیه نظر خود، حمل را در زمرهٔ معدوم حساب می‌کنند یا آن‌را در حکم معدوم[4] می‌دانند. اما برخی دیگر، جز در مواردی مانند ارث و

---

۱. محمدبن‌مکی‌العاملی (شهید اول)، ***الدروس‌الشرعیة فی فقه‌الإمامیة***، ج۲، ص۳۰۷.

۲. الحسن‌بن‌یوسف‌بن‌المطهرالأسدی‌الحلی (علامه‌حلّی)، ***تحریرالاحکام‌الشرعیة***، ج۲، ص۱۱۵.

۳. سیدمحمد آل بحرالعلوم، ***بلغة‌الفقیه***، ج۴، ص۱۵۱.

۴. در کتاب ***مقابیس‌الانوار***، بعد از بیان صحیح‌نبودن وقف برای معدوم، آمده است: «حمل نیز تا قبل از تولد و جدایی از مادر، در حکم معدوم است» (نک: أسدالله‌الکاظمی‌التستری، ***مقابیس‌الأنوار و نفایس‌الأسرار فی أحکام‌النبی‌المختار و عترته‌الأطهار***، ص۲۵۹).

وصیت، حمل را دارای اهلیت تملک نمی‌دانند.[۱] ***صاحب مفتاح‌الکرامه*** در اینکه برخی فقیهان، ازجمله ***علامه*** در ***قواعد*** یا ***محقق*** در ***شرایع***، حمل را در زمرهٔ معدوم به‌حساب آورده‌اند، اِشکال کرده و می‌گوید که این، نوعی مسامحه در تعبیر است؛ زیرا درواقع حمل وجود دارد، ولی پنهان است. این وقف برای حمل، به‌دلیل عدم‌اهلیت تملک حمل، صحیح نیست.[۲]

نکتهٔ جالب‌توجه آن است که بیشترِ فقیهان، بحث وقف برای حمل را در ذیل بحث وقف برای معدوم فرض می‌کنند؛ درحالی‌که این، با مبنای آن‌ها دربارهٔ وصیت و ارث برای حمل سازگاری ندارد: در آنجا تصریح می‌کنند که حمل وجود دارد؛ پس، از اهلیت تمتّع برخوردار است.[۳] ***محقق حلی***،[۴] ***علامه‌حلی***،[۵] ***محمدحسن نجفی*** و ***سیدمحمد عاملی***،[۶] ازجملهٔ کسانی هستند که تصریح به بطلان وقف برای حمل می‌کنند. ***صاحب‌جواهر*** بعد از بیان شرایط چهارگانهٔ موقوف‌علیه می‌گوید:

> درنتیجه، وقف برای معدوم ابتداناً صحیح نیست؛ مثل اینکه بر کسی وقف کند که در آینده متولد می‌شود یا بر حملی وقف کند که هنوز متولد نشده است؛ زیرا حمل اگرچه موجود است یا وصیت به‌نفع [او] صحیح بوده یا سهمی از میراث برای وی کنار گذاشته می‌شود، اما حمل

---

۱. در توضیح بیان ***محقق حلّی*** که حمل را معدوم فرض می‌کند، ***شهید ثانی*** می‌گوید: **تفريع الحمل علي المعدوم لا يخلو من تجوّز؛ لأنه في نفسه موجود غايته استتاره و إنما يشاركه في الحكم بعدم صحّة الوقف عليه من جهة أُخرى و هي عدم أهليته للتملّك** (نک: شهید ثانی، ***حاشیةالارشاد***، ص۵۲۱؛ ***مسالک‌الافهام***، ج۵، ص۳۲۷).

۲. سیدمحمد عاملی، ***مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعدالعلامة***، ج۱۸، ص۸۲؛ همچنین، نک: سیدعلی طباطبایی، ***ریاض‌المسائل***، ج۹، ص۳۰۹.

۳. البته برخی، مسئلهٔ ارث و وصیت را امری استثنائی و خلاف اصل می‌دانند.

۴. نک: ابوالقاسم نجم‌الدین جعفربن‌الحسن (محقق حلّی)، ***شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال و الحرام***، ج۲ (مجلد۱)، ص۲۱۴.

۵. الحسن‌بن‌یوسف‌بن‌المطهرالأسدی (العلامه الحلّی)، ***تحریرالأحکام‌الشرعیة***، ج۱، ص۲۸۶؛ ***تذکرةالفقهاء***، ص۴۲۸.

۶. سیدمحمد عاملی، ***مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعدالعلامة***، ج۱۸، صص۸۱و۸۲

نسبت به وقف به‌خاطر اجماع، یا در حکم معدوم است یا قابلیت تملک چیزی را ندارد.[۱]

برخی دیگر از فقیهان برای توجیه بطلان وقف برای حمل، به این مطلب اشاره کرده‌اند که وصیت به این دلیل برای حمل صحیح است که در وصیت، تملیک برای آینده است؛ پس اِشکالی ندارد که برای حمل انشا شود. ولی در وقف، تملیک در زمان حال است. یعنی با توجه به اختلاف‌نظری که وجود دارد، وقف، یا تملیک عین و منفعت است یا تملیک منفعت به‌تنهایی؛ لذا شرط است که پذیرندهٔ وقف در زمان وقف اهلیت تملک داشته باشد؛ ولی حمل این‌گونه نیست.[۲]

البته این دلیل پذیرفتنی نیست؛ چون ممکن است دربارهٔ وصیت برای حمل نیز تملک قبل از تولد باشد و آن فرضی است که قبل از تولد طفل، موصی فوت کند. همچنین برخی از فقها نیز در توجیه بطلان وقف برای حمل گفته‌اند که ما یقین به حیات حمل نداریم.[۳]

اما، درمقابل، برخی بر این باورند که وقف به‌نفع حمل ابتدائاً صحیح بوده و دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد. طرف‌داران این نظریه دلائل طرف‌داران بطلان را رد می‌کنند. *صاحب عروه* با پنج وجه، ادلهٔ طرف‌داران نظریهٔ بطلان وقف را نقد می‌کند و درنهایت، نظر کسانی را سست و بی‌پایه می‌داند که وقف برای حمل را صحیح نمی‌دانند. وی می‌نویسد:

اولاً حمل، موجود است و ادعای اینکه اهلیت تملک ندارد، بی‌اساس است؛ زیرا تفاوتی بین حمل و طفل شیرخوار نیست؛ به‌ویژه زمانی‌که تولد حمل نزدیک است: برای مثال پانزده دقیقه قبل از تولد. اما دلیل اشتراط ارث‌بردن وی به زنده متولدشدن، به‌خاطر عدم‌قابلیت برای تملک

---

۱. محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۲۸، ص۲۷.

۲. سیدمحمد عاملی، همان، ص۸۲؛ سیدعلی طباطبایی، همان، صص۳۰۹و۳۱۰؛ محمدجواد مغنیه، *فقه‌الإمام‌الصادق*، ج۵، ص۶۲.

۳. علی‌بن‌الحسین‌العاملی (محقق کَرکی)، *جامع‌المقاصد فی شرح‌القواعد*، ج۹، ص۳۹.

نیست؛ بلکه به‌خاطر وجود دلیل خاص است؛ پس نمی‌توان اینجا را با ارث قیاس کرد. به‌همین دلیل، در نظر فقها مبنی بر اشتراط زنده متولدشدن حمل برای برخورداری از وصیت، اِشکال کردیم.

ثانیاً چگونه فقیهان، وقف برای معدوم به‌تبعِ موجود را صحیح می‌دانند، ولی در اینجا صحیح نیست؛ درحالی‌که اگر وقف برای معدوم غیرمعقول است، تفاوتی میان وقف استقلالی با تبعی برای معدوم نیست. همان کلامی که برای وقف برای معدوم بالتبع می‌گویید، نسبت به وقف برای معدوم ابتدایی نیز بگویید.

ثالثاً تفاوتی در معقول‌بودن و معقول‌نبودن، بین مالک معدوم یا مملوک معدوم نیست؛ درحالی‌که همهٔ فقها تملیک کلّی در ذمه (با اینکه چیزی در خارج وجود ندارد) و تملیک منافع (با اینکه هنوز به‌وجود نیامده، بلکه به‌تدریج به‌وجود می‌آید) و... را جایز می‌دانند.

رابعاً ملکیت امری اعتباری است و وجود آن همان اعتبار خردمندان است و مثل سیاهی و سفیدی نیست که نیاز به محلی در خارج داشته باشد؛ بلکه همان محل اعتباری کافی است. حتی تمام احکام شرعی از امور اعتباری بوده و در خارج، غیر از اعتبار، چیز دیگری وجود ندارد.

خامساً همان‌گونه که بارها تکرار کردیم، وقف تملیک نیست. چه اینکه ظاهراً وقف‌کردن برای حاجیان و زائران یا طلاب یک مدرسهٔ خاص یا وقف برای فقیران یک مکان خاص، باوجود اینکه درحال وقف وجود خارجی ندارند، صحیح است. لازمهٔ نظریهٔ بطلان وقف برای حمل، آن است که در موارد ذکرشده نیز وقف باطل باشد.

به‌هرحال، به‌تعبیر ***صاحب عروه*** انصاف این است که اگر اجماع فقها بر صحیح‌نبودن وقف برای معدوم نبود، نظر اَقوی آن است که چنین وقفی صحیح است؛ هرچند تحقق اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، با این دلائل سست و ناتوان، بسیار مشکل به‌نظر می‌رسد.[1]

صاحب کفایه نیز با بیان برخی از دلایل مذکور و تصریح بر این مسئله که

---

۱. و تحقق الإجماع الكاشف عن رأى المعصوم عليه‌السلام دونه خرط القتاد لأنهم يعللون بهذا التعليل العليل (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، *تکملة العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۲۱۰).

دربارهٔ وقف برای حمل، نصّی وجود ندارد، می‌گوید اگر به‌گفتهٔ *صاحب‌جواهر* بپذیریم که در وقف، قبول موقوف‌ٌعلیه شرط است، اِشکالی به موضوع وقف برای معدوم یا حمل وارد نمی‌شود؛ زیرا معدوم یا حمل نیز مثل موقوف‌ٌعلیهی است که وجود دارد، ولی صلاحیت قبول وقف را ندارد. درنتیجه، ولیّ او ازسوی او وقف را قبول می‌کند و اگر ولیّ قهری نباشد، حاکم، وقف را قبول می‌کند.

وی دربارهٔ اجماع نیز می‌گوید که اولاً اجماع محصّل نداریم؛ ثانیاً اجماع منقول هم حجیت ندارد. به‌علاوه با توجه به دلایل استنادیِ اکثر مُجمَعین، اگر نگوییم همهٔ آن‌ها، اجماعِ سستی است.[1] درنهایت، وی بنابر کلیات باب معاملات، مثل **اوفوا بالعقود**، وقف برای معدوم را ابتدائاً صحیح می‌داند و دربارهٔ وقف برای حمل می‌گوید:

و مما ذكرنا ظهر حال الوقف على الحمل الذي لم ينفصل بل أمره أهون لوجوده و جواز تمليكه كما في الوصية له فافهم.[2]

برخی از فقیهان معاصر نیز بر صحیح‌نبودن وقف برای حمل اِشکال وارد کرده و صحت آن‌را بعید ندانسته‌اند.[3] همچنین برخی با بیان دلایل و ایرادهای

---

۱. برخی فقهای معاصر نیز اجماع دربارهٔ وقف بر معدوم را پذیرفتنی نمی‌دانند. دربارهٔ وقف برای حمل نیز، بعد از بیان دو دلیل (جنین در حکم معدوم است و حمل قابلیت تملک ندارد) و نظر مشهور (بطلان وقف برای حمل)، می‌گویند: «هر دو دلیل قابل‌خدشه است؛ زیرا چگونه وصیت به‌نفع او صحیح است، سهم او از میراث کنار گذاشته می‌شود و جنایت بر حمل موجب دیه است، ولی وقف به‌نفع او باطل باشد؛ لذا بعید نیست تملک حمل صحیح باشد؛ البته بنابر ثبوت ولایت قبل از ولادت. ولی حمل قبول می‌کند و برای پذیرش این مسئله باتوجه به اطلاقات، مانعی [به‌نظر] نمی‌رسد؛ بلکه بیع و هبه و امثال این‌ها نیز می‌تواند از ناحیهٔ ولی نسبت به حمل انجام شود» (سیدمحمد حسینی شیرازی، *الفقه*، ج ۶۰، صص ۴۸و۴۹).

۲. محمدکاظم‌بن‌حسین (الآخوندالخراسانی)، *کتاب فی‌الوقف*، صص ۲۱تا۲۳.

۳. نک: سیدمحسن طباطبایی حکیم، *منهاج‌الصالحین*، ج ۲، ص ۲۵۰؛ سیدعلی سیستانی، *منهاج‌الصالحین*، ج ۲، ص ۴۶۳.

پنج‌گانهٔ *صاحب عروه*، نظریهٔ مشهور (بطلان وقف) را نقد کرده‌اند.[۱]

فقیهان اهل‌سنت نیز در این زمینه به دو دسته تقسیم می‌شوند و البته بیشترِ آنان قائل به بطلان وقف بوده و عده‌ای وقف بر حمل را صحیح و حتی وقف ابتدایی بر معدوم را نیز صحیح می‌دانند.[۲]

باتوجه به مطالب و نظریات مطرح‌شده، به‌نظر می‌رسد دلایل مشهور مبنی بر بطلان وقف برای حمل، صحیح نباشد.

در پایان، اشاره به این نکته ضروری است که در *قانون مدنی* ایران، دربارهٔ حکم وقف برای حمل مطلبی به‌صراحت ذکر نشده است؛ اما با توجه اینکه قانون‌گذار در مادهٔ ۶۹[۳] وقف بر معدوم را به‌تبعِ موجود، صحیح می‌داند، به‌طریق اُولی باید وقف بر حمل که از مرحلهٔ عدم گذشته است، صحیح باشد.

۲-۳. هبه، اقرار و... به‌نفع حمل

همان‌گونه که از کلمات برخی فقها نیز استفاده می‌شود، به‌نظر می‌رسد غیر از ارث و وصیت و به‌اعتقاد برخی فقیهان، وقف، عقود دیگر برای جنین صحیح نیست. *صاحب‌جواهر* در بحث اقرار به‌نفعِ حمل و در توضیح کلام *علامه‌حلی* می‌گوید: «آنچه به‌نفع حمل اقرار شود، به‌شرط زنده متولدشدن، حمل مالک آن می‌شود.» بعد، دربارهٔ اینکه از چه زمانی مالک می‌شود، دو نظر را مطرح می‌کند و می‌گوید: «بعضی از فقیهان معتقدند که قبل از تولد، حمل مالک مُقرَّبه نمی‌شود؛ هرچند مانع تملک دیگران در دوران حاملگی است.»[۴]

---

۱. نک: محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة (الوقف و الصدقة و الوصیة و...)*، صص۴۹و ۵۰.

۲. المرداوی، *الانصاف*، ج۷، ص۲۲.

۳. وقف بر معدوم صحیح نیست؛ مگربه‌تبع موجود.

۴. *صاحب‌جواهر* تصریح می‌کند که بعضی از فقها به این قول تصریح کرده‌اند که شاید دلیل آن‌ها، اصل عدم‌ملکیت باشد؛ خصوصاً زمانی‌که روح در جنین دمیده نشده باشد (محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۳۵، ص۱۲۴).

درمقابل، عده‌ای دیگر می‌گویند که حمل مالک می‌شود، اگرچه روح هم در او دمیده نشده باشد. البته اقرارِ صورت‌گرفته به‌نفع حمل، مشروط بر زنده متولدشدن اوست. وی در ادامه می‌گوید نظر بهتر آن است که در این مسئله، قائل به کشف شویم؛ یعنی بعد از زنده متولدشدن، کشف می‌شود که از زمان اقرار، حمل مالک مُقرَّبه شده است. وی همچنین می‌گوید که شرط مزبور، شرط متأخر از مقتضی برای ملکیت است؛ یعنی قبل از شرط مقتضی، ملکیت وجود داشته باشد؛ اما فقط در ارث و وصیت و نه در وقف و هبه و امثال آن‌ها؛ حتی اگر وقف و هبه را ولیّ جنین از طرف او قبول کند.[۱]

برخی فقیهان نیز گفته‌اند که تنها دلیل برای صحیح‌نبودن هبه و امثال آن دربارهٔ حمل، اجماع است و فقها حمل را همانند جمادات می‌دانند.[۲] اگر دلیل، اجماع تمام باشد، استناد به آن در چنین مواقعی صحیح نیست؛ زیرا چنین اموری از امور تعبّدی نیست تا حتماً لازم باشد ازسوی معصوم باشد و صحت چنین مواردی موافق با قاعده است.

اکثر فقهای معاصر نیز به‌تبعیت از فقهای گذشته[۳] نظر به بطلان هبه‌دادن به حمل داده‌اند؛[۴] ولی برخی به صحت چنین عقدی نظر داده‌اند:

---

۱. همان، صص۱۲۴و۱۲۵.

۲. اینکه وصیت برای حمل صحیح است، به‌دلیل خاص است؛ وگرنه طبق کلیات، وصیت نیز باطل است.

۳. البته اکثر فقهای گذشته، بحث هبه برای حمل را ذکر نکرده‌اند.

۴. سؤال: آیا می‌توان به حمل (در شکم مادر) چیزی را هبه نمود؟ اگر هبهٔ مزبور امکان‌پذیر است، چه کسی باید آن‌را «قبول» کند؟ آیا پدر یا جد پدری قبل از تولد، بر حمل ولایت دارد؟ درصورتی‌که پاسخ مثبت باشد، آیا اهلیت تملک حمل، به‌طور کلّی، منوط به زنده‌متولدشدن آن است؟

آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت: «مالکیت حمل مشروط به شرط متأخر است که تعقّب به ولادت باشد که اگر زنده متولد نشد، کاشف از عدم‌مالکیت است؛ ولی اگر مالکیت بعد از ولادت یا قبل از ولادت فرق دارد، احتیاط در صلح با ولی است. والله‌العالم.»

آیت‌الله‌العظمی میرزاجواد تبریزی: «ولایت پدر یا جد پدری بر حمل ثابت نیست و در نفوذ

سؤال: آیا می‌توان مالی را به‌نفع حمل، هبه یا صلح بلاعوض نمود؟ همچنین آیا می‌توان ضمن عقد خارج لازم، تعهد به‌نفع حمل نمود؟[1]

پاسخ:

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: صحت هبه یا صلح به حمل، قبل از تولد، ولو با قبول ولی، مشکل است؛ والله‌العالم.

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم‌شیرازی: هبه و صلح برای حمل جایز نیست؛ اما تعهد ضمن عقد خارج لازم مانعی ندارد.

آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی: اگر بچه زنده متولد شود؛ هبه یا صلح مال به او در دوران حمل صحیح است.

به‌هرحال، غیر از ارث و وصیت به‌سبب وجود دلیلی خاص و به‌نظر برخی وقف، بیشتر فقها بقیهٔ موارد، مانند هبه، را نسبت به حمل باطل می‌دانند. ولی

هبه بر غیربالغ، قبض ولی معتبر است و نیز قابلیت جنین برای اتّهاب ثابت نیست؛ ولی وصیت به او نافذ است، مشروط به اینکه زنده به‌دنیا بیاید. والله‌العالم.»

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای: «قابلیت تملک حمل و صحت هبه در فرض مرقوم، محل اِشکال است و درباب ارثِ حمل، تملک حمل نیست؛ بلکه استثنا مال است و ظرف تملک، وقت ولادت است. والله‌العالم.»

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی سیستانی: «صحیح نیست؛ ولی اگر زنده متولد شود و هنوز واهب از هبهٔ خود منصرف نشده است و ولیّ او قبول و قبض کند، احتمال صحت می‌رود؛ ولی باید رعایت احتیاط شود.»

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: «دلیلی بر جواز هبه به حمل به‌نظر نرسیده است. بنابراین مقتضای اصل، فساد و عدم‌ترتّب اثر بر آن است؛ والله‌العالم.»

آیت‌الله‌العظمی محمد فاضل لنکرانی: «خیر، ظاهراً حمل و جنین قابلیت تملک را ندارد و هبه برای آن صحیح نیست.»

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی: «حمل، مالک چیزی نمی‌شود و تمام احکام ملکیت بعد از تولد بر او جاری می‌شود. همیشه موفق باشید.»

آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی: «ظاهراً حمل، اهلیت تملک دارد؛ به‌شرط آنکه زنده به‌دنیا بیاید و ولایت بر قبول و قبض مربوط به پدر و جد می‌باشد.»

آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی: «خیر، به حمل نمی‌توان هبه نمود» (*گنجینهٔ استفتائات قضایی*، سؤال ۸۰۷۷)

۱. *گنجینهٔ استفتائات قضایی*، سؤال ٦٧٣٠.

به‌نظر می‌رسد اگر حمل را به‌عنوان یک موجود فرض می‌کنیم و قواعد و مقررات حمایتی برای وی در نظر می‌گیریم، چه اِشکالی دارد که عقودی مانند هبه به حمل صحیح باشد؛ درنهایت، ولیّ حمل از طرف وی، مال موضوع هبه را قبض کند.[۱]

۱. دربارهٔ ثبوت ولایت نسبت به حمل، برخی از فقهیان تصریح کرده‌اند که عموم و اطلاق ادلهٔ ولایت ولی، شامل حمل نیز می‌شود (نک: سید عبدالاعلی سبزواری، *مهذب‌الاحکام*، ج ۲۴، صص ۲۳۱ و ۲۳۲).

فصل دوم: حقوق کودک بعد از تولد

کودک بعد از گذراندن دوران زندگی جنینی، پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد و خانواده که باوجود زن و شوهر تشکیل شده بود، باحضور این رکن تکمیل می‌شود. کودک از جهات گوناگون نیاز به مراقبت، توجه و حمایت دارد؛ زیرا هم ازنظر فیزیکی و هم ازنظر عقلی تا رسیدن به مرحلهٔ رشد و استقلال، ناتوان و وابسته به والدین است.

مبحث اول: حقوق مدنی کودک

گفتار اول: حق ثبت ولادت

اولین و مهم‌ترین مسئله بعد از متولدشدن طفل، ثبت ولادت وی است؛ زیرا اولاً ثبت ولادت در حکم شناسایی رسمی وجود کودک از طرف دولت است. از نظر شناسایی، جایگاه حقوقی کودک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود و این، نشان‌دهندهٔ اهمیت‌دادن جامعه به کودک است. ثانیاً ثبت واقعهٔ تولد یکی از عنصرهای اساسی در برنامه‌ریزی ملّی دولت برای کودکان است.[۱] ثالثاً ثبت واقعهٔ ولادت، ابزاری برای تأمین سایر حقوق کودکان، مانند شناسایی آنان در زمان وقوع جنگ، ترک خانواده و آدم‌ربایی است؛ خصوصاً برای کودکانی که به‌صورت نامشروع متولد می‌شوند.[۲]

در صدر مادهٔ ۷ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است که ولادت کودک بعد

---

۱. برای نمونه، بدون ثبت تولد، دولت‌ها نمی‌توانند شناخت درستی از آمار مرگ‌ومیر نوزادان داشته باشند. کمیتهٔ حقوق کودک در شرح مادهٔ ۶ *کنوانسیون حقوق کودک* تأکید می‌کند که کشورها موظف‌اند مرگ‌ومیر کودکان را ثبت کنند تا تحقیق در این زمینه امکان‌پذیر و علل واقعی این مسئله روشن شود. مادهٔ ۶ دربارهٔ حق حیات کودک است.

(Prepared for UNICEF by Rachel Hodgkin and Peter Newell, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p103).

2. Opcit, p108&110.

از تولد فوراً باید ثبت شود.[۱] مادهٔ ۷ درواقع بازتاب بند ۲ مادهٔ ۲۴ ***کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی***، مصوب ۱۹۶۶، است.

در حقوق ایران نیز اعلام ولادت طفل به سازمان ثبت احوال اجباری است و برای متخلف از آن، مجازات پیش‌بینی شده است.[۲] تبصرهٔ مادهٔ ۱۵ ***قانون ثبت احوال***، اجباری‌بودن اعلام را بیان می‌کند و مادهٔ ۱۶، افرادی را برمی‌شمرد که مکلف به اعلام ولادت به ثبت احوال هستند.[۳]

---

1. Article7: The Child shall be registered immediately after birth ... .

۲. مادهٔ ۴ ***قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه***، مصوب ۱۳۷۰: «اشخاصی که از وظایف مقرر در مواد ۱۶و۱۹و۲۴و۲۶ و تبصرهٔ مادهٔ ۲۶ و تبصرهٔ یک مادهٔ ۳۶ و مواد ۳۸و۴۳ ***قانون ثبت احوال*** خودداری کنند؛ علاوه بر الزام به انجام تکالیف قانونی، به پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰ریال تا ۳۰۰۰۰۰ریال محکوم می‌شوند و درصورت تکرار، به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد.»

۳. تبصرهٔ ماده ۱۵ ***قانون ثبت احوال***: «مهلت اعلام ولادت، پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است و تعطیل رسمی آخرین روز، مهلت به‌حساب نمی‌آید و درصورتی‌که ولادت در اثنای سفر زمینی یا هوایی یا دریایی رخ دهد، مهلت اعلام آن، از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود.»

مادهٔ ۱۶. اعلام و امضای سند ثبت ولادت، به‌ترتیب، به‌عهدهٔ اشخاص زیر خواهد بود: ۱. پدر؛ ۲. مادر درصورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد؛ ۳. مادر یا جد پدری که از طرف دادگاه به سمت ولایت انتخاب شده باشد؛ ۴. وصی یا قیّم یا امین؛ ۵. اشخاصی که قانوناً عهده‌دار نگهداری طفل می‌باشند؛ ۶. متصدی یا نمایندهٔ مؤسسه‌ای که طفل به آنجا سپرده شده است؛ ۷. صاحب واقعه که سن او از ۱۸سال تمام به‌بالا باشد.

تبصره. درصورتی‌که ازدواج پدر و مادرِ طفل به ثبت نرسیده باشد، اعلام ولادت و امضای اسناد، متفقاً به‌عهدهٔ پدر و مادر خواهد بود و هرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسّر نباشد، سند طفل با اعلام یکی از ابوین که مراجعه می‌کند، با قید نام کوچک و طرف غایب تنظیم خواهد شد. اگر مادر، اعلام‌کننده باشد، نام‌خانوادگی مادر به طفل داده می‌شود.

گفتار دوم: حق رضاع[۱]

بعد از تولد، مهم‌ترین مسئله برای کودک، ادامهٔ حیات است و بدیهی است که در چنین موقعیتی، کودک توان حفاظت از خود را ندارد. مادر، نزدیک‌ترین فرد به کودک است و شیر مادر، بهترین غذا برای وی.[۲] در دوران شیرخوارگی،

---

۱. در اینجا می‌توان دو نکته را مطرح کرد: یکی اینکه بحث از رضاع و دوران شیرخوارگی کودک مربوط به حق حیات کودک می‌شود که می‌تواند کلام صحیحی باشد؛ و دوم اینکه موضوع رضاع و شیرخوارگی کودک باید درضمن بحث حضانت مطرح شود. درصورتی‌که به‌نظر می‌رسد حق برخورداری از شیر مادر حقی مستقل از حق برخورداری از نگهداری به‌طور عام باشد؛ چه اینکه فقهیان نیز مسئلهٔ حضانت و رضاع را جداگانه مطرح کرده‌اند؛ زیرا ممکن است حضانت طفل به‌عهدهٔ مادر باشد، اما به‌دلایلی، زن دیگری به کودک شیر دهد. حداقل این حق اهمیت ویژه‌ای دارد و باید به‌صورت مستقل مطرح شود. برخی از فقهیان اهل‌سنت دوران رشد کودک را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند: اول، تا دوسالگی (دورهٔ رضاع)؛ دوم، تا ۷سالگی (حضانت)؛ سوم، از ۷سالگی تا سن بلوغ (کفالت) و چهارم، بعد از بلوغ (کفایت).

۲. ازنظر علم پزشکی نیز ثابت شده است که بهترین و مؤثرترین غذا برای کودک، شیر مادر است. با همهٔ پیشرفت‌هایی که امروزه در علم و تکنولوژی صورت گرفته و سعی فراوانی که برای نزدیک‌کردن ترکیب شیرخشک به شیر مادر انجام شده، تا به‌حال جایگزین مناسبی برای شیر مادر پیدا نشده است. شیر مادر علاوه بر جنبه‌های تغذیه‌ای که برای رشد و نموّ نوزاد دارد، اولین واکسن نوزاد نیز محسوب می‌شود؛ زیرا زمانی‌که هنوز سیستم ایمنی نوزاد آن‌قدر تکامل پیدا نکرده است که دربرابر عوامل بیماری‌زا و میکروب‌ها دفاع کند، این شیر مادر است که آنتی‌بادی‌ها و فاکتورهای مبارزه با ویروس‌ها و باکتری‌ها را به نوزاد منتقل می‌کند. شیر مادر پیوسته در حال تغییر است و متناسب با بزرگ‌شدن کودک و تغییر نیازهای تغذیه‌ای کودک، دگرگون می شود و تا شش‌ماهگی حتی عطش و تشنگی کودک را برطرف می‌کند.

در پنج روز اول پس از تولدِ نوزاد، شیری زردرنگ و غلیظ ترشح می‌شود که آغوز یا کلستروم نام دارد و سرشار از پروتئین و آنتی‌بادی‌های دفاعی دربرابر میکروب‌هاست. این شیر، اولین واکسن نوزاد محسوب می شود؛ اما با گذشت زمان، ترکیب شیر مادر تغییر می‌کند. به‌نحوی‌که چربی و لاکتوز و کالری آن افزایش می‌یابد. جالب است بدانید مادرانی که طی شیردهی‌های قبلی خود، شیردهی کاملی داشتند، در این شیردهی کلستروم بیشتری دارند.

ترکیب شیر مادر حتی طی هر نوبت شیردهی نیز تغییر می‌کند؛ به‌طوری‌که در ابتدا که شیرخوار

علاوه بر اینکه کودک ازنظر جسمی استحکام لازم را بـه‌دسـت مـی‌آورد، روح کودک نیز تحت تأثیر رفتار و اخلاق مادر قـرار گرفتـه و زمینـه‌هـای تربیتـی و معنوی کودک شکل می‌گیرد. افزون بر آن، شیردادن به کـودک بـرای مـادر نیـز فواید فراوانی دارد.[1] به‌هرحال شـیر مـادر بهتـرین غـذای کـودک خـصوصاً در

شروع به مکیدن می‌کند، ابتدای شیر، رقیق و آبکی اسـت و عطـش را برطـرف مـی‌کنـد و چربی کمتری دارد و در آخر هر نوبت، چربی شیر سه‌برابر است و باعث احـساس سیری می‌شود. بنابراین درصورتی‌که در هر نوبت، بعد از زمان کوتاهی، شیردهی قطع شود، مـثلاً به‌دلیل خوابیدن زودهنگام کودک، و قسمت‌های آخر شیر به کودک خورانده نـشود، دچـار اُفتِ وزن خواهد شد.

(www.iranmania.com/nutrition/nutrition/breast_feeding/mother_milk.asp)

۱. مزایای حاصل از شیردهی برای مادران: «۱. جمع‌شـدن و برگـشت سـریع رَحـم بـه انـدازهٔ طبیعی: بر اثر مکیدن پستان توسط نوزاد و ترشح هورمون اکسی‌توسین متعاقـب آن، رحـم به‌سرعت جمع شده و به اندازهٔ طبیعی خود برمی‌گردد؛ ۲. تناسـب انـدام: مـادرانی کـه بـه نوزادشان شیر می‌دهند، چون از ذخیرهٔ چربی اضـافی دوران بـارداری بـرای سـاخت شـیر استفاده می‌کنند، زودتر وزن اضافی را از دست می‌دهند و به‌همین دلیل، سـریع‌تـر تناسـب اندام خود را به‌دست می‌آورند؛ ۳. بسیار جالب است بدانیم، مادران سزارین‌شده‌ای کـه بـه نوزاد شیر می‌دهند، درد کمتری احـساس می‌کنند و این به‌دلیل احـساس آرامش و رضـایتی است که از تماس‌های مکرر کودک با بدن مادر در جریان شیردهی به‌دست می‌آید و سبب می‌شود مادر، وضعیت روحی و عاطفی بهتری داشته باشد. ۴. از تمـام ایـن‌هـا جالـب‌تـر، نتایج تحقیقاتی است که اخیراً مورد تأیید قرار گرفته است و آن، شـیردهی بـه‌عنـوان یـک روش مطمئن و مؤثر در پیشگیری از بارداری می‌باشد. حداکثر تأثیر در فاصله‌گـذاری بـین بارداری‌ها، وقتی به‌دست می‌آید که شیرخوار به‌طور کامل یا تقریباً کامل با شیر مادر تغذیه شود.

شیر مادر به‌عنوان نمونه‌ای از مظاهر لطف و حکمت پروردگار حکیم و مهربـان و درعـین‌حـال جلوه‌ای از پیوسـتگی مـادر و کـودک در مراحـل آغـازین زنـدگی و درنهایـت بـه‌عنـوان مناسب‌ترین مادهٔ غذایی و دارویی ایمنی‌بخش، موضوع بحث ماست و جهان دانش پس از پیمودن فرازونشیب‌ها و بهره‌گیری از تجربیات فراوان، امروزه توانسته است بـه کـاربرد آن در رشد و تأمین سلامتی کودکان برسد. اما چه‌کسی در چهارده‌قرن قبل، این نکته را متذکر شده است؟ شیردادن مادر به کودک نمایشی از باشکوه‌ترین پیوندها و زیباترین تصویر مهر و لطیف‌ترین شکل پاسداری از سـلامت جـسمی و روانـی و عـاطفی کـودک بـوده و در

ماه‌های اول تولد است و تکلیف اِعمال و اجرای این حق به‌عهدهٔ پدر است که در ازای شیردادن فرزند توسط مادر، موظف به پرداخت هزینه و اجرت است.

در آموزه‌های دینی و تعالیم معصومان(ع)، به بهره‌مندی کودک از شیر مادر، به‌عنوان برترین نوع تغذیه از زمان تولد، سفارش شده است. خداوند در *قرآن* می‌فرماید:

> مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن‌کس که فرزند برای او متولّد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته [در مدت شیردادن بپردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد]؛ هیچ‌کس موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر [به‌سبب اختلاف با پدر] حق ضررزدن به کودک را دارد و نه پدر. بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [یعنی هزینهٔ مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین کند] و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست و اگر [با ناتوانی یا موافقت‌نکردن مادر] خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به‌شرط اینکه حق گذشتهٔ مادر را به‌طور شایسته بپردازید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.[۱]

در این آیه، خداوند برای تغذیهٔ نوزاد با شیر مادر نکاتی دقیق بیان کرده است. دستور آیه مطابق با فطرت مادران است؛ چراکه آن‌ها حاضر به جداشدن از فرزند خود نیستند و به‌همین دلیل تا ۲سالگی، مادر را مقدم بر پدر در نظر

فرهنگ متعالی اسلام، به‌عنوان عبادتی شایسته و گران‌قدر از آن یاد شده است.

(www.iranmania.com/nutrition/nutrition/breast_feeding/mother_milk.asp)

۱. وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره، آیهٔ ۲۳۳).

گرفته است. ازنظر این آیه، شیردادن به کودک، ازطرفی حق کودک و ازطرف دیگر، حق مادر است. به‌همین دلیل در حضانت کودک تا دوسالگی، حق مادر اولویت دارد.

دربارهٔ حق برخورداری کودک از شیر مادر، نکاتی در این آیه بیان شده است: نخست اینکه می‌گوید: «مادران، فرزندان خود را ۲سال تمام شیر می‌دهند.» در این قسمت تعبیر **والدات** را به‌کار برده و از تعبیر **امهات** استفاده نکرده است؛ زیرا والده یعنی کسی‌که کودک را به‌دنیا آورده است؛ درصورتی‌که اُمّ معنای وسیع‌تری دارد و شامل مادرِ مادر نیز می‌شود.[۱] همچنین از این جمله استفاده می‌شود که سپردن این امر به مادر، باوجود اینکه حق سرپرستی با پدر است، توجهی دوجانبه، هم به حق کودک و هم به حق مادر است؛ چراکه مادر نیز نمی‌تواند کودک را دور از خود ببیند. این مسئله از تعبیر **اولادهن** فهمیده می‌شود.[۲]

به‌عقیدهٔ همهٔ مفسّران، بیان حکم رضاع به فعل مضارعِ **یُرْضِعْنَ** قطعاً خبری نیست و جمله‌ای خبری در مقام انشا، **لیرضعن** است[۳] که دلالت آن بر امر، از تأکید بیشتری برخوردار است؛ یعنی حکم رضاع را محقّق و حتمی فرض کرده است. ***امین‌الاسلام*** در تفسیر ***مجمع‌البیان*** همانند سایر مفسران می‌گوید:

> این جمله اگرچه خبری است، در مقام انشا صادر شده است؛ زیرا درصورتی‌که خبری باشد، کذب لازم می‌آید؛ زیرا چه‌بسا افرادی بیشتر از دو سال یا کمتر از دوسال، کودک را شیر می‌دهند.[۴]

دوم اینکه شیردادن به‌مدت ۲سال برای افرادی است که بخواهند این دوره را تکمیل کنند؛ درنتیجه، گاه با توجه به وضعیت جسمانی کودک و سلامت

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، ج۲، ص۲۳۹.

۲. جمعی از نویسندگان، ***تفسیر نمونه***، ج۲، ص۱۸۶.

۳. در زبان عربی، این مسئله امری شایع است که جملهٔ خبری در مقام انشاء برای تأکید بیشتر به‌کار می‌رود.

۴. فضل‌بن‌حسن طبرسی، ***مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن***، ج۲، ص۵۸۶.

وی، او را کمتر از ۲سال شیر می‌دهند.[۱]

سوم اینکه پدر خانواده[۲] موظف است هزینهٔ خوراک و پوشاک مادری را بپردازد که فرزند خود را شیر می‌دهد.[۳] در این قسمت، قرآن با تعبیر **بالمعروف** به پدر می‌گوید هزینه‌های پرداختی باید شایسته و در شأن مادر باشد.

چهارم، به مطلب مهمی اشاره می‌کند که هیچ‌یک از پدر و مادر حق ندارند به‌دلیل اختلاف با یکدیگر، ضرری به کودک وارد کنند.[۴] به‌تعبیر ***تفسیر نمونه***:

---

۱. از تلفیق آیهٔ موردبحث و آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف (**وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً**) شاید بتوان به نتیجه‌ای رسید: باتوجه به اینکه حداقلِ‌مدت حمل ۶ماه است، اگر آن را از ۳۰ماه کم کنیم، ۲۴ماه (حولین کاملین) خواهد بود. البته در برخی روایات، برای مدت شیردادن ۲۱ماه آمده است. ازآنجاکه طول متعارف دوران حاملگی ۹ماه است، درصورت کسر از ۳۰ماه، ۲۱ماه باقی خواهند ماند. در روایتی، ***امام‌صادق***(ع) فرمودند: **اَلْفَرْضُ فِي الرَّضَاعِ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْراً فَمَا نَقَصَ عَنْ أَحَدٍ وَ عِشْرِينَ شَهْراً فَقَدْ نَقَصَ الْمُرْضِعُ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ فَحَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ**. ایشان در حدیث دیگری، فرمودند: **قَالَ الرَّضَاعُ وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْراً فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ**؛ مدت رضاع ۲۱ماه است و اگر کمتر باشد، ظلم بر کودک است (نک: شیخ حرّ عاملی، ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۱، صص۴۵۴و۴۵۵، ح۲۷۵۶۴و۲۷۵۶۷).

۲. علت اینکه ***قرآن*** در اینجا تعبیر **مولود له** (به‌معنای پدر) را به‌کار برده و از تعبیر **اب** یا **والد** استفاده نکرده است، «برای این بوده که به حکمتِ حکمی که تشریع کرده، اشاره نموده باشد؛ یعنی بفهماند پدر به‌علت اینکه فرزند برای او متولد می‌شود و در بیشترِ احکام، زندگی‌اش ملحق به اوست، البته در بیشترش و نه همهٔ احکام که بیانش در آیهٔ تحریم خواهد آمد، ناگزیر مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن‌جمله، خوراک و پوشاک و نفقهٔ مادری که او را شیر می‌دهد، به‌عهدهٔ اوست» (محمدحسین طباطبایی، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، ج۲، ص۲۳۹).

۳. **وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**؛ و بر آن کسی‌که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به‌طور شایسته بپردازد.

۴. ...**تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ**؛ این جمله را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد و مفسران نیز به دو صورت ترجمه کرده‌اند: برخی گفته‌اند که باء در کلمهٔ **بولدها** و **بولده** برای متعدی‌کردن آمده و معنای آیه این‌گونه می‌شود که هیچ مادری و پدری حق ندارند به فرزند خود ضرر بزنند؛ یعنی پدر و مادر با اختلافات و سخت‌گیری به یکدیگر، موجب ضرر و آسیب به فرزند خود نشوند (نک: محمدالطاهربن‌عاشور، ***التحریر و التنویر (تفسیر ابن‌عاشور)***، ج۲، ص۴۱۳). درمقابل، گفته‌اند معنای آیه این است که برای فرزند نباید مادر

هیچ‌یک از این دو، حق ندارند سرنوشت کودک را وجه‌المصالحهٔ اختلافات خویش قرار دهند و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند.[۱]

البته اگر معنای جملهٔ **لا تُضارَ والدة**... این باشد که هریک از مادر و پدر نباید به‌خاطر کودک، به دیگری ضرر بزند،[۲] نتیجهٔ قهری آن، ممنوعیت ضرر به طفل و آسیب روحی و تربیتی وی در زندگی است؛ چراکه اختلاف و تنازع پدر و مادر موجب آسیب به طفل خواهد شد.[۳]

در این قسمت، خداوند با بیان ظریفی با تعبیر **ولدها** و **ولده** این تفکر غلط جاهلی را که فرزند فقط متعلق به پدر است، تخطئه می‌کند و می‌گوید: «فرزند به هر دو مرتبط است.» همچنین با به‌کاربردن لفظ **المولود لَه** به‌جای پدر، انتساب طفل را به پدر بیان می‌کند. به‌تعبیر ***علامه‌طباطبایی***:

پس در جملهٔ موردبحث، هم حکم تشریع مراعات شده و هم حکم تکوین؛ یعنی هم فرموده ازنظر تکوین، فرزند هم مال پدر و هم مال مادر است و ازطرفی دیگر فرموده: ازنظر تشریع و قانون، فرزند تنها از آنِ پدر است.[۴]

پنجمین نکته در آیه، اشاره به مسئلهٔ فوت پدر است که می‌گوید وارثان او باید نیازهای مادر را در زمانی‌که به کودک شیر می‌دهد، برطرف کنند.

مطلب ششم آیه، مسئلهٔ ازشیرگرفتن کودک است. اگرچه دوران

متضرر شود یا پدر از این ناحیه متضرر شود. ***علامه‌طباطبایی*** می‌گوید: زن نیز نمی‌تواند درمورد بچهٔ شوهر، به شوهر مضاره و حرج وارد آورد؛ مثلاً نگذارد پدر، فرزند خود را ببیند و از این قبیل ناراحتی‌ها فراهم کند؛ چون در آیهٔ شریفه می‌فرماید: «نه زن به‌وسیلهٔ فرزندش به‌ضرر و حرج می‌افتد و نه پدر.» (نک: محمدحسین طباطبایی، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، ج۲، ص۲۴۱).

۱. ***تفسیر نمونه***، ج۲، ص۱۸۸.

۲. بیشتر مفسران و مترجمان دربارهٔ این جمله گفته‌اند که نه مادر به‌دلیل کودک متضرر شود و نه پدر؛ یعنی نه پدر حق دارد به‌دلیل فرزند به مادر وی ضرری وارد کند و نه مادر چنین حقی دارد (نک: وهبةبن‌مصطفی زحیلی، ***المنیر***، ج۲، ص۲۶۱).

۳. سیدمحمدحسین فضل‌الله، ***تفسیر من وحی‌القرآن***، ج۴، ص۳۳۰.

۴. محمدحسین طباطبایی، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، ج۲، ص۲۴۱.

شیرخوارگی را ۲سال بیان کرده است، پدر و مادر می‌توانند با مشاوره و رضایت یکدیگر و همچنین با توجه به وضعیت کودک و درنظرگرفتن مصالح وی، کودک را زودتر از ۲سال از شیر بگیرند.

نکتهٔ هفتم آیه این است که اگر مادر به هر دلیلی از حق خود برای شیردادن به کودک استفاده نکرده است یا توانایی شیردادن ندارد یا...، آیهٔ موردبحث راه‌حلی برای این مسئله پیش‌بینی کرده است: «اگر [با ناتوانی یا موافق‌نبودن مادر] خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ هرگاه حق گذشتهٔ مادر را به‌طور شایسته بپردازید.»

در پایانِ آیه نیز به همه هشدار می‌دهد که تقوای الهی پیشه کنند و آگاه باشند که خداوند به همهٔ اعمال آنان بصیر و داناست. این هشدار برای آن است که مبادا اختلافِ بین پدر و مادر یا جدایی آنان، لطمه‌ای به کودک و آیندهٔ او وارد کند.

ازنظر فقهی نیز این مسئله بررسی شده و نظریاتی به‌شرح زیر ارائه شده است:

قطع‌نظر از نصوص و دلایل شرعی دیگر، اصل اُولی، واجب‌نبودن رضاع برای مادر است. البته با توجه این آیه و روایات، همهٔ فقیهان امامیه نظر به واجب‌نبودن رضاع[1] و استحباب[2] آن بر مادر داده‌اند.[3] اما برخی فقیهان، دادن

---

۱. برخی فقیهان، ازجمله *شهید ثانی*، واجب‌نبودن را مشروط به شرایطی دانسته‌اند که در ادامه، به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. ایشان می‌گوید: **عدم وجوب إرضاع الولد علی الأم مشروط بوجود الأب، أو وجود مال للولد و وجود مرضعة سواها و قدرته علی دفع الأجرة إلیها، أو تبرّعها و إلا وجب علیها إرضاعه کما یجب علیها الإنفاق علیه حیث یکون الأب مفقودا أو معسرا** (*مسالک‌الافهام*، ج۸، ص۴۱۲).

۲. حکم استحباب را می‌توان از برخی روایات و آیهٔ ۲۳۳ سورهٔ بقره نتیجه گرفت. مثل روایت *طلحة‌بن‌زید* از *امام‌صادق*(ع) که فرمود: **قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ**(ع) **مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِیُّ أَعْظَمَ بَرَکَةً عَلَیْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ** (نک: *وسائل‌الشیعه*، ج۲۱، ص۴۵۲، ح۲۷۵۵۹).

۳. عدم‌وجوب به حق کودک لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا این حق مسلّم کودک را پدر باید به

اولین شیر[۱] را واجب می‌دانند؛ زیرا به‌عقیدهٔ آنان، بدون آن، کودک زنده نمی‌ماند.[۲]

اما این مسئله مسلّم است که در موقعیت‌های خاص زیر، شیردادن توسط مادر واجب می‌شود: ۱. اگر شخص دیگری برای شیردادن کودک وجود نداشته باشد؛[۳] ۲. زنِ دیگری باشد، اما امکان استیجار وجود نداشته باشد؛ مثل تمکن‌نداشتن پدر برای پرداخت دستمزد شیردادن توسط زن دیگر؛[۴] ۳. در فرضی که کودک بجز پستان مادر از زن دیگر شیر نخورد. همچنین، درصورتی‌که مرضعه‌ای مدتی به کودک شیر بدهد و بخواهد ادامه ندهد و کودک، پستان دیگری را قبول نکند، وی را مجبور به شیردادن به کودک می‌کنند.[۵]

در حقوق ایران نیز به موضوع شیر مادر اشاره شده است: مادهٔ ۱۱۷۶ شیردادن به کودک را حق مادر می‌داند؛ به‌همین دلیل مقامِ عمومی یا پدر نمی‌تواند وی را مجبور به شیردادن کند. مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد: «مادر مجبور

هر طریق ممکن فراهم کند.

۱. در زبان فارسی، «آغوز» نام دارد و در اصطلاح فقهی، تعبیر **اللباء** به‌معنای اولین شیری است که بعد از تولد، به طفل می‌دهند یا به‌معنای شیردادن سه روز اول بَدوِ تولد است.

۲. *صاحب‌جواهر* این نظر را به برخی از فقیهان امامیه، مثل *شهید اول* در *لمعه*، نسبت می‌دهد و در ادامه می‌گوید که دلیلی بر وجوب آن وجود ندارد و به‌علاوه، ظاهر ادلّه، خلاف این نظر می‌باشد. اما اینکه کودک بدون شیر آغازین زنده نمی‌ماند، امری خلاف آن‌چیزی است که در واقعیت وجود دارد. و **دعوی توقف الحیاة علیه یکذبها الوجدان**. البته ایشان اذعان می‌کند که آغوز برای بُنیه و استحکام بدنی طفل بسیار تأثیرگذار است (محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۳۱، ص ۲۷۳).

۳. البته باید درحال‌حاضر این نکته را اضافه کرد که امکان ادامهٔ حیات برای کودک از طریق شیردادن توسط دیگری یا از طریق شیرخشک یا... وجود نداشته باشد.

۴. *صاحب ریاض* درخصوص این دو فرض، تصریح می‌کند که هیچ اختلافی بین فقیهان دربارهٔ وجوب شیردادن توسط مادر وجود ندارد (نک: سیدعلی طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، ج ۱۲، ص ۱۴۵).

۵. نک: فاضل مقداد، *کنزالعرفان فی فقه‌القرآن*، ج ۲، ص ۲۳۱ و... .

نیست که به طفل خود شیر بدهد؛ مگر درصورتی‌که تغذیهٔ طفل به‌غیر شیر مادر ممکن نباشد.»

البته براساس ذیل مادهٔ مزبور، این حق و اختیار برای مادر تا زمانی است که تغذیهٔ کودک با امور دیگر ممکن باشد؛ بنابراین، مادر موظف به شیردادن به کودک است؛ اگر شیر مادر تنها منبعِ تغذیهٔ کودک باشد و امکان تهیهٔ شیرخشک یا اجیرکردن دیگری، به‌دلیل اعسار پدر و دارانبودن طفل وجود نداشته باشد.

در قوانین دیگر نیز قانون‌گذار سعی کرده است به‌نوعی اهمیت شیر مادر برای کودک و اهمیت دوران تغذیهٔ طفل بعد از دوران حاملگی را از طریق تصویب برخی مقررات، در جامعه به افراد جامعه گوشزد می‌کند. یکی از این قوانین، ***قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی***، مصوب ۱۳۷۴، است. این قانون، برای استفاده از شیرخشک و واردکردن آن، محدویت‌هایی درنظر گرفته و مواردِ تخلف را جرم‌انگاری کرده. است براساس مادهٔ ۹، متخلفان از اجرای این قانون، با رعایت مراتب و دفعات جرم، به تعزیر ازقبیل نصب پارچهٔ تخلف بر سردرِ داروخانه، تعطیلِ موقتِ آن، قطعِ موقتِ بعضی خدمات شهری یا جزای نقدی از یک تا صدمیلیون ریال و درصورت تکرار جرم، به حداکثرِ تعزیر و جزای نقدی در محاکمِ صالح محکوم می‌شوند.

همچنین در این قانون، کمیته‌ای با نام «کمیتهٔ سیاست‌گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر» در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می‌شود. مطابق مادهٔ ۵ این قانون، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند در هر استان نیز کمیته‌های ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی را تشکیل دهد و براساس مادهٔ ۶ قانون مذکور، کمیتهٔ استان‌ها موظف‌اند فعالیت‌های خود را به کمیتهٔ سیاست‌گذاری گزارش دهند.[۱]

---

۱. یکی از اقدامات مفیدی که می‌تواند بسیار کارساز باشد، این است که دولت، سازوکار مناسبی برای آموزش و بهبود سطح آگاهی خانواده‌ها و به‌خصوص مادران درنظر بگیرد تا

نکتهٔ دیگری که در این قانون پیش‌بینی شده، مرخصی زایمان است. قانون‌گذار در مادهٔ ۳ مقرر می‌دارد: «مرخصی زایمان تا سه فرزند برای مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند، در بخش‌های دولتی و غیردولتی چهار ماه است.» در تبصرهٔ مادهٔ مذکور نیز تصریح می‌کند که مادران شیرده بعد از شروع مجدد کار، درصورت ادامهٔ شیردهی می‌توانند حداکثر تا بیست‌ماهگیِ کودک، روزانه از یک‌ساعت مرخصی، بدون کسر از مرخصی استحقاقی، استفاده کنند. حتی به این مسئله نیز اشاره کرده است که نباید امنیت شغلی مادران شاغل به‌دلیل بچه‌دارشدن و همچنین استفاده از مرخصی زایمان به مخاطره بیفتد.

براساس مادهٔ ۴ همین قانون، دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت که مشمول *قانون کار* نیستند، موظف‌اند تسهیلات مناسب را برای تغذیهٔ شیرخوارگان با شیر مادر، در جوار محل کار کارکنان زن ایجاد کنند. قانون‌گذار در *قانون کار*، مصوب ۱۳۶۹، به موضوع فرصت‌دادن به مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند و همچنین ایجاد شیرخوارگاه مناسب برای کارگاه‌هایی که کارگر زن دارند، تصریح کرده است.[۱]

در *کنوانسیون حقوق کودک* نیز به‌صورت ضمنی به این مسئله اشاره شده است؛ قسمت e بند ۲ مادهٔ ۲۴ مقرر می‌دارد:

اطمینان‌حاصل‌کردن از دسترسی تمام طبقات جامعه، به‌ویژه والدین و

فواید شیردادن مادر برای کودکان و همچنین شخص شیردهنده، به آگاهی آنان برسد. این مسئله ازنظر پزشکی امری مسلّم و اثبات شده است که کاهش احتمال بروز سرطان سینه، سرطان تخمدان، شکستگی ناشی از پوکی استخوان در سالمندی و جلوگیری از اضافه‌وزن، از فواید شیردادن برای مادران است.

۱. مادهٔ ۷۸ *قانون کار*: «در کارگاه‌هایی که دارای کارگر زن هستند، کارفرما مکلّف است به مادران شیرده تا پایان دوسالگی کودک، پس از هر سه ساعت، نیم‌ساعت فرصت شیردادن بدهد. این فرصت جزو ساعات کار آنان محسوب می‌شود و همچنین کارفرما مکلّف است متناسب با تعداد کودکان و با درنظرگرفتن گروه سنّی آن‌ها، مراکز مربوط به نگهداری کودکان، از قبیل شیرخوارگاه، مهدکودک و...، را ایجاد نماید.»

کودکان، به آموزش و حمایت‌کردن از فراگیری دانش اولیهٔ آن‌ها در رعایت مسائل تغذیه و سلامتی و نیز دانستن مزایای استفاده از شیر مادر و رعایت مسائل بهداشتی، بهداشت محیط و اطلاع از روش‌های پیشگیری از حوادث... .[۱]

البته شایان ذکر است که متن ***کنوانسیون حقوق کودک*** به حق شیرخوارگی کودک تصریح نکرده؛ بلکه صرفاً دولت ها را مکلف کرده است که برای ترویج تغذیه با شیر مادر تلاش کنند.

در عرصهٔ بین‌المللی فعالیت‌های دیگری نیز برای ترویج تغذیه با شیر مادر انجام شده است: ***قانون بین‌المللی نحوهٔ فروش مواد جانشین شیر مادر***[۲] را در سال ۱۹۸۱ مجمع بهداشت جهانی تصویب کرد. در بند ۱ قانون مذکور، هدف از تصویب این قانون این‌گونه ذکر شده است: کمک به فراهم‌کردن تغذیهٔ سالم و کافی برای نوزادان ازطریق حمایت و ترویج تغذیه با شیر مادر و تضمین استفادهٔ مناسب از مواد جانشین شیر مادر، درصورت ضرورت استفاده از آن‌ها. همچنین در سال ۱۹۹۰، نیز ***اعلامیهٔ اینوچنتی دربارهٔ محافظت، ترویج و حمایت از تغذیه با شیر مادر***[۳] به‌منظور اقدام ملّی کشورها برای اجرای قانون مذکور، صادر شد.

کمیتهٔ حقوق کودک نیز با پیگیری برای اجرایی‌کردن توصیه‌های مذکور در قوانین دولت‌ها و اقدام عملی آن‌ها در ترویج تغذیه با شیر مادر، گزارش‌هایی از بعضی کشورها تهیه کرده است.[۴]

---

۱. اصطلاحی که ***کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ توجه به شیر مادر برای کودکان استفاده کرده، Breastfeeding است که در زبان انگلیسی به‌معنای خوردن شیر توسط کودک به‌طور مستقیم از سینهٔ مادر و مکیدن پستان مادر است.

2. ***The International Code of Marketing of Breastmilk Substitutes.***

3. ***The Innocenti Declaration on the Protection, Promotion and Support of Breastfeeding.***

4. ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p357.

گفتار سوم: حق برخورداری از نام

بعد از تولد طفل و لزوم ثبت ولادت، کودک برای برخورداری از هویت، باید دارای نام و نام‌خانوادگی باشد. این موضوع برای آینده و زندگی اجتماعی کودک، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. درواقع، در اینجا دو مسئله وجود دارد: یکی اینکه کودک دارای یک نام باشد و دوم اینکه نام انتخابی، مناسب، نیکو و برازندهٔ کودک باشد.

اصل برخورداری همهٔ کودکان از نام، امری مسلّم و بی‌نیاز از بحث است؛ زیرا بدین‌وسیله، امکان بهره‌مندی از حقوق در زندگی اجتماعی برای کودک فراهم می‌شود. البته با توجه به اینکه صِرفِ داشتن نام نمی‌تواند متمایزکنندهٔ هویت افراد باشد، در همهٔ کشورها، هر فرد باید نام خانوادگی نیز داشته باشد.[۱]

در آموزه‌های دینی و شرعی، سفارش‌های بسیاری به انتخاب نام مناسب و نیکو وجود دارد. در حکومت اسلامی، این آموزه‌ها باید به‌صورت مقررات یا راهکارهای اجرایی در جامعه اجرا شده و فرهنگ‌سازی شود.[۲] در منابع حدیثی، باب خاصی به موضوع انتخاب نام مناسب برای کودکان اختصاص یافته است.[۳] برای نمونه، به حدیث معروفی از **پیامبر** گرامی اسلام اشاره می‌کنیم؛ ایشان در وصیت‌های خود به ***امام‌علی***(ع) فرمود:

---

۱. البته ممکن است در این فرض نیز مشکل تکراری‌بودن مطرح باشد. این مشکل با سایر مشخصات شناسنامه‌ای حل می‌شود.

۲. از دستورات و آموزه‌های معصومان(ع) فهمیده می‌شود که انتخاب یک نام و نوع نام برای کودک، فقط سنتی عادی در این حد نیست؛ بلکه نام‌گذاری به اسامی زیبا و بزرگان دینی به‌عنوان یک فرهنگ و ازجمله شعائر بوده و انتخاب نوع نام نشان دهندهٔ نوعی رویکرد و اعتقاد است؛ برای مثال، از ***امام‌باقر***(ع) روایت است که فرمود: «بهترین نام‌ها، نامی است که از بندگی خدا حکایت کند؛ و برترین نام‌ها، نام پیامبران خداست.» (نک: شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۶، ص۱۸، ح۱، باب‌الاسماء).

۳. در کتاب ***وسائل‌الشیعه*** مرحوم شیخ حرّ عاملی دَه باب از ابواب مربوط به احکام اولاد، به موضوع نام و لقب و کنیه اختصاص یافته و روایات متعددی از معصومان(ع) نقل شده است (نک: ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۱، صص۳۸۷و۴۰۱).

یا علی، حق فرزند بر پدرش این است که نامی نیکو و زیبا برای او برگزیند و... .[۱]

حتی ازآنجاکه در اسلام برای قبل از تولد نیز حقوق و امتیازاتی در نظر گرفته شده است، در برخی روایات سفارش شده است که برای کودک در همان دوران زندگی جنینی، نام انتخاب کنید.[۲] در روایات تأکید شده است که بهترین و زیباترین نام را برای فرزندانتان برگزینید و از انتخاب نام زشت و مسخره‌آمیز و ناپسند خودداری کنید.[۳]

در قوانین داخلی ایران نیز به مسئلهٔ نام‌گذاری کودک توجه شده[۴] و در قوانینی، ازجمله ***قانون*** ثبت احوال، به‌تفصیل، مقرراتی برای آن وضع شده است که به نکات مهم آن اشاره می‌کنیم.

ولادتِ هر طفلی که در ایران زاده می‌شود، اعم از اینکه پدر و مادر وی ایرانی باشند یا بیگانه، باید به نماینده یا مأمور ثبت اعلام شود و ولادتِ اطفالِ ایرانیانِ مقیم خارج از کشور باید به مأمور کنسولی ایران در محل اقامت و اگر نباشد به نزدیک‌ترین مأموران کنسولی یا به سازمان ثبت احوال کشور، اعلام

---

۱. همچنین، شخصی خدمت ***پیامبر*** اعظم(ص) رسید و عرضه داشت: «ای ***پیامبر*** خدا، این فرزند چه حقی بر من دارد؟» ایشان در پاسخ فرمودند: «نام نیک بر او بنِهی و به ادبِ نیکو تربیتش کنی و او را در وضعی شایسته قرار دهی» (نک: همان، ج۲۱، صص۳۹۱و۳۹۲، ح۳و۷، باب ۲۳ از ابواب احکام‌الاولاد).

۲. ازنظر آموزه‌های دینی، بهتر است کودک از همان آغاز حیاتِ جنینی دارای هویت و ازجمله نام باشد. در برخی روایات آمده است که **سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يولَدُوا**؛ فرزندانتان را قبل از تولد، نام‌گذاری کنید (شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۶، ص۱۹، ح۲).

۳. ***شیخ حرّ عاملی*** در کتاب ***وسائل‌الشیعه***، بابی را به این مضمون اختصاص داده که برای فرزندان خود، نام نیک انتخاب کنید و اگر نام نامناسب و زشتی انتخاب شد، آن‌را تغییر دهید. وی در این زمینه هفت روایت نقل کرده است که در یکی از آن‌ها ***پیامبر*** اعظم(ص) می‌فرماید: **اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ** (نک: ***وسائل‌الشیعه***، ج۲۱، صص۳۸۸تا۳۹۰).

۴. البته قانون مدنی راجع به داشتن نام، سخنی به‌میان نیاورده است و در مادهٔ ۹۹۷ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «هرکس باید دارای نام‌خانوادگی باشد.»

شود. مأمور یا نمایندهٔ ثبت احوال و مأموران کنسولی موظف‌اند ولادت طفل را با پُرکردن مشخصاتی، ثبت کنند. یکی از موارد الزامی، قیدکردن نام و نام‌خانوادگی طفل است. بعد از تکمیل مشخصات و اقدامات لازم، درصورتی‌که طفل، ایرانی باشد، برای وی شناسنامه صادر می‌شود.[۱]

اگر ازدواج پدر و مادر طفل ثبت نشده باشد، اعلام ولادت و امضای اَسناد، به‌عهدهٔ هر دو خواهد بود و هرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسّر نباشد، سند طفل با اعلام یکی از اَبوَینی که مراجعه می‌کند، با قید نام کوچک و طرف غائب، تنظیم خواهد شد. اگر مادر اعلام‌کننده باشد، نام خانوادگی مادر به طفل داده می‌شود.[۲]

درخصوص نام کودک، هرگاه پدر و مادرِ طفل مشخص نباشند، سند یا نام‌خانوادگی، آزاد و نام‌های فرضی در محل اسامی اَبوَین ذکر می‌شود. تصحیح اسامی فرضی یا تکمیل مشخصات ناقص، به‌موجب اقرارنامهٔ موضوع مادهٔ ۱۲۷۳ *قانون مدنی* با حکم دادگاه یا مدارک حصر وراثت، به‌عمل خواهد آمد و نام‌خانوادگی طبق احکام مربوط به نام‌خانوادگی اصلاح خواهد شد. موضوع فرضی‌بودن اسامی پدر و مادر در شناسنامه منعکس نخواهد شد. بعد از ثبت ولادت طفلِ فاقد ولی، مأمور یا نمایندهٔ ثبت احوال موظف است مراتب را برای اقدام قانونی به دادستان اطلاع دهد.[۳]

اما درخصوص انتخاب نام و نوع آن نیز قانون‌گذار در *قانون* ثبت احوال، مقرراتی مشخص کرده است. براساس مادهٔ ۲۰ این قانون، انتخاب نام با اعلام‌کننده است. برای نام‌گذاری، نامی ساده یا مرکب که ازنظر عرف یک نام محسوب می‌شود، انتخاب خواهد شد. انتخاب عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن یا نامناسب با جنس، ممنوع است.

---

۱. مواد ۱۲ و ۱۳ *قانون ثبت احوال*، مصوب ۱۳۵۵.

۲. تبصرهٔ مادهٔ ۱۶ *قانون ثبت احوال*، مصوب ۱۳۵۵.

۳. مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ *قانون ثبت احوال*، مصوب ۱۳۵۵.

در سال ۱۳۶۳، این مادهٔ قانونی، اصلاح و شش تبصره به آن اضافه شد. برخی نکات مطرح‌شده، مربوط به انتخاب نام کودک و نوع آن می‌شود. یکی از مواردی که در اصلاحیهٔ مذکور اضافه شده، این است که انتخاب نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می‌شود و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس، ممنوع است.[۱] تشخیص نام‌های ممنوع با شورای عالی ثبت‌احوال است که موظف است نمونه‌هایی از نام‌های نامناسب را تهیه و به سازمان ثبت‌احوال اعلام کند.[۲]

مطلب دیگر اینکه انتخاب نام برای اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در ***قانون اساسی***، تابع زبان و فرهنگ دینی آنان است.[۳]

در اسناد بین‌المللی نیز به مسئلهٔ حق کودک برای برخورداری از نام، بلافاصله پس از تولد تصریح شده است. این حق، یکی از مسائلی است که در مادهٔ ۷ ***کنوانسیون حقوق کودک*** به آن تصریح شده است: «کودک بلافاصله پس از تولد به ثبت خواهد رسید و از بدو تولد، از حق داشتن نام،... برخوردار خواهد بود.» البته در مادهٔ ۸ ***کنوانسیون*** که دربارهٔ حق کودک برای برخورداری از هویت است، به موضوعِ داشتن نام اشاره می‌شود که یکی از عناصر سه‌گانهٔ[۴] هویت کودک است. همچنین دولت‌ها باید تضمین کنند که نوزادانِ رهاشده همیشه باید نامی داشته باشند. بنابر آنچه در اظهارنظر عمومی کمیتهٔ حقوق بشر آمده است، درصورتی‌که کودک نامشروع باشد، حق داشتن نام، اهمیت خاصی دارد.[۵]

---

۱. تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲۰ *قانون ثبت احوال*، اصلاحی ۱۳۶۳.

۲. تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۰ *قانون ثبت احوال*، اصلاحی ۱۳۶۳.

۳. تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۲۰ *قانون ثبت احوال*، اصلاحی ۱۳۶۳.

۴. ملیت (Nationality)، نام (Name) و روابط خانوادگی (Family relations).

5. Prepared for UNICEF by Rachel Hodgkin and Peter Newell, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p113.

البته در گذشته نیز در اسنادی مانند ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک***[۱] و همچنین در ***میثاق مدنی و سیاسی*** به این حق مسلّم کودک اشاره شده بود. بند ۲ مادهٔ ۲۴ میثاق مذکور تصریح می‌کند: «هر کودکی باید بی‌درنگ پس از تولد، دارای نام شود و به‌ثبت رسد.» در اسناد بین‌المللی به این مسئله اشاره نشده است که کودکان حق دارند نام خاصی داشته باشند؛ ولی برخی کشورها ازجمله ایران برخورداری از نام مناسب را نیز از حقوق مسلّم کودکان می‌دانند. البته در مادهٔ ۱۸ ***پیمان‌نامهٔ حقوق بشر امریکا*** آمده است:

> هرکس حق دارد نام و نام‌خانوادگی والدین یا یکی از آن‌ها را داشته باشد. نحوهٔ تضمین این حق برای همگان، از طریق استفاده از نام‌ها، درصورت لزوم توسط قانون معیّن می‌شود.

مطلب دیگری که در ***کنوانسیون*** به آن اشاره نشده، موضوعِ افرادی است که حق انتخاب نام برای کودک دارند. هرچند ازنظر طبیعی، والدین کودک در نام‌گذاری، نقش اول را دارند و از حق انتخاب برخوردارند، این بدان معنا نیست که دولت‌ها هیچ اقدامی نکنند. در کتاب ***راهنمای اجرای کنوانسیون حقوق کودک***، آمده است که برخورداری از این حق برای والدین مطلق نیست؛[۲] بلکه قوانین داخلی کشورها، باید سازوکار مناسبی برای ممانعت از انتخاب و ثبت نامی که ممکن است کودک را ابزار تمسخر و استهزای دیگران قرار دهد، پیش‌بینی کند.[۳] همان‌طورکه قبلاً اشاره شد، قوانین ایران کاملاً به مسئله توجه داشته و پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده است.

---

۱. اصل سوم ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک*** مقرر می‌دارد: «کودک باید از بدو تولد، صاحب اسم و ملیت شود.»

2. The Convention should not allow this to be an absolute parental right.

3. Prepared for UNICEF by Rachel Hodgkin and Peter Newell, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p114.

گفتار چهارم: حق برخورداری از هویت خانوادگی (نسب)

یکی از حقوقی که برای طفل اهمیت بسیاری دارد و آثار فراوانی بر آن بار می‌شود، قرابت خانوادگی (نسب) است که از رابطهٔ بین زن و مردی به‌وجود می‌آید که کودک در دامن آن‌ها متولد شده است. به‌عبارت بهتر، حق کودک در داشتن نسب، یعنی همان حقِ داشتن پدر و مادر و برخورداری از حمایت‌های آنان. بسیاری از حقوق مربوط به کودکان، مانند حضانت و نفقه و ارث، در سایهٔ داشتن نسبِ مشخص، به‌سهولت تأمین‌پذیر و به‌دست‌آمدنی است.[۱]

باتوجه به آنچه در مبانی حقوق کودک اشاره کردیم، به‌دلیل استقلال‌نداشتن و آسیب‌پذیری کودکان و نیاز ضروری آنان به تکیه‌گاه، نسب می‌تواند نقشی محوری و بسزا ایفا کند. انتساب طفل به خانواده[۲] دارای تعریف خاص و چارچوبی مشخص است که وی را از رهابودن به‌حال خود و تکیه‌کردن به افراد غیرصالح، حفظ می‌کند و همچنین، افراد سودجو و استثمارگر نمی‌توانند از ضعف جسمی و روانی کودک سوءاستفاده کنند. به بیان برخی نویسندگان، کودکان دارای حق داشتن والدین، خانواده و ارتباط منظم با آن‌ها هستند.[۳]

خداوند در ***قرآن*** استواری و استقامت انسان را در رابطهٔ نسب قرار داده است:

هو الذی خلق الانسان من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً و کان ربک قدیراً؛

---

۱. این مطلب بدان معنا نیست که کودکانِ فاقد نسب و بی‌والد از حقوق مذکور برخوردار نیستند؛ بلکه این‌گونه امور باید به‌صورت استثنایی بوده و دولت موظف به پیش‌بینی تدابیری برای کودکان بدون سرپرست باشد.

۲. در مقدمهٔ ***کنوانسیون حقوق کودک*** آمده است: «... و با آگاهی به اینکه خانواده، واحد ساختاری جامعه و مکان رشد و پرورش تمام اعضای آن و به‌ویژه شکل‌دهندهٔ شخصیت کودکان است و اینکه کودکان برای شکوفایی خود نیازمند داشتن خانواده‌ای هستند سرشار از محبت، عشق، تفاهم و احترام.»

۳. نک: گرت کپ‌لاره و آن‌گران ژان، ***کودکان محروم از آزادی (حقوق و واقعیت‌ها)***، ص۴۹.

او کسی است که از آب، انسانی را آفرید، سپس او را نسب و سبب قرار داد؛ و پروردگار تو همواره توانا بوده است.

در حقوق اسلام، خانواده نقشی بسیار مهم و حیاتی دارد؛ ازاین‌رو دارای مقررات ویژه و دقیقی است تا کودکان، چه ازنظر جسمی و چه ازنظر روحی و تربیتی، سالم و موفق به جامعه عرضه شوند. از ***امام‌رضا***(ع) دربارهٔ علت لزوم چهار شاهد برای ثبوت زنا و دو شاهد در جرم قتل سؤال کردند. پاسخ ایشان این بود: دلیل سخت‌تربودن اثبات زنا در مقایسه با سایر حقوق، آن است که در آن، تباه‌شدن نسب فرزند و درنتیجه، میراث خواهد بود.[۱] این سخن کنایه از این است که امر نسب، از امور بسیار مهم و حیاتی بوده و اسلام به‌شدت از آن حراست کرده است. در حدیث دیگری که از اهل‌سنت نقل شده، ***پیامبر***(ص) به حق مذکور تصریح کرده و می‌فرماید:

...و من حق الولد علی والده أن لا یجحد نسبه...[۲]

در منابع روایی شیعه نیز از ***پیامبر***(ص) نقل است:

اگر مردی که می‌داند فرزندِ متولدشده از اوست، فرزند را انکار کند، خداوند او را از رحمت خویش محروم و در قیامت، نزد همهٔ خلایق رسوایش می‌کند.[۳]

یکی از صاحب‌نظران فقه و حقوق اسلامی نیز دربارهٔ رابطه نسب می‌گوید:

و رعایة النسب احد مقاصد الشریعة الخمسه.[۴]

برای اثبات نسب راه‌های گوناگونی وجود دارد: اقرار و قاعدهٔ (اماره) فراش ازجمله ادلهٔ مهم در اثبات رابطهٔ نسب بین پدر و مادر و طفل است. در حقوق اسلام، کودک متولدشده در زمان زوجیت، منتسب به شوهر است و فقط از

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ***علل‌الشرایع***، ج۲، ص۵۱۰.

۲. علاءالدین علی‌المتقی‌بن‌حسام‌الدین‌الهندی، ***کنزالعمال فی سنن‌الاقوال و الافعال***، ج۱۶، ص۱۹۷، ح۴۵۵۰۴.

۳. ... وَ أَیمَا رَجُلٍ نَفَی نَسَبَ وَلَدِهِ وَ هُوَ یَنْظُرُ إِلَیهِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ وَ فَضَحَهُ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ (محدث نوری، ***مستدرک‌الوسائل***، ج۱۵، ص۴۴۰، ح۱۸۷۷۱).

۴. وهبةالزحیلی، ***الفقه‌الإسلامی و ادلته***، ص۷۲۴۷.

طریق لِعان، امکان نفی ولد وجود دارد. این موضوع تحت عنوان قاعدهٔ فراش بحث می‌شود.[۱] به‌هرحال، در مقررات سعی شده است که تا حد امکان، کودکِ متولدشده ملحق به پدر و مادر باشد. در اسلام، فقط نسب کودکی که ناشی از زنا باشد، ملحق به پدر نمی‌شود.

درخصوص اقرار به نسب، به‌دلیل نکات خاصی که دربارهٔ نسب وجود دارد، ***قانون مدنی*** به‌تبع فقه، برای اقرار به نسب، شرایط خاصی قرار داده است. مادهٔ ۱۲۷۳ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد:

> اقرار به نسب درصورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب برحسب عادت و قانون ممکن باشد. ثانیاً کسی‌که به نسب او اقرار شده، تصدیق کند؛ مگر دربارهٔ صغیری که اقرار بر فرزندیِ او شده؛ به‌شرط آنکه منازعی در بین نباشد.

اما قاعدهٔ فراش، یکی از قواعد معروف فقهی است که درباب نکاح و لِعان کاربرد دارد و در ***قانون*** مدنی نیز قانون‌گذار آن‌را ازجمله امارات قانونی محسوب کرده است.[۲] براساس تصریح قانون‌گذار در مادهٔ ۱۳۲۲ ***قانون مدنی***،

---

۱. بررسی راه‌های اثبات و احراز رابطهٔ نسب، ازجمله اقرار و قاعدهٔ فراش، مباحث زیادی را می‌طلبد که از حوصلهٔ این تحقیق خارج است. در اینجا به اِجمال به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲. مادهٔ ۱۱۵۸ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «طفل متولد در زمان زوجیت، ملحق به شوهر است؛ مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد، کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.»

همچنین مادهٔ ۱۱۵۹ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود، ملحق به شوهر است؛ مشروط بر اینکه مادر، هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال تا روز ولادت طفل، بیش از ده ماه نگذشته باشد؛ مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت، کمتر از شش ماه یا بیش از ده ماه گذشته باشد.»

مادهٔ ۱۱۶۰ ***قانون مدنی*** نیز مقرر می‌دارد: «درصورتی‌که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد، طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل، الحاق او به آن شوهر ممکن است. درصورتی‌که مطابق مواد قبل، الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد، طفل ملحق به شوهر دوم است؛ مگر اینکه امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.»

امارهٔ فراش در زمرهٔ امارات قانونی فرض شده و در مباحث فقهی نیز از این اماره به‌عنوان یکی از قواعد مسلّم فقهی یاد شده است: **و من جملةِ القواعدِ الفقهیة المعروفةِ قاعدةُ الولد للفراش.**

به‌نظر می‌رسد یکی از مبانی قاعدهٔ فراش این است که مصلحت کودک اقتضا می‌کند ملحق به پدر و مادری باشد که با هم عُلقهٔ زناشویی داشته‌اند، تا از این طریق، جایگاه اطفال در جامعه دستخوش تغییر و تحول و تفسیرهای مختلف قرار نگیرد. یکی از نویسندگان حقوقی می‌نویسد:

> چون حمایت از کودکانی که در خانواده به‌دنیا می‌آیند، اقتضا دارد که موقعیت آنان به‌طور قاطع ازطرف قانون‌گذار معیّن شود و دستخوش تعبیرها و عقاید دادرسان نباشد، برمبنای این حکم، غالب و ظاهر امارهٔ قانونیِ فراشِ، ایجاد شده است. درواقع، امارهٔ فراش بر ترکیبی از معلوم خارجی و هدف‌های اجتماعی مبتنی است... .[۱]

به‌تعبیر دیگر:

> این قاعده... مصلحت جامعه است؛ چه از یک‌سو صلح و آرامش خانواده را تأمین می‌کند و مانع بروز اختلافات خانوادگی و دعاوی افتضاح‌آمیز می‌گردد و ازسوی دیگر، با مشروع‌شناختن اطفالِ متولد از زن، مصلحت آنان نیز رعایت می‌شود.[۲]

درنتیجه، قاعدهٔ فراش بر پایهٔ مصالح طفلِ متولدشده و حفظ نظم جامعه استوار است. توجه‌نکردن به قاعدهٔ فراش، مستلزم نفی نسب است و این مسئله به‌تعبیر یکی از فقهای عظام، باعث مفاسدی عظیم در جامعه و محروم‌شدن طفل از حمایت خانوادگی و مالی و محرومیت وی از شرافت خانوادگی می‌شود. برای جلوگیری از مفاسدی که در اجتماع ممکن است رخ دهد یا برای رعایت شرافت و مصلحت خانوادگی، لازم است که درصورت شک، طفل ملحق به

---

۱. ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی (خانواده)*، ج۲، ص۵۹.

۲. سیدحسین صفایی و اسدالله امامی، پیشین، ص۴۹.

شوهر باشد.[۱]

مفاد قاعدهٔ فراش این است که درصورت وجود تردید در الحاق نسبِ طفل به شوهر، طفل، ملحق به زوج می‌شود. به‌عبارت دیگر، جملهٔ **الولدُ لِلفراش**، یعنی در زمان تردید و شک، طفل ملحق به صاحبِ فراش است. اما جملهٔ دوم، **و لِلعاهر الحجر**، ارتباطی با جملهٔ اول ندارد؛ بلکه بیان آن برای طرد هرگونه ادعایی درمقابل صاحبِ فراش است.[۲]

قانون مدنی سه شرط را برای اجرای مفاد قاعدهٔ فراش پیش‌بینی کرده است. در مباحث فقهی نیز فقها به این سه شرط اشاره کرده‌اند: ۱. وجود رابطهٔ

---

۱. ***سیدمحمدحسن بجنوردی*** در بحث مدت حمل، معتقد است که اگر افراد نادر را بر حکم طرفِ غالب، حمل نکنیم، باعث مفاسد زیادی می‌شود. ایشان می‌گوید: **لان نفی النسب مع ثبوته واقعاً ربما ینجّر الی مفاسد عظیمة... . أو حرمان شخص عن ثروته الکثیرة أو عن شرف أسرته الجلیلة فحینئذ یجب مراعاة الافراد النادرة** (محمدحسن موسوی بجنوردی، پیشین، ج۴، ص۴۲).

۲. البته درخصوص مفاد قاعده سه نظر وجود دارد: برخی معتقدند که قاعده در مقام شرایط الحاق و انتساب طفل به پدر و مادرش به‌صورت واقعی است. درواقع جملهٔ ***پیامبر***(ص)، **الولد للفراش** دلالت بر این می‌کند که طفل منحصراً منتسب به کسی است که او را متولد کرده است و درواقع، فراشِ زوج محسوب می‌شود.

درمقابل، عده‌ای می‌گویند از دو جهت، این قاعده بیان‌کنندهٔ حکم ظاهری است: یکی در وضعیتی که منشأ تولد طفل، مشکوک بین رابطهٔ زناشویی زوجین (یا آنچه در حکم زوج است) و ازطریق زنا باشد، ضروری است که طفل را ملحق به زوج بدانیم. دوم درصورتی‌که در انعقاد نطفه توسط زوج (و در حکم زوج) یا غیرزوج (زانی، واطی به شبهه یا...) تردید داشته باشیم، ضروری است که او را حاصل از نطفهٔ زوج بدانیم.

البته ممکن است نظر سومی نیز مطرح شود، مبنی بر اینکه قاعده در مقام بیان حکم واقعی و ظاهری با هم است؛ یعنی قاعدهٔ فراش به دو بخش تقسیم شود: جملهٔ **الولد للفراش** برای بیان حکم ظاهری باشد و جملهٔ دوم دلالت بر حکم واقعی کند؛ به این معنی که طفل به زانی ملحق نمی‌شود، اگرچه طفل از نطفهٔ او متولد شده باشد. به‌نظر، بیان اخیر اِشکال دارد و توجیه‌بردار نیست (برای اطلاعات بیشتر، نک: ***فقه و حقوق خانواده و فلسفهٔ آن***، ج۲، نوشتهٔ مؤلف و دیگران).

زوجیت؛[۱] ۲. سپری‌شدن حداقلِ مدتِ حمل از زمان نزدیکی؛[۲] ۳. تولد کودک تا پایان حداکثرِ مدتِ حمل.[۳]

درخصوص کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی نیز بحثِ نسب اهمیت فراوان دارد. آنچه مسلّم به‌نظر می‌رسد این است که بر این دسته از کودکان، احکام و آثار طفل نامشروع بار نمی‌شود.[۴] البته در اینکه کودک به چه کسی ملحق

---

۱. در *قانون مدنی* وجود علقهٔ زوجیت به‌عنوان یکی از شرایطِ قاعده آورده شده است؛ ولی در تعبیرهای فقهی، نظریات دیگری مطرح است و عباراتی ازقبیل نزدیکی (دخول)، امکان وقوع نزدیکی بین زوجین و... به‌کار رفته است.

۲. حداقلِ‌مدت حمل، در اسلام، بنابر اتفاق‌نظر فقهای امامیه و اهل‌سنت، شش ماه است. این مسئله بین فقهای امامیه و حتی اهل‌سنت امری مسلّم است و اختلاف‌نظری وجود ندارد. حتی در قوانین برخی کشورها، مانند فرانسه و سوئیس، نیز حداقل‌مدت حمل، ۱۸۰روز پیش‌بینی شده است. درصورتی‌که طفل در مدت کمتر از شش ماه متولد شود، طبق نظر مشهور فقهای امامیه، ملحق به زوج نمی‌شود. برخی فقهای امامیه معتقدند که درصورت تولد طفل به‌صورت کامل در مدت کمتر از شش ماه، زوج مخیّر است که طفل را به‌عنوان فرزند بپذیرد (اقرار کند) یا آن‌را نفی کند (علی‌اصغر مروارید، *سلسلة‌الینابیع‌الفقهیه* (شیخ طوسی، *النهایة*) ج۱۸، ص۱۲۷).

۳. در اینکه حداکثرمدت حمل چه میزان است، اختلاف‌نظر وجود دارد. در اینجا ابتدا به قوانین بعضی کشورها اشاره کرده و سپس نظریات فقهی را بررسی می‌کنیم: در میان قوانین کشورها رویهٔ واحدی وجود ندارد. در قانون مدنی فرانسه و سوئیس، حداکثرمدت حمل ۳۰۰روز (۱۰ماه) پیش‌بینی شده است (مادهٔ ۳۱۲ *قانون مدنی فرانسه* و ۳۱۴ *قانون مدنی سوئیس*). در قوانین کشورهای عربی، مدت ۱سال برای این موضوع پیش‌بینی شده است؛ برای مثال، در مادهٔ ۱۲۸ *قانون احوال شخصیهٔ سوریه* آمده است: **اقل مدة الحمل مئة و ثمانون یوماً و اکثرها سنة شمسیة**. در *قانون احوال شخصیهٔ عمان، مصر و کویت* نیز حداکثرمدت حمل ۱سال است. در فقه اهل‌سنت، اختلاف‌نظر بسیاری وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. فقیهان امامیه سه نظریه را مطرح کرده‌اند: مشهور و به‌تعبیر *صاحب شرایع*، اشهر، ۱۰ماه را حداکثرمدت حمل می‌دانند و درمقابل، نظریهٔ ۱۰ماه و ۱سال نیز مطرح است که *قانون مدنی* نظریهٔ ۱۰ماه را پذیرفته است.

۴. البته برخی از اهل‌سنت نظر دیگری دارند: تلقیح نطفهٔ بیگانه در رحم زن یکی از راه‌های نامشروع رابطهٔ زن و مرد است و زنای مصطلح، یکی از راه‌های شایع برای ارتباط جنسی نامشروع زن و مرد می‌باشد؛ پس، در چنین فرضی، طفل در حکم ولد ناشی از زناست و

می‌شود، براساس فرض‌های گوناگونی که دربارهٔ تلقیح مطرح است، حکم مسئله متفاوت خواهد شد[1] که از حوصلهٔ این تحقیق خارج است و در جای

ملحق به زوج و صاحب نطفه نمی‌شود (نک: محمود شلتوت، *الفتاوی*، ص۳۰۰؛ به‌نقل از: محمدالمرسیی زهره، پیشین، ص۳۴۳).

۱. اقسام تلقیح و رابطهٔ آن با قاعدهٔ فراش عبارت‌اند از:

اول، تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر: براساس مبنای کسانی‌که قائل به جواز تلقیح در فرض فوق‌اند، مسلماً فرزند نیز ملحق به زوج است؛ زیرا همان‌طورکه قبلاً نیز اشاره شد، دخول موضوعیت ندارد؛ بلکه به هر طریقی که همسر از ناحیهٔ زوج باردار شود، فِراش محقق شده و قاعدهٔ مزبور جریان دارد. اما بنابر نظر کسانی که قائل به حرمت تلقیح در این فرض شده‌اند، به‌نظر می‌رسد دو دیدگاه را می‌توان در نظر گرفت: دیدگاه اول اینکه چون چنین عملی حرام بوده، پس به‌منزلهٔ زناست و براساس حدیث **الولد للفراش و للعاهر الحجر**، نَسَبِ طفل، منتفی است و منسوب به پدر و مادر نیست؛ اگرچه در اینجا نباید فراموش شود که بنابر احتیاط، ازدواج و... با این طفل صحیح نیست و در هرصورت، با صاحب نطفه و مادر طبیعی‌اش مَحرم است. البته به‌نظر می‌رسد این نظر صحیح نباشد؛ زیرا زنا عملی است که در آن، مجامعت و نزدیکی زن و مرد بدون وجود حِلّیت شرط است و در موضوعِ بحث، چنین فرضی منتفی است. پس اگرچه عمل تلقیح، طبق نظر برخی، حرام است و درصورت انجام‌دادن آن، گناهکار محسوب می‌شوند، دلیلی ندارد که طفلِ ناشی از تلقیح، مشروع نباشد. دقیقاً مانند موردی که شوهر درحال حیض با همسر خود مجامعت کند و همسرش باردار می‌شود. در اینجا، عمل وی حرام و گناه محسوب می‌شود؛ ولی طفلِ متولدشده حلال‌زاده است و تمام احکام نَسَب بر آن بار می‌شود (محمدجواد مغنیه، *الفقه علی مذهب الخمسه*، ص۳۳۱).

دوم، تلقیح نطفهٔ زن و شوهر و انتقال به رَحِم شخص ثالث: ازنظر حکم وضعی، یعنی الحاق طفلِ ناشی از عمل تلقیح در رحم زن بیگانه، صحیح به‌نظر می‌رسد؛ زیرا هم براساس نظریهٔ حرمت تکلیفی و هم جواز چنین عملی، فرزند، به صاحب نطفه ملحق می‌شود. به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت صاحبان نطفه (نطفهٔ بارورشدهٔ زن و مرد که به رحم شخص ثالث منتقل می‌شود) پدر و مادرِ طفلِ ناشی از این عمل هستند.

سوم، تلقیح به‌وسیلهٔ اسپرم بیگانه: درصورتی‌که به‌لحاظ عقیم‌بودن شوهر یا نداشتن قابلیت باروریِ نطفه برای تولید مثل، نطفهٔ مرد اجنبی را با ابزار تلقیح در رَحم همسرِ شوهرِ عقیم قرار دهند، برخی، مسئله را به دو صورتِ علم و جهل زن و مرد به عمل تلقیح مطرح کرده‌اند: درصورت جهل، طفل، ولدِ شبهه بوده و به صاحب نطفه و مادر طبیعی خود ملحق است (*تحریرالوسیله*، ج۲، ص۶۲۲). درصورت علم و آگاهی زوجین، برخی

خود بحث می‌شود.[۱] نکته‌ای که در بحث تلقیح مهم است، تفکیک حکم تکلیفی (حرمت و حِلّیَت تلقیح) از حکم وضعی (نَسَبِ کودک) است: چه‌بسا ازنظر حکم تکلیفی، عمل انجام‌شده حرام باشد، ولی ازنظر حکم وضعی، نَسَبِ طفل مشروع باشد.

در مقررات فقهی، به‌دلیل اهمیت مسئلهٔ نسب و مصلحت کودک، بعد از اثبات و احراز نسب طفل ازطریق اِعمال قاعدهٔ فراش، نفی و اثبات فقدان نسب، محدود است و درزمینهٔ آن سخت‌گیری شده است. درنتیجه، راهی برای نفی ولد وجود ندارد؛ مگر درصورتی‌که زوج متوسل به لِعان شود یا زوجین بر عدم‌نزدیکی در مدتِ مدنظر توافق داشته باشند. دربارهٔ موضوع اخیر، بیشتر فقیهان می‌گویند براساس اینکه موضوع نزدیکی، امری است که فقط زوجین از آن آگاهی دارند و اثبات آن از راه‌های معمول اثبات غیرممکن است، با اتفاق‌نظر آن‌ها بر عدم‌نزدیکی، انتساب فرزند به شوهر منتفی می‌شود؛ چراکه این حق اختصاص به زوجین دارد و اگر به‌واسطهٔ قاعدهٔ فراش او را به شوهر ملحق بدانیم، موجب حرج و ضرر می‌شود. به‌ویژه اینکه در اینجا استفاده از

معتقدند اگرچه عمل مزبور زنا نیست، کودک در حکمِ طفلِ متولد از زناست؛ اما برخی می‌گویند اگرچه عمل زوجین ازنظر تکلیفی حرام است، مانند فرض قبلی، کودک ازنظر وضعی ملحق به صاحب نطفه و مادر طبیعی است. البته به‌نظر می‌رسد دربارهٔ الحاق فرزند درصورت علم و آگاهی زن و مرد، باید در دو فرضِ امکان اِعمال قاعدهٔ فراش و عدم‌امکان، آن‌را بررسی کرد. درصورتی‌که نطفهٔ مرد اجنبی به زنی تلقیح شود و شوهر وی نیز با وی مقاربت کند و احتمال تکوّن طفل از ناحیهٔ مقاربت شوهر نیز وجود داشته باشد (صِرف احتمال کافی است)، طفل، به شوهر (زوج) ملحق است؛ زیرا یکی از مصادیق قاعدهٔ فراش همین فرض است (محمدصادق روحانی، *المسائل المستحدثه*، ص۱۰). اما در فرضی‌که محل اجرای قاعدهٔ فراش نیست، مثل اینکه عادتاً امکان حامله‌شدن توسط شوهر وجود نداشته باشد یا یقین داریم که حمل، ناشی از نطفهٔ شوهر نیست یا اینکه زن، شوهر ندارد، در اینجا همان دو نظر قبل مطرح می‌شود.

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک: محمود حکمت‌نیا و همکاران، *فلسفهٔ حقوق خانواده*، ج۲، صص۳۱۸ به‌بعد.

لِعان نیز امکان ندارد؛ زیرا لِعان در فرضی است که بین زوجین درخصوص نسبِ کودک اختلاف باشد؛ ولی در فرض مسئله اختلافی وجود ندارد.

لِعان یک تأسیس فقهی است که درصورت اثبات نسب و وجود ادعای زوجه بر انتساب طفل به همسرش و انکار نسب توسط زوج، مطرح می‌شود و دارای تشریفات خاصی است. سبب لِعان دو چیز است: اول اینکه شوهر به همسر دائمی خود نسبت زنا می‌دهد[۱] و دوم اینکه فرزند متولدشده را از رابطهٔ زوجیتِ خود و همسرش نفی می‌کند.[۲] درصورتی‌که امکان الحاق کودک به زوج وجود داشته باشد، زوج با ادعای یقینی بر اینکه طفلِ متولدشده متعلق به وی نیست و با مخالفت همسرش، با حضور حاکم می‌تواند کودک را از خودش نفی و لِعان را اجرا کند.[۳]

اثر حقوقی اجرای لِعان فقط انتفای نسب کودک از پدر و خویشان پدری‌اش است؛ اما نسب او به مادر و اقربای مادری‌اش منتفی نخواهد شد.

---

۱. ازآنجاکه این موضوع با بحث ما ارتباطی ندارد، از توضیح آن خودداری می‌کنیم.

۲. البته درصورتی‌که بعد از ولادت طفل، شوهر به‌صراحت یا تلویح اقرار و اعتراف به انتساب به خود و پدربودن خود کند، دیگر نمی‌تواند منکر نسب وی شود و درنتیجه، لعانی در کار نخواهد بود؛ مثل اینکه به زوج بشارت تولد فرزند را بدهند و او پاسخی بدهد که نشانهٔ رضایت و به‌نوعی اقرار وی باشد (نک: علامه‌حلّی، *ارشادالاذهان الی احکام‌الایمان*، ج۲، ص۶۰؛ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج۳۴، ص۲۰ و...).

۳. برای اجرای لعان، ضروری است که زوجین نزد حاکم حاضر شوند و در نزد وی لعان را اجرا کنند. نحوهٔ اجرا به این‌صورت است که ابتدا زوج در محضر حاکم می‌ایستد و چهار مرتبه می‌گوید: **اشهد بالله إنّ لَمِن الصادقین**؛ یعنی خداوند را گواه می‌گیرم که از راست‌گویانم در آنچه نسبت می‌دهم؛ (البته برخی فقیهان معتقدند که برای انکار ولد، باید بگوید: **ان هذا الولد من زنا و لیس مني** (*جواهرالکلام*، ج۳۴، صص۵۵و۵۶)) و در مرتبهٔ پنجم می‌گوید: **انّ لعنةَ الله علي ان کنت من الکاذبین**؛ یعنی لعنت خداوند بر من باد اگر از دروغ‌گویان باشم. بلافاصله، زوجه چهار بار می‌گوید: **اشهد بالله إنه لَمِن الکاذبین**؛ یعنی خدا را گواه می‌گیرم آن مرد [در این نسبتی که به من داده] از دروغ‌گویان است. در مرتبهٔ پنجم نیز می‌گوید: **إنّ غضب الله علي ان کان من الصادقین**؛ یعنی خشم خداوند بر من اگر او (زوج) از راست‌گویان باشد.

ضمن اینکه فقیهان تأکید کرده‌اند که اگرچه نسب پدری از چنین فرزندی منتفی شده است، کودک، متولد از زنا محسوب نمی‌شود.[۱] همچنین اگر در حین اجرای لِعان، شوهر از ادای سوگندِ مخصوص نکول کند یا خود را تکذیب کند، هیچ حکمی از احکام لِعان بر آن بار نمی‌شود.

بعد از اجرای لِعان، درصورتی‌که زوج از ادعای خود رجوع کند و به‌تعبیر فقهی، گفتهٔ قبلی خود را تکذیب و طفل نفی‌شده را متعلق به خود بداند، فقط فرزند از او ارث می‌برد و پدر و خویشاوندان پدری از کودک مزبور ارث نمی‌برند؛ زیرا رابطه‌ای که با لعان از بین رفته است، با صِرفِ رجوع برقرار نمی‌شود؛ ضمن اینکه ازطریق اقرار، فقط مواردی ثابت می‌شود که به‌ضرر مُقِرّ است. در این فرض، نتیجهٔ اقرار ارث‌بردن کودک از زوج است؛ زیرا در این فرض، زوج اقرار کرده و اثر آن، براساس قاعدهٔ **اقرار العقلاء علي انفسهم جائز**، الحاقِ ولد به وی و ارث‌بردن از اوست.

درخصوص نسب و هویت خانوادگیِ طفلِ متولد از زنا (کودکان طبیعی) در فصل‌های آینده بحث خواهیم کرد.

---

۱. **و من المعلوم ایضاً ان الولد بعد اللعان لا یدعي لابیه و لکن لا یرمي بأنه ابن زنا** (محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۳۴، ص ۶۶).

گفتار پنجم: حق برخورداری از نگهداری و حفاظت (حضانت)[۱]

یکی از مسائل مهمِ بعد از تولد کودک، نگهداری و تربیت اوست. در اهمیت‌داشتن این حق با توجه به نیاز مُبرم کودک به تکیه‌گاه و پناه مطمئن و دلسوز، هیچ تردیدی وجود ندارد. به‌علاوه، آیندهٔ هر جامعه‌ای مستلزم تربیت و پرورش کودکان است؛ چراکه چارچوب رفتاری افراد جامعه، در دوران کودکی و خصوصاً در سال‌های ابتدایی تولد و حتی در دوران زندگی جنینی پایه‌گذاری می‌شود.[۲]

الف) واژه‌شناسی حضانت

حضانت از ریشهٔ **حضن** گرفته شده و به‌معانی کنار هر چیز و حد فاصل زیر بغل تا پهلو و نیز فاصلهٔ سینه تا بازوان، آمده است. واژهٔ حضانت مصدر است و به در کنار و درپهلوگرفتن کودک، حمایت و نگهداری از وی و دایه‌گری و مادری‌کردن برای کودک معنا شده است.[۳]

---

۱. در مباحث گذشته و همچنین در قسمت‌های بعدیِ مباحث، مصادیق و زیرمجموعه‌های حضانت را به‌صورت خاص مطالعه و بررسی کرده‌ایم؛ مثل حق شیرخوارگی کودک و حق برخورداری از تربیت. درنتیجه، در اینجا فقط به مباحث کلّیِ مربوط به حضانت می‌پردازیم؛ مثل ماهیت حضانت، شرایط آن و اشخاصی که عهده‌دار حضانت‌اند.
البته به‌نظر می‌رسد که حق شیرخوارگی کودک را می‌توان جدای از حضانت و به‌طور مستقل تصور کرد. به‌همین دلیل این بحث مطرح شده است که درصورت ازبین‌رفتن حق شیردهی مادر، آیا حق حضانت وی نیز از بین می‌رود؟ برخی فقیهان، مثل ***ابن‌ادریس حلی***، ***شهید ثانی*** و ***امام‌خمینی***، معتقدند که حق سرپرستی مادر ارتباطی به شیردادن ندارد و این دو، دو حق جدای از هم‌اند (نک: ***سرائر***، ص۴۵۷؛ ابوالصلاح حلبی، ***الکافی***، ص۳۱۶؛ ***تحریرالوسیله***، ج۲، ص۳۱۲؛ سیدعلی سیستانی، ***منهاج‌الصالحین***، ج۳، ص۱۲۱ و...). البته برخی فقها این دو حق را حقی واحد می‌دانند (محمدعلی اراکی، ***کتاب‌النکاح***، صص۷۶۹و ۷۷۰و۷۸۵).

۲. به‌تعبیر *قرآن* کریم: **قُلْ کلٌّ یعْمَلُ عَلی شاکلَتِهِ**؛ بگو هر کس برحسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند (اسراء، آیهٔ ۸۴).

۳. ***کتاب‌العین***، ج۳، ص۱۰۵؛ ***لسان‌العرب***، ج۱۳، ص۱۲۲.

به‌نظر می‌رسد مفهوم اصلی حضانت، حراست و حفاظت از کسی است که توان ادارهٔ خود را ندارد. ضمناً در مفهوم این واژه، معنای تربیت وجود ندارد؛ هرچند ممکن است لازمه و نتیجهٔ حضانت (نگهداری و محافظت)، تربیت طفل نیز باشد. شاید به‌دلیل همین نکته باشد که برخی فقها در مبحث اَحَق‌بودن مادر در حضانت طفل صغیر، به تربیت طفل نیز اشاره کرده‌اند[۱] و برخی نیز تربیت را فایده و اثر حضانت دانسته‌اند.[۲] همچنین از برخی تعابیر ممکن است این‌گونه استنباط شود که در مفهوم حضانت، معنای تربیت نیز مستتر است.[۳] ***سیدالسند*** در معنای لغوی حضانت، تربیت را ذکر کرده است.[۴]

حضانت در اصطلاح فقیهان به دو مفهوم تعبیر شده است. البته قبل از ***علامه‌حلی***، در کتاب‌های فقهی، تعریفی از حضانت وجود ندارد. این دو تعبیر مبتنی بر این مطلب‌اند که آیا حضانت دارای حقیقت شرعیه[۵] است یا در همان معنای لغویِ موجود در مباحث فقهی استعمال شده است. در پاسخ به سؤال مزبور، می‌توان تعریف اصطلاحی حضانت را در دو فرض بررسی کرد:

۱. فرض حقیقت شرعیه برای حضانت

برخی فقهیان حضانت را در معنای ولایت و سلطنت معنا کرده‌اند و این به‌معنای فاصله‌گرفتن از معنای لغوی است. در این معنا، دو نوع برداشت از ولایت وجود دارد: یکی حضانت به‌معنی ولایت بر تربیت است و دیگری

---

۱. قطب‌الدین محمدبن‌الحسین الکیدری، ***إصباح‌الشیعة بمصباح‌الشریعة***، ص ۴۴۲.

۲. الحسین‌بن‌محمد آل‌عصفورالبحرانی، ***الأنوارالّلوامع فی شرح مفاتیح‌الشرائع***، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. ...**و کذلک المرأة إذا حضنت ولدها و حاضنة الصبي التي تقوم علیه في تربیته** (نک: جمال‌الدین المقدادبن‌عبدالله‌الفاضل‌المقداد، ***التنقیح‌الرائع لمختصرالشرائع***، ج ۳، صص ۲۷۰ و ۲۷۱).

۴. **و الحضانة لغة، الضم و التربیة** (محمدبن‌علی (السیدالسند العاملی)، ***نهایةالمرام فی شرح مختصر شرائع‌الإسلام***، ج ۱، ص ۴۶۰).

۵. حقیقت شرعیه به الفاظ و موضوعاتی گفته می‌شود که در شرع برای معانی خاصی تعیین شده‌اند؛ مانند لفظ صلاة، صوم و... . شارع مقدس استعمال این الفاظ را در معانی خاصی، حقیقت قرار داده است.

حضانت به‌معنای ولایت که یکی از آثار اِعمال آن، تربیت است و امور دیگری مثل حفاظت، تغذیه، شست‌وشوی لباس و بهداشت در ذیل آن قرار می‌گیرد.[۱] به‌عبارت کلی‌تر، حضانت یعنی اقدام به هر امری که برای مصالح عالیهٔ کودک اهمیت دارد. البته ممکن است کسی تربیت کودک را دارای مفهومی عام بداند و همهٔ موارد قبل را در آن بگنجاند.

شایان ذکر است که ولایت در اینجا به‌معنای آن است که مادر یا پدر یا هرکس دیگری، زمام امور کودک یا کسی را برعهده بگیرد که توانایی ادارهٔ خود را ندارد و کارهای ضروری را در این زمینه انجام می‌دهد. به‌هرحال، حضانت همان ولایت نیست؛ بلکه در حضانت، ولایتی نیز ثابت و مفروض است. به‌عبارت دیگر، برای انجام‌دادن وظایف مربوط به حضانت، اِعمال برخی تصرفات، ضروری است.[۲] درنتیجه، درصورت اقدام‌نکردن مادر برای رتق‌وفتق امور کودک، ولایت او ساقط نمی‌شود؛ بلکه حضانت بر پدر ثابت می‌شود. درصورت اقدام‌نکردن پدر، این امر برعهدهٔ دیگران قرار می‌گیرد و در غیراین‌صورت، برعهدهٔ حاکم است و درنهایت، برای عدول مؤمنین ثابت می‌شود.

اما به‌نظر می‌رسد اثبات این نظر آسان نباشد؛ زیرا حضانت به‌هرحال مفهومی عرفی و لغوی دارد و همان تعبیر در عبارات فقهیان به‌کار رفته است.

---

۱. و هي بفتح الحاء المهملة ولاية على الطفل و المجنون لفائدة تربيته و ما يتعلّق بها من مصلحته من حفظه و جعله في سريره و رفعه و كحله و دهنه و تنظيفه و غسل خرقه و ثيابه و نحو ذلك (نک: الحسین‌بن‌محمد آل‌عصفورالبحرانی، *الأنوارالّلوامع فی شرح مفاتیح‌الشرائع*، ج۲، ص۳۳۴؛ شهید ثانی، *الروضةالبهیه فی شرح اللمعةالدمشقیه*، ج۵، ص۴۵۸؛ سیدعلی طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، ج۷، ص۲۴۰؛ شهید ثانی، *مسالک‌الافهام فی شرح شرایع‌الاسلام*، ج۸، ص۴۲۱ و...).

۲. سیداحمد خوانساری، *جامع‌المدارک*، ج۴، صص۴۷۲و۴۷۳.

۲. فرض استعمال در معنای عرفی و لغوی

از تعریف و عبارات برخی فقهیان این معنا برداشت می‌شود که حضانت دارای اصطلاح فقهی یا حقیقت شرعیه نبوده و در همان معنای لغوی و عرفی به‌کار رفته است: نگهداری و حمایت از صغیر، اعم از تأمین نیازهای جسمی و روانی طفل یا هر کسی که توانایی ادارهٔ خود را ندارد، مثل دیوانه و معتوه (سبک‌عقل) و سفیه. ***محقق کَرکی*** می‌نویسد:

> حضانت عبارت است از محافظت از طفل و تعهد به شست‌وشو و نظافتِ بدن و لباس‌های کودک و خواباندن وی.[۱]

در کلام صاحب‌نظران اهل‌سنت نیز تعریف حضانت به‌همین معنای لغوی و گاهی کمی توسعه در آن معنا آمده است:

> **الحضانة هي اصطلاحاً: القيام، بتربية الصغير و رعاية شؤونه و تدبير طعامه و ملبسه و نومه و تنظيفه في سن معينة، ممن له حق تربيته و حفظه شرعاً والمعتوه كالطفل.**[۲]

در کلام حقوق‌دانان نیز به‌همین شکل است. برخی در تعریف حضانت گفته‌اند:

> نگاهداری طفل، عبارت از به‌کاربردن وسایل لازمه برای بقا و نُمو و بهداشت جسمی و روحی طفل می‌باشد؛ مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز نگاه‌داشتن طفل به‌وسیلهٔ شست‌وشو، گذاردن در تخت‌خواب، پوشانیدن روی او، شست‌وشوی لباس و امثال آن، آنچه سن طفل اقتضای آن‌را دارد و چنانچه طفل بیمار گردد، بردن نزد پزشک متخصص و دادن دوا و پرستاری لازم. در هر سنی، صغیر یک نوع نگهداری می‌خواهد که متناسب با طبیعت او است.[۳]

به‌نظر می‌رسد حضانت موضوع گسترده‌ای است که باید با مقررات و ضمانت‌اجرای‌های حقوقی آن‌را تضمین کرد. توجه و عشق به فرزند، امری

---

۱. علی‌بن‌الحسین‌العاملی (محقق ثانی)، ***جامع‌المقاصد فی شرح‌القواعد***، ج۷، ص۲۴۶.

۲. أ. د. وهبة‌الزحیلی، ***الأسرة‌المسلمة فی عالم‌المعاصر***، ص۱۰۹؛ همچنین، نک: محمدبن‌أحمدالشربینی، ***مغنی‌المحتاج***، ج۳، ۴۵۲؛ البهوتی، ***کشاف‌القناع***، ج۵، ص۵۸۳.

۳. سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج۵، ص۱۸۸.

است که خداوند در نهاد هر پدر و مادری قرار داده است تا والدین به‌طور طبیعی بیشترین تلاش را انجام دهند تا به‌بهترین وجه، فرزند خود را در مناسب‌ترین وضعیت قرار دهند و امکانات لازم را برای او فراهم کنند. حضانت یکی از امور طبیعی است که خالق حکیم در ذات پدر و مادر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که گاه و شاید در بیشتر اوقات، حتی فرزندان را بر خود نیز مقدم می‌دارند.[۱]

ب) حضانت، حق کودک یا تکلیف والدین یا هر دو

در *قانون مدنی* ایران، به مسئلهٔ حضانت نگاهی دوسویه دارد: ازطرفی آن‌را از حقوق مسلّم کودک به‌شمار آورده است؛ به‌دلیل اینکه والدین را مکلّف به‌رعایت این امر کرده است. از این جهت، فقط رعایت مصالح عالیهٔ کودک مدنظر است. به‌همین جهت است که قانون‌گذار مدنی ایران مقرر می‌دارد:

> هیچ‌یک از اَبوَین حق ندارند در مدتی‌که حضانت طفل به‌عهدهٔ آن‌هاست، از نگهداری او امتناع کنند؛ درصورت امتناعِ یکی از اَبوَین، حاکم باید به

---

۱. با این توضیح کاملاً روشن است که قواعد و مقررات حقوقی و ضمانت‌اجرای‌های آن نمی‌تواند جامعه‌ای مطلوب و ایدئال را برای رشد و شکوفایی کودک فراهم کند. در این مقوله، فرهنگ اجتماعی و اخلاق به‌خوبی می‌تواند اثرگذار باشد و شاید ۸۰ تا ۹۰درصد امور را تنظیم کند. بقیهٔ امور را نیز می‌توان با قواعد و مقررات حقوقی حل‌وفصل کرد. لازمهٔ نگهداری و حفاظت از کودک، امور گسترده و پیچیده‌ای است که حقوق، توانایی ارزش‌گذاری تمام مؤلفه‌های آن‌را ندارد تا بتواند برای آن، ضمانت‌اجرا معیّن کند؛ به‌همین دلیل، گاهی به وضع قواعد مجرد بسنده می‌کند و اجرای آن‌را به دلسوزی و محبت پدر و مادر در تربیت و حفاظت از کودک واگذار می‌کند. البته قانون‌گذاران سعی می‌کنند با وضع ضمانت‌اجرای‌های حقوقی و کیفری، پدر و مادر را به اجرای شایستهٔ تکالیف خود دربارهٔ کودک وادار کنند (برای اطلاعات بیشتر، نک: ناصر کاتوزیان، ***حقوق خانواده***، ج۲، صص۱۴۰و۱۴۱)؛ برای مثال، می‌توان مادهٔ ۱۱۷۳ ***قانون مدنی*** را ضمانت‌اجرای حقوقی و مادهٔ ۲ ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان*** را تضمین کیفری دانست. به‌هرحال، نهاد خانواده در هر فرهنگ و جامعه‌ای، به‌قدری اهمیت و ظرافت دارد که در برخی امور نمی‌توان جز با اصول و ارزش‌های اخلاقی، مسائل و مشکلات آن‌را حل کرد.

تقاضای دیگری یا تقاضای قیّم یا یکی از اقربا یا به تقاضای مدعی‌العموم، نگهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت به‌عهدهٔ اوست، الزام کند و درصورتی‌که الزام، ممکن یا مؤثر نباشد، حضانت را به‌خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد، به‌خرج مادر تامین کند.

ازسوی دیگر، حضانت را حق پدر و مادر نیز دانسته است. به‌نظر می‌رسد داشتن این حق برای عهده‌دارشدن آن است و بدین‌معنا نیست که پدر و مادر می‌توانند با اسقاط این حق، کودک را به‌حال خود رها کنند؛ مگر اینکه حکومت و جامعه، راهکاری برای حراست و حفاظت از این‌دسته از کودکان در نظر بگیرد. البته تدبیر ناچار حکومت، هیچگاه جای والدین و خانواده را نمی‌گیرد و ازباب ناچاری و اضطرار است. مادهٔ ۱۱۷۵ ***قانون مدنی*** مؤیّد این معنا و برداشت است: «طفل را نمی‌توان از اَبوَین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست، گرفت؛ مگر درصورت وجود علت قانونی.»

البته تعبیر برخی فقهیان را شاید بتوان دلیلی بر حق اسقاط این امر دانست. آنان می گویند که مادر می‌تواند از حضانت فرزند خود همانند شیردادن خودداری کند.[1] درواقع، به‌نظر این گروه، حضانت حق مادر است و تکلیفی برای پدر. البته به‌تعبیر ***صاحب‌جواهر*** حداکثر چیزی که از روایات این باب می‌توان نتیجه گرفت، اثبات اصل استحقاق پدر و مادر است و این اعم از این است که بر آن‌ها واجب باشد؛ اگرچه برخی مدعی‌اند که ظاهر روایتِ صحیح ایوب، بر وجوب حضانت بر مستحق حضانت دلالت می‌کند.

با توجه به رابطهٔ تکوینی و طبیعی پدر و مادر با کودک، درصورت تعیین حضانت بر مادر، این حق اسقاط‌کردنی نیست. اینکه در برخی روایات[2] تعبیر **اَحَق** برای مادر به‌کار رفته، در فرضی است که پدر و مادر از هم جدا شده‌اند و در نگهداری فرزند اختلاف‌نظر دارند. البته تعبیر به **اَحَق** دلیل بر عدم‌وجوب بر

---

۱. محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج ۳۱، ص ۲۸۴.

۲. ***وسائل‌الشیعه***، ج ۲۱، صص ۴۷۰ به‌بعد؛ شیخ کلینی، ***الکافی***، ج ۶، صص ۴۴ به‌بعد.

مادر نیست؛ بلکه فقط درصورتی‌که زن و شوهر از هم جدا شدند، برای نگاهداری کودک مادر سزاوارتر است.

به‌هرحال، حضانت کودک را باید در دو فرض بحث کرد: یکی در فرضی که زوجین درحال زندگی مشترک بوده و قصد جداشدن ندارند و دوم، وقتی می‌خواهند از هم جدا شوند و بحث سپردن کودک به یکی از آن‌ها مطرح است. در فرض اول، بدیهی است که حفاظت و حمایت از کودک وظیفهٔ هر دو نفر است؛ اما در فرض دوم، تقدّم یکی بر دیگری درصورت توافق‌نداشتن مطرح می‌شود.

از برخی نظریات می‌توان استنباط کرد که حضانت بر شخصی که استحقاق آن را دارد، واجب است؛ ***صاحب التحفة‌السنیه*** بعد از ذکر حدیث ***ایوب‌بن‌نوح*** می‌گوید: با توجه به اینکه منظور از حضانت، تربیت و رسیدگی به وضعیت پوشاک و نظافت و اموری از این‌دست است، مادر برای انجام‌دادن این امور مناسب‌تر است.[۱] ***صاحب وافی*** نیز تقدم مادر را تا ۷سالگی کودک، مشروط بر ازدواج‌نکردن مادر، امری مستفاد از روایات می‌داند.[۲] به‌نظر می‌رسد این نکته درفرضی پذیرفتنی است که حضانت بر مادر متعیّن شده باشد؛ در غیراین‌صورت، حق حضانت مادر ساقط می‌شود.[۳]

نتیجهٔ بحث آنکه از مجموع ادله و روایات این‌گونه استنباط می‌شود که مقررات مربوط به حضانت کودک باید در راستای تأمین منافع و مصالح کودک باشد و در حقوق اسلام، با توجه به علاقهٔ ذاتی والدین به فرزند خود، حضانت امری متعلق به درون خانواده است؛ مگر اینکه محیط خانه برای کودک از حیث اخلاقی و حمایتی خطرناک باشد و برای حمایت از کودک هیچ گزینه‌ای جز جداکردن کودک از سرپرستی والدین، پیشِ رو باشد.

---

۱. سیدعبدالله جزایری، ***التحفة‌السنیه***، صص۲۹۵و۲۹۶.

۲. محمدمحسن فیض کاشانی، ***الوافی***، ج۲۳، صص۱۳۷۵و۱۳۷۶.

۳. سعید نظری توکلی، ***حضانت کودکان در فقه اسلامی***، ص ۱۷۰.

ج) حضانت در اسناد بین‌المللی

در *کنوانسیون حقوق کودک* نیز به مسئلهٔ حضانت و محافظت از مصالح و منافع کودک توجه شده است. مادهٔ ۹ کنوانسیون به نکتهٔ ظریفی توجه کرده و اصل را بر این فرض قرار داده است که کودکان تا حد امکان نباید از والدین خود جدا شوند؛ مگر درصورتی‌که مصلحت مهمی وجود داشته باشد. مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد:

۱. حکومت‌های امضاکنندهٔ این پیمان‌نامه، اطمینان می‌دهند که هیچ کودکی برخلاف میل والدینش از آن‌ها جدا نمی‌شود؛ مگر اینکه طبق قوانین موجود، ثابت شود که آن جدایی به‌نفع کودک و لازم است. مثلاً وقتی کودک مورد سوءاستفاده قرار گرفته و والدین، جدای از هم زندگی کنند و تکلیف اقامت کودک باید روشن شود.

۲. درموقع اجرای بند یک این ماده، امکان شرکت همهٔ افراد مرتبط در آن تصمیم‌گیری را باید فراهم آورد.

۳. حکومت‌ها توجه دارند که حق کودک را، مبنی بر تماس شخصی و مستقیم با پدر و مادر، در هنگامی که آن‌ها از هم جدا شده‌اند، فراهم کنند؛ مگر اینکه این عمل با منافع کودک در تضاد باشد.

۴. هنگامی که جدایی ناشی از اقدامات دولت، ازقبیل بازداشت، زندانی‌کردن، تبعید، اخراج یا مرگِ (ازجمله مرگی که در حین توقیف‌بودن شخص صادر شود) یکی یا هر دوی والدین یا کودک باشد، کشور طرف کنوانسیون، بنابه درخواست، والدین یا کودک یا به‌اقتضا یکی از اعضای خانواده را از اطلاعات ضروری دربارهٔ اموال فرد غایبِ خانواده مطلع خواهند کرد؛ مگر در مواقعی که دادن این‌گونه اطلاعات مضرّ به‌حال کودک باشد. کشورهای طرف *کنوانسیون* همچنین تضمین خواهند کرد که تسلیم این درخواست، فی‌نفسه، عواقبی برای افراد مرتبط درپی نداشته باشد.

نکتهٔ دیگری که در مادهٔ فوق شایان توجه است، ارتباط کودک به هر دوی والدین است و این مسئله، بازتابی از اصل اساسیِ مسئولیت مشترک والدین در پرورش و رشد کودک است که در مادهٔ ۱۸ کنوانسیون به آن تصریح شده است. به‌نظر می‌رسد موضوع تماس کودک با والدین باید براساس منافع کودک

تنظیم شود، نه رعایت مصالح پدر و مادر؛ برای مثال، والدینی که با هم سرِ ناسازگاری و مرافعه دارند، باید موقعیتی ایجاد کنند که کودک به‌راحتی بتواند با هر دوی آن‌ها ارتباط و مراوده داشته باشد. دولت‌ها می‌توانند با سازوکار مناسب، محلی برای این امر درنظر بگیرند. کمیتهٔ حقوق کودک در ***کتاب راهنما***، توجه دولت‌ها را به این نکته جلب کرده است.[1]

البته مفهوم این ماده در مادهٔ ۶ ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** چنین آمده است که «کودک برای پیشبرد کامل و هماهنگ خود، نیازمند عشق و تفاهم است و باید [تا] هرگاه ممکن باشد، تحت مراقبت و مسئولیت والدینِ خود بزرگ شود... .»

همچنین در کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی[2] و عهدنامهٔ بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی[3] نیز بر اهمیت بنیان خانواده تأکید شده بود.

د) مراحل اجرای حق حضانت کودک

برای کودکان کمتر از ۲سال اتفاق‌نظر وجود دارد که حتماً باید مادر در سرپرستی کودک دخیل باشد. در روایتی از ***کافی***، معصوم(ع) تصریح می‌کند تا زمانی‌که کودک در مرحلهٔ شیرخوارگی است، حضانت بین پدر و مادر مساوی است؛ یعنی پدر و مادر به‌صورت مشترک سرپرستی و نگهداری کودک را برعهده می‌گیرند.[4] البته برخی روایات، در دوران مذکور، مادر را مقدم

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p140.

۲. مادهٔ ۲۳.

۳. مادهٔ ۱۷، بندهای ۱و۲.

۴. ***ابن‌فهد حلی*** در کتاب ***مهذب‌البارع*** (ج۳، ص۴۲۶) بر این قول ادعای اجماع کرده است؛ ولی باتوجه اختلاف‌نظر در این مسئله و قول به تقدم مادر در مورد کودک، تا دوسالگی، این ادعا پذیرفتنی نیست. ***صاحب نهایةالمرام*** می‌گوید: مستند این قول [ممکن است دو چیز باشد:] یا اجماع است که چنین اجماعی پذیرفتنی نیست؛ یا روایت ***داودبن‌حصین*** بوده که ازنظر سند ضعیف است (سیدعلی عاملی (سیدالسند)، ***نهایةالمرام فی شرح مختصر***

دانسته‌اند و برخی فقیهان نیز این رأی را اتخاذ کرده‌اند. بعد از دوسالگی تا سن بلوغ و بزرگ‌سالی که حضانت کودک تمام می‌شود، بین فقیهان امامیه اختلاف‌نظر وجود دارد.

به‌نظر می‌رسد با توجه اینکه حضانت و سرپرستی در درجهٔ اول برای حمایت از کودک و رشد وی است، برای بعد از ۷سالگی باید براساس منافع و مصالح کودک تصمیم‌گیری کرد؛ به‌علاوه، با توجه به سن کودک و حد تمییز، به نظر کودک نیز باید توجه کرد. به‌هرحال، نگارنده معتقد است معیار تصمیم‌گیری، منافع و مصالح مهم کودک است. شاید به‌دلیل همین مصالح کودک است که هم برخی فقها با عنایت به وضعیت روحی و عواطف مادر، وی را اُولی دانسته‌اند[1] و هم بنا به روایتی، مادر تا زمانی‌که ازدواج نکرده در حضانت کودک، چه دختر و چه پسر، اَحَق است.

گفتار ششم: حق بر نفقه (تأمین هزینه‌های زندگی)

یکی از جنبه‌های سرپرستی کودک، تأمین مخارج و در اصطلاح فقهی و حقوق ایران، نفقه[2] است. هر کودکی از این حق برخوردار است که نفقهٔ او را تأمین و در اختیارش قرار دهند. نفقه، اصطلاحی عرفی است و باید به مفهوم عرفی آن توجه کرد.

در فقه اسلامی، پرداخت نفقه توسط پدر و مادر به فرزند و درمقابل،

شرایع‌الاسلام، ج ۱، صص ۴۶۵ و ۴۶۶).

۱. *شیخ مفید* در کتاب *المقنع* و *شیخ صدوق* در کتاب *المقنعه* و همچنین *ابن‌جنید*، حضانت کودک را چه پسر باشد و چه دختر، تا سن بلوغ به‌عهدهٔ مادر می‌دانند.

۲. به‌کاربردن اصطلاح «نفقه» و «انفاق» بار ارزشی دارد؛ بدین معنا که در آموزه‌های دینی توصیه‌های فراوانی بر این شده است که توانا در قبال افراد ناتوان احساس مسئولیت کرده و از او دست‌گیری کند. در انفاق به کودک، این مسئله به‌خوبی وجود دارد؛ هرچند در انفاق شوهر به همسر، شاید این‌گونه نباشد؛ چراکه درصورت توانایی همسر نیز نفقهٔ وی بر شوهر واجب است.

پرداخت نفقه توسط فرزندان به پدر و مادر، امری مسلّم است و برای آن اتفاقِ‌نظر وجود دارد.[۱] حتی دربارهٔ جدّ پدری و مادری نیز نظر مشهور بر وجوب پرداخت نفقه به نوادگانشان است.

نفقهٔ کودکان و اطفال شامل تمام امور ضروری برای کودک می‌شود؛ مانند اجرت شیرخوارگی، تأمین خوراک، پوشاک، هزینه‌های معالجه، سکونت و هزینهٔ تحصیل. البته برای کودکان مختلف و بسته به زمان و مکان، این امور ضروری ممکن است ازنظر عرف متفاوت باشد؛ اما در هرصورت، شامل موارد ضروری برای رشد روحی و جسمی کودک می‌شود.

گفتار هفتم: حق برخورداری از سرپرستی و قیمومت

ولایت و سرپرستی مفهومی عام است که به‌معنای سلطنت بر نفس یا مال یا بر هر دو است.[۲] این مفهومِ عام شامل ولایتِ حاکم، معصومان(ع)، پدر و جد پدری نیز می‌شود. البته در موضوع بحث ما که رابطهٔ خانوادگی است، ولایت پدر و جد پدری به‌معنای ادارهٔ اموال و تربیت و تعلیم طفل مدنظر است.

ولایت در اینجا به‌معنای اقتداری است که قانون‌گذار به کسی به‌جهتی از جهات اعطا می‌کند تا امور مربوط به دیگری را انجام دهد. در روابط بین فرزند و پدر و مادر، ولایت یعنی اقتداری که قانون‌گذار برای ادارهٔ اموال و تربیت کودک، یا به‌طور عام، برای حفظ منافع اساسی کودک به آنان اعطا می‌کند. در *قانون مدنی* ایران، این نوع ولایت به پدر و جد پدری و وصی[۳] و قیّمِ منصوب

---

۱. البته برخی از فقیهان اهل‌سنت این مسئله را شامل برادر و خواهر و به‌طورکلّی هر خویشاوندی که نکاح با او حرام است، دانسته و بر آن‌ها پرداخت نفقه را واجب می‌دانند.

۲. و اصطلاحا: **هي سلطنة على الغير عقلية أو شرعية، نفسا كان أو مالا أو كليهما بالأصل، أو بالعارض...** (سیدمحمد آل‌بحرالعلوم، *بلغة‌الفقیه*، ج۳، ص۲۱۰).

۳. در مادهٔ ۱۱۹۱ *قانون مدنی*، پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آن‌ها، «ولیّ خاص» نامیده می‌شود.

از طرف آنان اعطا شده است.[۱] در ادامه، این بحث را تحت دو عنوانِ ولایت و قیمومت، بررسی می‌کنیم.

الف) ولایت

در نظام حقوقی اسلام، جعل ولایت بر طفل برمبنای حمایت از وی بوده، تا در سایهٔ این حمایت، کودک بتواند به‌شکل صحیح رشد کرده و به تعالی برسد؛ درنتیجه، حکم مذکور برای حفظ و حمایت از منافع و مصالح مهم کودک پایه‌ریزی شده است. انتخاب پدر به‌عنوان ولیّ و سرپرست خانواده،[۲] موضوعی مهم بوده که به‌دلیل دلسوزی و توجه عاطفی پدر به کودک، بهترین راه‌حل است.

براساس مادهٔ ۱۱۸۰ ***قانون مدنی***، ولایت پدر و جد پدری ولایت قهری است. این ولایت برای ادارهٔ امور مالی و تربیت کودک به آنان اعطا شده است. همچنین گاهی وصیّ منصوب ازطرف پدر یا جد پدری را نیز به‌عنوان یکی از اولیا مطرح می‌کنند. به‌تعبیر ***قانون مدنی***، به این سه نفر «ولیّ خاص» می‌گویند. مادهٔ ۱۱۹۴ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «پدر و جد پدری و وصیّ منصوب ازطرف یکی از آنان، ولیّ خاصِ طفل نامیده می‌شود.» در قوانین فعلی برای

---

۱. مادهٔ ۱۱۸۰. طفلِ صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جدّ پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون، درصورتی‌که عدم‌رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.
مادهٔ ۱۱۸۱. هریک از پدر و جدّ پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.
مادهٔ ۱۱۸۲. هرگاه طفل، هم پدر و هم جدّ پدری داشته باشد و یکی از آن‌ها محجور یا به‌علتی ممنوع از تصرف در اموال مُولّی‌علیه گردد، ولایت قانونی او ساقط می‌شود.
مادهٔ ۱۱۸۳. در کلیهٔ امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولّی‌علیه، ولی، نمایندهٔ قانونی او می‌باشد.

۲. این مسئله که ولایت در اسلام به پدر و جد پدری و وصیّ منصوب از طرف آن‌ها واگذار شده و برای مادر سهمی قرار داده نشده است، به مسائلی ازقبیل مدیریت در خانواده در حوزهٔ فعالیت‌های اجتماعی مربوط می‌شود و برعهدهٔ مرد خانواده گذاشته شده است. البته این مسئله در جای خود باید بررسی شود و در اینجا مجال آن نیست.

مادر در هیچ فرضی ولایت پیش‌بینی نشده است. اگرچه در ***قانون حمایت خانواده***، مواردی به‌عنوان ولایت برای مادر مقرر شده بود. در مادهٔ ۱۵ ***قانون حمایت خانواده*** آمده بود:

> طفلِ صغیر تحت ولایت قهری پدر خود است. درصورت ثبوت حَجر یا خیانت یا عدم‌قدرت و لیاقت او در ادارهٔ امورِ صغیر یا فوت پدر، به‌تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، حق ولایت به هریک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیرد؛ مگر اینکه عدم‌صلاحیت آنان احراز شود که دراین‌صورت حسَب مقررات، اقدام به نصب قیم یا ضَمّ امین خواهد شد. دادگاه درصورت اقتضا، ادارهٔ امور صغیر را ازطرف جد پدری یا مادر، تحت نظارت دادستان قرار خواهد داد. درصورتی‌که مادرِ صغیر، شوهر اختیار کند، حق ولایت او ساقط خواهد شد؛ دراین‌صورت اگر صغیر، جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای ادارهٔ امور صغیر نباشد، دادگاه به پیشنهاد دادستان حسَب مورد، مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به‌عنوان امین یا قیّم تعیین خواهد کرد. امین، به تشخیص دادگاه، مستقلاً یا تحت نظر دادستان، امور صغیر را اداره خواهد کرد.

البته براساس نظر مشهور، مادر در هیچ فرضی، بر کودک ولایت ندارد؛ اما یکی از فقهای معاصر معتقد است که درصورت نبودن پدر به‌عنوان ولیّ قهری، حتی درصورت وجود جد پدری، مادر دارای ولایت است و همانند پدر، اختیارات و مسئولیت‌هایی دارد. وی در پاسخ به سؤالی دربارهٔ ولایت مادر می‌گوید: «در تمام مواقعی که پدر، ولایت قهری به اعتبار صغیربودن و قاصربودن فرزند دارد، مادر هم ولایت دارد... .»[۱]

نکته‌ای که در اینجا باید اشاره کرد این است که در فقه امامیه، همهٔ فقیهان، ولایت جد پدری را حتی در زمان حیات پدر، در ردیف ولایت پدر دانسته و همهٔ اختیارات را برای وی قائل‌اند. این نظر با استناد به ادعای اجماع و تمسک به برخی روایات و استفاده از قیاس اولویت، ابراز شده است؛ اگرچه هیچ

---

۱. یوسف صانعی، ***استفتائات قضایی (حقوق مدنی)***، ج۲، ص ۵۷۱، س ۱۲۷۵.

روایتی دربارهٔ تصرف جد پدری در اموال صغیر نداریم. صاحب‌نظران با نقد و بررسی ادله، معتقدند که ولایت جد پدری فقط در نکاح طفل وجود دارد؛ چراکه روایت خاص در این زمینه داریم؛ ولی نمی‌توان این ولایت را به سایر امور تسرّی داد؛ همچنین در هم‌عرض قراردادن ولایت جد پدری با ولایت پدر نیز بحث و گفت‌وگوی بسیاری وجود دارد و به‌تعبیر برخی:

> در عصر حاضر، اولاً حضور پدربزرگ‌ها در خانواده بیش‌ازپیش کم‌رنگ و تأثیر آن‌ها در نهاد کودک کم شده است و ثانیاً عُقلای جامعه، هیچ‌گاه با وجود پدر، دخالت جد را در امور کودک نمی‌پذیرند و همچنین بین پدر و فرزند، واسطه‌ای نیست. بنابراین، تقدم عقد پدر بر جد به واقعیت و عرف و بنای عقلا نزدیک‌تر است.[۱]

برخی فقهای دیگر نیز در غیر از ولایت بر نکاح، قائل به تساوی بین ولایت پدر و جد پدری هستند.[۲] برای رعایت اختصار، از این بحث می‌گذریم.[۳]

به‌هرحال، سخن مادهٔ ۱۱۸۱ *قانون مدنی* که این دو ولایت را در عرض هم قرار داده است، به این معنا که هرکدام مستقلاً می‌توانند در امور مربوط به کودک تصرف و مداخله و اقدام بکنند، فقط در متن قانون امکان‌پذیر است؛ ولی در عرف جامعه، امری اجرانشدنی است.[۴] این مسئله از مصادیق بارز قانون متروک است.

معیار نفوذ ولایت ولی قهری در امور مربوط به کودک، رعایت غبطه و مصلحت کودک است؛ به‌طورکلی دربارهٔ تصرفاتِ ولی، سه احتمال وجود دارد: ۱. تصرفات، منوط به رعایت مصلحت کودک است؛ ۲. تصرفات ولی منوط به

---

۱. سیدمحمد موسوی بجنوردی، *اندیشه‌های حقوقی، حقوق خانواده*، ص۶۹.

۲. هاشم معروف‌الحسنی، *الولایة و الشفعة و الاجارة من‌الفقه‌الاسلامی فی ثوبه‌الجدید*، صص۹۷ به‌بعد.

۳. سیدمحمد موسوی بجنوردی، *اندیشه‌های حقوقی، حقوق خانواده*، صص۶۱تا۷۶.

۴. ناصر کاتوزیان، *حقوق خانواده*، ج۲، ص۲۱۲.

مفسده‌آمیزنبودن است، نه رعایت مصلحت؛ ۳. تصرفات ولی به‌طور مطلق و بدون هیچ شرطی جایز است.

به‌نظر می‌رسد هیچ‌یک از فقیهان احتمال سوم را مطرح نکرده است. درواقع، اگرچه برخی فقیهان، نفوذ تصرفات ولی را به‌طور مطلق ذکر کرده‌اند، به‌تعبیر برخی، در این عبارت رعایت مصلحت یا مفسده‌نداشتن مفروض بوده است یا اینکه این‌گونه عبارت‌ها در مقام بیان اصل ولایت و جواز تصرفات هستند و قصد بیان خصوصیات آن‌را نداشته‌اند.[۱] به‌همین دلیل، ***صاحب‌جواهر*** عبارت ***شرایع*** را به یکی از دو قولِ گفته‌شده، حمل کرده است.[۲]

بیشتر فقها و مشهور آنان به احتمال اول قائل‌اند.[۳] البته برخی ادعای اجماع بر این مطلب کرده‌اند.[۴] ***ابن‌ادریس حلّی*** می‌گوید مقتضای اصول مذهب آن است که تصرفات ولی همراه با مصلحت و منفعت برای طفل باشد.[۵] گروهی از فقها نیز معتقدند که صِرف مفسده‌نداشتن کافی بوده و نیازی به رعایت مصلحت کودک ازجانب ولی نیست.

درخصوص نافذنبودن یا بطلان برخی تصرفاتِ ولی که به‌دلیل رعایت‌نکردن مصلحت کودک یا وجود مفسده بوده است، میان فقیهان اختلاف‌نظر وجود دارد و بر ادله و مباحث فراوانی مبتنی بوده که از حوصلهٔ این تحقیق خارج است.

ب) قیمومت

نهاد قیمومت در حقوق ایران، ابزاری برای حمایت و سرپرستی کودکی است

---

۱. السیدمحمدجعفرالمروج‌الجزائری، ***هدی‌الطالب فی شرح‌المکاسب***، ج۶، ص۸۹.

۲. محمدحسن نجفی، ***جواهرالکلام***، ج۲۲، ص۳۲۲.

۳. شیخ‌مرتضی انصاری، ***المکاسب***، ج۳، صص۵۳۵ به‌بعد؛ کاشف‌الغطاء، ***شرح‌القواعد***، ص۷۱، ***العناوین***، ج۲، ص۵۵۹؛ ***مفتاح‌الکرامة***، ج۴، ص۲۱۷ و ج۵، ص۲۵۶.

۴. علامه‌حلّی، ***التذکرة***، ص۲۶۰.

۵. ابن‌ادریس حلّی، ***السرائر***، ج۱، ص۴۴۱.

که از ولایت و وصایت[۱] محروم باشد. زمانی که کودکی ولیّ خاص ندارد، اداره‌کردن دارایی و امور مالی او را به شخصی به‌نام قیّم می‌سپارند. قیّم، نمایندهٔ حاکم است. ازنظر فقهی، این مسئله در قاعدهٔ **الحاکم ولي من لا ولي له** ریشه دارد که براساس روایتی بوده که در کتاب‌های فقهی امامیه و اهل‌سنت، به روایت نبوی معروف است.

عن النبي(ص): ان السلطان ولي من لا ولي له.[۲]

ازنظر فقهی، ولایتِ حقیقی بر محجوران، ازجمله کودکان فاقد ولیّ قهری، برعهدهٔ حاکم شرع است؛ ولی خود او مستقیماً به امر قیمومت اقدام نمی‌کند و کسی را به‌عنوان نمایندهٔ خود انتخاب می‌کند تا امور مربوط به کودک را اداره و سرپرستی کند. در عرف، این شخص را قیّم می‌خوانند؛ ولی درواقع نماینده و وکیل حاکم شرع است.[۳]

قیمومت نوعی ولایت است که برای حمایت از کودکان و به‌طورکلّی محجوران پیش‌بینی شده است؛ اما این ولایت، نه قهری آن است و نه قراردادی؛ بلکه سِمتی قضایی و عمومی است که در آن، شایستگی و ویژگی‌های قیّم اهمیت بسزا دارد.

در ***قانون مدنی*** (مواد ۱۲۱۸ تا ۱۲۵۶) و ***قانون امور حسبی*** (مواد ۴۸ تا ۱۰۲) موادی به این بحث اختصاص یافته و تمام خصوصیات و شرایط قیمومت و

---

۱. ازنظر فقهی و به‌تبع آن، در قانون ایران، اولیای قهری (پدر و جد پدری) می‌توانند در وصیت خود، شخص امینی را به‌عنوان وصی و جانشین خود تعیین کنند و ادارهٔ دارایی‌های کودک و درصورت مرگِ مادر، تربیت و سرپرستی را به وی بسپارند. البته درصورت زنده‌بودن هریک از پدر یا جد پدری، دیگری نمی‌تواند وصی تعیین کند (نک: مواد ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ ***قانون مدنی***).

۲. علامه‌حلّی، ***تذکرة‌الفقها***، ج۲، صص۲۷۷، ۵۹۲، ۵۹۴و۵۹۵؛ فاضل هندی، ***کشف‌اللثام***، ج۷، ص۶۱؛ محقق بحرانی، ***الحدائق‌الناضره***، ج۲۳، ص۲۳۹؛ ملااحمد نراقی، ***عوائدالایام***، صص۵۳۴، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۰و۵۷۵؛ ***سنن ابی‌داود***، ج۲، ص۵۶۶، ح۲۰۸۳؛ ***سنن ابن‌ماجه***، ج۱، ص۶۰۵، ح۱۸۷۹ و... .

۳. سیدمحمد صدر، ***ماوراءالفقه***، ج۵، ص۱۸۵.

تمام مقررات مربوط به نصب و عزل و صلاحیت قیّم، در آن‌ها پیش‌بینی شده است.[۱]

در نظام حقوقی اسلام، حتی در فرضی‌که حاکمی برای عهده‌داری قیمومت وجود نداشته باشد، اجرای این امر برعهدهٔ «عدول مؤمنان»[۲] خواهد بود. صاحب کتاب ***جامع‌الشتات***، راجع به سؤالی درخصوص دخالت عدول مؤمنان در امور حسبی می‌گوید:

> امور حسبیه بسیار است؛ مثل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و فتوی و قضا و اجرای حدود و اعانت بر طاعت و اخذ لقیط و غیراین‌ها. شکی نیست که در بسیاری از آن‌ها «ازجملهٔ علمابودن» شرط نیست، تا چه رسد به مجتهدبودن؛ پس ظاهر آن است که مراد از امور حسبیه در سؤال، اموری است که موکول است به حاکم شرع، یعنی مجتهد عادل؛ مثل تصرف در مال یتیم در وقتی‌که جد یا وصی پدر یا جد نداشته باشد، تصرف در مال سفیه و مجنون هرگاه طاری شده باشد، جنون و سفه بعد از بلوغ و رشد (یا مطلقاً، بنابر قولی)، تصرف در مال غایب و تصرف در ادای دیون و وصایای میّت در وقتی‌که وصی نباشد، تصرف در مال غایب و تصرف در ادای دیون و وصایای میّت در وقتی‌که وصی نباشد و همچنین تصرف در بعضی اوقاف که ناظر شرعی نداشته باشد و گرفتن خمس و زکات از کسی‌که ممانعت کند و گرفتن سهم امام از خمس و به نیابت او از باب تتمّه به فقرای سادات‌دادن وامثال این‌ها.[۳]

همچنین، در پاسخ این سؤال که «آیا درصورت فقدان اب و جدّ و وصی و حاکم شرع، عدول مؤمنان یا عدل واحد می‌تواند قیمومت صغیر را کند یا نه»، یکی از فقیهان می‌گوید:

> بلی، درصورت فقدان مذکورین و تعذر وصول به حاکم شرع، بلکه تعسّر آن، عدول مؤمنین می‌توانند متوجه امور صغار شوند؛ بلکه عدل واحد

---

۱. البته در ***لایحهٔ قانونی دادگاه مدنی خاص***، مصوب ۱۳۵۸، نیز موادی وجود دارد.

۲. عدول مؤمنان یعنی حق سرپرستی و نظارت بر امور مسلمین، درصورت تعذر وصول به حاکم شرع.

۳. میرزای قمی، ***جامع‌الشتات فی أجوبة‌السؤالات***، ج۲، ص٤٦٥.

هم؛ و احتیاط آن است که باوجود امکان عدول [مؤمنین] به عدل واحد اکتفا نشود؛ و الله العالم.[۱]

مباحث قیمومت را می‌توان در سه قسمت بررسی کرد: آغاز قیمومت (نصب قیّم و تشریفات آن)، اجرای قیمومت و اختیارات و مسئولیت قیّم و نظارت بر آن و بالاخره موضوع پایان‌یافتن قیمومیت و عزل قیم (دربارهٔ ضمانت‌اجرای برخی قواعد مربوط به قیمومت). این بررسی از حوصلهٔ این تحقیق خارج است؛[۲] اما برای نمونه می‌توان گفت که ازنظر عملی و با توجه به برخی مقررات،[۳] برای قیم‌شدن، مادر بر دیگران مقدم است و افراد زیر نمی‌توانند به سِمت قیمومت نصب شوند:

۱. کسانی‌که خود، تحت ولایت یا قیمومت‌اند؛ ۲. کسانی‌که به‌علت ارتکاب جنایت یا یکی از این جنحه‌ها، به‌موجب حکم قطعی، محکوم شده باشند: سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر؛ ۳. کسانی‌که حکم ورشکستگی آن‌ها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آن‌ها تصفیه نشده است؛ ۴. کسانی‌که به فساد اخلاقی معروف باشند؛ ۵. کسی‌که خود یا اقربای طبقهٔ اول او دعوایی بر محجور داشته باشد.

---

۱. ملامهدی نراقی، *رسائل و مسائل*، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. نک: ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی (خانواده)*، ج ۲، صص ۲۴۱تا۳۲۹.

۳. اصل ۲۱ *قانون اساسی* ایران بر این نکتهٔ مهم تأکید کرده است که درصورت فقدان ولیّ قهری، مادر مقدّم است. همچنین براساس مادهٔ ۱۲۳۲ *قانون مدنی*، با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اَقربای محجور بر سایرین مقدم خواهند بود. همچنین بنابر مواد ۶۱ و ۶۲ *قانون امور حسبی*، پدر یا مادر محجور تا زمانی که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت برای قیمومت، بر دیگران مقدم است. همچنین درصورت محجورشدن زن، شوهر باداشتن صلاحیت برای قیمومت، بر دیگران مقدم است.

مبحث دوم: حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کودک

گفتار اول: حق برخورداری از ملّیت و تابعیت

مواد ۷ و ۸ *کنوانسیون حقوق کودک*[۱] به موضوع تابعیت کودک اختصاص یافته و تصریح کرده ایت که بخشی از مسئلهٔ حقّ کودک در داشتن هویت، مسئلهٔ ملّیت و تابعیت است. به‌عقیدهٔ تدوین‌کنندگان ***کتاب راهنمابرای اجرای پیمان‌نامهٔ حقوق کودک***، موضوع ملّیت و تابعیت کودکان با توجه به مسائل زیر، موضوع بسیار دشوار و بحث‌برانگیزی است: حساسیّت همهٔ ملت‌ها دربارهٔ حقّ حاکمیت و شهروندی، وجود اصول و پیش‌فرض‌های مذهبی و قانونیِ متنوع و متفاوت دربارهٔ چگونگی کسب ملّیت و نیز نگرانی فزایندهٔ ملت‌های ثروتمندتر در انکار یا الغای حقوق شهروندی ملت‌های فقیر.[۲] به‌همین دلیل، بند ۲ مادهٔ ۷ *کنوانسیون*، دولت‌ها را موظف کرده است که زمینه و سازوکاری ایجاد کنند تا هر کودکی از حقّ داشتن ملّیت، بهره‌مند شود.

---

۱. مادهٔ ۷. ۱. تولد کودک بلافاصله پس از به‌دنیاآمدن، ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و درصورت امکان، شناسایی والدین و قرارگرفتن تحت سرپرستی آن‌ها، برخوردار است؛ ۲. کشورهای طرف کنوانسیون مطابق با قوانین ملی و تعهدات خود، طبق اسناد بین‌المللی مربوطه در این زمینه، خصوصاً در مواردی که کودک درصورت عدم‌اجرای آن‌ها آواره محسوب شود، این حقوق را لازم‌الاجرا تلقی خواهند کرد.

مادهٔ ۸. ۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را برای حفظ هویت خود، ازجمله ملیت، نام و روابط خانوادگی، طبق قانون و بدون مداخله، تضمین خواهند کرد؛ ۲. در مواردی که کودک به‌طور غیرقانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، کشورهای عضو، حمایت و مساعدت‌های لازم را برای استیفای سریع حقوق فوق به‌عمل خواهند آورد.

2. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p114.

گفتار دوم: حق برخورداری از آزادی

کنوانسیون حقوق کودک در مواد ۱۲ تا ۱۷، مسائل مهمی را دربارهٔ موضوع آزادی کودکان مطرح کرده است. البته واضح است که این حقوق مربوط به آن‌دسته از کودکان است که تا حدی استقلال فکری و توانایی کسب اعتقادات و دیدگاه‌های خود را دارند. شاید بتوان گفت در این فرض، منظور ما کودکان ممیّزی است که در مسائل فقهی نیز با کودکان غیرممیّز تفاوت‌هایی دارند.

الف) حق بیان آزادانهٔ عقائد

مادهٔ ۱۲ *کنوانسیون حقوق کودک*[۱] به‌صراحت بیان می‌کند که کودکی که توانایی شکل‌دادن و سامان‌بخشیدن به عقاید خود را دارد، می‌تواند و حق دارد که آزادانه نظر و عقیدهٔ خود را بیان کند و دیگران باید براساس و متناسب با سن و میزان بلوغ او، به دیدگاه‌ها و عقاید او اهمیت دهند. همچنین باید به کودک اجازه داد که در دادرسی‌های قضایی و اداری مربوط به خود، نظرش را به‌طور مستقیم یا از طریق نماینده، بیان کند؛ البته به‌گونه‌ای که مطابق با قوانین ملی باشد.

در این ماده، دولت‌ها مکلّف شده‌اند زمینه‌ای را فراهم کنند تا کودک بتواند عقیده و نظر خود را درزمینهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی، آزادانه بیان کند و همچنین در مسائل قضایی و دادگستری، فرصت اظهارنظر را در امور مربوط به خودش به کودک بدهند.

درواقع، تحلیل این ماده به این‌صورت است که در حوزهٔ روابط اجتماعی و خانواده و مراجع قضایی، کودک باید بتواند دیدگاه‌های خود را آزادانه بیان کرده و بستر لازم در این زمینه فراهم شود. البته در هر جامعه و ملتی، براساس عرف و آداب و رسوم خاص آن، می‌توان به این موضوع توجه کرد که برای رشد و بالندگی کودک، باید زمینهٔ مناسب برای اظهارنظر آزادانهٔ کودک ایجاد

---

۱. سیدمحمد صدر، *ماوراءالفقه*، ج۵، ص۱۸۵.

شود. البته این بدان معنا نیست که ادارهٔ زندگی و مسائل کودک نیز براساس نظر شخصی او تنظیم شود. اسلام برای حمایت از کودک و حفظ منافع اساسی او، نهاد ولایت و قیمومت را پیش‌بینی کرده است که در مبحث قبلی به آن اشاره کردیم.

در دستورات و آموزه‌های دینی نیز به‌دلیل اینکه هیچ‌گونه تکلیفی برای کودک مقرر نشده است، به‌نظر می‌رسد وی در اظهارنظر و بیان، آزاد باشد.

ب) حق آزادی فکر، عقیده و انتخاب مذهب

مادهٔ ۱۴ *کنوانسیون حقوق کودک* با پذیرش اِعمال محدویت در حوزهٔ عمومی و رعایت آزادی دیگران، مسئلهٔ آزادی فکر و عقیده و مذهب کودک را بیان کرده است. در مادهٔ مزبور آمده است:

۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق آزادی فکر و عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون* حقوق و وظایف والدین و سایر سرپرستان قانونی کودک را برای هدایت کودک درجهت اِعمال حقوق وی، به طریقی که باعث اعتلای استعدادها و توانایی‌های کودک شود، محترم خواهند شمرد.

۳. آزادی ابراز عقیده و مذهب فقط طبق محدودیت‌هایی که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت و اخلاقیات عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران لازم است، محدود می‌شود.

در *اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر* و *عهدنامهٔ بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی* بر مسئلهٔ آزادی فکر و عقیده و مذهب برای همهٔ انسان‌ها تأکید شده است. مادهٔ مذکور، این حق را برای کودکان به‌شکل محدودتری پذیرفته است. در بند دوم آن، از نقش والدین و کمک دولت‌ها به آنان برای راهنمایی کودکان درجهت اِعمال حقوقشان سخن گفته شده است؛ همچنین در بند سوم به محدویت‌های اعمال‌شده ازسوی قوانین داخلی کشورها توجه شده است.

این ماده در اصل، باوجود راهنمایی‌های والدین، به این نکته تصریح می‌کند که کودک باید دارای حق آزادی انتخاب مذهب باشد. دست‌کم از مادهٔ ۱۴

استنباط می‌شود که الزامی نیست که کودکان تا قبل از ۱۸سالگی، باید از مذهب والدین خود پیروی کنند. البته این ***کنوانسیون*** با توجه به مادهٔ ۸ (حفظ هویت)، مادهٔ ۲۰ (حفظ مذهب در زمان محرومیت از محیط خانوادگی) و مادهٔ ۳۰ (حق اجرای مراسم مذهبی جمعی به‌همراه اعضای گروه کودک)، از حق کودک برای حفظ مذهب والدین خود حمایت می‌کند.

باتوجه به این توضیح، مفاد مادهٔ ۱۴ با اصول و آموزه‌های دینی، ازجمله آموزه‌های اسلام سازگاری ندارد؛ به‌همین دلیل در برخی کشورها و شاید بیشترِ کشورهای اسلامی، این ماده را با حق شرط پذیرفته‌اند و این بدان معناست که در این زمینه محدویت‌هایی در آداب و رسوم و حتی در قوانین داخلی وجود دارد. در بسیاری از کشورها، والدین کودک تعیین‌کنندهٔ مذهب کودکان هستند.[1]

در کشور ***دانمارک***، سرپرستان کودکان ۱۵ تا ۱۸ساله می‌توانند آن‌ها را به سازمان کلیسا وارد یا از آن خارج کنند؛ مشروط بر اینکه خود کودکان راضی به این امر باشند. در کشور ***انگلستان*** پس از اینکه کودکی به‌اندازهٔ کافی رشد کرد، اگر سرپرستِ کودک بخواهد مذهب او را انتخاب کند، باید ***تصمیم Gillick***[2] را نیز مدنظر قرار دهد. این تصمیم بیان‌کنندهٔ این اصل است که هرگاه کودک به‌حدی از درک و هوشیاری لازم و کافی برای تصمیم‌گیری در امور برسد، حقوق ناشی از سرپرستی والدین، جای خود را به حق کودک می‌دهد.

در ***قانون مدنی جمهوری کره*** آمده است که سرپرست کودک، حقوق و وظیفهٔ محافظت و آموزش کودک خود را نیز دارد. این قانون، آزادی آموزش مذهبی و اخلاقی کودک را برای والدین یا سرپرستان قانونی آن‌ها تضمین

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p196.
2. Gillick competence: is a term originating in England and is used in medical law to decide whether a child (16 years or younger) is able to consent to his or her own medical treatment, without the need for parental permission or knowledge (http://en.wikipedia.org/wiki/Gillick_competence).

می‌کند. البته فرض اینکه در *جمهوری کره* کودکان نیز پیرو اعتقادات والدین باشند، چندان طبیعی به‌نظر نمی‌رسد. همهٔ کودکان براساس صلاح‌دید و گرایش‌های آزاد خویش، مذهب خود را انتخاب می‌کنند. همچنین در نظام کنونیِ تعیینِ مدرسه از ابتدایی تا دبیرستان، برای دانش‌آموزان، مدرسه‌ای تعیین می‌شود که در نزدیک‌ترین فاصله از محل سکونت آن‌ها قرار دارد؛ بدون آنکه به پیشینهٔ مذهبی کودک توجه شود.[۱]

به‌نظر می‌رسد کودکان تا رسیدن به سن بزرگ‌سالی، ازنظر دین و مذهب، ظاهراً تابع پدر و مادر یا یکی از آن‌ها خواهند بود. با توجه به موقعیت کودک ازنظر عقلانی و رشد فکری، در آموزه‌های دین اسلام، کودک ازنظر دین تابع پدر و مادر، اگر هر دو مسلمان باشند، یا تابع یکی از آن دو، هرکدام که مسلمان باشد، خواهد بود. دلیل این مسئله را برخی فقها این‌گونه بیان کرده‌اند:

سبب التبعية في الصغير النقص عن أحكام التكليف و عدم اعتبار العبادة... .[۲]

البته برخی، از قرآن و روایات[۳] نیز دلایلی آورده‌اند؛ مثل آیهٔ ۲۱ سورهٔ طور:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛

و کسانی‌که گرویده و فرزندانشان آنان را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کارهایشان را نمی‌کاهیم. هرکسی در گرو دستاورد خویش است.

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p196.

۲. محمدبن‌الحسن‌بن‌یوسف‌الأسدی‌الحلّی (فخرالمحققین)، *ایضاح‌الفوائد فی شرح مشکلات‌القواعد*، ج۳، ص۱۱۳.

۳. مانند روایت *حفص‌بن‌غیاث*. در این روایت نیز دربارهٔ فرد غیرمسلمانی سؤال شد که در سرزمین کفر و بعد از پیروزی مسلمانان، اسلام می‌آورد. در پاسخ، *امام‌صادق*(ع) می‌فرماید: **إِسْلَامُهُ إِسْلَامٌ لِنَفْسِهِ وَ لِوُلْدِهِ الصِّغَارِ وَ هُمْ أَحْرَارٌ وَ مَالُهُ وَ مَتَاعُهُ وَ رَقِيقُهُ لَهُ**؛ اسلام‌آوردن او اسلام برای خود و کودکان نابالغ اوست؛ درحالی‌که آن‌ها انسان‌های آزادند و اموال و کالاها و بردگان متعلق به اوست... (شیخ طوسی، *تهذیب‌الأحکام*، ج۶، ص۱۵۲، ح ۶۷).

برخی فقیهان نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند که به‌هرحال، تبعیت کودک از پدر و مادر بدین معناست که با او در دوران کودکی مانند مسلمانان رفتار می‌شود؛ یعنی او ارث می‌برد و اگر کسی او را بکشد، قتل مسلمان خواهد بود و مواردی از این قبیل که برای هر مسلمانی وجود دارد.[۱]

البته در درستی دلالت این آیه بر موضوعِ بحث و گسترش مفهوم احادیث به افرادی مانند مادر و مادربزرگ و پدربزرگ، بر فرض درستی سند آن احادیث، بحث بسیاری وجود دارد؛ اما، به‌هرحال، کودک در دوران کودکی از این نظر لابشرط است. ولی در این صورت در تمام مسائل وی رعایت‌کردن مصالح او شرط اساسی و محوری است.

همچنین در آموزه‌ها و سفارش‌های معصومان، بر آموزش کودکان در مسائل دینی و عادت‌دادن آنان به اجرای فرایض مذهبی تأکید بسیار شده است؛ مثلاً در روایاتی آمده است که کودکان را تا ۷سالگی، تا جایی‌که خطری برای آنان ندارد، آزاد بگذارید و در هفت سالِ بعدی، او را به وظایف خودش آگاه و تربیت کنید. نیز در روایتی به پدر و مادر توصیه می‌کند که فرزندان را به عبادت‌کردن، مثل نمازخواندن، قبل از بلوغ و بزرگ‌سالی تمرین دهید و آنان را با امور دینی آشنا سازید.

به‌هرحال، در مقررات دینی نیز به آزادی توجه شده است و آزادی مذهب یکی از آن‌هاست؛ ولی این موضوع برای کسانی است که به بزرگ‌سالی رسیده‌اند و به این دلیل است که اَعمالشان اثر حقوقی داشته باشد؛ وگرنه رفتارهای کودک به این شکل نیست. لذا به‌نظر می‌رسد مذهبِ کودک نیز، مثل اقامتگاه و تابعیت او، وابسته به والدین است.[۲]

---

۱. و معنی الحکم بإسلامه و هو طفل دفنه في مقابر المسلمین و توریثه من المسلم و قتل قاتله و الصلاة علیه (یحیی‌بن‌سعید حلّی، *الجامع للشرائع*، ص۳۵۷).

۲. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ قوانین ایران، نک: گروهی از نویسندگان، *کنوانسیون حقوق کودک و بهروری از آن در حقوق ایران*، صص۱۷۲و۱۷۳.

ج) حق شرکت در انجمن‌ها و مجامع مسالمت‌آمیز

در مادهٔ ۱۵ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است:

۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حقوق کودک را برای آزادی تشکیل اجتماعات و مجامع مسالمت‌آمیز به‌رسمیت می‌شناسند.

۲. به‌غیر از محدودیت‌هایی که در قانون تصریح شده یا محدودیت‌هایی که برای حفظ منافع امنیت ملی یا امنیت عمومی، نظم عمومی، سلامت عمومی و اخلاقیات یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است، هیچ محدودیتی در اِعمال این حقوق وجود ندارد.

باتوجه به تصریح *کنوانسیون* بر پذیرش این حق به‌صورت محدود و مغایرت‌نداشتن با نظم عمومی و اخلاقی و به‌طور کلی مصالح فردی و اجتماعی کودک، این امر، مغایرتی با آموزه‌های دینی ندارد؛ بلکه برای رشد و بالندگی کودک نیز بسیار مفید است؛ مثل واردکردن کودکان در اجتماعات مربوط به محیط‌زیست، انجمن‌های مدارس و مجلس دانش‌آموزی. در ادامه، به مجلس دانش‌آموزی ایران اشاره می‌کنیم که با تلاش سازمان دانش‌آموزی ایران ایجاد شده است. در اساسنامهٔ این انجمن آمده است:

در اجرای مادهٔ ۲۴ آیین‌نامهٔ اجرایی مدارس، مصوب ششصدوپنجاه‌ودومین جلسه شورای عالی آموزش‌وپرورش مورخ ۲۰مرداد۷۹، شورای دانش‌آموزی مرکزی که در این مصوبه «مجلس دانش‌آموزی» نامیده می‌شود، براساس این آیین‌نامه تشکیل خواهد شد.

در ادامهٔ اساسنامه، اهداف این تشکیلات ذکر شده است:

۱. ترویج فرهنگ مشارکت‌جویی، تعاون و همکاری و مسئولیت‌پذیری و زمینه‌سازی برای مشارکت فکری و عملی دانش‌آموزان در عرصه‌های مختلف آموزش‌وپرورش؛

۲. ترویج فرهنگ گفت‌وگو و مشورت بین دانش‌آموزان؛

۳. بهره‌گیری از نظریات دانش‌آموزان در اصلاح قوانین و مقررات و طرح و برنامه‌های مرتبط با آن‌ها؛

۴. آشناکردن دانش‌آموزان با مقوله‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی؛

۵. تقویت روحیهٔ خودباوری و خوداتکایی و اخلاق اجتماعی؛

۶. تقویت هویت اسلامی و ایرانی و تحکیم و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی.

همچنین دربارهٔ ضرورت تأسیس تشکیلات دانش‌آموزیِ پیشتازان و فرزانگان آمده است:

انسان، موجودی آرمان‌گرا و مطلوب‌اندیش است. دستیابی به ایده‌ها و آرمان‌هایی که انسان در ذهن خود می‌پرورد، همیشه ممکن نیست. مطالعهٔ زندگی انسان‌های گذشته و تمدن‌های کهن به او آموخته است که برای تحقق‌بخشیدن به این ایدئال‌ها، باید در جست‌وجوی ابزار و روش مناسب باشد. انسان به اقتضای اندیشه و شناختِ شرایط و شواهد عینی که منجر به پیش‌بینی اتفاقات محتمل می‌شود، نیازمند اتخاذ شیوه‌هایی است که وی را برای نیل به اهداف و حفظ روحیهٔ آرمان‌خواهی، تقویت و تجهیز کند. ضرورت حیات اجتماعی و عمق‌بخشیدن به روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان، مستلزم آموزش مناسب است. بنابراین، در هر جامعهٔ سالم و زنده‌ای، لازم است که در نظام تعلیم و تربیت، جایگاه مناسبی برای این امر مهم پیش‌بینی شود.

آینده‌سازان جامعه، کودکان و نوجوانان، برای شناخت حیات اجتماعی، در کنار آموزش‌های رسمی و تئوریک، باید با زندگی عملی منطبق بر آرمان‌های عقیدتی و ملی آشنا شوند. در جامعهٔ جوان اسلامی ما، بیش از هر جامعهٔ دیگر چنین ضرورتی وجود دارد تا نوجوانان و جوانان برای زندگی اجتماعی سالم در کنار دیگران آماده شوند.

بهترین روش برای رسیدن به این مقصود، شرکت‌دادن دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی بوده و مناسب‌ترین محل برای اجرای دقیق و تحقق آن، تشکیلاتی پویا و هماهنگ است. تشکیلات پیشتازان و فرزانگان با چنین چشم‌اندازی ایجاد شده است.

د) حریم خصوصی کودک

در مادهٔ ۱۶ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است:

۱. در امور خصوصی، خانوادگی یا مکاتبات هیچ کودکی نمی‌توان خودسرانه یا غیرقانونی دخالت کرد یا هتک حرمت نمود.

۲. کودک دربرابر این‌گونه دخالت‌ها یا هتکِ حرمت‌ها، موردحمایت قانون قرار دارد.

مادهٔ فوق دربردارندهٔ حق همهٔ کودکان بـرای برخـورداری از حمایـت قـانونی دربرابر مداخلات خودسرانه و غیرقانونی در امور خصوصی، خـانوادگی، خانـه و مکاتبات وی و همچنین حمایت دربرابر تعرض به عزت و آبروی اوست.

علاوه بر این موارد، براساس بند ۷ قسمت ب، بند ۲ مـادهٔ ۴۰ کنوانـسیون، هر کودکی که متهم یـا مظنـون بـه نقـض قـانون کیفـری شـود، حـداقل دارای تأمین‌های زیر خواهد بود: «... ۷. در تمامی مراحل دادرسی، حـریم شخـصی و خصوصی او محفوظ بماند. کمیتهٔ حقوق کودک پیـشنهاد داده کـه ایـن مـسئله دربارهٔ کودکانی هم اِعمال شود که درگیر دادرسی‌های خـانوادگی‌انـد و قربـانی سوءاستفاده شده‌اند.»[1]

درخصوص مادهٔ ۱۶ کنوانسیون، می‌توان دو فرض تصور کرد: اول، دخالت خودسرانهٔ پـدر و مـادر و اعـضای خـانواده در امـور خـصوصی کـودک؛ دوم، دخالت خودسرانهٔ افراد دیگر در امور خصوصی کودک.

دربارهٔ فرض اول به‌نظر می‌رسد کـه در اکثـر کـشورها، قـانون نمـی‌توانـد حمایت از حریم خصوصی کودک را دربرابـر اعـضای خـانواده تـضمین کنـد؛ به‌دلیل اینکه حرمت خانواده به‌اندازه‌ای است که دخالت در آن به‌معنای مداخله در رابطهٔ والدین و کودکان و محدودساختن نقش سازنده و بسیار مهم والـدین و به‌طور کلی بزرگ‌سالان در رابطه بـا کودکـان خواهـد بـود. بـرای نمونـه، در گزارش مقدماتی فنلاند دربارهٔ اجرای ***کنوانسیون حقوق کودک*** آمده است:

> در مـواردی ازقبیـل حـق والـدین بـرای بازرسـی نامـه‌هـای کودکـان و گوش‌کردن به مکالمات تلفنی آن‌ها، به‌منظـور نظـارت بـر اَعمـال آن‌هـا، بحث زیادی در فنلاند صورت نگرفته است؛ اما در نظام آموزشی فنلاند، بر طبق قانون، توصـیه‌هـای حرفـه‌ای محرمانـه بـرای کودکـان فنلانـدی تضمین شده است.[2]

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p213.
2. Opcit.

به‌علاوه، اطلاع پدر و مادر از امور خصوصی کودک به‌معنای مداخلهٔ آنان در حریم خصوصی کودک نیست؛ بلکه به‌معنای حمایت و حراست از کودکان در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد آنان است. کودکان، در عمل، به‌دلیل استقلال‌نداشتن و ناتوانی در تصمیم‌گیری‌ها، نیاز به پشتیبان و فردی دلسوز دارند که از آنان حمایت کند. در آموزه‌های دینی، نزدیک‌ترین و دلسوزترین فرد برای کودک والدین او هستند و البته مادر، از جهاتی، پرمحبت‌تر از پدر است. از نظر اسلام، برای حفاظت و نگهداری کودک بعد از تولد، مادر بر پدر اولویت دارد.

البته در مواقع خاصی که کودک مورد رفتار خشونت‌آمیز و متعرضانهٔ والدین یا یکی از آنان قرار می‌گیرد، باید با سازوکارهای قانونی از او حمایت کرد. بنابر محتوای ***پیمان‌نامهٔ حقوق کودک*** می‌توان استثناهایی برای قاعدهٔ کلّیِ جدایی نوجوانان از بزرگ‌سالان قائل شد؛ اما فقط درصورتی مجاز به این کار هستیم که این امر برای حفظ بیشترین منافع کودک، ضروری تلقی شود.

اما در فرض دوم به‌نظر می‌رسد باید حریم خصوصی کودکان از تعرض سایر افراد جامعه، مصون بماند و دولت، سازوکار مناسب را در این زمینه، هم از جهت تصویب قوانین موردنیاز و هم فرهنگ‌سازی در جامعه به‌وسیلهٔ آموزش و اطلاع‌رسانی فراهم کند. در قوانین جزایی[1] و ***قانون اساسی*** ایران[2] درزمینهٔ حفظ حریم خصوصی افراد، قید بزرگ‌سال یا کودک وجود ندارد و به‌نظر می‌رسد گشودن بسته‌های پُستی و مکاتبات و استراق سمع و... در مورد کودکان نیز مشمول قوانین یادشده باشد.

همچنین از حریم خلوت کودکان در سایر امور اجتماعی، پرونده‌های

---

۱. مادهٔ ۱۰۴ ***قانون آیین دادرسی کیفری*** و تبصرهٔ آن و مادهٔ ۵۸۲ ***قانون مجازات اسلامی*** دربارهٔ حریم خصوصی افراد به‌معنای عام است.

۲. براساس اصل ۲۵ ***قانون اساسی***: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم‌مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق‌سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.»

کودکان در دستگاه قضایی و نیز مؤسسات مختلف، باید حمایت کرده و از مداخله در آن‌ها خودداری کرد. مقررات ایران در این مسئله نیازمند قانون‌گذاری خاص دربارهٔ کودکان است؛ برای مثال در مقررات سازمان ملل مواد مختلفی مربوط به نوجوانان محروم از آزادی (کودکان معارض قانون) آمده است[1] و لازم است چنین مصادیقی در قوانین داخلی نیز تعریف شود.

گفتار سوم: حق برخورداری از آموزش و پرورش

آموزش و پرورش از دو واژه تشکیل شده است که همیشه در کنار هم به‌کار می‌روند و تفکیک‌ناپذیرند؛ اما در ادامه، آن‌ها را به‌طور مستقل تبیین می‌کنیم:

الف) حق کودک بر آموزش (تعلیم)

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق کودک در دنیای امروز، مسئلهٔ تعلیم و آموزش کودکان است. در دستورات دینی، بر علم‌آموزی و دانش‌اندوزی کودکان از سنین ابتدایی دوران کودکی، بسیار تأکید شده و شاید به هیچ موضوعی به این وسعت توجه نشده باشد. به‌تعبیر *امام‌علی*(ع): **العلم في الصغر كالنقش في الحجر**؛ علم و یادگیری در دوران کودکی همانند نقش روی سنگ [ماندگار] است.[2] در آیاتی از *قرآن کریم* نیز هدف رسالت انبیای الهی، تزکیه و تعلیم ذکر شده است.[3]

این حق از دو جهت درخور بررسی است: یکی از این نگاه که حق کودک

---

1. *United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty*, Adopted by General Assembly resolution 45/113 of 14 December 1990.

۲. أبوالفتح‌الکراجکی، *کنزالفوائد*، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. **لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**؛ خدا بر اهل ایمان منّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آن‌ها، آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آن‌ها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (آل‌عمران، آیهٔ ۱۶۴).

بر تعلیم، از تکالیف والدین است و آنان باید تمام تلاش خود را در این راه مبذول دارند. دیگری، وظیفه‌ای است که حکومت به‌عنوان متولّی جامعه برای بسترسازی و بسیج امکانات دارد تا جامعه را به نقطه‌ای برساند که هیچ کودکی برای فراگیری علم، کمبود یا مشکلی نداشته باشد.

ازنظر قوانین داخلی، آموزش‌وپرورش اجباری است. مهم‌ترین قانون هر کشور، ***قانون اساسی*** آن کشور است. در ***قانون اساسی*** بسیاری از کشورها ایجاد بستر مناسب برای آموزش کودکان به‌عنوان وظیفهٔ دولت پیش‌بینی شده است. چند اصل از اصول ***قانون اساسی*** ایران، به ارائهٔ امکانات برای آموزش و پرورش مجانی اشاره می‌کند: ابتدا در اصل سوم ***قانون اساسی*** آمده است:

> دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همهٔ امکانات خود را برای امور زیر به‌کار بَرد: ...۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی... .

همچنین در اصل سی‌ام نیز آمده است:

> دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همهٔ ملت تا پایان دورهٔ متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحدّ خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۲۲، از جملهٔ قوانینی است که دولت را به این مکلّف کرده بود که ظرف ۱۰سال، آموزش و پرورش را در کشور، عمومی و اجباری کند. در مادهٔ ۱ قانون مزبور آمده است:

> دولت مکلف است از سال ۱۳۲۲ تا مدت ۱۰سال، تعلیمات (آموزش و پرورش) ابتدایی را در تمام کشور به‌تدریج عمومی و اجباری سازد.

در مواد ۵ و ۶ نیز آمده بود:

> در نقاطی‌که طبق مادهٔ چهارم، اجباری‌بودن تعلیمات اعلام شده است، اهالی مکلّف‌اند اطفال خود را که سنشان شش سال تمام باشد، در شهریورماه در دبستان‌ها نام‌نویسی کنند. هرگاه طفلی به‌واسطهٔ بیماری نتواند در موقع مقرر مشغول به‌تحصیل شود، ولیّ او موظف است او را

بلافاصله پس از رفع نقاهت، به دبستان معرفی کند. همچنین هرگاه ولیّ طفل در موعد مقرر بدون داشتن عذر موجه، طفل خود را برای تحصیل منظم به دبستان نسپارد، علاوه بر اینکه مجبور است غفلت خود را جبران کند، به پرداخت ۱۰ریال جریمه محکوم می‌شود. وجوه حاصله از این جرایم، به مصرف تهیهٔ کتاب و لوازم تحصیل برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت خواهد رسید.

البته درحال‌حاضر، براساس مادهٔ ۴ ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان***، ممانعت از تحصیل کودکان جرم بوده و فرد خاطی، مستحق مجازات است.

همچنین مادهٔ ۴ ***قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی***، مصوب سال ۱۳۵۳، پدر یا مادر یا سرپرست قانونی را که استطاعت مالی دارد، مکلّف می‌کند که موجبات تحصیل کودک یا نوجوانِ کمتر از ۱۸سال خود را فراهم کند. درصورتی‌که وی از تحصیل کودک یا نوجوان جلوگیری کند، به جزای نقدی محکوم خواهد شد و هرگاه پس از ابلاغ حکم، پدر یا مادر یا سرپرست، به تکلیف مقرر در حکم دادگاه اقدام نکند، به حبس از یک تا سه سال و تأمین هزینهٔ معاش و تحصیل کودک یا نوجوان خود محکوم خواهد شد.

باعنایت به مطالب و قوانین فوق، ملاحظه می‌شود که هیچ مادهٔ قانونی را نمی‌توان یافت که به‌استناد آن، بتوان فردی را از حقّ مسلّم تحصیل و تعلیم و تربیت در هر مرحله یا مقطعی محروم کرد. بنابراین، سلب چنین حقی از هریک از افراد، خلاف مقررات و قوانین است.

مهم‌ترین اموری که آموزه‌های اسلام بر آموزش آن‌ها تأکید و توصیه‌های فراوان می‌کند، به شرح زیر است:

۱. آموزش خواندن و نوشتن: این مسئله، مقدمهٔ هر آموزشی است. روایات متعددی در این رابطه داریم. ضمن اینکه در *قرآن* آن‌قدر دانش‌آموزی و علم‌اندوزی اهمیت دارد که خداوند به قلم سوگند یاد می‌کند؛ ۲. آموزش قرآن؛ ۳. آموزش آداب؛ ۴. آموزش احکام و احادیث؛ ۵. آموزش حکمت.

ب) حق کودک بر پرورش (تربیت)

۱. تعریف و جایگاه تربیت در آموزه‌های دینی

واژهٔ تربیت بر پرورش‌دادن استعدادهای انسانی، یعنی فراهم‌کردن زمینهٔ رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند. با توجه به اینکه بحث ما در اینجا دربارهٔ حق بر تربیت است و نه بررسی موضوع تعلیم و تربیت و با توجه به اینکه تربیت، تعاریف مختلف و متنوعی دارد، فقط به یک تعریف اشاره می‌کنیم. گفته‌اند:

> تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعهٔ اَعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربّی)؛ به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان، به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا مهارت‌های حرفه‌ای.[۱]

شاید بتوان در عبارتی کوتاه گفت که منظور از تربیت، ایجاد دگرگونی‌های مطلوب در تن و روان است. با توجه به تعریف تربیت، به‌نظر می‌رسد ارکان مهم آن، شناسایی فردی است که درصدد تربیت او هستیم و همچنین آشنایی با اصول و روش‌های تربیت.

تربیت یکی از تکالیف خاص پدر و مادر و سرپرستان قانونی در عرصهٔ خانواده و اجتماع است. تربیت، مهم‌ترین مسئولیت پدر و مادر درقبال فرزند است؛ چراکه آیندهٔ کودک در گرو رفتار صحیح والدین و نشان‌دادن عکس‌العمل‌های مناسب در موقعیت‌های مختلف است. خداوند در *قرآن* کریم می‌فرماید:

> **یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکمْ وَ أَهْلِیکمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیها...**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگاه دارید... .

یکی از مصادیق مهمی که بیشتر مفسران[۲] در بحث از این آیه بیان کرده‌اند،

---

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *فلسفهٔ تعلیم و تربیت*، ص۳۶۶.

۲. نک: محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج۱۹، ص ؛ وهبةبن‌مصطفی‌الزحیلی، *التفسیرالمنیر فی‌العقیدة و الشریعة و المنهج*، ج۲۸، ص۳۱۶.

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

ادب‌آموزی و مسائل تربیتی است؛ یعنی خداوند در این آیه، به‌دنبال اخطار به برخی از همسران *پیامبر*(ص) و سرزنش آنان، خطاب خود را همهٔ مؤمنان قرار داده است و دربارهٔ تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده، به آنان دستوراتی می‌دهد.

همچنین خداوند در *قرآن* کریم گاهی رَویهٔ عملی برخی بندگان برگزیدهٔ خود را در تربیت و پرورش کودکان بیان می‌کند؛ مانند پندهای *لقمان* به فرزندش که می‌تواند نماد توجه کامل به تربیت، به‌خصوص تربیت دینی، باشد:

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛

به‌یاد آور زمانی‌را که لقمان به فرزندش، درحالی‌که او را موعظه می‌کرد، گفت: «پسرم، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا، ظلم بزرگی است.»[۱]

در روایات نیز یکی از حقوقی که همواره برای کودکان بر شمرده‌اند، حق بر ادب‌آموزی است؛ در روایت مفصلی که شامل وصایای *پیامبر* گرامی اسلام(ص) به *امام‌علی*(ع) است، آمده است:

يا عَلِيُّ، حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحا...؛

ای علی، حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیکو برای وی برگزیند، به‌خوبی او را ادب بیاموزد و او را بر موضع صلاح و نیکی قرار دهد.[۲]

در تعبیر زیبای دیگری، از *امام‌علی*(ع) نقل شده است که هیچ پدری هدیه‌ای گران‌بهاتر از ادبِ نیکو به فرزندش نبخشیده است.[۳]

مسئلهٔ مهم دیگر این است که در بحث ادب‌آموزی و تربیت کودک، باید به مسئلهٔ آزادی کودک در این حیطه توجه کرد. اوضاع و ویژگی‌های سِنّی هرکودکی به ما اجازه نمی‌دهد که با توجه به حق آزادی او، او را در مواجهه

---

۱. لقمان، آیهٔ ۱۳.

۲. حسن طبرسی، *مکارم‌الاخلاق*، ص۴۴۳؛ همچنین، نک: شیخ صدوق، *من لا یحضره‌الفقیه*، ج۴، ص۳۷۲.

۳. علی مشکینی، *تحریرالمواعظ‌العددیة*، ص۶۹. البته این روایت از *پیامبر*(ص) نیز نقل شده است (نک: ابوالقاسم پناهنده، *نهج‌الفصاحه، مجموعه‌کلمات قصار پیامبر*، ص۶۵۹).

با خطر رها کنیم و حیات او را به‌مخاطره بیندازیم؛ اما درعین‌حال به این معنا هم نیست که در تمام جوانب، حقوق او را در نظر نگیریم. برای تربیت کودک باید از بهترین روش‌ها استفاده کرد. یکی از این روش‌های مطلوب را می‌توان شامل چهار رکن دانست: تربیت ازطریق ارائهٔ الگو، تربیت با رفتار و عمل، تربیت با استفاده از موعظه و پند و درنهایت، تربیت ازطریق مراقبت.

۲. تربیت و پرورش در اسناد بین‌المللی

در مادهٔ ۱۸ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است:

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون* بیشترین تلاش خود را برای تضمینِ به‌رسمیت‌شناختن این اصل که پدر و مادر کودک، مسئولیت‌های مشترکی درقبال رشد و پیشرفت کودک دارند، به‌عمل خواهند آورد. والدین یا قیّم قانونی، مسئولیت عمده را دربارهٔ رشد و پیشرفت کودک به‌عهده دارند. اساسی‌ترین مسئلهٔ آنان [حفظ] منافع اساسی کودک است.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون* به‌منظور تضمین و اعتلای حقوقی که در این *کنوانسیون* بیان شده است، همکاری‌های لازم را با والدین و قیّم قانونی درجهت اجرای مسئولیت‌هایشان برای تربیت کودک به‌عمل خواهند آورد و ایجاد مؤسسات و تسهیلات و خدماتی را برای نگهداری کودکان، تضمین خواهند کرد.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون* تمام اقدامات لازم را به‌منظور تضمین حق استفادهٔ کودکانی که والدین شاغل‌دارند، از خدمات و تسهیلات مربوط به نگهداری کودکان به‌عمل خواهند آورد.

این ماده نشانگر مسئولیت والدین و سرپرستان قانونی است که محوری‌ترین افراد در رابطه با کودکان هستند. در اسناد عام بین‌المللی و منطقه‌ای نیز به این مسئلهٔ مهم تصریح شده است؛ مانند مادهٔ ۱۰ ***کنوانسیون حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی***، مواد ۲۳ و ۲۴ ***کنوانسیون حقوق مدنی‌سیاسی***، ***میثاق حقوق کودک در اسلام***.

نکتهٔ دیگر اینکه دولت نیز در این زمینه باید نقش ایفا کند: از یک طرف اجرای این وظیفه ازطریق تصویب قوانین صورت می‌گیرد و ازطرف دیگر، دولت مسئول برنامه‌ریزی برای آموزش والدین دربارهٔ مسئولیت خطیر تربیت

فرزندان است؛ برای نمونه، دولت اندونزی برنامه‌ای را اجرا کرد تا به مادران امکان دهد که بیش‌ازپیش با مهارت‌ها و دانشی که کسب می‌کنند، بتوانند با هریک از کودکان خردسال، از نوزادی تا ۳سالگی، روابط متقابل برقرار کنند. در این برنامه، نزدیک به ۱،۳۰۰،۰۰۰مادر که در تقریباً ۱۸۵۰۰روستا زندگی می‌کردند، شرکت کردند.

نکتهٔ مهم دیگر، خانواده‌های تک‌والدی است که در بیشترِ آن‌ها سرپرست خانوار، مادر است. آنان نیاز به توجه خاص دولت‌ها دارند تا بتوانند با تأمین هزینه‌های زندگی، به‌خوبی فرزندان را تربیت کنند.

بنابه قوانین برخی کشورها، در پرورش و تربیت کودک و مخصوصاً در دوران نوزادی، نباید فقط به مادر توجه کرد؛ بلکه پدران نیز درقبال کودکان، باید فعال و مسئولیت‌پذیر باشند. این مسئله در مادهٔ ۱۸ ***کنوانسیون*** بدین‌صورت بیان شده است که همهٔ کشورها باید اصل مسئولیت هر دو والدین را به‌رسمیت بشناسند. دربرخی کشورها علاوه بر استفاده از مرخصی برای مادر، در زمان تولد کودک، باید به پدران نیز حق استفاده از مرخصی داده شود. در اینجا، برای نمونه، به چند مصداق ملّی اشاره می‌کنیم:

در گزارش ***ایتالیا*** به ***کمیتهٔ حقوق کودک*** آمده است: دادگاه قانون اساسی ایتالیا تأکید می‌کند که رشد متوازن شخصیت کودک، به‌خصوص ازنظر جنبه‌های عاطفی و ارتباطی، مستلزم مشارکت هر دوی والدین است؛ بنابراین، دادگاه قانون اساسی حقوق زیر را برای هر دوی والدین به‌رسمیت می‌شناسد:

> حق استفاده از شش ماه مرخصی با حفظ سِمت و دریافت فوق‌العاده‌ای برابر با سی‌درصدِ حقوق تا ۱سالگی کودک و حق تَرک محل کار در موارد مریضی کودک تا ۳سالگی و حق تعطیلی روزانه برای مراقبت از کودک در یک سالِ اولِ پس از تولد کودک.[1]

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, Alticle18.

همچنین در گزارش مقدماتی *نروژ* آمده است:

در سال‌های اخیر، مرخصی والدین برای تولد کودک به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۶، دورهٔ مرخصی، ۱۸هفته بود و دستمزدِ ازدست‌رفته کاملاً جبران می‌شد. در سال ۱۹۹۲، این دوره به ۳۵هفته با جبران دستمزد کامل یا ۴۴هفته و ۲روز با جبران ۸۰درصد دستمزد، افزایش یافت. در ۱آوریل۱۹۹۳، زمان مرخصی به ۴۲هفته رسید؛ با صددرصد جبران یا ۵۲هفته با ۸۰درصد جبران دستمزد که سه هفته از آن‌را باید مادر و پیش از تولد کودک استفاده کند و در غیراین‌صورت، این سه هفته از بین می‌رود. همچنین به زنانی که مرخصی استحقاقی ندارند و فرزندی به‌دنیا می‌آورند، مزایای نقدی پرداخت می‌شود. از آوریل۱۹۹۳، این مزایا به ۱۷۷۹۰کرونر نروژ (NOK) افزایش یافته است. چهار هفته از برنامهٔ جدیدِ مرخصی را پدر به‌تنهایی می‌تواند استفاده کند. درهنگام بیماری کودک هم مرخصیِ با حقوق اعطا می‌شود؛ کارکنانی که به‌دلیل بیماری کودکان زیر ۱۲سال نیازمند تَرک محل کار هستند، تا ۱۰روز در سال، فوق‌العادهٔ نقدی دریافت کرده و اگر سه فرزند یا بیشتر داشته باشند، پانزده روز در سال دریافت می‌کنند.[1]

در ایران، براساس مادهٔ ۳ و تبصره‌های آن در ***قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی***، مصوب ۱۳۷۴، مرخصی زایمان تا سه فرزند برای مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند، در بخش‌های دولتی و غیردولتی چهار ماه است. در تبصره‌های ۱ و ۲ آمده است: مادران شیرده بعد از شروع به‌کار مجدد، درصورت ادامهٔ شیردهی می‌توانند حداکثر تا بیست‌ماهگیِ کودک، روزانه یک ساعت از مرخصی، بدون کسر از مرخصی استحقاقی، استفاده کنند. همچنین امنیت شغلی مادران پس از پایان مرخصی زایمان و حین شیردهی باید تأمین شود.

به این مادهٔ قانونی در سال ۱۳۸۰ تبصره‌ای با عنوان تبصرهٔ ۳ اضافه شد؛ مبنی بر اینکه مرخصی زایمان برای وضع‌حمل‌های دوقلو، پنج ماه و برای

---

1. opcit.

زایمان‌های سه‌قلو و بیشتر از آن، یک سال با استفاده از حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط تعیین می‌شود.[۱]

همچنین در سال ۱۳۸۶ متن مادهٔ ۳ اصلاح شد و مدت مرخصی از چهار ماه به شش ماه افزایش یافت.[۲]

۳. تربیت کودک در قوانین ایران

علاوه بر تأمین معاش و نگهداری کودک، تربیت وی نیز به‌عهدهٔ پدر و مادر یا سرپرست قانونی کودک است. درواقع، پدر و مادر یا سرپرستان قانونی باید کودک را برای ورود به زندگی اجتماعی آماده کنند و مهم‌تر از آن، باید بر رفتار و تعلیم او نظارت کنند و سنت‌های مذهبی و ملی را به وی بیاموزند. این مسئله بیشتر جنبهٔ اخلاقی دارد و به‌دشواری می‌توان در حقوق از آن حمایت کرده و اجرای درست آن‌را تضمین کرد؛[۳] اما، به‌هرحال، در حقوق نیز تا حدودی باید به این مسئله توجه شود.

قانون‌گذار ایران در مادهٔ ۱۱۰۴ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و ترتیب اولاد خود، به یکدیگر معاضدت نمایند.» همچنین، براساس مادهٔ ۱۱۷۸ ***قانون مدنی***: «اَبوَین مکلّف هستند که در حدود توانایی خود، به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند.»

---

۱. قانون الحاق تبصرهٔ ۳ به مادهٔ ۳قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی، مصوب ۲۲اسفند ۱۳۸۰.

۲. قانون اصلاح مادهٔ ۳ قانون ترویج تغذیه با شیرمادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی، مصوب ۶تیر ۱۳۷۴.

۳. در حقوق خانواده، اصلی داریم با عنوان «اصل تقدم اخلاق بر حقوق» که خود جای بحث دارد و ما خوانندگان را بدان رهمنون می‌کنیم (محمود حکمت‌نیا و همکاران، ***فلسفهٔ حقوق خانواده***، ج۲، صص۱۰۷تا۱۳۰).

۴. تنبیه طفل

یکی از راه‌های پرورش کودک، استفاده از ابزار تنبیه درمقابل تشویق است. در مفهوم کلّی، تنبیه امری ضروری برای تربیت و پرورش است؛ اما مسئله در اینجا بر سر تنبیه بدنی است: آیا می‌توان آن‌را صرفاً به انگیزهٔ تربیت، فقط برای سرپرستان و اولیای قانونی طفل مجاز دانست؟

دربارهٔ اصل استفاده از تنبیه، برخی حقوق‌دانان معتقدند که قانون‌گذار نمی‌تواند حدود اختیار والدین را به‌دقت مشخص کند و به‌ناچار باید از عرف کمک بگیرد. همچنین، ایشان انگیزهٔ تأدیب را یکی از شرایط لازم و ضروری برای مجازبودن استفاده از تنبیه می‌دانند.[۱] این مسئله شاید در توجیه مادهٔ ۱۱۷۹ ***قانونی مدنی*** مناسب باشد که مقرر داشته است: «اَبوَین حق تنبیه طفلِ خود را دارند؛ ولی به استناد این حق، نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدودِ تأدیب، تنبیه نمایند.»

اما به‌نظر می‌رسد، در اصل، نحوهٔ تنظیم ماده دچار اِشکال است. اگر در دنیای امروز روش‌های دیگری برای تنبیه و تربیت طفل وجود داشت، آیا باز هم تنبیه بدنی را باید مجاز بدانیم؟ برخی صاحب‌نظران علم روان‌شناسی عقیده دارند که تنبیه بدنی ریشهٔ درد را از بین نمی‌برد، بلکه علائم درد را به‌صورت موقت تسکین می‌دهد.[۲] در دنیای امروز، برخی اعتقاد دارند که بهترین روش برای آموزش و پرورش، روش آزادی است. ***ژان‌ژاک روسو***[۳] در کتاب معروف خود با عنوان ***امیل*** که یکی از کتاب‌های بسیار مهم در حوزهٔ علوم تربیتی در غرب به‌شمار می‌رود، برعکسِ ***جان لاک***،[۴] به آزادی معتقد است. ***روسو*** در

---

۱. کاتوزیان، ***حقوق مدنی (حقوق خانواده)***، ج۲، ص۱۵۶.

۲. دکتر احمد بهشتی، ***تربیت کودک در جهان امروز***، ص۱۴۰.

3. Jean-Jacques Rousseau.

۴. به باور ***جان لاک***، به تمایلات طبیعی کودک نباید توجه کرد؛ بلکه برای سعادت آیندهٔ او باید عادات لازم را با فشار و سرسختی در وی ایجاد نمود (نک: همان).

کتاب *امیل* می‌گوید:

> اگر تنبیه، به‌خصوص تنبیهات سخت، را به‌منزلهٔ محرک بخواهند به‌کار ببرند، مضرات دیگری ازقبیل ترس و درهم‌شکستن شخصیت که بالمآل منجر به حالات عصبی و ناراحتی‌های عاطفی خواهد شد، نیز در بر دارد.[۱]

این مسئله هنوز در میان روان‌شناسان و عالمان علوم تربیتی به نظری واحد منتهی نشده است که آیا تنبیه بدنی به‌طورکلّی ممنوع است یا درصورت ضرورت، با حدود خاص، تجویز می‌شود. به‌دلیل اینکه این مبحث، از موضوع بحث ما خارج است، خوانندگان را به کتاب‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی رشد ارجاع می‌دهیم.

در برخی از روایات نیز زدن کودک نهی شده است. مردی حضور حضرت اباالحسن *امام‌کاظم*(ع) رسید و از فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمود: «فرزندت را نزن و برای ادب کردنش با او قهر کن؛ ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هرچه زودتر آشتی کن.»[۲] مطلب مهمی که در اینجا به‌نظر می‌رسد راه‌گشا باشد، سیرهٔ عملی معصومان(ع) در استفاده‌نکردن از تنبیه بدنی است؛ اگرچه ممکن است برخی روایات دال بر جواز تنبیه بدنی در حد خاصی باشد، اما در عملکرد معصومان(ع) هرگز از این روش استفاده نشده است. برای نمونه، در اینجا اشاره به روایتی از *انس‌بن‌مالک* جالب به‌نظر می‌رسد. وی در دوران کودکی در خدمت *رسول خدا*(ص) بوده است. انس می‌گوید: «چندین سال به *پیامبر* خدمت کردم، ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد.»[۳]

همچنین، در روایتی از *ام‌سلمه* نقل شده است: زمانی که خدمتکار *پیامبر*(ص) برای انجام‌دادن کاری رفته و دیر کرده بود، ایشان فرمود: «اگر از قصاص (ظاهراً قصاص روز قیامت) نمی‌ترسیدم، تو را با این چوب مسواک

---

۱. ژان‌ژاک روسو، *امیل*، ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده، ص۴۲۳.
۲. احمدبن‌فهدالحلی، *عدةالداعی*، ص۸۹.
۳. المقریزی، *إمتاع‌الأسماع*، ج۲، ص۲۳۵.

تنبیه می‌کردم.»[۱] ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که روایاتی که بر تأدیب (تنبیه بدنی) کودکان بزهکار دلالت دارند، چگونه توجیه‌پذیر است. در پاسخ می‌توان گفت که معصومان، مثل پیامبر(ص) و علی(ع)، گاهی در منصب حاکم بوده‌اند و گاهی به‌عنوان مربی و معلم ایفای نقش می‌کرده‌اند و ادعا این است که در مقام تربیت، هیچ‌گاه از تنبیه بدنی استفاده نکرده‌اند. علاوه بر اینکه این روایات دربارهٔ کودکانی است که در نوجوانی و نزدیک به بلوغ (کودکان ممیّز) هستند و ازاین‌رو، از تعبیر غلام و جاریه استفاده شده است.[۲]

ازنظر فقهی نیز فقیهانی که به جواز استفاده از تنبیه بدنی فتوا داده‌اند، بر این مسئله تأکید کرده‌اند که تنبیه باید به‌حدی باشد که مستلزم پرداخت دیه نباشد. می‌دانیم که حداقل میزانی که دیه در پی دارد، سرخ‌شدن پوست است. درنتیجه، قانون‌گذار می‌تواند در حالت عادی، استفاده از روش‌های تربیتی دیگر را در تنبیه بدنی ممنوع کرده و درصورت ضرورت، برای آن معیار و محدودهٔ خاص تعریف کند. نحوهٔ تنظیم موادی مثل مادهٔ ۱۱۷۳ ***قانون مدنی*** و بند ۱ مادهٔ ۵۹ ***قانون مجازات اسلامی*** مصوب ۱۳۷۰ مناسب نیست؛ با توجه به اینکه متعارف، در هر منطقه با منطقه دیگر متفاوت است. نقد مواد مذکور و نقل آرای فقیهان معاصر را در بحث کودکان بدسرپرست بیشتر بررسی خواهیم کرد.

اما در ***کنوانسیون حقوق کودک*** با توجه به مادهٔ ۱۹ و به‌طورکلّی روح ***کنوانسیون***، تأکید بر این است که کشورها باید تلاش کنند قوانین خود را به‌گونه‌ای اصلاح و تصویب کنند که اَعمال خشونت‌بار، به هیچ میزان، دربارهٔ کودکان اِعمال نشود. کمیتهٔ حقوق کودک به‌ویژه بر این تأکید کرده است که تنبیه بدنی در خانواده یا مدرسه و سایر مؤسسات یا در نظام قضایی، با

---

۱. الصالحی‌الشامی، ***سبل‌الهدی و الرشاد***، ج۷، ص۵۶.

۲. برای اطلاع بیشتر، نک: سیدعلی حسینی‌زاده، ***سیرهٔ تربیتی پیامبر واهل بیت (تربیت فرزند)***، ج۱، صص۱۴۳تا۱۴۶.

کنوانسیون سازگاری ندارد؛[1] برای مثال، در گزارش مقدماتی *سوئد* به *کمیتهٔ حقوق کودک* آمده است:

> حقوق بنیادین کودک در *قانون مقام والدین و مراقبان*، فصل ششم، بخش اول، چنین بیان شده است: کودک سزاوار مراقبت و امنیت و پرورش مطلوب است. باید با کودک با احترام به شخصیت و فردیت او برخورد شود و نباید در معرض تنبیه بدنی یا هرگونه رفتار اهانت آمیز قرار گیرد.[2]

در مقابل، در قوانین برخی کشورها، تعبیر «تنبیه بدنی معقول یا منطقی» آمده است که به‌اعتقاد *کمیتهٔ حقوق کودک*، حتی به این اندازه نیز نباید در قوانین باشد؛ زیرا زمینه‌ای برای سوءاستفاده می‌شود. در مادهٔ ۱۵۴ *قانون مدنی اسپانیا* مقرر شده است: «والدین می‌توانند کودکان خود را به‌طور معقول و با ملایمت تنبیه کنند.» ابراز نگرانی *کمیتهٔ حقوق کودک* در اینجا بدین‌خاطر است که مادهٔ مذکور را شاید به‌گونه‌ای تفسیر کنند که اَعمال مغایر با *کنوانسیون* مجاز شمرده شود.

همچنین در گزارش مقدماتی *انگلستان* از مفهوم «تنبیه منطقی»[3] دفاع شده است: مادهٔ ۱۹ *کنوانسیون*[4] باید در کنار مادهٔ ۵[1] موردتوجه قرار گیرد. دولت

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child,*** p257 .
2. Opcit.
3. Reasonable Chastisement.
۴. مادهٔ ۱۹ *کنوانسیون حقوق کودک*: «۱. کشورهای طرف *کنوانسیون* تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را درجهت حمایت از کودک دربرابر تمام اَشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار ازجمله سوءاستفاده جنسی در زمانی‌که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد. ۲. این‌گونه اقدامات حمایتی در موارد مقتضی باید شامل اقدامات مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی درجهت فراهم‌آوردن حمایت‌های لازمه از کودک و کسانی که مسئول مراقبت از وی می‌باشند و نیز حمایت دربرابر سایر اَشکال محدودیت‌ها و نیز برای پیشگیری، شناسایی،

تعهد می‌کند به مسئولیت‌های والدین برای تدارک و ارشاد مناسب، در راستای برخورداری کودک از حقوق شناخته‌شده در *کنوانسیون* حاضر، احترام بگذارد. نظر دولت این است که راهنمایی و ارشاد مناسب، شامل تنبیه جسمی ملایم و منطقی کودک توسط والدین نیز می‌شود. البته تنبیه شدید، سوءاستفاده تلقی می‌شود و جرمی جنایی است.[۲]

۵. تربیت دینی

یکی از وظایف مهمی که در آموزه‌های دینی برای والدین مقرر شده، تربیت دینی کودک است. در مباحث حقوق کودک قبل از تولد، توضیح دادیم که نقش والدین در تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک، قبل از ولادت کودک آغاز می‌شود. در این دیدگاه، انتخاب همسر و شوهرِ شایسته و شرایط زمان انعقاد نطفه و دوران بارداری و... از اهمیت فراوانی برخوردار است. با توجه به اینکه قبلاً این مباحث را به‌شکل دیگری مطرح کردیم، در اینجا به چند نکتهٔ مهم اشاره می‌کنیم:

در اسلام، تهیهٔ روزی حلال برای فرزندان و همسر در دوران زندگی و بارداری و... اهمیت بسزایی دارد. در دو آیهٔ *قرآن* آمده است: «از اموال طیّب و پاکیزه و حلال استفاده کنید و بعد می‌توانید عمل صالح و نیک انجام دهید؛ تا

گزارش‌دهی، ارجاع، تحقیق، درمان و پی‌گیری موارد بدرفتاری‌هایی که قبلاً ذکر شد و نیز برحسب مورد، پشتیبانی از پیگرد قضایی باشد.»

۱. مادهٔ ۵ *کنوانسیون حقوق کودک*: «کشورهای طرف *کنوانسیون* احترام به مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف والدین یا درصورت قابلیت اطلاق، اعضای خانواده بزرگی که از طریق آداب محلّی به‌وجود می‌آید، قیّم یا سایر اشخاصی را که قانوناً مسئول کودک هستند، متقبّل می‌شوند و به طریقی که موجب تکامل توانایی‌های کودک شود، راهنمایی و ارشاد لازم را جهت اِعمال حقوق شناخته‌شدهٔ کودک در این *کنوانسیون*، به‌عمل خواهند آورد.»

2. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, p265.

از روش شیطان پیروی نکنید.»[۱] درنتیجه، تغذیهٔ پدر و مادر از غذاهای حلال و پاک و همچنین خودِ دوران بارداری مادر، در شکل‌گیری شخصیت و در آیندهٔ کودک بسیار تأثیرگذار است. همچنین در دوران نوزادی و دوران شیرخوارگی، اسلام نوعِ شیر را در تربیت کودک مؤثر می‌داند.

گفتار چهارم: حق برخورداری از بهداشت، رفاه و تأمین اجتماعی

برخورداری از سلامت و بهداشت مناسب و نیز رفاه و تأمین اجتماعی، برای کودکان اهمیت انکارناپذیر دارد. در مادهٔ ۲۴ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است:[۲]

---

۱. **یا أَیهَا الرُّسُلُ کلُوا مِنَ الطَّیباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ عَلِیم**؛ ای پیامبران، از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم (مؤمنون، آیهٔ ۵۱). **یا أَیهَا النَّاسُ کلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَیباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکمْ عَدُوٌّ مُبِین**؛ ای مردم، از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های [وسوسه‌انگیز] شیطان، پیروی نکنید؛ به‌راستی‌که او دشمن آشکار شماست (بقره، آیهٔ ۱۶۸).

۲. در مواد ۲۳، ۲۶ و ۲۷ نیز در این زمینه و در زمینهٔ کودکان خاص به نکاتی اشاره شده است:
مادهٔ ۲۳. ۱. کشورهای طرف *کنوانسیون* اذعان دارند کودکی که ذهناً یا جسماً دچار نقص است، باید در شرایطی که متضمن منزلت و افزایش اتکاءبه‌نفس باشد و شرکت فعال کودک در جامعه را تسهیل کند، رشد یافته و از زندگی آبرومند و کاملی برخوردار شود.
۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حقّ کودکان معلول را برای برخورداری از مراقبت‌های ویژه، به‌رسمیت می‌شناسد و ارائهٔ این مراقبت‌ها را برحسب شرایط والدین یا مسئولان کودک و منوط به‌وجود منابع، به این‌گونه کودکان و کسانی که مسئول مراقبت از وی هستند، تشویق و تضمین خواهند کرد.
۳. با تشخیص نیازهای ویژهٔ کودک معلول، کمک‌های مقررشده در پاراگراف ۲ این ماده، درصورت امکان باید به‌طور رایگان و با درنظرگرفتن منابع مالی والدین یا مسئولان کودک انجام گیرد و باید به‌نحوی برنامه‌ریزی شود که کودک معلول بتواند به آموزش و تعلیم و تربیت، خدمات مراقبتی بهداشتی، خدمات توان‌بخشی، آمادگی برای اشتغال و ایجاد فرصت به‌روشی که موجب دستیابی کودک به حداکثر کمال اجتماعی و پیشرفت شخصی، ازجمله پیشرفت فرهنگی و معنوی وی می‌شود، دسترسی مؤثر داشته باشد.
۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، در سایهٔ همکاری‌های بین‌المللی، مبادلهٔ اطلاعات لازم را

۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را در برخورداری از بالاترین استاندارد بهداشت و تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی به‌رسمیت می‌شناسند. آنان برای تضمین اینکه هیچ کودکی از رسیدن به این حق و دسترسی به خدمات بهداشتی محروم نخواهد شد، تلاش

درزمینهٔ مراقبت‌های بهداشتی، جهت پیشگیری و معالجات پزشکی، روان‌شناسی و توان‌بخشی کودکان معلول، ازجمله انتشار و دردسترس‌قراردادن اطلاعات مربوط به روش‌های توان‌بخشی، آموزش و خدمات حرفه‌ای با هدف قادرساختن کشورهای طرف *کنوانسیون* به پیشبرد توانایی‌ها و مهارت‌های خود و گسترش تجربیات آنان در این زمینه‌ها، افزایش خواهند داد. در این ارتباط، به نیازهای کشورهای درحال‌توسعه توجه خاصی مبذول خواهد شد.

مادهٔ ۲۶. ۱. کشورهای طرف کنوانسیون، حق برخورداری از امنیت اجتماعی، ازجمله بیمهٔ اجتماعی، را برای تمام کودکان به‌رسمیت می‌شناسند و اقدام لازم را برای دستیابی به تحقق کامل این حق، مطابق با قوانین ملی، به‌عمل خواهند آورد.

۲. این مزایا درصورت مقتضی باید باتوجه به منافع و شرایط کودک و اشخاصی که مسئولیت نگهداری وی را به‌عهده دارند و نیز هرگونه ملاحظهٔ دیگری مربوط به کاربرد این مزایا درجهت منافع کودک در اختیارشان قرار گیرد.

مادهٔ ۲۷. ۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق تمام کودکان را برای برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعهٔ جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی به‌رسمیت می‌شناسند.

۲. والدین یا سایر سرپرستان کودک، مسئولیت عمده‌ای درجهت تضمین شرایط زندگی مناسب برای پیشرفت کودک در چارچوب توانایی‌ها و امکانات عالی خود به‌عهده دارند.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، مطابق با شرایط ملی و در چارچوب امکانات خود، اقدام ضروری را برای یاری والدین و سایر اشخاص مسئول کودک، درجهت اِعمال این حق به‌عمل خواهند آورد و درصورت لزوم، کمک‌های مالی و برنامه‌های حمایتی را خصوصاً دربارهٔ تغذیه و پوشاک و مسکن فراهم خواهند کرد.

۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقدام لازم برای تضمین پرداخت مخارج کودک ازسوی والدین یا سایر اشخاصی که مسئولیت مالی کودک را به‌عهده دارند، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به‌عمل خواهند آورد. در مواردی که شخصِ مسئول امور مالی کودک در کشوری متفاوت از کشور کودک زندگی می‌کند، کشورهای طرف *کنوانسیون*، پذیرش موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یا انعقاد این‌گونه موافقت‌نامه‌ها و نیز اتخاذ سایر ترتیبات لازم را تسریع خواهند نمود.

خواهند نمود.
۲. کشورهای طرف کنوانسیون، موضوع را تا اجرای کامل این حق دنبال خواهند کرد و خصوصاً در زمینه‌های زیر، روش‌های مناسب را اتخاذ خواهند کرد:
- کاهش میزان مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان؛
- تضمین فراهم‌نمودن مشورت‌های پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه؛
- مبارزه با بیماری‌ها و سوءتغذیه، ازجمله در چارچوب مراقبت‌های بهداشتی اولیه ازطریق به‌کاربستن تکنولوژی‌های در دسترس و ازطریق فراهم‌نمودن مواد غذایی مقوی و آب آشامیدنی سالم و درنظرگرفتن خطرات آلودگی محیط زیست؛
- تضمین مراقبت‌های قبل و پس از زایمان مادران؛
- تضمین اینکه تمام اقشار جامعه، خصوصاً والدین و کودکان، از مزایای تغذیهٔ شیر مادر، بهداشت و بهداشت محیط‌زیست و پیشگیری از حوادث، اطلاع داشته و به آموزش، دسترسی داشته و درزمینهٔ استفاده از اطلاعات اولیهٔ بهداشت کودک و تغذیه، موردحمایت قرار دارند؛
- توسعهٔ مراقبت‌های بهداشتی پیشگیرانه، ارائهٔ راهنمایی‌های لازم به والدین و آموزش تنظیم خانواده و خدمات.
۳. کشورهای طرف *کنوانسیون* تمام اقدامات لازم و مناسب را برای زدودن روش معالجاتی سنتی و خرافی دربارهٔ بهداشت کودکان به‌عمل خواهند آورد.
۴. کشورهای طرف کنوانسیون، پیشبرد و تشویق همکاری‌های بین‌المللی را برای دستیابی تدریجی به تحقق کامل حقوق شناخته‌شده در *کنوانسیون* حاضر، متقبل می‌شوند. در این ارتباط، به نیازهای کشورهای درحال‌توسعه توجه خاصی خواهد شد.

بیش از نیمی از آمار مرگ کودکان بر اثر سوءتغذیه است: غذای نامناسب، بیماری‌های پی‌درپی و نیز مراقبت و توجه ناکافی از عوامل مهم زمینه‌ساز سوءتغذیه در کودکان است.[۱] چنانچه مادر در دوران بارداری دچار سوءتغذیه

۱. علی امیرحسینی، «رشد و تغذیهٔ کودک»، *همشهری*، ۲۳مهر۱۳۸۵.

بوده و از مراقبت بهداشتی کاملی برخوردار نباشد یا کودک در ۲سال اول زندگی خود دچار سوءتغذیه شود، رشد جسمی و ذهنی کودک دچار تأخیر شده و در طول زندگی با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد شد. حق هر کودکی است که از تغذیهٔ خوب، محیط مناسب و مراقبت‌های بهداشتی اساسی برخوردار باشد تا درمقابل بیماری، محافظت شده و از رشد و تکامل مناسب بهره‌مند شود. به‌هرحال، رشد جسمی کودک یکی از نشانه‌های تکامل وی است و ازنظر بهداشتی باید به‌طور منظم بررسی شود و در کانون توجه قرار گیرد.[۱]

به مسئلهٔ بهداشت و رفاه و تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی به‌طور عام و در ***کنوانسیون حقوق کودک*** به‌طور خاص توجه شده است؛ مثلاً مادهٔ ۲۵ ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** دربارهٔ حق برخورداری از مراقبت‌های پزشکی برای سلامتی و رفاه هر فرد است و مادهٔ ۱۲ ***عهدنامهٔ بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*** نیز دولت‌ها را مکلف کرده است که افراد را از مناسب‌ترین سطح

---

۱. کودکان از رشد سریعی برخوردارند؛ ازاین‌رو، باید از زمان تولد تا دوسالگی، هر ماه وزن شوند؛ زیرا درصورتی‌که درست وزن نگیرند، مشکلی وجود دارد که باید به آن توجه شود. وزن‌گیری منظم بهترین علامت رشد خوب و حاکی از کسب مهارت‌های تکاملی کودک است. چنانچه کودک در شش ماه اول پس از تولد، فقط شیر مادر بخورد، از رشد خوبی برخوردار خواهد شد. تغذیه با شیر مادر، کودک را درمقابل بیماری‌ها محافظت می‌کند و همچنین تضمین‌کنندهٔ رشد خوب جسمی و ذهنی و کسب تکامل در کودک است. شیرخوارانی که از شیر مادر محروم‌اند، ممکن است به‌راحتی کودکانی که با شیر مادر تغذیه می‌شوند، توانایی یادگیری نداشته باشند. چنانچه کودکی به‌مدت دو ماه به‌طور مناسب وزن نگیرد، ممکن است نیاز به دریافت مواد مغذّی بیشتری داشته باشد یا ممکن است بیمار باشد یا ممکن است به توجه و مراقبت بیشتری محتاج باشد؛ لذا وظیفهٔ والدین و کارکنان بهداشتی و درمانی، کشف سریع علت و رفع آن است. هر کودکی باید کارت «پایش رشد» خاص خود را داشته باشد تا وزن او در آن ثبت شود که نشان‌دهندهٔ رشد کودک باشد. اگر منحنی رشد کودک سیر بالارونده داشته باشد، او خوب رشد می‌کند؛ ولی چنانچه صاف یا نزولی شود، جای تأمل و نگرانی خواهد بود.

بهداشت جسمی و روانی برخوردار کنند.

در ***منشور سازمان بهداشت جهانی***، مصوب کنفرانس جهانی بهداشت در ***نیویورک***، در سال ۱۹۴۶، نیز تعریف موسّعی از بهداشت ارائه کرده است که به‌شرح زیر است:

> بهداشت، وضعیت کامل جسمی و ذهنی و اجتماعی است و نه صرفاً فقدان بیماری یا ناتوانی. این یکی از حقوق اساسی بشر است و دستیابی به عالی‌ترین سطح بهداشتیِ ممکن یکی از اهداف اجتماعی بسیار مهم در سراسر جهان است که تحقّق آن، علاوه بر بخش بهداشت، به اقدام بسیاری از بخش‌های دیگر اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد.[۱]

اعلامیهٔ جهانی دربارهٔ بقا، محافظت و رشد کودکان و ***برنامهٔ اقدام برای اجرای آن***،[۲] مصوب اجلاس سران جهان برای کودکان در سال ۱۹۹۰، تعهدات عمومی و ویژه‌ای برای بهداشت کودک در ارتباط با معیارهای کنوانسیون حقوق کودک مقرر کرده است. مطلبی که در بند ۶ این ***اعلامیه***، چالش خوانده شده است، عبارت از این است که روزانه چهل‌هزار کودک بر اثر سوءتغذیه و بیماری، ازجمله ایدز و فقدان آب سالم و وسایل نظافت و بهداشت کافی و نیز بر اثر مواد مخدر، می‌میرند.[۳] به‌همین دلیل، در این اعلامیه چنین وظیفه و تکلیفی مطرح شده است:

> پیشبرد بهداشت و تغذیهٔ کودکان وظیفه‌ای اولیه و نیز تکلیفی است که درحال‌حاضر، راه‌حل‌هایی برای آن در دسترس است. هر روز می‌توان جانِ ده‌هزار دختر و پسر را نجات داد؛ زیرا علل مرگ آنان

---

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p347.
2. ***The World Declaration on the Survival Protection and Development of Children and the Plan of Action for implementing it***, adopted at the World Summit for Children on 30 September 1990.
3. Agreed to at the ***World Summit for Children***, on 30 September 1990, section6.

قابل‌پیشگیری است... .[۱]

در قوانین و مقررات ایران نیز مواد متعددی برای این مسئله پیش‌بینی شده است. ***قانون برنامهٔ اول تا چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*** بر تأمین حداقل نیازهای اساسی عموم مردم درخصوص بهداشت تأکید می‌کند. نیز، در بندهای ۲ و ۱۰ ***قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی*** آمده است:

وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی عبارت‌اند از:...

۲. تأمین بهداشت عمومی و ارتقای سطح آن ازطریق اجرای برنامه‌های بهداشتی، مخصوصاً درزمینهٔ بهداشت محیط و کنترل و نظارت بهداشتی بر سموم و مواد شیمیایی، مبارزه با بیماری‌ها، بهداشت خانواده و مدارس، آموزش بهداشت عمومی، بهداشت کار و شاغلان، با تأکید بر اولویت مراقبت‌های بهداشتی اولیه، به‌ویژه بهداشت مادران و کودکان با همکاری و هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط....

۱۰. تشویق و ترغیب افراد خیّر و مؤسسات خصوصی جهت اقدامات حمایتی برای کودکان در سنین قبل از دبستان و سالمندان و خانواده‌ها و افراد بی‌سرپرست و نیازمند و معلولان جسمی و ذهنی و اجتماعیِ غیرقابل‌توان‌بخشی و ارائهٔ این خدمات در موارد ضروری، توسط مؤسسات دولتی و نظارت بر این اقدامات.

در کشور، طرح‌های متعددی در زمینه‌های مختلف بهداشتی، مانند ریشه‌کنی فلج اطفال و کنترل بیماری‌های اسهالی، اجرا شده و موفقیت‌هایی نیز به‌دست آمده است. همچنین دربارهٔ کودکانِ معلول، براساس ***لایحهٔ قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی کشور***، مصوب ۱۳۵۹، وظایف مختلفی درخصوص رفاه و توان‌بخشی و ایجاد فرصت‌های شغلی و مشاورهٔ بهداشتی و پزشکی به‌عهدهٔ سازمان مذکور قرار داده شده است.[۲]

---

1. *Opcit*, section10.

۲. در مقدمهٔ لایحهٔ مذکور که به‌تصویب شورای انقلاب رسیده، آمده است: «درجهت تحقق مفاد اصول ۲۱و ۲۹ ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران و به‌منظور تأمین موجبات

در سال ۱۳۸۳ نیز قانونی با عنوان ***قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی*** در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که در آن به کودکان، به‌ویژه کودکان دارای وضعیت خاص، توجه ویژه‌ای شده است.[۱] این قانون در حوزهٔ

برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت و ارزشیابی و تهیهٔ هنجارها و استانداردهای خدماتی و توسعهٔ دامنهٔ اجرای برنامه‌های بهزیستی در زمینهٔ حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمندِ ارائهٔ خدمات مختلف به کودکان و تدارک امکانات پیشگیری و توان‌بخشی حرفه‌ای و اجتماعی معلولین جسمی و روانی و تجدید تربیت منحرفین اجتماعی و حمایت و نگهداری از کودکان و اطفال بی‌سرپرست و معلولین غیرقابل‌توان‌بخشی و سالمندان و آموزش نیروی انسانی خدمات بهزیستی و توان‌بخشی و تأمین موجبات تشویق و جلب مشارکت و فعالیت گروه‌های داوطلب و مؤسسات غیردولتی، سازمان بهزیستی کشور تشکیل می‌شود.»

۱. مادهٔ ۱. در اجرای اصل ۲۹ ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران و همچنین بندهای ۲ و ۴ اصل ۲۱ ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران و درجهت ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی که به‌منظور توسعهٔ عدالت اجتماعی و حمایت از همهٔ افراد کشور دربرابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن، نظام تأمین اجتماعی با رعایت شرایط و مفاد این قانون و ازجمله برای امور ذیل برقرار می‌شود: الف. بازنشستگی، ازکارافتادگی و فوت؛ ب. بیکاری؛ ج. پیری؛ د. درراه‌ماندگی، بی‌سرپرستی و آسیب‌های اجتماعی؛ ه. حوادث و سوانح؛ و. ناتوانی‌های جسمی، ذهنی و روانی؛ ز. بیمهٔ خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی؛ ح. حمایت از مادران به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند؛ ط. حمایت از کودکان و زنان بی‌سرپرست؛ ی. ایجاد بیمهٔ خاص بیوگان، زنان سال‌خورده و خودسرپرست؛ ک. کاهش نابرابری و فقر؛ ل. امداد و نجات.

تبصرهٔ ۱. برخورداری از تأمین اجتماعی، به‌نحوی که در این قانون می‌آید، حق همهٔ افراد کشور و تأمین آن، تکلیف دولت محسوب می‌شود.

تبصرهٔ ۲. آثار و تبعات منفی احتمالیِ ناشی از اقدامات دولت، ازجمله مصادیق رویدادهای اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

تبصرهٔ ۳. شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب موازین اسلامی، مقاوله‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللیِ مصوب و با رعایت شرط عمل متقابل، از حمایت‌های مربوط به نظام جامع تأمین اجتماعی برخوردار خواهند بود.

بیمه‌ای، حوزهٔ حمایتی و توان‌بخشی و حوزهٔ امدادی تنظیم شده است.[۱]

گفتار پنجم: حق برخورداری از تکریم شخصیت

توجه به نیازهای معنوی و روانی کودک جزو مسائل حیاتی مربوط به کودک است. متخصصان علم روان‌شناسی بر اهمیت این موضوع در دوران کودکی برای رشد و شکوفایی کودکان بسیار تأکید کرده‌اند.[۲]

آدمی، در هر موقعیتی، چه در خردسالی و چه بزرگ‌سالی، به شخصیت خود علاقه‌مند است و همشیه می‌خواهد در محیط‌های مختلف، مثل خانه و مدرسه، مورد تکریم و احترام دیگران باشد. توجه‌نکردن به این موضوع مهم منجر به تزلل شخصیت افراد می‌شود که خود، یکی از مسائل بغرنج در اجتماع است.

آموزه‌های دینی بر این نکته تأکید می کنند که باید به شخصیت کودک احترام گذاشت و احترام و تکریم به آنان را در هر موقعیتی، سرلوحهٔ زندگی قرار داد. *امام‌سجاد*(ع) در *رسالهٔ حقوق* می‌فرماید:

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرِّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ؛

حق خردسال این است که با او مهربان باشی و او را پرورش و آموزش دهی؛ از او درگذری و پرده‌پوشی کنی و نرمش کنی؛ و کمکش کنی و خطاهای نوجوانیش را نهان داری که سبب توبهٔ او شود؛ و با او مدارا کنی و کشمکش نکنی که مایهٔ کندی رشد او شود.[۳]

همچنین در تعبیری، *پیامبر* گرامی اسلام(ص) فرمودند:

---

۱. مادهٔ ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۸۳.

۲. یکی از دلایل اساسی در ایجاد عقده‌های روانی، توجه‌نکردن به شخصیت و حیثیت معنوی هر فرد است.

۳. شیخ صدوق، *امالی‌الصدوق*، مجلس پنجاه‌ونهم، ص۳۷۴؛ حسن طبرسی، *مکارم‌الأخلاق*، ص۴۲۳.

أَکرِمُوا أَوْلَادَکمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ یغْفَرْ لَکم؛
فرزندانتان را تکریم کرده و بزرگ بدارید و به‌نیکی آنان را ادب بیاموزید تا مورد بخشش خداوند قرار بگیرید.[۱]

نیز، ایشان در کلام هشداردهنده‌ای به همهٔ پیروان خود فرمودند:

لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یرْحَمْ صَغِیرَنَا وَ لَمْ یوَقِّرْ کبِیرَنَا؛
کسی‌که به کودکان مسلمانان رحمت و محبت نکند و بزرگ‌سالان را احترام ننماید، از ما نیست.[۲]

در متون روایی، به دختران توجه خاصی شده است و این، شاید به‌دلیل جایگاه اجتماعی آنان در صدر اسلام بوده است؛ مثلاً در روایتی به‌نقل از ***ابن عباس*** آمده است:

مَنْ کانَ لَهُ أُنْثَی فَلَمْ یؤْذِهَا وَ لَمْ یهِنْهَا وَ لَمْ یؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَیهَا أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ؛
هرکس دختری داشته باشد و به او آزار نرساند و به او بی احترامی نکند و پسرش را بر وی مقدم ندارد، خداوند وی را وارد بهشت سازد.[۳]

مهم‌ترین محورهای تکریم شخصیت کودک در سفارش‌های معصومان(ع) عبارت‌اند از: خطاب نیکو به فرزندان و کودکان؛[۴] سلام‌کردن به آنان؛[۵] انتظار به‌جا و مناسب‌داشتن از آنان؛[۶] وفای به وعدهٔ داده‌شده به آنان[۱] و

---

۱. شیخ حسن طبرسی، ***مکارم‌الأخلاق***، ص۲۲۲.
۲. شیخ مفید، ***أمالی‌المفید***، ص۱۸.
۳. ابن‌ابی‌جمهورالاحسایی، ***عوالی‌الآلی***، ج۱، ص۱۸۱.
۴. حضرت ***علی‌بن‌موسی‌الرضا***(ع) فرمودند: ...**أحسن خُلقک و اجمل معاشرتک مع الصّغیر و الکبیر**؛ اخلاقت را نیکو کن و لازم است با تمام اطفال و بزرگ‌سالان مؤدب و بااحترام برخورد نمایی (علامه‌مجلسی، ***بحارالأنوارالجامعة لِدُرر أخبارالأئمةالأطهار***، ج۷۳، ص۱۶۸).
۵. در سیرهٔ عملی ***پیامبر***(ص) معروف است که همواره بر کودکان سلام می‌کردند و آنان را تکریم می‌فرمودند. در روایتی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «پنج امر است که تا لحظهٔ مرگ، آن‌ها را تَرک نخواهم کرد: ...سلام‌کردن به کودکان تا اینکه بعد از من سنت شود (نک: ***امالی‌الصدوق***، ص۷۲).
۶. ***رسول*** گرامی اسلام(ص) فرمود: «خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند.» راوی حدیث پرسید: «چگونه فرزند خود را در نیکی یاری کند؟» حضرت در جواب چهار دستور داد: «۱. هر چه را کودک در قوه و قدرت داشته و

عیب‌جویی‌نکردن از آنان.[۲]

بحث این قسمت را با بیان حدیثی بسیار آموزنده از رفتار عملی *محمدمصطفی*(ص) به پایان می‌بریم:

> *امام‌صادق*(ع) فرمودند که *رسول اکرم*(ص) نماز ظهر را با مردم به‌جماعت گذارد و دو رکعت آخر را به‌سرعت و بدون مستحبات برگزار کرد. پس از نماز، مردم گفتند: «یا *رسول‌الله*، آیا در نماز، پیش‌آمدی شد؟» حضرت پرسید: «مگر چه شده؟» عرض کردند: «دو رکعت آخر را باسرعت ادا کردید.» فرمود: «مگر صدای شیون و استغاثهٔ کودک را نشنیدید؟»[۳]

ایشان گاهی به‌احترام کودکِ خود، سجدهٔ نماز را طولانی می‌کرد و گاهی به‌احترام کودکِ مردم، نماز را به‌سرعت خاتمه می‌دهد. در هر دو صورت، به کودکان احترام می‌گذارد و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت اطفال را می‌آموخت. اساساً *رسول اکرم*(ص) در قبال تمام کودکان، خواه فرزندان خود یا اطفال مردم، رأفت و مِهر مخصوص ابراز می‌کردند.

انجام داده است، از او قبول کند؛ ۲. آنچه انجام‌دادن آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرساست، از او نخواهد؛ ۳. او را به گناه و طغیان وادار نکند؛ ۴. به او دروغ نگوید و دربرابر او مرتکب أعمال احمقانه نشود.» (شیخ کلینی، *الکافی*، ج۶، ص۵۰)؛ یکی از علل دروغ‌گویی فرزندان، تحمیل‌کردن تکالیف سنگین بر آن‌ها و توقع بیش از طاقت، از آنان است. سخت‌گیری‌های سرپرستان کودکان و توقعات نادرستی که بیش از میزان طاقت کودکان است، آنان را به راه دروغ‌گویی می‌کشاند و این خُلق ناپسند را در وجود آنان بیدار می‌کند.

۱. *کلیب صیداوی* از حضرت *ابوالحسن*(ع) نقل می‌کند که فرمود: «چون به اطفال وعده‌ای دادید، وفا کرده و تخلف نکنید؛ زیرا کودکان گمان می‌کنند شما روزی‌دهندهٔ آن‌هایید. خداوند برای هیچ چیز، به‌اندازهٔ تجاوز به حقوق زنان و کودکان، غضب نمی‌کند.» (شیخ کلینی، *الکافی*، ج۶، ص۵۰).

۲. نقل است که شخصی در محضر *پیامبر* گرامی اسلام به‌دلیل عملی که فرزندش انجام داده بود، از او عیب‌جویی کرد. *پیامبر*(ص) به وی فرمود: **انما ابنک سهم من کنانتک**؛ کنایه از اینکه فرزندت پارهٔ تن تو و ذخیرهٔ آینده توست و تو با توهین به شخصیت او، هم به‌خود ضربه می‌زنی و هم کسی را تضعیف می‌کنی (نک: *کنزالعمال*، ج۱۶، ص۵۸۴).

۳. شیخ کلینی، *الکافی*، ج۶، ص۴۸.

گفتار ششم: حق بر ممنوعیت به‌کارگیری در کارهای سخت

از طرفی، کودکان باید برای ادامهٔ زندگی خود، در دورهٔ نوجوانی کم‌کم با کارهایی آشنا شوند و مهارت‌هایی در ارتباط با آن کارها کسب کنند. این، همان حقّ کودک در فراگیری حرفه و آمادگی برای استقلال و ورود موفق به جامعه است. از طرف دیگر، واداشتن کودکان به کارهای سخت و فعالیت‌هایی که برای جسم و روح آنان زیان‌آور است، ممنوع بوده و ازنظر *کنوانسیون*، پذیرفتنی نیست.

کودکانِ کار در کشورهای مختلف جهان به افرادی می‌گویند که به‌دلیل نبودن قوانین خاص یا مبهم‌بودن آن‌ها و فقدان حمایت‌های اجتماعیِ دولت، در وضعیت نامساعد اقتصادی و اجتماعی به‌سر می‌برند. این کودکان مجبورند در مناطق و محل‌های نامناسب، در ساعات طولانی و با حقوق ناچیز، کار کنند. براساس آمار سازمان بین‌المللی کار، تقریباً ۲۵۰میلیون کودکِ ۵ تا ۱۴ساله در جهان کار می‌کنند. در این میان، ۱۲۰میلیون کودک به‌صورت تمام‌وقت به کار مشغول‌اند. ۴۱درصد این کودکان در مناطق افریقای شمالی به کار گمارده شده‌اند و ۲۱درصد در آسیا و امریکای لاتین.[1] البته آمارهای دیگری نیز درخصوص کار کودکان وجود دارد.[2]

---

1. Chandra Roy and Mike Kaye, ***The International Labour Organization: A Handbook for Minorities and Indigenous Peoples***, Published May 2002, p15.

۲. «در برخی آمارها آمده است که امروزه بیش از ۲۰۰میلیون کودک در سرتاسر جهان کار می‌کنند و به آنان فعالیت‌هایی آموزش داده می‌شود که به رشد جسمی، روحی و فکری آنان لطمه وارد می‌کند. این کودکان ناگزیرند کار کنند؛ چون بقای خود و خانواده‌شان به این مسئله بستگی دارد. مدت‌زمانی طولانی است که بسیاری از کشورها برای حذف کار کودکان تلاش کرده‌اند، ولی هرچه سریع‌تر، باید برخیِ انواع کار کودکان ازمیان برداشته شود. حدود سه‌چهارم کودکانی که کار می‌کنند، در تصرّف بدترین نوع کارها همچون قاچاق، درگیری‌های مسلحانه، بردگی و بهره‌کشی جنسی هستند. حذفِ کار کودکان یکی از مؤثرترین و ضروری‌ترین تلاش‌ها در عصر کنونی است. براساس گزارش سازمان بین‌المللی کار، در گروه سنّی ۵ تا ۱۷سال، از هر شش‌هزار نفر، یک کودک، معادل

علل اصلیِ کارکردن کودکان، فقر، آوارگی، بی‌سوادی، مرگ یا غیبت دائمی پدر و مادر، تفاوت دستمزد کودکان و بزرگ‌سالان و عقب‌افتادگی برخی روستاها و نیز پرتعدادبودن خانواده‌هاست.

تعریف یونیسف از کار کودک، شامل این طیف از مصادیق است: کارِ مخرّب و زیان‌بخش گرفته تا کاری که سبب رشد و تقویت جسمی و فکری او می‌شود و به تحصیل و تفریح وی هم ضرری نمی‌رساند. یونیسف معتقد است که بین این دو قطبِ سیاه و سفید، یک فضای کاری وسیع خاکستری وجود دارد که لزوماً استثمار کودک نیست: کارِ تمام‌وقت در سنین پایین، ساعات طولانی کار در روز، کار همراه با هیجان و فشار تحمل‌ناپذیر فیزیکی و اجتماعی و روانی، کار خیابانی و خیابان‌خوابی، حقوق ناکافی و نامتناسب با کار، کارِ مانع تحصیل، کاری آسیب‌رسان به ارزش وجودی و شخصیتی کودک، مانند بردگیِ مُزدمحور و استثمار جنسی.

۲۰۰میلیون کودک، در سرتاسر جهان مُلزم به انجام‌دادن کار اجباری است. از این میان، حدود ۱۱۱میلیون کودکِ زیر ۱۵سال مجبور به انجام‌دادن کارهای بسیار خطرناکی هستند و هرچه سریع‌تر باید از این وضعیت نجات یابند. ۴/۸میلیون نفر نیز در اَعمالی، ازقبیل دادوستد، بردگی، کار دربرابر بدهی و اَعمال نامشروع، از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود. در گروه سنی ۱۵ تا ۱۷سال نیز ۵۹میلیون نفر با چنین مشکلاتی روبه‌رو هستند.

کار کودکان، فاجعه‌ای جهانی است که تمام کشورها و مناطق با آن مواجه‌اند و بی‌شک، بحران‌های اقتصادی، فجایع طبیعی، درگیری‌ها و نیز کشمکش‌های مسلحانه، از عوامل تشدید این فاجعه به‌حساب می‌آیند. در جدیدترین روش‌هایی که کار کودکان را به‌ویژه ازنظر سن و منطقه بررسی کرده‌اند، تعداد این کودکان ۳۵۲میلیون نفر اعلام شده که اکثر این کودکان در کشورهای درحال توسعه زندگی می‌کنند و از این میان، ۱۰۶میلیون نفر به انجام‌دادن کارهای ساده‌تری همچون خانه‌داری می‌پردازند و مابقی در بدترین شرایط ممکن کار می‌کنند.

سازمان بین‌المللی کار، بزرگ‌ترین موانع حذف کار کودکان را سودجویی برخی شرکت‌ها و کارفرمایانی می‌داند که از کنترل مؤسسات رسمی و مستقل کشورها می‌گریزند» (نک: *ایران*، ۹شهریور۱۳۸۷، ش۴۰۱۳).

به‌نظر می‌رسد که یونیسف، کارِ کودک را به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد و خواهان تبدیل آن به انواع بی‌خطرتر و راحت‌تر است.[1]

مادهٔ ۳۲ ***کنوانسیون حقوق کودک*** مقرر می‌دارد:

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، حق حمایت‌شدن کودک را دربرابر استثمار اقتصادی و انجام‌دادن هرگونه کاری که زیان‌بار است یا توقفی در آموزش وی ایجاد می‌کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی و پیشرفت اجتماعی کودک مضر است، به‌رسمیت می‌شناسند.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون*** اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را درجهت تضمین اجرای این ماده به‌عمل خواهند آورد. در این راستا و با توجه به مواد مرتبط در سایر اسناد بین‌المللی، کشورهای طرف ***کنوانسیون***، خصوصاً امور زیر را مورد توجه قرار خواهند داد:

- تعیین حداقل سن یا حداقل سنین برای انجام‌دادن کار؛
- تعیین مقررات مناسب ازنظر ساعات و شرایط کار؛
- تعیین مجازات‌ها یا اِعمال سایر ضمانت‌اجراهای مناسب، برای تضمین اجرای مؤثر این ماده.

در مادهٔ فوق، به کار کودک و سن و شرایط کار کودکان توجه شده و از دولت‌ها خواسته شده است که از استثمار اقتصادی کودک و هرگونه کاری که برایش زیان‌بار بوده یا موجب توقف در تحصیل او شده یا برای بهداشت جسمی، روحی، اخلاقی و اجتماعی او مضر باشد، جلوگیری کنند. بدین منظور، حداقلِ سن و حداکثر ساعات کار و سایر ضمانت‌اجراهای آن‌را تصویب کرده و اجرا کنند.

در مادهٔ مذکور همچنین به این مسئله نیز توجه خاص شده است که دولت‌های عضو باید به مقررات مرتبط با موضوع بحث در سایر اسناد بین‌المللی، توجه کنند. کنوانسیون‌ها و پیشنهادهای سازمان جهانی کار (ILO)[2] مهم‌ترین اسناد در این زمینه به‌شمار می‌آیند. سازمان بین‌المللی کار، از سال

---

1. The State Of The World's Children, 2008, in: www.apcl.org.ir/article.htm.
2. International Labour organization.

۱۹۱۹ تاکنون، چندین پیمان‌نامه دربارهٔ کار کودک تنظیم کرده است. این کنوانسیون‌ها عبارت‌اند از:

۱. ***کنوانسیون مربوط به حداقل سن*** (صنعت)، شمارهٔ ۵، مصوب ۱۹۱۹:[1] این سند، کار کودکان کمتر از ۱۴سال را در واحدهای صنعتی ممنوع کرده است.

۲. ***کنوانسیون کار شبانهٔ جوانان*** (صنعت)، شمارهٔ ۶، مصوب ۱۹۱۹:[2] این سند، اشتغال نوجوانان کمتر از ۱۸سال را در بخش صنعت غیرمجاز دانسته و اعلام کرده است که در وضعیت‌های اضطراری و خاص و درصورتی‌که به منفعت عموم باشد، نوجوانان بین ۱۶ تا ۱۸سال می‌توانند کار کنند. این ***کنوانسیون*** در سال ۱۹۲۱ لازم‌الاجرا شده است.

۳. ***کنوانسیون حداقل سن*** (دریا)، شمارهٔ ۷، مصوب ۱۹۲۰:[3] این سند دربارهٔ تثبیت حداقل سنّ کودکان برای کار در دریا به‌تصویب رسید و در سال ۱۹۲۱ لازم‌الاجرا شد. در آن، کار افراد کمتر از ۱۴سال در کشتی‌هایی دریانوردی، ممنوع شد.

۴. ***کنوانسیون حداقل سن*** (کشاورزی)، شمارهٔ ۱۰، مصوب ۱۹۲۱:[4] این سند در سال ۱۹۳۱ لازم‌الاجرا شد و به‌موجب آن، اشتغال کودکان کمتر از ۱۴سال در امور کشاورزی، اعم از بخش دولتی و خصوصی، ممنوع شد. البته برای آموزش امور مربوط به کشاورزی به کودکان، می‌توان در خارج از ساعات درسی اقدام کرد.

۵. ***کنوانسیون حداقل سن*** (برای متصدی سوخت کوره و گرم‌کردن

---

1. Minimum Age (Industry) Convention, 1919 (No.5).
2. Night Work of Young Persons (Industry) Convention, 1919 (No.6).
3. Minimum Age (Sea) Convention, 1920 (No.7).
4. Minimum Age (Agriculture) Convention,1921 (No.10).

کشتی‌ها)، شمارهٔ ۱۵، مصوب ۱۹۲۱: براساس این پیمان، کارکردن افراد کمتر از ۱۸سال در مشاغل سخت و خطرناک، ازجمله تصدی سوخت و گرم‌کردن کشتی‌ها، ممنوع شد.

۶. ***کنوانسیون کار اجباری***، شمارهٔ ۲۹، مصوب ۱۹۳۰:[1] در این سند هر نوع کار اجباری، به هر شکلی که باشد، ممنوع شد.

۷. ***کنوانسیون حداقل سن*** (در مشاغل غیرصنعتی)، شمارهٔ ۳۳، مصوب ۱۹۳۲:[2] مقررات این ***کنوانسیون*** که در سال ۱۹۳۵ لازم‌الاجرا شد، تمام مصادیق کاری و فعالیت‌ها را غیر از امور صنعتی و کشاورزی و دریایی، شامل می‌شود. براساس این سند، کودکان زیر ۱۴سال را که هنوز دورهٔ آموزش اجباری ابتدایی را تمام نکرده‌اند، نمی‌توان برای کار استخدام کرد.

۸. ***کنوانسیون حداقل سن*** (دریا) (تجدیدنظر)، شمارهٔ ۵۸، مصوب ۱۹۳۶:[3] براساس این سند که در سال ۱۹۳۹ لازم‌الاجرا شده است، ***کنوانسیون*** شمارهٔ ۷ اصلاح شد و حداقل سن برای کار در دریا به ۱۵سال افزایش یافت.

۹. ***کنوانسیون حداقل سن*** (صنعت) (تجدیدنظر)، شمارهٔ ۵۹، مصوب ۱۹۳۷:[4] این ***کنوانسیون*** در سال ۱۹۴۱ لازم‌الاجرا شد و ***کنوانسیون*** شمارهٔ ۵ را اصلاح کرد و حداقل سن را در مشاغل صنعتی، اعم از دولتی و خصوصی، از ۱۴سال به ۱۵سال افزایش داد.

۱۰. ***کنوانسیون*** حداقل سن (غیرصنعتی) (تجدیدنظر)، شمارهٔ ۶۰، مصوب

---

1. Forced Labour Convention, 1930 (No.29).
2. Minimum Age (Non-Industrial Employment) Convention, 1932 (No.33).
3. Minimum Age (Sea) Convention (Revised), 1936 (No.58).
4. Minimum Age (Industry) Convention (Revised), 1937 (No.59).

۱۹۳۷:[1] با تصویب این سند که در سال ۱۹۵۰ لازم‌الاجرا شده است، *کنوانسیون* شمارهٔ ۳۳ اصلاح شد و حداقلِ سن برای استخدام در مشاغل غیرصنعتی، ۱۵سال و برای اشتغال در کارهای سبک، ۱۳سال تعیین شد.

۱۱. *کنوانسیون معاینهٔ پزشکی افرادِ جوان* (صنعت)، شمارهٔ ۷۷، مصوب ۱۹۴۶:[2] این *کنوانسیون* در سال ۱۹۵۰ لازم‌الاجرا شد و طی آن، استخدام افراد کمتر از ۱۸سال در بخش صنعت، به معاینهٔ پزشکی و احراز توانایی و قابلیت انجام‌دادن کارِ مدنظر مشروط شد. این عمل باید سالی یک‌مرتبه انجام شود. البته دربارهٔ کارهای خطرناک، این آزمایش‌ها باید تا ۲۱سالگی ادامه پیدا کند.

۱۲. *کنوانسیون معاینهٔ پزشکی افرادِ جوان* (مشاغل غیرصنعتی)، شمارهٔ ۷۸، مصوب ۱۹۴۶:[3] این *کنوانسیون* که در سال ۱۹۵۰ لازم‌الاجرا شده است، مقرراتی دربارهٔ کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸سالِ شاغل در بخش غیرصنعتی پیش‌بینی کرده است. مطابق این مقررات، نوجوانان باید تحت آزمایش و معاینهٔ پزشکی قرار بگیرند.

۱۳. *کنوانسیون کار شبانهٔ افرادِ جوان* (مشاغل غیرصنعتی)، شمارهٔ ۷۹، مصوب ۱۹۴۶:[4] در این سند، مدت استراحت شبانه برای نوجوانانی که بیش از ۱۴سال دارند و دورهٔ آموزش اجباری را نمی‌گذرانند، از

---

1 Minimum Age (Non-industrial Employment) Convention (Revised), 1937 (No.60).

2. Medical Examination of Young Persons (Industry) Convention, 1946 (No.77).

3. Medical Examination of Young Persons (Non-Industrial Occupations) Convention, 1946 (No.78).

4. Night Work of Young Persons (Non-Industrial Occupations) Convention, 1946 (No.79).

ساعتِ ۱۰ شب تا صبح، ۱۲ساعت است و برای نوجوانانی که بیش از ۱۴سال دارند، ولی دورهٔ آموزش اجباری را طی می‌کنند، مدت استراحت، ۱۴ساعت است.

۱۴. ***کنوانسیون کار شبانهٔ افرادِ جوان*** (صنعت) (تجدیدنظر)، شمارهٔ ۹۰، مصوب ۱۹۴۸:[1] این سندِ لازم‌الاجراشده در سال ۱۹۵۱، دربارهٔ کار کودکان در شب بوده و درواقع، اصلاحیهٔ کنوانسیون شمارهٔ ۶ است. در آن، مدت استراحت شب به ۱۲ساعت افزایش یافت.

۱۵. ***کنوانسیون حداقلِ سن*** (ماهیگیران)، شمارهٔ ۱۱۲، مصوب ۱۹۵۹:[2] در این کنوانسیون، اشتغال نوجوانانِ کمتر از ۱۵سال در کشتی‌ها و قایق‌هایی که برای صید به دریا می‌روند، ممنوع و غیرمجاز است.

۱۶. ***کنوانسیون حداقلِ سن*** (کارهای زیرزمینی)، شمارهٔ ۱۲۳، مصوب ۱۹۶۵.[3] این سند که در سال ۱۹۶۷ لازم‌الاجرا شد، استخدام افراد کمتر از ۱۶سال را در مشاغل زیرزمینی و معادن زغال‌سنگ، ممنوع کرد. این ممنوعیت دربارهٔ جوانان بین ۱۶ تا ۱۸سال نیز وجود دارد و طبق آن، فقط در مواقعی، مانند کارآموزی، می‌توان از نوجونان استفاده کرد.

۱۷. ***کنوانسیون معاینهٔ پزشکی افراد جوان*** (مشاغل غیرصنعتی)، شمارهٔ ۱۲۴، مصوب ۱۹۶۵:[4] این ***کنوانسیون*** دربارهٔ کارهای زیرزمینی و معادن است و معاینات پزشکی را برای جوانان متقاضی استخدام در معادن، الزامی دانسته است. این آزمایش‌ها باید تا ۲۱سالگی ادامه

---

1. Night Work of Young Persons (Industry) Convention (Revised), 1948 (No.90).
2. Minimum Age (Fishermen) Convention, 1959 (No.112).
3. Minimum Age (Underground Work) Convention, 1965 (No.123).
4. Medical Examination of Young Persons (Underground Work) Convention, 1965 (No.124).

پیدا کند.

۱۸. ***کنوانسیون حداقل سن***، شمارهٔ ۱۳۸، مصوب ۱۹۷۳:[1] در این سند که در سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد، یک‌بار دیگر موضوعِ حداقل سن اشتغال مطرح و بر این نکته تأکید شد که به‌تدریج، حداقلِ سنِ اشتغال نوجوانان باید افزایش یابد. براساس این سند، سنّ شروع به‌کار نباید از ۱۵سال کمتر باشد؛ مگر در کشورهایی که ازنظر اقتصادی در وضعیت مناسبی نیستند. این کشورها، پس از مشورت با سازمان‌های کارگری و کارفرمایی، می‌توانند حداقل سن را ۱۴سال قرار دهند. همچنین در کارهای خطرناک، دست‌کم، ۱۸سال و در کارهای سبک، ۱۳ تا ۱۵سال، با شرایطی مجاز دانسته شده است.

۱۹. ***کنوانسیون بدترینِ اَشکال کارِ کودک***، شمارهٔ ۱۸۲، مصوب ۱۹۹۹:[2] این اقدام سازمان بین‌المللی کار، تلاشی برای ازبین‌بردن بدترین اَشکال کار کودک، مثل بهره‌کشی جنسی و استثمار و استفاده از کودکان در درگیری و جنگ است.[3] در این کنوانسیون، برای از ازبین‌بردن بدترین انواع کار کودک برنامه‌ای زمان‌بندی‌شده پیش‌بینی

---

1. Minimum Age Convention, 1973 (No.138).
2. Worst Forms of Child Labour Convention, 1999 (No.182).

۳. مادهٔ ۳. ازنظر این ***کنوانسیون***، اصطلاح «بدترین اَشکال کار کودک» شامل مصادیق زیر است:

الف. تمامی اَشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، ازقبیل فروش و قاچاق کودکان؛ بندگی به‌علت بدهی و رعیّتی و کار با زور یا اجبار، ازجمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه؛

ب. استفاده، فراهم‌کردن یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه؛

پ. استفاده، فراهم‌کردن یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند؛

ت. کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

شده است و دولت‌های عضو، متعهد به عمل به آن خواهند بود. ازنظر تعداد اعضا، این سند، بیشترین عضو را در میان اسناد پیش‌گفته دارد.

برای لغو کار کودک، سازمان بین‌المللی کار برنامه‌ای در سطح کشورهای مختلف پیش رو دارد که در بیش از ۶۰کشور اجرا شده است. این برنامه از سال ۱۹۹۲ آغاز شده است و برای تهیه و اجرای سیاست‌های جامع و برنامه‌ها و طرح‌های ضربتی، به کشورها کمک می‌کند. ازنظر سازمان بین‌المللی کار، هر سیاست ملی و برنامهٔ عملی، دست‌کم باید دربردارندهٔ نکات زیر باشد:

۱. تعریفی از هدف‌های ملّی دربارهٔ کار کودک؛ ۲. توصیفی از ماهیت و زمینهٔ این مسئله؛ ۳. تعیین اولویت گروه‌های هدف؛ ۴. توصیفی از اولویت گروه‌های هدف؛ ۵. توصیفی از شیوه‌های پیشگیرانهٔ مورداستفاده؛ ۶. تعیین حامیان نهادی و سازمانی شرکت‌کننده.

گزارش‌های این سازمان نشان‌دهندهٔ پیشرفت این برنامه است. برای رعایت اختصار، از بیان مشروح آن‌می‌گذریم.[1] ایران نیز در سال ۱۳۸۱، با تصویب مجلس شورای اسلامی، به این ***کنوانسیون*** ملحق شده است. متن قانون بدین شرح است:

کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکملِ آن، به‌شرح پیوست، تصویب و به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود اسناد تصویب را تودیع کند.

تبصرهٔ ۱. فهرست انواع کارهای مضرّ موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ ***کنوانسیون*** توسط وزارت کار و امور اجتماعی با هماهنگی وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صنایع و معادن و جهاد کشاورزی و کانون و انجمن‌های صنفی کارفرمایان و کانون شوراهای اسلامیِ کار، تهیه و برای

---

1. ***International Labour Oeeice Geneva, The end of child labour: Within reach, Global Report under the Follow-up to the ILO Declaration on Fundamental Principles and Rights at Work***, 2006, INTERNATIONAL LABOUR CONFERENCE 95th Session 2006.

تصویب، به هیئت وزیران ارائه خواهد شد.
تبصرهٔ ۲. اشخاصی که کودکان را به کارهای موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ *کنوانسیون* بگمارند، مشمول مجازات‌های مادهٔ ۱۷۲ *قانون کار*، مصوب ۲۹آبان۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، می‌باشند و پروانهٔ کار آن‌ها توسط دستگاه ذی‌ربط، به‌طور موقت لغو خواهد شد. درخصوص سایر بندهای مادهٔ ۳، طبق قوانین موضوعه خواهد بود.
آیین‌نامهٔ اجرایی این تبصره که متضمن موارد اشتغال افراد، از شانزده سال به‌بالا در کارهای موضوع بند «ت» مادهٔ ۳ *کنوانسیون* نیز می‌باشد، توسط وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و صنایع و معادن، تهیه و به‌تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.
تبصرهٔ ۳. وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و صنایع و معادن، مسئولیت اجرای این *کنوانسیون* و توصیه‌نامهٔ مکمل آن و نیز نظارت بر اِعمال این مقررات را در کارگاه‌ها برعهده دارند و برنامه‌های اجرایی را طراحی و با هماهنگی و موافقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ خواهند کرد.

در آیین‌نامهٔ مربوط به تبصرهٔ ۱ ***قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن***، مصوب ۱۳۸۰، فهرستِ انواع کارهای مضرّ موضوعِ بند «ت» مادهٔ ۳ *کنوانسیون* شمارهٔ ۱۸۲ را وزارت کار و امور اجتماعی و سایر وزارتخانه‌های مرتبط تهیه کردند و این آیین‌نامه در ۲۷اردیبهشت۱۳۸۳، به‌تصویب هیئت وزیران رسید.[1] در تبصرهٔ مادهٔ

---

۱. مادهٔ ۱. فهرست کارهای مضر برای افراد کمتر از هجده‌سال به‌شرح زیر است: ۱. کار در معادن، اعم از تحت‌الارضی یا سطح‌الارضی و کار در تونل‌ها و راهروها یا میله‌های معدن؛ ۲. کار در مخازن سربسته؛ ۳. کار در کارگاه‌های دبّاغی، سالامبورسازی و روده‌پاک‌کنی؛ ۴. کار در گندابِ‌روها، جمع‌آوری، حمل و دفن زبالهٔ شهری؛ ۵. سَم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی‌کردن اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری؛ ۶. غواصی؛ ۷. کار در ارتفاع بیش از پنج متر از سطح زمین بر روی دکل‌ها، اتاقک‌های متحرک، داربست‌ها و اسکلت‌ها؛ ۸. کار در محیط‌های با سروصدای زیاد (بیش از حد مجاز)؛ ۹. کار بر روی خطوط و پست‌های انتقال برق با فشار ۶۳ کیوولت و بالاتر؛ ۱۰. مَشاغلِ شن‌پاشی، پُخت آسفالتِ دستی، قیرپاشی و مالچ‌پاشی؛ ۱۱. کار با وسایل دارای ارتعاش بالا (بیش از حد

۱ آیین‌نامه، آمده است که چنانچه کارهای موضوع بندهای ۱۸ و ۲۰ این ماده، برای کمک به والدین و درحدود توان کودک و در کارگاه‌های سنتی و خانوادگی انجام شوند، از شمول این ماده مُستثناست.

حقوق ایران، برای کسانی‌که کودکان و نوجوانان را به انواع کارهای ذکرشده در *کنوانسیون* و آیین‌نامهٔ اجرایی هیئت وزیران وادار می‌کنند، ضمانت‌اجرای کیفری درنظر گرفته است: براساس مادهٔ ۷۹ *قانون کار*، مصوب ۱۳۶۹، به‌کارگماردن افراد کمتر از ۱۵سال، ممنوع است. این قاعده، جزءِ قواعد امری است و تخلف از آن، جرم و متخلف، مستحق مجازات است.

مجاز)؛ ۱۲. حفر قنوات و چاه‌ها و فاضلاب‌ها و تونل‌های زیرزمینی؛ ۱۳. کارهایی که استمرار آن‌ها موجبات ابتلا به بیماری‌های حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد، نظیر کار با مواد رادیواکتیو و در معرض پرتوهای یون‌ساز؛ ۱۴. کارهای ساختمانی؛ ۱۵. رانندگی و کار با وسایل نقلیهٔ سبک و سنگین و نیز ماشین‌های راه‌سازی و کشاورزی؛ ۱۶. ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های مشغول به‌کار و کار در مجاور کوره‌های پخت چینی و سفال؛ ۱۷. کار در بارانداز‌ها، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و سایر واحدهای نفت و گاز؛ ۱۸. کار در کارگاه‌های قالی‌بافی، نَمدمالی، زیلوبافی، ریسندگی و بافندگی؛ ۱۹. کار در کارخانجات تولید محصولات آزبست و کارخانه‌های تولیدِ سیمان و محصولات سیمانی؛ ۲۰. کار در جنگل، جنگل‌بانی، قطع و حمل اشجار؛ ۲۱. کار در دامداری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها؛ ۲۲. کار با مواد قابل‌اشتعال و انفجار؛ ۲۳. کار در کارخانه‌های آسفالت‌سازی، سنگ‌شکن‌ها، سنگ‌بری‌ها، کارهای راه‌سازی؛ ۲۴. متصدی کُلرزنی و تصفیهٔ مخازن آب؛ ۲۵. کار در غسال‌خانه و دفن مرده‌ها؛ ۲۶. ملوانی و کار در موتورخانهٔ کشتی یا کشتی‌سازی؛ ۲۷. کار در صنایع آبکاری؛ ۲۸. کار با دستگاه‌های خطرناک، نظیر ماشین‌آلات درودگری یا پرس‌های تزریقی، ضربه‌ای، هیدرولیکی و نظایر آن؛ ۲۹. کار در کوره‌پزخانه‌ها (آجرپزی)؛ ۳۰. کار با مواد پشم‌شیشه و تولید محصولات مربوط و جابه‌جایی و انبارکردن آن‌ها؛ ۳۱. عایق‌کاری، نصب و تولید ایزوگام و قیرگونی‌کردن بام‌ها و طبقات؛ ۳۲. آهنگری، جوشکاری، سنگ‌زنی و رنگ‌آمیزی؛ ۳۳. اوراق‌کاری و بُرش‌کاری فلزات و سنگ‌های ساختمانی؛ ۳۴. کار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و روان درمانی، سرای سالمندان و رادیولوژی‌ها و آزمایشگاه‌ها؛ ۳۵. کار در نانوایی‌ها؛ ۳۶. کار در کارگاه‌ها و کارخانجاتی که به‌نحوی مواد شیمیایی و سموم را تولید، بسته‌بندی، فرموله یا انبار می‌کنند.

نکتهٔ دیگر آنکه به‌تعبیر یکی از حقوق‌دانان:

> ازآنجاکه هدف قانون‌گذار، جلوگیری از اِجحاف به کودکان است، قراردادی که موجب کارکردن در سنین پایین‌تر شود، به‌طور منطقی باید باطل تلقی شود. ازسوی دیگر، نوجوان ۱۵سال به بالا، برابر مادهٔ ۱۲۱۰ ***قانون مدنی***، اهلیت دارد (با لحاظ‌کردن انتقادهای وارد بر آن ماده) و درنتیجه، کسی که با رعایت سنِ مقرر در ***قانون کار***، به استخدام دیگری درآید، اساساً صغیر محسوب نمی‌شود و خودش می‌تواند قرارداد کار را منعقد کند.[۱]

اما به‌نظر می‌رسد ذکر این نکته ضروری است که ***قانون مدنی*** قانونی عام است و سنّ خاصی را برای رشد درنظر گرفته است و قوانین خاص می‌توانند سنّ دیگری را برای این‌گونه مسائل درنظر بگیرند.

---

۱. سیدعزت‌الله عراقی، ***حقوق کار (۱)***، ص۱۹۳.

مبحث سوم: وضعیت کودکان خاص و کودکان در وضعیت خاص

گفتار اول: وضعیت کودکان خاص

در هر جامعه‌ای، کودکانی یافت می‌شوند که دارای موقعیت و وضعیتی خاص‌اند و در روندی عادی و طبیعی زندگی نمی‌کنند. دو عامل ممکن است این وضعیت را به‌وجود آورده باشد:

اول، تولد کودک در اثر رابطهٔ نامشروع: معمولاً هیچ‌یک از زن و مرد، تمایلی به تولد چنین نوزادی ندارند و تلاش می‌کنند او را از بین ببرند (سقط جنین). درصورتی هم که طفل متولد شود، در بیشتر مواقع مایل به نگهداری او نیستند و او را در مکانی رها می‌کنند. این کودکان را «سرِ راهی» و در اصطلاح فقهی «لَقیط» می‌گویند.[1] حتی ممکن است پدر و مادری که با رابطهٔ مشروع و

---

۱. در مجموع، باتوجه به تعاریف مختلفی که از این اصطلاح شده، می‌توان گفت: «هر کودک گمشده‌ای که درحال گمشدگی، کفیل و سرپرستی ندارد و به‌تنهایی قادر به حفظ خود نیست.» مراد از تعبیر صَبی در تعریف، فقط پسربچه نیست؛ بلکه شامل دختربچه و شخص مجنون نیز می‌شود. دربارهٔ دایرهٔ شمول این اصطلاح، میان فقیهان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد:

اولاً، درصورتی‌که کودک دارای سرپرست معلومی باشد، ولی رها شده باشد، آیا شامل او نیز می‌شود؟ برای مثال، مرحوم *خوانساری* صاحب *مدارک‌الاحکام*، می‌گوید: «اگر برگرفتن کودک و تأمین هزینه‌های زندگی وی، نوعی احسان باشد و او ناتوان باشد، در اینجا میان وجود سرپرست یا نبود آن تفاوتی وجود ندارد؛ چون بیشتر کودکان سرراهی، آن‌هایی هستند که توسط پدر و مادر خود رها شده‌اند» (*جامع‌المدارک*، ج۵، ص۲۵۱).

ثانیاً، آیا عنوان لقیط فقط بر شیرخواران و کودکان خردسال دلالت می‌کند یا شامل نوجوانانی نیز می‌شود که تا حدودی مستقل‌اند؟ عده‌ای بر این باورند که عنوان لقیط، شامل کودکان ممیّز نیز می‌شود و درمقابل، عده‌ای معتقدند شامل کودکانی نمی‌شود که بدی و خوبی را تاحدی تشخیص می‌دهند. البته برخی نیز معتقدند شامل نوجوانی که مراهق (سن نزدیک به بلوغ) است، نمی‌شود (برای اطلاعات بیشتر، نک: محقق اردبیلی، *مجمع‌الفائدة و البرهان*، ج۱، صص۳۹۳تا۳۹۶؛ سیدعلی طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، ج۲، ص۳۲۳؛ شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۱۲، صص۴۶۱و۴۶۲؛ محقق کرکی، *جامع‌المقاصد*، ج۶، ص۹۷؛ شیخ

قانونی فرزندی به‌دنیا آورده‌اند، او را به دلایل مختلف، ازقبیل فقر و تنگدستی و ناتوانی در نگهداری، رها کنند و به‌حال خود واگذارند. به‌هرحال، نکتهٔ حیاتی اینجاست که باید توجه داشت این گروه از کودکان نیز باید زمینه و امکانات مناسب داشته باشند تا از رشد و بالندگی لازم برخوردار شوند.

دوم، عواملی مانند مرگ والدین و بلایای طبیعی، مثل سیل و زلزله و جنگ: برخی کودکان، در پی این حوادث، «بی‌سرپرست» می‌شوند. در ادامه و در مباحثی جداگانه، درباب کودکان بی‌سرپرست، کودکان بدسرپرست و کودکان طبیعی بحث خواهیم کرد.

علاوه بر دو گروهِ ذکرشده، به دو گروه دیگر نیز باید توجه کرد: اول، «کودکان فراری» که به دلایل گوناگون از خانهٔ خود فاصله گرفته‌اند و به حالت «کودکان خیابانی» در وضعیت نامناسب به‌سر می‌برند.[1] دوم، «کودکان کار» که گاهی باوجودِ داشتن خانواده و سرپرست، برای تأمین معاشِ خانواده یا کمک به وی، کار می‌کنند. دربارهٔ کودکان کار، در مبحث قبلی به نکاتی اشاره کردیم. دربارهٔ کودکان فراری، در ادامه، تحت عنوان کلّی‌ترِ «کودکان بدسرپرست» بحث خواهیم کرد.

بهاءالدین عاملی، *جامع عباسی*، ص۲۵۱؛ سعید نظری توکلی، *حضانت کودکان در فقه اسلامی*، صص۳۳۷ به‌بعد و...).

به‌هرحال، به‌نظر می‌رسد لَقیط بر هر کودکی دلالت می‌کند که رها شده و کسی را نداشته باشد که از او محافظت کند؛ درنتیجه، عنوان مذکور بر فردی که به‌حدی از توانایی برسد که بتواند خود را تأمین کرده و از خود حفاظت کند، صادق نخواهد بود. مادهٔ ۶ *قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست* که در سال ۱۳۵۹ تصویب شده، مقرر می‌دارد: «طفلی که برای سرپرستی سپرده می‌شود، باید دارای شرایط زیر باشد: الف. سن طفل از ۱۲سال تمام کمتر باشد؛ ب. هیچ‌یک از پدر یا جد پدری یا مادرِ طفل، شناخته‌نشده یا در قید حیات نباشند یا کودکانی باشند که به موسسهٔ عالم‌المنفعه سپرده شده و سه سال تمام، پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.»

۱. البته ازنظر حقوقی و فقهی، این دسته از کودکان، سرپرست قانونی دارند و از این جهت، مشکلی وجود ندارد؛ بلکه ازنظر اینکه پدر و مادر، او را رها کرده یا توانایی اداره و تأمین وی را ندارند، بحثی درخور توجه است.

الف) کودکان بی‌سرپرست

در آموزه‌های دینی و مباحث فقهی، توجه خاصی به کودکان بی‌سرپرست شده است. اگرچه در نظام حقوقی اسلام، نهادِ فرزندخواندگی پذیرفته نشده است، به این مسئله توجه کافی شده و برای حمایت از این گروه، مقرراتی پیش‌بینی شده است. درخصوص سرپرستی و نگهداری از این کودکان، به‌طورکلّی، در فقه سه نظر مطرح شده است. در ادامه، فقط به آن‌ها اشاره می‌کنیم.[۱]

گروهی از فقیهان[۲] با استناد به دلایلی، ازقبیل همیاری بر کارهای نیک،[۳] ضرورت انجام‌دادن کار خیر،[۴] وجوب احیای نفوس، وجوب اِطعام مُضطَر و وجوب دفع ضرر، به وجوب کفایی در سرپرستی و حمایت از این کودکان رأی داده‌اند.[۵] درمقابل، عده‌ای دیگر از فقیهان،[۶] با استناد به اصل برائت و همیاری بر کارهای نیک، قائل به استحباب این عمل شده‌اند و بالاخره گروه سوم،[۷] قائل به تفصیل میان استحباب و وجوب شده‌اند. اگرچه در *قرآن*، به

---

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک: سعید نظری توکلی، *حضانت کودکان در فقه اسلامی*، صص۳۳۵ به‌بعد.

۲. علامه‌حلّی، *تذکرةالفقهاء*، ج۲، ص۲۷۰؛ *تحریرالاحکام*، ج۲، ص۱۲۳؛ *ارشادالأذهان إلی أحکام‌الإیمان*، ج۱، ص۴۴۱؛ شیخ طوسی، *المبسوط فی‌الفقه‌الامامیه*، ج۳، ص۳۳۶؛ ابن‌طی‌الفقعانی (الفسقانی)، *لدرالمنضود فی معرفة صیغ‌النیات و الإیقاعات و العقود*، ص۱۴۵؛ محقق سبزواری، *کفایةالأحکام*، ص۲۳۴ و... .

۳. ...وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدیدُ الْعِقاب (مائده، آیهٔ ۲).

۴. از جملهٔ وَ افْعَلُوا الخَیر، در آیهٔ ۲۲ سورهٔ حج، چنین برداشتی شده است.

۵. نکتهٔ درخور توجه اینکه برخی فقیهان دربارهٔ افرادی که سرپرستی و نگهداری از این کودکان را پذیرفته‌اند، معتقدند که در ادامه نمی‌توانند از این عمل امتناع کنند و در این موقعیت، این واجب کفایی به واجب عینی تبدیل می‌شود (نک: علامه‌حلّی، *قواعدالاحکام*، ج۲، ص۲۰۲؛ محقق کَرکی، *جامع‌المقاصد*، ج۶، ص۱۱۱ و...).

۶. شهید ثانی، *مسالک‌الافهام*، ج۱۲، ص۴۷۲؛ شهید اول، *الدروس‌الشرعیه فی فقه‌الإمامیه*، ج۳، ص۷۶؛ محقق حلّی، *شرایع‌الاسلام*، ج۴، ص۸۰۰ و... .

۷. مقدس اردبیلی، *مجمع‌الفائدة و البرهان فی شرح إرشادالأذهان*، ج۱۰، ص۴۰۹؛ سیدعلی

کارهای نیک سفارش شده است،[۱] گاهی انجام‌دادن آن‌ها واجب و گاهی مستحب است. البته لازم است توضیح دهیم که نگهداری از چنین کودکانی، مشروط به داشتن مجموعه‌ای از شرایط و ویژگی‌های خاص است و به اذن حاکم شرع نیاز دارد.[۲]

مادهٔ ۱۶ ***قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست*** درخصوص موارد سرپرستی بیان شده است و با عنایت به مباحث قبل، به‌نظر می‌رسد که دربارهٔ آن، بحث و مناقشهٔ بسیاری وجود داشته باشد.

در جهانِ معاصر نیز از ابتدای قرن بیستم، مسئلهٔ حمایت از کودکان بی‌سرپرست به‌دلیل فشار افکار عمومی که متأثر از وضع عدهٔ زیادی از کودکان یتیم و بی‌سرپرست بود، توسعه یافت. تعداد این کودکان در موقع جنگ روبه‌افزایش بود و حفاظت از آنان ضروری به‌نظر می‌رسید. به‌همین دلیل، در بسیاری کشورها، مقرراتی وضع شد تا از این گروه از کودکان حمایت شده و برای رشد و بالندگی آنان، فرصت‌ها و امکانات برابری در اختیارشان قرار گیرد. مادهٔ ۲۰ ***کنوانسیون حقوق کودک*** مقرر می‌دارد:

۱. کودک نباید به‌طور موقت یا دائم از محیط خانواده و از منافع خویش محروم باشد و باید ازطرف دولت، تحت مراقبت و مورد مساعدت قرار گیرد.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون*** باید طبق قوانین ملّی خود، مراقبت‌های جایگزین دیگری برای این‌گونه کودکان تضمین کنند.

۳. این‌گونه مراقبت‌ها شامل مصادیق بسیاری می‌شود؛ ازجمله تعیین سرپرست و کفیل در قوانین اسلامی، فرزندخواندگی یا درصورت لزوم، اعزام کودک به مؤسسات صلاحیت‌دارِ مراقبت از کودکان. به‌هنگام

طباطبایی، *ریاض‌المسائل*، ج۲، ص۳۲۴ و... .

۱. مانند آیهٔ ۷۳ سورهٔ انبیاء: **وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَينا إِلَيهِمْ فِعْلَ الْخَيراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدينَ**.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر، نک: سعید نظری توکلی، ***حضانت کودکان در فقه اسلامی***، صص ۳۵۹ به‌بعد.

بررسی راه‌حل‌ها، باید به استمرار مطلوب در تربیت کودک، قومیت، مذهب، فرهنگ و زبان کودک توجه خاص شود.

در قوانین ایران، باوجود عدم‌پذیرش فرزندخواندگی، مقررات ویژه‌ای برای حمایت از کودکان بی‌سرپرست درنظر گرفته شده که مهم‌ترین آن‌ها ***قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست***، مصوب ۱۳۵۳، است.

ب) کودکان بد سرپرست[۱]

منظور از کودکان بدسرپرست، کودکانی است که دارای سرپرست یا کسی هستند که از آنان نگهداری می‌کند و حضانت آنان را برعهده دارد؛ ولی ازجهات مختلف دارای صلاحیت این سرپرستی نبوده، به‌شکل‌های گوناگون برای کودکان مشکل‌ساز بوده و علیه کودکان بدرفتاری و خشونت روا می‌دارد. شاید بتوان ازنظر مباحث جامعه‌شناختی و اجتماعی، این گروه از کودکان را «یتیم اجتماعی» دانست.[۲] امروزه و در سطح جهان، معضلِ خشونت‌های

---

۱. براساس گزارش مدیرکل دفتر شعبهٔ خانوادهٔ بهزیستی ایران: براساس آمارهای موجود، هم‌اکنون ۲۱درصد کودکان تحتِ پوشش خانه‌های کودک و نوجوان سازمان بهزیستی، به‌دلیل صلاحیت‌نداشتن والدینشان در این مراکز نگهداری می‌شوند.
www.behzisty.ir/News/Show.aspx?id=0520

۲. برای نشان‌دادن اینکه در جامعهٔ جهانی، معضلی به‌نام بدسرپرستی وجود دارد، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

«کودک ۲۲ماهه به‌دست پدرش شکنجه شده است. مرد جوان که به مخدرِ شیشه معتاد است، کودکش را به‌قصد قتل، کتک زده بود. عصر روز دوم مهرماه سال جاری، با انتقال کودکی ۲۲ماهه به نام «هادی» به بیمارستان آراد، پزشکان اورژانس بیمارستان درحالی با این کودک مواجه شدند که بر اثر واردآمدن فشار به عناصر حیاتی گردنش، درحال مرگ بود... نهایتاً پزشکان موفق شدند، وی را از مرگ نجات دهند. درپی وقوع این حادثه، پدر و مادر کودک با دستور بازپرس دادسرای ناحیهٔ ۷ تهران بازداشت شدند. در تحقیقات اولیه، مادر کودک اظهار کرد که همسرش اقدام به ضرب و شتم کودک کرده است. باتوجه به آنکه در نقاط مختلف بدن کودک، آثار ضرب و جرح و سوختگی مشاهده می‌شد، این پرونده به دادسرای امور جنایی تهران ارجاع شد و قاضی محمدحسین شاملو، بازپرس ویژهٔ قتل

جسمی و روانی و جنسی علیه کودکان در خانواده، جزو مسائل اجتماعی چالش‌برانگیز و دشوار است. براساس بند ۴۷ گزارش کارشناس مستقلِ تحقیق سازمان ملل متحد، دربارهٔ خشونت علیه کودکان آمده است: «تخمین زده می‌شود[1] که سالانه و به‌طور متوسط، بین ۱۳۳ تا ۲۷۵میلیون کودک در جهان شاهد خشونتِ خانگی هستند.»

در معرض خشونت قرارگرفتن مداوم کودکان در خانه‌های‌شان که به‌طور معمول در اثر دعواها و مشاجرات والدین یا مادر با شریک زندگی‌اش است، می‌تواند به‌شدت بر سلامت کودک و رشد شخصیت و نیز تعامل اجتماعی او در دوران کودکی و بزرگ‌سالی تأثیر منفی بگذارد؛ همچنین، اِعمال خشونت درقبال شریک زندگی، خطر اِعمال خشونت علیه کودکان را نیز افزایش می‌دهد. مطالعات انجام‌شده در چین، کلمبیا، مصر، مکزیک، فیلیپین و افریقای جنوبی نشان‌دهندهٔ این معناست که رابطهٔ مستحکمی میان خشونت علیه زنان و

تهران، رسیدگی به آن‌را در دستور کار قرار داد. بازپرس، پس از بررسی‌های اولیه، دستورِ بازداشت پدر کودک را صادر کرد و این شخص، صبح دیروز به دادسرای جنایی اعزام شد. متهم، درحال حاضر به اتهام شروع به قتل فرزندش بازداشت است» (نک: *روزنامهٔ کارگزاران*، ش ۶۵۰، ۰۷آذر۱۳۸۷، ص۱۶).

«پدر معتاد، دو کودک خود را کشت. مرد معتاد دو کودک خردسالش را قربانی کرد. راز این جنایت زمانی فاش شد که این مردِ معتاد در تماس با همسرش ادعا کرد دو فرزند هفت و چهارسالهٔ خود را کشته است و این زن با مراجعه به پلیس، آن‌ها را در جریان ماجرا گذاشت. با حضور مأموران در محل وقوع حادثه، در خانهٔ نیمه‌کارهٔ مرد معتاد، در باغ...، اجساد دو کودک را مشاهده و به پزشکی قانونی منتقل کردند. عامل این جنایت در بازجویی‌ها اعتراف کرد که به‌دنبال طلاق از همسرش و دچارشدن به اوهام، به‌دلیل مصرف موادمخدر، دست به این جنایت زده است. متهم به قتل، درحال حاضر در بازداشت است و برای تعیین سلامت روانی، معاینهٔ روانی خواهد شد» (نک: *روزنامهٔ اطلاعات*، ش۲۴۳۹۵، ۸بهمن۱۳۸۷، صفحهٔ حوادث).

۱. این تخمین، براساس اطلاعات ارائه‌شده توسط بخش جمعیت سازمان ملل متحد در زمینهٔ جمعیتِ زیر ۱۸سال در سال ۲۰۰۰ و مطالعات مربوط به خشونت خانگی از سال ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۵ است.

خشونت علیه کودکان وجود دارد. مطالعه‌ای که در هند انجام شده است، نشان می‌دهد خشونتِ خانگی در خانه، میزان خشونت علیه کودکان را به میزان دوبرابر افزایش می‌دهد:

> با این دو دست، مادرم مرا در آغوش می‌کشد و از من مراقبت می‌کند: این‌را دوست دارم... . با همین دو دست، مادرم مرا کتک می‌زند: از این بیزارم (دختری نوجوان، از شرق آسیا).[1]

با توجه به حقوق داخلی و مباحث حقوق بشری، این بحث را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: از یک طرف، جامعهٔ مدنی و دولت چه اقداماتی را باید در این زمینه انجام دهند؟ و ازسوی دیگر، قوانین و مقررات برای دفاع از کودکان بدسرپرست، چه سازوکاری را تعریف کرده‌اند.

۱. حمایت از طریق فعالیت‌های دولت و جامعه مدنی

در اولین قدم در حمایت از کودک باید بر این نکته تأکید کرد که مهم‌ترین جایگاه اجتماعی برای حمایت و رشد کودکان، خانواده است و این مسئله به‌عنوان مسئله‌ای بدیهی در سراسر جهان پذیرفته شده است. در اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای، مانند مادهٔ ۱۶ ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر***، مادهٔ ۱۰ ***میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی***، مادهٔ ۲۳ ***میثاق حقوق مدنی و سیاسی*** و مقدمه و بند ۱ مادهٔ ۲ و مادهٔ ۸ و به‌ویژه بند ۲ آن از ***میثاق حقوق کودک در اسلام***، بر این موضوع تأکید کرده‌اند[2] که باید تلاش کرد چنین سرپرست‌هایی را با آموزش‌های لازم، اصلاح کرد و فضای متشنج و بحرانی خانوادهٔ کودک را

---

1. Paulo Sérgio Pinheiro, ***Independent Expert for the United Nations, World report on Violence against children in the home and family***, p70.

۲. در مقدمهٔ ***کنوانسیون حقوق کودک*** آمده است: «با اعتقاد به اینکه خانواده به‌عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود، خصوصاً کودکان، باید از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازمه به‌نحوی برخوردار شود که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند... .»

به‌حالت عادی برگرداند تا بتوان به اهداف مهمِ مرتبط با بقا و رشد و تعالی کودکان در آینده دست یافت؛ چراکه خانواده بیشترین توان بالقوه را برای حمایت از کودکان و همچنین تأمین امنیت جسمی و عاطفی آنان دارد. در بند ۱ مادهٔ ۹ *کنوانسیون* تأکید شده است:

> کشورهای طرف *کنوانسیون* تضمین می‌نمایند که کودکان، باوجود خواسته‌شان، از والدین خود جدا نشوند؛ مگر در مواقعی که مقامات صلاحیت‌دار مطابق قوانین و مقررات و پس از بررسی‌های قضائی، مصمم شوند که این جدایی به‌نفع کودک است. این‌گونه تصمیمات، ممکن است در موارد به‌خصوصی، ازقبیل سوءاستفاده یا بی‌توجهی والدینِ کودک یا هنگام جداشدن والدین از یکدیگر، ضرورت یابد و در این‌صورت باید دربارهٔ محل اقامت کودک، تصمیمی اتخاذ شود.

در این راستا می‌توان به سازوکارها و تدابیر زیر توجه کرده و برای مقابله با این معضل اجتماعی، از آن‌ها بهره جست:

۱. برنامه‌ریزی دولت ازطریق سازمان‌های مرتبط یا تأسیس مراکزی در همین خصوص، برای آشناکردن خانواده‌ها با مسائل مربوط به کودکان و دادن آموزش‌های لازم به افرادی که با کودکان سروکار دارند. بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی ریشه در ناآگاهی دارد؛

۲. استفاده از ظرفیت‌های اماکن و افرادی که در حوزهٔ مسائل دینی فعالیت می‌کنند، مانند مساجد و رهبران مذهبی، برای فرهنگ سازی در جامعه؛

۳. استفاده از مؤسسات و سازمان‌های غیردولتی (NGO)[1] و دیگر سازوکارهای جامعهٔ مدنی؛

۴. استفاده از رسانه‌های ملّی و خصوصی، روزنامه‌ها و مجلات، اینترنت، نرم‌افزارهای رایانه‌ای و...، برای طرح‌کردن و آشنایی با این معضل و راهکارهای مقابله با آن؛

۵. استفاده از توان و ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی، مثل یونیسف.

---

1. non-governmental organization.

۲. حمایت از طریق قوانین و مقررات

۱-۲. حمایت‌های مدنی

ازنظر حقوقی، در ایران، مقررات ویژه‌ای که دارای ضمانت‌اجراهای مناسب برای کودکان بدسرپرست باشد، وجود ندارد. فقط در مواردی دربارهٔ سقوط حضانت پدر یا مادر، مقرراتی داریم؛ آن‌هم بیشتر برای وقتی است که پدر و مادر جدای از یکدیگر زندگی می‌کنند و درصورت تحقق یکی از مصادیق، حقِ حضانت یکی از آنان ساقط شده و طفل به دیگری سپرده می‌شود. اما وقتی پدر و مادر با هم زندگی کرده و درعین‌حال با کودک بدرفتاری می‌کنند و رفتارهای خشونت‌آمیزی علیه وی انجام می‌دهند، به‌جز ضمانت‌اجراهای عام حقوق کیفری، مثل اذیت و آزار و ضرب و جرح،[1] مقررات خاص دیگری پیش‌بینی نشده است.

مشکل اساسی دیگری که وجود دارد این است که این موضوعات در داخل خانواده‌ها مکتوم می‌ماند و در بسیاری از مواقع، تحت پیگرد حقوقی و دادرسی قرار نمی‌گیرد.

در ادامه، آنچه در قوانین مدنی به‌عنوان راهکار پیش‌بینی شده است، بررسی می‌کنیم. در مادهٔ ۱۱۷۳ *قانون مدنی*، اصلاحی ۱۳۷۶، آمده است:

> هرگاه در اثر عدم‌مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل، تحت حضانت اوست، صحتِ جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل درمعرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اَقربای طفل یا به تقاضای قیّم او یا به تقاضای رئیس حوزهٔ قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم‌مواظبت یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است:
> ۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل، موادمخدر و قمار؛ ۲. اشتهار و فساد اخلاق و

---

۱. براساس بند ۱ مادهٔ ۵۹ *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۱۳۷۰، «اگر تنبیه، خارج از حد متعارف نباشد، والدین قابل پیگرد کیفری نیستند و عمل، از مصادیق عمل مباح و جایز است.» این ماده نیز نیازمند نقد و بررسی بسیار است.

فحشا؛ ۳. ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛ ۴. سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق؛ ۵. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

همان‌طورکه از ظاهر ماده برمی‌آید، این امور پنج‌گانه که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۶ به ***قانون مدنی*** اضافه کرده، صرفاً تمثیلی است و جنبهٔ حصری ندارد؛ درنتیجه، براساس موقعیت‌ها و نیازهای اجتماعی می‌توان مصادیق دیگری را نیز در نظر گرفت.

البته در ***قانون حمایت خانوادهٔ*** ایران، قانون‌گذار درصورت مصلحت، علاوه بر درنظرگرفتن موضوعاتی مانند مواظبت‌نکردن، انحطاط اخلاقی پدر و مادر یا به‌خطرافتادن صحّت جسمانی و تربیت اخلاقی، در مواردی به قاضی اختیار داده بود درصورتی‌که تغییرِ وضعیت حضانت طفل را ضروری بداند، تصمیم لازم را اتخاذ کند. مادهٔ ۱۳ ***قانون حمایت خانواده***، مصوب ۱۳۵۳، مقرر می‌داشت:[۱]

در هرمورد، حَسبِ اِعلام یکی از والدین یا اَقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر، تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل، ضرورت دارد (اعم از اینکه قبلاً تصمیمی در این مورد اتخاذ شده یا نشده باشد)، یا به‌طریق اطمینان‌بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، حضانت طفل [را] به هرکسی‌که مقتضی بداند، محول می‌کند و هزینهٔ حضانت به‌عهدهٔ کسی است که به‌موجب تصمیم دادگاه، مکلّف به پرداخت آن می‌شود.

بعضی حقوق‌دانان، در بحث از مادهٔ ۱۱۷۳، به این مسئله اشاره کرده‌اند که در فرضی که اَبوَین با هم زندگی می‌کنند و در اثر مصادیق ذکرشده در مادهٔ

---

۱. دربارهٔ اینکه آیا برخی مواد ***قانون حمایت خانواده***، مصوب سال ۱۳۵۳، باتوجه به اینکه معارض خاص ندارند، منسوخ‌اند یا خیر، میان حقوق‌دانان و قُضات دادگاه‌ها اختلاف‌نظر وجود دارد؛ اما باتوجه به اینکه بیشتر موارد نسخ در قوانین ما، نسخ ضمنی است، اگر ماده‌ای از قوانین گذشته دارای معارض خاص نباشد، هنوز به‌قوت خود باقی است.

مذکور، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، دادگاه براساس مصالحِ طفل، آن‌طور که لازم بداند، تصمیم می‌گیرد؛ مانند سپردن طفل به دیگری و تعیین سرپرست برای او یا تعیین ناظر دربارهٔ نگهداری طفل توسط والدین.[۱] علت تعیین ناظر ممکن است این باشد که یکی از والدین، انحطاط اخلاقی داشته باشد و دیگری نتواند از به‌مخاطره‌افتادن کودک جلوگیری کند.

۲-۲. حمایت‌های کیفری

از سال ۱۳۸۱، با تصویب ***قانون حمایت از کودکان***، «هرنوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمهٔ جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به‌مخاطره اندازد، ممنوع است.»[۲] براساس همین قانون، «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجهٔ جسمی و روحی کودکان و نادیده‌گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع [است] و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده‌میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»[۳] ضمناً براساس مادهٔ ۵ قانون مذکور، این دسته از جرایم، در زمرهٔ جرایم عمومی است و نیازی به شکایت شاکی خصوصی ندارد.

البته براساس مادهٔ ۷ نیز اقدامات تربیتی والدین در چارچوب مادهٔ ۵۹ ***قانون مجازات اسلامی***، مصوب ۱۳۷۰ و مادهٔ ۱۱۷۹ ***قانون مدنی***، مصوب ۱۳۱۴، از شمول این قانون مُستثنا شده‌اند؛ اما به‌دلیل وجود معیار عرفی برای تأدیب کودکان توسط والدین در این مواد، عملاً راه برای والدینی باز گذاشته شده است که با کودکانشان بدرفتاری می‌کنند. به‌هرحال، قانون باید برای چنین

---

۱. سیدحسن امامی، ***حقوق مدنی***، ج۵، ص۱۹۸.

۲. مادهٔ ۲ ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان***، مصوب ۱۳۸۱.

۳. مادهٔ ۴ ***قانون حمایت از کودکان و نوجوانان***، مصوب ۱۳۸۱.

اموری معیاری مشخص تعریف کند؛ نه اینکه آن‌را به متعارف در جامعه واگذار کند.[۱] درمقابل، با مراجعه به مبانی فقهی، ملاحظه می‌کنیم که همهٔ فقهایی که تنبیه را در حد ضرورت و به‌هدف تربیت جایز می‌دانند، تصریح می‌کنند که تنبیه نباید به‌حدی باشد که مستلزم پرداخت دیه شود. شایان ذکر است که زدن، به‌گونه‌ای که موجب سرخ‌شدن یا تغییر رنگ پوست بدن شود، موجب محکومیت به پرداخت دیه می‌شود.

نکتهٔ دیگر اینکه درصورت امکانِ استفاده از روش‌های غیرخشونت‌آمیز برای تنبیه و تربیت کودک، به‌نظر می‌رسد که نمی‌توان از چنین روش‌هایی بهره جست. از سؤالی که از برخی مراجع عظام شده است، این نکته را می‌توان فهمید.[۲]

---

۱. ممکن است در جامعه یا منطقه‌ای از کشور، تنبیه‌کردن با شلاق یا ضرب‌وشتم شدید برای تنبیه، متعارف باشد.

۲. پرسش: «باتوجه به آنکه دین اسلام همواره بر رفتار محبت‌آمیز با کودکان تأکید دارد و فرزندان را امانت‌هایی نزد والدین توصیف کرده است، نظر حضرت‌عالی دربارهٔ اِعمال تنبیه بدنی کودکان چیست و آیا تنبیه بدنی، شخصیت انسانی کودکان را زیر سؤال نمی‌برد؟ همچنین بفرمایید تنبیه کودکان به میزان و مصلحت در شرع چه مفهومی دارد؟»

پاسخ آیت‌الله‌العظمی *مکارم شیرازی*: «تنبیه بدنی کودکان در عصر و زمان ما عوارض و پیامدهای نامطلوبی دارد و لذا حتی‌الامکان باید از آن صرف‌نظر کرد و ازطرق دیگر، نظیر تشویق‌ها یا محرومیت از برخی امکانات و مسافرت‌ها و تفریحات، با آن‌ها برخورد کرد.»

پاسخ آیت‌الله‌العظمی *موسوی اردبیلی*: «تنبیه بدنی مناسب کودکان در بزهکاری، با شخصیت آنان منافات ندارد؛ بلکه موجب ساختن شخصیت آنان می‌شود و به‌همین جهت است که باید با صلاح‌دید حاکم شرع باشد تا در میزان و مقدار آن افراط و تفریط نباشد.»

پاسخ آیت‌الله‌العظمی *صافی گلپایگانی*: «تأدیب فرزندان بر پدر لازم است؛ لکن در حدودی که شارع مقدس اجازه داده؛ و دستور شرع به اتفاق همهٔ مراجع تقلید، دامت‌برکاتهم، این است که تنبیه باید به‌نحوی باشد که موجب دیه نشود.»

پرسش: «نظر به برخی گزارش‌ها دربارهٔ کودک‌آزاری که در رسانه‌ها منتشر می‌شود، لطفاً نظر خود را دربارهٔ این سؤالات بیان فرمایید: ۱. کودک‌آزاری در شرع به چه مواردی اطلاق می‌شود؟ ۲. حد شرعی تنبیه چیست و بیش از آن، چه حکمی دارد؟ ۳. آیا می‌توان کودک

نتیجهٔ این بحث بدین‌جا منتهی می‌شود که ازنظر فقهی، هیچ مانعی برای قانوگذاری دقیق در این حوزه و ارائهٔ راهکارهایی برای مقابله با این آسیب اجتماعی، وجود ندارد.

ج) کودکان طبیعی (نامشروع)

منظور از کودکان طبیعی آنانی هستند که خارج از نکاح مشروع و به‌صورت نامشروع[1] متولد شده‌اند؛[1] پس در ادامه، حکم کودکانی که به‌صورت نامشروع

را از سرپرستی پدر و مادرِ کودک‌آزار که در مراجع قانونی به اثبات رسیده است، خارج کرد؟ ۴. حکم شرعی والدین کودک‌آزار چیست؟»

پاسخ آیت‌الله‌العظمی *سیستانی*: «۱. این یک اصطلاح شرعی نیست؛ ۲. تنبیه بدنی جایز نیست؛ مگر اینکه تأدیبی که لازم است، متوقف بر آن باشد و در این‌صورت، پدر یا کسی که ازسوی او مجاز است، می‌تواند به‌نحوی که موجب سرخ یا کبودشدن نباشد، کودک را بزند؛ ولی به‌احتیاط واجب نباید از سه ضربهٔ سبک تجاوز کند و به‌هرحال، اگر موجب سرخی یا کبودی شد، دیه دارد، حتی اگر ازسوی پدر باشد و به‌احتیاط واجب، زدن به هر نحو باشد، پس از سن بلوغ جایز نیست؛ ۳. اگر حاکم شرع تشخیص دهد که پدر و مادر ازنظر حفظ سلامتی کودک، مورداطمینان نیستند، می‌توانند آن‌ها را از حق حضانت و سرپرستی کودک محروم کند.»

پاسخ آیت‌الله‌العظمی *مکارم شیرازی*: «کودک‌آزاری در شرع اسلام جایز نیست و هرگاه پدر یا مادری، مرتکب چنین کاری شوند، حاکم شرع می‌تواند آن‌ها را تعزیر کند و اگر کاری باشد که منتهی به فوت یا نقص عضو یا جراحتی شود، دیه دارد؛ ولی تنبیه‌های جزئی و مختصر که هیچ‌گونه اثری روی بدن نگذارد، آن‌هم درصورت ضرورت، مانعی ندارد و چه بهتر که از آن هم صرف‌نظر شود و ازطریق تشویق و محبت اقدام به تربیت شود.»
www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-57894.

۱. رابطهٔ زن و مرد که سبب به‌وجودآمدن کودک می‌شود، یا رابطهٔ مشروع است یا نامشروع. رابطهٔ مشروع را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: یا اعتقاد به رابطهٔ زوجیت وجود دارد یا وجود ندارد که همان شبهه است. همچنین، کودکانی که در اثر تلقیح متولد می‌شوند، مثل کودکانی که از رابطهٔ مشروع به‌وجود می‌آیند، کودکان مشروع‌اند.

رابطهٔ نامشروع بر دو قسم است: رابطه‌ای که منجر به‌زنا می‌شود و رابطه‌ای که در آن زنا نیست، ولی در اثر تماس زن و مرد نامحرم، زن حامله می‌شود؛ مانند زمانی که در اثر تفخیذ، رحم زن، منی را جذب کرده و حامله شده است. کودکانی که از رابطهٔ غیرمشروع

متولد می‌شوند را ابتدا در نظام حقوقی اسلام و ایران و سپس در اسناد بین‌المللی بررسی می‌کنیم:

۱. در نظام حقوقی اسلام

در میان فقیهان امامیه، درخصوص طفل متولد از زنا، دو نظر وجود دارد: نظر اول اینکه طفل متولد از زنا به زانی و زانیه ملحق می‌شود و فقط ارث، به‌دلیل وجود نصّ خاص، استثنا شده است؛ اما در بقیهٔ موارد، احکام نَسب بین آن‌ها محفوظ است؛ برای مثال اگر مردی با زنی زنا کند و از او فرزندی متولد شود، جزو محارم وی محسوب می‌شود.[۲] اینکه در روایتِ نَسب آمده است که **الولد للفراش و للعاهر الحجر**، فقط حکمی ظاهری است که در مقام تردید وارد شده است؛ نه اینکه بخواهد نَسب طفل را به زانی نفی کند. به‌هرحال به‌طورقطع همهٔ آثار نَسب از طفل نفی نمی‌شود.[۳]

نظر دوم آن است که به هیچ‌کدام از زانی و زانیه ملحق نمی‌شود و فقط ازدواج زانی با زانیه استثنا شده است؛ یعنی باوجود اینکه ولدالزنا ازنظر شرعی با زانی و زانیه نسبتی ندارد، ازدواج آن‌ها با یکدیگر حرام است. دلیلی که بر این حرمت اقامه شده، اجماع و صِدقِ ولد از حیث لغوی است؛ همچنان‌که

به‌وجود می‌آیند، کودکان نامشروع‌اند؛ خواه از قسم اول باشند و خواه از قسم دوم.

۱. کودکان متولد و ناشی از وطی به شبهه، یا کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی، از شمول این قسمت از بحث ما خارج‌اند. به‌هرحال، این دو گروه نیز در زیرمجموعهٔ فرزندان خارج از نکاح هستند، ولی نامشروع نیستند.

۲. **ان الولد لغة من یتکون من ماء الشخص و لیس له حقیقة شرعیة و الشارع لم ینف النسب في باب الزنا و لم یرد منه ان ولد الزنا لیس بولد و انما نفی الإرث عنه فقط، فأحکام النسب تترتب في باب الزنا ما عدا الإرث** (نک: السیدأبوالقاسم‌الموسوی‌الخویی، ***احکام‌الرضاع فی فقه‌الشیعه***، تقریر: السیدمحمدمهدی‌الموسوی‌الخلخالی و الشیخ محمدتقی‌الایروانی، ص۷۸).

۳. سیداحمد خوانساری، ***جامع‌المدارک***، ج۴، ص۲۷؛ همچنین، نک: الشیخ محمدعلی‌الاراکی، ***رسالة فی‌الإرث***، صص۱۵۹تا۱۶۵؛ شیخ محمدآصف‌المحسنی، ***الفقه و المسائل‌الطبیه***، صص۹۰ به‌بعد؛ سیدمحمد موسوی بجنوردی، ***القواعدالفقهیة***، ج۵، صص۱۷۵ به‌بعد.

صاحب‌شرایع می‌فرماید: **لانه مخلوق من مائه فهو یسمي ولداً لغةً**.[۱] این نظر در میان فقیهان امامیه، شهرت فتوایی دارد؛ هرچند بعضی فقها، ازجمله *صاحب‌جواهر*، ادعای اجماع کرده[۲] و بلکه آن‌را ضروری دین می‌شمارند.[۳] مهم‌ترین مستند این نظر، حدیثِ معروفِ **الولد للفراش و للعاهر الحجر** است که می‌توان در دلالت آن ایراد کرد. در ارائهٔ نظر اول، به این ایراد اشاره کردیم. البته همهٔ کسانی که نَسب را به‌طورکلّی منتفی دانسته‌اند، مسئلهٔ حرمت ازدواج را مُستثنا کرده‌اند؛ هرچند دلیل حرمت، همان آیهٔ **حُرِّمَتْ عَلَیکمْ أُمَّهاتُکمْ وَ بَناتُکم**...[۴] است.

به‌هرحال، ظاهراً حکمی عادلانه به‌نظر نمی‌رسد که به‌طور عام بگوییم نَسب کودکی که ازطریق نامشروع متولد می‌شود و خود او از این نظر هیچ اختیاری ندارد، منتفی است و زن و مرد خطاکار هیچ مسئولیتی ندارند و می‌توانند وی را رها کنند تا باری بر دوش جامعه باشد. عادلانه نیست کودک را به‌دلیل بی‌سرپرستی، به سرنوشتی نامعلوم بسپاریم.[۵] ضمناً تعبیر «ولَد» در شرع مقدس، دارای حقیقت شرعیه نیست؛ بلکه به‌معنای لغوی و عرفی است[۶] و نمی‌توان تمام آثار و احکام را بر آن بار کرد. درنتیجه، صرفاً مسائل یقینی، مثل توارث، استثنا شده است و بقیهٔ موارد، حتی موارد مشکوک، با استناد به تعبیر ولد،

---

۱. نجم‌الدین جعفربن‌الحسن‌المحقق‌الحلّی، *شرائع‌الإسلام فی مسائل‌الحلال و الحرام*، ج۲، ص۲۲۵.

۲. البته همان‌طورکه بارها به این نکته متذکر شدیم، به چنین اجماعی نمی‌توان اعتماد کرد؛ اولاً به‌دلیل مدرکی‌بودن و ثانیاً وجود مخالفان زیاد در این مسئله.

۳. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الإسلام، ج۲۹، ص۲۵۷ به‌بعد.

۴. نساء، آیهٔ ۲۳.

۵. در برخی کتاب‌های معاصران، به نکاتی توجه شده و ما برای رعایت اختصار، از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم؛ برای اطلاع بیشتر، نک: سیدمحمد صدر، *ماوراءالفقه*، ج۶، صص۲۳۱تا۲۴۸.

۶. شایان ذکر است درصورتی‌که شک و تردیدی باشد، اصل معتبر لفظی یعنی **اصالة عدم النقل** و اصل عدم‌ثبوت حقیقت شرعیه، جاری می‌شود.

عرفی و لغوی باقی می‌ماند. در اینجا مناسب است به حدیثی که در کتاب‌های اهل‌سنت از **پیامبر**(ص) نقل شده است، اشاره کنیم. ***سیوطی*** در کتاب ***دُرّالمنثور*** نقل می‌کند:

لیس علی ولد الزنا من وزر أبویه شیٌ.[۱]

المناوی در کتاب ***فیض‌القدیر*** می‌گوید مقتضای جمع بین این روایت و روایات مربوط به شربودن طفل متولد زنا، آن است که آن روایات را به مواردی حمل کنیم که طفل بخواهد راه و روش اَبوَین طبیعی خود را دنبال کند؛[۲] وگرنه او ذاتاً شر و بد نیست و می‌تواند فردی صالح و نیکوکار شود.

نتیجهٔ این قسمت از بحث آن است که پدر طبیعی کودک، و گاه مادر، در برابرِ حضانت، نفقه، سرپرستی و تعلیم و تربیت کودک مسئول‌اند و مکلّف. در آرای فقهای معاصر نیز به این مسئله توجه شده است؛ برای نمونه، به شواهد زیر اشاره می‌کنیم:

سؤال: آیا طفل متولّد از زنا، حکمِ فرزند شرعی را دارد؟

پاسخ: طفل متولّد از زنا، ازنظر حضانت و وجوب انفاق و مانند آن‌ها (جز در مواردی که دلیل قائم بر استثنای آن شده است، مانند مسئلهٔ ارث)، حکم فرزند شرعی را دارد؛ بنابراین، ولدالزّنا تمام احکام محرمیّت و وجوب نگهداری و تربیت را دارد؛ فقط ارث نمی برد.[۳]

سؤال: دربارهٔ طفل متولد از زنا بفرمایید: اولاً آیا طفل ناشی از زنا که والدین طبیعی او مسلمان‌اند، به‌تبعیت از پدر یا مادر تکوینی، حکم مسلمان را دارد؟...

جواب: اولاً مقتضای اطلاقِ دلیل مانند خبر **حفص** تبعیت ولد لِوالده در اسلام است و محکومیت به مسلمانی است و دلیل نفی ولدیت ولدالزنا،

---

۱. جلال‌الدین‌السیوطی، ***الدرالمنثور***، ج۳، ص۶۷؛ همچنین، نک: المتقی‌الهندی، ***کنزالعمال***، ج۵، ص۳۳۲، ح۱۳۰۹۱.

۲. المناوی، ***فیض‌القدیر شرح‌الجامع‌الصغیر***، ج۵، ص۴۷۴، ح۷۶۲۷.

۳. آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی،
www.makaremshirazi.org/persian/estefta/index.php?it=658

فقط به ارث مختص است و شامل بقیهٔ احکام نیست.[۱]

۲. در حقوق موضوعه ایران

مادهٔ ۱۱۶۷ ***قانون مدنی*** مقرر می‌دارد: «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.» الحاق طفل به زانیه نیز فقط الحاق طبیعی است و رابطهٔ کودک با مادر هم قانوناً به‌رسمیت شناخته نمی‌شود. به‌تعبیر برخی نویسندگان:

> سخت‌گیری مقنن، شمشیری است که دو لبه دارد: یک طرف آن متوجه پدر و مادر [است و] طرف دیگر متوجه کودکی است که ناخواسته پا بدین جهان خاکی نهاده تا بار سنگین گناه پدر و مادر را بر دوش کشد.[۲]

دلیل به‌رسمیت‌نشناختن نَسب برای طفل، شاید پیشگیری از رابطهٔ جنسی نامشروع و توالد نامشروع است که امری مهم و ضروری به‌نظر می‌رسد و تردیدی در مسئله وجود ندارد؛ اما باید به این نکته توجه کرد که ازنظر اسلام، این کودکان دارای حق حیات بوده، به‌تبعیت از پدر و مادر طبیعی مسلمان و پاک‌اند و باید از آنان حمایت جسمی و فکری و معنوی کرد.

درنتیجه، ***قانون مدنی*** باید راجع به حق رضاع، حضانت، سرپرستی، نفقه، تعلیم و آموزش، تربیت و پرورش، موقعیت اجتماعی و... این کودکان، تمهیدات لازم را پیش‌بینی کند. رَویهٔ قضایی ایران نیز به‌لحاظ نیاز اجتماعی توجه به کودکانِ متولدشده از غیر نکاح، به‌سمت شناسایی حقوق و حمایت از این صنف کودکان گرایش پیدا کرد و درنهایت، هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور در سال ۱۳۷۶، رأی وحدت‌رویه‌ای را که برای همهٔ دادگاه‌ها لازم‌الاتباع و در حکم قانون است، به‌شرح زیر صادر کرد:

به‌موجب بند الف مادهٔ یک ***قانون ثبت احوال***، مصوب سال ۱۳۵۵، یکی از

---

۱. آیت‌الله سیدمحمدصادق روحانی،
www.rohani.ir/estefta/ans.php?stfid=1579&subid=&merg=1

۲. جمشید جعفرپور، «حقوق کودکان نامشروع در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین اسلامی با رویکردی به دیدگاه فقهی امام‌خمینی»، ***پژوهش‌نامهٔ متین***، ش۲۸و۲۹، مهر ۱۳۸۴، ص۹۳.

وظایف سازمان ثبت احوال، ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد، بین اطفال متولد از رابطهٔ مشروع و نامشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصرهٔ مادهٔ ۱۶ و مادهٔ ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی‌که ازدواج پدر و مادر به‌ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اِعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه اَبوَین طفل نامعلوم باشد، تعیین تکلیف کرده است؛ لیکن در مواردی که تولد طفل، ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید، با استفاده از عمومات و اطلاق مواد یادشده و مسئلهٔ ۳ و مسئلهٔ ۴۷ از موازین قضایی از دیدگاه حضرت ***امام‌خمینی***(رض)، زانی، پدر عرفی طفل تلقی و نتیجتاً کلیهٔ تکالیف مربوط به پدر، ازجمله اخذ شناسنامه، برعهدهٔ وی است و حسب مادهٔ ۸۸۴ ***قانون مدنی***، صرفاً موضوع توارث بین آن‌ها منتفی است و لذا رأی شعبهٔ سی‌ام دیوان‌عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد، به‌نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور، موجّه ومنطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی به استناد ماده واحدهٔ ***قانون مربوط به وحدت رویهٔ قضایی***، مصوب تیرماه ۱۳۲۸، برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه، لازم‌الاتباع است.[۱]

شاید بتوان این مسئله را این‌گونه بررسی کرد که آنچه در مادهٔ ۱۱۶۷ ***قانون مدنی*** آمده است، مبنی بر اینکه کودکی که پیش از ازدواج به‌دنیا بیاید، نمی‌تواند به زناکار نسبت پیدا کند، بدین معناست که چنین کودکی نمی‌تواند از پدر و مادر طبیعی خود ارث ببرد و آنان نیز از او ارث نمی‌برند؛ اما بقیهٔ آثار و احکام، بنا به هر مصداق، برعهدهٔ پدر و مادر طبیعی است. البته راجع به محرومیت از ارث نیز می‌توان ازطریق وصیت به‌نفع او، در محدودهٔ ثلث مال یا بیشتر، بارضایت سایر ورثه اقدام کرد.

شایان ذکر است که بحث احکام حقوقی طفلِ متولد از زنا بسیار مفصل است و ازجملهٔ آن، بحث دیه است که در اینجا به‌دلیل رعایت اختصار، از

---

۱. رأی وحدت‌رویهٔ هیئت‌عمومی دیوان‌عالی کشور، ش۶۱۷ -۱۳۷۶/۴/۳.

طرح آن‌ها خودداری می‌کنیم.[۱]

دربارهٔ تابعیت طفل متولد از زنا نیز حداقل در وضعیت کنونی و با توجه به مادهٔ ۱۱۶۷ *قانون مدنی* که طفل را به زانی ملحق نمی‌داند، باید گفت شاید ازنظر نَسب نتوان از طریق سیستم خون، تابعیت ایرانی او را اثبات کرد؛ اما ازنظر سیستم خاک می‌توان طفلِ متولد در خاک ایران را ایرانی دانست. به‌تعبیر یکی از حقوق‌دانان:

> فرزند متولد در ایران، اگر تابعیت ایرانی پدر به‌جهتی به او انتساب نیابد، دستِ‌کم براساس معیار خاک، از اتباع ایرانی به‌شمار می‌آید.[۲]

به باور عده‌ای، با توجه به این نکته که هرگاه در قانون ما از پدر و مادر و اولاد بحث می‌شود، منظور، پدر و مادر و اولاد مشروع است،[۳] درنتیجه برای پدر و اولاد نامشروع هیچ‌گونه حقی، حتی حق تحمیل تابعیت را نمی‌توان قائل شد. قبول این نظر که طفل نامشروع از ابتدا محکوم به بی‌تابعیتی شود، با توجه به کوشش‌هایی که برای جلوگیری از بی‌تابعیتی صورت پذیرفته است، صحیح نیست.[۴]

به‌هرحال، پذیرش سیستم خاک زمانی شدنی است که والدین، فرزند را انکار کرده باشند؛ اما در فرضی که پدر و مادر طبیعی، طفل را انکار نکنند و نَسب طبیعی و تکوینی کودک اثبات شود، دیگر نمی‌توان به سیستم خاک استناد کرد؛ درنتیجه، کودک همچنان بی‌تابعیت خواهد ماند.

البته براساس نظر برخی حقوق‌دانان، در فرض مسئله، می‌توان طفلِ نامشروع را با توجه به سیستم خون، تبعهٔ ایران دانست. در توجیه این نظر و ردّ استدلالِ به‌رسمیت‌نشناختن هیچ حقی، ازجمله تابعیت در حقوق ایران، می‌توان

---

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: خلیل قبله‌ای، «بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع»، *فصلنامهٔ دیدگاه‌های حقوقی*، ۱۳۷۸، ش ۱۴.

۲. محمود سلجوقی، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، ص ۱۸۹، پاورقی ۲.

۳. سیدجلال‌الدین مدنی، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ص ۹۵.

۴. مهشید ارفع‌نیا، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، صص ۸۱ و ۸۲.

گفت که این‌گونه بحث و استدلال‌کردن دربارهٔ مسئلهٔ تابعیت که در زمرهٔ حقوق عمومی است، صحیح نیست و تابعیت را نباید از حقوق مالی یا حقوق خصوصی دانست تا موضوع در بحث توارث ادغام شود. تابعیت، عملی ازطرف دولت است و دولت بنا به مقتضیات اجتماعی یا سیاسی و با رعایت ضابطه‌های معیّن، به هرکس بخواهد اعطا می‌کند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد درصورتی‌که اثبات نَسب ممکن بوده و مخالفتی با نظم عمومی نداشته باشد، سیستم خون را به خوبی می‌توان اِعمال کرد. به‌تعبیر یکی از حقوق‌دانان:

> موضوع تابعیت، یک رابطهٔ ذاتاً سیاسی است و نبایستی آن‌را با موضوع آثار مدنی ازدواج مخلوط کرد و گو اینکه ازنظر حقوق خصوصی، تساوی مرد و زن لازم است، انعکاس مسئله روی تابعیت، مورد ندارد.[۱]

نتیجهٔ این قسمت از بحث آن است که براساس نظریاتی که دربارهٔ نَسب کودک نامشروع گفته شد، نفی نسب باید محدود به امور استثنایی، مثل توارث، باشد و بقیهٔ آثار برعهدهٔ پدر و مادر طبیعی است. پذیرش تابعیت طفل نیز حتی با استفاده از سیستم خون، از واقعیت به‌دور نیست.[۲]

۳. در اسناد بین‌المللی

براساس بند م مادهٔ ۲۵ ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** مادران و کودکان حق دارند از کمک و مراقبت مخصوص بهره‌مند شوند. کودکان، چه در پی زناشویی و چه بدون زناشویی به‌دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

همچنین مطابق بند ۳ مادهٔ ۱۰ ***میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*** در حمایت و مساعدت از همهٔ اطفال غیرممیز و ممیز، بدون هیچ‌گونه تبعیضِ ناشی از نَسب یا علل دیگر، باید تدابیر خاصی اتخاذ شود. از اطفال

---

۱. محمد نصیری، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱و۲، ص ۵۴.

۲. برای اطلاع بیشتر، از نظریات مختلف، نک: مصطفی دانش‌پژوه، «تابعیت طفل طبیعی در نظام حقوقی ایران»، *فصلنامهٔ حوزه و دانشگاه*، ش ۳۶، صص ۳۹تا۷۵.

غیرممیز باید درمقابل استثمار اقتصادی و اجتماعی حمایت کرد.

تمام حقوق پیش‌بینی‌شده در ***کنوانسیون حقوق کودک*** را نیز برای همهٔ کودکان، به‌طور مساوی، می‌توان تسری داد. در بند ۱ مادهٔ ۲ ***کنوانسیون*** آمده است:

> کشورهای طرف ***کنوانسیون***، حقوقی را که در این ***کنوانسیون*** درنظر گرفته شده، برای تمام کودکانی که در حوزهٔ قضایی آن‌ها زندگی می‌کنند، بدون هیچ‌گونه تبعیضی ازجهت نژاد، رنگ، مذهب، زبان، عقاید سیاسی، ملّیت، جایگاه قومی و اجتماعی، مال، عدم‌توانایی، تولد یا سایر احوال شخصیهٔ والدین یا قیّم قانونی، محترم شمرده و تضمین خواهند نمود.

گفتار دوم: کودکانِ در وضعیت خاص

به‌طورکلّی، کودکانی که در وضعیت‌های خاص قرار می‌گیرند، نیازمند حمایت و توجه خاص بوده و همهٔ افراد جامعه و دولت، مکلّف به این موضوع حیاتی‌اند. در این مبحث با سه موضوع مهم روبه‌رو هستیم: اول، کودکانی که پدر و مادر آنان قصد جدایی داشته یا با یکدیگر درگیری دارند؛ دوم، کودکان پناهنده و آواره؛ سوم، وضعیت کودکان در مخاصمه‌های مسلحانه و لزوم حمایت از آنان دربرابر انواع خشونت‌ها، مانند به‌کارگیری آنان در جنگ (کودکان سرباز). در ادامه، به‌اختصار این سه بحث را پی می‌گیریم:

الف) حمایت از طفل در اختلافات خانوادگی

مواقعی‌که پدر و مادر با یکدیگر اختلاف و درگیری دارند و برای مسائلی ازقبیل دادخواستِ طلاق، به محاکم مراجعه کرده‌اند، ممکن است در این فرایند، به کودک بی‌مهری شده و به‌دلیل کشمکش و درگیری والدین، ضررهای جبران‌ناپذیری به وی وارد شود. به‌همین دلیل، به‌نظر می‌رسد که باید در چنین حالت‌هایی سازوکارهای حمایتی برای حمایت از کودک در مقررات پیش‌بینی کرد.

در قوانین برخی کشورها، در فرایند دادرسی مربوط به والدینی که قصد جدایی دارند، تعیین وکیل خاص[۱] برای حمایت از منافع کودک پیش‌بینی شده است. در برخی ایالت‌های امریکا و طبق قانون، در دادرسی‌های مربوط به طلاق، تعیین وکیلی برای حمایت از منافع کودک پیش‌بینی شده است؛ برای مثال، بخش ۳۱۰ ***قانون یکنواخت طلاق*** که در بعضی ایالت‌های امریکا پذیرفته شده است، به قاضی اختیار می‌دهد تا وکیلی برای دفاع از حقوق کودک معیّن کند. همچنین در برخی دیگر از ایالت‌ها، به پیروی ازنظر شعبهٔ خانوادهٔ کانون وکلای دادگستری امریکا، معیّن‌کردن وکیل برای طفل، تکلیف دادگاه است.[۲] به‌هرحال، قانون‌گذاران امریکا در جریان رسیدگی‌های مربوط به طلاق، برای حمایت از کودکان خانواده و وضعیت آن‌ها، توجه خاصی به اطفال کرده است.[۳] به‌نظر می‌رسد نقش فرد یا گروهی از افرادِ کارشناس در حمایت از کودکان، در زمان جدایی والدین از یکدیگر، بسیار حائز اهمیت است.[۴]

---

۱. در امریکا، برای دفاع از مصلحت و منافع کودکان، چند نوع وکیل پیش‌بینی شده است:
اول، h,g. Best Interest Attorney: منتخَب دادگاه برای حمایت از منافع و مصلحت کودک.
("Best Interest Attorney" means a lawyer appointed by a court for the purpose of protecting a child's best interests, without being bound by the child's directives or objectives).

دوم، Child Advocate Attorney: منتخَب دادگاه برای تشکیل شورای حقوقی مستقلی برای کودک.

ج. Child's Privilege Attorney، معیّن‌شده ازسوی دادگاه برای فعالیت درجهت دسترسی به کودک و حضانت از او.

(See: Court Of Appeals Standing Committee On Rules Of Practice And Procedure, pp7&8 (www.courts.state.md.us/rules/).

۲. نک: سیدحسین صفایی، ***مقالاتی دربارهٔ حقوق مدنی و حقوق تطبیقی***، ص ۳۰۰.

3. See: Hon. Josanna Berkow, "Court-Appointed Attorneys for Children", ***JOURNAL OF THE CENTER FOR CHILDREN AND THE COURTS***, VOLUME I, 1999, pp131-136.

4. See: ***Role of Attorneys Representing Xhildren in Custody Disputes***, *NATIONAL*

در برخی دیگر از کشورها، مانند فرانسه و نیز بعضی از ایالت‌های امریکا، دادگاه می‌تواند فرد صلاحیت‌داری را برای تحقیق دربارهٔ وضعیت و موقعیت کودک و خانوادهٔ او مشخص کند.[۱] در ایالت میشیگان امریکا، برای حمایت از منافع و مصالح کودک، این سِمت به فردی تحت عنوان «دوست دادگاه» واگذار می‌شود.[۲]

در حقوق ایران، درحال حاضر قانون مستقیم و خاصی در این باب نداریم و به‌نظر می‌رسد در قوانین مرتبط باید به این مسئلهٔ مهم توجه کرد. البته مادهٔ ۱۹۹ *قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی*، مصوب ۱۳۷۷، مقرر داشته است: «در کلیهٔ امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورداستناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.» براساس مادهٔ ۱ قانون فوق، این موضع به دعاوی خانوادگی نیز مربوط می‌شود.

همچنین براساس مادهٔ ۳ *قانون حمایت خانواده*، مصوب ۱۳۵۳، دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن‌شدن موضوع دعوا و احقاق حق لازم بداند، ازقبیل تحقیق از گواهان و مطلعان و استمداد از مددکاران اجتماعی، به هر طریق که مقتضی باشد، انجام دهد.

ب) کودکان پناهنده و آواره

در مادهٔ ۲۲ *کنوانسیون حقوق کودک* آمده است:

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقدام لازم را جهت تضمین برخورداری کودکی که خواهان پناهندگی است یا پناهنده تلقی می‌شود، چه همراه

CONFERENCE OF COMMISSIONERS ON UNIFORM STATE LAWS, 2004.

۱. در کشور فرانسه، براساس مادهٔ ۱-۲۸۷ اصلاحی قانون مدنی، درصورتی‌که یکی از زوجین به تحقیقات انجام‌شده متعرض باشد، می‌تواند تقاضای خود را برای اجرای تحقیقی متقابل، مطرح کند (همان).

۲. همان.

والدین خود باشد یا شخص دیگری، مطابق با قوانین و مقررات محلی و بین‌المللی، از حمایت‌ها و مساعدت‌های بشردوستانهٔ لازم و از حقوق مربوطه که در این *کنوانسیون* یا سایر اسناد بشردوستانه یا حقوق بشر مقرر شده و کشورهای فوق‌الذکر نسبت به آن‌ها متعهد می‌باشند، به‌عمل خواهند آورد.

۲. بدین منظور، کشورهای طرف کنوانسیون، بنا به صلاح‌دید خود، با سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی یا غیردولتی ذی‌صلاح که با سازمان ملل کار می‌کنند، درجهت حمایت و مساعدت از این‌گونه کودکان و ردیابی والدین یا سایر اعضای خانوادهٔ کودکان پناهنده و برای کسب اطلاعات لازم برای به‌هم‌پیوستن مجدد اعضای خانواده، همکاری خواهند کرد. درصورتی‌که موفق به یافتن والدین یا سایر اعضای خانواده نشوند، با کودک همان‌گونه که در این *کنوانسیون* اظهار شده، درست مانند کودکی که به‌طور موقت یا دائم از محیط خانوادگی به‌هردلیل محروم شده، رفتار خواهد شد.

در این ماده سه نکتهٔ مهم وجود دارد: اولاً به مسئلهٔ پناهندگی کودک به‌همراه والدین یا شخص دیگری، توجه شده و از کشورهای عضو، درخواست شده است که طبق موازین حقوق بشر یا سایر اسناد بشردوستانه عمل کنند؛ ثانیاً درصورت پناهندگی بدون‌والدین، برای به‌هم‌پیوستن مجدد اعضای خانواده سعی در ردیابی والدین یا سایر اعضای خانوادهٔ کودکان کنند؛ ثالثاً درصورت نیافتن والدین و اعضای خانواده، با وی به‌عنوان کودکی رفتار کنند که به‌طور موقت یا دائم از محیط خانواده محروم شده است.

دو نکتهٔ جالب نیز در این ماده به‌چشم می‌خورد: اول، پناهنده و پناهندگی تعریف نشده است و معلوم نیست به چه کسی پناهنده گفته می‌شود و در آن، منحصراً از کودکِ پناهنده حمایت شده است، بدون آنکه ضابطه و معیار خاصی درجهت تشخیص کودکِ پناهنده ارائه شود؛ دوم، ازجهت بین‌المللی، پناهندگی ضوابط و مقررات خاصی دارد و تضمین حقّ برخورداری کودک از پناهندگی، حتی با شخصی دیگر، به جدایی از والدین منجر می‌شود (به‌صورت مطلق) و مستلزم محرومیت کودک از روابط عاطفی با والدین است.

مشروط‌کردن پناهندگی به اینکه اجرای آن همراه با والدین ممکن نباشد، صرفاً در اوضاع اضطراری می‌توان اَصلح دانست؛ اما در وضعیت‌های دیگری که قوانین کشورها اجازهٔ پناهندگی می‌دهد، به‌طورکلّی نمی‌توان دوری و جدایی از پدر و مادر را تأمین‌کنندهٔ مصالح اساسی کودک دانست.[۱]

ج) حمایت از کودک در جنگ و مخاصمات مسلحانه

جامعهٔ بین‌المللی از بعد از جنگ جهانی اول، حمایت خود را از کودکان آغاز کرده است. این پیامد دغدغهٔ تعدادی از دولت‌های اروپایی و امریکای شمالی برای جلوگیری از به‌وقوع‌پیوستن چنین فجایعی در آینده بود. توجه خاص به کودکان، برای آیندهٔ جامعهٔ بشری بسیار اهمیت دارد.

البته با شروع جنگ جهانی دوم، از شهروندان که در میان آنان هزاران کودک بود، حمایت خاصی نشد. بعد از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۹، جامعهٔ بین‌المللی کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو را تصویب کرد که ***کنوانسیون*** چهارم آن دربارهٔ حمایت از اشخاصِ درحال جنگ بود و مقرراتی دربارهٔ اطفال در زمان بروز منازعات مسلحانه، در آن وجود داشت. به‌هرحال، در طول قرن بیستم و حتی بعد از آن، حمایت از اطفال جزو دغدغه‌های جامعهٔ بین‌المللی بوده است.

درمجموع، می‌توان مقررات و موازین بین‌المللی و منطقه‌ای را درجهت حمایت از کودکان در منازعات مسلحانه به‌شرح زیر برشمرد:

۱. کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو در سال ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی در سال ۱۹۷۷؛ ۲. ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** در سال ۱۹۵۹؛ ۳. ***کنوانسیون حقوق کودک*** در سال ۱۹۸۹؛ ۴. پروتکل الحاقی به ***کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ مشارکت کودکان و زنان در درگیری‌های مسلحانه در سال ۲۰۰۰؛ ۵. اساسنامهٔ دیوان

---

۱. مسعود آذربایجانی، پیشین؛ میترا کاوه مربیان، «نقد ساختاری کنوانسیون حقوق کودک»، *کتاب زنان*، ش۱۶، ص٤.

بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸؛ ۶. ***مقاوله‌نامهٔ شمارهٔ ۱۸۲*** سازمان بین‌المللی کار با عنوان بدترین اَشکال کار کودک و توصیهٔ شمارهٔ ۱۹۰؛ ۷. ***میثاق افریقایی حقوق و رفاه اجتماعی کودک***، مصوب ۱۹۹۰،[1] لازم‌الاجراشده در سال ۱۹۹۹؛ ۸ قطعنامه‌های صادرشده از مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد (قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۳۱۸ مجمع عمومی، قطعنامه‌های شمارهٔ ۱۲۶۱، ۱۳۱۴، ۱۳۷۹، ۱۴۶۰، ۱۵۳۹ و ۱۶۱۰ در سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ شورای امنیت).

برای نمونه به برخی از مقررات فوق اشاره می‌کنیم و برخی اسناد اختصاصی کودکان را ارائه می‌دهیم:

مادهٔ ۱۷ ***کنوانسیون چهارم*** ژنو تصریح می‌کند که طرفین مخاصمه باید امکانات لازم را برای عبور کودکان و زنان باردار و تازه‌زا از نواحی تحتِ محاصره فراهم کنند. همچنین در مادهٔ ۲۳ آن آمده است که هر دولتی متعهد می‌شود که به تمام محموله‌های دارویی و بهداشتی اجازهٔ عبور دهد. بند ۵ مادهٔ ۳۸ ***کنوانسیون*** فوق، تأکید می‌کند که اطفال کمتر از ۱۵سال به‌طور ویژه حمایت شوند.

بنابر مادهٔ ۷۷ مقاوله‌نامهٔ اول الحاقی به ***کنوانسیون*** فوق:

۱. کودکان، مورداحترام مخصوص خواهند بود و درمقابل هر شکل از حملهٔ زشت، موردحمایت قرار خواهند گرفت. کشورهای طرف درگیری باید برای آن‌ها، چه به‌دلیل سن یا هر دلیل دیگر، مراقبت و کمک لازم را فراهم کنند.

۲. طرفین درگیری باید همهٔ اقدامات ممکن را برای آنکه کودکانِ زیر ۱۵سال، شرکت مستقیم در منازعات نداشته باشند، معمول دارند و به‌ویژه از استخدام آن‌ها در نیروهای مسلح خودداری کنند. در استخدام کسانی که به سن ۱۵سال رسیده، ولی هنوز به ۱۸سالگی نرسیده‌اند، طرفین

---

1. ***African Charter on The Rights and Welfare of The Child*** (CAB/LEG/24. 9/49 (1990), entered into force Nov. 29, 1999).

درگیری اولویت را به بزرگ‌ترها خواهند داد.
۳. اگر در موارد استثنایی، به‌رغم مفاد بند ۲، کودکانی که به ۱۵سالگی نرسیده‌اند، در منازعات شرکت مستقیم نمایند و توسط طرف مقابل اسیر شوند، باید همچنان از حمایت ویژهٔ مذکور در این ماده، چه زندانی و اسیر جنگی باشند یا نباشند، برخوردار گردند.
۴. کودکان هرگاه بنا به علل مربوط به منازعات مسلحانه، دستگیر، بازداشت یا زندانی شوند، باید در اقامتگاه‌هایی جدا از اقامتگاه‌های بزرگسالان نگهداری شوند؛ مگر اینکه همراه با خانوادهٔ خود باشند که در آن‌صورت مشمول مفاد مربوط به واحدهای خانوادگی مندرج در بند ۵ مادهٔ ۷۵ می‌گردند؛
۵. محکومیت به مرگ به‌دلیل ارتکاب جرمی مربوط به منازعهٔ مسلحانه دربارهٔ افرادی‌که در زمان وقوع جرم کمتر از ۱۸سال داشته‌اند، اجرا نخواهد شد.

مادهٔ ۷۸ مقاوله‌نامهٔ فوق نیز دربارهٔ انتقال کودکان به کشور دیگر است که جز به دلایل قانع‌کننده و الزام‌آور، نباید انجام شود.

مقاوله‌نامهٔ دوم که دربارهٔ درگیری‌های داخلی است نیز در مادهٔ ۴ مقرراتی دربارهٔ حمایت از کودکان پیش بینی کرده است.

نکتهٔ حساسی که از اهمیت برخوردار است این است که ضمانت‌اجرای این مقررات را می‌توان در ***اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی*** مشاهده کرد. براساس بند ۲۶ قسمت ب و بند ۷ قسمت ه مادهٔ ۸ اساسنامه، تخطی از این مقررات می‌تواند از مصادیق جرایم جنگی باشد.[۱]

میثاق افریقایی حقوق و رفاه اجتماعی کودک در مادهٔ ۲۲ به‌طور خاص به مسئلهٔ حمایت از کودک (افراد کمتر از ۱۸سال)[۲] در منازعات مسلحانه پرداخته است.[۳]

---

۱. مادهٔ ۸ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی.
۲. مادهٔ ۲ میثاق مذکور مقرر می‌دارد که منظور از کودک، هر فردی است که سن او کمتر از ۱۸سال باشد: **المادة ۲. لأغراض هذا الميثاق، الطفل هو كل إنسان تحت سن الثامنة عشرة.**
۳. **المادة ۲۲ النزاعات‌المسلحة: ۱. تتعهد الدول أطراف هذا الميثاق باحترام وضمان احترام قواعد القانون الإنساني الدولي واجب التطبيق في النزاعات المسلحة التي تؤثر على الطفل؛ ۲. تتخذ الدول**

شایان ذکر است که در *میثاق حقوق کودک در اسلام* که سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی در ۲۶ ماده به‌تصویب رسانده، این مسئله ذکر نشده است؛ اگرچه تدوین‌کنندگان آن در مقدمهٔ *میثاق* به این موضوع اشاره کرده‌اند:

> باتوجه به اینکه کودکان به‌عنوان جزئی از بخش آسیب‌پذیر جامعه، بار عمدهٔ رنج ناشی از بلایای طبیعی و ساختهٔ دست انسان را که منجر به پیامدهای غم‌انگیز همچون بی‌سرپرستی، آوارگی، بهره‌کشی از کودکان در ارتش یا کار سخت، پرخطر و غیرقانونی می‌شود، به‌دوش می‌کشند و همچنین با توجه به رنج کودکان پناهنده و کودکانی که تحت سیطرهٔ اِشغال یا مرارت یا آوارگی ناشی از منازعات مسلحانه و قحطی به‌سر می‌برند و... به‌شرح زیر توافق نمودند:... .

اما در اسناد اختصاصی مربوط به کودکان، به‌دلیل زمینه‌سازی برای تفکر حمایت از کودکان بر اثر جنگ‌های جهانی اول و دوم، از همان زمان، مسئلهٔ حمایت از کودکان در زمان تعارضات و درگیری‌های مسلحانه مطرح شده است. در *اعلامیهٔ حقوق کودک*، مصوب ۱۹۵۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌صورت کلّی تصریح کرده است که باید از کودکانِ در وضعیت خاص که وضعیت جنگ و درگیری می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد، حمایت شود و تسهیلاتی در اختیار آنان قرار گیرد.[1]

سپس، *کنوانسیون حقوق کودک* در سال ۱۹۸۹، به‌طور خاص به مسئلهٔ حمایت از کودکان در درگیری‌های مسلحانه و شرکت‌نکردن در نیروهای مسلح پرداخته است. مادهٔ ۳۸ *کنوانسیون* مزبور مقرر می‌دارد:

أطراف هذا الميثاق كافة الإجراءات اللازمة لضمان ألا يشارك أي طفل بدور مباشر في أعمال العنف، و الإحجام على وجه الخصوص عن تجنيد أي طفل؛ ۳. تقوم الدول أطراف هذا الميثاق طبقاً لالتزاماتها بموجب القانون الإنساني الدولي بحماية السكان المدنيين أثناء النزاعات المسلحة، و تتخذ كافة الإجراءات الملائمة لضمان حماية و رعاية الأطفال الذين يتأثرون بالنزاعات المسلحة، و تطبق كذلك مثل هذه القواعد على الأطفال في حالة النزاعات و التوترات الدولية المسلحة.

۱. مادهٔ ۸ کودک باید در هر شرایطی، از اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند می‌شود.

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون*** متقبّل می‌شوند به مقررات ***قانون بین‌المللی بشردوستی در زمان جنگ‌های مسلحانه*** که مربوط به کودکان می‌شود، احترام بگذارند.
۲. کشورهای طرف کنوانسیون، هرگونه اقدام عملی را جهت تضمین اینکه افراد کمتر از ۱۵سال در مخاصمات، مستقیماً شرکت نکنند، معمول خواهند داشت.
۳. کشورهای طرف کنوانسیون، از استخدام افراد کمتر از ۱۵سال در نیروهای مسلح خود، خودداری خواهند کرد. این کشورها برای استخدام افرادی که بالای ۱۵سال و زیر ۱۸سال سن دارند، اولویت را به بزرگ‌ترها خواهند داد.

اِشکالی که به این ماده می‌توان گرفت آن است که به‌نظر می‌رسد از کودکان ۱۵ تا ۱۸سال به‌اندازهٔ کافی حمایت نکرده است. هرچند کمیتهٔ حقوق کودک در تفسیر خود از مادهٔ فوق گفته است که براساس مادهٔ ۱ ***کنوانسیون*** و برای رعایت منافع و مصالح اساسی کودک، هیچ فرد زیر ۱۸سال نباید در تعارضات و درگیری‌های مسلحانهٔ مستقیم یا غیرمستقیم مشارکت داشته باشد؛[1] ولی این توجیه با ظاهر مادهٔ ۳۸ سازگار نیست. به‌همین دلیل، در سال ۲۰۰۰، مجمع عمومی سازمان ملل ***پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ شرکت کودکان در جنگ*** را تصویب کرد که در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. مادهٔ ۱ پروتکل الحاقی تصریح می‌کند:

دولت‌های عضو باید اقدامات لازم را برای تضمین شرکت‌نکردن افراد زیر ۱۸سال در نیروهای مسلح برای شرکت در مخاصمات و جنگ‌ها به‌عمل درآورند.

ازنظر آموزه‌های دینی و دستورات ***پیامبر***(ص) و معصومان(ع) نیز با تأکید فراوان، به موضوع حمایت از کودکان و سال‌خوردگان و زنان در درگیری‌های مسلحانه توجه شده است. در دستورات ***پیامبر***(ص) و امامان معصوم(ع) دربارهٔ

1. Unicef, ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child***, june 2002, p263.

وظایف شرکت‌کنندگان در جهاد آمده است که کسی حق ندارد به کودکی متعرض شود؛ حتی اگر آن کودک، به افراد شرکت‌کننده در جنگ کمک کرده باشد. برای نمونه، در روایتی، ***امام‌صادق***(ع) به‌نقل از ***پیامبر*** گرامی اسلام(ص) فرمود:

> هرگاه ***رسول خدا***(ص) فرماندهی را با لشکری گسیل می‌داشت، نخست او را به رعایت تقوای الهی دربارهٔ خود و عموم یارانش سفارش می‌کرد؛ سپس می‌فرمود: «به‌نام خدا و در راه خدا پیکار کن؛ با منکران خدا بجنگید؛ مکر نکنید؛ خیانت نکنید؛ کشتگان را مُثلِه نکنید؛ کودکان و کسانی را که به‌عبادت مشغول‌اند، نکشید؛ درختان خرما را آتش نزنید و در آب غرق نسازید؛ هیچ درخت میوه‌داری را نبُرید و زراعتی را آتش نزنید، زیرا شما نمی‌دانید و شاید به آن نیازمند شوید؛ از چهارپایان حلال‌گوشت، غیر آن‌را که ناچار از خوردن آن هستید، پی نکنید؛ چون با دشمن مسلمانان روبه‌رو شدید، آنان را به یکی از سه‌چیز (مسلمان‌شدن، جزیه‌دادن و تَرک جنگ) فراخوانید؛ پس اگر دربارهٔ هریک از آن‌ها پاسخ مثبت دادند، از آنان بپذیرید و دست از سر آنان بردارید.[۱]

مشابه همین حدیث در کتاب‌های سیره و تاریخ، از ***پیامبر***(ص) نقل شده است. ***صاحب کتاب مغازی*** مشابه عبارات فوق را در کتاب خود از ***زیدبن‌ارقم*** نقل کرده است.[۲] در روایات اهل‌سنت نیز روایات متعددی نقل کرده‌اند؛ مانند روایت ***انس‌بن‌مالک*** از ***پیامبر***(ص) که فرمود:

> **انطلقوا بسم‌الله و بالله و علی ملة رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صغیراً و لا امرأة.**[۳]

فقیهان امامیه نیز در بحث جهاد به اتفاق‌نظر گفته‌اند که کشتن زنان، کودکان، مجانین و... درحال جنگ ممنوع و حرام است. ***صاحب‌جواهر*** می‌نویسد:

---

۱. شیخ کلینی، ***الکافی***، ج۵، ص۲۹، ح۸

۲. محمود مهدوی دامغانی (ترجمه)، ***مغازی واقدی***، ص۵۷۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج۱۵، ص۶۴.

۳. المتقی الهندی، ***کنزالعمال***، ج۴، ص۳۸۲، ح۱۱۰۱۳؛ جلال‌الدین سیوطی، ***الدرالمنثور***، ج۱، ص۲۰۵.

و لا يجوز قتل المجانين و لا الصبيان و لا النساء منهم و لو عاونهم بتشديد النـــون إلا مع الاضطرار بلا خلاف أجده في شيء من ذلک؛

کشتن دیوانگان و کودکان و زنان آن‌ها، اگرچـه بـه آنـان کمـک و یـاری کنند، جایز نیست؛ مگر اینکه ازباب اضطرار و ناچاری باشد. در هیچ‌کدام از امور گفته‌شده، اختلاف نظری نیست [و مسئله، اجماعی است].[1]

۱. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۷۳.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کتابخانه تخصصی
فقه و اصول

۱. دستاوردهای فرجامین

۱. کودک و کودکی به دوره‌ای اطلاق می‌شود که فرد از توانایی لازم برای استقلال، درک لازم برای تشخیص امور و آثار و تبعات آن‌ها و قدرت جسمی لازم، برخوردار نیست. اگرچه در نگاه مشهور فقیهان امامیه، سن خاص (۹سال و ۱۵سال) تعبّدی است، به‌نظر می‌رسد که سن، فقط می‌تواند اماره‌ای برای بلوغ جسمی و فکری و اجتماعی کودک باشد. لازمهٔ اماره‌بودن نیز امکان تغییر براساس اوضاع و احوال مختلف است. به‌هرحال، هر قانون‌گذاری ناچار است که سنی مشخص را برای رسیدن کودک به مرحلهٔ بزرگ‌سالی و پذیرش مسئولیت‌های مختلف اجتماعی، تعیین کند؛ البته ممکن است بگویند که برای تکالیف و مسئولیت‌های مختلف، سنین مختلفی را درنظر بگیریم. این، به تأمل و بررسی نیاز دارد.

۲. توجه به حقوق کودکان، به دوران بعد از تولد اختصاص ندارد؛ بلکه کودک در دوران زندگی جنینی نیز از حقوقی برخوردار است. حتی توجه به حقوق و تکالیف جامعه و والدین در این دوره می‌تواند تضمین‌کنندهٔ آیندهٔ کودک باشد. همچنین توجه به زمینه‌های شکل‌گیری خانواده می‌تواند در آیندهٔ کودکانِ این خانواده مؤثر باشد.

۳. گفت‌وگو دربارهٔ بازشناسی و شناسایی حقوق کودک و مقررات و قواعدی که می‌تواند این حقوق را تضمین کند، براساس مبانی و روش‌شناسی‌های مختلف، نتایج متفاوتی دارد. هدف اصلیِ نظام حقوقی اسلام، پی‌بردن به ارادهٔ شارع است که ازطریق روش اصولی، باتوجه به منابع

چهارگانه: کتاب، سنت، عقل و اجماع، به‌دست می‌آید. در سایر مکاتب، هرکدام براساس روش‌شناسی خاص خود، مثل عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، این موضوع را بررسی می‌کنند؛ درنتیجه، گاهی اختلاف میانِ نگرش اسلام و سایر مکاتب، به مبنای بحث در هر مکتب مربوط می‌شود.

۴. به‌نظر می‌رسد کودک باید به‌عنوان موجودی صاحبِ حق و دارای کرامت انسانی، مدنظر قرار گیرد و تمام مقررات باید براساس مصالح عالیهٔ کودک تنظیم و اجرا شود. به‌عبارتی، کودک، موجودی در اختیار والدین یا حاکمیت نیست؛ بلکه حقوقی دارد که باید محترم شمرده شود. به‌نظر می‌رسد اشتراک تمام مقرراتی که به‌نوعی به حوزهٔ کودکان مربوط می‌شود، توجه به مصلحت عالی و به‌تعبیر فقهی، «غبطهٔ کودک» باشد. یقیناً ازنظر مقررات اسلامی، کودکان حقوقی داشته و در جایگاه اجتماعی خاصی قرار دارند.

۵. علاوه بر این، کودکان کرامت دارند و رعایت اصول اخلاقی دربارهٔ آنان الزامی است؛ به‌دلیل اینکه موقعیتی خاص دارند و به‌شدت، در معرض آسیب و تضییع حقوق هستند و توانایی مقابله و احقاق حق خود را ندارند. درنتیجه، باید سازوکار مناسب و مستقلی ازنظر قواعد و مقررات برای تضمین این حقوق و تکالیف دیگران دربرابر کودکان ایجاد شود.

۶. همچنین، باید براساس اقتضای دوران کودکی، به کودکان توجه کرد. به‌عبارت دیگر، دوران کودکی اقتضاها و نیازهایی دارد که باید هر نظام حقوقی، سیستم حقوقی خاصی را از هرجهت برای آنان پیش‌بینی کند؛ یعنی در همهٔ زمینه‌ها، ازجمله حقوقی که دارند و مقراراتی که این حقوق را تضمین می‌کند، باید با توجه به نیازها و مقتضیات دوران کودکی، این سیستم حقوقی، تنظیم و اجرا شود. غفلت از توجه به نیازهای خاص دوران طفولیت، نتایج جبران‌ناپذیری را، هم برای زندگی کنونی کودک و آیندهٔ او و هم برای جامعه دربرخواهد داشت. ازنظر علمی، مسلّم است که کودکان، مخصوصاً در سنین پایین، صرفاً به مراقبت و توجه جسمانی نیاز ندارند؛ بلکه باید به همهٔ ابعاد وجودی آن‌ها، اعم از رشد اجتماعی، عاطفی، شخصیتی و هوشی توجه کرد.

۷. به کودکانی که موقعیتی خاص دارند، مثل کودکان بی‌سرپرست و کودکان بدسرپرست یا کودکانی که در زمان‌هایی خاص، مانند جنگ و درگیری‌های مسلحانه حضور دارند، باید توجه خاصی شود و همچنین باید حمایت کافی شوند.

۸. پذیرش این واقعیت اجتناب‌ناپذیر است: حقوق کودکان را باید درکنار سایر مؤلفه‌های اجتماعی و به‌عنوان جزئی متناسب از نظام حقوقی درنظر گرفت. به‌عبارتی، باید نظام حقوق کودکان را باتوجه به سایر بخش‌های نظام حقوقی، مدنظر قرار دهیم و دچار افراط و تفریط نشویم.

۹. توجه به هویت کودکان، نَسَب، نامِ مناسب، نیازهای مادی و مراقبت‌های جسمانی، سرپرستی و مواظبت از آنان، نیازهای عاطفی، تربیتی، آموزشی و بهداشتی و همچنین رفاه اجتماعی آنان، حفظ کرامت و شأن انسانی آنان و مسائل بسیارِ دیگر، از پایه‌های اصولی توجه به حقوق این گروه خاص اجتماع است. به‌عبارتی، می‌توان این مسائل ریشه‌ای را در چهار اصل خلاصه کرد: ۱. تأمین حقوق و نیازهای اصلی کودکان؛[1] ۲. حمایت از کودکان دربرابر استثمار و بازداشت خودسرانه و...؛[2] ۳. پیشگیری از آسیب‌زدن به کودکان، به‌عنوان وظیفهٔ جامعه؛[3] ۴. مشارکت کودکان و برخورداری از حق اظهارنظر.[4]

1. Provision.
2. Protection.
3. Prevention.
4. Participation.

۲. پیشنهادها

۱. ضروری است باوجود فعالیت‌های خوبی که در کشور انجام می‌شود، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی در قوهٔ اجرایی کشور پیش‌بینی شود تا تمام خانواده‌ها و شهروندان به جنبه‌های مختلف کودکان و حقوق آنان آشنا شوند و آموزش‌های لازم را فراگیرند. در این بخش، می‌توان از تجربهٔ سایر کشورها با توجه به وضعیت *ایران*، به‌خوبی بهره برد. برای نمونه، دولت *اندونزی* برنامه‌ای را ترتیب داد تا به مادران امکان دهد که با مهارت‌ها و دانشی که کسب می‌کنند، بیش‌ازپیش بتوانند با هریک از کودکان خردسال (از نوزاد تا ۳ساله)، روابط متقابلی داشته باشند. در این برنامه، نزدیک به یک‌میلیون‌وسیصدهزار مادر شرکت کردند که حدوداً در ۱۸۵۰۰ روستا زندگی می‌کردند. استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری و مکتوب در عصر فناوری اطلاعات، می‌تواند به پیشبرد این هدف بسیار کمک کند.

۲. برای تحقق هدفی که در بند ۱ به آن اشاره کردیم، باید سازوکارهای حقوقی مناسبی درزمینهٔ مقررات و برنامه‌های بلندمدتِ کشور، مانند برنامه‌های ۵ساله، ایجاد شود.

۳. یکی از مشکلات حوزهٔ کودک در کشور ما، پراکندگی مقررات و قوانین دربارهٔ کودکان است. همان‌طورکه برای اجرای برخی مقرراتِ خوب، ضروری است که زمینهٔ لازم و مناسب را فراهم کنیم، مقررات لازم را در حوزهٔ کودکان، باید در قانونی کامل و جامع تجمیع کنیم. درنتیجه، به‌نظر می‌رسد بهترین راهکار برای این مسئله، تدوین قانونی جامع برای کودکان است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، «حمایت‌های بین‌المللی از اطفال و نوجوانان بزهکار»، ***تحقیقات حقوقی***، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۸.

۲. ارفع‌نیا، مهشید، ***حقوق بین‌الملل خصوصی***، تهران: مروی، ۱۳۶۹.

۳. استون، فردیناند فیرفکس، ***نهادهای اساسی حقوق ایالات متحدهٔ امریکا***، ترجمهٔ حسین صفایی، تهران: جیبی، ۱۳۵۰.

۴. اسکلتن، آن، ***ایجاد یک نظام نوین دادرسی نوجوانان***، مجموعه‌سخنرانی‌های کارگاه آموزشی دادرسی ویژهٔ نوجوانان، بسیون سوئیس، خرداد۱۳۷۸.

۵. امامی، سیدحسن، ***حقوق مدنی***، چ۱۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶.

۶. امامی، مسعود، «قصاص در سقط جنین عمدی»، ***فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی***، ش۵۳، ۱۳۸۶.

۷. امین، سیدحسن، «تاریخ حقوق ایران»، ***دائرة المعارف ایران‌شناسی***، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۲.

۸. ایروانیان، امیر، «بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی با قوانین و مقررات داخلی»، ***دادرسی***، ش۳۶.

۹. آبوت، پاملا و کلروالاس، ***جامعه‌شناسی زنان***، تهران: نی، ۱۳۸۰.
۱۰. آذربایجانی، مسعود و میترا کاوه مربیان، «نقد ساختاری کنوانسیون حقوق کودک»، ***کتاب زنان***، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش۱۶.
۱۱. آشوری، محمد، ***عدالت کیفری (مجموعه‌مقالات)***، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۲. آقابخشی، علی، ***فرهنگ علوم سیاسی***، با همکاری مینو افشاری‌راد، بی‌جا: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
۱۳. آقایی، بهمن، ***فرهنگ حقوق بشر***، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۴. برن، آگ و نیم کوف، ***زمینهٔ جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ ا.ح. آریان‌پور، چ۱۳، تهران: گستره، ۱۳۸۰.
۱۵. بلاگ، مارک، ***روش‌شناسی علم اقتصاد***، ترجمهٔ غلام‌رضا آزاد (ارمکی)، تهران: نی، ۱۳۸۰.
۱۶. بهجت، محمدتقی، ***جامع‌المسائل***، چ۱، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت، ۱٤۲٦ق.
۱۷. بهشتی، احمد، «حق و تکلیف»، ***کتاب نقد***، ش۱، ۱۳۷۵.
۱۸. پاشاصالح، علی، ***سرگذشت قانون مباحثی پیرامون تاریخ حقوق، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز***، چ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۹. پیرنیا، حسن، ***ایران باستان***، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۳.
۲۰. توشیمیکو، ایزوتسو، ***خدا و انسان در قرآن***، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۲۱. جان کلی، ***تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب***، ترجمهٔ محمد راسخ، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
۲۲. جعفرپور، جمشید، «حقوق کودکان نامشروع در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین اسلامی با رویکردی به دیدگاه فقهی امام‌خمینی»، ***متین***، ش۲۸و۲۹، مهر۱۳۸۴.
۲۳. جعفری، محمدتقی، ***تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر***، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۲۴. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، ***دائرةالمعارف علوم اسلامی (قضایی)***، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
۲۵. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، ***مبسوط در ترمینولوژی حقوق***، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۲۶. جمشیدی، علی‌رضا، «گفتمان سیاست جنایی در لایحهٔ قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، ***مجلهٔ حقوقی دادگستری***، س۶۷، زمستان۱۳۸۲.
۲۷. جوادی‌آملی، عبدالله، «حق و تکلیف»، ***حکومت اسلامی***، ش۲۹، س۸
۲۸. ــــــــــــــ ***حق و تکلیف در اسلام***، قم: اسراء، قم، ۱۳۸۴.
۲۹. ــــــــــــــ ، ***فلسفهٔ حقوق بشر***، چ۳، قم: اسراء، ۱۳۸۱.
۳۰. ــــــــــــــ ، ***کرامت در قرآن***، بی‌جا: رجا، ۱۳۶۶.
۳۱. جهانگیری، محسن، ***احوال و آثار و آرای فرانسیس بیکن***، چ۲، تهران: علمی، ۱۳۷۶.
۳۲. حسینی، سیدعلی‌اکبر، «مقایسهٔ اجمالی نظام حقوقی کودک در اسلام و جهان غرب»، ***ندای صادق***، ش۲۱، س۸، پاییز۱۳۸۲.
۳۳. حقیقت، سیدصادق و سیدعلی میرموسوی، ***مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب***، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۴. حکمت‌نیا، محمود و دیگران، ***فلسفهٔ حقوق خانواده***، چ۲، تهران: روابط‌عمومی شورای فرهنگی‌اجتماعی زنان، ۱۳۸۸.
۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، ***ترجمهٔ اجوبة الاستفتائات***، چ۲، تهران: الهدی، ۱۳۸۱.
۳۶. خمینی، سیدروح‌الله، ***استفتائات***، قم: دفتر اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۷. دانش، تاج‌زمان، «الزام اطفال و نوجوانان بزهکار به کارهای عام‌المنفعه و حقوق طبیعی»، ***مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم‌سیاسی***، دانشگاه تهران، ش۳۱، فروردین۱۳۷۳.
۳۸. ــــــــــــــ ***اطفال و جوانان بزهکار***، تهران: رسا، ۱۳۷۴.

۳۹. دانش، تاج‌زمان، ***دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی***، تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۴۰. دانش‌پژوه، مصطفی، «تابعیت طفل طبیعی در نظام حقوقی ایران»، ***حوزه و دانشگاه***، ش ۳۶.
۴۱. دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوهٔ قضاییه، ***نرم‌افزار گنجینهٔ آرای فقهی‌قضایی***.
۴۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (علی مصباح و دیگران)، ***روان‌شناسی رشد***، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۴۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ***درآمدی بر حقوق اسلامی***، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۴۴. دورانت، ویل، ***لذات فلسفه***، ترجمهٔ عباس زریاب، چ ۱۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۴۵. دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامهٔ دهخدا***، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، ۱۳۷۷.
۴۶. ذاکریان، مهدی، ***حقوق بشر در هزارهٔ جدید***، تهران: دانشکدهٔ حقوق و علوم‌سیاسی، ۱۳۸۱.
۴۷. راسخ، محمد، ***حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفهٔ حقوق، فلسفهٔ حق و فلسفهٔ ارزش***، ترجمهٔ مقالهٔ جرمی والدرن، چ ۳، تهران: طرح نو، ۱۳۸۷.
۴۸. راسل، برتراند، ***تاریخ فلسفهٔ غرب***، ترجمهٔ نجف دریابندری، چ ۶، تهران: پرواز، ۱۳۷۳.
۴۹. زرشناس، شهریار، ***مبانی نظری غرب مدرن***، تهران: صبح، ۱۳۸۱.
۵۰. ساروخانی، باقر، ***روش‌های تحقیق در علوم انسانی؛ اصول و مبانی***، چ ۵، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
۵۱. سالدر، تی، ***جنین‌شناسی پزشکی لانگمن***، ترجمهٔ ماندانا اعرابی و فرید رئیس‌زاده، تهران: تیمورزاده.
۵۲. سلجوقی، محمود، ***حقوق بین‌الملل خصوصی***، چ ۴، تهران: میزان، ۱۳۸۴.

۵۳. سیمونویچ‌ماکارنکو، آنتوان، ***راه زندگی، راهنمای آموزش پدران و مادران***، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
۵۴. شریفیان، جمشید، ***راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ حقوق بشر در سازمان ملل متحد***، تهران: مرکز چاپ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۵۵. شریفی‌طرازکوهی، حسین، ***حقوق بشر؛ نظریه‌ها و رویه‌ها***، بی‌جا: دانشکدهٔ حقوق و علوم‌سیاسی، ۱۳۸۰.
۵۶. شهیدی، مهدی، ***ارث***، چ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۵۷. صانعی، پرویز، ***حقوق و اجتماع؛ رابطهٔ حقوق با عوامل اجتماعی و روانی***، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۵۸. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، ***حقوق مدنی؛ اشخاص و محجورین***، چ۴، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۵۹. طوسی، خواجه‌نصیرالدین، ***اخلاق ناصری***، چ۵، ویرایش۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۶۰. عبادی شیرین، ***حقوق کودک***، چ۱، تهران: کانون، ۱۳۷۵.
۶۱. ــــــــــ ***حقوق کودک تطبیقی***، چ۱، تهران: کانون، ۱۳۷۶.
۶۲. عراقی، سیدعزت‌الله، ***حقوق کار(۱)***، چ۵، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۶۳. علوانی، طه‌جابر، ***مقصدهای شریعت***، ترجمهٔ سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۸.
۶۴. علی‌دوست، ابوالقاسم، ***فقه و عقل***، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۱.
۶۵. فاضل‌لنکرانی، محمد، ***جامع المسائل***، چ۱۱، قم: امیر.
۶۶. فریمن، مایکل، ***حقوق بشر: یک رویکرد میان‌رشته‌ای***، ترجمهٔ محمد کیوان‌فر، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
۶۷. فلسفی، محمدتقی، ***کودک ازنظر وراثت و تربیت***، چ۴، بی‌جا: فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۶۸. فوکو، میشل، ***اراده به دانستن***، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده،

تهران: نی، ۱۳۸۳.
۶۹. ***قانون‌نامهٔ حمورابی***، ترجمهٔ عبدی کامیار، بی‌جا: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۳.
۷۰. قبله‌ای، خلیل، «بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع»، ***دیدگاه‌های حقوقی***، ش۱۴، ۱۳۷۸.
۷۱. قربان‌نیا، ناصر، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، ***فقه و حقوق***، ش۱، س۱، تابستان۱۳۸۳.
۷۲. ـــــــــــ ***حقوق بشر و حقوق بشردوستانه***، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۷.
۷۳. ـــــــــــ ***عدالت حقوقی***، تهران: پژهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۱.
۷۴. کاپلستون، فردریک، ***تاریخ فلسفه؛ از بنتام تا راسل***، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش، و علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۷۵. ـــــــــــ ***تاریخ فلسفه؛ از دکارت تا لایب نیتس***، ترجمهٔ غلام‌رضا اعوانی، تهران: سروش، و علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۷۶. کاتوزیان، ناصر، ***حقوق مدنی (خانواده)***، چ۳، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۷۲.
۷۷. ـــــــــــ ***فلسفهٔ حقوق؛ منطق حقوق***، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۷۸. کانت، ***فلسفه حقوق؛ مابعدالطبیعه اخلاق***، ترجمهٔ منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.
۷۹. کپ‌لاره، گرت و آن‌گران ژان، ***کودکان محروم از آزادی؛ حقوق و واقعیت‌ها***، تهران: وفاق ۱۳۸۳.
۸۰. کنفورث، م.، ***آمپیریسم و منطق***، ترجمهٔ شبتاب، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸.
۸۱. گروهی از نویسندگان، ***دانشنامهٔ امام‌علی(ع)***، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۱.
۸۲. گنون، رنه، ***بحران دنیای متجدد***، ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.

۸۳ گودرزی، فرامرز، ***پزشکی قانونی***، چ۴، تهران: انیشتین، ۱۳۷۴.
۸۴ محسنی، مرتضی، ***دورهٔ حقوق جزای عمومی***، تهران: کتابخانهٔ گنج دانش، ۱۳۷۵.
۸۵ مجموعه‌نظرهای مشورتی ادارهٔ حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به‌بعد، «روزنامهٔ رسمی».
۸۶ محقق داماد، سیدمصطفی، «معرفت دینی و اندیشهٔ حقوق بشر»، ***مجموعه‌مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر در دانشگاه مفید***، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۰.
۸۷ مدرسی‌طباطبایی، سیدحسین، ***مقدمه‌ای بر فقه شیعه***، مشهد: مجمع‌البحوث‌الإسلامیة، ۱۴۱۰ق.
۸۸ مدنی، سیدجلال‌الدین، ***حقوق بین‌الملل خصوصی***، چ۴، تهران: جنگل، ۱۳۸۴.
۸۹ مرعشی، سیدمحمدحسن، «تحقیقی دربارهٔ سن بلوغ»، ***مجلهٔ قضایی و حقوقی دادگستری***، ش۴، تابستان ۱۳۷۱.
۹۰. ــــــــــــــــ «نظرات فقهی و حقوقی درخصوص قضاوت زن از دیدگاه اسلام بلوغ و رشد»، ***دادرسی***، س۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
۹۱. ــــــــــــــــ ***دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام***، تهران: میزان، ۱۳۷۳.
۹۲. مرکز مطالعات حقوق بشر، ***گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر***، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۹۳. مصباح، علی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ***روان‌شناسی رشد***، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۹۴. ــــــــــــــــ ***روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی***، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۹۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی و محمد شهرابی، ***حقوق و سیاست در قرآن***، چ۲، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۷۹.

۹۶. مطهری، مرتضی، ***مجموعه‌آثار***، قم: صدرا، ۱۳۸۴.
۹۷. ـــــــــــ ***نظام حقوق زن در اسلام***، چ۴۵، قم: صدرا، ۱۳۸۶.
۹۸. ـــــــــــ ***یادداشت‌های استاد مطهری***، قم: صدرا، ۱۳۸۰.
۹۹. مظفری، احمد، «نحوهٔ رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان درارتباط‌با مواد مخدر»، ***علوم‌جنایی؛ گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با موادمخدر***، تهران: سلسبیل.
۱۰۰. مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران، ***تفسیر نمونه***، تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۰۱. مک‌لین، ایان، ***فرهنگ علوم‌سیاسی آکسفورد***، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۱۰۲. موحد، محمدعلی، ***در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر***، چ۲، تهران: کارنامه، ۱۳۸۱.
۱۰۳. موسوی‌اردبیلی، سیدعبدالکریم، ***استفتائات***، قم: نجات، ۱۳۷۷.
۱۰۴. موسوی‌بجنوردی، سیدمحمد، «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه»، ***متین***، ش۲۱، س۵، زمستان۱۳۸۲.
۱۰۵. موسوی‌بجنوردی، محمدکاظم، ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی***، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۰۶. موسی‌زاده، رضا، ***بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی***، چ۳، تهران: میزان، ۱۳۸۳.
۱۰۷. مهدوی‌دامغانی، محمود، ***ترجمهٔ مغازی واقدی***، چ۲، بی‌جا: دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۱۰۸. مهریزی، مهدی، ***بلوغ دختران***، چ۱، قم: دفتر تبلیغات حوزهٔ علمیه، ۱۳۷۶.
۱۰۹. میرمحمدصادقی، حسین، «طبقه‌بندی کودکان بزهکار در نظام کیفری انگلستان»، ***تحقیقات حقوقی***، بی‌جا: دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهیدبهشتی، ش۲۵و۲۶، بهار و تابستان۱۳۸۷.
۱۱۰. نجفی‌ابرندآبادی، علی‌حسین، «بررسی جرم‌شناسی اطفال با تأکید بر قانون

حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب آذرماه ۱۳۸۱»، *آرا*، س۳، ش۷و۸
۱۱۱. نراقی، مولااحمدبن‌محمدمهدی، *رسائل و مسائل*.
۱۱۲. نصیری، محمد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چ۲، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۱۱۳. نظری‌توکلی، سعید، *حضانت کودکان در فقه اسلامی*، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۱۴. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، *فلسفهٔ کانت؛ بیداری از خواب دگماتیسم*، چ۳، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۱۱۵. نیکل، جمیز، «مضمون و فلسفهٔ حقوق بشر»، ترجمهٔ امیر غلامی، در:
http://asrenou.net/1384/mordad/6/m-human-rights.html
۱۱۶. واعظی، احمد، *درآمدی بر هرمنوتیک*، چ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱۷. وزیری، مجید، *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن*، تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۴.
۱۱۸. وینتر، رناته، *پیمان جهانی حقوق کودک و اصول بین‌المللی فراگیر؛ گزارش کارگاه آموزشی دادرسی ویژهٔ نوجوانان در سال‌های ۱۳۷۹و۱۳۸۰*، شورای عالی توسعهٔ قضایی و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف).
۱۱۹. هاشمی، سیدحسین، «دختران سن رشد و مسئولیت کیفری»، *کتاب زنان*، ش۲۳، س۶، بهار۱۳۸۳.
۱۲۰. هدایت‌نیا، فرج‌الله، *داوری در حقوق خانواده*، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۷.
۱۲۱. یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگ‌نامهٔ قرآنی*، چ۲، مشهد: آستان‌قدس‌رضوی، ۱۳۷۷.

منابع عربی

۱. ابراهیم، محمداسماعیل، ***القرآن و اعجازه‌العلمی***، بی‌جا: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، قم: مکتبة آیةالله نجفی‌المرعشی العامه، ۱۳۷۸.

۳. ابن‌اثیر، ***النهایة فی غریب‌الحدیث***، چ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

۴. ابن‌الجوزی، ***زادالمسیر***، بی‌جا: دارالفکر، ۱۴۰۷.

۵. ابن‌طاووس‌الحلی، رضی‌الدین‌ابی‌القاسم علی‌بن‌موسی، ***الطرائف فی معرفة مذاهب‌الطوائف***، قم: الخیام، ۱۳۹۹ق.

۶. ابن‌عابدین (محمدامین)، ***حاشیة ردالمحتار علی‌الدرالمختار***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۷. ابن‌فهدالحلّی، جمال‌الدین أحمدبن‌محمدالأسدی، ***مهذب‌البارع***، قم: النشرالاسلامی‌التابعةلجماعةالمدرسین، ۱۴۰۷.

۸. ابن‌قدامه، ***المغنی***، بیروت: دارالکتاب العربی.

۹. ابن‌منظور، ***لسان‌العرب***، قم: ادب‌الحوزة، ۱۴۰۵.

۱۰. ابوهلال‌العسکری، ***معجم الفروق‌اللغویة***، قم: النشرالاسلامی‌التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۱۲.

۱۱. الاحسایی، ابن‌ابی‌جمهور، ***عوالی‌اللئآلی***، قم: دار سیدالشهداء ۱۴۰۵.

۱۲. احمدبن‌حنبل، ***مسند احمد***، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

۱۳. احمدبن‌فارس‌بن‌زکریا، ***معجم مقایس‌اللغة***، بیروت: دارالکتب‌العربیة.

۱۴. اراکی، محمدعلی، ***رسالة فی‌الإرث***، قم: فی طریق‌الحق، ۱۴۱۳.

۱۵. اردبیلی، احمدبن‌محمد (مقدس اردبیلی)، ***زبدةالبیان فی احکام‌القران***، تهران: المرتضویة لإحیاءالآثارالجعفریة.

۱۶. اردبیلی، احمدبن‌محمد (مقدس اردبیلی)، ***مجمع‌الفائدة و البرهان فی شرح إرشادالأذهان***، قم: النشرالإسلامی‌التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۰۳.

۱۷. اسدی‌حلی، ابی‌منصور حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر (علامه‌حلّی)،

تحریرالاحکام الشرعیة، چاپ سنگی.
۱۸. ــــــــــــــ ، *تذکرة الفقهاء*، قم: آل‌البیت(ع) لاحیاءالتراث، ۱۴۱۵.
۱۹. ــــــــــــــ ، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: النشرالاسلامی التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۱۳.
۲۰. ــــــــــــــ ، *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، چ۲، قم: النشرالاسلامی التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۱۳.
۲۱. الاصفهانی الکمپانی، محمدحسین، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم: بی‌نا، ۱۴۱۸.
۲۲. الامام‌الشافعی، *کتاب‌الام*، چ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳.
۲۳. اندلسی، ابن‌حزم، *المحلی بالآثار*، بیروت: دارالفکر.
۲۴. الانصاری‌القرطبی، ابی‌عبدالله محمدبن‌احمد، *الجامع‌الاحکام‌القرآن (تفسیرالقرطبی)*، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۶.
۲۵. الانصاری‌القرطبی، ابی‌عبدالله محمدبن‌احمد، *تفسیرالقرطبی*، بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی، ۱٤۰۵.
۲۶. آل‌بحرالعلوم، سیدمحمد، *بلغةالفقیه*، چ۴، تهران: مکتبة الصادق، ۱۴۰۳.
۲۷. آل‌کاشف‌الغطاء، محمدحسین، *تحریرالمجله*، نجف: المرتضویة، ۱۳۵۹ق.
۲۸. البحرانی، الحسین‌بن‌محمد آل‌عصفور، *الأنوارالموامع فی شرح مفاتیح‌الشرائع*، قم: مجمع‌البحوث‌العلمیة.
۲۹. البحرانی، یوسف، *الحدائق‌الناضرة فی احکام‌العترةالطاهرة*، قم: النشرالاسلامی، ۱۴۰۵.
۳۰. البکری‌الدمیاطی، *حاشیة اعانةالطالبین*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸.
۳۱. بهبهانی، وحید، *الفوائدالحائریة*، قم: مجمع‌الفکرالاسلامی، ۱۴۱۵.
۳۲. البهوتی، *کشاف‌القناع*، بیروت: محمدعلی بیضون و دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۱۸.
۳۳. بیهقی، *سنن‌الکبری*، بیروت: دارالفکر.
۳۴. تبریزی، میرزاجواد، *إرشادالطالب إلی‌التعلیق علی‌المکاسب*، چ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶.

۳۵. ـــــــــــــــ ، ***أسس الحدود و التعزیرات***، قم: مکتب‌المؤلف، ۱۴۱۷.
۳۶. الترمذی، ***سنن الترمذی***، چ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳.
۳۷. الجزائری، سیدعبدالله، ***التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة***.
۳۸. الجزیری، عبدالرحمن و سیدمحمدالغروی و یاسر مازح، ***الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البیت***، بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹.
۳۹. جعفر، علی‌محمد، ***الاحداث المنحرفون***، چ۲، بیروت: الجامعیة، ۱۹۹۶.
۴۰. جمعی از نویسندگان، ***موسوعة احکام الاطفال و ادلّتها***، قم: مرکزالفقه الائمةالاطهار، ۱۴۲۵.
۴۱. الجوهری، ***الصحاح***، چ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.
۴۲. الحرالعاملی، محمدبن‌الحسن‌بن‌علی، ***وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، قم: آل‌البیت(ع) لإحیاءالتراث، ۱۴۰۹.
۴۳. الحسینی‌العاملی، سیدمحمدجواد، ***مفتاح الکرامه***، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۸.
۴۴. الحسینی‌المراغی، سیدمیرعبدالفتاح، ***العناوین الفقهیه***.
۴۵. الحسینی‌الواسطی الزبیدی‌الحنفی، محب‌الدین أبی‌فیض السیدمحمدمرتضی، ***تاج‌العروس من جواهرالقاموس***، بیروت: الحیاة، ۱۴۱۴.
۴۶. حسینی‌شیرازی، سیدمحمد، ***الفقه***، چ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۰۹.
۴۷. الحصکفی، ***الدرالمختار***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
۴۸. الحطاب‌الرعینی، أبی‌عبدالله محمدبن‌محمدبن‌عبدالرحمن المغربی، ***مواهب الجلیل***، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۱۶.
۴۹. حکیم، سیدمحسن، ***مستمسک العروةالوثقی***، قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶.
۵۰. الحلبی، ابن‌زهرة، ***غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع***، بی‌جا: الامام‌الصادق(ع)، ۱۴۱۷.
۵۱. الحلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفربن‌الحسن (محقق حلّی)، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، چ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳.
۵۲. الحلی، ابی‌منصور محمدبن‌ادریس (ابن‌ادریس حلّی)، ***السرائر***، چ۲، قم: النشرالاسلامی، ۱۴۱۰.

۵۳. الحلی، یحیی‌بن‌سعید، ***الجامع للشرایع***، قم: سیدالشهداءالعلمیة، ۱۴۰۵.

۵۴. خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین (آخوند خراسانی)، ***کتاب فی‌الوقف***.

۵۵. ــــــــــــــ ، ***کفایةالأصول***، قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۹.

۵۶. ــــــــــــــ ، ***حاشیةالمکاسب***، تهران: وزارة الثقافة و الإرشادالإسلامی، ۱۴۰۶.

۵۷. خمینی، سیدروح‌الله، ***کتاب‌البیع***، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.

۵۸. خمینی، سیدمصطفی، ***تحریرات فی‌الاصول***، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ۱۴۱۸.

۵۹. ــــــــــــــ ، ***کتاب الطهارة؛ الطهارة الکبیر***، چ۱، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ۱٤۱۸.

۶۰. خوانساری، سیداحمد، ***جامع‌المدارک فی شرح مختصرالنافع***، چ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵.

۶۱. الدارمی، أبومحمد عبدالله‌بن‌الرحمن‌بن‌الفضل‌بن‌بهرام، ***سنن‌الدرامی***، دمشق: الاعتدال، ۱۳۴۹ق.

۶۲. الدرینی، فتحی، ***الحق و مدی سلطةالدولة فی تقییده***، چ۱، بیروت: مؤسسةالرسالة، ۱٤۰٤.

۶۳. الدسوقی، شمس‌الدین محمد، ***حاشیةالدسوقی علی‌الشرح الکبیر***، بیروت: دار إحیاء الکتب‌العربیة.

۶۴. الدمیاطی، البکری، ***حاشیة اعانةالطالبین***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸.

۶۵. الدیلمی، حسن‌بن‌ابی‌الحسن، ***ارشادالقلوب***، بی‌جا: شریف رضی، ۱۴۱۲.

۶۶. الرازی‌الجصاص، ابی‌بکر احمدبن‌علی، ***احکام‌القرآن***، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۱۵.

۶۷. الرازی‌النجفی‌الاصفهانی، محمدتقی، ***هدایةالمسترشدین***، قم: النشرالإسلامی التابعة لجماعةالمدرسین.

۶۸. راغب اصفهانی، ***مفردات فی الفاظ‌القرآن‌الکریم***، چ۳، قم: ذوی‌القربی،

.۱۳۸۳
۶۹. الرافعی، عبدالکریم‌بن‌محمد، ***فتح‌العزیز***، قم: دارالفکر.
۷۰. الراوندی، قطب‌الدین (سعیدبن‌عبداللّه‌بن‌الحسین)، ***فقه‌القرآن***، چ۲، قم: مکتبة آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
۷۱. الزحیلی، وهبةبن‌مصطفی، ***المنیر***، بیروت: دارالفکرالمعاصر، ۱۴۱۸.
۷۲. زیدان، عبدالکریم، ***المفصل فی احکام‌المرأة و بیت‌المسلم فی الشریعةالاسلامیه***، بیروت: الرسالة، ۱۴۱۷.
۷۳. سبزواری، سیدعبدالهادی، ***مهذب‌الاحکام فی بیان‌الحلال و الحرام***، چ۴، قم: مکتب آیةالله السیدالسبزواری، ۱۴۱۳.
۷۴. سبزواری، محمدباقربن‌محمدالمؤمن (محقق سبزواری)، ***کفایةالاحکام***.
۷۵. السرخسی‌الحنفی، ابی‌بکر محمدبن‌احمدبن‌ابی‌سهل، ***المبسوط***، بیروت: دارالمعرفة.
۷۶. سیستانی، سیدعلی، ***المسائل‌المنتخبة***، قم: باقیات، ۱۴۲۷.
۷۷. ــــــــــــ ، ***منهاج‌الصالحین***، قم: مدین، ۱٤۲۹.
۷۸. السیوطی، جلال‌الدین، ***الدرالمنثور***، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۷۹. الشربینی، محمدبن‌أحمد، ***مغنی‌المحتاج***، بیروت: دار إحیاء التراث‌العربی، ۱۳۷۷ق.
۸۰. الشریف‌الرضی، ***المجازات‌النبویة***، قم: منشورات مکتبة بصیرتی، بی‌تا.
۸۱. الشعیری، تاج‌الدین، ***جامع‌الاخبار***، چ۱، قم: رضی، ۱۳٦۳.
۸۲. الشوکانی، محمدبن‌علی‌بن‌محمد، ***نیل‌الاوطار***، بیروت: دارالجیل، ۱۹۷۳.
۸۳. صابر، حسین‌طه، ***دورالأم فی تربیةالطفل‌المسلم***، چ۲، جده: دارالمجتمع، ۱۹۸۶.
۸۴. صدر، سیدمحمد، ***بحوث فی علم‌الاصول***، به‌تقریر سیدمحمود هاشمی، قم: دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷.
۸۵. صدر، سیدمحمد، ***ماوراءالفقه***، بیروت: دارالأضواء، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۸۶. صدر، سیدمحمدباقر، ***الفتاوی‌الواضحه وفقاً لمذهب اهل‌البیت***، چ۸، بیروت:

دارالتعارف، ۱۳۰۴ق.
۸۷. ـــــــــــــ ، ***المعالم الجدیدة للاصول***، چ۲، تهران: النجاح، ۱۳۹۵ق.
۸۸. طباطبایی، السیدعلی‌بن محمدبن‌أبی‌المعاذ، ***ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل***، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۹.
۸۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چ۵، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۴۱۷.
۹۰. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، ***منهاج الصالحین***، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۰.
۹۱. طباطبایی یزدی، السیدمحمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم، ***حاشیة المکاسب***، چ۲، قم: اسماعیلیان، ۱٤۲۱.
۹۲. ـــــــــــــ ، ***تکملة العروة الوثقی***، چ۱، قم: داوری، ۱٤۱٤.
۹۳. الطبرسی، فضل‌بن‌حسن (امین‌الاسلام)، ***تفسیر جوامع الجامع***، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۷.
۹۴. ـــــــــــــ ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶.
۹۵. ـــــــــــــ ، ***مکارم الاخلاق***، چ۴، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.
۹۶. ـــــــــــــ ، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، قم: آل‌البیت(ع) لإحیاءالتراث ۱۴۱۷.
۹۷. الطبری، ابن‌جریر، ***جامع البیان***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
۹۸. الطریحی، ***مجمع البحرین***، چ۲، قم: الثقافةالإسلامیة، ۱۴۰۸.
۹۹. الطوسی، أبوجعفر محمدبن‌الحسن (شیخ طوسی)، ***الاستبصار***، تهران: الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱۰۰. ـــــــــــــ ، ***تهذیب الاحکام***، تهران: الإسلامیة، ۱۴۰۷.
۱۰۱. ـــــــــــــ ، ***کتاب الخلاف***، قم: النشر الإسلامی التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۰۷.
۱۰۲. ـــــــــــــ ، ***المبسوط فی فقه الامامیة***، چ۲، تهران: المرتضویة لإحیاءالآثارالجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۱۰۳. ـــــــــــــ ، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی.

۱۰۴. الطوسی، محمدبن علی بن حمزة (ابن حمزه)، ***الوسیلة إلی نیل الفضیلة***، قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸.
۱۰۵. العاملی، زین‌الدین بن علی بن أحمد (شهید ثانی)، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام***، قم: المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۵.
۱۰۶. ــــــــــــــ، ***حاشیة الارشاد***، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰.
۱۰۷. العاملی، سیدجعفر مرتضی، ***الصحیح من السیرة النبی الاعظم***، چ۴، بیروت: دارالهادی و دارالسیرة، ۱۴۱۵.
۱۰۸. العاملی، سیدمحمد، ***مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة***، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۸.
۱۰۹. العاملی، علی بن الحسین (محقق کَرکی، محقق ثانی)، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، چ۲، قم: آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۴.
۱۱۰. العاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، ***القواعد و الفوائد***، قم: المفید.
۱۱۱. ــــــــــــــ، ***الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة***، چ۲، قم: النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۷.
۱۱۲. عبدالهادی، عبدالعزیز مخیمر، ***حقوق الطفل بین الشریعة الاسلامیة و القانون الدولی***، بی‌جا: جامعة الکویت، ۱۹۹۷.
۱۱۳. العراقی، ضیاءالدین، ***نهایة الافکار***، قم: دفتر اسلامی، ۱۴۱۷.
۱۱۴. العسقلانی، شهاب‌الدین بن حجر، ***فتح الباری***، چ۲، بیروت: دارالمعرفة.
۱۱۵. عطری، ممدوح، ***قانون الاحوال الشخصیة***، دمشق: النوری، ۱۹۹۲.
۱۱۶. علی بن جعفر(ع)، ***مسائل علی بن جعفر***، قم: آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۹.
۱۱۷. عندلیب، حمزه، ***نحن و الاولاد فی مآثر اهل بیت النبوة***، بی‌جا: دلیل ما، ۱۳۸۰.
۱۱۸. عوین، زینب احمد، ***قضاء الاحداث؛ دراسة مقارنة***، عمان: الدارالعلمیة الولیة و دارالثقافة، ۲۰۰۳.
۱۱۹. غزالی طوسی، ابوحامد محمدبن محمد، ***إحیاء علوم الدین***، بیروت:

دارالکتاب‌العربی.
۱۲۰. فاضل‌لنکرانی، محمد، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة (القصاص)***، چ۲، قم: مرکز فقه‌الائمة‌الاطهار(ع)، ۱۴۲۱.
۱۲۱. ــــــــــــــــ ، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة (الحدود)***، قم: مرکز فقه‌الأئمة‌الأطهار(ع)، ۱۴۲۲.
۱۲۲. ــــــــــــــــ ، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة (المضاربة... الهبة)***، قم: مرکز فقه‌الأئمة‌الأطهار(ع)، ۱۴۲۰.
۱۲۳. ــــــــــــــــ ، ***تفصیل‌الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة (الوقف و الصدقة و الوصیة و...)***، قم: مرکز فقه‌الأئمة‌الأطهار(ع)، ۱۴۲۴.
۱۲۴. فاضل‌مقداد، جمال‌الدین مقدادبن‌عبدالله، ***کنزالعرفان فی فقه‌القرآن***، بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹.
۱۲۵. فخرالمحققین، محمدبن‌الحسن‌بن‌یوسف‌الأسدی‌الحلّی(ابن‌العلامة)، ***ایضاح‌الفوائد فی شرح قواعدالاحکام***، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
۱۲۶. الفراهیدی، ابی‌عبدالرحمن‌الخلیل‌بن‌احمد، ***کتاب‌العین***، چ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹.
۱۲۷. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ***تفسیر من وحی القرآن***، چ۲، بیروت: دارالملاک ۱۴۱۹.
۱۲۸. الفیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمدبن‌یعقوب، ***القاموس‌المحیط***، چاپ سنگی.
۱۲۹. فیض‌کاشانی، ملامحمد محسن، ***الوافی***، اصفهان: مکتبة‌الإمام‌أمیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶.
۱۳۰. فیض‌کاشانی، ملامحمدمحسن، ***مفاتیح‌الشرایع***، چ۱، قم: کتابخانهٔ آیت‌آلله مرعشی‌نجفی، ب‌تا.
۱۳۱. قربان، ملجم، ***الحقوق‌الانسانیة: رهناً بالتبارعیه***، بیروت: المؤسسة‌الجامعیة، ۱۴۱۰.
۱۳۲. قمی، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه (شیخ صدوق)، **علل‌الشرایع**، قم:

داوری، ۱۳۸٦ق.
۱۳۳. ـــــــــــــــــ ، ***معانی الاخبار***، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: النشرالاسلامی، ۱۳۷۹ق.
۱۳۴. ـــــــــــــــــ ، ***من لا یحضره الفقیه***، چ۲، قم: جماعة‌المدرسین، ۱۴۰۴.
۱۳۵. ـــــــــــــــــ ، ***امالی الصدوق***، چ۵، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰.
۱۳۶. ـــــــــــــــــ ، ***عیون اخبارالرضا***، قم: دارالعالم، ۱۳۷۸ق.
۱۳۷. القمی‌الجیلانی، أبوالقاسم‌بن محمدحسن (میرزای قمی)، ***غنائم‌الایام***، چ۱، قم: دفتر تبلیغات حوزهٔ علمیه. ۱٤۱۷.
۱۳۸. القمی، محمدبن‌احمد، ***مئة منقبة***، قم: مدرسة‌الإمام‌المهدی(ع) بالحوزةالعلمیة، ۱۴۰۷.
۱۳۹. قیصری‌رومی، محمدداود، ***شرح فصوص‌الحکم***، به‌کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۴۰. الکاظمی‌التستری، أسدالله، ***مقابس‌الأنوار و نفایس‌الأسرار فی أحکام‌النبی‌المختار و عترته‌الأطهار***، چاپ سنگی.
۱۴۱. الکحلانی، محمدبن‌اسماعیل، ***سبل‌السلام***، چ۴، قاهره: مصطفی‌البابی‌الحلبی و أولاده، ۱۳۷۹ق (۱۹۶۰).
۱۴۲. الکراجکی، ابن‌الفتح محمدبن‌علی، ***کنزالفوائد***، چ۲، قم: المصطفوی، ۱۴۱۰.
۱۴۳. کلینی، أبوجعفر محمدبن‌یعقوب، ***الکافی***، چ۴، تهران: الإسلامیة، ۱۴۰۷.
۱۴۴. الکوفی، الحسین‌بن‌سعید، ***کتاب‌الزهد***، قم: العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۱۴۵. الکیدری، قطب‌الدین‌محمدبن‌الحسین، ***إصباح‌الشیعة بمصباح‌الشریعة***، قم: الإمام‌الصادق(ع)، ۱۴۱۶.
۱۴۶. المازندرانی، مولامحمدصالح، ***شرح اصول‌الکافی***، بیروت: دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۴۷. مجلسی، سیدمحمدتقی، ***روضة‌المتقین فی شرح من لا یحضره‌الفقیه***، چ۲،

قم: المؤسسة‌الثقافية‌الإسلامية للكوشانبور، ۱۴۰۶.
۱۴۸. ـــــــــــــــ ، *روضة‌المتقين فی شرح من لا يحضره‌الفقيه*، چ۲، قم: المؤسسة‌الثقافية‌الاسلامية للكوشانبور، ۱۴۰۶.
۱۴۹. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعة لدرر أخبارالأئمة‌الأطهار*، چ۲، بيروت: الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۵۰. مجموعة من‌المؤلفين، *شريعة حمورابی و اصل‌التشريع فی‌الشرق‌القديم*، ترجمهٔ اسامه سراس، چ۲، دمشق: دارعلاءالدين، ۱۹۹۳.
۱۵۱. المحسنی، محمدآصف، *الفقه و المسائل‌الطبيه*، چ۱، قم: دفتر تبليغات حوزهٔ علميه، ١٤٢٤.
۱۵۲. محمدبن‌عبدالقادر، *مختارالصحاح*، بيروت: دارالكتب‌العلمية، ۱۴۱۵.
۱۵۳. مدنی‌كاشانی، آغارضا، *براهين‌الحج للفقهاء و الحجج*، چ۲، كاشان: المدرسة العلمية لآية‌الله‌المدنی‌الكاشانی، ۱۴۱۱.
۱۵۴. المرداوی، *الانصاف*، بيروت: دار إحياءالتراث‌العربی، ۱۳۷۶.
۱۵۵. مرواريد، علی‌اصغر، *سلسلة‌الينابيع‌الفقهيه*، بيروت: دارالتراث و الدارالإسلامية، ۱۴۱۰.
۱۵۶. المزنی، اسماعيل‌بن‌يحيی، *المختصرالمزنی*، بيروت: دارالمعرفة.
۱۵۷. مغربی، قاضی‌نعمان، *دعائم‌الاسلام*، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۵۸. مغنيه، محمدجواد، *فقه الإمام‌الصادق*، چ۲، قم: انصاريان، ۱۴۲۱.
۱۵۹. المفيد، محمدبن‌محمدبن‌النعمان العكبری، *الارشاد فی معرفة حجج‌الله علی‌العباد*، قم: كنگرهٔ شيخ‌مفيد، ۱۴۱۳.
۱۶۰. ـــــــــــــــ ، *المسائل‌الصاغانية*، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۶.
۱۶۱. ـــــــــــــــ ، *أمالی‌المفيد*، قم: كنگرهٔ شيخ‌مفيد، ۱۴۱۲.
۱۶۲. ـــــــــــــــ ، *اوائل‌المقالات*، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۴.
۱۶۳. مكارم‌شيرازی، ناصر، *بحوث فقهية هامة*، قم: مدرسة‌الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب(ع)، ۱۴۲۲.
۱۶۴. المناوی، *فيض‌القدير شرح‌الجامع‌الصغير*، بيروت: العلمية، ۱۴۱۵.

۱۶۵. الموسوی‌العاملی، محمدبن‌علی (سیدالسند)، ***مدارک‌الأحکام فی شرح عبادات شرائع‌الإسلام***، بیروت: آل‌البیت(ع) لإحیاءالتراث، ۱۴۱۷.
۱۶۶. الموسوی‌العاملی، محمدبن‌علی (سیدالسند)، ***نهایة‌المرام فی شرح مختصر شرایع‌الاسلام***، چ۱، قم: اسلامی، ۱٤۱۱.
۱۶۷. ــــــــــــ ، ***فقه‌السنة***، بیروت: دارالکتاب‌العربی.
۱۶۸. موسوی‌بجنوردی، سیدمحمد، ***القواعدالفقهیة***، قم: الهادی، ۱۴۱۹.
۱۶۹. موسوی‌خویی، سیدابوالقاسم، ***احکام‌الرضاع فی فقه‌الشیعه***، به‌تقریر سیدمحمدمهدی موسوی‌خلخالی و محمدتقی ایروانی، بی‌جا: المنیر، ۱۴۱۷.
۱۷۰. موسوی‌خویی، سیدابوالقاسم، ***منهاج‌الصالحین***، قم: مدینةالعلم، ۱۴۱۰.
۱۷۱. ــــــــــــ ، ***مبانی العروة الوثقی؛ کتاب النکاح***، قم: مدرسة دارالعلم.
۱۷۲. المؤمن‌القمی‌السبزواری، علی، ***جامع‌الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة‌الحجاز و العراق***، قم: زمینه‌سازان ظهور امام‌عصر(ع)، ۱۴۲۱.
۱۷۳. مؤمن‌قمی، محمد، ***کلمات سدیدة***، قم: اسلامی، ۱٤۱۵.
۱۷۴. میرزای‌قمی، ***جامع‌الشتات فی أجوبة‌السؤالات***، تهران: کیهان، ۱۴۱۳.
۱۷۵. النائینی، محمدحسین‌بن‌عبدالرحیم‌الغروی، ***منیة‌الطالب فی شرح‌المکاسب (تقریرات)***، تهران: المحمدیة، ۱۳۷۳.
۱۷۶. نوری، میرزاحسن، ***مستدرک الوسائل***، بیروت: آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۸.
۱۷۷. النووی، محی‌الدین، ***المجموع***، بیروت: دارالفکر.
۱۷۸. ــــــــــــ ، ***روضة‌الطالبین***، بیروت: العلمیه.
۱۷۹. النیسابوری، مسلم، ***صحیح مُسلم***، بیروت: دارالفکر.
۱۸۰. وهبة‌الزحیلی، ***الفقه‌الاسلامی و ادلته***، چ۴، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸.
۱۸۱. ــــــــــــ ، د.، ***الأسرة‌المسلمة فی عالم‌المعاصر***، دمشق: دارالفکر ۱۴۲۰.
۱۸۲. الهندی، التقی، ***کنزالعمال***، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۹.

۱۸۳. الهندی، علاءالدین علی‌المتقی‌بن‌حسام‌الدین، ***کنزالعمال فی سنن‌الاقوال و الافعال***، چ۲، بیروت: العلمیة، ۱۴۲۴.

۱۸۴. الیوسفی فاضل‌آبی، الحسن‌بن‌أبی‌طالب، ***کشف‌الرموز فی شرح مختصرالنافع***، چ۲، قم: النشرالإسلامی‌التابعة لجماعةالمدرسین، ۱۴۱۷.

منابع انگلیسی

1. ***African Charter on The Rights and Welfare of The Child***, (CAB/LEG/24. 9/49 (1990), entered into force Nov. 29, 1999.)
2. Court Of Appeals Standing Committee on Rules of Practice and Procedure, (www.courts.state.md.us/rules/).
3. David archard, ***Children: Rights and Childhood***, publisher: Rutledge, New York, second edition, 2004.
4. ***Declaration Of The Rights Of The Child***, Proclaimed By The General Assembly of The United Nation On 20 November 1959.
5. Demaus, Lioyd, ***The History of Childhood***, Psychohistory press, 1974.
6. Edward Craig, ***Routledge Encyclopedia Of Philosophy***, Publisher: Routledge; 1st edition, May 1998.
7. Hague Convention on Protection of Children and Cooperation in respect of Intercountry, Adoption Hague Conference on Private International Law, The Hague, 29 May 1993.
8. Hon. Josanna Berkow, ***Court-Appointed Attorneys for Children***, Journal Of The Center for Children and The Courts, Volume I, 1999, (http://jim.com/rights.html).
9. ***Human Rights***, Internet Encyclopedia of Philosophy, (www.iep.utm.edu/h/hum_rts.htm#H3).
10. ***ILO Minimum Age Convention***, Adopted by the General Conference of the International Labour Organization on 26 June 1973.
11. international covenant on civil and political rights, adopted by G. A. on 16 December 1966.

12. International Covenant On Civil And Political Rights, Adopted By G. A On 16 December 1966 Unts.
13. International Covenant On Economic, Social And Cultural Rights, Adopted By G. A On 16 December 1966 Unts.
14. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Adopted by General Assembly of 16 December 1966.
15. ***International Labour Oeeice Geneva, The end of child labour***: Within reach, Global Report under the Follow-up to the ILO Declaration on Fundamental Principles and Rights at Work 2006, International Labour Conference 95th Session 2006.
16. International Labour Organization, Child labour: Targeting the intolerable, 1996.
17. Jack Donnelly, ***International Human Rights***, London: Westview Press, 1993.
18. Jack Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice, supra note 1 (1989).
19. Jack Donnelly, ***What Are Human Rights?***, (http://usinfo.state.gov/products/pubs/hrintro/Donnelly.htm)
20. James A. Donald, Natural Law and Natural Rights,
21. James W. Nickel, ***Making Sense of Human Rights***, Revised Edition 11 September 2004, Georgetown University Press Washington, D. C.
22. Jeremy Bentham, ***Bentham's Theory of Legislation***, Oxford University Press London, Edinburgh, Glasgow New York, Toronto, Melbourne, Bombay, 1914.
23. Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on

the involvement of children in armed conflict, Adopted by General Assembly resolution 54/263 of 25 May 2000.

24. Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the sale of children, child prostitution and child pornography, Adopted by General Assembly resolution 54/263 of 25 May 2000.
25. Rachel Hodgkin and Peter Newell, prepared for Unicef , ***Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child.*** United Nation Children's Fund, Designed by Philippe Terrigeol, Fully revised edition, June 2002.
26. Rasa Ostrauskaite, Theorizing Foundation Of Human Rights, (http://venus.ci.uw.edu/~rubikon /forum/rasa1.htm).
27. robin Leonard and Stephen, ***children: rights, responsibilities and troubles.*** P.1(www.lectlaw.com).
28. ***Role of attorneys representing xhildren in custody disputes***, National Conference of Commissioners on Uniform State Laws, 2004.
29. Roy, Chandra and Kaye, Mike, The International Labour Organization: A Handbook for Minorities and Indigenous Peoples, Published May 2002.
30. Sérgio Pinheiro, Paulo, Independent Expert for the United Nations, ***World report on Violence against children in the home and family.***
31. Sharon Detrick & Paul Vlaardingerbrok, ***Globalization of child law***, published by Kluwer law international, 1999.
32. Slanley I. Benn, ***The Encyclopedia of philosophy***, Edited by Paul Edwards, V.7, Macmillan Inc, New York, U.S.A, 1996.
33. Summer, W. G. Folkways, ***Diver Publication***, New York, 1960.
34. ***The Columbia Encyclopedia***, Sixth Edition, 2001-05,

(www.Bartleby.com/65/na/natrlrig.html).

35. The Philosophy of Childhood, (http://plato.Stanford.edu/entries/ childhood/).

36. The State of the World's Children 2008, (www.apcl.org.ir/article.htm).

37. The World Declaration on the Survival Protection and Development of Children and the Plan of Action for implementing it, adopted at the World Summit for Children on 30 September 1990.

38. United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (Riyadh Guidelines), Adopted and proclaimed by General Assembly resolution 45/112 of 14 December 1990.

39. United Nations Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty, Adopted by General Assembly resolution 45/113 of 14 December 1990.

40. United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules) Adopted by General Assembly resolution 40/33 of 29 November 1985.

41. Universal Declaration Of Human Rights, Adopted 10 December 1948.

42. Waldron, Jeremy, ***the Philosophy of Rights (an Encyclopedia of philosophy)***, G. H. R. Parkinson and T. E. Burke, 1996.

پیوست‌ها

لله تعالى

پیوست اول:
کنوانسیون حقوق کودک[1]

دیباچه

کشورهای طرف ***کنوانسیون*** حاضر، باتوجه به اینکه طبق اصول اعلام‌شده در ***منشور*** سازمان ملل، به‌رسمیت‌شناختن حقوق جدایی‌ناپذیر و مساوی و منزلت

---

۱. ***قانون اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک***، مصوب ۱اسفند۱۳۷۲: ماده‌واحده. کنوانسیون حقوق کودک، مشتمل بر ۱مقدمه و ۵۴ماده، به‌شرح پیوست، تصویب و اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می‌شود؛ مشروط بر آنکه مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، ازطرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد.

قانون پذیرش اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک: ماده‌واحده. به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک، موضوع قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۵۵.۵۰الف سازمان ملل متحد (به‌شرح پیوست) را بپذیرد و اسناد آن‌را تسلیم کند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. قطعنامهٔ ۱۵۵.۵۰الف، کنفرانس کشورهای عضو کنوانسیون حقوق کودک؛ تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ (۳۰آذر۱۳۷۴)؛ تصویب بدون رأی‌گیری؛ اجلاس ۹۷.

مجمع عمومی:

با تصدیق اهمیت کارگروه (کمیته) حقوق کودک و همکاری ارزشمند اعضای آن در ارزیابی و نظارت بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک توسط کشورهای‌عضو؛ با اظهار رضایت از اینکه درحال حاضر ۱۸۲کشور، عضو کنوانسیون حقوق کودک می‌باشند و این حاکی از نزدیک‌شدن به‌تصویب جهانی است.

باتوجه به اینکه اصلاحیهٔ بند ۲ مادهٔ ۴۳ کنوانسیون توسط کنفرانس کشورهای عضو کنوانسیون به‌تصویب رسیده است: ۱. اصلاحیه، بند ۲ مادهٔ ۴۳ کنوانسیون حقوق کودک را مبنی بر جایگزینی واژهٔ «هجده» به‌جای «ده» تصویب می‌کند؛ ۲. از کشورهای عضو درخواست می‌کند اقدامات مقتضی را برای اینکه در اسرع وقت، پذیرش اکثریت دوسوم کشورهای عضو برای لازم‌الاجراشدن اصلاحیه حاصل شود، اتخاذ کنند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده، مُنضَم به متن اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک در جلسهٔ علنی روز سه‌شنبه مورخ نوزدهم تیرماه یک‌هزاروسیصدوهشتاد مجلس شورای اسلامی، تصویب و نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل نودوچهارم ***قانون اساسی*** جمهوری اسلامی ایران، واصل‌نگردیده است.

تمام اعضای خانوادهٔ بشری زیربنای آزادی و عدالت و صلح در جهان است؛

با درنظرداشتن اینکه اعضای ملل، در ***منشور سازمان***، اعتقاد خود را به حقوق اساسی و مقام و ارزش انسان و عزم خود را برای افزایش پیشرفت‌های اجتماعی و معیارهای بهتر زندگی در آزادی‌های بیشتر، اعلام کرده‌اند؛

با تشخیص اینکه سازمان ملل در ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** و در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر اعلام موافقت کرده است که هریک از افراد، بدون هرگونه تبعیض، ازنظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و...، خاستگاه اجتماعی یا مالی، مال، تولد یا سایر خصوصیات، در تمام حقوق و آزادی‌هایی ذی‌حق هستند که در آن کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها اعلام شده است؛

و نظر به اینکه سازمان ملل در ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر***، اعلام کرده است که دوران کودکی، مستلزم مراقبت‌ها و کمک‌های ویژه است؛

با اعتقاد به اینکه خانواده به‌عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی، برای رشد و رفاه تمام اعضای خود، مخصوصاً کودکان، باید از حمایت‌ها و کمک‌های لازم برخوردار شود، به‌طوری‌که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند؛

با تشخیص اینکه کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود باید در محیط خانواده و در فضایی پر از خوشبختی و محبت و تفاهم بزرگ شود؛

باتوجه به اینکه کودک باید آمادگی کامل برای زندگی فردی در جامعه داشته باشد و در سایهٔ ایدئال‌هایی که در ***منشور سازمان ملل*** اعلام شده است، مخصوصاً صلح، احترام، بردباری، آزادی، برابری و اتحاد، بزرگ شود؛

با درنظرداشتن اینکه در ***اعلامیهٔ حقوق کودک*** ژنو مصوب ۱۹۲۴ مطابق با ۱۳۰۳، لزوم مراقبت‌های ویژه از کودک بیان شده است و در ۲۰نوامبر۱۹۵۹ مطابق با ۲۹آبان۱۳۳۸، در ***اعلامیهٔ حقوق کودک***، مجمع عمومی به‌تصویب رسیده است و در ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** و در ***میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی*** (مخصوصاً در مواد ۲۳ و ۲۴) و در ***کنوانسیون بین‌المللی حقوق اجتماعی***

و اقتصادی و فرهنگی (مخصوصاً در مادهٔ ۱۰) و در اسناد و احکام سازمان‌های تخصصی و سازمان‌های بین‌المللی مربوط به رفاه کودکان، به‌رسمیت شناخته شده است؛

باتوجه به اینکه در ***اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر*** تصریح شده است: «کودک به‌دلیل نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی، محتاج مراقبت‌ها و محافظت‌هایی، ازجمله حمایت‌های مناسب حقوق قبل و بعد از تولد است»؛

با درنظرگرفتن مفاد ***اعلامیهٔ اصول حقوقی و اجتماعی مربوط به حمایت و رفاه کودکان***؛

با اشارهٔ ویژه به موضوع کفالت و فرزندخواندگی ملی و بین‌المللی، قانون حداقل استاندارد سازمان ملل دربارهٔ اجرای عدالت برای افراد صغیر (قوانین پکن) و ***اعلامیهٔ حمایت از زنان و کودکان درموقع اضطراری و جنگ‌ها***؛

با تشخیص اینکه در تمام کشورهای جهان، کودکانی وجود دارند که در وضعیت دشوار زندگی می‌کنند و این‌گونه کودکان، محتاج توجه ویژه‌ای هستند؛

باتوجه به اهمیت ارزش‌های سنتی و فرهنگی هر ملت در حمایت و تعلیم و تربیت یکنواخت کودک؛

و باتوجه به اهمیت همکاری‌های بین‌المللی برای بهبود وضعیت زندگی کودکان در تمام کشورها، مخصوصاً کشورهای درحال توسعه؛

به توافق‌های زیر رسیدند:

بخش ۱

مادهٔ ۱

ازنظر ***کنوانسیون*** حاضر، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸سال است؛ مگر اینکه طبق قانون اجرایی دربارهٔ کودک، سنِ بلوغ، کمتر تشخیص داده شود.

مادهٔ ۲

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، حقوقی را محترم می‌شمرد و تضمین خواهد

کرد که در این *کنوانسیون* برای کودکانی درنظر گرفته شده است که در حوزهٔ قضایی آن‌ها زندگی می‌کنند؛ بی‌توجه به هرگونه تبعیض و بدون ملاحظهٔ نژاد، رنگ، مذهب، زبان، عقاید سیاسی، ملیت، خاستگاه‌های قومی و اجتماعی، مال، ناتوانی، تولد یا سایر احوال شخصی والدین یا قیّم قانونی.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات لازم را برای تضمین حمایت از کودک درمقابل تمام اَشکال تبعیض، مجازات براساس موقعیت، فعالیت‌ها، ابراز عقیده یا عقاید والدین و قیّم‌های قانونی و اعضای خانوادهٔ کودک، انجام خواهند داد.

مادهٔ ۳

۱. در تمام اقدامات مربوط به کودکان که مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی یا سازمان‌های حقوقی انجام می‌دهند، منافع کودک از اهمّ ملاحظات است.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، قبول می‌کنند که حمایت‌ها و مراقبت‌های لازم را برای رفاه کودکان، باتوجه به حقوق و وظایف والدین آن‌ها و قیّم‌های قانونی و سایر افرادی تضمین کنند که قانوناً مسئول آنان هستند و در این راستا، اقدامات اجرایی و قانونی مناسب را انجام دهند.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تضمین خواهند کرد که مؤسسات و خدمات و وسایلی که مسئول مراقبت و حمایت کودکان هستند، مطابق با معیارهایی عمل کنند که توسط مقامات دارای صلاحیت، مخصوصاً در زمینه‌های ایمنی و بهداشت و ازنظر تعداد کارکنان آن مؤسسات و نیز نظارت مناسب مشخص شده است.

مادهٔ ۴

کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقدامات ضروریِ اجرایی و قانونی را برای تحقق حقوق شناخته‌شده در *کنوانسیون* حاضر انجام خواهند داد. کشورهای طرف *کنوانسیون*، باتوجه به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، اقداماتی را

درجهت به‌کارگیری حداکثر منابع موجود خود و درصورت لزوم، در چهارچوب همکاری‌های بین‌المللی انجام خواهند داد.

مادهٔ ۵

کشورهای طرف ***کنوانسیون***، احترام به مسئولیت‌ها و حقوق و وظایف والدین یا درصورت امکانِ اطلاق، اعضای خانوادهٔ بزرگی که ازطریق آداب محلی به‌وجود می‌آید، قیّم‌های قانونی یا سایر اشخاص را متقبل می‌شوند که قانوناً مسئول کودک هستند. اینان متعهد می‌شوند به‌طریقی که موجب تکامل توانایی‌های کودک شود، راهنمایی‌های لازم را برای اِعمال حقوق شناخته‌شدهٔ کودک در ***کنوانسیون*** حاضر، انجام خواهند داد.

مادهٔ ۶

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، حق ذاتی هر کودک را برای زندگی، به‌رسمیت خواهند شناخت.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، وجود حداکثر امکانات را برای بقا و پیشرفت کودک، تضمین خواهند کرد.

مادهٔ ۷

۱. تولد کودک، بلافاصله پس از به‌دنیاآمدن، ثبت می‌شود و کودک از حقوقی مانند داشتن نام و تابعیت و درصورت امکان، شناسایی والدین و قرارگرفتن تحت سرپرستی آن‌ها، برخوردار است.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، این حقوق را مطابق با قوانین ملی و تعهدات خود، طبق اسناد بین‌المللی مربوط در این زمینه، مخصوصاً وقتی‌که کودک درصورت اجرانشدن آن‌ها آواره محسوب شود، لازم‌الاجرا تلقی خواهند کرد.

مادهٔ ۸

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را برای حفظ هویت خود، ازجمله ملیت و نام و روابط خانوادگی، طبق قانون و بدون مداخله، تضمین خواهند کرد.

۲. اگر کودک به‌طور غیرقانونی از مقام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، کشورهای عضو، حمایت و کمک‌های لازم را برای بازستاندن سریع تمام حقوق او، انجام خواهند داد.

مادهٔ ۹

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تضمین می‌کنند که کودکان باوجود درخواست جداشدن، از والدین خود جدا نشوند؛ مگر وقتی‌که مقامات ذی‌صلاح، مطابق قوانین و مقررات و باتوجه به بررسی‌های قضایی، به این نتیجه برسند که این جدایی به‌نفع کودک است. این‌گونه تصمیم‌ها ممکن است در موقعیت‌های ویژه‌ای، ازقبیل سوءاستفاده یا بی‌توجهی والدین از کودک یا هنگام جداشدن والدین، ضرورت یابد و دراین‌صورت، باید دربارهٔ محل اقامت کودک، تصمیمی گرفته شود.

۲. در هریک از مراحل دادرسی مربوط به بند ۱ مادهٔ ۹، باید به تمام طرف‌های ذی‌نفع فرصت داده شود تا در مراحل دادرسی شرکت کنند و نظر خود را ابراز کنند.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودکی را که از یکی یا از هر دو والدین جدا شده است، مبنی‌بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین، به‌طورمنظم رعایت خواهند کرد؛ مگر وقتی‌که این امر، مغایر منافع کودک باشد.

۴. هنگامی‌که جدایی ناشی از اقدامات دولت، ازقبیل بازداشت، زندانی‌کردن، تبعید، اخراج یا مرگ ازجمله مرگی که در حین توقیف‌بودن شخص صورت گیرد، برای یکی یا هر دوی والدین یا کودک باشد، کشورِ

طرف *کنوانسیون* بنا به‌درخواست والدین یا کودک یا درصورت لـزوم، یکـی از اعضای خانواده را از اطلاعات ضروری دربارهٔ اموال فرد غایب خـانواده مطلـع خواهد کرد؛ مگر وقتی‌که دادن این‌گونه اطلاعات، مضر به‌حـال کـودک باشـد. کشورهای طرف *کنوانسیون*، همچنین تضمین خواهند کرد که تـسلیم‌شـدن بـه این درخواست، به‌خودی‌خود عواقبی برای افراد مربوط در پی نداشته باشد.

مادهٔ ۱۰

۱. مطابق با تعهدات، کشورهای طرف *کنوانسیون*، در بند ۱ مادهٔ ۹، کشور طرف *کنوانسیون*، درخواست کودک یا والدین وی را برای ورود یا ترک کشور، بـرای به‌هم‌پیوستنِ محدودِ خانواده، با نظر مثبت و به‌روشی انـسانی و سـریع بررسـی خواهد کرد.

کشورهای طرف *کنوانسیون*، همچنین تضمین خواهند کرد که تـسلیم‌شـدن به این‌گونه درخواست‌ها، عواقبی برای درخواست‌کننده و اعضای خانوادهٔ آن‌ها در پی نخواهد داشت.

۲. کودکی که والدینش در کشورهای جداگانه زندگی مـی‌کننـد، حـق دارد گذشته از موقعیت‌های استثنایی، به‌طور منظم، با والدین خود، روابط شخصی و تماس مستقیم داشته باشد. بدین‌منظور و مطابق بـا تعهـدات کـشورهای طـرف *کنوانسیون* زیر بند ۲ مادهٔ ۹، کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق والدین و کـودک را برای ترک هر کشور، ازجمله کشور خودشان و ورود به کـشورشان، محتـرم خواهند شمرد. حق ترک هر کشوری فقط مشمول محدودیت‌هایی است که در قانون تصریح شده است و بـرای حفـظ امنیـت ملـی، نظـم عمـومی، سـلامت عمومی یا اخلاقیات یا حقوق یا آزادی‌های دیگران یا سـایر حقـوقی ضـروری است که در این *کنوانسیون* به‌رسمیت شناخته شده است.

مادهٔ ۱۱

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقداماتی را درجهت مبارزه بـا انتقـالِ قاچـاق و بازنگشتن کودکان مقیم خارج، معمول خواهند داشت.

۲. در این راستا، کشورهای طرف *کنوانسیون*، انعقاد توافقنامه‌های دوجانبه و چندجانبه یا پذیرش توافقنامه‌های موجود را تشویق خواهند کرد.

مادهٔ ۱۲

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تضمین خواهند کرد کودکی که قادر به شکل‌دادن به عقاید خود است، بتواند این عقاید را آزادانه دربارهٔ تمام موضوعاتی ابراز کند که به وی مربوط می‌شود. به نظرهای کودک، مطابق با سن و بلوغ وی بها داده می‌شود.

۲. بدین‌منظور، مخصوصاً برای کودک، فرصت‌هایی فراهم آورده می‌شود تا بتواند در هریک از مراحل دادرسی‌های اجرایی و قضاییِ مربوط به وی، به‌طور مستقیم یا ازطریق نماینده یا شخصی مناسب، به‌طریقی ابراز عقیده کند که مطابق با مقررات اجرایی قوانین ملی باشد.

مادهٔ ۱۳

۱. کودک، حق آزادیِ ابراز عقیده دارد. این حق، شامل آزادیِ جست‌وجو و دریافت و رساندن اطلاعات و عقاید از هر نوع، بی‌توجه به مرزهای کتبی یا شفاهی یا چاپ‌شده، به‌شکل آثار هنری یا ازطریق هر رسانهٔ دیگر به انتخاب کودک است.

۲. اِعمال این حق ممکن است وابسته به محدودیت‌هایی به‌خصوص باشد؛ ولی این محدودیت‌ها فقط منحصر به چیزهایی است که در قانون تصریح شده است و ضرورت دارد: الف. برای احترام به حقوق یا آبروی دیگران؛ ب. برای حفاظت از امنیت ملی یا نظم عمومی یا برای سلامت عمومی یا مسائل اخلاقی.

مادهٔ ۱۴

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق آزادی فکر و عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حقوق و وظایف والدین و درصورت شمول، قیّم‌های قانونی کودک را دربارهٔ هدایت کودک درجهت حقوق وی به‌طریقی محترم خواهند شمرد که باعث اعتلای استعدادها و توانایی‌های کودک شود.

۳. آزادی اظهار مذهب و عقاید فقط طبق محدودیت‌هایی محدود می‌شود که در قانون تصریح شده است و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت و اخلاقیات عمومی یا حقوق آزادی‌های اساسی دیگران لازم است.

مادهٔ ۱۵

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حقوق کودک را دربارهٔ آزادیِ تشکیل اجتماعات و آزادی مجمع مسالمت‌آمیز به‌رسمیت می‌شناسد.

۲. به‌غیر از محدودیت‌هایی که در قانون تصریح شده است یا برای حفظ منافع یا امنیت ملی یا امنیت عمومی، نظم عمومی، سلامت عمومی و اخلاقیات یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است، هیچ محدودیتی در اِعمال این حقوق وجود ندارد.

مادهٔ ۱۶

۱. در امور خصوصی یا خانوادگی یا مکاتبات هیچ کودکی، نمی‌توان به‌دلخواه و غیرقانونی دخالت کرده یا هتک حرمت کرد.

۲. کودک دربرابر این‌گونه دخالت‌ها یا هتک حرمت‌ها، در حمایت قانون قرار دارد.

مادهٔ ۱۷

کشورهای طرف *کنوانسیون*، به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی واقف است و دسترسی کودک را به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین‌المللی، مخصوصاً چیزهایی تضمین می‌کنند که مربوط به اعتلای رفاه اجتماعی یا معنوی یا اخلاقی و بهداشت جسمی و روحی وی می‌شود. در این راستا،

کشورها اقدامات زیر را انجام خواهند داد:

الف. تشویق رسانه‌های گروهی به انتشار اطلاعات و مطالبی که برای کودک، استفاده‌های اجتماعی و فرهنگی دارد و با مادهٔ ۲۹ نیز مطابق است؛ ب. تشویق همکاری‌های بین‌المللی درجهت تولید و مبادله و انتشار این‌گونه اطلاعات و مطالب، از منابع گوناگون فرهنگی و ملی و بین‌المللی؛ ج. تشویق تولید و انتشار کتاب‌های کودکان؛ د. تشویق رسانه‌های گروهی برای توجه خاص به احتیاجات مربوط به آموزش زبان کودکانی که به گروه‌های اقلیت تعلق دارند یا مربی هستند؛ ه. تشویق توسعهٔ خط‌مشی‌های مناسب درجهت حمایت از کودک دربرابر اطلاعات و مطالبی که به سعادت وی آسیب می‌رساند، باتوجه به مفاد مواد ۱۳ و ۱۸.

مادهٔ ۱۸

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، بیشترین تلاش خود را برای تضمینِ به‌رسمیت شناخته‌شدن این اصل انجام خواهند داد که والدین کودک، هر دو، مسئولیت‌های مشترکی دربارهٔ رشد و پیشرفت کودک دارند.

والدین یا قیّم‌های قانونی، مسئولیتِ عمده‌ای را دربارهٔ رشد و پیشرفت کودک برعهده دارند. اساسی‌ترین مسئلهٔ آنان، حفظ منافع عالی کودک است.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، به‌منظور تضمین و اعتلای حقوقی که در این ***کنوانسیون*** بیان شده است، همکاری‌های لازم را با والدین و قیّم‌های قانونی درجهت اجرای مسئولیت‌هایشان برای تربیت کودک، خواهند کرد و ایجاد مؤسسات و تسهیلات و خدماتی را برای نگهداری کودکان تضمین خواهند کرد.

۳. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، تمام اقدامات لازم را درجهت تضمین حق استفادهٔ کودکانی که والدین شاغل دارند، از خدمات و تسهیلاتِ مربوط به نگهداریِ کودکان انجام خواهند داد.

مادهٔ ۱۹

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را درجهت حمایت از کودک دربرابر تمام اَشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار، ازجمله سوءاستفاده‌های جنسی انجام خواهند داد هنگامی‌که کودک، تحت مراقبت والدین یا قیّم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد.

۲. این‌گونه اقداماتِ حمایتی، درصورت نیاز، باید شامل اقدامات مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی درجهت فراهم‌آوردن حمایت‌های لازم از کودک و کسانی‌که مسئول مراقبت از وی هستند و نیز حمایت دربرابر سایر اَشکال محدودیت‌ها و نیز برای شناسایی گزارش، رجوع، تحقیق، رفتار و پیگیری بدرفتاری‌هایی که قبلاً ذکر شده است و نیز برای درگیری‌های قضایی باشد.

مادهٔ ۲۰

۱. کودک نباید به‌طور موقت یا دائم از محیط خانواده و از منافع خویش محروم باشد و دولت، باید از او مراقبت کرده و به او کمک کند.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، باید طبق قوانین ملی خود، مراقبت‌های جانشن دیگری را برای این‌گونه کودکان تضمین کنند.

۳. این‌گونه مراقبت‌ها شامل مسائل بسیاری می‌شود؛ ازجمله تعیین سرپرستِ کفالت در قوانین اسلامی و فرزندخواندگی و درصورت لزوم، اعزام کودک به مؤسسات مناسبِ مراقبت از کودکان هنگام بررسی راه‌حل‌ها. باید به قومیت، مذهب، فرهنگ، زبان کودک و استمرار در تربیت کودک توجهِ خاص شود.

مادهٔ ۲۱

کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به‌رسمیت می‌شناسند و مجاز می‌دانند، باید منافع عالی کودک را در اولویت قرار دهند و نکات زیر را مراعات کنند:

الف. تضمینِ اینکه فقط مقامات ذی‌صلاحی فرزندخواندگی را انجام می‌دهند که مطابق با قوانین و مقررات لازم‌الاجرا و براساس اطلاعات موثق و مطمئن، تعیین می‌کنند که فرزندخواندگی باتوجه به وضعیت وی دربارهٔ والدین و خویشاوندان و قیّم‌های قانونی، مجاز است و درصورت نیاز، رضایت اشخاص فوق را برای فرزندخواندگی براساس مشورت‌های لازم کسب می‌کنند.

ب. درصورتی‌که کودک را نتوان به‌روشی مناسب در کشور خود تحت سرپرستی خانواده‌ای درآورد، فرزندخواندگی در سایر کشورها را به‌عنوان راه‌حلی دیگر، بررسی کنند.

ج. تضمین برخورداری کودکانی که در سایر کشورها پذیرفته می‌شوند، از مراقبت‌ها و حقوقی که هنگام فرزندخواندگی در کشور خود، شاملِ حالِ آنان می‌شود.

د. انجام‌دادن تمام اقدامات لازم برای تضمین اینکه قبول کودک در سایر کشورها برای افراد مربوط، دربردارندهٔ منافع مالی نباشد.

ه. درصورت لزوم، پیشبرد اهداف این ماده ازطریق انعقاد قراردادها یا اتخاذ ترتیبات دو یا چندجانبه و تلاش در این چهارچوب برای تضمین اینکه پذیرش کودک در کشورِ دیگر، ازطریق سازمان‌ها یا مقامات ذی‌صلاح، انجام شود.

مادهٔ ۲۲

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، اقدام لازم را درجهت تضمین برخورداری کودکی به‌عمل خواهند آورد که خواهان پناهندگی است یا پناهنده تلقی می‌شود، چه همراه والدین خود باشد یا همراه شخص دیگری، مطابق با قوانین و مقررات محلی و بین‌المللی، از حمایت‌ها و مساعدت‌های بشردوستانهٔ لازم از حقوق مربوط که در این ***کنوانسیون*** یا سایر اَسناد بشردوستانه یا حقوق بشر مقرر شده است و کشورهای طرف ***کنوانسیون*** به آن‌ها متعهد هستند؛

۲. بدین‌منظور، کشورهای طرف *کنوانسیون*، بنابه صلاحدید خود با سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی یا غیردولتی ذی‌صلاح که با سازمان ملل کار می‌کنند، درجهت حمایت و مساعدت از این‌گونه کودکان و ردیابی والدین یا سایر اعضای خانوادهٔ کودکانِ پناهنده و برای کسب اطلاعات لازم برای به‌هم‌پیوستن مجدد اعضای خانواده، همکاری خواهند کرد. درصورتی‌که موفق به یافتن والدین یا سایر اعضای خانواده نشوند، با کودک، همان‌گونه که در این *کنوانسیون* اظهار شده است، درست مانند کودکی رفتار خواهد شد که به‌طور موقت یا دائم از محیط خانوادگی به هر دلیل محروم شده است.

مادهٔ ۲۳

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، می‌پذیرند کودکانی که ازنظر ذهنی یا جسمی دچار نقص هستند، باید در وضعیتی که منزلتشان حفظ شود و اتکابه‌نفسشان افزایش یابد و شرکت فعال کودکان را در جامعه تسهیل کند، از زندگی آبرومندانه و کاملی برخوردار شوند.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودکان معلول را برای برخورداری از مراقبت‌های ویژه به‌رسمیت می‌شناسند و ارائهٔ این مراقبت‌ها را بنا به اقتضا، مناسبِ وضعیت والدین یا مسئولان کودک و وابسته به وجود منابع، به این‌گونه کودکان و کسانی‌که مسئول مراقبت از وی هستند، تشویق و تضمین‌خواهند کرد.

۳. با تشخیص نیازهای ویژهٔ کودک معلول، کمک‌های مقررشده در بند ۲ این ماده، درصورت امکان باید به‌طور رایگان و با درنظرگرفتن منابع مالی والدین یا مسئولان کودک انجام شود و باید به‌طوری برنامه‌ریزی شود که کودکِ معلول بتواند به آموزش و تعلیم و تربیت و خدمات مراقبتی‌بهداشتی، خدمات توان‌بخشی، آمادگی برای اشتغال و ایجاد فرصت، به‌روشی دسترسی مؤثر داشته باشد که موجب دستیابی کودک به حداکثرِ کمال اجتماعی و پیشرفت شخصی، ازجمله پیشرفت فرهنگی و معنویِ وی می‌شود.

۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، در سایهٔ همکاری‌های بین‌المللی، مبادلهٔ اطلاعات لازم را درزمینهٔ مراقبت‌های بهداشتیِ پیشگیری و معالجاتِ پزشکی و روان‌شناسی و عملی کودکانِ معلول، ازجمله انتشار و دردسترس قراردادن اطلاعات مربوط به روش‌های توان‌بخشی و آموزش و خدمات حرفه‌ای با هدفِ قادرساختن کشورهای طرف *کنوانسیون* به پیشبرد توانایی‌ها و مهارت‌های خود و گسترش تجربیات آنان در این زمینه‌ها، افزایش خواهند داد. دراین‌باره، به نیازهای کشورهای درحالِ رشد، توجه خاصی خواهد شد.

مادهٔ ۲۴

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را در برخورداری از بهترین بهداشت و تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توان‌بخشی، به‌رسمیت می‌شناسند.

آنان برای تضمین این تلاش خواهند کرد که هیچ کودکی از رسیدن به این حق و دسترسی به خدمات بهداشتی محروم نشود؛

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، موضوع را تا اجرای کامل این حق دنبال خواهند کرد و مخصوصاً در زمینه‌های زیر اقدامات مناسب را انجام خواهند داد:

الف. کاهش میزان مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان؛ ب. تضمین فراهم‌کردن مشورت‌های پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی لازم دربارهٔ تمام کودکان با تأکید بر گسترش مراقبت‌های بهداشتی اولیه؛ ج. مبارزه با بیماری‌ها و سوءتغذیه، ازجمله در چهارچوب مراقبت‌های بهداشتیِ اولیه، ازطریق به‌کاربستن تکنولوژی‌های دردسترس و ازطریق فراهم‌کردن مواد غذایی مقوی و آب آشامیدنی سالم و درنظرگرفتن خطرهای آلودگی محیط‌زیست؛ د. تضمین مراقبت‌های قبل و پس از زایمان مادران؛ ه. تضمین اینکه تمام اقشار جامعه، مخصوصاً والدین و کودکان، از مزایای تغذیه، شیر مادر، بهداشت و بهداشت محیط‌زیست و پیشگیری از حوادث، اطلاع داشته و به آموزش دسترسی دارند

و درزمینهٔ استفاده از اطلاعات اولیهٔ بهداشت کودک و تغذیه، حمایت می‌شوند؛ و. توسعهٔ مراقبت‌های بهداشتی پیشگیرانه، ارائهٔ راهنمایی‌های لازم به والدین و آموزش تنظیم خانواده و خدمات.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات لازم و مناسب را برای زدودن روش معالجهٔ سنتی و خرافی دربارهٔ بهداشت کودکان، به‌عمل خواهند آورد؛

۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، پیشبرد و تشویق همکاری‌های بین‌المللی را برای دستیابی تدریجی به حقوق شناخته‌شده در *کنوانسیون* حاضر متقبل می‌شوند. دراین‌باره، به نیازهای کشورهای درحال‌توسعه، توجه خاصی خواهد شد.

مادهٔ ۲۵

کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودکی را که مقامات ذی‌صلاح به‌منظور مراقبت یا حفاظت یا بهداشت جسمی و روحی به خانواده‌ای داده‌اند، برای بررسیِ دوره‌ایِ شیوهٔ رفتار با کودک و تمام وضعیت‌های مربوط به فرزندخواندگی وی به‌رسمیت می‌شناسند.

مادهٔ ۲۶

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق برخورداری از امنیت اجتماعی، ازجمله بیمهٔ اجتماعی را برای تمام کودکان به‌رسمیت می‌شناسند و اقدام لازم را برای دستیابی به تحقق کامل این حق، مطابق با قوانین ملی انجام خواهند داد.

۲. این مزایا درصورت نیاز باید باتوجه به منافع و وضعیت کودک و اشخاصی‌که مسئولیت نگهداری وی را برعهده دارند و نیز هرگونه ملاحظهٔ دیگری در اختیارشان قرار گیرد که مربوط به کاربرد این مزایا درجهت منافع کودک است.

مادهٔ ۲۷

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق تمام کودکان را در برخورداری از زندگی

مناسب برای توسعهٔ جسمی و ذهنی و روحی و اخلاقی و اجتماعی به‌رسمیت می‌شناسند.

۲. والدین یا سایر اشخاص مسئول کودک، مسئولیت عمده‌ای درجهت تضمین وضعیت مناسب زندگی برای پیشرفت کودک در چهارچوب توانایی‌ها و امکانات عالی خود برعهده دارند.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، مطابق با وضعیت ملی و در چهارچوب امکانات خود، اقدام ضروری را برای یاریِ والدین و سایر اشخاص مسئول کودک، درجهت اِعمال این حق به‌عمل خواهند آورد و درصورت لزوم، کمک‌های مالی و برنامه‌های حمایتی و مخصوصاً دربارهٔ تغذیه و پوشاک و مسکن فراهم خواهند کرد.

۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقدام لازم را برای تضمین مراقبت‌های هنگام نقاهت کودک ازسوی والدین یا سایر اشخاصی که مسئولیت مالی کودک را به‌عهده دارند، چه در داخل و چه در خارج از کشور، انجام خواهند داد. اگر شخصِ مسئولِ مالی کودک در کشوری متفاوت از کشور کودک زندگی کند، کشورهای طرف *کنوانسیون*، پذیرش موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یا انعقاد این‌گونه موافقت‌نامه‌ها و نیز انجام‌دادن سایر کارهای لازم را تسریع خواهند کرد.

مادهٔ ۲۸

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را دربارهٔ آموزش و پرورش به‌رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی تدریجی به این حق و براساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقدامات زیر را انجام خواهند داد:

الف. اجباری و رایگان‌کردن تحصیل ابتدایی برای همگان؛ ب. تشویق توسعهٔ اَشکال مختلف آموزشِ متوسطه، ازجمله آموزش حرفه‌ای و کلّی، دردسترس قراردادن این‌گونه آموزش‌ها برای تمام کودکان و انجام‌دادن اقدامات لازم، ازقبیل ارائهٔ آموزش و پرورش رایگان و دادن کمک‌های مالی، درصورت

لزوم؛ ج. دردسترس قراردادن آموزش عالی برای همگان، براساس توانایی‌ها و ازهرطریق مناسب؛ د. دردسترس قراردادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان؛ ه. انجام‌دادن اقداماتی برای تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیبت‌ها.

۲. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، تمام اقدامات لازم را برای تضمین این به‌عمل خواهند آورد که نظم و انضباط در مدارس، مطابق با حفظ شئون انسانیِ کودکان و این ***کنوانسیون*** باشد.

۳. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، همکاری‌های بین‌المللی را در موضوعات مربوط به آموزش و پرورش، مخصوصاً درزمینهٔ زدودن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به اطلاعات فنی و علمی و روش‌های مدرنِ آموزشی، تشویق خواهند کرد و افزایش خواهند داد. دراین‌باره، به نیازهای کشورهای درحال رشد توجه خاصی خواهد شد.

مادهٔ ۲۹

۱. کشورهای طرف ***کنوانسیون***، موافقت می‌کنند که امور زیر باید جزء آموزش و پرورش کودکان باشد:

الف. پیشرفت کاملِ شخصیت و استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان؛ ب. توسعهٔ احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مذکور در منشور سازمان ملل؛ ج. توسعهٔ احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های وی و ارزش‌های ملی کشوری که در آن زندگی می‌کند، به موطن اصلی وی و به تمدن‌های متفاوت با تمدن وی؛ د. آماده‌کردن کودک برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای آکنده از تفاهم و صلح و صبر و تساوی زن و مرد و دوستی بین تمام مردم، گروه‌های قومی و مذهبی و ملی و اشخاص دیگر؛ ه. توسعهٔ احترام به محیط طبیعی.

۲. از هیچ‌یک از بخش‌های این ماده و مادهٔ ۲۸ نباید چنان تعبیر شود که مداخله‌ای در آزادی افراد و سازمان‌ها برای تأسیس و ادارهٔ مؤسساتی آموزشی

تلقی شود که همواره طبق اصول ذکرشده در بند ۱ این ماده و با شرط ارائهٔ آموزش، مطابق با حداقل استانداردِ ذکرشده، توسط دولت ایجاد می‌شود.

مادهٔ ۳۰

در کشورهایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌هاست، باید به‌همراه سایر اعضای گروهش، حق برخورداری از فرهنگ خود و تعلیم و اِعمال مذهب خود یا زبان خود را داشته باشد.

مادهٔ ۳۱

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را برای تفریح و آرامش و بازی و فعالیت‌های خلّاق و مناسب سن خود و شرکت آزادانه در حیات فرهنگی و هنرها به‌رسمیت می‌شناسند.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را برای شرکت کامل در حیات فرهنگی و هنری محترم می‌شمرند و توسعه می‌دهند و فراهم‌کردن فرصت‌های مناسب را برای شرکت در فعالیت‌های فرهنگی‌هنریِ و خلّاق و تفریحی تشویق خواهند کرد.

مادهٔ ۳۲

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، حق کودک را دربارهٔ حمایت‌شدن دربرابر استثمار اقتصادی و انجام‌دادن هرگونه کاری به‌رسمیت می‌شناسند که زیان‌بار است یا توقفی در آموزش وی ایجاد کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی یا پیشرفت اجتماعی وی مضر باشد.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را درجهت تضمین اجرای این ماده، به‌عمل خواهند آورد. در این راستا و باتوجه به مواد مربوط در سایر اسناد بین‌المللی، کشورهای طرف *کنوانسیون*، مخصوصاً به مسائل زیر توجه خواهند کرد:

الف. تعیین حداقل سن برای کار؛ ب. تعیین مقررات مناسب ازنظر ساعت و شروط کار؛ ج. تعیین مجازات‌ها یا اِعمال سایر ضمانت‌های اجرایی مناسب برای تضمین اجرای مؤثر این ماده.

مادهٔ ۳۳

کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات لازم را، ازجمله اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی، آموزشی، برای حمایت از کودکان دربرابر استفادهٔ غیرقانونی از مواد مخدر یا مواد محرّک، همان‌گونه که در معاهدات بین‌المللیِ مرتبط تعریف شده است و جلوگیری از استفاده از کودکان در تولید غیرقانونی و قاچاق این‌گونه مواد، به‌عمل خواهند آورد.

مادهٔ ۳۴

کشورهای طرف *کنوانسیون*، متقبل می‌شوند که از کودکان دربرابر تمام اَشکال سوءاستفاده‌ها و استثمارهای جنسی حمایت کنند. بدین‌منظور، کشورهای طرف *کنوانسیون*، مخصوصاً اقدامات ملی و دو و چندجانبه را درجهت جلوگیری از امور زیر به‌عمل می‌آورند:

الف. تشویق یا واردکردن کودکان برای درگیری در هرگونه فعالیت‌های غیرقانونیِ جنسی؛ ب. استفادهٔ استثماری از کودکان در فاحشه‌گری و سایر اَعمال غیرقانونی جنسی؛ ج. استفادهٔ استثماری از کودکان در اَعمال و مطالب پرونوگرافیک.

مادهٔ ۳۵

کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات ضروری ملی و دو و چندجانبه را برای جلوگیری از ربوده‌شدن یا فروش یا قاچاق کودکان به هر شکل و به هر منظور انجام خواهند داد.

مادهٔ ۳۶

کشورهای طرف *کنوانسیون*، از کودکان دربرابر تمام اَشکال استثمار حمایت خواهند کرد که هریک از جنبه‌های رفاه کودک را به مخاطره اندازد.

مادهٔ ۳۷

کشورهای طرف *کنوانسیون*، اجرای اقدامات زیر را متقبل می‌شوند:

الف. هیچ کودکی نباید زیر شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسان قرار گیرد. مجازات اِعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی را نمی‌توان دربارهٔ کودکان زیر ۱۸سال اِعمال کرد.

ب. هیچ کودکی نباید به‌طور غیرقانونی یا اختیاری زندانی شود. دستگیری یا بازداشت یا زندانی‌کردن کودک باید مطابق با قانون باشد و تنها به‌عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن، باید بدان متوسل شد.

ج. با کودکِ زندانی باید به‌دلیل مقام ذاتی انسان، رفتاری انسانی و توأم با احترام داشت؛ به‌طوری‌که نیازهای به‌خصوصِ سِنّی وی درنظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگ‌سال جدا شوند؛ مگر اینکه این امر مغایر مصالح کودک باشد. کودک، حقِ داشتنِ تماس با خانوادهٔ خود را ازطریق نامه و ملاقات دارد؛ به‌غیر از شرایط استثنایی.

د. هر کودک زندانی باید از حق دسترسی سریع به مشاورهٔ حقوقی یا سایر مساعدت‌های ضروری و نیز حق اعتراض به مشروعیت زندانی‌شدن خود دربرابر دادگاه یا سایر مقامات ذی‌صلاح و مستقل و بی‌طرف و تصمیم‌گیری سریع در این‌گونه موقعیت‌ها برخوردار باشد.

مادهٔ ۳۸

۱. کشورهای طرف *کنوانسیون*، متقبل می‌شوند به مقررات قانون بین‌المللی بشردوستی در زمان جنگ‌های مسلحانه که به کودکان مربوط می‌شود، احترام بگذارند.

۲. کشورهای طرف *کنوانسیون*، هرگونه اقدام عملی را برای تضمین این

متقبل می‌شوند که افراد کمتر از پانزده سال در مخاصمات مستقیماً شرکت نمی‌کنند.

۳. کشورهای طرف *کنوانسیون*، از استخدام افراد کمتر از پانزده سال در نیروهای مسلح خود، خوداری خواهند کرد. این کشورها، برای استخدام افرادی که بیشتر از پانزده سال و کمتر از ۱۸سال هستند، اولویت را به بزرگ‌ترها خواهند داد.

۴. کشورهای طرف *کنوانسیون*، مطابق با تعهدات خود به قانون بین‌المللی بشردوستی، درجهت حمایت از افراد غیرنظامی هنگام جنگ‌های مسلحانه، تمام اقدامات عملی را برای تضمین حمایت و مراقبت از کودکانی انجام خواهند داد که تحت‌تأثیر عواقب جنگ قرار گرفته‌اند.

مادهٔ ۳۹

کشورهای طرف *کنوانسیون*، تمام اقدامات لازم را برای تسریع بهبودی جسمی و روحی و سازش اجتماعی کودکی به‌عمل خواهند آورد که قربانی بی‌توجهی، استثمار، سوءاستفاده، شکنجه یا سایر اَشکال رفتاری یا تنبیه خشونت‌آمیز و غیرانسانی و تحقیرکننده یا جنگ بوده است. این روند بهبودی و پیوستن مجدد به جامعه، باید در محیطی انجام شود که موجبِ سلامت و اتکای‌به‌نفس و احترام کودک شود.

مادهٔ ۴۰

۱. کشورهای عضو، دربارهٔ کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری، این حق را به‌رسمیت می‌شناسد که با آنان، مطابق با شئونات و ارزش کودک رفتار شود. این امر موجب افزایش احترام کودک به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران شده و سن کودک در نظر گرفته شده و باعث افزایش خواست وی برای سازش وی با جامعه و به‌عهده‌گرفتن نقشی سازنده می‌شود.

۲. بدین‌منظور و باتوجه به مفاد مربوط اسناد بین‌المللی، کشورهای عضو، مخصوصاً مسائل زیر را تضمین می‌کنند: الف. هیچ کودکی نباید به‌خاطر

اَعمالی که در زمان ارتکاب، توسط قانون ملی یا بین‌المللی منع نشده است، مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری شناخته شود؛ ب. هر کودکی که متهم یا محکوم به نقض قانون کیفری شود، حداقل، تأمین‌های زیر خواهد داشت:

۱. بی‌گناه شناخته‌شدن تازمانی‌که جرم طبق قانون ثابت نشده است.

۲. اطلاع مستقیم و سریع از اتهامات واردشده به وی، درصورت لزوم، ازطریق والدین یا قیّم‌های قانونی و حق داشتن مشاورهٔ حقوقی یا سایر کمک‌ها در تهیه و ارائهٔ دفاعیه.

۳. روشن‌شدن موضوع در اَسرع وقت توسط مقام یا نهاد قضاییِ بی‌طرف و مستقل و طی دادرسی عادلانه، درحضور وکیل یا سایر کمک‌های حقوقی؛ مگر اینکه این امر درجهت منافع کودک تشخیص داده نشود؛ خصوصاً با درنظرگرفتن سن یا موقعیت یا والدین یا قیّم‌های قانونی کودک.

۴. مجبورنبودن به دادن شهادت یا اظهار تقصیر و بررسی شاهدان مختلف و کسب اجازه برای شرکت یا بررسی شاهدان وی در وضعیت مساوی.

۵. دسترسی به مقام یا نهاد قضاییِ ذی‌صلاح و بی‌طرف و مستقلِ بالاتر، برطبق قانون، درصورت مجرم‌شناخته‌شدن.

۶. حق استفادهٔ رایگان از مترجم، درصورتی‌که کودک قادر به درکِ زبان استفاده‌شده در دادگاه نباشد.

۷. محرمانه‌بودن کامل موضوع در تمام مراحل دادرسی.

۳. کشورهای عضو، درجهت افزایش وضع قوانین، مقررات، مقامات و مؤسساتی تلاش خواهند کرد که خصوصاً مربوط به کودکانِ متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری است و خصوصاً اقدامات زیر را انجام خواهند داد:

الف. قائل‌شدنِ حداقل سن برای نقض قانون کیفری به‌گونه‌ای‌که زیر این سن، کودک دارای قدرت نقض قانون تلقی نشود.

ب. درصورت تناسب و تمایل، وضع مقرراتی درجهت رفتار با این‌گونه کودکان، بدون توسل به دادرسی‌های قضایی، به‌شرطی‌که حقوق بشر و ضمانت‌های حقوقی، کاملاً رعایت شود.

۴. تأمین مسائلی ازقبیل نگهداری، راهنمایی، نظارت، مشاوره، تأدیب، فرزندخواندگی، تعلیم و تربیت و برنامه‌های آموزشی و حرفه‌ای و سایر اقدامات دیگر درجهت تضمین اینکه با کودکان رفتاری متناسب با رفاه و موقعیت و جرم آن‌ها خواهد شد.

مادهٔ ۴۱

هیچ‌یک از مواد این ***کنوانسیون***، قوانینی را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد که درجهت تحقق حقوق کودک مؤثرتر بود و جزء امور زیر است: الف. قانون کشور عضو؛ ب. قانون بین‌المللی لازم‌الاجرا در آن کشور.

بخش ۲

مادهٔ ۴۲

کشورهای عضو، موظف هستند اصول و مقررات ***کنوانسیون*** را به‌طریقی مناسب و فعال برای بزرگ‌سالان و کودکان، به اطلاع همگان برسانند.

مادهٔ ۴۳

۱. به‌منظور بررسی پیشرفت کشورهای عضو، درجهت تحقق تعهداتشان درقبال ***کنوانسیون*** حاضر، باید کمیته‌ای دربارهٔ حقوق کودک برای انجام وظایفی تشکیل شود که ذکر خواهد شد.

۲. کمیته، شامل ۱۰کارشناس با موقعیت عالی ازنظر اخلاقی و با صلاحیت در زمینه‌هایی خواهد بود که در این ***کنوانسیون*** ذکر شده است. اعضای کمیته توسط کشورهای عضو، از میان اتباع خود انتخاب می‌شوند و در سِمَت شخصی خودشان خدمت خواهند کرد. در این زمینه، به پراکندگی جغرافیاییِ برابر و نیز سیستم‌های حقوقی عمده، توجه خاص خواهد شد.

۳. اعضای کمیته، توسط کشورهای عضو، با رأی‌گیری مخفی ازمیان لیست نامزدها انتخاب می‌شوند. هریک از کشورهای عضو می‌توانند یک نفر از اتباع خود را نامزد کنند.

۴. انتخابات اولیهٔ کمیته، ظرف کمتر از شش ماه پس از تاریخ اجراشدن *کنوانسیون* و پس از آن، هر دو سال، یک بار انجام خواهد شد. حداقل چهار ماه قبل از هر انتخابات، دبیرکل سازمان ملل طی نامه‌ای، از کشورهای عضو، تعیین نامزدهای خود را طی دو ماه خواستار می‌شود. دبیرکل متعاقباً برحسب الفبا، لیستی از اشخاص نامزدشده و کشورهایی تهیه می‌کند که آنان را نامزد کرده‌اند و آن را به کشورهای عضوِ *کنوانسیون* تسلیم خواهد کرد.

۵. انتخابات در اجلاس کشورهای عضو انجام می‌گیرد که دبیرکل در مقرهای سازمان ملل افتتاح می‌کند. در آن اجلاس که با حضور دوسوم کشورهای عضو رسمیت خواهد یافت، اعضای کمیته ازمیان کسانی برگزیده می‌شوند که بیشترین آرا و اکثریت مطلق آرای نمایندگان حاضر و رأی‌دهندهٔ کشورهای عضو را کسب کرده‌اند.

۶. اعضای کمیته، برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند. این افراد درصورت نامزدی مجدد، حق انتخاب‌شدن مجدد را دارند. مدت خدمت پنج تن از اعضای منتخب در اولین انتخابات، در پایانِ دو سال خاتمه می‌یابد. بلافاصله پس از اولین انتخابات، رئیس جلسه اسامی این پنج تن را ازطریق قرعه‌کشی مشخص خواهد کرد.

۷. درصورت فوت یا استعفا یا اعلام ناتوانی در انجام وظیفهٔ اعضای کمیته، به‌هردلیل، کشوری که این عضو را نامزد کرده است، بسته به تأیید کمیته، کارشناس دیگری را ازمیان اتباع خود برای خدمت در مدت باقی‌مانده، انتخاب خواهد کرد.

۸. کمیته، خود مقررات مربوط به خود را وضع خواهد کرد.

۹. کمیته، مأموران خود را برای دوره‌ای ۲ساله انتخاب خواهد کرد.

۱۰. جلسات کمیته به‌طور عادی در یکی از مقرهای سازمان ملل یا هر محل مناسب دیگری تشکیل می‌شود که توسط کمیته تعیین می‌شود. کمیته، به‌طور عادی، سالانه تشکیل جلسه می‌دهد. مدت جلسات کمیته در جلسه‌ای با شرکت کشورهای عضو *کنوانسیون* حاضر و با تأیید مجمع عمومی، تعیین

می‌شود و درصورت لزوم، تغییر خواهد یافت.

۱۱. دبیرکل سازمان ملل، تجهیزات و پرسنل لازم را برای مفیدواقع‌شدن عملکردهای کمیته، طبق *کنوانسیون* حاضر فراهم خواهد کرد.

۱۲. با تأکید مجمع عمومی، اعضای کمیته‌ای که طبق *کنوانسیون* حاضر تشکیل می‌شود، درطی مدت خدمت، از محل منابع سازمان ملل و طبق شروطی حقوق دریافت خواهند کرد که مجمع عمومی تعیین می‌کند.

مادهٔ ۴۴

۱. کشورهای عضو، متقبل می‌شوند که ازطریق دبیرکل سازمان ملل، گزارش‌هایی را دربارهٔ اقداماتی به کمیته تسلیم کنند که برای تحقق حقوقِ شناخته‌شده در این *کنوانسیون* به‌عمل آورده‌اند و به دست آمده است: الف. ظرف دو سال پس از اجراشدن *کنوانسیون* دربارهٔ آن کشور؛ ب. و پس از آن، هر پنج سال، یک بار.

۲. گزارش‌هایی که طبق این ماده تهیه می‌شود، باید نشان‌دهندهٔ عوامل و مشکلاتی باشد که احتمالاً در سر راه اجرای تعهدات وجود دارد. این گزارش‌ها همچنین باید شامل اطلاعات کافی درجهت ارائه‌دادن تصویری جامع از اجرای *کنوانسیون* در آن کشور باشد.

۳. کشوری می‌تواند از ارائهٔ اطلاعاتی اساسی خودداری کند که قبلاً طبق بند ۱ (الف) این ماده فراهم کرده است که یک گزارش اولیهٔ جامع به کمیته ارائه کرده است.

۴. کمیته، می‌تواند از کشورهای عضو، اطلاعات بیشتری دربارهٔ شیوهٔ اجرای *کنوانسیون* بخواهد.

۵. کمیته، هر دو سال یک بار ازطریق شورای اجتماعی و اقتصادی، گزارش‌هایی را دربارهٔ فعالیت‌های خود به مجمع عمومی ارائه خواهد کرد؛

۶. کشورهای عضو باید گزارش‌های خود را در کشورهایشان، به‌طور گسترده در اختیار همه بگذارند.

مادهٔ ۴۵

به‌منظور تسریع در اجرای مؤثر ***کنوانسیون*** و تشویق همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های مذکور در ***کنوانسیون***:

الف. سازمان‌های تخصصی و صندوق کودکان سازمان ملل و سایر نهادهای آن سازمان می‌توانند در حوزهٔ اختیاراتشان، بر اجرای مواد ***کنوانسیون*** حاضر نظارت کنند. کمیته می‌تواند درصورت لزوم، از سازمان‌های تخصصی، ***صندوق کودکان*** سازمان ملل و سایر سازمان‌های ذی‌صلاح در زمینه‌هایی که به اختیارات آن سازمان‌ها مربوط می‌شود، برای ارائهٔ نظرهای تخصصی دربارهٔ اجرای ***کنوانسیون***، دعوت به همکاری کند. کمیته می‌تواند از سازمان‌های تخصصی، ***صندوق کودکان*** سازمان ملل و سایر نهادهای سازمان ملل بخواهد دربارهٔ اجرای ***کنوانسیون*** در زمینه‌هایی که به اختیارات آنان مربوط می‌شود، گزارش‌هایی را ارائه دهند.

ب. کمیته می‌تواند درصورت نیاز، گزارش‌های کشورهای عضو را که حاوی درخواست یا اعلام نیاز به همکاری و مساعدت‌های فنی است، به‌همراه نظرها و پیشنهادهای خودِ کمیته دربارهٔ آن تقاضاها، به سازمان‌های تخصصی، ***صندوق کودکان*** سازمان ملل و سایر سازمان‌های ذی‌صلاح منتقل کند.

ج. کمیته می‌تواند به مجمع عمومی توصیه کند که از دبیرکل بخواهد ازطرف خود، مطالعاتی را دربارهٔ موضوعات ویژهٔ مربوط به حقوق کودکان متقبل شود.

د. کمیته می‌تواند براساس اطلاعات رسیده، به‌دنبال مواد ۴۴ و ۴۵ ***کنوانسیون*** حاضر، پیشنهادها و نظرهای کلّی خود را اعلام کند. این پیشنهادها و نظرها، به کشورِ عضوِ منتقل خواهد شد و به‌همراه نظرهای کشور عضو، به مجمع عمومی گزارش خواهد شد.

بخش ۳

مادهٔ ۴۶

کنوانسیون حاضر، برای امضا در اختیار تمام کشورها قرار خواهد گرفت.

مادهٔ ۴۷

کنوانسیون حاضر، وابسته‌به تصویب است. اَسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل باقی خواهد ماند.

مادهٔ ۴۸

تمام کشورها می‌توانند به عضویت *کنوانسیون* حاضر درآیند. اَسناد عضویت، نزد دبیرکل سازمان ملل به امانت خواهد ماند.

مادهٔ ۴۹

۱. *کنوانسیون* حاضر، سی روز پس از تاریخ به‌امانت‌گذاشته‌شدنِ بیستمین سند تصویب یا عضویت نزد دبیرکل سازمان ملل، اجرایی خواهد شد.

۲. برای هر کشوری که پس از به‌امانت‌گذاشته‌شدن بیستمین سند تصویب یا عضویت، *کنوانسیون* حاضر را تصویب کند یا به‌عضویت آن درآید، این *کنوانسیون*، سی روز پس از زمان به‌امانت‌گذاشته‌شدن اَسناد عضویت یا تصویب آن کشور، اجرایی خواهد بود.

مادهٔ ۵۰

۱. هریک از کشورهای عضو می‌توانند اصلاحیه‌ای را پیشنهاد کنند و آن را برای دبیرکل سازمان ملل نیز ارسال کنند. دبیرکل، اصلاحیهٔ پیشنهادی را با سایر کشورهای عضو درمیان می‌گذارد و از آنان دربارهٔ تشکیل کنفرانس کشورهای عضو، به‌منظور بررسی و رأی‌گیری دربارهٔ پیشنهادها، نظرخواهی می‌کند. درصورتی‌که ظرف چهار ماه پس از اِعلام دبیرکل، حداقل یک‌سوم کشورهای عضو، موافق چنین کنفرانسی باشند، دبیرکل، کنفرانس را به‌کمک

سازمان ملل، افتتاح خواهد کرد. اصلاحیه‌ای که به تصویب بیشتر کشورهای عضو حاضر و رأی‌دهنده برسد، برای تصویب به مجمع عمومی فرستاده خواهد شد.

۲. هر اصلاحیه‌ای که مطابق بند ۱ این ماده تصویب شود، پس از تصویبِ مجمع عمومی سازمان ملل و پذیرش دوسوم کشورهای عضو، اجرایی خواهد بود.

۳. پس از اجراشدن یک اصلاحیه، فقط کشورهایی موظف به اجرای آن هستند که آن را پذیرفته‌اند. سایر کشورهای عضو، همچنان موظف به‌رعایت *کنوانسیون* حاضر و سایر اصلاحیه‌های قبلی خواهند بود که آن‌ها را پذیرفته‌اند.

مادهٔ ۵۱

۱. دبیرکل سازمان ملل، متن نظرهای کشورها را درهنگام تصویب یا عضویت، دریافت می‌کند و در اختیار سایر کشورها خواهد گذاشت.

۲. نظرهای مغایر با اهداف و مقاصد *کنوانسیون* حاضر، ممنوع خواهد بود.

۳. نظرها را می‌توان در هر زمان، ازطریق اعلام به دبیرکل سازمان ملل، پس گرفت. دبیرکل، تمام کشورها را نیز در جریان خواهد گذاشت. این اعلام، در تاریخی اجرایی خواهد بود که به‌دست دبیرکل می‌رسد.

مادهٔ ۵۲

کشورهای عضو می‌توانند ازطریق ارسال اعلانی کتبی به دبیرکل، از عضویت *کنوانسیون* خارج شوند. این امر یک سال پس از تاریخ دریافتِ اعلان توسط دبیرکل، اجرایی خواهد بود.

مادهٔ ۵۳

دبیرکل سازمان ملل به‌عنوان امانت‌دار *کنوانسیون* حاضر انتخاب شده است.

مادهٔ ۵۴

نسخهٔ اصلی *کنوانسیون* حاضر به‌همراه ترجمهٔ عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی آن‌که همگی از اعتبار یکسان برخوردارند، نزد دبیرکل سازمان ملل به‌امانت گذاشته خواهند شد. باحضور نمایندگان تام‌الاختیاری این *کنوانسیون* امضا شد که ازطرف دولت‌های متبوع خود اختیار دارند.

پیوست دوم:
میثاق حقوق کودک در اسلام[1]
مصوب ژانویه۲۰۰۵

کشورهای عضوِ این ***میثاق*** با اعتقاد به اینکه ارزش‌ها و اصول اخلاقی، الگوهای رفتاری جامعهٔ مسلمان را تشکیل می‌دهد، به‌طریقی که امنیت، ثبات، توسعه و پیشرفت جامعه را در قالب محیط خانواده به‌عنوان رکن اصلی اجتماع تحقق بخشد:

در روند تلاش‌های اسلامی دربارهٔ دوران کودکی که در تدوین ***کنوانسیون حقوق کودک*** سازمان ملل‌متحد در سال ۱۹۸۹ کمک کرد؛

با آگاهی از اهداف ***سازمان کنفرانس اسلامی*** که در منشور آن و قطعنامه‌های مصوب کنفرانس‌های سران و وزرا و کنوانسیون‌های بین‌المللی امضاشده توسط دولت‌های عضوِ آن مندرج است؛

با تصریح اصول مندرج در ***بیانیهٔ داکا*** دربارهٔ حقوق بشر در اسلام، مصوب چهاردهمین نشست وزرای خارجهٔ ***کنفرانس اسلامی*** در دسامبر۱۹۸۳، و ***بیانیهٔ قاهره*** دربارهٔ حقوق بشر در اسلام، مصوب چهاردهمین نشست وزرای خارجه ***کنفرانس اسلامی*** به‌موجب قطعنامهٔ شمارهٔ 4919-P (۱۹۹۰) و ***بیانیهٔ حقوق و مراقبت از کودک در اسلام***، مصوب هفتمین ***کنفرانس سران اسلامی*** به‌موجب قطعنامهٔ شمارهٔ 16/7-C (۱۹۹۴)؛

با تأیید نقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی و درجهت مساعدت در تلاش‌های بین‌المللی درزمینهٔ حقوق بشر؛

با اعتقاد به اینکه حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی، بخش جدایی‌ناپذیر از اسلام هستند که هیچ‌کس حق ویژه‌ای برای مختل‌ساختن یا نقص یا نادیده‌انگاشتن آن‌ها را ندارد؛

---

1. Covenant on the Rights Of The Child In Islam, June 2005, oic/9-igge/hri/2004/Rep. Final.

با آگاهی از مسئولیت عظیم دربرابر کودک، به‌ویژه به‌عنوان پرچم‌دار و آینده‌ساز امت؛

برای پیگیری گسترش عملکرد اسلامی در بخش کودک، برای وفق‌دادن چهارچوب‌ها و سازوکارها، برای رویارویی با تغییرات و دگرگونی‌های همواره شتابان و انعکاس آن‌ها بر آن بخش؛

با تصدیق اینکه اولین راهکارِ اقدام جدی، اتخاذ بینشی هوشیارانه به چالش‌های انباشته‌شده و چالش‌های که انتظار آن می‌رود، درمقابل امت، به‌ویژه آثار مخرب دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، نقش کم‌رنگ خانواده، تضعیف احساس تعلق، فروریختن قیود خانوادگی، تضعیف آرمان‌ها و ارزش‌ها، نقصان خدمات آموزشی و بهداشتی، رشد بی‌سوادی و نیز آثار پیشرفت شتابان در علوم و رشته‌های دانش و انقلاب اطلاعات و به‌علاوه، تداوم الگوهای فرهنگی منسوخ‌شده و منفی است؛

باتوجه به اینکه کودکان، به‌عنوان جزئی از بخش آسیب‌پذیر جامعه، بار عمدهٔ رنج ناشی از بلایای طبیعی و ساختهٔ دست انسان را به‌دوش می‌کشند که منجر به پیامدهای غم‌انگیز، همچون بی‌سرپرستی، آوارگی، بهره‌کشی از کودکان در ارتش یا کار سخت و پرخطر و غیرقانونی می‌شود و همچنین باتوجه به رنج کودکان پناهنده و کودکانی که در سیطرهٔ اشغال یا مرارت یا آوارگی ناشی از منازعات مسلحانه و قحطی به‌سر می‌برند و بدین‌سان، اسباب گسترش خشونت درمیان کودکان و افزایش تعداد کودکان معلول جسمی و روحی و اجتماعی را فراهم می‌سازد؛

با اعتقاد به اینکه این وضعیت، وجود جایگاهی را ضروری می‌کند که تعهد به حقوق کودک را بنا نهاده است و عزم ادامهٔ کوشش‌ها برای به‌جریان‌انداختن این حقوق و چیره‌شدن بر موانع موجود بر سرِ راه امت را مسجل کند؛

با اطمینان به اینکه امت، منابع و امکانات کافی برای تضمین غلبه بر موانع پیشِ روی خود و بهره‌گیری از مذهب متعالی و ارزش‌های اجتماعی به‌همراه خانوادهٔ برخوردار از بهترین جایگاه، بر پایهٔ مهر و رحمت و همچنین منابع

مادی و انسانی دارد که به آن، فرصتی واقعی برای توسعهٔ پایدار و همه‌جانبه می‌دهد؛

با باور به اینکه حقوق کودک در چهارچوب محیط خانوادگی رشد می‌یابد که با ارزش‌های حاکم و عشق و تفاهم اداره می‌شود؛ به‌گونه‌ای که وی را بدون تبعیض، قادر به اِعمال حقوق خود کند؛

با حمایت از پروژه‌ها و برنامه‌ها و طرح‌های مربوط به بهبود وضعیت دوران کودکی در جهان اسلام، شامل گسترش نظام‌ها یا قوانین ملی تضمین‌کنندهٔ اِعمال تمامی حقوق کودک ازسوی وی؛

باتوجه به اینکه *میثاق* حاضر، حقوق کودک را در مقررات شریعت اسلامی تصریح می‌کند، با درنظرگرفتن قوانین داخلی کشورها و حقوق کودکان جوامع غیرمسلمان و اقلیت‌ها، با تأکید بر اینکه کودکِ مسلمان و غیرمسلمان در حقوق بشر سهیم می‌باشند؛

به‌شرح زیر توافق کرده‌اند:

مادهٔ ۱: تعریف کودک

ازنظر *میثاق* حاضر، منظور از کودک، هر انسانی است که براساس قانونی که دربارهٔ وی اِعمال می‌شود، به سن بلوغ نرسیده باشد.

مادهٔ ۲: اهداف

این *میثاق*، تحققِ اهداف زیر را پیگیری می‌کند:

۱. توجه به خانواده، تقویت توانایی‌ها و گسترش حمایت لازم از آن، برای جلوگیری از زوال اقتصادی یا اجتماعی یا بهداشتی آن و توانمندسازی زوج‌ها برای حصول اطمینان از ایفای نقش وی در ارتقای جسمی و روحی و رفتاری کودکان.

۲. تضمین دورانی ایمن و متوازن و تضمین رشد نسل‌های کودکان مسلمانی که معتقد به خالق خود، پیوسته به ایمان خویش، وفادار به کشورشان و متعهد به اصول حق و نیکی در اندیشه‌ها و اَعمال و حس تعلق به تمدن

اسلامی هستند.

۳. تعمیم و تعمیق دل‌بستگی در مراحل طفولیت و نوجوانی و تدارک مراقبت کامل برای وی، به‌گونه‌ای که نسل‌هایی شایسته برای جامعه پرورش یابند.

۴. تأمین دسترسی رایگان و اجباری به آموزش ابتدایی و متوسطه برای تمامی کودکان، بدون توجه به جنسیت، رنگ، ملت، مذهب، تولد یا هر ملاحظهٔ دیگر برای توسعهٔ آموزش ازطریق ارتقای دورهٔ تحصیلی مدارس، آموزش معلمان و تدارک فرصت‌های آموزش حرفه‌ای.

۵. فراهم‌کردن فرصت‌هایی برای کودک، برای کشف استعدادها و شناخت اهمیت و جایگاه خود در جامعه، ازطریق خانواده و مؤسسات وابسته و تشویق کودکان به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه.

۶. تأمین مراقبت لازم برای کودکان دارای نیازهای خاص و کودکانی که در موقعیت دشوار به‌سر می‌برند و نیز رسیدگی به عللی که منجر به بروز چنین وضعیتی می‌شود.

۷. تأمین تمامی حمایت‌ها و مساعدت‌های ممکن برای کودکان مسلمان در تمامی نقاط جهان با هماهنگی دولت‌ها یا ازطریق سازوکارهای بین‌المللی.

مادهٔ ۳: اصول

به‌منظور دستیابی به اهداف مندرج در مادهٔ دو، رعایت امور زیر ضروری است:

۱. احترام به مقررات شریعت اسلامی و مراعات قوانین داخلی کشورهای عضو؛ ۲. احترام به اصول و اهداف سازمان کنفرانس اسلامی؛ ۳. اولویت فراوان قائل‌شدن برای حقوق، منافع، حمایت و رشد کودکان؛ ۴. تضمین برابری تمامی کودکان ازنظر مراقبت و حقوق و وظایف؛ ۵. مداخله‌نکردن در امور داخلی هیچ‌یک از کشورها؛

۶. حفظ ثبات تمدنی و فرهنگی امت اسلامی.

مادهٔ ۴: تعهدات کشورها

کشورهای عضو این *میثاق* امور زیر را رعایت خواهند کرد:

۱. احترام به حقوقی که در این *میثاق* تصریح شده است و اتخاذ تدابیر لازم برای تقویت آن براساس مقررات داخلی.

۲. احترام به وظایف و مسئولیت‌های والدین و سرپرستان قانونی و دیگر اشخاصی که براساس مقررات داخلی موجود، قانوناً مسئول کودک هستند، به‌گونه‌ای که منافع کودک ایجاب می‌کند.

۳. خاتمهٔ اقدام براساس رسوم و سنت‌ها و رویه‌هایی که در تضاد با حقوق و وظایف تصریح‌شده در این میثاق است.

مادهٔ ۵: برابری

کشورهای عضو، برابری تمامی کودکان را به‌گونه‌ای تضمین می‌کنند که در قانون مقرر شده است، برای برخورداری از آزادی‌ها و حقوق خود که در این میثاق تصریح شده است، بدون توجه به جنسیت، تولد، نژاد، دین، زبان، تعلقات سیاسی یا هرگونه ملاحظهٔ دیگر که بر حق کودک یا خانواده یا نمایندهٔ قانونی یا شرعی وی اثرگذار باشد.

مادهٔ ۶: حق حیات

۱. کودک از زمانی‌که به‌صورت جنین در رحم مادر است و همچنین درصورت فوتِ مادرِ خود، از حق حیات برخوردار است. سِقط جنین ممنوع است؛ مگر درصورت ضرورت ناشی از منافع مادر یا جنین یا هر دوی ایشان. کودک باید از حق نَسَب، مالکیت، ارث و تکفل برخوردار باشد.

۲. کشورهای عضوِ این میثاق، بنیان‌های لازم را برای بقا و رشد کودک و حمایت از وی در مقابل خشونت، سوءاستفاده، بهره‌کشی و وضعیت بد زندگی و همچنین، سلامتی وی تضمین می‌کنند.

مادهٔ ۷: هویت

۱. کودک از ابتدای تولد، از حقِ داشتن نام شایسته، ثبت تولد نزد مقامات

ذی‌ربط، ملیت معین و شناخت والدین خویش و تمامی بستگان خود و مادر رضاعی خویش برخوردار است.

۲. کشورهای عضو این *میثاق*، مطابق قوانین داخلی خود، از عناصر هویت کودک، شامل نام و ملیت و نسب خانوادگی، حفاظت خواهند کرد و هرگونه تلاشی را به‌منظور حل موضوع بی‌تابعیتی هر کودکی که در قلمروی ایشان متولد شده است یا هریک از اتباع ایشان در خارج از قلمروی خود، به‌عمل خواهند آورد.

۳. کودک بی‌هویت یا کودکی که به‌طور قانونی مشابه چنین وضعیتی دارد، از حق قیمومیت و نگهداری (البته بدون حق فرزندخواندگی) بهره‌مند است. وی از حق داشتن نام و عنوان و ملیت برخوردار است.

مادهٔ ۸: استحکام خانواده

۱. کشورهای عضو، از خانواده درمقابل زمینه‌های بروز ضعف و ازهم‌پاشیدگی، حفاظت خواهند کرد و درقالب منابع موجود خویش، برای تأمین مراقبت برای اعضای خانواده و ایجاد پیوستگی و تعادل میان آن‌ها، عمل خواهند کرد.

۲. هیچ کودکی نباید از والدین خود، برخلاف خواست آنان جدا شود و والدین نباید قیمومیت خویش را مگر در ضرورت برای منافع کودک و با مجوز حقوقی، طبق رویهٔ داخلی و به‌موجب احکام قضایی، درجایی لغو کنند که فرصتی برای هر دو طرف، یعنی کودک و یک یا هر دوی والدین یا یکی از اعضای خانواده، برای ارائهٔ نظر وی مهیا شده است.

۳. کشورهای عضو، منافع عالی کودک را در سیاست‌های اجتماعی خویش لحاظ خواهند کرد و درصورتی‌که جداسازی وی از والدینش ضروری باشد، هیچ کودکی از حفظ روابط با آنان محروم نخواهد شد.

۴. کودک، مجاز خواهد بود که کشور خود را به‌منظور اقامت درکنار والدین خویش یا هریک از ایشان در کشور دیگر، ترک کند؛ مشروط بر اینکه مطابق بند ۲ این ماده، از ایشان جدا نشده باشد یا خروج وی، محدودیت‌های

اِعمال‌شده به‌موجب رویه‌های اجرایی در آن کشور را نقض نکند.

مادهٔ ۹: آزادی‌های شخصی

۱. هر کودکی که قادر به شکل‌دادن به عقاید خود است، باید براساس سن و بلوغ خود، از حق ابراز آزادانهٔ آن‌ها در تمام اموری که به وی مربوط می‌شود، به‌صورت شفاهی و کتبی یا ازطریق دیگر ابزار قانونی، به‌گونه‌ای برخوردار باشد که مغایر با شریعت و اصول اخلاقی نباشد.

۲. هر کودکی سزاوار احترام به زندگی شخصی خویش است. با وجود این، والدین یا نمایندهٔ قانونی او از حق اِعمال نظارت انسانی و اسلامی بر رفتار کودک برخوردارند و این حق، نباید تحت هیچ‌گونه محدودیتی قرار گیرد؛ به‌جز آن‌هایی که مطابق قانون اعمال شده است و برای حفاظت از نظم عمومی، امنیت عمومی، اخلاق عمومی، بهداشت عمومی یا حمایت از حقوق اساسی و آزادی‌های دیگران ضروری است.

مادهٔ ۱۰: آزادی تجمع

هر کودکی از حق تشکیل و پیوستن به هرگونه مجامع غیرنظامی و مسالمت‌آمیز، مبتنی‌بر مقررات قانونی و مشروع در جامعهٔ خویش و به‌طریقی برخوردار است که سازگار با سن وی باشد و رفتار، سلامتی و میراث وی را تحت‌تأثیر قرار ندهد.

مادهٔ ۱۱: پرورش

۱. پرورشِ صحیح حقی برای کودک است که مسئولیت آن برعهدهٔ والدین یا سرپرست قانونی، به‌گونه‌ای است که موضوعیت دارد و مؤسسات کشور در قالب توانایی‌های خود، به وی یاری خواهند رساند.

۲. پرورش کودک باید درجهت اهداف زیر باشد: الف. تکامل شخصیت و ارزش اخلاقی و مذهبی و حس شهروندی و اشتراک منافع انسانی و اسلامی کودک و القای روحیهٔ تفاهم، گفت‌وگو، تأهل و دوستی میان مردم؛ ب. تشویق

کودک به فراگیری مهارت‌ها و توانایی‌ها به‌منظور روبه‌روشدن با وضعیت‌های جدید و غلبه بر رسوم منفی و رشد مبتنی‌بر استدلال واقعی و علمی.

مادهٔ ۱۲: آموزش و فرهنگ

۱. هر کودکی، حق برخورداری از آموزش ابتدایی رایگان را درکنار یادگیری اصول آموزش اسلامی (همچنین عقیده و شریعت براساس موقعیت) و تدارک امکانات لازم برای توسعهٔ توانایی‌های فکری و روحی و جسمی خویش دارد تا به وی امکان قرارگرفتن درمعرض الگوهای مشترک فرهنگ انسانی را اعطا کند.

۲. کشورهای عضو *میثاق* حاضر، امور زیر را فراهم خواهند کرد: الف. آموزش ابتدایی رایگان و اجباری برای تمامی کودکان به‌طور برابر؛ ب. آموزش متوسطهٔ رایگان و اجباری بر مبنایی تصاعدی، به‌گونه‌ای که طی ۱۰سال، این امر برای تمامی کودکان فراهم شود؛ ج. آموزش عالی در عین توجه به استعداد و علاقهٔ هر کودک، مطابق سیستم آموزش در هر کشور؛ د. حق هر کودک برای انتخاب پوشش سازگار با اعتقادات وی، در عین رعایت شریعت اسلامی و عفت و آداب عمومی؛ ه. برخورد مؤثر با مشکل بی‌سوادی و ترک‌تحصیل و افرادی که آموزش ابتدایی را از دست می‌دهند؛ و. توجه به دانش‌آموزان برجسته و نابغه در تمامی مقاطع آموزشی؛ ز. تولید و نشر کتب کودکان و تأسیس کتابخانه‌های کودکان و بهره‌برداری از رسانه‌های جمعی برای تبلیغ مطالب هنر و اجتماعی و فرهنگی مربوط به کودکان و مشوق تحصیل کودکان.

۳. حق کودک در آستانهٔ بلوغ، برای برخورداری از آموزش جنسی مناسب با تفکیک میان امور مشروع و نامشروع؛

۴. مفاد این ماده و مادهٔ ۱۱، نباید در تضاد با آزادی کودک مسلمان برای همکاری با مؤسسات آموزشی خصوصی شود، به این شرط که مقررات شریعت اسلامی توسط این‌گونه مؤسسات، محترم شمرده شود و آموزش ارائه‌شده در این‌گونه مؤسسات، معیارهای تعیین‌شده توسط دولت را مراعات کند.

مادهٔ ۱۳: اوقات فعالیت و استراحت

۱. کودک، طی اوقات فراغت خویش سزاوار برخورداری از فرصت استراحت و بازی و فعالیت‌های مشروع متناسب با سن خود است.

۲. کودک، حق مشارکت در محیط‌های اجتماعی و هنری و فرهنگی را دارد.

۳. والدین یا شخصی که قانوناً مسئول کودک است، در چهارچوب نظارت‌های اخلاقی و مذهبی و آموزشی، از حق نظارت بر کودک در حین انجام‌دادن فعالیت‌های دلخواه او مطابق این ماده برخوردارند.

مادهٔ ۱۴: استاندارد زندگی اجتماعی

۱. هر کودکی، مستحق سرپرستی و نگهداری است تا از تلف‌شدن به‌دلیل ناتوانی در مراقبت از خویش، محافظت شود.

۲. کشورهای عضو، طبق قوانین ملی خود، حق هر کودکی را برای سودبردن از امنیت اجتماعی، به‌رسمیت می‌شناسند.

۳. کشورهای عضو، ملزم به کاهش هزینهٔ خدمات و معافیت کودکان از عوارض و مالیت‌ها هستند.

۴. هر کودکی سزاوار برخورداری از الگوی زندگی مناسب برای رشد روحی و جسمی و اجتماعی خویش است.

۵. دولت‌های عضو، اقدامات حمایتی اجباری را برای کودک به‌منظور وادارکردن والدین یا سرپرست قانونی وی، به‌موجب قانون شریعت، به‌منظور حمایت از کودک براساس توانایی‌های وی، تضمین می‌کنند.

مادهٔ ۱۵: بهداشت کودک

کودک، سزاوار برخورداری از مراقبت جسمی و روحی است. این امر باید از راه‌های زیر محقق شود:

۱. فراهم‌کردن مراقبت برای مادر از زمان شروع حاملگی و طی دورهٔ شیردهی طبیعی توسط مادر یا فردی دیگر، درصورتی‌که مادر، از شیردادن به

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

طفل ناتوان باشد؛

۲. حق کودک برای تخفیف برخی احکام قضایی و شرعی به‌نفع دایهٔ مشروع وی، براساس قانون شریعت و تعویق برخی مجازات‌های صادرشده علیه وی و نیز تخفیف وظایف کاری زنِ شاغلِ باردار و دارای فرزندِ شیرخوار و کاهش ساعات کاری وی؛

۳. حق کودک برای اتخاذ تدابیر لازم برای کاهش میزان مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان؛

۴. انجام‌دادن آزمایش پزشکی اجباری توسط زوج آینده، به‌منظور تضمین نبودن علل بیماری‌های ارثی یا مسری که حاکی از خطر برای کودک است؛

۵. حق ختنه‌شدن برای پسربچه‌ها؛

۶. مداخله‌نکردن والدین یا دیگران در تغییر رنگ، اندام، چهره یا جنسیت جنین ازجهت طبی، مگر به‌دلیل ضرورت‌های پزشکی؛

۷. تأمین مراقبت پزشکی پیشگیرانه، کنترل بیماری و سوءتغذیه و نیز فراهم‌کردن مراقبت بهداشتی لازم برای کودک و مادر وی؛

۸. حق کودک درمقابل دولت و جامعه، برای گسترش خدمات و اطلاعات پزشکی برای مادران به‌منظور افزایش آگاهی و کمک به وی در ارتقای بهداشت کودکان خود؛

۹. تضمین حق کودک برای حمایت درمقابل موادمخدر و مسکرات و دیگر موادِ مضرّ و نیز درمقابل بیماری‌های بومی و مسری.

مادهٔ ۱۶: کودکان معلول و دارای نیازهای خاص

۱. کودک معلول یا دارای نیازهای خاص، سزاوار بهره‌مندی از مراقبت ویژه است که حقوق کامل وی را تضمین می‌کند و متناسب با وضعیت وی و موقعیت والدینش یا شخص عهده‌دار مسئولیت وی و نیز امکانات موجود است. این خدمات باید تا حد امکان به‌طور رایگان یا با هزینهٔ اندک فراهم شود.

۲. اهداف مراقبت از کودکِ معلول یا کودکِ دارای نیازهای خاص عبارت است از: تحصیل، توان‌بخشی و آموزش، تدارک ابزار مناسب حرکتی (خدمات طبی، روحی، اجتماعی، تحصیلی، حرفه‌ای و تفریحی)، به‌منظور توانمندساختن وی برای حضور در جامعه.

مادهٔ ۱۷: حمایت از کودک

کشورهای عضو، تدابیر لازم را برای حفاظت از کودک درمقابل مسائل زیر به‌عمل خواهند آورد:

۱. استفادهٔ نامشروع از مواد مخدر و مسکرات و مواد مضر یا مشارکت در تولید و ترویج و دادوستد آن‌ها؛ ۲. تمامی اَشکال شکنجه و مجازات تحقیرآمیز و غیرانسانی در تمامی وضعیت‌ها و حالت‌ها یا قاچاق و ربودن و دادوستد وی؛ ۳. تمامی اَشکال سوءاستفاده، به‌ویژه سوءاستفادهٔ جنسی؛ ۴. تهاجم فرهنگی، ایدئولوژیکی، اطلاعاتی و ارتباطاتی که با شریعت اسلامی یا منافع ملی کشورهای عضو تناقض دارد؛ ۵. حفاظت از کودکان با درگیرنکردن آن‌ها در منازعات مسلحانه یا جنگ‌ها.

مادهٔ ۱۸: کارِ کودک

۱. کودک نباید هیچ‌گونه کار خطرناک یا کاری انجام دهد که از تحصیل وی ممانعت می‌کند یا به قیمت سلامتی و رشد جسمی و روحی وی صورت می‌گیرد.

۲. مقررات داخلی هر کشور باید حداقلِ سنِ کار و نیز ساعات و وضعیت کار را تثبیت کند. افرادی که این‌گونه قوانین را نقض می‌کنند، باید مجازات شوند.

مادهٔ ۱۹: عدالت

۱. هیچ کودکی نباید از آزادیِ خود محروم شود، مگر مطابق قانون و برای مدتی معین و معقول.

۲. با کودکِ محروم از آزادی باید به‌گونه‌ای منطبق با شأن، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی رفتار شود. نیازهای مربوط به آن سن نیز باید مراعات شود.

۳. کشورهای عضو این ***میثاق***، امور زیر را رعایت خواهند کرد: الف. کودکِ محروم از آزادی باید با نگهداری در مکان‌های ویژهٔ کودکان بزهکار، از بزرگ‌سالان جدا شود؛ ب. کودک، باید بلافاصله پس از دستگیری یا احضار، از اتهامات علیه خود اطلاع یابد و از والدین یا قیّم یا وکیل وی دعوت شود تا وی را همراهی کنند؛ ج. درصورت نیاز، کمک‌های حقوقی و بشردوستانه، شامل دسترسی به یک وکیل و درصورت لزوم، یک مترجم برای کودک فراهم شود؛ د. رسیدگی سریع به دعوی توسط دادگاه ویژهٔ اطفال و نوجوانان، با امکان تجدیدنظر در رأی صادره توسط دادگاه بالاتر درصورتی‌که کودک محکوم شود؛ ه. هیچ کودکی نباید ملزم به اعتراف به گناه یا ادای شهادت شود؛ و. مجازات باید به‌عنوان وسیلهٔ اصلاح و مراقبت، به‌منظور احیای کودک و حضور مجدد وی در جامعه، مدنظر قرار گیرد؛ ز. باید حداقل سِنّی تعیین شود که کمتر از آن، نتوان کودک را محاکمه کرد؛ ح. احترام به حریم خصوصی کودک طی تمام مراحل دادخواهی باید تضمین شود.

مادهٔ ۲۰: مسئولیت والدین و حفاظت درمقابل رویه‌های مضر

۱. والدین یا شخصی که قانوناً مسئول است، متعهدند که آموزش و پرورشی شایسته برای کودک فراهم کنند.

۲. والدین یا شخصی که قانوناً مسئول است و کشورهای عضو این ***میثاق***، برطبق قوانین و بدون‌پیش‌داوری دربارهٔ شریعت اسلامی، از کودک درمقابل رویه‌ها و رسومی حفاظت خواهند کرد که ازنظر اجتماعی یا فرهنگی مضر است یا برای سلامتی وی زیان‌بار است و رویه‌هایی که آثار منفی بر رفاه و شأن و رشد وی دارد و نیز آن‌هایی که منجر به تبعیض میان کودکان برمبنای جنسیت یا دیگر زمینه‌ها می‌شود.

مادهٔ ۲۱: کودکان پناهنده

کشورهای عضو این ***میثاق*** تا حد امکان، بهره‌مندی کودکان پناهنده یا آن‌هایی را از حقوق مقررشده برای ایشان در این ***میثاق***، مطابق قوانین داخلی خود تضمین خواهند کرد که به‌طور قانونی، مشابه چنین وضعیتی دارند.

مادهٔ ۲۲: امضا یا تصویب یا الحاق به میثاق

۱. ***میثاق*** حاضر برای امضای تمامی کشورهای عضو ***سازمان کنفرانس اسلامی*** مفتوح خواهد بود.

۲. ***میثاق*** حاضر برای تصویب یا الحاق تمام کشورهای عضو، مفتوح خواهد بود.

۳. اسناد تصویب نزد دبیرکل ***سازمان کنفرانس اسلامی*** سپرده خواهد شد.

مادهٔ ۲۳: لازم‌الاجراشدن میثاق

۱. ***میثاق*** حاضر، سی‌روز پس از سپرده‌شدن بیستمین سند تصویب به دبیرکل ***سازمان کنفرانس اسلامی***، اجرایی خواهد بود.

۲. تاریخ لازم‌الاجراشدن میثاق برای هر کشوری که به میثاق می‌پیوندد، سی‌روز پس از تاریخ به‌امانت‌گذاشتن سند الحاق آن کشور خواهد بود.

مادهٔ ۲۴: سازوکار اجرای میثاق

۱. کشورهای عضو ***میثاق*** حاضر، توافق می‌کنند که ***کمیتهٔ اسلامیِ حقوق کودک*** را تأسیس کنند. این کمیته، مرکب از نمایندگان تمامی کشورهای عضو ***میثاق*** حاضر خواهد بود و هر دو سال یک بار که شروع آن از تاریخ لازم‌الاجراشدن این میثاق است، به‌منظور ارزیابی پیشرفت‌های حاصل‌شده درزمینهٔ اجرای میثاق، در مقرّ ***سازمان کنفرانس اسلامی*** تشکیلِ جلسه خواهد داد.

۲. شیوهٔ برگزاری نشست که باید حد نصابِ دوسوم کشورهای عضو ***میثاق*** حاضر را به‌دست آورد، تابع آیین نشست اجلاس ***سازمان کنفرانس اسلامی*** است.

مادهٔ ۲۵: حق شرط و خروج و اصلاحیه

۱. کشورهای عضو از حق ارائهٔ شرط دربارهٔ برخی بخش‌های این میثاق یا پس‌گرفتن حقِ شرطِ خود بعد از مطلع‌کردن دبیرکل برخوردارند.

۲. هر کشور عضو، از حق خروج از این میثاق در هر زمانی برخوردار است که بخواهد. خروج از میثاق در سی‌امین روز پس از دریافت اعلانِ توسط دبیرکل، اجرایی خواهد شد.

۳. هر کشور عضو می‌تواند درخواستی را دربارهٔ اصلاح این میثاق ازطریق اعلان کتبی ارائه کند. این اصلاحیه، تنها درصورت تصویب دوسوم کشورهای عضو *سازمان کنفرانس اسلامی*، لازم‌الاجرا خواهد شد.

مادهٔ ۲۶: زبان‌های رسمی

میثاق حاضر به زبان‌های عربی و انگلیسی و فرانسوی نوشته شده است که همگی از اعتبار یکسان برخوردارند.

پیوست سوم:
پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان مصوب ۲۵می ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد[1]

کشورهای عضو این ***پروتکل***، باتوجه به اینکه برای دستیابی بیشتر به اهداف ***کنوانسیون حقوق کودک*** و اجرای مفاد آن، به‌ویژه مواد ۱، ۱۱، ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶، شایسته‌تر است که اقداماتی که کشورهای عضو به‌منظور تضمین حمایت از کودک دربرابر فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان اتخاذ می‌کنند؛ همچنین باتوجه به اینکه ***کنوانسیون حقوق کودک***، حق کودک را برای

---

۱. ***قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران*** به پروتکل اختیاری ***کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان (مصوب ٤خرداد۱۳۷۹ برابر با ۲۵مه ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)؛ ماده‌واحده: به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به ***پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک*** دربارهٔ فروش و فحشا و هرزه‌نگاری (مصوب ٤خرداد۱۳۷۹ برابر با ۲۵مه ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)، به‌شرح پیوست، ملحق شود و اسناد آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت بگذارد. تبصرهٔ ۱: مسئولیت پیگیری اقداماتی که طبق این ***پروتکل*** برعهدهٔ دستگاه‌های اجرایی است و نیز تنظیم گزارش اقدامات یادشده برعهدهٔ وزارت دادگستری است. تبصرهٔ ۲: دستگاه‌های مسئول، ضمانت‌های جزایی را اعمال می‌کنند که دربارهٔ جرایم مندرج در ***پروتکل*** در قوانین فعلی جمهوری اسلامی ایران منظور شده است؛ ازجمله مواد ۸۲ تا ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۱ تا ۱۲۶، ۱۳۸، ۶۲۱، ۶۳۹، ٦٤٠ و ۷۱۳ ***قانون مجازات اسلامی***، بند ٤ اصل ٤۳ و جزء ج بند ۶ اصل ۲ ***قانون اساسی***، مواد ۷۹ و ۱۷۱ و ۱۷۲ ***قانون کار***، مصوب ۲۶آبان۱۳۶۹، مواد ۳ و ٤ و ۵ ***قانون شیوهٔ مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌کنند***، مصوب ٢٤بهمن۱۳۷۲ و مادهٔ ۱۶ ***قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست***، مصوب ۲۹اسفند۱۳۵۳. اگر برای تحقق اهداف ***پروتکل*** نیاز به پیش‌بینی مجازات‌های جدید یا تشدید مجازات‌های فعلی باشد، لایحهٔ لازم با نظر قوهٔ قضائیه تهیه شده و برای گذراندن سیر مراحل تصویب، ارائه خواهد شد. قانون بالا مشتمل بر ماده‌واحده، منضم به متن ***پروتکل***، شامل مقدمه و هفده ماده، در جلسهٔ علنی روز سه‌شنبه، نهم مردادماه یک‌هزاروسیصدوهشتادوشش مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۷مرداد۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

حمایت‌شدن دربرابر استثمار اقتصادی و انجام‌دادن هر کاری که ممکن است زیان‌بار باشد یا خِللی به تحصیل کودک وارد آورد یا به سلامتی کودک یا رشد جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی او آسیب رساند، به‌رسمیت شناخته است؛ با نگرانی شدید از روند روبه‌افزایش قاچاق کودکان با هدف فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان؛ با نگرانی عمیق از توریسم جنسی گسترده و درحال تداوم که به‌ویژه کودکان دربرابر آن آسیب‌پذیر هستند، به‌گونه‌ای که این امر به‌طور مستقیم فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان را افزایش می‌دهد؛ با اعتراف به اینکه تعدادی از گروه‌های آسیب‌پذیر خاص، ازجمله دختربچه‌ها، در معرض خطرهای گسترده‌تر استثمار جنسی قرار دارند و اینکه دختربچه‌ها به‌گونهٔ نامناسبی درمیان استثمارشدگان جنسی آشکار می‌شوند؛ با نگرانی از دسترسی روبه‌رشد به هرزه‌نگاری کودک در اینترنت و دیگر فناوری‌های درحال گسترش و با یادآوری ***کنفرانس بین‌المللی مبارزه با هرزه‌نگاری کودک در اینترنت*** (وین، ۱۳۷۸ برابر ۱۹۹۹) و به‌ویژه بیانیهٔ پایانی آن که خواستار آن شده است که تولید، توزیع، صدور، انتقال، ورود، تملک ارادی و تبلیغ هرزه‌نگاری کودک در جهان، جرم محسوب می‌شود و بر اهمیت همکاری و مشارکت نزدیک‌تر میان دولت‌ها و صنعت اینترنت تأکید کرده است؛ با اعتقاد به اینکه ازبین‌بردن فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان با اتخاذ راهبرد جامعی تسهیل می‌شود که به عوامل دخیل می‌پردازد، ازجمله توسعه‌نیافتگی، فقر، نابرابری اقتصادی، ساختار اقتصادی‌اجتماعی ناعادلانه، اختلال‌های خانوادگی، نبودن آموزش، مهاجرت از روستا به شهر، تبعیض جنسی، رفتار جنسی غیرمسئولانهٔ بزرگ‌سالان، رفتارهای سنتی زیان‌بار، منازعات مسلحانه و قاچاق کودکان؛ با اعتقاد به لزوم تلاش برای ارتقای آگاهی‌های عمومی به‌منظور کاهش تقاضا برای فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و همچنین با اعتقاد به اهمیت تقویتِ مشارکتِ جهانی میان تمامی عوامل و بهبود اجرای قوانین در سطح ملی؛ با درنظرگرفتن مقررات اَسناد حقوقی بین‌المللی مربوط به حمایت از کودکان، ازجمله ***کنوانسیون لاهه درزمینهٔ حمایت از کودکان و همکاری دربارهٔ***

احترام به فرزندخواندگیِ میان‌کشوری، کنوانسیون لاهه دربارهٔ ابعاد مدنی ربودن کودک در سطح بین‌المللی، کنوانسیون لاهه دربارهٔ صلاحیت، قانونِ حاکم، تشخیص، اجرا و همکاری دربارهٔ مسئولیت والدین و اتخاذ اقداماتی برای حمایت از کودکان و ***کنوانسیون شمارهٔ ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار دربارهٔ ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک***؛ با دلگرمی به حمایت وسیع از ***کنوانسیون حقوق کودک*** که بیانگر تعهد گسترده‌ای است که برای ارتقا و حمایت از حقوق کودک وجود دارد؛ با اعتراف به اهمیت اجرای مفاد برنامهٔ عمل برای جلوگیری از فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و بیانیه و دستورکارِ اتخاذشده در ***کنگرهٔ جهانی علیه استثمار جنسی تجاری کودکان*** که از تاریخ پنجم تا نهم شهریور۱۳۷۵ (۲۷ تا ۳۱آگوست۱۹۹۶) در ***استکهلم*** برگزار شد و توصیه‌های دیگر و تصمیم‌های مربوط به نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط؛ باتوجه به اهمیت سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی هریک از ملت‌ها برای حمایت و رشد هماهنگ کودک، به‌شرح زیر توافق کردند:

مادهٔ ۱

کشورهای عضو، فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان را به‌گونه‌ای ممنوع خواهند ساخت‌که در این ***پروتکل*** پیش‌بینی شده است.

مادهٔ ۲

ازنظر این ***پروتکل***:

الف. فروش کودکان، به هرگونه عمل یا معامله‌ای اطلاق می‌شود که به‌وسیلهٔ آن، کودک توسط شخص یا گروهی از اشخاص به‌منظور سودجویی یا هرمنظوری به دیگری انتقال داده شود.

ب. فحشای کودک به استفاده از کودک در فعالیت‌های جنسی به‌منظور سودجویی یا هر منظور دیگری اطلاق می‌شود.

پ. هرزه‌نگاری کودک به هرگونه نمایش کودکِ درگیر در فعالیت‌های واقعی یا مشابه‌سازی‌شدهٔ آشکار جنسی، با هروسیله یا هرگونه نمایش اندام

جنسی کودک برای اهداف عمدتاً جنسی اطلاق می‌شود.

مادهٔ ۳

۱. هر کشور عضو، حداقل از تحت‌پوشش‌قرارگرفتن کامل اقدامات و فعالیت‌های زیر به‌موجب حقوق جزایی یا کیفری خویش اطمینان حاصل خواهد کرد؛ خواه این جرایم در سطح داخلی یا فراملی، یا برمبنای فردی یا سازمان‌یافته صورت گرفته باشد:

الف. درزمینهٔ فروش کودکان به‌گونه‌ای که در مادهٔ ۲ تعریف شد: ۱. عرضه یا تحویل یا پذیرش کودک به هروسیله، به‌منظور: استثمار جنسی کودک؛ انتقال اندام کودک برای کسب سود؛ به‌کارگیری کودک در کار اجباری؛ ۲. توافق غیرارادی نامناسب، به‌صورت واسطه، به‌منظور فرزندخواندگی کودک با نقض اَسناد حقوقی بین‌المللیِ حاکم دربارهٔ فرزندخواندگی؛

ب. عرضه، خریدن، تحصیل یا تدارک کودک به‌منظور فحشای کودک به‌گونه‌ای که در مادهٔ ۲ تعریف شد؛

پ. تولید، توزیع، انتشار، ورود، صدور، عرضه، فروش یا مالکیت هرزه‌نگاری کودک برای مقاصد فوق به‌گونه‌ای که در مادهٔ ۲ تعریف شد.

۲. با رعایت مقررات قانون ملی کشور عضو، همین امر دربارهٔ کوشش برای انجام‌دادن هریک از این اقدامات و همدستی در جرم یا مشارکت در هریک از این اَعمال خواهد شد.

۳. هر کشور عضو، این جرایم را با کیفرهای مقتضی مجازات‌شدنی خواهد ساخت‌که ماهیت خطرناک این جرایم را درنظر گیرد.

۴. هر کشور عضو، درصورت اقتضا، با رعایت مقررات قانون ملی خود، اقداماتی را دربارهٔ ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی درزمینهٔ جرایم مذکور در بند ۱ این ماده به‌عمل خواهد آورد. با رعایت اصول حقوقی کشور عضو، این مسئولیت اشخاص حقوقی ممکن است کیفری یا مدنی یا اجرایی باشد.

۵. کشورهای عضو، تمام اقدامات حقوقی و اجرایی مقتضی را به‌عمل

خواهند آورد تا اطمینان حاصل شود که تمام افراد دخیل در فرزندخواندگی کودک، طبق اَسناد حقوقی بین‌المللی حاکم اقدام می‌کنند.

مادهٔ ۴

۱. هر کشور عضو، چنانچه جرایم، در قلمرو یا کشتی یا هواپیمای ثبت‌شده در آن کشور روی دهد، اقداماتی را که برای احراز صلاحیت قضایی خویش دربارهٔ جرایم موضوع بند ۱ مادهٔ ۳به‌عمل خواهد آورد که ممکن است ضروری باشد.

۲. هر کشور عضو می‌تواند اقداماتی را در امور زیر به‌عمل آورد که ممکن است برای احراز صلاحیت قضایی خویش دربارهٔ جرایم موضوع بند ۱ مادهٔ ۳ ضروری باشد:

الف. چنانچه متهمِ ادعاشده، تبعهٔ آن کشور یا شخصی باشد که در قلمروی آن اقامت دائم دارد؛ ب. چنانچه قربانی، تبعهٔ آن کشور باشد.

۳. همچنین هر کشور عضو، چنانچه متهم ادعاشده در قلمروی آن کشور، حضور داشته باشد و براساس اینکه یکی از اتباع آن کشور، مرتکب جرم شده باشد، وی را به کشورِ دیگرِ عضو مسترد نکند، اقداماتی را که ممکن است برای احراز صلاحیت قضایی خویش دربارهٔ جرایم فوق‌الذکر ضروری باشد، به‌عمل خواهد آورد.

۴. این پروتکل هیچ‌گونه صلاحیت کیفری اعمال‌شده طبق قانون داخلی را نفی نمی‌کند.

مادهٔ ۵

۱. چنین تلقی می‌شود که جرایم موضوع بند ۱ مادهٔ ۳ به‌عنوان جرایم استرداد‌پذیر در هر معاهدهٔ استردادِ موجود میان کشورهای عضو، اضافه شده است و در هر معاهدهٔ استردادی که در آینده میان آن‌ها منعقد می‌شود، طبق شروط مندرج در آن معاهدات، به‌عنوان جرایم استرداد‌پذیر، اضافه خواهد شد.

۲. اگر کشور عضوی که استرداد را مشروط به وجود معاهده می‌کند،

درخواستی را برای استرداد ازسوی کشور عضو دیگری دریافت کند که هیچ معاهدهٔ استردادی با آن ندارد، می‌تواند این ***پروتکل*** را به‌عنوان مبنای قانونی برای استرداد دربارهٔ چنین جرایمی، مدنظر قرار دهد. استرداد، تابع شروطی خواهد بود که قانون کشورِ خوانده، درنظر گرفته است.

۳. کشورهای عضوی که استرداد را مشروط به وجود معاهده نمی‌کنند، چنین جرایمی را با رعایت شروطی که توسط قانون کشورِ خوانده درنظر گرفته است، به‌عنوان جرایم استرداد‌پذیر میان خود به‌رسمیت خواهند شناخت؛

۴. با جرایم مزبور به‌منظور استرداد مجرمان میان کشورهای عضو، به‌گونه‌ای برخورد خواهد شد که گویی این‌گونه جرایم، نه‌تنها در مکان وقوع جرم، بلکه در قلمروی کشورهایی انجام شده است که لازم است صلاحیت قضایی خود را مطابق مادهٔ ۴ احراز کنند.

۵. اگر درخواست استرداد دربارهٔ جرایمی باشد که در بند ۱ مادهٔ ۳ تشریح شده است و اگر کشور عضوِ خوانده برمبنای ملیت متخلف، وی را مسترد نمی‌کند یا نخواهد کرد، آن کشور، اقدامات مناسبی را برای ارجاع موضوع به مراجع صالح خویش به‌منظور پیگیری قضایی، انجام خواهد داد.

مادهٔ ۶

۱. کشورهای عضو، بیشترین کمک را دربارهٔ اقدامات تحقیقاتی یا کیفری یا استرداد درزمینهٔ جرایم مندرج در بند ۱ مادهٔ ۳ به یکدیگر خواهند کرد؛ ازجمله مساعدت به‌منظور به‌دست‌آوردن شواهد موجود که برای جریان دادرسی مذکور ضروری است.

۲. کشورهای عضو، تعهدات خویش را به‌موجب بند ۱ این ماده، طبق هر معاهده یا ترتیبات دیگری دربارهٔ مساعدت حقوقی دوجانبه به‌عمل خواهند آورد که ممکن است میان آن‌ها وجود داشته باشد. کشورهای عضو، درصورت نبودن چنین معاهدات یا ترتیباتی، طبق قوانین داخلی خویش به یکدیگر کمک خواهند کرد.

مادهٔ ۷

کشورهای عضو، با رعایت مقررات قوانین ملی خویش، امور زیر را انجام خواهند داد:

الف. درصورت اقتضا، انجام‌دادن اقداماتی به‌منظور ضبط و مصادرهٔ: ۱. کالاهایی مانند مواد و دارایی‌ها و دیگر ابزارآلاتی که برای ارتکاب یا تسهیل جرایم موضوع در این پروتکل استفاده شده است؛ ۲. عایدات ناشی از این‌گونه جرایم.

ب. اجرای درخواست‌های کشور عضو دیگر برای ضبط یا مصادرهٔ کالاها یا عایدات موضوع جزء ۱ بند الف بالا.

پ. اتخاذ اقداماتی به‌منظور تعطیل‌کردن مکان‌هایی که برای ارتکاب چنین جرایمی استفاده شده است؛ به‌صورت موقت یا برای مدت معین.

مادهٔ ۸

۱. کشورهای عضو، به‌منظور حمایت از حقوق و منافع کودکانِ قربانیِ، برای جلوگیری از اَعمال ممنوع‌شده به‌موجب این ***پروتکل*** در تمامی مراحل رسیدگی کیفری، اقدامات مقتضی را به‌ویژه از راه‌های زیر انجام خواهند داد:

الف. به‌رسمیت‌شناختن آسیب‌پذیری کودکان قربانی و تصویبِ تشریفاتی به‌منظور شناسایی نیازهای خاص وی، ازجمله نیازهای خاص وی به‌عنوان شاهد؛ ب. آگاه‌کردن کودکان قربانی از حقوق و نقش و حوزهٔ عمل ایشان، زمان‌بندی و پیشرفت مراحل رسیدگی و وضعیت مسائل دردست بررسی آن‌ها؛ پ. فراهم‌کردن زمینهٔ ارائه و توجه‌شدن به دیدگاه‌ها و نیازها و نگرانی‌های کودکان قربانی در روند رسیدگی، در چهارچوبی منطبق با آیین دادرسی قانون ملی، درصورتی‌که منافع شخصی وی تحت‌تأثیر قرار گرفته باشد؛ ت. فراهم‌کردن خدمات حمایتی لازم، برای کودکان قربانی در تمامی مراحل رسیدگی حقوقی؛ ث. درصورت نیاز، حمایت از امور خصوصی و هویت کودکان قربانی و انجام‌دادن اقداماتی طبق قوانین ملی برای اجتناب از انتشار

نابجای اطلاعاتی که می‌تواند موجب شناسایی کودکان قربانی شود؛ ج. درصورت نیاز، تأمین امنیت برای کودکان قربانی و همچنین خانواده‌ها و شهود وی دربرابر ترساندن و انتقام‌گیری؛ چ. اجتناب از تأخیر غیرضروری در بررسی و اجرای احکام و آرای مربوط به پرداخت غرامت به کودکان قربانی.

۲. کشورهای عضو، تضمین خواهند کرد که مشخص‌نبودن سن واقعی قربانی، مانع آغاز تحقیقات کیفری نخواهد شد؛ ازجمله تحقیقاتی که با هدف تعیین سن قربانی صورت می‌گیرد.

۳. کشورهای عضو، تضمین خواهند کرد که در مواجههٔ نظام قضایی کیفری با کودکانی که قربانیِ جرایم تشریح‌شده در این ***پروتکل*** هستند، بهترین منافع کودک را به‌عنوان ملاحظه‌ای اساسی درنظر گیرند.

۴. کشورهای عضو، اقداماتی را به‌منظور تضمین آموزش مناسب، به‌ویژه آموزش حقوقی و روان‌شناسی برای اشخاصی به‌عمل خواهند آورد که با قربانیانِ جرایمِ ممنوع‌شده به‌موجب این ***پروتکل*** کار می‌کنند.

۵. کشورهای عضو، درصورت نیاز، اقداماتی را به‌منظور حمایت از امنیت و شخصیت یا سازمان‌هایی انجام خواهند داد که درگیر پیشگیری یا حمایت و بازیابی قربانیانِ چنین جرایمی هستند.

۶. مفاد این ماده به‌عنوان پیش‌داوری دربارهٔ حقوق یا نقض حقوق متهم برای برخورداری از محاکمهٔ بی‌طرفانه و عادلانه تلقی نخواهد شد.

مادهٔ ۹

۱. کشورهای عضو، انتشار و اجرای قوانین، اقدامات اداری، برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی را به‌منظور پیشگیری از جرایم موضوع این ***پروتکل***، تقویت یا تصویب خواهند کرد و توجه خاصی به حمایت از کودکانی خواهند کرد که به‌طورویژه دربرابر این اَعمال آسیب‌پذیرند.

۲. کشورهای عضو، با بهره‌گیری از اطلاعات ازطریق تمامی ابزار مناسب، آموزش و کارآموزی دربارهٔ اقدامات پیشگیرانه و آثار مخرب جرایم موضوع

این ***پروتکل***، آگاهی عمومی مردم، ازجمله کودکان را ارتقا خواهند داد. کشورهای عضو، درراستای انجام‌دادن تعهدات خود به‌موجب این ماده، مشارکت بخش‌های مختلف جامعه و به‌ویژه کودکان و کودکان قربانی را دراین‌گونه اطلاعات و برنامه‌های کارآموزی و آموزشی، ازجمله در سطح بین‌المللی، تشویق خواهند کرد.

۳. کشورهای عضو، تمام اقدامات ممکن را با هدف حصول اطمینان از ارائهٔ تمامی کمک‌های لازم به قربانیان این‌گونه جرایم، ازجمله سازگاری مجدد و کامل اجتماعی و بهبود جسمی و روحی کامل وی، به‌عمل خواهند آورد؛

۴. کشورهای عضو، تضمین خواهند کرد که تمامی کودکان قربانی جرایم تشریح‌شده در این ***پروتکل***، بدون تبعیض، به رویه‌های مناسب برای درخواست غرامت بابت خسارات واردشده از جانب کسانی دسترسی داشته باشند که قانوناً مسئول هستند.

۵. کشورهای عضو، اقدامات لازم را با هدف ممنوعیت مؤثر تولید و توزیع مواد و لوازم تبلیغ‌کنندهٔ جرایم تشریح‌شده در این ***پروتکل***، انجام خواهند داد.

مادهٔ ۱۰

۱. کشورهای عضو، تمامی اقدامات ضروری را برای تقویت همکاری بین‌المللی ازطریق اقدامات دوجانبه و منطقه‌ای و چندجانبه به‌منظور جلوگیری، کشف، تحقیق، پیگرد و مجازات عاملان فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و توریسم جنسی کودک، انجام خواهند داد. کشورهای عضو، همچنین همکاری و هماهنگی بین‌المللی میان مراجع خویش و سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی را ارتقا خواهند بخشید.

۲. کشورهای عضو، همکاری بین‌المللی را به‌منظور کمک به کودکان قربانی برای بهبود جسمی و روحی، سازگاری مجدد اجتماعی و بازگشت به وطن خویش، ارتقا خواهند بخشید.

۳. کشورهای عضو، تقویت همکاری بین‌المللی را به‌منظور رسیدگی به

دلایل اصلی مؤثر بر آسیب‌پذیری کودکان از فروش و فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و توریسم جنسی کودک، مانند فقر و توسعه‌نیافتگی، ارتقا خواهند بخشید.

۴. کشورهای عضو، به‌منظور اقدام در چنین وضعیتی، کمک‌های مالی یا فنی یا دیگر کمک‌ها را ازطریق برنامه‌های چندجانبه، منطقه‌ای، دوجانبه یا دیگر برنامه‌های موجود فراهم خواهند کرد.

مادهٔ ۱۱

مفاد این ***پروتکل***، تأثیری بر مقرراتی نخواهد داشت که درجهت تحقق حقوق کودک مؤثرتر است و ممکن است جزء مسائل زیر باشد:

الف. قوانین کشور عضو؛ ب. حقوق بین‌الملل لازم‌الاجرا در آن کشور.

مادهٔ ۱۲

۱. هر کشور عضو، ظرف مدت دو سال پس از لازم‌الاجراشدن ***پروتکل*** برای آن کشور عضو، گزارشی را به ***کارگروه (کمیته) حقوق کودک*** ارائه خواهد کرد که دربردارندهٔ اطلاعات جامع دربارهٔ اقدامات انجام‌شده برای اجرای مفاد ***پروتکل*** است.

۲. هر کشور عضو، به‌دنبال ارائهٔ گزارش جامع، هرگونه اطلاعات بیشتر دربارهٔ اجرای ***پروتکل*** را در گزارش‌هایی خواهد گنجاند که طبق مادهٔ ۴۴ ***کنوانسیون***، به ***کارگروه (کمیته) حقوق کودک*** ارائه می‌کند. دیگر کشورهای عضو ***پروتکل***، هر پنج سال، یک گزارش ارائه خواهند کرد.

۳. ***کارگروه (کمیته) حقوق کودک*** می‌تواند از کشورهای عضو بخواهد اطلاعات بیشتری را دربارهٔ اجرای این ***پروتکل*** ارائه دهند.

مادهٔ ۱۳

۱. این ***پروتکل*** برای امضای هر کشوری مفتوح است که عضو ***کنوانسیون*** است یا آن را امضا کرده است.

۲. این *پروتکل* وابسته به تصویب است و برای الحاق هر کشوری مفتوح است که عضو *کنوانسیون* است یا آن را امضا کرده است. اسناد تصویب یا الحاق به دبیرکل سازمان ملل‌متحد سپرده خواهد شد.

مادهٔ ۱۴

۱. این *پروتکل*، سه ماه پس از سپردن دهمین سند تصویب یا الحاق، لازم‌الاجرا خواهد شد.

۲. این *پروتکل*، برای هر کشوری که پس از لازم‌الاجراشدن *پروتکل*، آن را تصویب کند یا به آن ملحق شود، یک ماه پس از تاریخِ سپردن سند تصویب یا الحاق آن کشور، لازم‌الاجرا خواهد شد.

مادهٔ ۱۵

۱. هر کشور عضو، می‌تواند در هر زمان، با ارسال اطلاعیهٔ کتبی به دبیرکل سازمان ملل‌متحد، از عضویت در این *پروتکل* انصراف دهد. دبیرکل سازمان ملل متحد متعاقباً دیگر کشورهای عضو *کنوانسیون* و تمامی کشورهای امضاکنندهٔ *کنوانسیون* را از این امر مطلع خواهد ساخت. انصراف از عضویت، یک سال پس از تاریخ دریافت اطلاعیه توسط دبیرکل سازمان ملل متحد نافذ خواهد شد.

۲. این‌گونه انصراف از عضویت، تأثیری بر خورداری کشور عضو از ایفای تعهدات خود به‌موجب این *پروتکل* دربارهٔ هر جرمی نخواهد داشت که قبل از تاریخ نافذشدن انصراف از عضویت رخ می‌دهد. همچنین، این‌گونه انصراف از عضویت، به‌هیچ‌وجه لطمه‌ای به بررسی مستمرِ هر موضوعی نخواهد زد که قبل از تاریخ نافذشدن انصراف از عضویت، ازسوی کارگروه (کمیته) در دست رسیدگی بوده است.

مادهٔ ۱۶

۱. هر کشور عضو، می‌تواند اصلاحیه‌ای پیشنهاد کند و آن را نزد دبیرکل

سازمان ملل‌متحد ثبت کند. دبیرکل، سپس اصلاحیهٔ پیشنهادی را برای کشورهای عضو، ارسال خواهد کرد و از آن‌ها درخواست خواهد کرد که نظر خود را دربارهٔ برپایی کنفرانس کشورهای عضو به‌منظور بررسی و رأی‌گیری دربارهٔ پیشنهادها اعلام کنند. چنانچه در چهار ماه از تاریخ مکاتبهٔ مزبور، حداقل یک‌سوم کشورهای عضو، موافق برگزاری چنین کنفرانسی باشند، دبیرکل، کنفرانس را در سایهٔ حمایت سازمان ملل متحد برگزار خواهد کرد. هر اصلاحیه‌ای که بیشتر کشورهای عضو حاضر و رأی‌دهنده در کنفرانس آن را تصویب کنند، برای تصویب به مجمع عمومی تسلیم خواهد شد.

۲. اصلاحیه‌ای که طبق بند ۱ این ماده به‌تصویب می‌رسد، پس از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد و پذیرش بیشتر از دوسوم کشورهای عضو، لازم‌الاجرا خواهد شد.

۳. چنانچه اصلاحیه‌ای لازم‌الاجرا شود، برای آن دسته از کشورهای عضوی الزام‌آور خواهد بود که آن را پذیرفته‌اند و دیگر کشورهای عضو، همچنان به مفاد این ***پروتکل*** و هرگونه اصلاحیه‌ای متعهد خواهند بود که قبلاً پذیرفته‌اند.

مادهٔ ۱۷

۱. این ***پروتکل*** که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی آن همگی از اعتبار یکسان برخوردارند، در بایگانی سازمان ملل‌متحد نگهداری خواهد شد.

۲. دبیرکل سازمان ملل متحد نسخه‌های تصدیق‌شدهٔ این ***پروتکل*** را برای تمامی کشورهای عضو ***کنوانسیون*** و تمامی کشورهایی ارسال خواهد کرد که ***کنوانسیون*** را امضا کرده‌اند.

پیوست چهارم:
پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ شرکت کودکان در درگیری‌های نظامی، قدرت اجرایی پروتکل، ۱۲فوریه۲۰۰۲ (۲۳بهمن۱۳۸۰)

کشورهای طرف *پروتکل*، برای پیشبرد *کنوانسیون حقوق کودک* و حمایت کامل از آن و نشان‌دادن تعهد و توجه فراوان برای اعتلا و حفاظت حقوق کودک؛

در تأیید دوبارهٔ حقوق کودکان که مستلزم حفاظت ویژه‌ای است و دعوت برای ادامهٔ بهبود وضعیت کودکان، بدون تبعیض و همچنین برای توسعه و پیشرفت آموزش آن‌ها در وضعیت صلح و امنیت؛

به‌دلیل آشفتگی و اضطرابی که به‌وسیلهٔ جنگ و جدال‌های فراوان به کودکان وارد می‌شود و نتایج درازمدت آن برای صلح و امنیت پایدار و پیشرفت کودکان زیان‌آور است؛

برای محکوم‌کردن جنگ که هدف آن کودکان هستند و تهاجم مستقیم به مواضعی که به‌وسیلهٔ قوانین بین‌المللی محافظت شده‌اند و حمله به مکان‌های عمومی، مانند مدارس و بیمارستان‌ها که کودکان در آنجا حضور گسترده دارند؛

باتوجه به اساسنامهٔ دادگاه جزایی بین‌المللی *رم*، به‌ویژه دربارهٔ جرایم جنگی و سربازگیری و نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال و استفاده از آنان در جنگ‌های ملی و بین‌المللی که جرم محسوب می‌شود؛

باتوجه به تقویت‌کردن جدی مفاد اجرایی *کنوانسیون حقوق کودک* و نیز احتیاج قطعی به افزایش حفاظت از کودکان در جنگ‌ها؛

باتوجه به مادهٔ ۱ *کنوانسیون* که انسانی که ۱۸سالگی را تمام نکرده است، کودک محسوب می‌شود؛ مگر اینکه سن بلوغ ازنظر حقوق جاری کشوری، کمتر تعیین شده باشد؛

باتوجه به توافق پروتکلی اختیاری برای *کنوانسیون حقوق کودک* که سن افراد در عملیات جنگی افزایش می‌یابد و باتوجه به اینکه این اقدام، یکی از روش‌ها برای حفظ منافع کودکان است و نیز مراقبتی مهم در تمام فعالیت‌های

دوران کودکان محسوب می‌شود؛

باتوجه به پیشنهاد *صلیب‌سرخ* و *هلال‌احمر* در بیست‌وششمین *کنفرانس بین‌المللی* در دسامبر۱۹۹۵ که کشورهای متخاصم در جنگ باید گام‌های مؤثر و محکمی برای شرکت‌نکردن کودکان زیر ۱۸سال در جنگ بردارند؛

با استقبال از رأی همگانی *کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار* در ژوئن۱۹۹۹ به‌شمارهٔ ۱۸۲، مبنی‌بر پذیرش حذف کار کودکان و ممنوعیت فوری استخدام اجباری کودکان برای جنگ‌ها؛

باتوجه به محکومیت شدید گروه‌ها و دسته‌های مسلح و مجزا از نیروهای حکومتی، در استخدام و آموزش و به‌کارگیری کودکان در درون و بیرون از مرزها، برای جنگیدن و نیز محکومیت افرادی که با علم و آگاهی، مرتکب چنین اعمالی می‌شوند؛

با یادآوری تعهدات هر کشورِ عضو، دربارهٔ ادای تعهد و پایبندی به مقررات حقوقی بشردوستانه بین‌المللی در مواقع جنگ؛

با اصرار بر مواد این *پروتکل* که بدون تعصب و تبعیض برای اهداف و اصول مندرج در *منشور* سازمان ملل‌متحد، مادهٔ ۵۱ و اسناد مربوط به حقوق بشر تدوین شده است؛

با یادآوری وضعیت صلح و امنیت بر پایهٔ احترام کامل به اصول مندرج در منشور و رعایت عملی اسناد و قوانین حقوقی بشردوستانه برای حفاظت کودکان، به‌ویژه در ضمن جنگ‌ها و اشغال سرزمین‌ها به‌وسیلهٔ بیگانگان؛

با شناخت وضعیت اقتصادی و اجتماعی و جنسی کودکان و احتیاجات ویژهٔ آن‌ها و نیز باتوجه به آسیب‌پذیری کودکان در مواقع استخدام و به‌کارگیری آن‌ها در جنگ‌ها و دشمنی‌ها که مخالف *پروتکل* حاضر است؛

باتوجه به ضروریات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که سبب می‌شود کودکان در جنگ‌ها حضور یابند؛

با توافق و علم و آگاهی و نیاز در تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای اجرای *پروتکل* حاضر و نیز برای بهبود وضعیت جسمی و روانی و بازیابی

سلامت اجتماعی کودکان، به‌ویژه کسانی‌که قربانی جنگ‌ها هستند؛

با تشویق‌کردن افراد به حضور و شرکت در اجتماعات، به‌خصوص اجتماعات کودکان و کودکان قربانی جنگ‌ها و تشویق به انتشار و اطلاعات و برنامه‌های آموزشی دربارهٔ اجرای مواد ***پروتکل***؛

کشورهای عضو، مواد زیر را می‌پذیرند:

مادهٔ ۱

کشورهای عضو باید اقدامات لازم را انجام دهند تا مطمئن شوند که در مخاصمات و جنگ‌ها، افراد زیر ۱۸سال در نیروهای مسلح شرکت نکرده باشند.

مادهٔ ۲

کشورهای عضو باید مراقب باشند که افراد زیر ۱۸سال به استخدام اجباری نیروهای مسلح درنیامده باشند.

مادهٔ ۳

۱. کشورهای عضو باید حداقل سن داوطلبان خدمت در نیروهای مسلح و ملی خود را طبق مادهٔ ۳۸ ***کنوانسیون حقوق کودک***، بند ۳، قرار دهند؛[1] این ماده، متضمن اصولی است که از حکومت‌ها می‌خواهد اقدامات لازم را برای حمایت افراد زیر ۱۸سال انجام دهند.

۲. هر کشور عضو، باید متعهد شود که مصوبه یا پیوستی به این ***پروتکل***، مبنی‌بر اعلام سن خدمت در نیروهای مسلح خود داشته باشد. همچنین هر کشورِ عضو باید دستورالعمل توضیحی مبنی‌بر حمایت افراد برای استخدام در نیروهای مسلح داشته باشد تا بدان‌وسیله، کسی را مجبور به استخدام در

---

۱. حکومت‌های عضو ***کنوانسیون***، افرادی را که به پانزده‌سالگی نرسیده باشند، در جنگ شرکت نمی‌دهند. م.

نیروهای مسلح نکنند.

۳. هر کشورِ عضوی که اجازهٔ خدمت داوطلبانه به افراد کمتر از ۱۸سال، در نیروهای مسلح خود می‌دهد، ملزم به مراقبت و حمایت‌هایی است که در زیر آورده می‌شود: الف. خدمت در نیروهای مسلح، حقیقتاً داوطلبانه باشد؛ ب. خدمت، با اطلاع و رضایت والدین یا قیم قانونی فرد باشد؛ ج. این اشخاص (والدین و قیم قانونی) باید کاملاً از وظایفی مطلع باشد که فرد در چنین خدمات نظامی با آن روبه‌روست؛ د. این اشخاص، مدرک معتبر و پذیرفتنی را ارائه بدهند که نشان‌دهندهٔ سن فرد داوطلب است.

۴. هر کشور عضو، می‌تواند در هر زمان، نکاتی را به دبیرکل سازمان ملل متذکر شود. دبیرکل وظیفه دارد که این نکات را در اسرع وقت به اطلاع دیگر کشورهای عضو برساند.

۵. بنابر مواد ۲۸ و ۲۹ *کنوانسیون حقوق کودک*، لازمهٔ افزایش سنی که در بند۱ این ماده آمده است، برای مدارسی اجرایی نیست که تحت کنترل نیروهای مسلح کشور عضو است.

مادهٔ ۴

۱. گروه‌های مسلح که مجزا از نیروهای مسلح دولتی هستند، نباید در هیچ موقعیتی، افراد زیر ۱۸سال را برای شرکت در جنگ، به استخدام خود درآورند.

۲. کشورهای عضو، موظف‌اند اقدامات لازم و عملی را برای ممانعت از استخدام و به‌کارگیری این‌گونه افراد، انجام دهند. این ممانعت‌ها شامل به‌کاربردن اقدامات قانونی مبنی‌بر جرم‌شناختن این‌گونه اعمال است.

۳. کاربرد مادهٔ حاضر نباید تحت‌تأثیر کشور عضوی قرار گیرد که درحال جنگ است.

مادهٔ ۵

هیچ‌کدام از مواد *پروتکل* حاضر نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که از قوانین و مقررات کشورهای عضو یا قوانین بین‌المللی و قوانینی بشردوستانه و

بین‌المللی ممانعت کند؛ قوانینی که همگی برای تحقق‌بخشیدن و دفاع از حقوق کودک وضع شده‌اند.

مادهٔ ۶

۱. کشورهای عضو باید مراحل قانونی و اداری و اقدامات لازم را برای تصویب و اجرای مواد این ***پروتکل*** در دستگاه قضایی خود طی کنند؛

۲. کشورهای عضو متعهد هستند که اصول و مقررات ***پروتکل*** حاضر را به‌طور وسیع و با ابزارهای مناسب، به بزرگ‌سالان و کودکان آموزش دهند؛

۳. کشورهای عضو باید اقدامات لازم و عملی را در دستگاه قضایی خود انجام دهند و مطمئن شوند افرادی که در نیروهای مسلح استخدام شده‌اند یا در جنگ‌ها به‌کار گرفته می‌شوند، وضعیتشان مخالف مواد ***پروتکل*** حاضر نباشد. آنان ملزم هستند افرادی را که وضعیتشان مخالف مواد ***پروتکل*** است یا از خدمت نظام مرخص کنند یا در جنگ شرکت ندهند. همچنین، کشورهای عضو موظف‌اند افراد را بنابر وضعیت جسمانی و روانی آن‌ها، بهبود بخشند و کمک‌های مناسب و لازم را برای فعالیت اجتماعی مجدد آن‌ها ارائه دهند.

مادهٔ ۷

۱. کشورهای عضو باید برای به‌اجرادرآوردن ***پروتکل*** حاضر، با یکدیگر همکاری کنند. این همکاری‌ها شامل جلوگیری از هر اقدام و فعالیتی است که باعث به‌مخاطره‌انداختن ***پروتکل*** می‌شود. همچنین این همکاری‌ها می‌تواند درجهت احیا و تجدید دوبارهٔ فعالیت اجتماعی کسانی باشد که قربانیان جنگ محسوب می‌شوند یا می‌تواند کمک‌های مالی و همکاری‌های فنی با یکدیگر و مشاوره با سازمان‌های بین‌المللی باشد.

۲. کشورهای عضو موظف‌اند کمک‌های رسمی و چندجانبه‌ای را برای اجرای برنامه‌های موجود و بنابر مقررات مجمع عمومی، از مؤسسات مالی داوطلبانه، درخواست کنند.

مادهٔ ۸

۱. کشورهای عضو باید هر دو سال یک بار، گزارشی جامع به ***کمیتهٔ حقوق کودک*** ارائه دهند. این گزارش شامل اطلاعات و اقداماتی است که آن‌ها دربارهٔ مواد ***پروتکل***، به‌ویژه دربارهٔ سربازگیری انجام داده‌اند. این مدتِ دو سال، از زمانی محاسبه می‌شود که کشوری، ***پروتکل*** را پذیرفته باشد.

۲. پیروی ارائهٔ گزارش جامع، بنابر مادهٔ ۴۴ ***کنوانسیون حقوق کودک***، کشورهای عضو می‌توانند ازاین‌پس، هر پنج سال یک بار، به ***کمیتهٔ حقوق کودک*** گزارش دهند.

۳. ***کمیتهٔ حقوق کودک*** ممکن است گزارش‌ها و اطلاعات بیشتری از کشورهای عضو درخواست کند که دربارهٔ مواد اجرایی ***پروتکل*** است.

مادهٔ ۹

۱. ***پروتکل*** حاضر برای هر کشوری آمادهٔ امضا است که ***کنوانسیون حقوق کودک*** را پذیرفته است.

۲. ***پروتکل*** حاضر، به‌اضافهٔ مصوبات آن، در دسترس تمام کشورهاست و اصل آن به‌عنوان سند، نزد دبیرکل سازمان ملل است.

۳. دبیرکل، به‌عنوان امانت‌دار ***کنوانسیون*** و ***پروتکل حقوق کودک***، وظیفه دارد مطابق مادهٔ ۳، به کشورهای عضو و کشورهایی اطلاع دهد که ***کنوانسیون*** را امضا کرده‌اند.

مادهٔ ۱۰

۱. ***پروتکل*** حاضر باید بعد از اینکه یک‌دهم مصوبات یا اضافات (تبصره‌های) آن تأیید شد، بعد از سه ماه به اجرا درآید.

۲. مهلت اجراشدن برای کشوری که بعدها به‌عضویت ***پروتکل*** درآمده‌اند، یک ماه بعد از عضویت است.

مادهٔ ۱۱

۱. هر دولتی می‌تواند در هر زمان، به‌وسیلهٔ نوشتن نامه به دبیرکل سازمان ملل، ترک *پروتکل* حاضر را اعلام کند و دبیرکل موظف است که آن را به دیگر کشورها و کشورهای عضو *کنوانسیون*، اطلاع دهند. همچنین اِعلان ترک، زمانی پذیرفته است که یک سال از وصول یادداشت به دبیرکل گذشته باشد. اگر اعلان ترک *پروتکل*، همان سالی انجام گیرد که دولت ترک‌کننده، درگیر جنگ است، جوابی به درخواست آن تا قبل از پایان جنگ داده نخواهد شد.

۲. این قبیل اعلان ترک، بنابر تعهدی پذیرفته نمی‌شود که کشور عضو به *پروتکل* حاضر یا هر سندی دارد که قبل از آن زمان داشته است. همچنین این اعلان ترک نباید به ادامهٔ روند موضوعاتی لطمه وارد کند که قبلاً *کمیتهٔ حقوق کودک* رسیدگی می‌کرده است.

مادهٔ ۱۲

۱. هرکشوری ممکن است اصلاحیه‌ای به مواد *پروتکل*، برای ثبت، به دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کند. دبیرکل موظف است پیشنهاد اصلاحیه را با دیگر کشورهای عضو درمیان گذارد و از آن‌ها درخواست کند تا کنفرانسی برای بررسی و تبادل نظر و رأی‌گیری دربارهٔ آن اصلاحیه، تشکیل دهند. درمدت چهار ماه (یعنی از زمانی‌که دبیرکل، پیشنهاد اصلاحیه را به آگاهی کشورهای عضو رسانده باشد) اگر حداقل، یک‌سوم کشورهای عضو، مایل به مشورت و تبادل نظر دربارهٔ مادهٔ اصلاحیه شدند، آنگاه، دبیرکل موظف است کشورهای عضو را تحت نظارت سازمان ملل، گرد هم آورد. *مجمع عمومی* سازمان ملل، اصلاحیه‌ای را که بیشتر کشورهای عضو حاضر پذیرفته‌اند و رأی نهایی دربارهٔ آن صادر کرده‌اند، خواهد پذیرفت و تصویب خواهد کرد.

۲. اصلاحیهٔ پذیرفته‌شده، زمانی قدرت اجرایی پیدا می‌کند که برطبق بند ۱ *پروتکل* حاضر، به‌تصویب *مجمع عمومی* سازمان ملل برسد و نیز رأی دوسوم کشورهای عضو را داشته باشد؛

۳. از زمانی‌که اصلاحیه، قدرت اجرایی پیدا کند، کشورهای عضو که آن را

پذیرفته‌اند، ملزم به پیروی و اجرای آن هستند و دیگر کشورها، بنابر مقررات ***پروتکل***، به آن مقید هستند.

مادهٔ ۱۳

۱. متن ***پروتکلِ*** حاضر، به زبان‌های عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی است و اعتبار یکسان دارد. ***پروتکل*** حاضر، در بایگانی سازمان ملل نگهداری خواهد شد؛

۲. دبیرکل سازمان ملل باید رونوشت‌های گواهی‌شدهٔ ***پروتکل*** حاضر را برای تمام کشورهای عضو ***کنوانسیون*** و تمام کشورهایی بفرستد که ***کنوانسیون*** را امضا کرده‌اند.

پیوست پنجم:
اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک
مصوب ۲۰نوامبر۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

نظر به اینکه اعضای *ملل*متحد در *منشور ملل*، اعتقاد خود را به حقوق اساسی و منزلت و ارزش افراد بشر، مجدداً تأکید کرده‌اند و برای افزایش رشد اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در آزادی گسترده‌تری مصمم شده‌اند؛ نظر به اینکه *ملل*متحد در *اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر* تأکید کرده‌اند که همهٔ افراد، بدون درنظرگرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، اصالت اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد یا ویژگی‌های دیگر، مشمول حقوق و آزادی توصیه‌شده در *اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر* است؛ نظر به اینکه کودک به‌علت کامل‌نشدن رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از ولادت به مراقبت و توجه خاص نیازمند است که شامل حمایت قانونی مناسب است؛ نظر به اینکه نیاز به چنین مراقبت و حمایت خاص در *اعلامیهٔ ژنو حقوق کودک* در سال ۱۹۲۴ آمده است و در *اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر* و در مرام‌نامه‌های بنیادهای تخصصی سازمان‌های بین‌المللی مربوط به رفاه کودکان به‌رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین، مجمع عمومی سازمان ملل، این *اعلامیهٔ حقوق کودک* را با این هدف که ایام کودکی، همراه با خوشبختی باشد و کودک از حقوق و آزادی‌هایی که درپی خواهد آمد، برای خود و جامعه‌اش بهره‌مند شود، رسماً به آگاهی عموم رسانده می‌شود و از پدران و مادران و زنان و مردان به‌عنوان افراد جامعه، سازمان‌های داوطلب، مقامات محلی و دولت‌ها خواستار است تا این حقوق را به‌رسمیت بشناسد و درجهت رعایت این حقوق، ازطریق قوانین و سایر تمهیداتی اهتمام ورزند که به‌تدریج با توجه به اصول زیر تدبیر می‌شود:

اصل ۱

کودک باید از تمام حقوق مندرج در این *اعلامیه* برخوردار شود. همهٔ کودکان بی‌استثنا و تبعیض و بدون درنظرگرفتن نژاد، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی یا

سایر عقاید، منشأ اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد یا ویژگی‌های فردی دیگر یا خانوادگی مشمول این حقوق می‌شوند.

اصل ۲

کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری برای پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی، به‌صورت سالم و طبیعی و در محیطی آزاد و محترم، توسط قانون یا مراجع ذی‌ربط در اختیار وی قرار گیرد و در وضع قوانینی بدین‌منظور، منافع کودکان باید بیشترین اولویت را داشته باشد.

اصل ۳

کودک باید از ابتدای تولد، صاحب اسم و ملیت شود.

اصل ۴

کودک باید از امنیت اجتماعی بهره‌مند شود و در محیطی سالم، پرورش یابد و بدین‌منظور، کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص بهره‌مند شود که شامل توجه کافی پیش و بعد از تولد می‌شود. کودک باید امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات پزشکی مناسب را داشته باشد.

اصل ۵

کودکی که از لحاظ بدنی یا فکری یا اجتماعی معلول است، باید تحت توجه خاص و آموزش و مراقبت لازم و متناسب با وضع خاصش قرار گیرد.

اصل ۶

کودک برای پرورش کامل و متعادل شخصیتش، نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی‌الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود و به‌هرصورت، در فضایی پرمحبت، در امنیت اخلاقی و مادی، پرورش یابد. کودکِ خردسال را به‌جز در موقعیت‌های استثنایی، نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات

اجتماعی موظف‌اند که به کودکان بدون خانواده و کودکان بی‌بضاعت توجه خاص کنند. کمک‌های نقدی دولت و دیگر تسهیلات برای تأمین و نگهداری فرزندان خانواده‌های پرجمعیت توصیه می‌شود.

اصل ۷

کودک باید از آموزش رایگان و اجباری، حداقل در مدارج ابتدایی بهره‌مند شود. کودک باید از آموزشی بهره‌مند شود که درجهت پیشبرد و رشد فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در وضعیت مساوی، او بتواند استعداد، قضاوت فردی، درک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را پرورش دهد و فردی مفید برای جامعه شود.

در امر آموزش و رهبری کودک، مصالح کودک باید راهنمای مسئولان امر باشد. چنین مسئولیتی در درجهٔ اول، به‌عهدهٔ والدین است. کودک باید از امکانات کامل برای بازی و تفریح با همان اهدافی برخوردار شود که دربارهٔ آموزش او ذکر شد. جامعه و مقامات اجتماعی باید کوشش کنند تا امکان استفاده از این حقوق را رایج سازند.

اصل ۸

کودک باید در هر وضعیتی، جزء اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند می‌شود.

اصل ۹

کودک باید دربرابر هرگونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک نباید به هر شکلی، وسیلهٔ مبادله قرار گیرد. کودک نباید قبل از رسیدن به حداقل سن مناسب، به استخدام درآید و نباید به‌هیچ‌وجه، امکان یا اجازهٔ استخدام کودک در کارهایی داده شود که به سلامت یا آموزش وی لطمه می‌زند یا باعث اختلال رشد بدنی یا فکری یا اخلاقی وی می‌شود.

اصل ۱۰

کودک باید درمقابلِ هرگونه رفتاری حمایت شود که ترویج تبعیض نژادی و مذهبی و... را ممکن سازد. کودک با روحیه‌ای پرتفاهم، گذشت، معتقد به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل از این پرورش یابد که توانایی و استعداد وی، باید وقف خدمت به همنوعانش شود. توصیهٔ تبلیغات دربارهٔ ***اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک***، اجلاس عمومی، باتوجه به اعلامیهٔ حقوق کودک، از والدین، مردان و زنان به‌عنوان افراد بشر و همچنین سازمان‌های داوطلب و مقامات محلی و دولت‌ها خواستار است که حقوقی را که گفته شد، به‌رسمیت بشناسند و در اجرای آنان اهتمام ورزند:

۱. توصیه می‌کند که دولت‌های کشورهای عضو، سازمان‌های تخصصی مرتبط و سازمان‌های غیردولتی صالح، تا آنجاکه ممکن است، در نشر این ***اعلامیه*** بکوشند.

۲. تقاضا می‌کند که دبیرکل، ***اعلامیه*** را به‌صورت گسترده پخش و توزیع کند و به‌این‌منظور، از طریق تمام امکانات موجود، برای انتشار و توزیع متن آن ***اعلامیه*** به تمام زبان‌های ممکن اقدام کند.

فهرست آیات

بقره (۲)

وَ لَا تَنكحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّي يؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيرٌ ... (۲۲۱) ۲۴۷

حقاً على المحسنين (۲۳۶) ..... ۲۷.

نساء (۴)

حتى اذا بلغوا النكاح (۵) ۷۴

مائده (۵)

اوفوا بالعقود (۱) ..... ۲۸۴.

انعام (۶)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَي (۱۶۴) ..... ۶۴، ۲۶۹

اسراء (۱۷)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَي (۱۵) ..... ۶۴، ۲۶۹

لقد كَرَّمنا بَنى آدم (۷۰) ..... ۲۰۳، ۲۰۴

كهف (۱۸)

ان يبلغا اشدهما (۸۲) ..... ۷۶، ۷۸

حج(۲۲)

ثم لتبلغوا أشدكم (۵) ..... ۷۵،۷۷

نور (۲۴)

فَإِن آنستُم منهم رُشْداً فادْفَعُوا اليهم اَمْوالَهم (۶) .....

يوصِيكمْ اللَّهُ فِى أَوْلَادِكمْ لِلذَّكرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيينِ... (۱۱) ۲۷۳

حُرِّمَتْ عَلَيكمْ أُمَّهاتُكمْ وَ بَناتُكم (۲۳) ۳۹۴

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكمُ الْحُلُمَ فَلْيسْتَأْذِنُوا (۵۹) ..... ۷۱، ۷۲، ۷۴

فرقان(۲۵)
هو الذي خلق الانسان من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً... (۵۴) ۳۰۶
قصص(۲۸)
وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوي آتَيناهُ حُكماً وَ عِلْماً (۱۴) ۸۱
لقمان (۳۱)
وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يعِظُهُ يا بُنَى لا تُشْرِك بِاللَّهِ... (۱۳) ۳۴۸
فاطر (۳۵)
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَي (۱۸) ..... ۶۴، ۲۶۹
غافر (مؤمن) (۴۰)
ثم لتبلغوا أشدكم (۶۷) ..... ۷۵، ۷۷
شوری (۴۲)
يهَبُ لِمَنْ يشَاءُ إِنَاثًا وَ يهَبُ لِمَنْ يشَاءُ الذُّكورَ (۴۹) ۲۱۸
احقاف (۴۶)
رَبِّ أَوْزِعْنى أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِى أَنْعَمْتَ عَلَىَّ ... (۱۵) ۲
طور (۵۲)
وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيتَهُمْ... (۲۱) ۳۳۸
حجرات (۶۱)
إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَالله اتقيكُم (۱۳) ..... ۲۰۲، ۲۰۵
طلاق(۶۵)
أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيثُ سَكَنتُمْ مِنْ وُجْدِكمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ ... (۶) ۲۶۳
تحریم (۶۶)
يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكمْ وَ أَهْلِيكمْ ناراً وَقُودُهَا... (۶) ۳۴۷
نوح (۷۱)
وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنْ الْكافِرِينَ دَيارًا (۲۶) ۱۸۱
إِنَّک إِنْ تَذَرْهُمْ يضِلُّوا عِبَادَک وَ لَا يلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كفَّاراً (۲۷) ۱۸۱
شمس(۹۱)
نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷) ۱۹۵
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) ۱۹۵

فهرست روايات

...و من حق الولد علي والده أن لا يجحد نَسبه ۳۰۷
أكرِمُوا أوْلَادَكمْ وَ أحْسِنُوا أدَبَهُمْ يغْفَرْ لَكم..... ۳۶۶
أما علمت أن القلم يرفع عن ثلاثة: عن الصبى حتي يحتلم و عن المجنون حتـي يفيق و عن النائم حتي يستيقظ..... ۹۱
ان السلطان ولى من لا ولى له ۳۳۱
إنَّ أوَّلَ مَا يخْلَقُ نُطْفَةٌ..... ۶۳
أنت و مالَک لأبيک .....۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
انطلقوا بسم‌اللَّه و باللَّه و علي ملة رسول‌اللَّه صلي‌اللَّه‌عليه‌وآله و لا تقتلـوا شـيخاً فانياً و لا صغيراً و لا امرأة ۴۰۹
إنّما قلب الحدث كالأرض الخالية، ما ألقى فيها من شيء قبلته، فبادرتک بالأدب قبل أن يقسو قلبک و يشتغل لبّک..... ۲۱۴
أوْلَادُنَا أكبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أمَرَاؤُنَا، كبَرَاؤُهُمْ أعْدَاؤُنَا وَ إنْ عَاشُوا فَتَنُونَـا وَ إنْ مَـاتُوا حَزَنُونَا..... ۱۸
حد بلوغ المرأة تسع سنين ۸۹
الَّذِى هَوِى الْجَدُّ أحَقُّ بِالْجَارِيةِ لِأنَّهَا وَ أبَاهَا لِلْجَدِّ..... ۲۱۹
رُفِعَ القلم عن ثلاث: عن الصبى حتى يحتلم ۷۲
العلم فى الصغر كالنقش فى الحجر .....۲۱۴، ۳۴۴
علي الصبى إذا احتلم الصيام و علي الجارية إذا حاضت الصيام و الخمار ۹۰

عن عبدالله‌بن‌سنان، عن أبی‌عبدالله(ع)، قال: إذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة کتبت له الحسنة و کتبت علیه السیئة و عوقب و إذا بلغت الجاریة تسع سنین فکذلک و ذلک آنها تحیض لتسع سنین ۸۹
فَإِذَا أُنْثِیَ فِیهِ خَلْقٌ آخَرُ وَ هُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حِینَئِذٍ نَفْسٌ فِیهِ أَلْفُ دِینَارٍ کامِلَةً إِنْ کانَ ذَکراً وَ إِنْ کانَ أُنْثَی فَخَمْسُمِائَةِ دِینَار ۶۳
فانهم صنفان: امّا اَخٌ لک فی الدین، او نظیر لَکَ فی الخلق ۲۰۶
قلت له: فی کم تجری الأحکام علي الصبیان؟ قال: فی ثلاث عشرة و أربع عشرة؛ قلت: فإنه لم یحتلم فیها، قال: و إن کان لم یحتلم فإن الأحکام تجري علیه ۸۷
لا تجوز شهادة الطفل حتی یحتلم ۹۰
لیس علي ولد الزنا من وزر أبویه شئٌ ۳۹۵
لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یرْحَمْ صَغِیرَنَا وَ لَمْ یوَقِّرْ کبِیرَنَا ۳۶۶
المرأة تخاف الحبل ۲۵۵
مَنْ کانَ لَهُ أُنْثَي فَلَمْ یؤْذِهَا وَ لَمْ یهِنْهَا وَ لَمْ یؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَیهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ۳۶۶
وَ أَمَّا حَقُّ الصَّغِیرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِیفُهُ وَ تَعْلِیمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَیهِ وَ الرِّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّتْرُ عَلَي جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْک مُمَاحَکتِهِ فَإِنَّ ذَلِک أَدْنَي لِرُشْدِه ۳۶۵
و انّ قوله صلي‌الله‌علیه‌وآله، أنت و مالَک لأبیک، حکمٌ أخلاقی لا حقوقی ... ۲۲۲
الولد للفراش و للعاهر الحجر ..... ۳۹۳، ۳۹۴
یا عَلِی، حَقُّ الْوَلَدِ عَلَي وَالِدِهِ أَنْ یحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ یضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحا ۳۴۸

نمایهٔ موضوعی

آ

آزادی ۱۵، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸،
۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۸،
۱۹۰، ۱۹۳، ۲۳۲، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷،
۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۹،
۳۶۴، ۳۶۸، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳،
۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۷۹، ۴۸۱،
۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۹

آزادی مذهب ۳۳۹

آموزش ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۹۸،
۳۰۰، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴،
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳،
۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴،
۳۹۶، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰،
۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۰،
۴۹۶، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۱

ا

احترام ۴۰، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۸،
۱۸۵، ۱۹۲، ۲۲۰، ۳۰۶، ۳۵۶، ۳۵۷،
۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۴۶،
۴۴۹، ۴۵۲، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۸،
۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۶، ۵۰۲

احتلام ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،
۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹،
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳

اخباریان ۲۳۶

اختلافات خانوادگی ۳۰۹، ۴۰۰

ادعا ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۸، ۱۲۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۲۴،
۲۳۸، ۲۸۱، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۸،
۳۳۰، ۳۵۵، ۳۹۴، ۴۹۳

اراده ۳۳، ۷۴، ۲۳۱، ۲۳۹

ارث ۴۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۱۲۸،
۱۸۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۷۱،

۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸،
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶،
۳۰۶، ۳۱۵، ۳۳۹، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۶،
۳۹۷، ۴۷۹
ازدواج ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۷۳، ۷۴، ۸۸،
۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۳۸،
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰،
۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹،
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۴، ۳۰۳،
۳۱۲، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۷،
۳۹۹
اسناد بشردوستانه ۴۰۳، ۴۵۶
اسناد بین‌المللی ۱۵، ۲۰، ۴۱، ۴۴، ۱۲۶،
۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۶،
۲۴۴، ۲۵۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۲۳، ۳۳۴،
۳۴۹، ۳۶۱، ۳۷۰، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۲۳،
۴۶۲، ۴۶۵
اصالت عقل ۲۳۰
اصل عدالت ۱۹۶
اصول اخلاقی ۲۰۸، ۴۱۴، ۴۷۵، ۴۸۱
اصول شرعی ۲۲۴
اصول فقه ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
اطفال بزهکار ۲۱، ۵۹، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱
اطفال و نوجوانان معارض قانون ۱۷۸
اعدام ۴۴، ۵۹، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۵،
۱۶۰، ۱۶۳، ۲۰۲، ۲۶۹، ۴۶۴
اقرار ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۴،
۳۱۵
امارات قانونی ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۸
امار تعبدی ۶۹، ۱۰۳، ۱۰۶
امارهٔ شرعی ۶۹
امارهٔ فراش ← قاعدهٔ فراش
اماره ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۴،
۳۰۷، ۳۰۹، ۴۱۳
امتیاز ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷،
۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۰۹،
۳۰۲
امنیت جسمی ۳۸۷
امنیت شغلی ۲۹۹، ۳۵۱
امور حسبیه ۳۳۲
امور مالی ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۵۹
انتخاب ۲۰، ۳۲، ۳۳، ۶۲، ۱۳۷، ۱۴۴،
۱۵۲، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷،
۲۵۱، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴،
۳۰۵، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸،
۳۵۷، ۴۵۲، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۸۲
انتقال کودکان ۳۸۴، ۴۰۶
انسان‌شناسی ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۰
انسان‌گرایانه ۱۲۷، ۲۱۱، ۲۳۰
انصاف ۱۸۵، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۸۲
انعقاد نطفه ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۴،
۶۳، ۶۵، ۱۷۱، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۵۱،
۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۱، ۲۷۲،

۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۱۰، ۳۵۷
اومانیسم ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۰
اهلیت تمتع ۶۵، ۲۷۱، ۲۸۰

ب

بردگی ۱۴۸، ۱۴۹، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۵
بزه‌دیدگی ۱۴، ۲۱، ۱۷۸
بزه‌دیده‌شناسی ۱۷۸
بزهکاری ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸، ۳۹۱
بزهکاری نوجوانان ۱۴۳، ۱۴۴
بلوغ اشد ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۲۳
بلوغ پسر ۶۸، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
بلوغ جنسی ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۹۱، ۹۳، ۱۰۴
بلوغ حلم ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۲، ۱۰۳
بلوغ دختر، ۶۸، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹
بلوغ شرعی ۵۵، ۱۰۳، ۱۶۹، ۱۷۰
بلوغ طفل ۷۲، ۲۷۷
بلوغ ۲۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۵۷، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۱۰، ۲۵۰، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۸۰، ۳۹۲، ۴۱۳، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۰۱
بلوغ‌النکاح ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۲، ۸۳
بهداشت ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۱۴، ۳۰۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۹۰، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۸۱
بهداشت جسمی ۱۹۸، ۲۱۴، ۳۱۹، ۳۶۲، ۳۷۰، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۲
بهداشت کودکان ۱۵۶، ۱۵۷، ۳۶۰، ۳۶۲، ۴۵۹، ۴۸۳، ۴۸۴
بهداشت محیط ۱۶۸، ۳۰۰، ۳۶۰، ۳۶۳، ۴۵۸
بهره‌کشی جنسی ۱۲۴، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۲۵، ۳۶۸، ۳۷۵، ۴۰۷، ۴۷۶، ۴۷۹

پ

پایان دورهٔ کودکی ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۴۳، ۲۵۰،

۳۵۴
پدرخوانده ۱۵۱
پراگماتیسم ۲۳۳
پرنوگرافی کودکان ۱۴۲
پرورش کودک۲۱۳، ۲۶۶، ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۵۳، ۴۸۱
پیشگیری۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۶۲، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۹۶، ۴۱۵، ۴۵۸، ۴۹۶
پیشگیری از جرم۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۴۹۶

ت

تابعیت کودک ۳۳۴
تابعیت۲۱، ۶۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۴۹
تأخیر مجازات۴۰، ۶۵، ۱۷۱، ۱۸۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
تأدیب۵۹، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۶۳، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۶۶
تأمین اجتماعی ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۴
تجربه‌گرایی ۱۹۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۴۱۴
تحصیل اطفال ۱۵۳
تحصیل کودکان ۱۶۴، ۳۴۶، ۴۸۲، ۴۹۰
تربیت اطفال ۵۵، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵۲
تربیت دینی ۳۴۸، ۳۵۷
تربیت۴۹، ۵۵، ۵۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۹۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۷
تربیت کودکان۱۳۵، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۵۴، ۴۵۵
تعریف حق ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۸، ۱۲۶، ۲۰۸
تعلیم کودکان ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴
تعلیم۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۳۲۶، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۴۷، ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۶۷
تغذیه طفل ۲۹۸
تکالیف دینی ۳۹
تکالیف۲۶، ۳۸، ۳۹، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۷، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۹۷، ۴۱۳، ۴۱۴

تکریم شخصیت ۳۶۵، ۳۶۶
تکریم کودکان ۱۴۲
تکلیف والدین ۳۲۰
تکلیف ۱۰، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۲، ۷۶، ۸۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۳۴، ۲۶۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۹۷
تلقیح مصنوعی ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۹۳
تلقیح ۲۷۳، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۹۲، ۳۹۳
تملیک منافع ۲۸۲
تنبیه بدنی ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۹۱، ۳۹۲
تنبیه طفل ۳۵۳
تنبیه ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۶۵

ج

جامعهٔ مدنی ۱۲۴، ۳۸۶، ۳۸۷
جامعه ۲۵، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۶۱، ۶۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۸۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۴۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۷، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱
جامعه‌پذیری ۱۳۴
جرایم اطفال ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
جنگ ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۸۷، ۲۸۸، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۸۵، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۷
جنین ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۸۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۱۶، ۴۱۳، ۴۷۹، ۴۸۴
جوان ۴۱، ۴۹، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۵۲، ۳۴۱، ۳۷۴، ۳۸۴
جهاد ۳۳۲، ۴۰۹

ح

حاکم شرع ۲۵۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۳، ۳۹۱،

۳۹۲
حاکم۱۸۲، ۱۹۲، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۸۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۵، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۲
حالات عاطفی ۲۶۲
حاملگی۴۶، ۴۷، ۶۳، ۶۵، ۹۶، ۱۱۲، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۴۸۳
حبس ابد ۱۶۳، ۴۶۴
حجر۵۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۶، ۳۲۸
حد جلد ۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
حد قتل ۶۵، ۲۷۱
حدود۶۵، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۳۲
حریم خصوصی کودک۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۴۸۶
حسن و قبح عقلی ۱۹۷
حشویه ۲۳۶
حضانت۲۹۰،۳۲، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۵
حفاظت۱۸۲، ۲۳۹، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۰، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۳، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۱، ۵۰۲
حفظ نسل ۲۳۹
حق اخلاقی ۱۲۵
حق ارث ۴۰، ۴۷، ۲۷۱
حق آزادی فکر ۳۳۶، ۴۵۲
حق آزادی۳۱، ۳۸، ۱۳۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۳۳۶، ۳۴۸، ۴۵۲
حق آموزش و تربیت ۱۹۸، ۲۱۲
حق بر نفقه ۳۲۵
حق برخورداری از امنیت اجتماعی ۳۵۹، ۴۵۹
حق برخورداری از آزادی ۲۱، ۳۳۵
حق برخورداری از آموزش ابتدایی رایگان ۴۸۲
حق برخورداری از آموزش و پرورش ۳۴۴
حق برخورداری از بهداشت ۲۱۲، ۳۵۸
حق برخورداری از تربیت ۳۱۶
حق برخورداری از تکریم شخصیت ۳۶۵
حق برخورداری از رفاه نسبی ۱۹۳
حق برخورداری از سرپرستی و قیمومت ۳۲۶
حق برخورداری از سلامت و رشد ۲۵۹
حق برخورداری از شیر مادر ۲۹۰
حق برخورداری از فرهنگ خود ۴۶۲
حق برخورداری از محیط عاطفی ۱۹۸
حق برخورداری از ملیت و تابعیت ۳۳۴
حق برخورداری از نام۱۳۸، ۳۰۱، ۳۰۴،

۴۷۹، ۴۸۰
حق برخورداری از نگهداری و حفاظت ۲۹۰، ۳۱۶
حق برخورداری از وصیت ۴۷، ۲۷۵
حق برخورداری از هویت خانوادگی ۳۰۶
حق به‌معنای ادعاها ۳۱
حق به‌معنای امتیازها ۳۱، ۲۰۸
حق به‌معنای قدرت‌ها ۳۱، ۳۲
حق به‌معنای مصونیت ۳۱، ۳۲
حق بیان آزادانهٔ عقاید ۳۵۵
حق پدر ۳۲۱
حق تحجیر ۳۵
حق ثبت ولادت ۲۸۸
حق حضانت۲۶، ۳۲، ۱۵۶، ۱۹۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۸۸، ۳۹۲
حق حیات حمل ۲۵۲
حق حیات کودک ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۹۰
حق حیات۲۶، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۹۶، ۴۷۹
حق رأی ۵۲، ۲۰۸
حق رضاع ۲۱۲، ۲۹۰، ۳۹۶
حق شرط ۱۴۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۳۷، ۴۸۸
حق شرکت در انجمن‌ها ۳۱، ۳۴۰
حق طفل ۲۷۰
حق فرزند ۲۱۶، ۳۰۲، ۳۴۸
حق فرزندخواندگی ۴۸۰
حق مرتهن ۳۵
حق مساوات ۱۹۸
حق نفقه ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶
حق و تکلیف ۳۷، ۳۸، ۵۲
حق والدین ۲۱۱، ۳۴۲، ۴۵۱
حقوق اجتماعی ۲۱، ۱۲۵، ۱۷۴، ۳۲۴
حقوق افراد ۳۰، ۳۹، ۱۸۹
حقوق انسانی ۱۶۷، ۲۰۶، ۲۰۸
حقوق بشر۱۴، ۲۶، ۴۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۴۴، ۴۰۳، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۶، ۵۰۲
حقوق بین‌الملل ۱۲۶، ۱۴۸
حقوق شهروندان ۳۹، ۵۲، ۱۵۸، ۳۳۴
حقوق طبیعی۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
حقوق فرهنگی ۳۳۴
حقوق فطری۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
حقوق قانونی ۱۹۴
حقوق کودک۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰،

۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶،
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۹۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵،
۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰،
۲۵۲، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۷،
۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۵۳، ۴۶۷، ۴۷۰،
۴۷۶، ۴۷۷، ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۵،
۵۱۲

حقوق کیفری ۱۵،۲۱، ۱۰۴، ۱۵۱، ۳۸۸

حقوق مالی ۲۷۱، ۳۲۷، ۳۹۹

حقوق و تکالیف۲۱۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۴۱۳،
۴۱۴

حقیقت شرعیه۶۶، ۶۸، ۱۲۳، ۳۱۷، ۳۱۹،
۳۹۴

حکم اخلاقی ۲۲۰

حکم شرعی ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۸، ۲۵۸، ۳۹۲

حکم فقهی ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۶

حمایت قانونی ۱۳۹، ۲۵۲، ۳۴۲، ۵۰۹

حمایت۲۹، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۱۲۴،
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸،
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۶۵،
۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱،
۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴،
۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲،
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۶،
۳۰۹، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۷،
۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷،
۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۶،
۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴،
۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۹،
۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵،
۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۴۶، ۴۴۷،
۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶،
۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۷،
۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵،
۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۰،
۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲

حمایت‌های کیفری ۳۹۰

حمایت‌های مدنی ۳۸۸

حمل۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴،
۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۵، ۹۲، ۹۶، ۹۷،
۱۳۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۲، ۲۲۲،
۲۲۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸،
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۱۰، ۲۷۱،
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷،
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳،
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۰۹،
۳۱۰، ۳۱۱، ۳۳۰، ۳۱۳، ۳۵۱

حیات جنین ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۲۸۱

حیات طفل ۱۷۱

حیات مادر ۶۲

حیات۲۶، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۲،
۶۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۴،
۱۸۹، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۴،

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۰،
۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۲۷، ۳۸۱، ۳۴۱،
۳۴۹، ۴۶۲، ۴۷۸، ۴۷۹
حیثیت ذاتی ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷
حیض۶۹، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵،
۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰،
۱۱۱، ۲۵۳، ۳۱۲

خ

خانواده۱۴، ۱۷، ۱۸، ۶۲، ۷۳، ۷۴، ۱۲۴،
۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۹،
۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۴۳، ۲۴۴،
۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۸،
۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲،
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۴۲،
۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۷،
۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۸۱،
۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹،
۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۴۶،
۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۷۵،
۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۹۶،
۵۱۱
خردگرایی ۲۳۰، ۲۳۲
خشونت علیه کودکان ۱۵، ۳۸۵، ۳۸۶

د

دادرسی اطفال ۴۹، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۸
دادرسی۴۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷،
۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۸، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۸۸،
۴۰۱، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۶۶، ۴۹۴، ۴۹۵
دادستان۴۹، ۵۹، ۱۵۵، ۲۶۳، ۳۰۳، ۳۲۸،
۳۸۹
دارالتأدیب۵۸، ۵۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱،
۱۶۳
دستور اخلاقی ۲۲۲
دوران بارداری۱۸۱، ۱۶۵، ۲۱۴، ۲۴۶،
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸،
۲۷۱، ۲۹۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۴
دوران کودکی۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۶۶،
۶۸، ۷۱، ۹۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴،
۱۲۵، ۱۲۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۵۱، ۳۱۶، ۳۳۹،
۳۴۴، ۳۵۴، ۳۶۵، ۴۱۴، ۴۴۶، ۴۷۵،
۴۷۷
دورهٔ انتقال ۱۳۲
دیهٔ جنین۵۳، ۶۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۶۸
دیه ۴۰، ۵۳، ۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۵۴، ۲۵۹،
۲۶۸، ۲۸۳، ۳۵۵، ۳۹۱، ۳۹۲

ر

رابطهٔ زناشویی ۲۱۱، ۲۴۹، ۳۱۰
رشد اجتماعی۱۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۴۱۴، ۵۰۹
رشد جسمی۹۵، ۹۷، ۲۱۳، ۲۲۶، ۳۶۱،

۳۶۸، ۴۸۵، ۴۹۰
رشد جنین ۱۸۱، ۲۵۱
رشد شخصیتی ۲۲۷، ۳۸۵
رشد شناختی ۲۲۷
رشد عاطفی ۲۲۷
رشد کودک۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۹۰، ۳۲۳،
۳۶۱، ۳۸۶، ۴۷۸، ۴۷۹
رشد مدنی ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲
رشد۲۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۶، ۶۲، ۶۶،
۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲
۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۴،
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰،
۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۸،
۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱،
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷،
۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۰،
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۲۰، ۳۲۳،
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۷،
۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۴،
۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۸،
۳۶۹، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷،
۴۱۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۱،
۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵،
۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۱۱
رعایت غبطه ۳۲۹
رفاه ۱۷۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۳،
۳۸۶، ۴۱۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۳،
۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۶، ۵۰۹
رفتار خشونت‌آمیز ۳۴۳
روحیات کودک ۲۴۶
روش استنباط ۲۳۵
روش‌شناسی۱۵، ۲۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۶،
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۴۱۳،
۴۱۴

س

سازمان تجارت جهانی ۱۴۹
سرپرست قانونی۱۶۳، ۱۷۰، ۳۴۶، ۳۵۰،
۳۸۱، ۴۵۵، ۴۸۳
سرپرست۲۹، ۳۱، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۱۵۵،
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۲۵، ۲۷۰،
۲۷۷، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۶، ۳۴۷،
۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۷،
۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۰،
۴۵۵، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳
سرپرستی۶۴، ۱۶۴، ۱۷۴، ۲۱۲، ۲۶۸،
۲۶۹، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۰،
۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲،
۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۵،
۴۴۹، ۴۵۶، ۴۸۳، ۵۱۰
سفه ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۳۳۲
سفیه ۸۰، ۸۱، ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۱۹، ۳۳۲
سقط جنین۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۶۲،

۶۳، ۱۳۰، ۱۵۸، ۱۷۱، ۲۵۱، ۲۵۳،
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱،
۲۶۷، ۲۸۰، ۴۷۹
سلامت جنین ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹
سلامت کودکان ۱۶۷
سلامت و رشد ۲۵۱، ۲۵۹
سلامت ۳۰، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۸،
۱۸۱، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۵۹،
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۹۱، ۲۹۳،
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۵۸، ۳۸۵، ۳۹۰، ۴۵۱،
۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۵، ۵۰۳، ۵۱۱
سلطنت ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۱۷، ۳۲۶
سلطه ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۶۴، ۲۲۱
سن ازدواج ۵۶، ۵۷، ۷۳
سن بلوغ ۴۱، ۴۳، ۵۵، ۵۷، ۶۶، ۶۸، ۶۹،
۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲،
۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳،
۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۳۲۵،
۴۴۷، ۴۷۷، ۵۰۱
سن رشد ۴۳، ۴۴، ۱۱۸
سن کودکی ۴۸، ۵۰، ۶۰
سیستم خاک ۳۹۸
سیستم خون ۳۹۸، ۳۹۹

ش

شخصیت کودک ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۴۷، ۲۶۶،
۳۰۶، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۶۶
شرافت خانوادگی ۲۴۶، ۳۰۹
شرع ۲۵، ۶۷، ۶۸، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۹۷، ۳۱۷،
۳۳۱، ۳۹۱، ۳۹۲
شروع بزرگ‌سالی ۴۴
شروع دورهٔ کودکی ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۲۱۰،
۲۴۳، ۲۵۱
شروع کودکی ← شروع دورهٔ کودکی
شریعت ۱۴، ۲۵، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۰۷،
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱،
۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶
شکنجه ۱۳۲، ۱۸۸، ۳۸۴، ۴۶۴، ۴۶۵،
۴۸۵
شیر مادر ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۷،
۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۴۵۸
شیرخشک ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۸
شیرخوارگی ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۹، ۲۹۰،
۲۹۶، ۳۰۰، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۵۸
شیردادن ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۶۹، ۲۹۱، ۲۹۲،
۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹،
۳۱۶، ۳۲۱، ۴۸۳

ص

صلح بلاعوض ۲۸۷

ض

ضم امین ۳۲۸
ضمانت‌اجرای حقوقی ۱۲۵، ۳۱۹، ۳۲۰

ضمانت‌اجرای کیفری ۱۴۴، ۳۷۸

ط

طفل بزهکار ۵۹، ۱۵۵
طفل شیرخوار ۲۷۸، ۲۸۱
طفل متولد از زنا۳۱۲، ۳۱۵، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸
طفولیت۱۸، ۷۸، ۷۹، ۱۱۳، ۱۲۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۴، ۳۱۶، ۲۲۶، ۳۸۵، ۴۱۴، ۴۷۸
طلاق۵۶، ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۵۱، ۲۱۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱

ع

عدالت اجتماعی ۱۴۴، ۱۸۵، ۳۶۴
عدالت کیفری ۱۴۳، ۱۴۵
عدالت نوجوانان ۱۴۴، ۱۴۵
عدالت۶۷، ۷۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۵، ۳۶۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۸۵
عدهٔ طلاق ۲۶۴
عدهٔ وفات ۲۶۴، ۲۶۵
عدول مؤمنین ۳۱۸، ۳۳۲
عقد نکاح ۵۷، ۵۸، ۱۵۱، ۲۶۲، ۳۰۸
عقل ابزاری ۱۹۷
عقل فطری ۱۹۷
عقل۵۶، ۷۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۴۱۴
عقل‌گرایی ۲۳۰، ۴۱۴
عقل‌محوری ۲۳۰، ۲۳۲
علامت بلوغ ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۱۲
علائم بلوغ۵۵، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۱

غ

غیرممیز۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۳۳۵، ۳۹۹، ۴۰۰

ف

فردگرایی ۱۲۶، ۱۹۹، ۲۰۰
فرزندخواندگی۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۸۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳
فرزندکشی ۱۳۱
فروش کودکان۱۲۴، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۵، ۴۶۳، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۷، ۴۹۸
فروعات فقهی ۲۲۹
فقه اسلام ۴۰، ۳۲۵
فقه مقاصدی ۲۳۸
فقیهان امامیه۲۵، ۳۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۲۵،

۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۹، ۴۱۳
فلسفهٔ حقوق ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵

ق

قاچاق کودکان ۱۴۸، ۲۲۵، ۳۷۵، ۴۶۳، ۴۹۰
قاعدهٔ فراش ۲۷۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳
قانون طبیعی ۱۹۳، ۱۹۴
قدرت ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۹، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۲۸، ۳۶۶، ۴۱۳
قصاص ۳۵، ۵۴، ۶۴، ۸۳، ۸۵، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۷۱، ۱۷۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۵۴
قواعد اخلاقی ۲۱۱
قیم طفل ۲۷۶
قیم ۶۰، ۲۷۶، ۲۸۹، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۸۸، ۴۰۰، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۸۶، ۵۰۴
قیمومت ۲۱، ۱۵۶، ۲۷۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶

ک

کار کودک ۱۲۴، ۱۷۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۸۵، ۵۰۲
کانون اصلاح و تربیت ۵۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۹
کرامت ارزشی ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷
کرامت الهی ۲۰۶
کرامت انسان۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷
کرامت ذاتی۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
کرامت۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵، ۴۱۴، ۴۱۵
کفالت فرزند ۲۶۹
کفالت ۶۴، ۲۷۰، ۲۹۰، ۴۴۷، ۴۵۵
کمال ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۱۲۱، ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۳۵۸، ۴۵۷
کودک بزهکار ۴۹، ۱۴۲
کودک ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷،
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،
۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸،
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۴۴،
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱،
۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۸،
۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴،
۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰،
۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶،
۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲،
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹،
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵،
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱،
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹،
۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶،
۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲،
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸،
۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴،
۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰،
۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱،
۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷،
۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴،
۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱،
۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،
۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵،
۴۱۶، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰،
۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶،
۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳،
۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۶،
۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲،
۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹،
۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶،
۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵،
۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲

کودکان استثنائی ۱۶۶
کودکان بدسرپرست ۱۵، ۱۲۵، ۳۵۵،
۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۵
کودکان بی‌سرپرست ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۶۰،
۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳،
۳۸۴، ۴۱۵
کودکان پناهنده۱۲۴، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳،
۴۰۷، ۴۵۷، ۴۷۶، ۴۸۷
کودکان خاص ۱۵، ۲۱،۳۵۸، ۳۸۰
کودکان خیابانی ۲۲۵، ۳۸۱
کودکان سر راهی ۳۸۰
کودکان طبیعی ۱۲۵، ۳۱۵، ۳۸۱، ۳۹۲
کودکان کار ۳۶۸، ۳۸۱
کودکان معارض قانون ۳۴۴
کودکان معلول ۱۲۵، ۳۶۳، ۳۵۸، ۳۵۹،
۴۵۷، ۴۵۸، ۴۷۶، ۴۸۴

کودکان ← کودک
کودک‌آزاری ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۹۱، ۳۹۲
کودک‌ربایی ۱۲۴، ۱۴۸
کودک‌شناسی ۲۰۸، ۲۱۱
کودک‌کشی ۱۳۰
کودکی ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۷۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۱، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۹، ۵۱۰

گ

گرایش اصولی ۲۳۷
گرایش نقلی ۲۳۶

ل

لعان ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵
لقیط ۱۸۲، ۳۳۲، ۳۸۰، ۳۸۱

م

مادر طبیعی ۳۱۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
مادرخوانده ۱۵۱
ماهیت حق ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲
مبانی حقوق بشر ۱۸۸
مبانی حقوق کودک ۱۵، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۹، ۳۰۶
مبانی فلسفی حقوق بشر ۱۸۶
مبناگرایی ۲۳۸
مجازات ۲۰، ۲۹، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۹، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۴۸، ۴۶۳، ۳۶۴، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۹، ۴۹۷
مجنون ۲۷۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۸۰
محافظت ۲۲۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۶۱، ۳۸۱، ۴۴۷، ۴۸۳، ۵۰۱
محیط خانواده ۱۳۴، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۴۶، ۴۵۵، ۴۷۵

محیط عاطفی ۱۹۸
مخاصمات مسلحانه ۴۰۴
مدت حمل ۲۷۴، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
مذهب کودک ۱۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹
مذهب ۱۵، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۹۳، ۲۳۰، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۶، ۴۷۸، ۵۰۹
مراقبت ۱۷، ۱۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۸۸، ۳۲۴، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۸۳، ۳۶۴، ۳۸۶، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۰
مرضعه ۲۷۰، ۲۹۷
مسئولیت کیفری ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹
مسئولیت‌های والدین ۳۵۷، ۴۷۹
مشارکت کودکان ۱۴۲، ۴۰۴، ۴۱۵
مصالح طفل ۳۰۹، ۳۹۰
مصالح و مفاسد ۱۹۷، ۱۹۸
مصالح واقعی ۲۱۲
مصلحت جامعه ۳۰۹
مصلحت کودک ۲۲۴، ۲۶۸، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۹، ۳۳۰
مصلحت ۳۰، ۵۷، ۵۸، ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۱۴
مصلحت‌گرایی ۲۳۳
مصونیت ۳۱، ۳۲، ۳۳
معیار بلوغ ۸۲، ۹۷، ۱۰۷
مفهوم حق ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۱۹۲، ۱۹۳
مفهوم رشد ۴۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳
مقاصد شریعت ۲۳۸
مکاتب فلسفی ۲۷
ملک‌انگاری ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶
ملکیت کودک ۲۲۳
ملکیت ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶
ملیت ۲۱، ۳۳۴، ۴۰۰، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۸۰، ۴۹۴، ۵۱۰
ممیز ۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۳۳۵، ۳۵۵، ۳۸۰، ۳۹۹
منازعات مسلحانه ۱۴۰، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۷۶، ۴۸۵، ۴۹۰
منافع عالی کودک ۱۸۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۸۰

منافع کودک ۱۴۸، ۲۱۱، ۳۲۳، ۳۵۹، ۳۴۳، ۴۰۱، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۱۰
منافع ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۷۸، ۱۴۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۸۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۸۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۱۰

ن

نام ۱۳۸، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۳۴، ۳۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۷۹، ۴۸۰
نام‌گذاری ۲۱۴، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵
نسب ۲۶، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۶، ۲۳۹، ۲۳۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۷۹، ۴۸۰
نسل سالم ۲۴۴، ۲۴۵
نشانه‌های بلوغ ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۹۳، ۹۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱
نظام حقوقی اسلام ۱۹، ۲۵۳، ۲۷۱، ۳۲۷، ۳۲۲، ۳۸۲، ۳۹۳، ۴۱۳
نظام حقوقی غرب ۱۹۴
نفقهٔ اقارب ۲۶۴، ۲۶۵
نفقهٔ زن ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶
نفقه ۱۵۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۹۴، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۹۵، ۳۹۶
نگهداری اطفال ۱۵۹، ۱۶۱
نوجوان ۴۱، ۶۰، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۲۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۹۰، ۴۷۸، ۴۸۶
نوجوانان ← نوجوان
نوجوانان محروم از آزادی ۱۴۷، ۳۴۴

و

وصایت ۳۴، ۳۳۱
وقف ۴۷، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷
وکیل خاص ۴۰۱
ولایت بر نکاح ۳۲۹
ولایت پدر ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۸۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
ولایت جد ۲۱۸، ۲۲۰، ۳۲۸، ۳۲۹
ولایت قهری ۳۲۷، ۳۲۸
ولایت ۲۱، ۳۴، ۶۰، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۵۷،

۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۶، ۲۸۳،
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۷، ۳۱۸،
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱،
۳۳۳، ۳۳۶
ولی خاص ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱
ولی قهری ۲۸۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳

ه

هبه ۳۲، ۴۷، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶،
۲۸۷
هدف حق ۲۹
هرمنوتیک خاص ۲۳۴
هرمنوتیک روشی ۲۳۴
هرمنوتیک عام ۲۳۴
هرمنوتیک فلسفی ۲۳۴، ۲۳۵
هرمنوتیک ۲۳۴، ۲۳۵
هستی‌شناسی ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۴، ۲۳۵
هویت خانوادگی ۳۰۶، ۳۱۵
هویت ۲۱۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶،
۳۱۵، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۱، ۴۱۵، ۴۵۰،
۴۶۱، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۹۵

ی

یتیم ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۶،
۱۸۰، ۱۸۲، ۳۳۲، ۳۸۳
یتیم اجتماعی ۳۸۴

عدد

۲سالگی ۲۹۲
۷سالگی ۸۹، ۲۹۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۹
۹سالگی ۵۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۸۷، ۸۶، ۸۹،
۹۲، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳
۱۰سالگی ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۷،
۱۰۸
۱۲سالگی ۱۱۳، ۱۴۹
۱۳سالگی ۴۸، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۲،
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹
۱۴سالگی ۵۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۲،
۱۰۱، ۱۰۲
۱۵سالگی ۵۰، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲،
۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۲
۱۸سالگی ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۸،
۶۱، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۱۱۲، ۱۲۳، ۲۴۳،
۲۵۱، ۳۳۷، ۴۰۵، ۵۰۱

نمایه

آ

آخوند خراسانی ۳۴

آرژانتین ۴۵، ۱۴۵، ۲۵۱

آکویناس ۱۹۱

آلفرد وردورس ۱۹۴

آلمان غربی ۴۷

آلمان ۴۶، ۴۸، ۱۴۵

آموزش و پرورش استثنایی ۱۶۶

آیت‌الله خویی ۸۶

آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی ۲۸۶

آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی ۲۵۹، ۲۸۶، ۳۹۱

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای ۹۷، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۸۶

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی سیستانی ۲۸۶

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی ۲۸۶، ۳۹۱

آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت ۲۸۶

آیت‌الله‌العظمی میرزاجواد تبریزی ۲۸۶

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی ۲۸۶، ۳۹۱، ۳۹۲

آیین زرتشت ۱۵۱

آیین مزدیسنی ۱۵۱

آیین‌نامهٔ اجرایی تبصره‌های ۱و۲ ماده‌واحدهٔ قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن ۱۷۷، ۳۷۷

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست ۱۷۳

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۶۹

آیین‌نامهٔ اجرایی قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۶۳

آیین‌نامهٔ اجرایی مدارس ۳۴۰

آیین‌نامهٔ شورای عالی بهداشت ۱۵۶

آیین‌نامهٔ شورای نظارت بر ساخت طراحی واردات و توزیع اسباب‌بازی کودکان ۱۷۳
آیین‌نامهٔ مجازات متخلفین از قانون کار ۱۵۸

ا

ابابصیر ۶۲
ابن‌ادریس حلّی ۹۵، ۱۰۳، ۲۷۸، ۳۱۶، ۳۳۰
ابن‌جبیر ۸۰
ابن‌جریر طبری ۷۹
ابن‌جنید ۸۴، ۸۶، ۱۰۲، ۳۲۵
ابن‌جوزی ۸۰
ابن‌حزم ۲۶۷
ابن‌زهره ۱۱۸
ابن‌عباس ۸۰، ۳۶۶
ابن‌عربی ۱۱۲، ۲۶۶
ابن‌عربی ۲۰۶
ابن‌فهد حلّی ۳۲۴
ابن‌قدامه ۷۲، ۱۲۱
ابوحمزهٔ ثمالی ۸۵، ۸۷، ۱۰۲، ۲۱۶
ابوحنیفه ۱۱۳، ۱۲۱
ابی‌بصیر ۸۲، ۹۰
ابی‌عبیده ۶۳، ۲۵۴
اتریش ۴۷، ۱۴۵
اجلاس سران جهان برای کودکان ۳۶۲
اجماع ۷۰، ۸۶، ۸۹، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۱۰، ۴۱۴
اخباریان ۲۳۶، ۲۳۷
ادارهٔ بهداشت و حمایت کودکان و مادران ۱۵۷
اردن ۴۸، ۱۴۵
ارسطو ۱۳۰
اروپایی شرقی ۴۲، ۴۶
اسپانیا ۴۶، ۴۷، ۱۴۵، ۳۵۶
اسپرم ۵۱، ۹۵، ۳۱۲
اسپینوزا ۲۸
استبصار ۱۰۱، ۲۲۱
استرالیا ۱۳۱
استکهلم ۴۹۱
اسحاق‌بن‌عمار ۶۲، ۲۵۵
اسکندر ۱۵۰
اسلام ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۸۵، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۹۲، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۰۸،

۳۱۱، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۳،
۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۹۱، ۳۹۲،
۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۴، ۴۷۵، ۴۷۷
اشاعره ۱۹۷
اصحاب‌الحدیث ۲۳۶
اطفال غیرممیز ۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴،
۳۳۵، ۳۵۵، ۳۹۹، ۴۰۰
اطفال ممیز ۵۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۳۳۵،
۳۵۵، ۳۸۰،۳۹۹، ۴۰۰
اعلامیهٔ استقلال ایالات متحده ۱۳۷، ۱۸۹
اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر ۱۳۹، ۲۰۶
اعلامیهٔ اینوچنتی دربارهٔ محافظت‌ترویج
و حمایت از تغذیه با شیر مادر ۳۰۰
اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ← اعلامیهٔ
حقوق بشر
اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک ← اعلامیهٔ
حقوق کودک
اعلامیهٔ جهانی دربارهٔ بقا محافظت و
رشد کودکان و برنامهٔ اقدام برای
اجرای آن ۳۶۲
اعلامیهٔ حقوق انگلستان ۱۳۷
اعلامیهٔ حقوق بشر شهروند، مصوب
۱۷۸۹، ۱۳۷
اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند، مصوب
۱۷۹۳، ۱۳۷
اعلامیهٔ حقوق کودک ۱۹، ۴۳، ۱۴۰،
۱۸۰، ۲۵۲، ۳۰۵، ۳۲۴
اعلامیهٔ حقوق و تکالیف بشر و شهروند
۱۷۹۵ فرانسه ۱۳۷
اعلامیهٔ حمایت از زنان و اطفال در
مواقع اضطراری و منازعات
مسلحانه و جنگ ۱۴۰
اعلامیهٔ کاراکاس ۱۴۴
اعلامیهٔ کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۳۹
اعلامیهٔ کنفرانس جهانی زن ۱۳۹
اعلامیهٔ حقوق بشر ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۷،
۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۷، ۳۳۶، ۳۶۱،
۳۸۶، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۷، ۵۰۹
افریقای جنوبی ۱۴۳، ۳۸۵
افریقای شمالی ۳۶۸
افلاطون ۱۳۱
الجزایر ۴۸
الطهارةالکبیر ۹۳
المغنعه ۳۲۵
المقنع ۳۲۵
المناوی ۳۹۵
النّبی(ص) ۲۱۷
امام‌باقر(ع) ۵۴، ۶۳، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۱،
۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۱۶،
۲۴۷، ۲۶۷، ۳۰۱
امام‌حسن(ع) ۲۱۴، ۲۱۶
امام‌حسن‌عسگری(ع) ۸۶
امام‌خمینی(ره) ۳۴، ۳۶، ۲۲۳، ۳۱۶، ۳۹۷
امام‌رضا(ع) ۹۰، ۲۱۸، ۲۵۵، ۳۰۷، ۳۶۶

امام‌سجاد(ع) ۳۹، ۱۹۸، ۲۱۵، ۳۶۵
امام‌صادق (ع) ۶۲، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۳۸، ۳۶۷، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۳۵
امام‌علی(ع) ۳۸، ۳۹، ۶۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۴۸، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۰۱، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۴۸
امام‌کاظم(ع) ۲، ۶۲، ۲۱۹، ۳۵۴
امامیه ۲۷، ۳۴، ۴۰، ۵۴، ۵۷، ۷۱، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۹، ۴۱۳
امریکا ← ایالات متحده امریکا
امریکای جنوبی ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۳۶۸
امریکای شمالی ۴۰۴
امریکای لاتین ← امریکای جنوبی
امیرالمؤمنین ← امام‌علی(ع)
امیل ۳۵۳، ۳۵۴
امین‌الاسلام ۲۹۳
انجمن بلدیه ۱۵۵، ۱۵۹
انجمن حمایت از کودکان ۱۷۷
اندروه فاگان ۱۸۸
اندونزی ۱۴۵، ۳۵۰، ۴۱۶
انقلاب اسلامی ۱۳، ۵۶، ۵۷، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۴۱
انگلستان ۴۷، ۴۹، ۱۴۳، ۲۳۲، ۳۳۷، ۳۵۶
اومانیسم ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۰
اوول ۵۱، ۲۷۲
اهل‌سنت ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۹۵، ۴۰۹
ایالات متحدهٔ امریکا ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۱۲۹، ۱۴۳، ۲۰۹، ۴۰۱، ۴۰۲
ایالت نیوجرسی شرقی ۱۲۹
ایتالیا ۱۴۴، ۱۴۵، ۳۵۰
ایران باستان ← ایران
ایران ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۴۲، ۵۱، ۶۱، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۲۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۴، ۳۷۶، ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۱۶، ۴۴۵، ۴۸۹
ایرلند ۴۲، ۴۵، ۱۴۳
ایوب‌بن‌نوح ۳۲۱، ۳۲۲

ب

بانکوک ۱۴۳
بحرانی ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۲۴۴، ۲۷۶
بحرین ۴۸
بردگی ۱۴۸، ۱۴۹، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۵
بریتانیای کبیر ← انگلستان
بشیربن‌مهاجر ۲۶۸
بلژیک ۱۴۵
بلغةالفقیه ۳۶، ۲۷۹
بنان ۲۱۷
بیانیه داکا ۴۷۵
بیجینگ ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵

پ

پادشاه ماد ۱۴۹
پاریس ۱۳۷، ۱۵۶
پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ فروش و فحشا و پَرنوگرافی کودکان ۱۴۲، ۴۸۹
پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک دربارهٔ گماردن کودکان در درگیری‌های نظامی ۱۴۲، ۴۰۴، ۴۰۸، ۵۰۱
پروتکل اختیاری کنواسیون حقوق کودک دربارهٔ شرکت کودکان در جنگ ۴۰۸
پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو ۴۰۴
پکن ← بیجینگ
پل وینگرودف ۳۰
پوفندورف ۲۸
پیامبر(ص) ۱۸، ۶۲، ۹۱، ۱۰۷، ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۰۹
پیمان جهانی حقوق کودک ۱۴۱، ۴۲۵
پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش صنعت ۱۴۶
پیمان‌نامهٔ حقوق بشر امریکا ۳۰۵
پیمان نامهٔ حقوق کودک ← کنوانسیون حقوق کودک
پیمان‌نامهٔ سازمان جهانی کار دربارهٔ حداقل سن کار کودکان ۱۴۶
پیمان نامهٔ لاهه دربارهٔ حمایت از کودکان و همکاری درزمینهٔ فرزندپذیری بین کشورها ۱۴۷
پیمان نامهٔ حداقل سن برای کار در زیر زمین ۱۴۶
پیمان‌نامهٔ حداقل سن برای ماهیگیران ۱۴۶
پیمان نامهٔ حداقل سن برای مشاغل

غیرصنعتی ۱۴۶
پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش دریا ۱۴۶
پیمان‌نامهٔ حداقل سن در بخش کشاورزی ۱۴۶

ت

تاریخ کودکی ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
تایلند ۱۴۳
تحریرالاحکام ۹۶، ۹۸، ۱۲۲
تحریرالمجله ۹۴
تخمک زن ← اوول
تذکره ۷۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۵، ۱۲۰، ۲۴۶
تشکیلات دانش‌آموزی پیشتازان و فرزانگان ۳۴۱
تصمیم Gillick ۳۳۷
تفسیر المیزان ۷۲، ۷۹، ۲۰۴
تفسیر صافی ۷۸
تفسیر نمونه ۲۹۴
تفصیل‌الشریعه ۶۶
توماس هابز ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۳۱، ۲۳۲
تهذیب ۱۰۱

ج

جامعهٔ ملل ۱۹، ۱۵۶
جان استوارت میل ۲۳۲
جان فینیز ۱۸۷
جان فینیز ۱۹۱
جان لاک ۱۹۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۵۳
جرج برکلی ۲۳۱
جزیرةالعرب ۱۹، ۱۸۰
جک دانلی ۱۸۵
جمهوری اسلامی ایران ← ایران
جمهوری کره ۳۳۸
جنگ جهانی اول ۱۹، ۴۰۴
جنگ جهانی دوم ۱۹، ۱۲۸، ۱۳۹، ۴۰۴
جوادی آملی ۱۹۰
جیمز نیکل ۱۸۷، ۱۸۹

چ

چارلز ساندرس پیرس ۲۳۳
چین ۱۴۵، ۳۸۵

ح

حسین‌بن‌ابی‌العلاء ۲۱۷، ۲۲۲
حشویه ۲۳۶
حضرت علی(ع) ← امام‌علی(ع)
حضرت علی‌اصغر (ع) ۲
حضرت عیسی ۲۱۳
حفص‌بن‌غیاث ۳۳۸، ۳۹۵
حق حضانت ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۱۵۶، ۱۹۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۸۸، ۳۹۲
حق حیات ۲۶، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳، ۶۵، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۹۶، ۴۷۹
حق طبیعی ← حقوق طبیعی

حقوق اروپایی ۱۹
حقوق اساسی ۴۷، ۱۴۸، ۲۵۹، ۳۶۲، ۴۴۶، ۴۷۵، ۴۸۱، ۵۰۹
حقوق اسپانیا ۴۷
حقوق اسلام ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۴۲، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۷۱، ۱۱۴، ۱۷۰، ۲۳۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۰، ۳۰۷، ۳۲۲
حقوق امریکا ۴۶
حقوق ایران ۲۵، ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۵۹، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۷۹، ۳۹۸، ۴۰۲
حقوق آلمان ۴۷
حقوق تولد ۱۳۶
حقوق رم ۴۶، ۱۵۰
حقوق سوئیس ۴۷
حقوق فرانسه ۲۵، ۴۶، ۴۷
حمران‌بن‌اعین ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۹۹
حمورابی ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۰

خ

خصال ۹۱
خلیفه دوم ۶۴، ۹۱
خوانساری ۳۸۰

د

دابن ۲۹
دادسرای ویژهٔ نوجوانان ۱۷۰، ۱۷۶
دادگاه اطفال ۵۹، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹
دادگاه جنحه ۱۶۱
دادگاه قانون اساسی ۳۵۰، ۳۵۱
دارالتأدیب ۵۸، ۵۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳
دانمارک ۴۷، ۳۳۷
داودبن‌حصین ۳۲۴
داوود قیصری ۲۰۶
دائرةالمعارف فلسفی راتلج ۲۳۴
دبیرکل سازمان ملل ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۲
درالمنثور ۳۹۵
دربارهٔ قوانین ۱۹۴
دکارت ۲۳۰، ۲۳۱
دوران حاملگی ۴۶، ۶۵، ۲۱۲، ۲۶۶، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۸
دیوان‌عالی کشور ۴۲، ۴۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۳۹۶، ۳۹۷

ر

راغب ۳۹
رسالهٔ حقوق ۳۹، ۱۹۸، ۲۱۵، ۳۶۵
رسول‌اللّه(ص) ← پیامبر(ص)
رسول خدا(ص) ← پیامبر(ص)
رَم ۱۳۰، ۲۱۰
رنسانس ۱۹۱، ۲۳۱
رنه گنون ۱۹۹

رواقیان ۱۹۱
ریاض ۱۴۶
ریچارد پالمر ۲۳۴
ریچارد رورتی ۱۸۵
ریچارد فارسون ۱۳۵، ۱۳۶

ز

زراره ۸۵، ۹۲
زیادبن‌عبدالله ۲۱۸
زیدبن‌ارقم ۴۰۹

ژ

ژاپن ۱۴۵
ژان‌ژاک روسو ۳۵۳
ژرمی بنتام ۱۲۴
ژنو ۴۴، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۴۶، ۵۰۹

س

سازمان بهداشت جهانی ۴۴
سازمان بهزیستی ۱۷۴، ۱۷۷، ۳۶۴، ۳۸۴
سازمان بین‌المللی کار ← سازمان جهانی کار
سازمان تجارت جهانی ۱۴۹
سازمان جهانی کار ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۱، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۶
سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ۱۶۷
سازمان کنفرانس اسلامی ۱۳۹، ۲۰۶، ۴۰۷، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۷، ۴۸۸
سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ۱۷۷، ۳۷۷
سازمان ملل ۱۹، ۴۳، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۵، ۳۴۴، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۰۸
ساسانیان ۱۵۱
سری‌لانکا ۱۴۵
سکونی ۲۶۵
سلار ۲۶۷
سوریه ۴۸، ۲۷۳
سوئد ۴۷، ۱۴۵، ۳۵۶
سوئیس ۴۹، ۱۴۵
سیبویه ۷۷
سیدالسند ۳۱۷
سیدحسن امامی ۵۰
سیدمحمد آل‌بحرالعلوم ۳۶، ۲۷۷، ۲۷۹
سیدمحمد عاملی ۲۸۰
سیدمحمدحسن بجنوردي ۳۰۹
سیدمحمدکاظم یزدی ۳۵
سیسرو ۱۹۴
سیسرون ۱۹۱
سیوطی ۳۹۵

ش

شارل ۱۹
شرایع ۲۶۹، ۲۸۰، ۳۳۰
شرح الارشاد ۱۱۸
شورای امنیت سازمان ملل ۴۰۵
شورای انقلاب فرهنگی ۱۷۳
شورای دانش‌آموزی مرکزی ۳۴۰
شورای‌عالی انفورماتیک ۱۷۳
شورای‌عالی آموزش‌وپرورش ۳۴۰
شورای‌عالی ثبت احوال ۳۰۴
شورای‌عالی کار کشاورزی ۱۵۹
شورای نگهبان ۵۷، ۱۴۱، ۴۵۵، ۴۸۹
شهید اول ۲۹۷
شهید ثانی ۶۹، ۹۹، ۱۱۷، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۱۶
شهید صدر ۱۹۷، ۲۲۲
شهید مطهری ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲
شیخ انصاری ۳۶، ۱۹۷
شیخ حر عاملی ۹۰، ۹۱، ۲۲۱، ۳۰۱، ۳۰۲
شیخ صدوق ۸۱، ۸۸، ۹۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵، ۳۲۵
شیخ طوسی ۷۸، ۸۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۲۱، ۲۶۴
شیخ محمد حسن نجفی ۲۸۰
شیخ محمدحسن اصفهانی ۳۶
شیخ مفید ۶۴، ۲۳۷، ۲۶۹، ۳۲۵
شیعه ۶۱، ۸۵، ۱۸۲، ۲۴۶، ۳۰۷

ص

صاحب‌الجامع‌للشرایع ۱۰۸
صاحب تفسیر مجمع‌البیان ۷۸
صاحب تفصیل‌الشریعه ← فاضل لنکرانی
صاحب جامع‌المدارک ۹۵، ۱۰۷
صاحب‌جواهر ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۸۵، ۸۹، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۹۴، ۴۱۰
صاحب‌حدائق ← بحرانی
صاحب‌ریاض ۲۹۷
صاحب‌شرایع ۲۶۵، ۳۱۱، ۳۹۴
صاحب‌عروه ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴
صاحب‌عناوین ۶۷
صاحب کتاب التحفة‌السنیه ۳۲۲
صاحب کتاب الطهارة‌الکبیر ۹۳
صاحب کتاب بلغة الفقیه ← سیدمحمد آل‌بحرالعلوم
صاحب کتاب جامع‌الشتات ۳۳۲
صاحب کتاب غنائم‌الایام ۹۵
صاحب کتاب مغازی ۴۰۹
صاحب کفایه ۱۰۱، ۲۸۳
صاحب لسان‌العرب ۷۷
صاحب مجمع‌الفائده ۱۲۰

صاحب مدارک‌الاحکام ۹۴، ۱۰۱، ۳۸۰
صاحب مفاتیح ۱۰۹، ۱۱۸، ۲۶۵
صاحب مفاتیح‌الشرایع ۱۱۸، ۲۶۵
صاحب مفتاح‌الکرامه ۷۰، ۱۰۸، ۱۲۰، ۲۸۰
صاحب مفتاح‌الکرامه ۷۰
صاحب مقاییس‌اللغه ۲۶
صاحب نهایة‌المرام ۳۲۴
صاحب وافی ۳۲۲
صاحب وسائل ← شیخ حر عاملی
صاحب وسیله ۱۰۸
صحیح ابن‌محبوب ۸۹

ط

طلحة‌بن‌زید ۲۹۶

ظ

ظریف‌بن‌ناصح ۶۳

ع

عائشه ۸۰
عبدالعزیزالعبدی ۸۸
عبدالله‌بن‌سنان ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۱۰۲، ۲۲۱، ۲۴۹
عبدالله‌بن‌محمد ← بنان
عربستان ۴۸، ۱۴۶
علامه‌حلی ۷۰، ۷۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۲۲، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۱۷
علامه طباطبایی ۷۸، ۲۰۴، ۲۳۵، ۲۹۵
علامه محمدتقی جعفری ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۵۴
علامه محمدتقی مجلسی ۲۵۴
علی‌بن‌اسباط ۲۴۷، ۲۴۸
علی‌بن‌جعفر ۲۱۹
عمار ساباطی ۸۴، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۶
عمر ← خلیفهٔ دوم
عهدنامهٔ بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ۳۲۴، ۳۶۲
عهدنامهٔ بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۳۳۶
عیاشی ۸۲
عیون اخبارالرضا ۲۱۸

غ

غزالی ۲۵۶
غنائم‌الایام ۹۵

ف

فاضل لنکرانی ۶۶، ۲۸۶
فاطمه(س) ۶۲
فخرالمحققین ۷۳، ۱۱۸
فرانسه ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۳۷، ۱۴۵، ۳۱۱، ۴۰۲
فرانسیس بیکن ۲۳۲
فروید ۱۳۵
فرهنگ سیاسی ۱۹۲
فرهنگ علوم سیاسی ۱۹۳

فقه و حقوق اسلامی ۳۰۷
فنلاند ۱۴۵، ۳۴۲
فیض کاشانی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
فیض‌القدیر ۳۹۵
فیلیپین ۱۴۵، ۳۸۵

ق

قانون ۱۹۷۴ فرانسه ۴۷
قانون اجازهٔ الحاق دولت ایران به قراردادهای بین‌المللی پاریس و ژنو، راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز با زنان و کودکان ۱۵۶
قانون اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک ۱۴۰، ۱۷۴، ۴۴۵
قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان ۱۵۷
قانون احوال شخصیهٔ سوریه ۲۷۳، ۳۱۱
قانون احوال شخصیهٔ عمان ۳۱۱
قانون احوال شخصیهٔ کویت ۲۷۳، ۳۱۱
قانون احوال شخصیهٔ مصر ۲۷۳، ۳۱۱
قانون ازدواج ۵۷، ۱۵۵
قانون اساسی سوئیس ۴۹
قانون اساسی مشروطه ۱۵۲
قانون اساسی مصر ۶۱
قانون اساسی معارف در زمینهٔ مدرسه و تحصیل (مکتب و مدرسه) ۱۵۲
قانون اساسی ۳۱، ۳۲، ۵۷، ۱۴۱، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۴۴، ۳۰۴، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۴۵
قانون استخدام کشوری ۶۰
قانون اصلاحیهٔ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۷۰
قانون اطفال کویت ۴۸
قانون اطفال مصر ۴۸
قانون اطفال و اشخاص نوجوان انگلستان ۴۹
قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک ۴۸۹
قانون الزام تزریق واکسن ضدکزاز برای بانوان قبل از ازدواج ۲۶۲
قانون امور حسبی ۲۷۶، ۳۳۱، ۳۳۳
قانون انتخابات ریاست جمهوری ۶۱
قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۶۱
قانون ایالت نیوجرسی شرقی امریکا ۱۲۹
قانون آموزش و پرورش اجباری و مجانی ۱۵۲، ۳۴۵
قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۶، ۳۴۳
قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و

انقلاب در امور مدنی ۴۰۲
قانون برنامهٔ اول ۱۶۷، ۳۶۳
قانون برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۶۷
قانون بلدیه ۱۵۵
قانون بین‌المللی بشردوستی در زمان جنگ‌های مسلحانه ۴۰۸، ۴۶۴، ۴۶۵
قانون بین‌المللی نحوهٔ فروش مواد جانشین شیر مادر ۳۰۰
قانون پذیرش اصلاحیهٔ کنوانسیون حقوق کودک ۱۴۱، ۱۴۲، ۴۴۵
قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست ۱۷۳، ۱۷۶
قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی ۱۵۲، ۱۶۳، ۳۴۶
قانون تخلفات جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه ۲۸۹
قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی ۳۵۲
قانون ترویج تغذیه با شیر مادر ۲۹۸
قانون تشدید مجازات به کار گماردن اطفال کمتر از ۱۲سال در کارگاه‌های فرشبافی ۱۶۴
قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۵۹، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸
قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان ۱۷۸
قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی ۱۶۶
قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهرها و قصبات ۱۵۹
قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۱۶۸، ۳۶۳
قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک و توصیه‌نامهٔ مکمل آن ۳۷۷
قانون تنظیم خانواده و جمعیت ۱۶۷
قانون ثبت احوال ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۹۶
قانون جرم و بی‌نظمی انگلستان ۴۹
قانون حدود و قصاص ۱۷۱
قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۷۳
قانون حمایت از کودکان بی سرپرست ۱۶۴، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴
قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۷۷، ۳۲۰، ۳۴۶، ۳۹۰
قانون حمایت خانواده ۱۵۶، ۲۶۲، ۳۲۸، ۳۸۹
قانون حمورابی ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۵۰

قانون دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان‌عالی کشور ۱۶۸
قانون دیات ۱۷۱
قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ۳۶۴
قانون سازمان وزارت بهدار ۱۵۶
قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار ۱۵۶
قانون کار کشاورزی ۱۵۹
قانون کار ۶۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۲، ۲۹۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹
قانون گذرنامه ۶۰
قانون گواهی‌نامهٔ ازدواج ۲۶۲
قانون مجازات اسلامی ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۷۱، ۳۴۳، ۳۵۵، ۳۸۸
قانون مجازات عمومی ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۰
قانون مدنی اسپانیا ۴۶، ۳۵۶
قانون مدنی آرژانتین ۴۵، ۲۵۱
قانون مدنی آلمان ۴۶
قانون مدنی جمهوری کره ۳۳۷
قانون مدنی سوئیس ۴۶، ۳۱۱
قانون مدنی فرانسه ۳۱۱، ۴۰۲
قانون مدنی ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۱۵۶، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸
قانون مربوط به تبهکارانی که اطفال را به قصد فروش یا مطالبهٔ وجه یا مال می‌ربایند ۱۶۰
قانون مربوط به مقررات پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی ۱۵۷
قانون مربوط به وحدت رویهٔ قضایی ۳۹۷
قانون مغرب ۴۸
قانون مقام والدین و مراقبان ۳۵۶
قانون یکنواخت طلاق ۴۰۱
قاهره ۱۳۹، ۱۴۵، ۲۰۶، ۴۷۵
قبرس ۱۴۵
قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی ۴۴
قرآن ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۸۲

قرطبی ۱۱۲
قرون وسطی ۱۹۱، ۲۳۰
قطر ۱۴۵
قواعدالاحکام ۷۰
قواعد بیجینگ ۱۴۳، ۱۴۵
قواعد ۹۴، ۲۸۰
قوانین الجزایر ۴۸
قوانین ایران ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۱۵۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۸۴
قوانین بحرین ۴۸
قوانین فرانسه ۴۸
قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی ۱۵۳
قوهٔ قضائیه ۱۴۵، ۱۶۹، ۱۶۴، ۱۷۹، ۴۸۹

ک

کاپلستون ۲۳۱
کاراکاس ۱۴۴
کاشف‌الغطاء ۹۴
کافی ۳۲۴
کانادا ۴۸، ۱۴۵
کانت ۱۲۶،۲۸، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۲
کانون اصلاح و تربیت ۵۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۹
کتب اربعه ۲۳۷
کفایةالاحکام ۱۰۱
کلمبیا ۱۴۵، ۳۸۵
کلیب صیداوي ۳۶۷
کمیتهٔ حقوق بشر ۳۰۴
کمیتهٔ حقوق کودک ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۲۴، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۰۸
کمیتهٔ سیاستگذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر ۲۹۸
کمیسیون داخلهٔ مجلس شورای ملی ۱۵۹
کمیسیون دادگستری مجلس ۱۵۸
کنفرانس بین‌المللی مبارزه با هرزه‌نگاری کودک در اینترنت ۴۹۰
کنفرانس جهانی بهداشت ۳۶۲
کنفرانس سران اسلامی ۴۷۵
کنفرانس لاهه ۱۴۷
کنگرهٔ بین‌المللی پیشگیری از جرم و درمان مجرمین ۱۴۵
کنوانسیون بدترین اَشکال کار کودک ۴۴، ۱۷۶، ۳۷۵
کنوانسیون چهارم ژنو ۴۰۵
کنوانسیون حداقلِ سن (برای متصدی سوخت کوره و گرم‌کردن کشتی‌ها) ۳۷۱
کنوانسیون حداقلِ سن (در مشاغل غیرصنعتی) ۳۷۲
کنوانسیون حداقلِ سن (دریا) ۳۷۱، ۳۷۲
کنوانسیون حداقلِ سن (کارهای زیرزمینی) ۳۷۴
کنوانسیون حداقلِ سن (کشاورزی) ۳۷۱

کنوانسیون حداقلِ سن (ماهیگیران) ۳۷۴
کنوانسیون حداقل سن ۳۷۵
کنوانسیون حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۳۴۹، ۴۴۶
کنوانسیون حقوق کودک ۱۵، ۱۹، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۲۲۵، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۸۳، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۷۵، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶
کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی ۲۴۴، ۲۸۹، ۳۲۴، ۳۴۹
کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ ۱۳۹
کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار ۵۰۲
کنوانسیون شمارهٔ ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار دربارهٔ ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک ۴۹۱
کنوانسیون کارِ اجباری ۳۷۲
کنوانسیون کارِ شبانهٔ افراد جوان (مشاغل غیرصنعتی) ۳۷۳
کنوانسیون کار شبانهٔ جوانان (صنعت) ۳۷۱، ۳۷۴
کنوانسیون لاهه دربارهٔ ابعاد مدنی ربودن کودک در سطح بین‌المللی ۴۹۱
کنوانسیون لاهه دربارهٔ صلاحیت‌قانون حاکم تشخیص‌اجرا و همکاری دربارهٔ مسئولیت والدین و اتخاذ اقداماتی برای حمایت از کودکان ۴۹۱
کنوانسیون لاهه در زمینهٔ حمایت از کودکان و همکاری دربارهٔ احترام به فرزندخواندگی میان‌کشوری ۴۹۰
کنوانسیون مربوط به حداقلِ سن (صنعت) ۳۷۱، ۳۷۲
کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان مصوب ۱۹۵۱ ۱۳۹
کنوانسیون معاینهٔ پزشکی افراد جوان (صنعت) ۳۷۳
کنوانسیون معاینهٔ پزشکی افراد جوان (مشاغل غیرصنعتی) ۳۷۳، ۳۷۴
کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اَشکال کار کودک ۱۷۶، ۳۷۶
کنوانسیون وین ۱۷۵
کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو ۴۰۴
کوبا ۱۴۵، ۱۴۶
کوروش ۱۴۹
کویت ۴۸، ۱۴۵، ۳۱۱

ل

لاسول ۱۹۹
لاک ۱۹۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۷۸، ۳۵۳
لاکلائو ۱۸۵
لان فولر ۱۸۷، ۱۹۱
لایب‌نیتس ۲۳۱
لایحهٔ تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان ۱۷۹
لایحهٔ قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی ۳۶۴
لایحهٔ قانونی تشکیل دادگاه های عمومی ۱۶۸
لبنان ۴۸
لرن لوماسکی ۱۸۵
لقمان ۳۴۸
لندن ۱۴۳
لوید دیماس ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴
لهستان ۱۹، ۴۲، ۴۶، ۱۴۵

م

مارتین هیدگر ۲۰۰
مالک اشتر ۳۹، ۲۰۶
مبانی متافیزیک اخلاق ۲۰۸
مجلس دانش‌آموزی ۳۴۰
مجلس شورای اسلامی ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۷۴، ۳۶۴، ۳۷۶، ۴۴۵، ۴۸۹
مجلس شورای ملی ۱۵۲، ۱۵۶
مجمع‌البیان ۲۹۳
مجمع بهداشت جهانی ۳۰۰
مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹، ۴۲، ۴۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹
محقق اردبیلی ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵
محقق حلی ۱۰۲، ۲۶۹، ۲۸۰
محقق سبزواری ۱۰۱، ۱۰۲
محقق کرکی ۳۱۹
محمدبن‌ابی‌عمیر ۸۹
محمدبن‌سنان ۲۱۸
محمدبن‌مسلم ۸۷، ۲۶۷
محمدصالح مازندرانی ۲۰۳
مختصرالنافع ۱۰۲
مدارک ۱۰۱
مذهب حنبلی ۱۱۲، ۱۲۱، ۲۵۷، ۲۷۵
مذهب حنفی ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۷۵
مذهب شافعی ۱۱۱، ۱۲۰، ۲۵۷، ۲۷۵
مذهب مالکی ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۲۵۷، ۲۷۵
مراکش ۱۴۵
مراهق ۸۵، ۳۸۰
مصباح‌المنیر ۲۰۲
مصر ۴۸، ۱۴۵، ۳۸۵
معانی الاخبار ۸۱

مغرب ۴۸
مغنی ابن قدامه ۷۲
مغول ۱۵۰
مفاتیح الشرایع ۱۰۹
مفتاح الکرامه ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸
مقایس الانوار ۲۷۹
مک دوگال ۱۹۹
مکاسب ۳۴
مکزیک ۳۸۵
منشور حقوق شهروندی ۱۶۷
منشور سازمان بهداشت جهانی ۳۶۲
منشور سازمان کنفرانس اسلامی ۴۷۵
منشور ملل متحد ۱۲۸، ۴۴۵، ۴۴۶، ۵۰۲، ۵۰۹
مهد کودک ۱۶۰، ۲۹۹
میثاق افریقایی حقوق و رفاه کودک ۴۰۵، ۴۰۶
میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۵۲، ۳۸۶، ۳۹۹
میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۴۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۰۵، ۳۸۶، ۴۴۶
میثاق حقوق بشر ۱۲۸
میثاق حقوق کودک در اسلام ۳۴۹، ۳۸۶، ۴۰۷، ۴۷۵
میرزای نائینی ۳۵
میشیگان ۴۰۲

ن

ناپل ۱۴۴
ناقص الخلقه ۴۶، ۱۳۱
نروژ ۳۵۱
نطفه ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۵، ۷۶، ۱۷۱، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳
نظام‌نامهٔ بلدیه ← انجمن بلدیه
نکاح ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۶۴، ۳۰۸، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶
نوح ۱۸۱، ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۲۲
نهایه ۱۰۱
نهج البلاغه ۳۹، ۲۱۴
نهضت سوادآموزی ۱۶۵
نیجریه ۱۴۵
نیل پستمن ۲۰۹
نیویورک ۳۶۲

و

واتسن ۱۳۵
واتیکان ۴۲، ۴۵
وزارت آموزش و پرورش ۱۶۴، ۱۶۶

وزارت بهداشت‌درمان و آموزش پزشکی ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۹۸، ۳۶۳، ۳۷۶
وزارت جهادکشاورزی ۱۷۶، ۳۷۶
وزارت دادگستری ۱۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۴۸۹
وزارت صنایع و معادن ۱۷۶، ۳۷۷
وزارت عدلیه ۵۶، ۵۷
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۷۳
وزارت کار و امور اجتماعی ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۶، ۳۷۶، ۳۷۷
وسائل‌الشیعه ۸۶، ۱۱۰، ۳۰۱، ۳۰۲
وسلی هوفلد ۳۰، ۳۳، ۳۸
ونزوئلا ۱۴۴
ویلهلم دیلتای ۲۳۴
ویلیام جمیز ۲۳۳

هارپاک ۱۴۹، ۱۵۰
هاردینگ ۲۲۸
هدف حقوق ۲۹
هرمنوتیک ۲۳۴، ۲۳۵
هگل ۲۳۱
هند ۱۴۵، ۳۸۶
هوگو گروسیوس ۱۹۱، ۱۹۴
هیوم ۲۳۲

ی

یحیی‌بن‌سعید حلّی ۱۰۷
یرینگ ۲۹، ۳۰
یزید کناسی ۹۸، ۹۹
یوگسلاوی ۱۴۵
یونان ۱۹۱
یونیسف ۱۷۱، ۱۷۹، ۳۶۹، ۳۷۰

کتابخانه تخصصی فقه و اصول